انتشارات دانشگاه تهران
۲۳۹

تاریخ ملل قدیم آسیای غربی

سومر - ایلام - بابل - آشور - هوری - میتانی - هاتی - کنعان - فلسطین
سوریه - فنیقی - اسرائیل - بابل جدید - لیدی

از آغاز تا روی کار آمدن پارسها

تألیف

احمد بهمنش

با ۸ نقشه و ۳۱ گراور و ۱۲ تصویر خارج متن

۱۳۳۴

چاپخانهٔ دانشگاه

بنام خدا

مقدمه

در مقدمهٔ تاریخ مصر وعده داده بودم که اگر توفیق نصیب شود دروس مربوط بتاریخ قدیم ملل شرق را بصورت کتاب منتشر سازم تا باین ترتیب، مخصوصاً متونی بزبان فارسی برای مطالعهٔ دانشجویان فراهم باشد، اکنون که بطبع و نشر کتاب حاضر توفیق یافته‌ام شکر خدای بزرگ را بجای میآورم و از دانشگاه تهران که وسیلهٔ انتشار این آثار است صمیمانه سپاسگزاری میکنم. خدمتی که دانشگاه ازاین راه ببسط و ترویج علوم جدید میان پارسی زبانان میکند، با درنظر گرفتن موانع ومشکلات روزافزون، شایسته تقدیر و مورد توجه و تحسین میباشد و همهٔ مردم این کشور، مستقیم و غیرمستقیم، توفیق این مؤسسهٔ بزرگ علمی را خواستارند.

☆ ☆ ☆

موضوع تهیه کتاب برای دانشجویان دانشکده‌ها باید در درجهٔ اول اهمیت باشد و در رشته‌های ادبی مخصوصاً هرچه بیشتر کتاب داشته باشیم وسیلهٔ پیشرفت دانشجویان را بهتر فراهم ساخته‌ایم.

محصلی که در دبیرستان کارش منحصراً فرا گرفتن برنامهٔ معین ومحدودی بود و نظریات معلم خودرا بی چون و چرا می‌پذیرفت، در دانشکده با طرز کار جدیدی مواجه میشود، در اینجا برای فراگرفتن برنامهٔ مفصلی که بعهده دارد، شخصاً نیز بتحقیق و تجسس خواهد پرداخت و بگفته‌های استاد در کلاس درس اکتفا نخواهد کرد، وی باید کتب و مقالات مختلف را خود نیز بررسی کند و روش تحقیق و داوری را در رشته‌ای که انتخاب کرده است بیاموزد. در این کار استاد راهنمای او خواهد بود و برای مزید اطمینان، دانشجو باید از نظر استاد و نتیجهٔ مطالعات و تحقیقات او استفاده کند.

بها : ۸۰ ریال

نبوکود نصر ترمیم و احیا شده بود ، اسکندر را برآن داشت که همان شهر را بپایتختی برگزیند و حتی بتعمیر و تجدید بنای معبد مردوك اقدام کند . این معبد وسایر عبادتگاههای بابل چنانکه میدانیم ، هنگام اردو کشی خشایارشا برای سرکوبی یاغیان بابلی ، بصورت ویرانه‌ای درآمد وستایش اهورامزدا ، خدای یکتا و بزرك پارسیان درآن حدود معمول شده‌بود ، هنگامی که سلوکی‌ها ، درشهر سلوکیه ، (نزدیك بغداد ، کناردجله) دولتی تشکیل دادند آزادی طرفداران مذهب قدیم تاحدی تأمین شد وستایش مردوك وسایرخدایان بابلی دربابل و بورسیپا و اوروك وسیپار رواج گرفت ولی نفوذ تمدن یونانی هم از این تاریخ درشئون مختلف زندگی آنها محسوس بود (استفاده ازاسامی، نمایشگاهها ومسکوك نقرهٔ یونانی - ضمناً مهرهای استوانه‌ای دراین دوره بکلی ازبین رفت ومهرهای مسطح با تصاویر یونانی مرسوم گشت) .

بهرحال « ملل قدیم مشرق » مخصوصاً از آن جهت که سیاست جهانداری و تمدن وفرهنك قابل‌ملاحظه‌ای داشته‌اند اهمیت شایانی درتاریخ جهانی‌دارند ؛ تاریخ این ملت‌ها که با قبیله آغاز و بامپراطوری انجام پذیرفته درطول سه هزارسال عمر خود دائم درتحول وتکامل بود ومساعی و تجربیات آنها درزمینهٔ فرهنك و سیاست مورد استفاده یونان و رم قرار گرفت .

از لحاظ سیاسی ، طرز ادارهٔ شهرها ، (شهرهای سلطنتی) ، بهمان نحو که درسومروآکادوفنیقی مرسوم بود ، درمغرب تقلید شد و اساس زندگی سیاسی دریونان و رم قرار گرفت (با این تفاوت که درمشرق ، مردم بطور مستقیم ومؤثر ، حق شرکت درادارهٔ امورنداشتند)، دونوع حکومت دیگر مشرق ، یعنی حکومت سلطنتی و امپراطوری ، نفوذ و هواخواه بیشتری دردنیای مغرب داشت ؛ حکومت سلطنتی که درشرق بوجود آمده بود باشکال مختلف درمجامع یونانی مورد تقلید واقع شد : حکومت جباری که بوسیله ژیژس درلیدی ایجاد شد و همچنین حکومت سلطنتی ، مخصوصاً ازقرن پنجم وچهارم پیش‌ازمیلاد طرفدارانی دریونان داشت ، هرودوت و یك قرن پس‌ازاو گزنفن این طرزحکومت را ستوده‌اند وبعدازپیروزی

وسیله کار دانشجو در دانشکده کتاب و مطالعات شخصی او است، کتابی که ازطرف استاد فن تنظیم میشود مصاحب صادقی است که هدایت دانشجو را صمیمانه و با لحنی قاطع و اطمینان‌بخش بعهده میگیرد و کار او را در تماس با مجموعه های متعدد و آثار فراوان نویسندگان قدیم و جدید تسهیل میکند، بنابراین اگر دانشجو خوددرراه تحقیق افتادومعلومات لازم را فراگرفت قسمتی‌از کلاس درس را میتوان ببحث وانتقاد آزاد و تحلیل وتجزیهٔ آراء دانشمندان ومحققین اختصاص داد ومیزان اطلاعات وطرز کارهردانشجورا که بصورت گفتارورساله تهیه میشود بنحوشایسته‌ای سنجید؛ این عمل درحل مشکل امتحانات و تشریفات رسمی آن نیز بی‌تردید مؤثر خواهد بود، باین ترتیب بجای آنکه محفوظات شب قبل، اساس امتحانات باشد، قدرت او درشرح وتفسیر متون ومقالاتی که شخصاً بامراجعه بکتابهای مختلف تهیه کرده‌وهمچنین استعدادی که درطرح وتنظیم اصول مسائل مهم تاریخی نشان میدهد ملاك تشخیص قابلیت ولیاقت اوخواهد بود.

☆ ☆ ☆

کسانی که باتاریخ سروکاردارند بخوبی واقفند که‌تاریخ «ملل‌قدیم‌مشرق»، مللی که بنیان‌گذار تمدن کنونی جهان بوده‌اند، تا این اواخرچقدر پیچیده وتاریك بود، منابعی که دراین‌باره اطلاعاتی بدست میداد منحصربنوشته‌های مورخین یونانی وتورات بود که همه‌ناقص وجنبه افسانه‌ای‌داشتند ولی‌ازروزی که‌دانشمندان خارجی مشغول حفریاتی دربین‌النهرین شدند سستی‌ونادرستی گفته‌های‌مورخین قدیم‌بتحقیق پیوست وبا توسعهٔ‌کاوشهای زیرزمینی، توسط مؤسسات علمی اروپائی وامریکائی، پردهٔ‌ابهام‌ازتاریخ گذشته این‌ملتهابرطرف‌شد. کتاب حاضرشرح بسیارمختصری‌است ازنتیجهٔ مطالعاتی که تاکنون دربارهٔ تاریخ ملل قدیم مشرق بعمل‌آمده؛

حمله اسکندر باآنکه ظاهراً بحیات سیاسی ملل‌قدیم‌آسیای غربی خاتمه داد، معذلك تمدنی که بدست سومریان پی‌ریزی شده و بوسیله بابلیها توسعه یافته بود، مدتها پس‌ازانهدام امپراطوری پارسهاهمچنان باقی‌ماند ودرقسمت‌مذهبی‌مخصوصاً، رخشندگی وجلوه قدیم خودرا تا اوان ظهورمسیح حفظ کرد.

شهرت وشکوه بابل، شهری که ازطرف حمورابی بپایتختی انتخاب وبوسیلهٔ

رنج سفررا برخود هموارمیکردند ، این مسافرین برای فراگرفتن « اسرار حکمت وفرزانگی » درحوزه‌های مذهبی مصروارد میشدند ، لیکورك وسولون بهمین‌ترتیب اطلاعاتی از مصریان کسب کردند و بوضع قوانین برای اسپارت و آتن پرداختند . درقسمتهای علمی جدولهای محاسباتی واوزان ومقادیرازسومرو بابل بیونان رسید ، اخترشناسی ونجوم که دربابل رواج داشت ، باتغییراتی که یونانیان بآن دادند صورت علمی بخود گرفت و تالس وفیثاغورث ، دو فیلسوف و ریاضی‌دان یونانی قرن ششم پیش‌ازمیلاد ، ازمعلومات پیشینیان شرقی خودبرخوردار بودند ، افلاطون که دراوایل قرن چهارم پیش‌از میلاد بمصر رفته بود ، سالها درآن سرزمین اقامت کرد و او نیز مانند سولون بمدارس روحانی رفت و آمد داشت و چنانکه میگوید روحانیان هلیوپولیس باو گفته بودند که « شمایونانیهاهنوزمانندا‌طفال می‌اندیشید » ؛ افلاطون درموقعی که تمدن یونان باوج کمال رسیده‌بود تمام اختراعات بشر را به THOT خدای مصریان نسبت میداد و ارسطو معتقد بودکه مصر مهد دانش و مصریان بنیان‌گذار علوم ریاضی هستند (باید توجه داشت که یونانیها ، درمیان ملل مشرق مخصوصاً طرفدار مصریها بوده‌اند) .

درزمینه هنر هم نفوذ شرق درآثار هنری کشورهای اطراف مدیترانه دیده میشود ، ساختمان بناهای مجلل‌وعظیم وطریقه تراش سنك وذوب فلزات وبکاربردن ستون درابنیه از یادگارهای مصریان میباشد ، حجاری وتزیینات شرقی هم درتوسعهٔ هنر یونان دخالت داشته وتأثیرهنر پارسیها که با تلفیق عوامل‌آریائی صورت نوینی بخودگرفته بود ، دراین زمینه بخوبی هویدا است .

خلاصه آنکه میراث علمی و ادبی وهنری « ملل قدیم مشرق » پس‌از انتقال بیونان و رم وتکمیل‌آن بوسیله این ملت‌ها بدنیای جدید منتقل شد و مورد استفاده جهانیان قرار گرفت وبااین‌عمل پیوستگی‌وهمبستگی حیات بشر که‌بعقیدهٔ ژاك پیرن اساس تاریخ برآن استوار‌است باردیگر تأیید شد .

☆ ☆ ☆

چون معمولا نویسندگان پاره‌ای ازآثارخودرا بکسانی که مورد علاقه آنها

اسکندر ، حکومتهای هلنی ، سازمانهای اداری خود را بطرز حکومتهای شرقی تنظیم کردند ؛ حکومت امپراطوری‌هم بطریقی که بدست پارسها‌بوجودآمده بود ، مستقیماً درایجاد دو امپراطوری بزرك غرب ، یعنی امپراطوری اسکندر که دنباله امپراطوری هخامنشی دردنیای مشرق بود ، و امپراطوری رم ، تأثیر کرد .

ازلحاظ‌مادی، تمدن شرق ، که ازطرفی بوسیلهٔ هیتی‌ها و لیدی‌ها وازطرف دیگر بدست فنیقی‌ها بمغرب منتقل شده بود تأثیر شایانی درتوسعه و تکامل تمدن داشت ، طرق مختلف کشاورزی و بهره برداری از زمین را مردم یونان و رم از تجارب چند هزارساله مصریان آموختند ، رموززندگی صنعتی از سومر و بابل بآنها منتقل شد ، سکه زدن را ازمردم لیدی و تجارتهای بزرك دریائی وخشکی‌را از پارسها وفنیقی‌ها فراگرفتند .

ازنظر اخلاقی نیزنفوذ تمدن شرق درزندگی مردم مغرب بخوبی نمایان‌بود؛ مسأله حیات‌پس‌ازمرك وجاودان‌بودن‌روح که‌ازعقاید مصریان‌قدیم‌بود ویکتاپرستی که نخستین‌باربوسیلهٔ بنی‌اسرائیل‌درشرق ظهور کرد ، درتعلیمات مسیح مورد توجه قرارگرفت‌وستایش مهر که رب‌النوع مخصوص پارسیان‌بود ، دررم قدیم‌طرفدارانی پیداکرد . ازلحاظ ادبی گرچه یونانیان بعلت عدم‌آشنائی بخط وزبان شرقیها ، بآثار آنها توجهی نداشتند ولی باقبول الفبای فنیقی وانتقال‌آن باقوام لاتن ، خدمت مهمی بپیشرفت تمدن کردند ، داستان‌آتلانتید (جزیرهٔ معمور و معروفی که مدتها پیش‌آب آنرا فراگرفته و بیشترصورت افسانه‌ای داشت درسال ۱۹۵۲ یك کشیش‌آلمانی بنام Jurgen spannut امکان حقیقی آن‌را نزدیك جزیرهٔ هگلاند یافته است) را چنانکه معروف است سولون ازمعلمین‌مصری خود شنیده بود وافلاطون دردوقرن بعد ازروی روایاتی که درافواه مانده بود اخبار مربوط باین جزیره را جمع‌آوری و به تنظیم کتاب Timée پرداخت ،گذشته ازاین‌دانشمندان یونانی ازعقاید عرفانی و فلسفه ملل مشرق بهره‌مند شدند؛ دربین یونانیانی که بمشرق میرفتند مردان عالم وعده‌ای فیلسوف وجود داشت که‌باظهارخود ازمزایای مادی زندگی‌ناراضی بودند وبرای دسترسی بگنجینه‌های معنوی حیات ، که دراختیار روحانیان مصر وبابل‌بود،

بخش نخست

فصل اول

کلیات

یکی از قدیمترین تمدنهای تاریخی مشرق، تمدنی است که در بین‌النهرین سفلی یعنی اراضی رسوبی فرات و دجله و زمینهای مجاور آن که بوسیله کارون و کرخه مشروب میشوند بوجود آمده و برخلاف آنچه تاچندی پیش تصور میشد تمام ملل آسیای غربی در ایجاد و توسعه این تمدن دخالت داشته‌اند منتهی شرح همهٔ جزئیات حوادثی که در این نواحی روی داده مقدور نیست وقسمت مهمی از تاریخ سیاسی و اقتصادی این کشورها هنوز روشن نشده

منابع تاریخی

تا آغاز قرن نوزدهم از تاریخ ملل قدیم مشرق تقریباً هیچگونه اطلاعی در دست نبود وفقط در تورات و یا نوشته‌های مورخین قدیم بتاریخ این ملل اشاراتی دیده میشد. هرودوت (حدود ۴۲۵-۴۸۴ پیش ازمیلاد) باتمام وقوفی که باوضاع زمان خود داشت دراین باره اطلاعات محدود ومختصری گردآورده. وی درباره بابل که درزمان او هنوز اهمیت خودرا ازدست نداده بود چنین اظهارعقیده میکند «مردم بابل چون طبیب و وسایل معالجه نداشتند بیماران خود را کنار میدانها میگذاشتند وعابرین دستورهائی به آنها میدادند» درصورتی که درحفریات بین‌النهرین اسناد مهمی راجع بعلم طب و درمان بیماران در آن عصر بدست آمده.

این اطلاعات گاهی بصورت افسانه‌ای باقیمانده که با مطالعه آن میتوان بیک حقیقت تاریخی پی برد چنانکه توسیدید (۱) روایت میکند. مینوس(۲) قدیمترین

---

۱ - Thucydide ۲ - Minos

و

هستند نیـاز میکنند، من نیز پیروی از این سنت و برای ادای این وظیفه اخلاقی واجتماعی، اوراق حاضررا بپیشگاه رفیع پدربزرگوارم که سالهاست چشم ازجهان بسته، و مـادر ارجمند و عزیزم که درتربیت فرزندان خود مردانه کوشید و هنوز ازراهنمائی آنهاغافل نیست، وهمچنین به همسرصمیم ومهربانم که همیشه از کمکهای او برخوردار بوده‌ام و درتهیه مقدمات و انتشار این کتـاب مخصوصاً مساعدتهای گرانبهائی بمن کرده، تقدیم میدارم.

دکتراحمدبهمنش

تهران (امیرآباد) - اسفندماه ۱۳۳۳

این حفریات معمولا در بر آمدگیهائی صورت میگیرد که به تل یاتپه معروفند وقسمت عمده آنها خرابه‌های ابنیه‌ای‌است که بتدریج برروی‌هم انباشته‌شده‌و بصورت فعلی در آمده‌اند. درهریك‌ازاین طبقات آثار تمدن خاصی مشهوداست‌و باپیشرفتهائی که نصیب این علم‌شده آثار تمدنهائی که لااقل مربوط بچهارهزارسال پیش ازمیلاد میباشد در آسیای غربی بدست آمده.

اوضاع جغرافیائی

یکی از مراکز تمدن قدیم در آسیای غربی بین‌النهرین است که‌بوسیلهٔ رودخانه‌های فرات(۱) و دجله(۲)مشروب میگردد، این دو رود از کوههای ارمنستان سرچشمه گرفته با فاصلهٔ زیادی از یکدیگر بطرف جنوب سرازیرمیشوند و با سرعت زیادی از معابر عمیق گذشته جلگه بین‌النهرین علیا را مشروب میکنند، در حوالی بغداد فاصله این دورود ازیکدیگر درحدود سی کیلومتراست ولی ازاین‌ببعد فاصلهٔ آنها ازهم بیشترشده باراضی جلگه‌های بین‌النهرین سفلی میرسند ودر قورنه بهم پیوسته شط‌العرب راتشکیل میدهند و واردخلیج فارس‌میشوند. رسوبات این‌دورودبتدریج قسمتی ازدهانهٔ خلیج راپرمیکنند وباین‌ترتیب بروسعت بین‌النهرین سفلی‌میافزاید(۳) طغیان این دورود نیز مانند نیل اراضی اطراف را فرا میگیرد، شروع این طغیان درآغازفصل بهار وشدت آن دراواخربهاراست ودراوایل پائیز بکلی‌تخفیف می‌یابد واگر درجلوگیری وتنظیم آن دقت فراوان بعمل نیاید باعث خسارات‌زیاد میشود.

بین‌النهرین سفلی که تاریخ تشکیل اراضی آن بالنسبه جدیداست تاپنجهزار سال‌پیش‌ازمیلاد مسیح مسکون نبوده، درهزاره سوم‌پیش‌ازمیلاد سومریهاو آکادیها درآن ساکن شدند، سومریها برای خود شهرهائی درحوالی خلیج و کناره های فرات ایجاد کردند که مهمتر ازهمه اریدو(٤)، اور (٥) و درشمال آن دو، لارسا(٦)

---

۱ — فرات بزبان سومری Buranunu وبآکادی Purattu

۲ — دجله بزبان سومری Idigna وبزبان آکادی Idiklat خوانده میشد ودرتورات این رودبنام حدقل ذکر شده

۳ — هنگامی‌که نثارك سفر دریائی خودرا درخلیج فارس انجام میداد این دورود هریك جداگانه بدریا میریختند.

٤ — Eridou (ابوشهرین)

٥ — Our (المقیر) ٦ — Larsa (سنکره)

پادشاهی بود که برای خود نیروی دریائی ترتیب داده برجزایر سیکلاد تسلط یافت واغلب جزایر دریای یونان را بتصرف خویش درآورد. ازاین مطلب کـه بظاهر افسانه‌ای است میتوان تسلط دریائی اهالی کرت را استنباط کرد .

ازقرن نوزدهم یعنی درهمان ایام که خطوط مصری خوانده میشد عده‌ای‌از دانشمندان خطوط میخی را نیزخواندند ومدارکی بدست آنها افتاد که با نظرهای خصوصی تنظیم یافته وفاقد ارزش تاریخی بود .

کـلرمون گانو(۱) درسال ۱۸٦۸ لوحه‌ای در اراضی شرقی بحرالمیت یافت که بامر مزا(۲) پادشاه موآب(۳) (قرن نهم پیش‌ازمیلاد) حك شده بود. ازاین‌لوحه که شرح سلطنت مزا است در کتاب دوم پادشاهان نیز اخباری دیده میشود منتهی نویسنده هریك ازاین دو روایت مطلب را بمیل خود تنظیم کرده .

درجنگ کادش(٤) که درسال ۱۲۹٤ پیش‌ازمیلاد میان هیتی‌ها و رامسس‌دوم پادشاه مصردرگرفت باآنکه ظاهراً هیچیك ازطرفین بنتیجه نرسیدند مصریان‌آنرا بصورت یکی‌ازپیروزیهای مهم خود ثبت کردند .

گذشته‌ازاین‌فهرستهای‌سلطنتی‌نیز کامل‌نیست واختلافاتی که میان‌آنهاموجود است موجب اشتباه مورخین شده وبرای استفاده ازآنها باید نهایت دقت‌را بکاربرد.

مأخذ دیگری که تاریخ گذشته راروشن میسازد حفریات وکاوشهائی‌است که دراین اراضی صورت میگیرد . درنتیجه این کشفیات هرروز آثار ومدارك جدیدی بدست میآید کـه یا از روی کتیبه‌های آنها میتوان تاریخ آنها را بدست آورد ویا درصورتی که فاقد کتیبه باشند بامقایسه آنها باآثارمشابه تاریخ آنها تعیین میشود، ولی چون باستان شناسی درشرق ترقیات عظیمی کرده و باستانشناسان معتقدند که آثاردوره‌های‌بسیارقدیم، یعنی‌ازمنه‌ای‌را که هنوزخط و کتابت‌متداول‌نبوده، بدست آورده‌اندناچار تاریخ گذاری آنها دشوار بنظرمیرسد. با اینحال ازراه چینه شناسی وبا درنظر گرفتن‌طبقات مختلف خاك و اشیاء وآثارنزدیك ، تاریخ نسبی هریك از آثارتعیین شده است.

۱ – Clermont – Ganneau. ۲– Mesa (میشع)
۳ - Moab. ٤ – Qadesh.

داشت که تا فرات ادامه می‌یافت و درنیمه اول هزارهٔ دوم پیش از میلاد بتصرف هوری(۱)ها درآمد و بعدها بدست دولتهای آرامی افتاد، آشوریها این ناحیه را هانی گالبات(۲) میخواندند.

کشورهای مجاور بین‌النهرین ازطرف مشرق بفلات ایران محدود است که درنواحی کوهستانی وپرتگاههای غربی آن اقوامی بنام لولوبی(۳)، گوتی(٤) وکاسی(۵) زندگی میکردند، مادها وپارس‌ها دراواخر هزارهٔ سوم یا اوایل هزارهٔ دوم پیش ازمیلاد حکومتی تشکیل دادند که درقرن هفتم پیش‌ازمیلاد فوق‌العاده بسط یافت، دراراضی شمال‌غربی‌ایران درحدود دوهزارسال قبل‌ازمیلاد گذشته ازهوری‌ها اقوام آریائی دیگری‌نیز مسکن گزیدند ودرهزارسال پیش ازمیلاد دولت اورارتو(٦) درهمین‌حدود تشکیل‌شد.

درمغرب بین‌النهرین صحرای شام کشیده شده کـه بعلت خشکی و بیحاصلی هم مانع پیشرفت اهالی وهم سدی دربرابرهجوم اقوام مختلف‌بوده. زندگی‌دراین ناحیه جزدربهار بسیار دشواراست ودرفصول‌نامساعداهالی‌مجبور بمهاجرت بوده‌اند. درمغرب این‌سرزمین خشك فلات حاصلخیزی‌است بنام کله‌سیری(۷) که‌میان‌لبنان(۸) وآنتی لبنان قرارگرفته، دردامنه شرقی آنتی‌لبنان آبادیهای معدودی مانند دمشق دیده میشود درصورتیکه دامنه‌های غربی آن برای زراعت استعداد قابل‌ملاحظه‌ای دارند واین اراضی بوسیله اورنت(۹) (نهرالعاصی) ولئونتس(۱۰) (نهراللیتانی) و اردن مشروب میشوند. تنها راه قابل استفاده‌ای که بین‌النهرین‌را باراضی ساحلی مربوط میساخت مسیر رودخانه‌ها بودکـه تاشام علیا پیش میرفت واین ناحیه که ناهارینا(۱۱) خوانده میشد اهمیت نظامی و اقتصادی زیادی داشته، همه ملل قدیم برای تصرف آن جنگهائی کرده‌اند.

نواحی ساحلی مدیترانه در این قسمت عبـارتند از فنیقی در شمال کـه شهر

---

۱ – Hourri ۲ – Hani-Galbat. ۳– Loulloubi
٤ – Gouti ۵ – Kassite ٦– Ourartou
۷ –Coelé–Syrie ۸ – Liban ۹– Oronte
۱۰ – Léontès ۱۱ – Naharina

و لاگاش(۱) و اوروك(۲) و اوما(۳) و شوروپاك(٤) وشمالی‌تر ازهمه شهر مذهبی نی‌پور(٥) بوده . بنابراین مملکت سومر بر اراضی میان قورنه فعلی و خطی که از کوت‌العماره به بحر نجف در شمال میرسیده اطلاق میشده . سرزمین آکاد بالاتر از سومر ودر بین‌النهرین وسطی قرار داشته شهرهای عمدهٔ آن از جنوب بشمال عبارتند از : بورسیپا(٦) ، بابل(۷) ، کیش(۸) ، سیپار(۹) . در آغاز هزارهٔ دوم پیش‌ازمیلاد سومر و آکاد متحد شده دولت بابل را تشکیل دادند که بعدها در زمان تسلط کاسی‌ها به کاردونیاش(۱۰) معروف شد . شهرهائی که دراراضی مردابی ساحل خلیج قرارداشته اغلب ازاطاعت دولت بابل سربازمیزدند و چنانکه خواهیم دید بعدها درهمین حدود قبایل ارامی بخصوص کلدانی(۱۱)ها استقرار یافتند .

دره‌های سفلای اوکنو(۱۲) (کرخه) و اولائی(۱۳)(کارون)ازلحاظ جغرافیائی مربوط بهمین جلگه میباشند ودراین ناحیه، درحوالی شوش تمدن ایلامی بوجود آمد که معاصر تمدن بین‌النهرین سفلی بود .

بین‌النهرین علیا خیلی زود مسکون شد . در کناردجله دولت آشور تشکیل یافت که پایتخت اولی آن آشور بود چندی بعد پایتخت به کالحو(۱٤)(کالح - نمرود) در ساحل یکی از شعب زاب علیا و سپس به نینوا مقابل شهر موصل انتقال یافت ، درفاصله میان‌دو ، زاب، شهرهای آربائیلو(۱٥) (اربل) ، و آراپ‌ها(۱٦)(کرکوك) ساخته‌شد ودرقرن‌هشتم قبل‌ازمیلاد سارگن دوم‌شهردورشاروکین ۱۷) را درشمال شرقی نینوا ساخت، در مغرب آشور ، سرزمین سوبارو(۱۸) یا سوبارتو ۱۹) وجود

---

۱ - Lagash (تلو یا شربولا)

۲ - Ourouk (واركا)

۳ - Oumma (جوخه)

٤ - Shourouppak (فاره)

٥ - Nippour (نفر)

٦ - Borsippa (برس نمرود)

۷ - Babylone (حله)

۸ - Kish (تل‌الاحیمر)

۹ - Sippar (ابوحبه)

۱۰ - Kardouniash

۱۱ - Chaldéens (Kaldou)

۱۲ - Ouknou

۱۳ - Oulaï (Eulaeus)

۱٤ - Kalhou

۱٥ - Arba - ilou

۱٦ - Arrap-Ha

۱۷ - Doür - Sharroukîn

۱۸ - Soubarou

۱۹ - Soubartou

میاه خود و خلیج فارس ، راه ارتباط آنها با دره سند وشبه جزیره عربستان میباشد، مجتمع شده‌اند .

از نظر جغرافیای انسانی شباهتهای زیادی میان بین‌النهرین و مصر موجوداست، این سرزمین که در حدود پانصد کیلومتر مساحت داشته سابقاً خلیجی بوده که براثر رسوب رودخانه‌ها پوشیده و بعدها رودخانه هائی که در آن جریان داشته اند دلتای وسیعی را تشکیل داده‌اند . حاصلخیزی زمین و بهره برداری فراوان از آن مسئله مالکیت خصوصی‌را در بین‌النهرین بوجود آورده واصل همکاری وتعاون‌را که میان خانواده‌ها و قبایل موجود بود ازبین برد . لزوم احداث مسکن در نقاط مرتفع ، روستاها ودهکده‌هارا بوجودآورد ، استفاده ازرودخانه برای مسافرت وبازرگانی بصورت دادوستدهای عمده و بین‌المللی درآمد ودرشهرهائی که باین ترتیب بوجود آمده و توسعه یافتند رسوم و قرارهای مهمی برای تسهیل امرتجارت مرسوم گردید، بهمین‌منظور خط نیزاختراع وقوانین مهمی وضع شد .

دلتای فرات ودجله باآنکه بحد کافی حاصلخیز بود و ازخاك آن برای تهیه خشت و آجراستفاده میشد ، مانند دلتای نیل‌فاقد سنگ وفلزات‌بود وسکنه‌آن‌برای تهیه سنگ ناچار بایلام و عربستان وحتی بآشوز وارمنستان میرفتند و چوب را هم ازهمین نواحی تهیه میکردند . فلزات ازقبیل مس ، نقره و طلا از قفقاز و توروس وفلات ایران وعربستان وارد میشد وقیر که اهمیت زیادی درساختمان کشتیها داشت ازحدود ایران تهیه میگردید .

ملاحظه فهرست مصالح ساختمانی ومواد دیگری که سومریها بشهرهای خود میآوردند ، مقام بازرگانی واهمیتی که آنها بامنیت راههای آبی وکاروانی میدادند ثابت میکنند . دراین‌راهها مراکز بازرگانی بوجود آمد که معمولا درنقطه اتصال راههای کاروانی و رودخانه‌ها قرار داشتند ، شهر بزرگ ماری (۱) ، کنار فرات ، درمحلی ایجاد شد که راههای سواحل سوریه پس ازعبورازکادش یا دمشق‌بآن‌رود منتهی میگردید ، شهر حلب نیز ، کـه ازطرفی درحدود دویست کیلومتر با فرات

۱ ـــ تل حریری

قدیمی آن اوگاریت(۱) میباشد ودر جنوب آن شهرهای دیگری ازقبیل آرواد(۲) ، تریپولی، گوبلا(۳) (بیبلوس)، بروتا(٤) (بیروت)، سیدونا(٥) (صیدا)، تسور(٦) (سور) و عکا دیده میشود . در این قسمت جنگلهای عظیم کاج و سرو وسدر وجود دارد که ازقدیم مورد استفاده مصریان واهالی بین‌النهرین بوده .

در جنوب فنیقی یعنی از کوه کرمل تا کوههای سینائی و سرحد مصر بعلت نامساعد بودن سواحل بنادرمعدودی ایجاد شده که عبارتند از یافا ، آسکالون (۷) وغزه وشهرهای اورشلیم وحبرون .

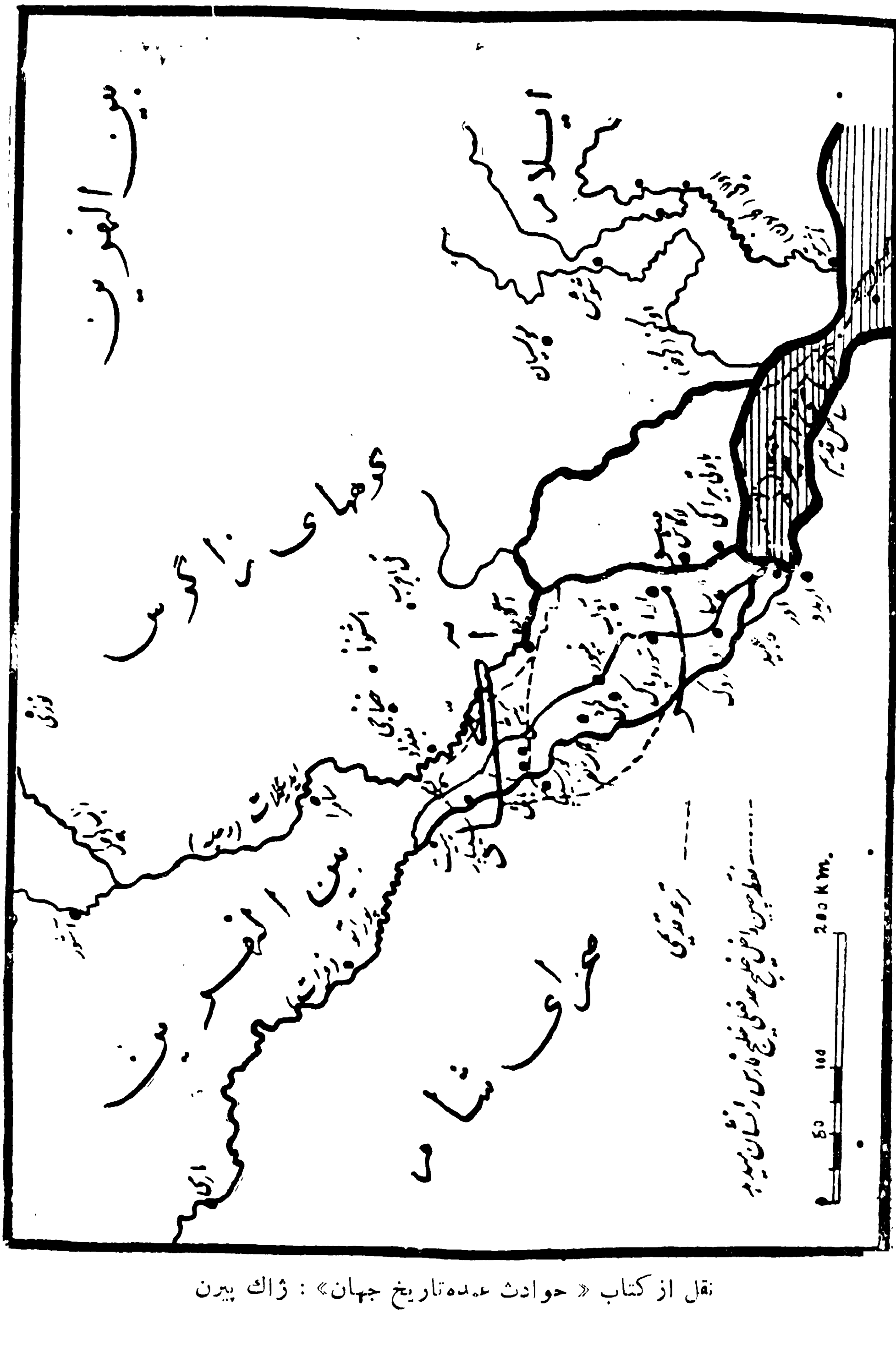
درشمال بین‌النهرین فلات آناتولی قراردارد که ازلحاظ اوضاع طبیعی شبیه بفلات ایران است . دراین سرزمین‌هم ازسه هزارسال پیش‌ازمیلاد شهرهائی بوجود آمده ودردوهزارسال پیش ازمیلاد اقوام هند واروپائی امپراطوری هاتی رادرهمین سرزمین و در اطراف هاتو(۸) (بغاز کوی) ایجاد کردند ولی‌درآغاز قرن دوازدهم پیش‌ازمیلاد این دولت بدست فریژی‌ها که از اروپا آمده بودند از بین رفت .

تأثیر اوضاع جغرافیائی در تمدن بین‌النهرین

بین‌النهرین شامل دره رودخانه‌های دجله وفرات است که راه عمده ارتباط میان آسیای صغیر وخلیج‌فارس‌میباشند. حوضه‌این دورود ازمشرق بکوههای ایلام و کوههای زاگرس محدود است ، رودخانه‌های کرخه و کارون در ایلام راه وصول شهرهای بین‌النهرین بفلات ایران و دره سند ، وشعب دجله در زاگرس رابطه میان بین‌النهرین ونواحی خزرمیباشند . درطرف مغرب جلگه‌وسیع سوریه قراردارد که راه قوافل وقبایلی است که بجانب مدیترانه یا عربستان مسافرت میکنند ، ازشمال اگر در امتداد دجله بطرف سرچشمهٔ آن حرکت کنیم از آشور ومیتانی گذشته بارمنستان خواهیم رسید ، راه ارتباط باقفقاز ازهمین‌ناحیه‌میگذرد . باین‌ترتیب تمام کشورهای آسیای غربی ، دراطراف بین‌النهرین ، که‌بوسیله‌مجاری

---

۱ – Ougarit ۲ – Arwad یا Rouad ۳ – Goubla
٤ – Berouta یا Béryte بیروت ٥ – Sidouna یا Sidon
٦– Tsour (Tyr). ۷– Ascalon ۸- Hattou



نقل از کتاب «حوادث عمده تاریخ جهان» : ژاک پیرن

ودویست کیلومتر با کناره‌های مدیترانه فاصله داشت باین‌ترتیب بوجود آمد.

رودخانه دجله که فاصله بیشتری بامدیترانه داشت از لحاظ اهمیت، هیچگاه بپای فرات نرسید معذلك راه بازرگانی مهمی بود که بین‌النهرین را بقفقاز ونواحی خزر می‌پیوست و در محل اتصال جاده‌ها واین رود شهرهائی مانند آشور و نینوا احداث شد.

از آنچه گفته شد چنین نتیجه میگیریم که ایجاد و توسعهٔ شهرها در آسیای غربی مسلماً مربوط بفعالیتهای بازرگانی بوده وبین‌النهرین محور اصلی‌ومرکزعمده آن محسوب میشده. در دره این دو رود تمدن از جنوب بشمال رفته منتهی در دره فرات بحد کاملتری رسیده است. دلتای این دورود ازدودسته مسکون بود: سامیها در آکاد، که از آگاده تا کیش پراگنده شده بودند - سومریها که در دره‌های میان نیپور ودریا سکنی داشتند. تمدن هردوقوم، ظاهراً در آغاز کار یکسان و مساوی بوده لیکن‌سومریها درتوسعه ورواج‌تمدن توفیق‌بیشتری یافته، آکادیهاآنرا پذیرفته ودرسراسرآسیای غربی نیزمورد قبول قرار گرفته است.

علت این‌تفوق، باآنکه ازلحاظ حاصلخیزی‌اراضی،هردو ناحیه‌یکسان‌بودند، پیشرفتهای اقتصادی سومریها بود که بعلت‌نزدیکی‌بدریا ورودخانه‌ها وسیادت‌درامر کشتی‌رانی نصیب آنها گردید. مملکت سومرتقریباً یك ناحیه صنعتی بودوشهرهای زیاد وآباد و تجارت سرشارداشت درصورتی که آکاد بسبب دوری از دریا مدتها با اصول‌ملك‌داری وسرمایه‌های ارضی‌زندگی میکرد بستگی وتعلق‌اهالی‌واجتماعات بزمین، هرچه دورترازدریا بودند محسوس‌ترمیشد وباآنکه شهرهای بزرگی‌ازقبیل ماری، کنارفرات وآشور ونینوا، کنار دجله بوجودآمد، با اینحال بین‌النهرین علیا جنبه ارضی و ملوك‌الطوایفی خودرا همیشه محفوظ نگاهداشت، منتهی این وضع در شهرهای ساحل دجله نمایان‌تر بود چون معاملات بازرگانی نفوذ زیادی دراین حدود نداشت.

دربین‌النهرین علیا هم، مانند مصرعلیا، موضوع مالکیت‌های کوچك‌وحقوق انفرادی معمول‌نبود (این‌مسائل درشهرهای سومرمورد توجه ومعمول‌بوده ودردورهٔ

درهنر ، قسمتی که مورد استفادهٔ مادی قرار می گرفت ، پیشرفت شایانی کرد چنانکه هنرهای تزیینی درشهرهای سومر بیش ازحد تصور راه کمال پیمود ، در آثار ادبی نیزهمین وضع مشاهده میشود ، بجای نصایح اخلاقی ، دستور های عملی زندگی ، بخصوص قسمتهائی ازحساب وقوانین بازرگانی معمول بود .

در بین‌النهرین ؟ بعکس مصر ، زندگی اجتماعی تکامل‌پیوسته ومعینی نداشته، هجوم اقوام مختلف وجنگها مانع پیشرفت و کمال عادی‌اجتماعات بود وملل مهاجم اغلب موجب بطوء جریان یاتوقف آن شده‌اند .

با تمام این‌احوال یك موضوع درطول تاریخ بین‌النهرین ثابت وپایدارمانده وآن تقدم وبرتری شهرهاومراکزبزرگ اقتصادی‌دراین سرزمین میباشد. مملکت بهرنحواداره می‌شد تجارت و دادوستد دردرجهٔاول‌اهمیت قرارداشت . بابل، مرکز امپراطوری یاشهرخودمختار ، همیشه مهمترین شهردنیای شرق محسوب می‌شدچون محل‌تلاقی تمام جریانهائی که‌ازمدیترانه وهند می آمدند بود ، بعلاوه این‌شهرمرکز انتشار عقایدوحقوق فردی آن زمان بشمارمی آمد .

زمامداری بابل بصورت قانون درآمد) ودر دورهٔ حکومتهای مقتدرمرکزی یعنی در سلسله اول بابل و بابل جدید ودورهٔ بعدازفتوحات اسکندر بصورت صحیحی درآمد.

یکی ازمختصات جغرافیائی که مخصوصاً بین‌النهرین را ازمصر متمایز میکند اینست که دره نیل راه ترانزیت و راه هجوم قبایل نبوده درصورتی که ازدره های فرات ودجله مکرر برای مهاجرت استفاده شده . همین عوامل که بین‌النهرین را بصورت راه بازرگانی بین‌المللی درآورد و باعث توانگری و بسط تمدن آن شد ، این سرزمین را راه هجوم ومهاجرت اقوام مختلف قرارداد ومکرر موجب ویرانی وانهدام تمدن آن گردید . اقوام جنگجو و نیرومند مجاورهمیشه درصدد استقرار در بین‌النهرین واستفاده ازثروت سرشارآن بودند و بنابراین تاریخ ملل این قسمت از آسیا بیشترشرح جنگها ومبارزاتی است که برای رسیدن باین هدف میان آنها رخ داده . تجارت آنهارا ساعی ، جسور ، ماهروقانون‌شناس بارآورد وجنگ ، پایداری ودرعین حال سنگدلی وناچیزشمردن زندگی دیگران را بآنها آموخت.

عشق غلبه وبرتری ولزوم دفاع از ثروت موجب شد که مردم بین‌النهرین همیشه مسلح وآمادهٔ مقاومت باشند ، بهمین‌مناسبت حس واقع‌بینی درآنها تقویت شد و مسائل اخلاقی بنظر آنها در درجه دوم اهمیت قرارگرفت . مذهب در نظرآنها وسیلهٔ درخواست طول عمراز خدایان دراین دنیا بود وآن جهان بتصورآنها پایان لذات دنیائی محسوب می‌شد .

واقع‌بینی آنها درهنر نیز بخوبی محسوس بود وبعکس مصریها وقت خود را برای تهیه سنگهای بزرگ ازنقاط دوردست تلف نکرده ، بلکه با خشت وآجر، وبندرت با سنگ ، معابد عظیمی برای خدایان خویش ساختند ، حجاری ومجسمه سازی آنها فاقد جنبه حیات و دلپذیری آثارمصری بود ، وقایع روزانه را آنها هم بمهارت درسنگها حك میکردند ، تصویرخدایان برای جلب محبت آنها نقش می‌شد وشرح فتوحات نظامی وکشتاردشمنان بدست زمامداران ، برای بالابردن قدرت و احترام آنها بود .

بدست آمده ، شهر هـای قدیمی که این تمدن در آنها رواج داشته عبارتنـد از : در شمال فلات ایران، تپه‌حصار نزدیك دامغان و تپه سیالك نزدیك کاشان و ری نزدیك تهران. دردرهٔ هابور ، تل‌حلف وشاغر بازار(۱). دردرهٔ دجله، نینوا و تل آرپاچیه(۲). این دورهٔ مقدمـاتی که به (ماقبل عبید) معروف شده بمناسبت سفالهائی که برنـگ صورتی و گاهی الوان بوده و یا کاسه‌هائی که در بین‌النهرین سفلی وجود نداشته‌از دوره‌های بعدمتمایز میگردد. در تپه گوره (در آشور) خصوصیات جالبی بنظر میرسددر طبقات عمیق این ناحیه خانه‌هائی باخشت خام دیده میشود ودر یکی از آنها دالانی که‌از دوطرف باطاقهای زیرزمینی متصل میشده جلب نظر میکند این اطاقها، ظاهراً مخصوص کوره‌های کاشی‌پزی بوده، دراین‌اراضی مجسمه‌های بسیار کوچکی از گل پخته و همچنین صفحاتی که روی آنها آثار نقاشی باقی‌است بدست آمده ، سفالگران این ناحیه آبخوری‌هائی ساخته‌اند که نمونهٔ آن دردوهزارسال پیش ازمیلاد بدست صنعتگران هوری نیزساخته‌شده‌است، این آبخوری‌ها معمولا باخطوط مارپیچ سیاه‌روی زمینهٔ نخودی رنـگ زینت‌یافته، گذشته‌ازاین برروی گل‌رس اثرمهر دیده شده‌واین‌موضوع وجود مهرهای حك شده را ثابت میکند .

دورهٔ العبید (۳)

سکنهٔ بین‌النهرین سفلی ظاهراً از آسیای مرکزی وفلات ایران باین حـدود مهاجرت کرده‌اند و آثارابنیه ولوازم زندگی آنهادرالعبید ، اور ، اوروك ، لاگاش و اریدو ، درسطح زمین بکردیده شده درطرف مغرب این مهـاجرین ازتل‌حلف گذشته در کارخمیش(٤) کنارفرات ، اوگاریت کنارمدیترانه وحماه استقرار یافتند. اذاین مهاجرین در نواحی جنوب شرقی فلات‌ایران و بعدها یعنی در نیمهٔ دوم دورهٔ‌عبید

---

۱ – Shagher–Bazar. ۲ – Tell Arpatshlya.

۳ ـ حدود چهارهزارسال تاسه هزاروچهارصدسال پیش از میلاد

٤ ـ (کارخمیش) Kargamis

فصل دوم

از آغاز تا سه هزار سال پیش از میلاد

پیش از تاریخ در بین‌النهرین سفلی

بموجب روایات بسیار قدیم ، انسان اولین بار در بین‌النهرین ظاهر شده و نخستین مظاهر تمدن نیز در این سرزمین بوجود آمده ولی بدون توجه باین اظهارات که جنبه افسانه‌ای دارد و بااستناد بحفریات و کاوشهائی که در این نواحی صورت گرفته امروزه تاریخ و تمدن حقیقی این سرزمین در دسترس عموم قرار گرفته ومعلوم شده است که مدتها پیش از سه هزار سال قبل از میلاد که آغاز دورهٔ تاریخی است و آثار مکتوب از آن زمان در دست میباشد ، در آسیای غربی تمدنی وجود داشته که با بسط و توسعه آن ، تمدن دوره‌های تاریخی ایجاد شده است .

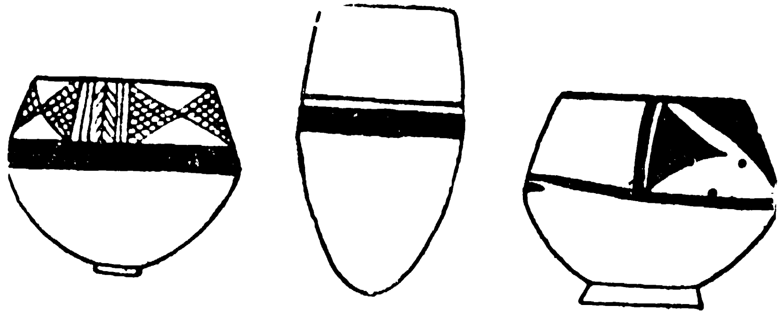
سکنهٔ اولیهٔ بین‌النهرین ، یعنی قسمتی که دولتهای سومر و آکاد و بابل در آن بوجود آمده بامقدمات تمدن آشنا بوده‌اند و آثاری که متعلق بدوره‌های ماقبل تاریخ میباشد بسه قسمت اصلی منقسم میگردند وهریك از آنها بنام ناحیه‌ای که آثار تمدن مخصوص در آن پیدا شده بهمان نام خوانده‌شده‌اند این سه قسمت عبارتنداز : اول تل العبید نزدیك اور ، دوم اوروك (وارکا) در شمال غربی اور سوم جمدت نصر نزدیك کیش . قسمت آخر شامل دورهٔ فرعی است که بدورهٔ فرعی کیش معروف شده و این دوره واسطه ازمنهٔ پیش از تاریخ ودوران تاریخی میباشد .

تمدن فلات ایران و بین‌النهرین علیا

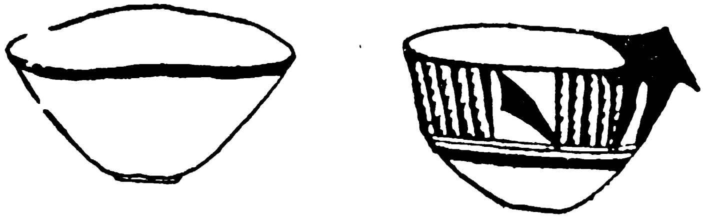
در دورهٔ ماقبل عبید

فلات ایران و بین‌النهرین علیا مدتها قبل از مسکون شدن جلگهٔ رسوبی فرات ودجله، مسکون بوده ومردم آن تمدنی جالب داشته‌اند که آثار آن در زمینهای بیاض

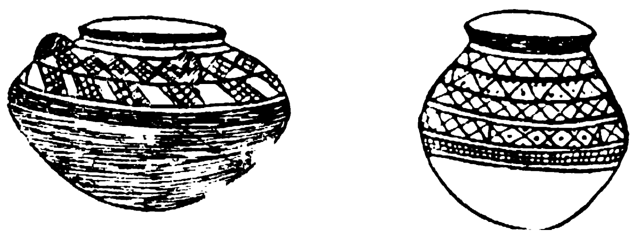
متقاطع پرشده ویا خطوط موج‌دار ویا مثلثهائی که باقسام مختلف ترکیب یافته‌اند.



ظروف
سفالین تلو.
دورهٔ تل العبید



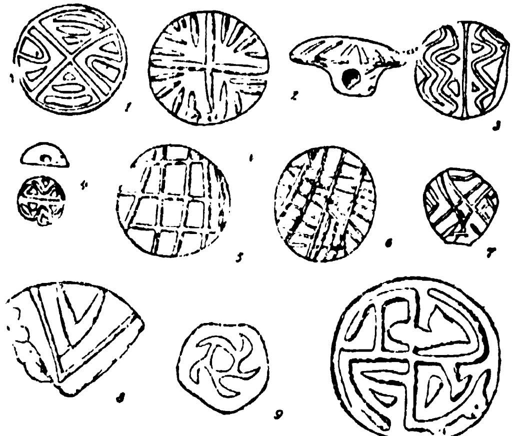
ظروف سفالین
تل العبید



درشوش که در نیمهٔ دوم این دوره بوجود آمده تغییراتی در این صنعت مشاهده میشود، دمرگان(۱) شرق‌شناس فرانسوی که دراین نواحی مشغول حفریات بود ضمن کاوش یکی ازمقبره‌ها بسفالهائی برخورد که دارای نقوش نیمه هندسی و نیمه طبیعی بودند همچنین آئینه وصفحات مسی بشکل تبر ازاین مقابر بدست آمد. این اشیاء در پارچه‌های بسیارظریفی پیچیده شده بود که براثرمرورزمان پارچه از بین رفته ولی اثر آنها برروی اشیاء باقیمانده‌است، نقوش روی ظروف گاهی اشکال هندسی مصنوعی است باین معنی که سفالگران درعین ترسیم صورانسان یا حیوان یا گیاههای مختلف، اشکال هندسی نیز بآنها داده‌اند مثلا بدن یك بز کوهی بصورت دو مثلث که رأس آنها

۱– De Morgan

در تپه ژیان (نزدیك نهاوند) و پرسپولیس وشوش وبندر بوشهر آثاری بدست آمده ولی بااینکه در تمام نقاط آثار مربوط باین دوره دارای صفات مشترکی میباشند معذلك هر یك دارای خصوصیاتی هستند که مایه امتیاز هریك از آنهاست . درهٔ رودخانه دجله را میتوان حد فاصل میان این اختلاف سبك‌ها که بطور کلی بدو دسته تقسیم شده اند قرار داد تل حلف در مغرب وفلات ایران درمشرق این رودخانه قرار گرفته‌اند (۱)



نمونه چند مهر که ازشوش بدست آمده

مسکن و وسائل کار

مسکن اهالی دراین زمان کلبه‌های کوچکی بود که از نی ساخته شده و با گل رس اندود میشد وگاهی بایك قشر نازك گچ نیز آنهارا می‌پوشاندند، وسایل کار آنها بسیار ساده وعبارت بود ازتبرو کارد و گرز که ازسنگ تهیه‌میشد، بااستخوان آهو که در صحراها بحد وفور وجود داشت و یا با استخوان بز که مردم بین‌النهرین گله های بزرك از آن داشتند درفش ، کارد و انواع قاشقهای کوچك می‌ساختند همچنین از گل پخته لوازمی مانند داس تهیه میکردند .

سفال سازی

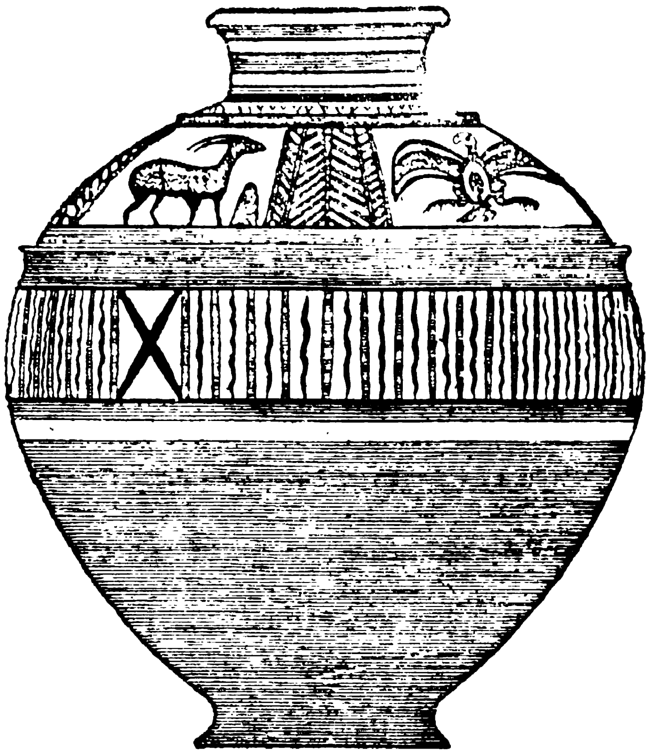
صنعت عمدهٔاین دوره سفالهای منقوش‌است که ازخمیر نرمی برنگ زرد مایل بسبز تهیه شده نقوش روی‌سفالهامعمولاً برنگ قرمز آجری ویا سیاه و عبارتست ازاشکال هندسی یعنی خطوط افقی ، عمودی ، لوزی و یا چهار گوشهائی که داخل آنها با خطوط

---

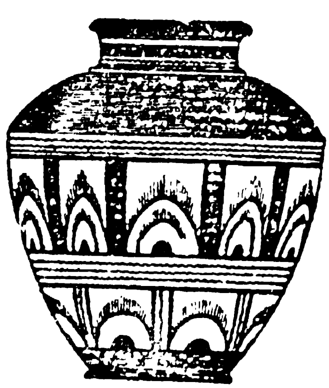
۱ ــ تمدن عبید را عده‌ای ازمحققین ، ازروی سفالهای‌آن دوره بسه قسمت تقسیم کرده‌اند : تل حلف دربین النهرین شمالی ، عبید دربابل جنوبی ، و تمدن ایلام مخصوص شوش وسایرنقاط ایران .

مقبره‌ها بدست آمده . وجود صنایع مسی دراین‌دوره محققین را برآن داشته است که دربارهٔ منشاء این صنعت تحقیقاتی کنند و آنچه بنظرمیرسد اینست که مرکزفلزکاری دراین زمان قفقاز بوده، متون قدیم‌وروایات نیزهمین مطلب‌را تأیید میکنند.

دورهٔ اوروک(۱)



شهراوروک یاچنانکه در تورات آمده‌ارك(۲)درشمال فرات وشمال غربی‌شهرهای اوروعبید قرار داشته و در نتیجهٔ کاوشهای هیئت آلمانی بسرپرستی دکترژوردان(۳) دراین حدود آثاری ازتمدن مهم این دوره بدست آمده است . این تمدن منحصر به همین شهر بوده و بزحمت میتوان آثاری‌از آن‌درسایر بلاداین حدود یعنی کیش و لاگاش بدست آورد ، دراین نقاط «تمدن عبید» باقی بوده



۱ – حدود سه هزار وچهارصد تا ۳۱۰۰ قبل ازمیلاد

۲ – Erech

۳ – Dr. Jordan

نمونه ظروفی که ازموسیان (تپه علی‌آباد) بدست آمده .

مقابل یکدیگرقرار گرفته وشاخهای آن بشکل دایرهٔ بزرگی که تاروی بدن حیوان امتداد یافته ترسیم شده است . بهرحال بامطالعه این آثار میتوان گفت که سکنهٔ آسیای غربی ازسرزمینی باین حدود آمده بودند که صنایع نساجی وفلزکاری و کوزه گری درمیان آنها متداول بوده است .

مقابر

از وضع قبرها چنین برمیآید که مردم این نواحی بزندگی پس ازمرگ عقیده داشتند . درمقبره های بسیار قدیم اور جسد ها کاملا کشیده وبه پشت قرار دارند ولوازمی که در مقبره ها دیده میشود عبارتند از ظروفی از قبیل آبخوری ، کاسه ، جامهای دودسته و یاگوش ماهیهائی که در آنها گردی مانند سرخاب ریخته میشده وهمچنین دانه هائی از گردن بندهای سنگی .

در طرز تدفین مردگان بعدها تغییراتی ایجاد شده گاهی جسد بپهلو خوابیده درحالیکه زانوهای اوخمیده وبادودست ظرفی را نزدیك دهان نگاهداشته. دراین ظروف گاهی بقایای غذای مخصوص متوفی (مثلا سر بز) موجوداست . زمانی جسد قبل از آنکه درمکان دائمی خود بخاك سپرده شود متلاشی شده وبعد با لوازم معمول درقبر گذاشته شده است .

دراین مقبره ها مجسمه های کوچکی از گل پخته بدست آمده، این مجسمه ها معمولا مجسمهٔ زنانی است که بعضی از آنها در حال شیردادن باطفال میباشند سراین زنها بشکل سرمار ونوك پرندگان است وچشمها بادوشکاف ساده نموده شده است وبرروی سر بجای زلف مقداری قیر گذاشته اند. روی صورت این مجسمه خالهای قرمزی مشاهده میشود ودر بدن وشانه های بعض آنها بریدگیهائی برنگ قرمزوجود دارد که ظاهراً نوعی خال کوبی بوده که هنوزهم درپاره ای قبایل رواج دارد

فلزکاری

درهمان ایام که مردم این سامان در طرز تدفین مردگان تغییراتی دادند یعنی دراواخراین دوره، استفاده از فلزنیز معمول شد و لوازمی ازقبیل تبر و آئینه وسنجاق مسی در

نوشتن بسیار مناسب بود وقلم های فلزی برای نوشتن روی آنها بکارمیرفت دراین رسم‌الخط بتدریج تغییراتی ایجادشد ، تصاویری که از انسان وحیوانات و نباتات بود بصورت ساده‌ای در آمد ، دایره‌ها وخطوط منحنی هم بشکل چند ضلعی وخط های منکسر ترسیم شـد و بر اثر این تغییرات خطی که بخط میخی معروف شده‌است در بین‌النهرین بوجود آمد ، این طرز خط درحدود سه‌هزار سال یعنی تاآغاز ظهور مسیح رواج داشت. در این خط که میتوان آنرا قدیمترین خطوط دنیا محسوب داشت ابتدا ۱۶۰۰ تا دوهزار علامت بکار میرفت ولی بعدها علائم مزبور به ششصد تقلیل یـافت. (درشوش وآشور استفاده ازعلائم تصویری ، ولی نه بطریقی که دربابل مرسوم بود رواج داشت ولی این اقوام هم بعدها رسم‌الخط بابلی‌را پذیرفتند، هوریها وهیتی‌ها و کنعانیها بهمین خط می‌نوشتند وهمین خط باتغییراتی دراورارتو نیزموردقبول‌قرار گرفت. دراوگاریت در قرن چهاردهم الفبا اختراع شد و درامپراطوری ایران در قرن ششم پیش ازمیلاد هخامنشی‌هاتقریباً چهل علامت هجائی‌را برای نوشتن زبـان فارسی بکار بردند .)

روش تصویری چون برای‌ادای‌اسامی‌معنی وقواعددستوری کافی‌نبود ازدورهٔ اوروك بعضی‌علائم تصویری‌را برای بیان پاره‌ای از اصوات اختصاص‌دادند وآنهـا را بصورت هجائی وسیلابی درآوردند ، این تحول مدتها تعقیب وتکمیل‌شدوسامیان وهیتی‌ها علائم صدادار دیگری که مخصوص زبان آنها بود بر آن‌افزودند .

اختراع مهر

همچنانکه امروز نیز لاك ومهرمرسوم است دربین‌النهرین قدیم هم ازمهر برای اثبات تملك استفاده میشد ، این مهرها درآغاز کار ازسنگ وبشکل یك قطاع کروی یاسریك حیوان یایك حیوان بود و روی قسمت مسطح آن تصاویرهندسی یاصورت حیوانات ونباتات کنده میشد ، این مهرها که شخصی‌بود روی صندوقها ویا دهانهٔ ظروف مخصوص خواربار وهمچنین هنگام غیبت اشخاص بردر خانه‌ها زده میشد .

پس‌ازاختراع خط ، مهرهائی‌بشکل‌استوانه‌اختراع شدوتاقرن هشتم‌منحصراً همین نوع مهرمعمول بود ولی‌ازاین پس مجدداً مهرهای مسطح مورد استفاده قرار

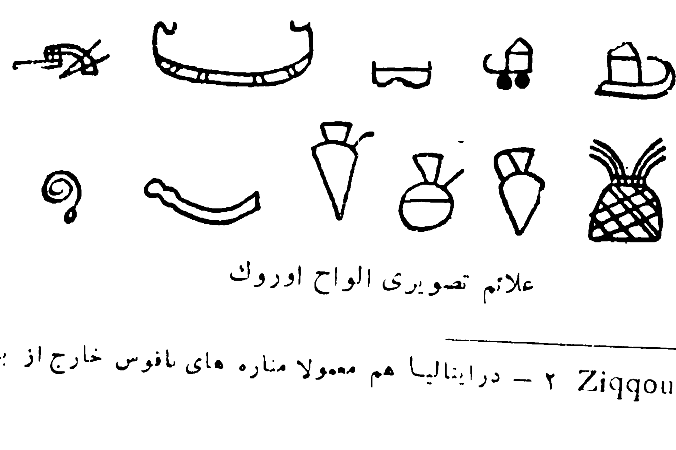
وپس از آن بلافاصله تمدن جمدت نصر شروع شده است ، تمدن اخیر در شهر اوروک نیز مقارن همین ایام رواج یافت ، درشوش هم درعین اینکه تمدن عبید رواج داشته آثار مختصری از تمدن اوروک میتوان بدست آورد ولی در سایر نقاط فلات ایران مانند تپه‌سیالک ظاهراً بعضی از اشیاء مخصوص دوره اوروک از سایر شهرها وارد شده. بهرحال مختصات تمدن اوروک خط ومهر است که شاید در سایر نقاط نیز اختراع شده بود .

معماری

در این دوره معماری نیز بوجود آمد ولی کلبه‌هائی که از نی وبرای مسکن بود همچنان معمول ماند وقرنها مورد استفاده قرار گرفت فقط بنائی که مخصوص رب‌النوع بود باخشت برروی پایه‌هائی از سنگهای آهکی ساخته شد. پهلوی این معبد معمولاً برج مطبقی(۱) میساختند(۲)، این برج نمونه‌ای از برج معروف بابل بود که شرح آن در تورات آمده، درطول دوره اوروک این معبد بصورت زیبائی در آمد، دیوارهای معبد باستونهائی که نصف آن در دیوار قرار داشت تزیین می‌یافت .

پیدایش خط

مردم بین‌النهرین نیز مانند تمام ملل در آغاز کار از خط تصویری استفاده میکردند و لوحه ای که در کیش بدست آمده این مطلب را تأیید میکند. لوحه‌هائی که از گل رس، ولای رودخانه ها تهیه میشد برای نوشتن بکارمیرفت، این لوحه ها از خمیر نرم وخالص تهیه میشد که برای



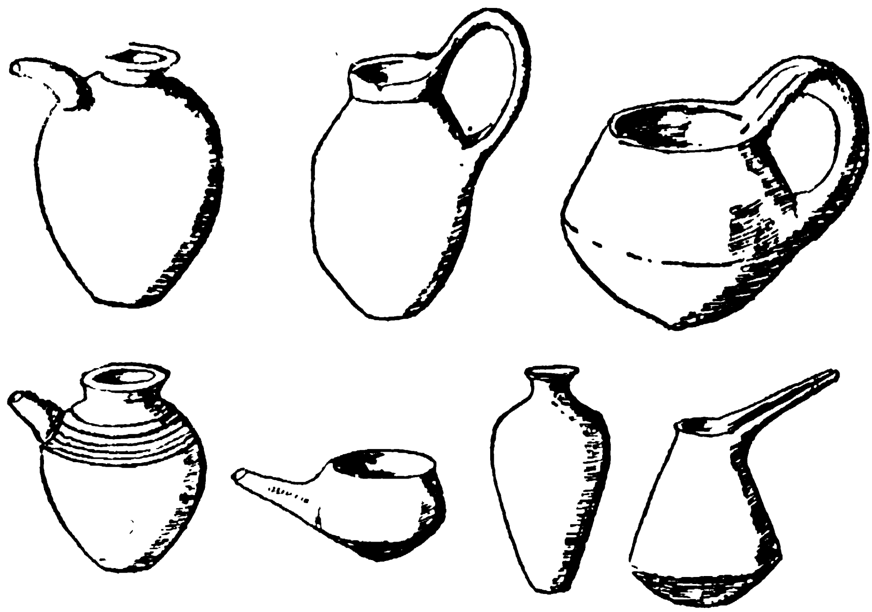
علائم تصویری الواح اوروک

---

۱ – Ziqqourat ۲ – در ایتالیا هم معمولا مناره های ناقوس خارج از بنای کلیسا ساخته می‌شد .

سفال سازی

سفالهای رنك آمیزی از این تاریخ متروك شد و بجای آن سفالهای خاکستری یا قرمز که معمولا در نتیجه پخته شدن برنگهای مزبور درمیآید معمول گردید ، زینت آنها گاهی شیارهائی بود که در روی آنها میگذاشتند ، این کار تقلیدی از ظروف فلزی بود که هنوز دستههای بلند و دهانهٔ مورب در آنها بکار نمیرفت ، دراوگاریت کنار مدیترانه هم سفالهای رنك آمیزی از بین رفته وظروف بزرگ وزیبائی میساختند وروی آنها را بایك ورقه خمیر شفافی می پوشاندند.

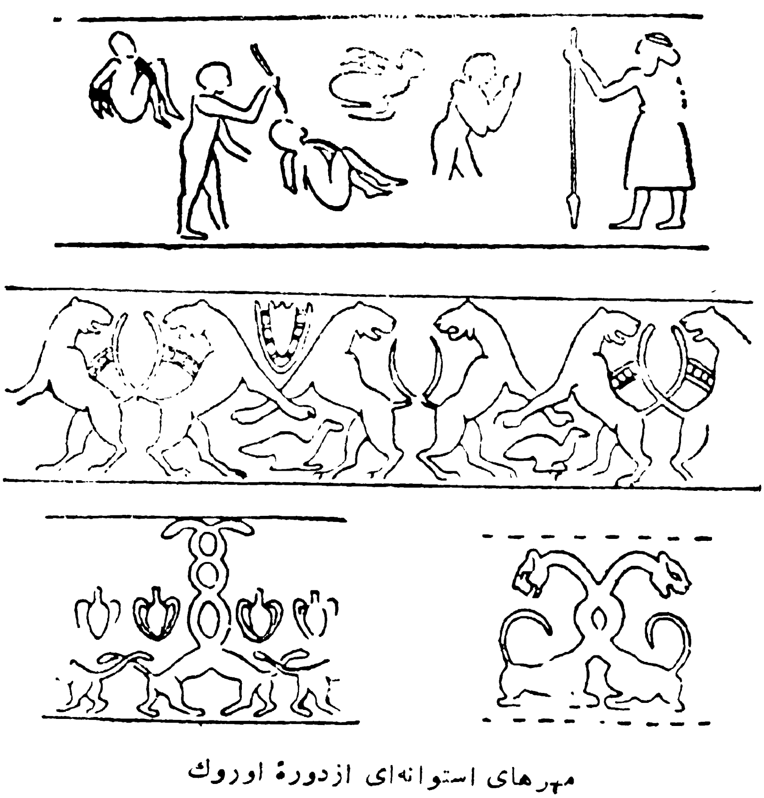


ظروف سفالین ازدورهٔ اوروك

لوازم سنگی

ظروف کوچکی که معمولا توأم وجفت ساخته میشد برای عطر ویاسرخاب وسفیداب معمول گردید بعضی از این ظروف بشکل حیوانات تراشیده میشد ، بر روی یك کاسه سنگی کوچك تصویر یك ردیف حیوانات دیده میشود ولی در این زمان هنوز حجاری سنگهای بزرگ معمول نبود ودردورهٔ بعد این کار انجام گرفت.

گرفت ، ازمهرهای استوانه‌ای درحدود سه‌هزارسال برای تأیید صحت ورسمیت دادن اسناد استفاده میشد باین ترتیب که آنهـا را روی اسنادی که برگل نوشته شده بود می‌غلطاندند و آنچه برمهر حك شده بود اثر برجسته‌ای روی لوحه‌ها میگذاشت . در مصر نیز دردورهٔ ماقبل پادشاهی (معاصر بادوره اوروك دربین النهرین) استفاده از مهر معمول بود منتهی مصریان همیشه مهرهای مسطح بکار میبردند ، مهرهای استوانه‌ای باتصاویر هندسی یاطبیعی تزیین میشد و بخصوص درتصویر حیوانـات ظرافت و دقت زیـادی بکارمیرفت ، دراین صحنه‌هـا تصاویر شکارچیان ، اسرا وحیوانات و ابنیه و گیاهها دیده میشود ، درتصویر موضوع‌ها رعایت فن مناظر نمی‌شد انسان وحیوانات همه‌از نیمرخ ترسیم میشدند، دم شیردراین تصـاویر همیشه افراشته بود ومزرعه‌باسه خوشه نمایش داده میشد .



مهرهای استوانه‌ای ازدورهٔ اوروك

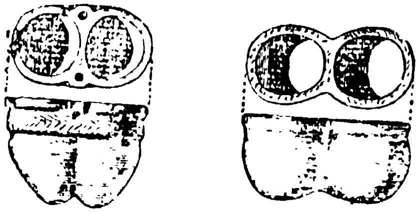
گذاشته میشد ولی اگر مقصود ایجاد بنای محکمی بود دسته‌های نی را بهم بسته و برای جلوگیری از نفوذ آب آنرا با مخلوطی از برگ درخت و گل رس که پس از خشك شدن محکم میشد می‌پوشاندند.

خانه‌های محکمتر را از خشت میساختند، بام این خانه‌ها مسطح بود و روی سقف‌ها معمولاً چوبهای سبکی میگذاشتند و با برگ وشاخه درخت آنرا پوشانیده ومقداری گل رس بشکل شفته روی آن میریختند، دیوارهارا با آهك سفیدمیکردند، درها برای تهویه وروشنائی اطاق کافی بودو گاهی از اوقات روزنه‌هائی در دیوار اطاق میگذاشتند تا هوا و نور بیشتری داخل اطاق بشود، در های معمولی اغلب حصیری بود که مقابل مدخل آویخته می‌شد و گاهی این درها را از بسته‌های نی تهیه میکردند. البته از این قبیل وسائل امروزه چیزی در دست نیست ولی از روی تصاویری که از مساکن آن زمان باقیمانده و یا بامطالعه قسمتهائی از این مساکن که درخاك فرو رفته میتوان بوضع مسکن در آنزمان پی برد.

چهارپایان را درمحوطه‌ای که باپرچین‌های نی محصور شده بود نگاهداری میکردند. تهیه قایق ازقدیم در بین‌النهرین معمول بوده وآنها را با نی ساخته سطح آنرا با قیر میپوشاندند.

وسیلهٔ حمل ونقل

دراین دوره ازارابه استفاده میشد، درآغاز کار تختهٔ محکمی بشکل زین بود که برروی دوچرخ گذاشته میشد و راننده در حالیکه یك پای خودرا یك طرف و پای دیگررا طرف دیگر میگذاشت روی آن می‌نشست ولی معمولا ازصندوق چوبی که روی چهار چرخ بر قرار میگرفت استفاده میشد ازاین ارابه‌ها درجنگها هم بکارمیرفت. درباب اینکه ارابه ها بچه وسیله حرکت میکرد عقاید مختلفی اظهار شده بعضی عقیده دارند که این ارابه‌هارا باسب می‌بستند واستناد آنها بمتون قدیمی است که در آن ازحیوانی بنام (الاغ کوهستان) یا (الاغ مشرق) یاد شده، ولی عدهٔ دیگری معتقدند که اسب تا دوهزارسال پیش‌ازمیلاد مسیح مورداستفاده نبوده ودرواقع ازتصاویرآن زمان‌نیز



ظروف دوخانه (توأم) که‌ازشوش
بدست آمده

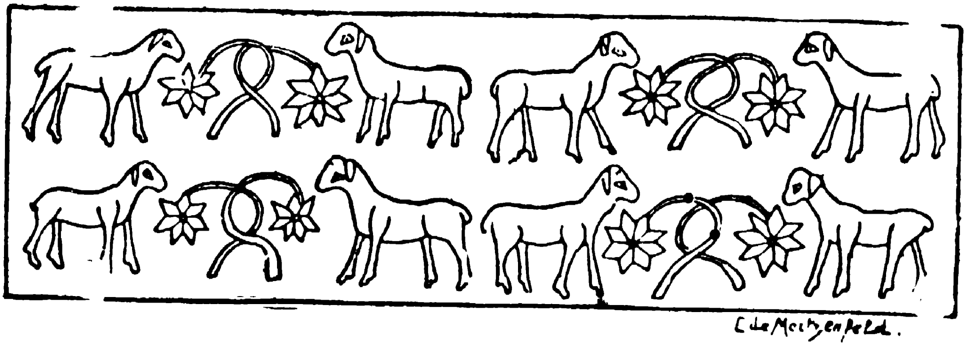
دورهٔ جمدت نصر (۱)

ترقیات جدیدی که در تمدن بین‌النهرین سفلی بظهور رسید بمناسبت ناحیه‌ای که نخستین بار این آثار در آن پیداشد بنام تمدن جمدت نصر معروف‌است، شهر مزبور مجاور کیش (نزدیك بابل) قرار داشته‌و گذشته‌از آن در چندشهر دیگر بین‌النهرین مانندشهرهای قدیمی اور ، شوروپاك ، لاگاش ، شهرهای جدید توپ لیاش (۲ واشنونا(۳) آثار این تمدن بدست آمده ، درخارج‌از بین‌النهرین ودرطرف مشرق یعنی در تپه موسیان (۱۸۰ کیلومتری شمال‌غربی شوش) ودرشوش نمونه‌های مهمی‌از تمدن این دوره دیده شده‌است ، دراین دوره هم مانند دورهٔ پیش اموات را بپهلو و باپاهای خمیده بخاك می‌سپردند ومعمولاً دست آنها درحالی که ظرفی‌را نگاهداشته متوجه دهان بود ، اجساد مردگان گاهی درحصیر خشنی پیچیده میشد واین حصیر گاهی جدار مقبره را نیزمی‌پوشاند .

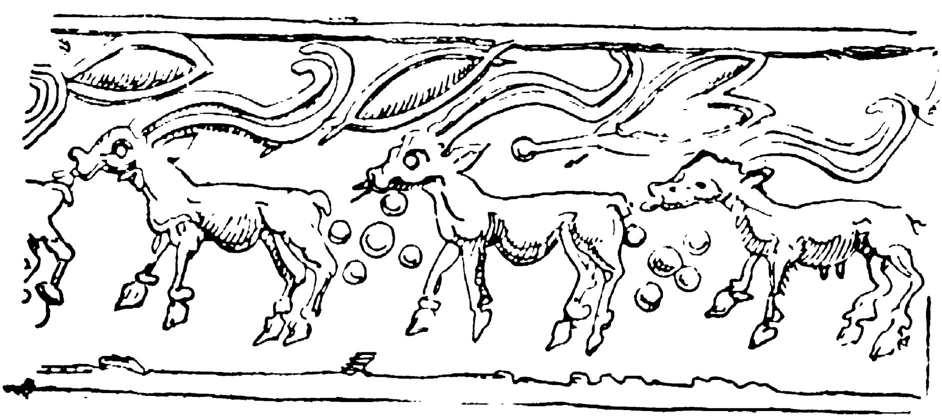
مسکن

درفن معماری دراین دوره ترقیاتی ظاهر شد وازتصاویری که ازابنیه‌آن زمان باقی‌است میتوان بوضع مسکن‌دراین دوره پی‌برد، دراین کاراصولی که چادرنشینان‌هنگام‌اقامت موقت‌خود درچادر بکار میبردند معمول بود، دسته‌هائی‌از نی که‌بهم‌بسته شده بود دردو طرف مکانی که باید پوشیده شود درزمین کار میگذاشتند وسرآنها را ازبالا خم کرده بهم می‌بستند دروسط این دوردیف بسته‌های‌دیگر ازنی قرارمیگرفت وبرای پوشش بنا پارچه یاپوست ، درصورتی که مسکن برای‌مدت کوتاهی بود، روی‌آنها

۱ـ حدود ۳۱۰۰ تا ۲۹۰۰ پیش‌ازمیلاد ۲ — Toupliash ۳ — Eshnounna







مهرهای استوانه‌ای ازدورهٔ جمدت نصر

چنین برمیآید که این حیوان گورخر بوده نه اسب ، درحفریات اور که بقایای یك ارابه بدست آمده اسکلت الاغی نیزموجود بوده و بهرحال چنانکه پیشتر گفته شد مسلماً ازاسب برای این منظور ازدوهزارسال پیش ازمیلاد استفاده شده‌است.

لوازم کار و فلز کاری

دردورهٔ جمدت نصر استفاده ازلوازم استخوانی متروك شد ولی لوازم سنگی تاچندقرن بعدنیزمعمول ماند. استعمال فلز بنسبت ازدیاد ثروت وتسهیل دروسایل حمل ونقل و بازرگانی توسعه یافت ، نفوذ سومرازاین بابت بهدو ناحیه متمدن آنروز یعنی درهٔ نیل درمغرب ودرهٔ سند درمشرق نیزرسید با اینحال استفاده از فلزات بسیارمحدود بود لوازم معمولی ازسنگ وگل تهیه میشد ، دراین شهر (جمدت نصر) یك نوع چکش یاگرز (بشکل صفحه مدور) که نظیر آن درمصرپیش ازتاریخ نیزمعمول بوده و همچنین یك قلم حکاکی مسی پیدا شده که روابط این دو کشوررا تأیید میکند . در شوروپاك یك دشنه و چند قلاب ماهی گیری ودرمقبره‌های اور ظروف مسی وسربی بدست آمده لیکن اسلحه وافزارفلزی ازاین دوره بنظر نرسیده‌است .

سفال سازی

دراین دوره در ظروف سفالین تغییرات بیشتری بظهور میرسد ، رنگ این ظروف معمولا قهوه‌ای کم رنگ و گاهی ساده وبدون تصویربوده وزمانی شیارهائی روی آن ها میگذاشتند ویك ورقه خمیرقرمزرنگی روی آنهامی کشیدند ، نقوش ظرفها بیشتر برنگ تیره‌ای بود که برزمینه روشن ترسیم میشد. ازمختصات این دوره تهیه سفالهای الوان است ودراین کار رنگ سیاه وقرمزوسفید روی زمینهٔ زردرنگ ظروف بکار میرفت . تزیین ظروف بیشتربانقوش هندسی ولی تصویر حیوانات ونباتات نیزمرسوم بود ، کارسفال سازی چنانکه هنوزدرمیان قبایل افریقائی معمول است بدست زنان انجام میگرفت. تهیه مهرهای استوانه‌ای مانند دورهٔ قبل رواج داشت وآنهارا باتصویر زنانی که بطرزشرقیان نشسته ومشغول ساختن ظروف بزرگ میباشند زینت میکردند.

خدایان بود . درپاره‌ای از نواحی بین‌النهرین سفلی دو نوع محاسبه رواج‌داشت‌یکی سیستم اعشاری که امروزدر همه جا معمول است دیگرطریقه‌ای که مبنای تقسیم در آن‌عدد دوازده وشصت بود مانند تقسیم‌ساعت به‌شصت دقیقه ودقیقه به‌شصت ثانیه.

• دورهٔ فرعی کیش

درهمان هنگام که تمدن العبید در نقاط مختلف بین‌النهرین رواج داشت در کیش تمدنی بظهور رسید که بدوقسمت تقسیم میشود ، قسمت قدیم ترآن متعلق به قبرستانی‌است که به (مقبرهٔ Y) معروف شده ودرآن ظروفی منقوش وبدون لعاب بدست آمده، همین‌ظروف در اور ، درقسمت تحتانی مقبرهٔ سلطنتی که متعلق‌بدورهٔ ما قبل سلسلهٔ اول اوربوده ، نیزوجوددارد ، قسمت دوم‌این دوره مربوط بقبرستانی است که‌آنرا (مقبرهٔ A) میخوانند ، دراینجاسبوهائی پیدا شده که دستهٔ‌آنها بشکل لوحه‌های کوچکی‌میباشد و برآن لوحه ها تصویر ربةالنوعی منقوش است عین این ظروف درشوروپاك وشوش همچنین در مقبره‌های سلطنتی قدیم اور دیده میشود ، گذشته ازاین ظروفی که از گل پخته وبرای نوشیدن مشروب بوده در کیش و شوروپاك و اور وشوش‌وآشور ازیك نوع میباشند . درنینوا وشهرهای مجاور تپه گوره و تل بیلا دورهٔ العبید همچنان ادامه داشت و دراین نقاط نفوذ تمدن ایرانی بخوبی محسوس است .

در تپه ژیان یکی ازسبکهای مخصوص شوش که شباهتی با سفالهای جمدت نصرداشته بلافاصله جانشین‌تمدن العبیدشد وتادورهٔ تاریخی‌نیزدوام یافت ، سفالهای منقوش وخط اول‌ایلامی درشوش درزمان نفوذ سلسلهٔ آکاد ازبین رفت.

• طوفان

در سال ۱۹۱۵ لانگدون(۱) قسمتی ازمجموعهٔ لوحه های نیپور که متعلق بموزهٔ دانشگاه پنسیلوانیا بود انتشارداد ، این متن بسومری نوشته شده ودرحدود دو هزارسال پیش ازمیلاد مسیح تنظیم یافته بود ، بنظر لانگدون این‌قسمت منظومه‌ای‌دربارهٔ بهشت،

---

۱ - S . Langdon .

دراورظروف متعددسنگی ازاواخر این‌دوره بدست آمده.

آثار سنگی

این‌ظروف معمولا زینتی نداشته‌اند ولی گاهی نیمرخ بعضی از حیوانات برآنها ترسیم‌شده ، صورت خرسی که برزمین خوابیده نیزدر تخته‌سنگی حجاری شده‌است ، برپشت‌این خرس همچنانکه درظروف سنگی شوش مرسوم بوده حفره‌ای دیده میشود ، در اوروك برروی ظرف سنگی بشکل قیف که در حدود یکمتر ارتفاع دارد و بسه صحنه افقی تقسیم میشود تصویر عده‌ای منقوش‌است که درحال تقدیم هدایای خود بیکی‌از ربةالنوعها میباشند ،در همهٔ این‌آثار مخصوصاً دقت زیادی در تطبیق صورتها با واقع بکار رفته ، دراین



ظروف
سفالین‌دورهٔ
جمدت نصر

شهراثر مهمتری بدست آمده وآن ستونی‌است ازسنگ سیاه که دونفر را درحال مبارزه بادوشیر نشان‌میدهد، لباس‌آنها لباس بلندی است باکمربند وموهای بلند وسرآنها بانواری بسته شده است .

خط

دردورهٔ گذشته درخط تحولاتی ایجاد شد که آنرا تقریباً ازحالت تصویری خارج کرد و دراین دوره علائم نه تنها برای نمایش افکار بکارمیرفت بلکه مبین اصوات هم بود ، در مدارس مخصوص که برای معابد بوجودآمد نویسندگانی پرورش یافتند که کارشان‌فراگرفتن فهرست علائم واشتغال عمدهٔ آنها نگاهداری حساب‌اموال‌وثروت

طغیانهای محلی بوده است که در نواحی مختلف ایجاد شده ودر همه جاشدت آن یکسان نبوده است .

بعقیده دمرگان این حادثه مربوط بباران‌های سیل آسا وطغیانهائی است که در اواخر عهدچهارم ایجادشده ومانع زندگی موجودات درقسمتهائی از کره زمین گردید

ارتباط تمدن مصر و بین‌النهرین

ازروی شباهتی که میان آداب و آثار هنری قدیم مصر و آسیای غربی موجود است خاور شناسان معتقدند که از قدیمترین ازمنه روابطی میان این دوسرزمین وجودداشته ، درزبان مصری آثاری ازالسنهٔ سامی مشاهده میشود (۱) و دراین باره باید گفت که این دوقوم دریکجا بسرمیبرده وقبل ازتشکیل زبان وآشنائی کامل بفن تکلم از یکدیگرجدا شده‌اندویاآنکه بعدها براثر روابطی که میان آنهابوده لغاتی ازفرهنگ بین‌النهرین وارد زبان مصری شده است .

در کتابت نیزهمین موضوع جلب نظرمیکند چون باآنکه رسم‌الخط این دو کشور دراغلب علائم باهم مختلف‌است بعضی ازآنها نشان میدهد که درهردو ناحیه برای نمایش یك موضوع بکار رفته‌اند چنانکه برای نوشتن گوش علامت مورد استفاده گوش حیوان بوده نه گوش انسان و یاآنکه درنوشتن بعضی کلمات مرکب کلمه‌ای که‌اول‌می‌نوشتند بعدازکلمات‌دیگرتلفظ می‌شد مثل نانشه‌اور(۲) درخطوط میخی‌ورع من خپر(۳) درهیروگلیف که بهمین ترتیب نوشته‌میشد منتهی‌موقع تلفظ باین‌صورت درمی‌آمد اور نانشه ومن‌خپررع .

مقایسه دومذهب نیزمطالب فوق‌را تأییدمیکند، ستایش‌خداوندان‌حاصلخیزی وفراوانی ، عواطف ، مرگ وزندگی خدایان ، انتخاب صورت حیوانات مخصوص برای‌خدایانی که صفات ووظایف واحدداشتند ، وبالاخره شباهت میان‌آداب‌مذهبی نکاتی‌است که باید دراین‌مورد گفته شود .

۱ــ آبجو درزبان آکادی Hiku و بزبان مصری Hekt

نجار درزبان سومری Nagar ، آکادی Naggâru ، مصری Nadzar

۲ــ Nanshe- Our ۳ــ Ra–Men–Kheper

هبوط آدم و طوفان بود ، بنابراین نقصی که درمتون بین النهرین راجع بجریان خلقت وهبوط آدم مشاهده می‌شد باین ترتیب مرتفع گردید .

موضوع طوفان نه تنها در داستانهای قدیم مذکور است بلکه مورد قبول تاریخ نویسان نیز بوده و مورخینی که فهرست سلاطین بین‌النهرین را جمع آوری کرده‌اند تاریخ بین‌النهرین رابدو قسمت میکنند پیش‌ازطوفان(۱) و بعدازطوفان(۲) ودرفهرست سلاطین‌پیش‌ازطوفان نام هریك‌ازپادشاهان وترتیب جانشینی وسالهای سلطنت ومقرزمامداری آنها ذکرشده ، دورهٔ اول تاریخ بین‌النهرین با وقوع این حادثه عظیم پایان یافته وبموجب روایات و متون قدیم « سلطنت مجدداً ازآسمان بزمین آمد» و دورهٔ بعدازطوفان باین ترتیب شروع شد .

دربارهٔ طوفان بین‌النهرین روایات مختلفی بزبان آکادی و سومری ویونانی دردست است و روایت کامل و صحیح آن همان متن آکادی میباشد که از کتابخانهٔ آشوربانی‌پال در نینوا بدست آمده ، این‌طوفان‌چنانکه معروف‌است درطی‌دوره‌هائی که گذشت درسرزمین بین‌النهرین بوقوع پیوست و باعث ویرانی وانهدام تمام آبادیهاشد ، ازاین حادثه فقط یك‌زن وشوهرجان بدربردند که خدایان‌عمرجاودانی بآنهادادند. درحفریات اور (که درسال ۱۹۲۲ بوسیله هال(۳) ووولی(٤) آغازشد) هنگامیکه طبقات مختلف زمین برای وصول بآثار قدیمتری ازتمدن شکافته میشد یك طبقه خاك رس نرم بضخامت دومترونیم ظاهرگردید که معلوم‌بود براثررسوب وته نشین شدن بوجودآمده . بعقیدهٔ وولی ایجاد این قشرضخیم‌براثرطغیان بزرگی است که ظاهراً همان طوفان معروف بین النهرین میباشد. حفریات کیش نیز که با نظرلانگدون و واتلین(٥) انجام میگرفت همین نتایج را داده منتهی تاریخ وقوع این دوطوفان باهم اختلافات زیادی دارد باینمعنی که طوفان اور در دورهٔ العبید و طوفان کیش مدتی‌پیش‌ازشروع‌دورهٔ جمدت نصرصورت‌گرفته ، بهرحال باید گفت این طوفان چنانکه معروف است آثار حیات رادر سراسر زمین از بین نبرده بلکه

۱— Lam–Abubi. ۲ – Arki–Abubi ۳— M. H. R. Hall.
٤ –Sir L. Woolley. ٥-– Watelin

مخصوص هندی نیزدر داخل یکی از بناهای تل اجرب ، برروی یك ظرف سنگی تصویرشده است ، روابط تجاری میان بین‌النهرین ودرهٔ سند رواج داشته واز آنجا عقیق‌سرخ وسفالهای دگمه‌دار بدرهٔ فرات‌وارد واز بین‌النهرین‌قیر بدرهٔ سندفرستاده میشده ، دردرهٔ سند مهراستوانه‌ای ولوازم آرایش ایلامیها واهالی بین‌النهرین‌مورد تقلید قرار گرفته ، سرزمین سند که وسیعتر ازمصر بوده مانند بین‌النهرین بوسیلهٔ دو رودخانه مشروب میشده ، مهران بزرگ یا سارااواستی (۱) درمشرق ورودخانه‌سند درمغرب ، دراین سرزمین نیز برای آبیاری فعالیت اهالی نهایت لزوم را داشته ، از شهرهای‌قدیم سند که تا کنون کشف شده یکی‌موهنجودارو (۲) کنارسند ودیگری هاراپا (۳) است که درهفتصد کیلومتری شمال شرقی شهراولی‌و کنار نهرراوی‌یکی ازشعب سند قرار گرفته . از حفریات این دوشهرقدیم هنوزاطلاعی‌در بارهٔ تشکیلات سیاسی ومذهبی تمدن سند بدست نیامده‌است .

---

۱ — Saravasti· ۲ - Mohendjo - Daro· ۳ — Harappa.

این مشابهت درهنر محسوس‌تراست ، معماری مصری از بسیاری جهات شبیه معماریهای بین‌النهرین میباشد مانند دیوارهائی که متناوباً دریك قسمت جلو آمده و قسمت دیگر آن عقب نشسته (مقبرهٔ نجاده) ومیزوصندلی‌هائی که پایهٔ آنها بشکل‌پای حیوانات است . موضوعهائی که برای تزیین بکارمیرفت دردومملکت بسیارشبیه بهم بوده‌اند مانند شیریا گاو (که معرف پادشاه بوده) در حالیکه دشمن را لگدکوب میکنند ، یا پادشاه درحالی که‌سرزندانیان رامی‌شکنند ویا حیوانات عجیبی که دارای گردنهای بلندمیباشند، همچنین نمایش حیوانات برروی عاج‌نظیرپاره‌ای ازمهرهای استوانه‌ای‌است که در بین‌النهرین‌دیده شده . برروی دسته عاج کاردی که ازسیلکس بوده (درجبل‌الاراك پیدا شده وفعلا درلوور است) ومتعلق بدورهٔ پادشاهان تین میباشد ازاین مشابهت‌ها زیاد دیده میشود : زورق‌هائیکه دو انتهای آنها خیلی بالا آمده ازکارهای بین‌النهرین است ، طرز تصویرحیوانات وبخصوص مردی که در دو طرف او دوشیر قراردارد ازسبك‌های مخصوص بین النهرین محسوب میشود ، عین این صحنه درتمام دورهٔ تاریخ بین‌النهرین مورد توجه هنرمندان قرارداشته ، دراین صحنه فقط یك موضوع تاحدی مبهم بود وآن لباس وسروریش‌مردی‌است که‌نظیر آن درآثارسومر وآکاد بنظرنرسیده بود ولی‌خوشبختانه حفریات اوروك این‌پردهٔ ابهام را برطرف کرد و ازدوره های اوروك و جمدت نصر نیزچنین تصویری بدست آمد .

ارتباط تمدن بین‌النهرین و هند

آثار مشابه این دوسرزمین عبارتنداز مهری که در کیش بدست‌آمده وبشکل یك غنچه میباشد ، یك مهر استوانه‌ای درشوش و تکه سنگهائی که روی‌آنها گود حکاکی شده در کیش و اور وظرف‌سنگی که درتل‌اجرب پیداشده وبشکل‌یك‌نوع گاومخصوص میباشد . برروی پاره‌ای‌ازاین‌آثارخطوطی‌مشاهده میشود که دربین‌النهرین‌وشوش معمول نبوده ، بعضی‌ازاین تکه سنگها ازهندوستان باین سرزمین‌آمده وسایرآنها تقلیدی‌است که هنرمندان ایلام وبین النهرین ازآثار هندی بعمل‌آورده‌اند ، گاو

یعنی سرزمین سومر(۱) مسکن داشته‌اند (بین‌النهرین میانه که امروز بغدادمرکز آن محسوب میشود درآن زمان آکاد نام داشته وشهر آگاده (۲) که هنوز خرابه های آن پیدا نشده درهمین ناحیه قرارداشته است) واز حفریاتی که دراین حدود بعمل آمده میتوان گفت که قدیمترین تمدن بین‌النهرین بدست آنها ایجاد شده وسامی‌ها که از قدیمترین ازمنه باآنها درتماس بوده‌اند خط آنها را مورد استفاده قرار داده وحتی زبان آنهارا بعنوان یك زبان علمی ومقدس محفوظ نگاهداشته‌اند . این موضوع یعنی پی‌ریزی تمدن درآسیای غربی بدست سومری‌ها وقبول وانتشار آن ازطرف سامیها (که بعدها جانشین سومری‌ها شده‌اند) بموجب حفریاتی که در سالهای اخیر انجام گرفته تأیید میشود . منشاء سومری‌ها هنوز بدرستی معلوم نیست ، عده‌ای تصور میکنند که آنها از نقاط کوهستانی باین حدود آمده وجماعتی میگویند که موطن اصلی آنها نواحی دریائی بوده‌است .

سامیها ظاهراً در عربستان مسکن داشته واز آنجا بآسیای غربی مهاجرت کرده‌اند ولی چنانکه ازداستانهای قدیم فنیقی(۳) برمیآید مرکز آنها درسرزمین ادوم (٤) و موآب نزدیك بحرالمیت وسپس در کنعان یعنی فلسطین و سوریه بوده است وازاین نواحی عده‌ای بعربستان و عده دیگر بجانب شمال یعنی فنیقیه رفته‌اند وبعدها ازاین قسمت بطرف بین‌النهرین رهسپارشده اند(آشوریها سامی‌بوده‌اند).

این فرضیه را میتوان واسطه بین نظرعده‌ای که مرکز سامیها را عربستان دانسته‌اند وعدهٔ دیگر که معتقدند سامیها در سوریه علیا یعنی سرزمین آمورو (٥) مسکن داشته‌اند ، دانست .

---

۱ ــ سرزمین سومررا باستان شناسان قدیم بمناسبت نام یکی ازقبایل ساکن در جنوب بین‌النهرین ، کلده میخواندند ولی نام اصلی این سرزمین همان سومراست که هم خود اهالی وهم مردم شهر های مجاور آنرا بهمین نام میخواندند ودر متون میخی هم بهمین قرار از آن یاد شده . سرزمین سومر درتورات شنعار خوانده شده

Agadé ــ ۲   ۳ ــ متونی که Schaeffer و Chenet در Ras Shamra بدست آورده اند .   ٤ ــ Edom.   ٥ ــ Amourrou.

بخش دوم

ازسه هزار سال تا دوهزار سال پیش ازمیلاد
شهرهای سلطنتی در بین النهرین سفلی

فصل اول

دورهٔ ما قبل آکاد

سکنهٔ آسیای غربی در آغاز هزارهٔ سوم پیش ازمیلاد عبارت بودنداز: آزیانیک ها(۱) در آناتولی، سوریه، سوریهٔ علیا، [illegible] سرزمین آکاد وفلات ایران. سومریها در بین النهرین سفلی ودسته‌هائی از سامی‌ها که با اقوام آزیانیک مخلوط شده در آکاد وسوریهٔ علیا بسر میبردند.

مطالعه اسامی شهرها و نام اشخاص در آسیای غربی، وجود اقوامی را که نه‌سومری و نه سامی بوده‌اند دراین حدود تأیید میکند، بعبارت دیگر این اقوام‌را (که‌به آزیانیک‌معروف شده‌اند) نمیتوان سامی‌ویا هندو اروپائی‌دانست بلکه‌شباهت بیشتری بمردم قفقازداشته‌اند ودرظاهر یا از بومیان آسیای غربی بوده و یا نخستین کسانی‌هستند که دراین حدود استقرار یافته‌اند، زبان آنها گرچه با زبان سومری اختلاف دارد معذلك هردو زبان های ملتصقه میباشند و مذهب این دوقوم پرستش عناصر طبیعی بوده‌است، ساختمان بدنی آزیانیك‌ها بیشترشبیه بسومری‌هابوده وازاین بابت مخصوصاً شباهت زیادی‌میان آنها موجوداست. سومری‌ها دربین‌النهرین‌سفلی

۱ـ Asianiques

امرای لاگاش

شهر لاگاش (تلو) و آثار تمدن آن در نتیجهٔ کاوشهائی که از سال ۱۸۷۷ بدست دو نفر فرانسوی (۱) صورت گرفته بخوبی شناخته شده است . در این شهر ده امیر بترتیب سلطنت کرده اند و نخستین آنها اور نانشه میباشد که ظاهراً مردی صلحجو بوده و بیشتر اوقات خودرا صرف ایجاد ابنیه و ترعه‌ها کرده است . یکی از جانشینان او یعنی سومین امیر این سلسله موسوم به ائاناتوم (۲) ، مدعی است که شهر اور و اوروك را بتصرف در آورده وظاهراً هموست که بزمامداری سلسله اول اور خاتمه داده ، وی به ایلام هم اردو کشی کرده و همچنین پس از غلبه برشهر اوما ستونی (معروف بستون کرکس) بافتخار این فتح برپا داشته است . هنگام زمامداری ان تمنا (۳) (پنجمین امیر لاگاش) جنگ با اوما مجدداً شروع شد و پس از یك دورهٔ آشوب و اغتشاش سه تن (٤) از کهنه بزرك رب النوع لاگاش بترتیب اختیار امور را در دست گرفته بوضع مالیاتها و تصرف اموال خدایان بنفع خانوادهٔ خویش پرداختند ، دراین موقع از طرف ایلامیها حملاتی باراضی لاگاش صورت گرفت و عاقبت اوروکاژینا (٥) که آخرین زمامدار این سلسله محسوب میشود بپشتیبانی مردم علیه لوگالاندا ، یکی از کهنه که بامارت رسیده بود قیام و اورا ازامارت خلع کرد و مشغول اصلاحاتی شد .

امیر اوما موسوم به لوگال زاگی زی (٦) دراین موقع به لاگاش حمله برد و پس از تصرف شهر بانجام برنامه سیاسی و اصلاحی امیر مخلوع مشغول شد و امپراطوری که از خلیج فارس تا مدیترانه وسعت داشت ایجاد کرد وی در نتیجه غلبه برشهرهای مختلف همهٔ خدایان ملل مغلوب را مورد احترام قرارداد ولی مقام نیدابا (۷) ربة النوع اوما را همچنان محفوظ نگاهداشت .

لوگال زاگی زی شهر لاگاش را بویرانه‌ای مبدل ساخت وخوددرشهر مقدس سومر یعنی اوروك مستقر شد وخود را پادشاه سومروسراسر بین النهرین خواند .

۱– de Sarzec و Cros. ۲– Eanatoum. ۳– Entéména.
٤– Enétarzi و Enlitarzi و Lougalanda. ٥– Ouroukagina.
٦– Lougal–Zaggisi. ۷–Nidaba.

تقسیمات تاریخی

درقسمت دوم دورهٔ فرعی کیش ، دورهٔ تاریخی بین‌النهرین آغازمیشود. تعیین تاریخ صحیح این دوره‌مقدور نیست ولی چنانکه اکثر مصرشناسان عقیده دارند این دوره رامیتوان مقارن زمامداری پادشاهان تین درمصردانست و باین ترتیب باید گفت که این دوره در بین‌النهرین ازحدود سه‌هزارسال پیش‌ازمیلاد شروع شده‌است .

بموجب فهرستهای سلطنتی که بخط میخی است و همچنین یادداشتهائی که بدست یکی‌از روحانیان بابل موسوم به بروز (۱) (قرن دوم پیش ازمیلاد) تنظیم شده پادشاهان‌این‌دوره بدودسته تقسیم‌میشوند . پادشاهان پیش ازطوفان‌وپادشاهان پس‌ازطوفان. بموجب‌این مدارك دردورهٔ پیش‌ازطوفان هشت پادشاه بربین‌النهرین سلطنت کرده و مدت زمامداری آنها ازدویست وچهل تاچهارصد وپنجاه هزارسال بوده است ، این ارقام البته قابل قبول نیست وازطرف دیگرفهرست‌های مختلف در بارهٔ ترتیب سلسله‌ها ومدت سلطنت هریك از پادشاهان با یکدیگر اختلاف‌دارند، بهرحال نام پاره‌ای ازاین پادشاهان برروی آثارآن زمان منقوش‌است .

دورهٔ پادشاهان پس ازطوفان با سلسلهٔ اول کیش شروع میگردد دراین سلسله بیست وسه‌پادشاه درمدت بیست‌وچهارهزاروپانصدوده سال‌سلطنت کرده‌اند. بموجب روایات قدیم دراین دوره « سلطنت مجدداً از آسمان بزمین‌آمد » . سلسلهٔ دوم دراوروك تشکیل یافت ودراین سلسله دوازده پادشاه درمدت دوهزارو سیصد وده سال سلطنت کردند . یکی از زمامداران این سلسله گیل گامش ، قهرمان افسانه‌ای است که درخاور نزدیك شهرت بسزائی داشته . سلسلهٔ سوم پس‌ازطوفان بسلسله اول اور معروف است که بانی‌آن مس‌آنی‌پادا (۲) بوده ویکی ازپسران او موسوم به آآنی‌پادا (۳) بانی‌معبد نین هورساگ (٤) در تل‌العبید میباشد. تاریخ این دوره شرح جنگها و زدو خوردهائی است که دائم میان شهرهای مختلف صورت گرفته .

---

۱ – Bérose . ۲ – Mes–Anni–Padda. ۳ - A–Anni–Padda .
٤ – Ninhoursag .

فصل دوم

تمدن باستانی در سومر

کشاورزی

درزمینهائی که بتازگی خشك شده بود سومری ها بکار زراعت پرداختند و زمین را با خیش هائی که نوك آن از سنگ بود ویا با بیلهای سه گوش سنگی آماده میکردند وچون اراضی فوق العاده حاصلخیز بوداز آنها هرسال دو مرتبه محصول بدست میآمد. کشت جو و یك نوع گندم مخصوصاً شیوع فراوان داشت ، شاید مرکز زراعت غلات در اصل بین النهرین بوده چون اغلب مسافرین بوجود گندم وحشی (۱) در آسیای غربی مکرراشاره کرده‌اند . انواع سبزیها بخصوص پیازوسیردر بین‌النهرین بعمل میآمد . خرما ازمنابع عمدهٔ کشاورزی در بین‌النهرین بود و سومریها در آن ایام هم طریق باردار کردن درخت خرمارامیدانستند ، گله داری وپرورش حیوانات نیزدر بین‌النهرین مرسوم بود واز حیوانانی مانند الاغ برای باربری ، گوسفند و بز ویك نوع گاو نر با شاخ مارپیچ استفاده میشد . شیربز ومیش جزء موادغذائی سومریها بود وازآن پنیر و کره نیزمیگرفتند . برای دوشیدن شیر درعقب حیوان می‌نشستند وشیررا در سبوی بزرگی ریخته یك نفرآنرا بچپ وبراست حرکت میداد و باین ترتیب کرهٔ آنرا میگرفت . ازپشم بزو گوسفند پارچه تهیه میشد ودراین زمان این

---

۱ — در دوره‌ای که به دورهٔ عبید معروف است کشت جو و یك نوع گندم (Ammidonnier یا Triticum Dicoccum که پوست آن بسیارسخت وجدا کردنش از مغز بسیار دشوار است) درتل ارپاچیه نزدیك نینوا معمول بوده ودر دوره جمدت نصر ازجو و گندم معمولی ونوع خوب آن(Triticum Turgidum) درسومراستفاده می‌شده ، بنابراین طبق اطلاعات فعلی ، قدیمترین مردمی کــه در آسیای مقدم استفاده ازغلات را معمول داشته‌اند سکنهٔ تل‌ارپاچیه میباشند : آسیای مقدم تألیف هروزنی صفحه ۴۶-۴۷-۶۷ .

بشهادت تاریخ این نخستین بار بود که در کنار فرات و دجله دولت بزرگ و نیرومندی بصورت یك امپراطوری . ایجاد شد ، منتهی این امر دوامی نیافت و این دولت بدست سارگن که از سامیها و مؤسس سلسله آکاد بود منقرض گردید .

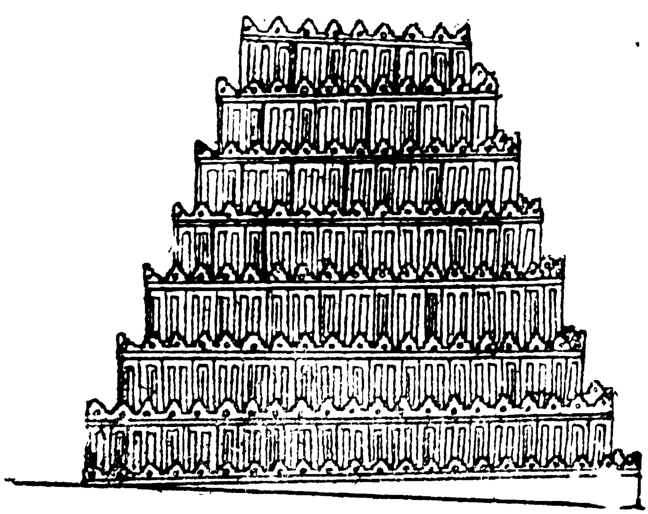
گذشته از این امرا که زمامداری آنها جنبهٔ تاریخی دارد امرای دیگری نیز در این دوره و قدیمتر از آن در همین حدود حکومت کرده‌اند که تا مدارك صحیحی وجود آنها را تأیید نکند نمیتوان در این باره نظری اظهار کرد ، از آنجمله است مسیلیم (۱) که قبل از ائاناتوم در لاگاش حکومت داشته ، و پادشاهان سلسلهٔ دوم اور (سلسله هشتم فهرستهای سلطنتی) . بموجب مدارك باستانی ، مدت کوتاهی میان سلسله اول اور و سلسله چهارم کیش فاصله شده و قبول زمامداری نه سلسله ، که بموجب فهرستهای سلطنتی در این مدت ظاهراً سلطنت کرده‌اند ، بسیار مشکل بنظر میرسد . بهرحال وجود دو سلسله ایلامی (آوان و هامازی(۲)) و امرای ماری ، زد و خورد میان امرای این دوره را مسلم میدارد ، سلطنت لوگال آنی موندو(۳) ، تنها امیر سلسلهٔ آداب (۴) (سلسلهٔ نهم بعد از طوفان) شاید تا حدی جنبهٔ تاریخی داشته باشد .

۱– Mesilim · ۲– Awan و Hamazi . ۳–Lougal–Anni–Moundou
۴– Adab .

یافته، ستون‌های زینتی از چوب خرما تهیه میشد و روی آنرا با گل یا قیر می پوشاندند ستونهائیکه برای نگهداری سقف ساختمان بود با آجر ساخته میشد سقف هیچیك ازاین بناها باقی نمانده ولی میتوان گفت که بام ها با چوب خرما و نی پوشیده شده وروی آن مقداری گل رس میریختند.

در تل‌العبید ازمعبدی که بوسیله آآنی پادا ساخته شده (حدود ۲۹۵۰ سال پیش ازمیلاد) فقط دیوار های آن باقیست . این معبد برروی صفه‌ای قرار دارد و بوسیله پلکانی باید وارد آن شد در پای پله ها محوطه‌ای است مفروش با آجر که ظاهراً مخصوص قربانی‌ها بوده، ازوضع داخل این بنا اطلاعی دردست نیست، معبد آشور که تقریباً درهمین تاریخ بنا شده دارای مدخل ساده‌ایست که مشرف بحیاطی میباشد ودر انتهای این حیاط ساختمان مخصوص عبادت قرار دارد وعبارت از تالاری است که مقرخداوند میباشد. مجسمه خداوند دراین تالار روی سکو یا طاقچه‌ای گذاشته میشد. دراطراف تالار نیمکت‌هائی قرارداشت ومجسمهٔ خدایان و روحانیان راروی آنهامیگذاشتند دراین تالارلوازم مخصوص عبادت وقربانی ازقبیل ظروف کوچك مخصوص آب پاك ، پایه هائی ازگل پخته بشکل استوانه که روی آن شاخ و برك درخت یا میوه میچیدند و درمواقع رسمی شراب یاآب برآنها میپاشیدند وهمچنین میز هائی بشکل تخت که این پایه ها را روی آن میگذاشتند.

نزدیك معبداصلی شهر برج بزرگی ازخشت خام موسوم به زیکورات برپا میشد ودرطبقهٔ فوقانی آن محل‌مخصوص عبادت‌قرار داشت ، نقشه این برج ها



زیکورات یا برج مطبق

پارچه ها بجای پوست حیوانات که سابق بعنوان لباس بکار میرفت مورد استفاده قرار گرفت(۱) .

برای مراقبت گله‌ها ازسگ های بزرگی که بسگ پاسبان معروف میباشند استفاده‌میشد، حیوانات وحشی ازقبیل شیر و کفتار و گرگ و روباه و گراز و گاو کوهان دار وجودداشت وبرای دفع خطرآنها از دام وفلاخن وتیر و کمان و نیزه استفاده میکردند . دراین زمان کارد وداس واره را بامس‌میساختند وسلاح‌متداول چوپانها گرز وعبارت بوداز یك قطعه سنگ یا قیر که بچوبی متصل‌میشد .

ازپرندگان این دوره کبوترو کبك ومرغابی وغازرا باید نام برد واز اواخر هزارهٔ سوم پیش ازمیلادپرورش ماکیان‌نیزمعمول شده‌است.

معماری

خانه‌های دهقانی با نی‌ساخته میشد وهمچنانکه دردورهٔ عبید معمول بودروی آنرابا‌پوست یاپارچه ویا گل‌رس‌میپوشاندند در شهرها خانه‌ها را باخشت و چینه میساختند این‌خانه ها فقط یك درداشت که تنهاوسیلهٔ تهویه وروشنائی آن‌محسوب میشد ودرانتهای حیاطی که دارای‌دیوارهای بلند بود قرارداشت. ابنیه مهم یعنی مسکن امرا ومعابدرابرای جلوگیری ازرطوبت وطغیانهای فصلی برروی مکان مرتفعتری میساختند گاهی‌در پی‌ریزی این بنا سنگ هم بکار میرفت وبرای استحکام بنا اغلب برقطر دیوارها می‌افزودند. دیوارهامعمولاً باآهك سفید میشد وبرای آنکه تنوعی بآن داده باشند قسمتهائی ازآنرا برجسته یا بشکل طاقچه ودرگاهی میکردند. درلاگاش تا زمان زمامداری‌ان‌تمنا وهمچنین دراوروتل‌العبیدوشوروپاك و کیش آجرهای‌مخصوص که یك‌طرف آن‌مسطح وطرف‌دیگر آن‌محدب بودبکارمیبردند. دیوارمعابد را گاهی با گلهائی که از گل پخته‌تهیه میشد ودارای رنگهای‌مختلف بودزینت میکردند. ستون های مدخل معبد عبید با قطعات سنگ الوان و صدف بهمین ترتیب تزیین

۱ – درسومر کشت کتان نیزمعمول بوده و از آن‌پارچه‌ای درست می کردند که درزبان سومری بآن Gad ودر زبان آکادی Kitû و بپارچه‌ای که ازآن تهیه می شد Kitinnû می گفتند ، یونانیها بآن Chiton می گویند ودرزبانهای سامی هم همین کلمه معمول است

برای این دوره که با دورهٔ زمامداری سلسله سوم فراعنه تطبیق میکنند (؟ ۲۷۲۳-۲۷۷۸) صرفنظر از بین‌النهرین وشوش وماری و گوبلا(۱) (بیبلوس)فقط اسناد ومدارکی از آثار وابنیه قدیم دردست‌است . در اوگاریت ، (در چینهٔ سوم) پس ازدوره‌ای که منحصراً استعمال ظروف خشن و بدون نقاشی معمول بوده سفالگران ظروفی از خمیرهای معمولی ساخته و نقوش هندسی برنگ قهوه‌ای برروی خمیر ترسیم کرده‌اند ، مجسمه هائی که ازربةالنوع مادر درسراسر خاور نزدیك بدست آمده در سنگ تراشیده شده . دربین‌النهرین این آثار کم وظاهراً مرکز انتشار آنها آسیای صغیر بوده است .

بازرگانی

مسئلهٔ تجارت و تهیهٔ کمبود لوازم زندگی از قدیم موردتوجه اهالی بین‌النهرین بوده وپاره‌ای ازامرای بلاد درباره تهیه سنگ از نواحی دوردست برای ساختمان خانهٔ خدایان باین موضوع اشاره کرده‌اند البته رفت‌وآمد میان شهرها باقایق بسیارساده وآسان بود منتهی چون هر شهر بحفظ استقلال خود علاقه داشت وممکن بود این قبیل رفت و آمدها خطری برای آنها ایجاد کند ازاین وسیلهٔ ارتباط استفاده نمیشد وترعه‌ها و رودخانه‌ها دردورهٔ پیش‌ازآکاد بیشترمخصوص آبیاری و ماهیگیری بود، بااینحال گاهی برای حمل چوب ازآمانوس (۲) وتخته سنگهای بزرك ازاین‌وسیله استفاده میشد. قایقهائی که‌درترعه‌ها وبرکه‌هامورد استفاده قرارمیگرفت از نی ساخته میشد وآنرا با قیرمی‌پوشاندند و برای مسافرت در رودخانه‌ها وکناره های خلیج فارس قایقهای بزرگتر و محکمتری که جلووعقب‌آن بسیار برآمده بود می‌ساختند ، این نوع قایق مخصوص سومرمیباشد .

طریقهٔ عملی تجارت استفاده از راههای خشکی بود و بعلت ناامنی جاده ها معمولاً قافله‌ها که ازجمعیت بالنسبه زیادی تشکیل‌می‌یافت‌این کاررا انجام‌میدادند . مرکب بازرگانان الاغ بود ودراین موقع شتر (سومریها بعلت اینکه این حیوان

---

۱ — Goubla .   ۲ — Amanus (ازکوههای سوریه)

مختلف وازلحاظ تعداد طبقات و ارتفاع و راه وصول با هم تفاوت بسیار داشت ، این برجها باآنکه ازحیث ظاهرشبیه به اهرام پله دار (یامطبق) مصر بود اختلاف اساسی میان آنها موجود وآن عبارت ازاین بود که یکی ازایندوپایگاه، محراب و مقامی مقدس ودیگری روپوش مقبره‌ای محسوب میشد .

طاق‌های هلالی فقط برای بناهای کوچك مرسوم بوذ و نمونه های آن در مقابر سلطنتی اور و ابنیه ائاناتوم در لاگاش دیده میشود .

حجاری مشخصات حجاری برجسته درپاره‌ای ازمعابد از قبیل معبد سوم آب او(۱) در اشنونا و معبد دوم سین درخفاجی(۲) و معبد ماری (۳) ومعابد ایشتار (٤) درآشور یکسان بوده ، ازروی مجسمه های متعددی که ازخدایان وافرادسومری درسنگهای آهکی‌ومرمر سفید تراشیده شده ابتکاری که درقرار دادن سنگ های الوان درچشم بکار رفته تنوع درلباس وپارچه‌آن وموی سربخوبی مشهوداست . سومریان بعکس مصریان معاصرخود که اشکال مکعب را درهنرمعمول‌میداشتند ، اشکال‌استوانه‌ای‌ومخروطی را ترجیح میدادند . در مجسمه های ایستاده گاهی ساق‌های پا جدا وآزاد حجاری شده وگاهی برروی تخته سنگی که پایه مجسمه ها را تشکیل میداد صحنه‌ای از زندگی حقیقی یا داستانی اشخاص نقش میشد . تاریخ این‌حجاری‌ها نه فقط ازروی اطلاعات باستانی بلکه از مختصات خطوطی که برای‌نوشتن عبارات روی مجسمه‌ها بکار رفته نیزبدست میآید . مجسمهٔ اورکیزال (٥) در خفاجی و مجسمه ابیه‌ایل(٦) مباشر ، درماری از آثار مربوط بقسمت دوم دورهٔ اول تاریخی و مجسمه های لامگی مائری (۷) و ایدی ناروم (۸) در ماری جدیدتر ولی مقدم بر سلطنت ائاناتوم‌درلاگاش میباشند .

---

۱ — Ab-ou . ۲ — Haf. djé (Toupliash?) ۳ — Mâri کنار فرات

٤ — Ishtar ٥ — Our-Kisal. ٦ — Ebih-il.

۷ — Lamgi — Ma'eri ۸ — Idi-Nâroum.

دیده میشود میتوان در این باره اطلاعاتی بدست آورد. بین‌النهرین سفلی در آغاز دورهٔ تاریخی بتعداد زیادی شهرهای سلطنتی تقسیم شده وهریك از این بلاد دارای خداوندی بود ویکنوع حکومت روحانی در این شهرها وجودداشت، هیچ امری بدون فرمان و رضایت خداوند بلد صورت نمیگرفت و همهٔ وقایع مهم از قبیل جنگ وصلح مربوط بخداوندان بودٌ، خدای بزرگ همهٔ بلاد عبارت بود از خداوند نباتات و ربةالنوع حاصلخیزی و بارداری. صفت عمده واصلی خدایان سومری این بود که همهٔ آنها مهربان وجاودانی بودند وهمین دوصفت مایهٔ امتیاز آنها از بشرمحسوب میشد. خدایان شهرهای مختلف با آنکه اسامی مختلف داشتند عنوان اصلی همه آنها ربةالنوع زمین‌ورب‌النوع آسمان و باصطلاح دیگر آفریدگار وخلاق جهان بود. نین‌ژیرسو (۱) خداوند جنگ درشهرلاگاش قبل ازهرچیز بعنوان خدای نشوونما و فزونی مورد ستایش بود و اهالی اوما رب‌النوع خود، شارا (۲) را خداوند گیاه و رستنی ها میدانستند و ان لیل (۳) رب‌النوع نیپور پروردگار همهٔ موجودات محسوب میشدو چنانکه از مطالعهٔ اسناد قدیم بر میآید فقط زمامدارانی که نظارت وسرپرستی این شهررا قبول میکردند نامشان درفهرستهای سلطنتی ذکر میشد، ازخداوندان معروف نباتات که مدتی مورد ستایش اغلب بلاد بودند باید نین‌ژی‌زیدا (٤) و تموز (٥) (مردم سوریه این خداوند را بنام آدونیس (٦) می پرستیدند) را نام برد.

چون دراین موقع مردم تصور میکردند که رابطه‌ای میان حوادث آسمانی وزمین موجوداست عقیده داشتند که وصلت خدایان (که مقرشان در آسمان بود) باعث تجدید حیات و روئیدن نباتات و افزایش احشام است، جلب رضای خدایان بوسیلهٔ تشریفاتی از قبیل می‌افشانی، تقدیم هدایا و عبادت انجام میگرفت.

گذشته از خدایان، سومریها بموجودات خیالی و ارواح نیز عقیده داشتند و چون معتقد بودند که پاره‌ای از این ارواح درصدد آزار بشرمیباشند بوسیله سحرو

---

۱ — Nin–Girsou. ۲ — Shara. ۳ — Enlil. ٤ — Ningizzida
٥ — Tamouz (Doumouzi). ٦ - Adonis.

از جنوب بود آنرا الاغ دریا میخواندند) هنوز در این نواحی دیده نمی‌شد. کاروانها در بین راه در منازل مختلف توقف میکردند و سفرهای دور دست که بدرهٔ نیل یا جلگه سند انجام میگرفت ماهها بطول می‌انجامید.

تجارتهای محلی درمراکز شهرها صورت میگرفت ودر آنها اهالی برای خود گندم وجو وارزن، وقلیا برای نظافت پارچه تهیه میکردند. با نی، انواع واقسام لوازم زندگی تهیه و بمعرض فروش میرسید پارچه‌های پشمی ساده یا الوان، شلاق، زین و یراق، ماهی تازه، ماهی خشك (بوسیلهٔ آفتاب) و نمك زده، خرما، انگور، انجیر، انار، پیاز و خیار و باقلا و همچنین شراب که از نواحی کوهستانی مشرق تهیه شده و در مشك یا در کوزه قرارداشت در این میدانها برای فروش موجود بود.

وضع اقتصادی و مالیات

املاك واراضی بشاهزادگان، معابد، یك قوم و گاهی بافراد تعلق داشت از مجاری میاه و کانالها برای حمل و نقل سنك و چوب ساختمانها بوسیلهٔ قایق استفاده میشد و نمونه‌ای از این قبیل عملیات بر مهر های استوانه ای منقوش است، برای فروش بعضی اشیاء قیمتی تنظیم سند کتبی ضرورت داشت واین قبیل اسناد باید درحضور عده‌ای گواه تنظیم گشته و بمهر آنها برسد، برای پاره‌ای از مشاغل سازمانهای ساده‌ای وجودداشته و وام دادن با ربح عادلانه‌ای معمول ووسیله معامله هم غلات و بخصوص جو بوده.

چنانکه از گفته‌های اوروکاژینا برمی‌آید عواید دولت عبارت از مالیاتهائی بود که ازفروش مال‌التجاره‌ها ویا کالاهای وارده دریافت میشد وعده‌ای از کارمندان مأمور وصول این قبیل مالیاتها بودند. یکی از اصلاحات اوروکاژینا حذف این هیئت ویا چنانکه درجای دیگر میگوید تحدید قدرت روحانیان بودچون گذشته ازمالیات کشوری یك مالیات مذهبی نیز وجود داشت.

مذهب

یکی ازمختصات تمدن سومر وآکادی این است که دربارهٔ مذهب هیچ نوع اثر مکتوبی از آن زمان دردست نیست وفقط ازروی نقوش وتصاویری که مخصوصاً برمهرهای استوانه‌ای

امیر شهر

امیر شهر (یاصدر بلد) نمایندهٔ خداوند و واسطه میان او و مردم محسوب میشد ، عنوان رسمی او بسومری «پاتزی(۱)» (خدمتگزار) و بزبان آکادی «ایشاك(۲)» (جانشین و قائم مقام) بود و اگر فرمان او درسراسر مملکت اجرا میشد اورا «لوگال(۳)» (پادشاه یا مردبزرگ بزبان سومری) و بزبان آکادی «شارو(٤)» یا «بل(٥)» می‌خواندند .

مقام امیرموروثی ومخصوص اولاد ذکور بودودرصورتی که وی فرزند ذکور نداشت برادراو جانشین او میشد .

زن امیر دارای مقام مهمی بوده ودر کارها بشوهر خود کمك میکرده ، وی خانه و خدمتگزار و املاك وهمچنین مهری مخصوص بخودداشته است . زندگی بارنام تارا (٦) همسر لوگالاندا امیرشهر کیش این مطلب را تأیید میکند .

معبد ودربار

کارهای مذهبی و مشاغل عادی و نظامی امیر بوسیلهٔ دو سازمان مجزا یعنی معبد و دربار اداره میشد . ادارهٔ معبد بدست شخصی بود که عنوان «شانگو(۷)» داشت و کاروی وسازمان او، تنظیم‌امورمذهبی و تاحدی کارهای اقتصادی مملکت بود. وضع‌معابد طوری بود که هرروز بردرآمد وثروت آنها افزوده میشد و این اضافه عایدات از راه هدایا وغنائمی که ازملل مغلوب گرفته میشد ویا ازدرآمد املاك مذهبی بدست می‌آمد ، سازمان معابد تقریباً وظیفه بانکداری را نیز انجام میداد و وامهائی که توسط او داده میشد گاهی بدون نفع و گاهی با ربحی بود که از طرف امیر تعیین میگردید .

ادارهٔ امور کشوری تحت نظرامیر وبوسیلهٔ مباشردربار «نوباندا (۸)» انجام میگرفت. اداره املاك واموال سلطنتی ، تنظیم امورخزانه و جمع‌آوری مالیاتها ، کارهای بازرگانی و کشاورزی بعهدهٔ اوبود .

---

۱ – Patesi ۲ – Ishshak ۳ – Lougal ٤ – Sharrou ٥ – Bel
٦ – Barnamtara ۷ – Shangou ۸ – Noubanda.

جادو باآنها مبارزه میکردند. این‌اقدامات از قدیمترین ایام مرسوم بوده وسومریها آن‌را به انمدورانکی(۱) یکی از پادشاهان پیش ازطوفان نسبت میدادند.

سومریها دردورهٔ ما قبل آکادگاهی خدایان خود را بصورت حیوانی با سر انسان نشان میدادند (نین‌ژیزیدا بصورت ماری نشان داده میشد) ویا پهلوی‌صورت رب‌النوع صورت حیوانی را ترسیم میکردند. درباره این عمل عده‌ای چنین حدس میزنند که چون درادوار بسیار قدیم هرقبیله حیوانی را بعنوان حامی مورد احترام قرار میداد(۲) این کاریادآوری وتذکاری از گذشته بود ودسته دیگر تصور میکنند که این حیوانات کمك خداوندان در جنگها ویا معرف دشمنی میباشند که بدست خدایان‌مغلوب‌شده‌اند.

۱–Enmédouranki ۲ – برخی از جامعه شناسان و مورخین **توتمیسم** را ساده ترین ومقدماتی‌ترین مذاهب میدانند. توتمیسم مذهب اجتماعات اولیهٔ بشری است (قبیله یا Clan) که اساس‌آن ستایش‌پاره‌ای ازموجودات مقدس و گاهی بعضی اشیاء مقدس که به Totem معروف شده‌اند میباشد.

کلمه توتم در میان قبایل Algonkin از هندیان امریکای شمالی معمول بوده ونخستین باردر کتابی که بسال ۱۷۹۱، بصورت سفرنامه‌ای درلندن چاپ ومنتشر گردید این کلمه دیده میشد.

مطالعه و بررسی دراین مذهب نخستین بار درمیان طوایف امریکای شمالی بعمل آمد و در اواسط قرن ۱۹ نظیر این عقاید در قبایل بدوی استرالیا نیزمشاهده شد. در پایان قرن ۱۹ و آغاز قرن بیستم دو دانشمند انگلیسی بنام Baldwin Spencer و Gillen به تحقیقات دقیقی درمیان قبایل مرکزی استرالیا مشغول شدند و یك آلمانی که سالها درآن نواحی بسر برده و بزبان‌آن قبایل تکلم میکرد دراین‌باره اطلاعات‌مفید وگرانبهائی انتشارداد. با پیشرفت تحقیقات علمی درسازمانهـا و عقاید توتمی مسلم شد که‌این‌مذهب اهمیت شایانی‌درتاریخ بشرداشته‌ودر نیمهٔ دوم قرن‌نوزدهم Mac Lennan تمام مذاهب قدیم را با این عقاید مربوط دانست و Robertson Smith نیز درباره مذاهب سامی همین نظررا اظهارداشت (تاریخ کوچك مذاهب بزرگ تألیف فلیسین‌شاله ص ۱۵)

فصل سوم

سلسله آگاده

سلطنت لوگال زاگی‌زی چنانکه پیشتر اشاره شد بدست فاتح جدیدی که سامی و ازسرزمین آکاد (بزبان سومری آگاده ودولت بابل بعدها درهمین ناحیه تشکیل شد) بود از بین رفت . این امریعنی تشکیل دولت جدید و برافتادن آن بدست دولت دیگرمکرردرتاریخ بین‌النهرین‌دیده میشود چون‌علاوه برآنکه موانع‌طبیعی آنها را ازهم جدا نمیکرد اختلاف نژاد و مذهب وآداب مایهٔ رقابتهای شدید میان اقوام مختلف این نواحی میشد .

این عوامل مانع آن بود که دولت واحدی در بین‌النهرین بوجودآید و شمال وجنوب یعنی آکاد وسومر هریك برای غلبه بردیگری‌دائم در کوشش وتلاش‌بودند منتهی دراین تاریخ (حدود دوهزاروششصدسال قبل‌ازمیلاد) سامیها پیروز شدند و امپراطوری سامی آکاد بدست سارگن ایجاد شد .

سارگن

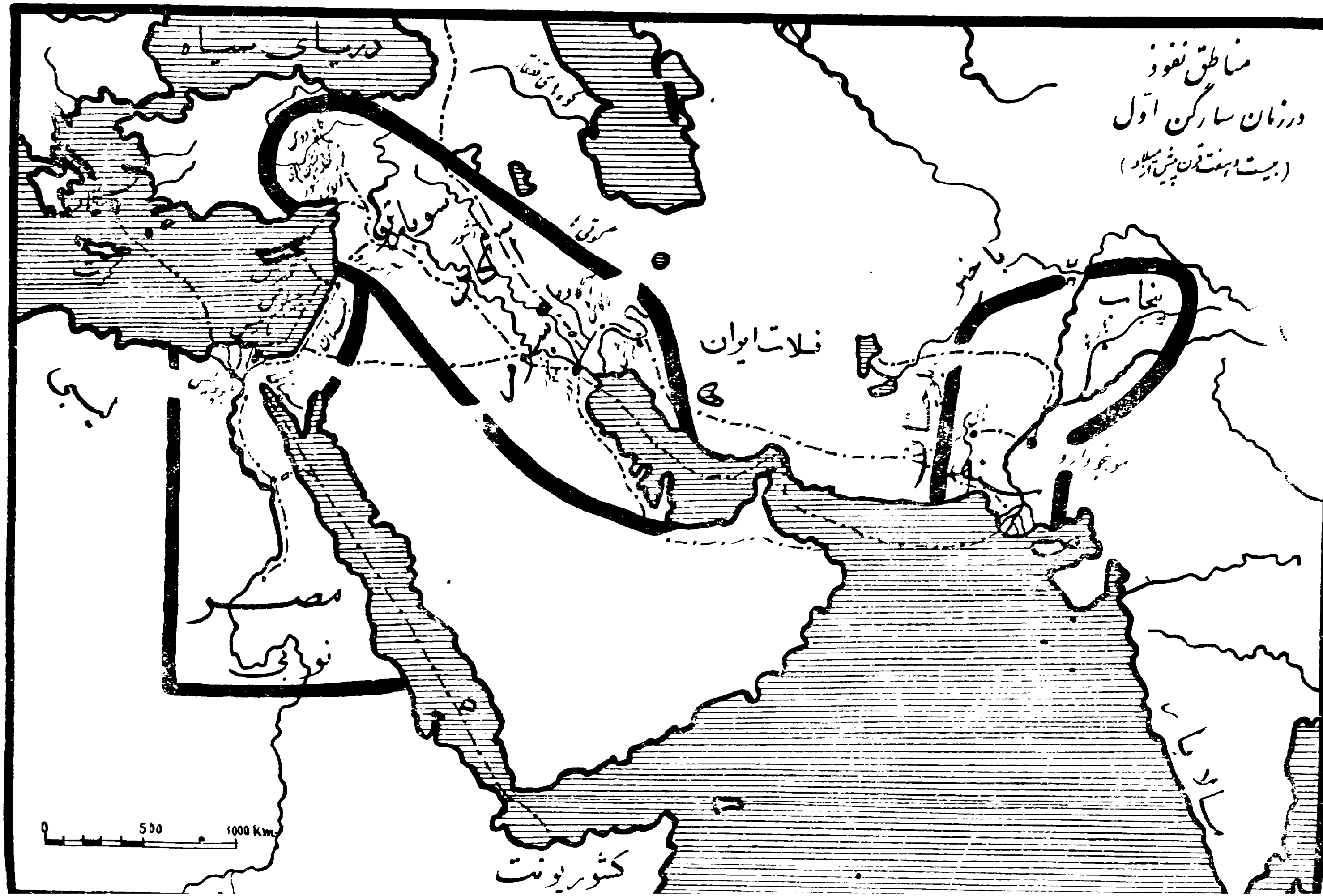
سامیها که دربارهٔ منشاء آنها پیشترمطالبی گفته شد مدتها قبل ازایجاد امپراطوری سومربدست لوگال زاگی‌زی در بابل ، درحوالی کیش وشهر آگاده ، که درشمال کیش و کنار فرات قرار داشت استقرار یافته واز همان ایام برقابت با یکدیگر پرداختند . امرای کیش برای نفوذ درسومر وانقیاد شاهزادگان لاگاش فعالیتهائی‌ازخودنشان داوند ولی سکنهٔ این نواحی برای وصول بدهانه‌های دجله وفرات که شهرهای آباد سومر درآن حدود بود علاقه بیشتری ابراز میداشتند ، در اسناد سومری باین نفوذ تدریجی اشاراتی شده واز ورود عمال و کارگرانی که ازشمال بسومر آمده بودند مکرر گفتگوشده‌است بعلاوه اغلب نامها اسامی سامی میباشد .

ارتش

وضع ارتش سومر از روی آثار این‌دوره معلوم‌شده . این آثار عبارتند از یك جعبه‌سه گوش چوبی که‌به « پرچم‌اور » معروف‌ومتعلق بمقابر سلطنتی میباشد. بر روی بدنه‌این جعبه شرح یکی از اردو کشی های نظامی نقش است و بموجب این نقوش ارتش در این زمان‌ازدوقسمت پیاده نظام و ارابه تشکیل‌میشده ، اثردیگر که دراین باره‌اطلاعاتی بدست میدهد و مربوط به سه‌ربع قرن بعد از جعبه مذکوراست « ستون کرکس» میباشد که شرح اردو کشی ائاناتوم امیرلا گاش به‌اوماست . دراینجا اسلحه سپاهیان ولباس آنها وهمچنین طرز نبرد بخوبی‌معلوم میشود . فرماندهی قوای نظامی بعهدهٔ شخص امیر بود، پیاده نظام سبك، دامن کوتاهی می‌پوشید وسلاح او عبارت بود از چوب بلندی که قطعهٔ آهن نوك تیزی در یك طرف آن میگذاشتند ، ویك تبر که ظاهراً درجنگهای تن‌بتن بکار میرفت . پیاده نظام سنگین لباس بلندی که شاید از چرم بوده بتن میکرد و نیزه بلندی دردست داشت و درموقع محاربه‌آنرا بدو دست میگرفت . هنگام جنگ یك نفر سپردار مراقب هریك از نیزه‌داران میشد . قسمت مرکزی این سپرها برجسته بود .

کلاه سربازان معمولاً سروگوش آنهارامی‌پوشانید و کلاه افسران یك‌قسمت اضافی درپشت داشت که پشت گردن را ازضربات حفظ میکرد .

ارابه‌های جنگی صندوقه‌هائی بود که برروی چهارچرخ (وسط این چرخها خالی نمی‌شد) قرار داشت ودو نفردرآن می‌نشستند یکی از آنهـا راننده ودیگری مأمور پرتاب تیرو نیزه‌های کوچك بطرف دشمن بود این ارابه‌ها مال‌بندبلندی‌داشته که دویاچهار الاغ وحشی را بآن می‌بستند. درصحنه های جنگی‌این زمان قوس و کمان دیده نشده درصورتیکه ازدورهٔ عبید استعمال آن درشوش مرسوم بوده‌است.


مناطق نفوذ
در زمان سارگن اول
(بیست و هفت قرن پیش از میلاد)
دریای سیاه
فلات ایران
باختر
پنجاب
سومر
مصر
نوبی
کشور پونت
0 500 1000 Km

بهر حال در اواسط هزارهٔ سوم پیش از میلاد قبایل سامی نژاد کیش و آگاده برهبری سارگن (شاروکن (۱)) علیه لوگال زاگی زی قیام کرده وی را پس از بیست و پنج سال سلطنت خلع و بتصرف بین‌النهرین سفلی مشغول شدند. بموجب روایات تاریخی، سارگن دردربار اورزا بابا (۲)، دومین پادشاه سلسلهٔ چهارم کیش سمت شربت داری داشته و آنچه ازداستانها برمیآید وی نیزمانند موسی در کودکی بدست مادرخود درسبدی از نی قرار گرفته و بامواج رودخانه سپرده شده بود ولی باغبانی اورا از آب گرفته بتربیت اوهمت گماشت. سارگن بدون تردیداز بزرگترین پادشاهان قدیم بوده و برامپراطوری وسیعی حکومت کرده منتهی‌در تاریخ‌اطلاعات مهمی در بارهٔ او دیده نمیشود.

سارگن پس‌ازآنکه زمام امورراِ بدست گرفت شهر کیش را ترك گفته شهر آگاده را (در کنارفرات و نزدیك کیش) که امروز اثری از آن‌باقی‌نیست بپایتختی انتخاب کرد. ازاین‌تاریخ قسمت شمالی سومر بنام سرزمین آکاد موسوم شد.

نخستین اقدام سارگن، تصرف اوروك شهر مقدس بین النهرین و پایتخت لوگال زاگی زی‌بود. پس ازاین بر اور و لاگاش نیزدست یافته خود را بسواحل خلیج فارس رسانید. شهراوما هم بتصرف وی درآمد، از این پس سارگن خود را پادشاه «مملکت» خواند وبترمیم شهر کیش که درزمان لوگال‌زاگی‌زی صدمات فراوان دیده بود پرداخت. سرزمین ایلام نیز بتصرف آکاد درآمدوسارگن سه‌مرتبه ازراه خلیج فارس تا جزایر دیلمون(۳) (بحرین) پیش رفت. بعداز این فتح بجانب ممالك غربی رهسپار شد و شهرهای سامی آمورو راگرفت. در کتیبه‌ای که پائین یکی‌ازمجسمه های اوست وی مالك «سرزمین سدر و کوههای نقره» یعنی لبنان و توروس خوانده شده (در توروس معادن سربی که دارای نقره بود وجود داشت و در این ایام استخراج میشده). تصرف جزیرهٔ قبرس را نیز به سارگن نسبت

۱— Sharroukên. ۲ —Our–Zababa.

۳—Dilmoun.

گرفت ، این اردو کشی نخستین برخورد میان مصر و بین النهرین بر سر تصرف کنارههای سوریه بود که در تمام دورهٔ تاریخ قدیم کلید تفوق اقتصادی و سیاسی محسوب میشد .

جانشینان سارگن • چنانکه گفته شد، امپراطوری آکاد در اواخر زمامداری سارگن از همه طرف مورد تهدید قرار گرفتهبود، پسر و جانشین او ریموش (۱) بمحض آنکه بجای پدر نشست بسر کوبی یاغیان پرداخت . متحدین یعنیشوش وسومر شکست خوردند وسپاهیاناور و اوما تلفات زیادی در این جنگ دادند . قسمت مهمی از غنائم این جنگ بمعابد سیپار و نیپور فرستاده شد و بدستورریموش درمعبد نیپورپایمجسمه پادشاه کتیبهای بدوزبان سومری و آکادی نوشته شد .

درزمان سلطنت مانیشتوزو (۲) برادرو جانشینریموش سرزمینایلام همچنان مطیع ومتحدآکاد بود ومانیشتوزو در نواحی شمال شرقی ایلام بفتوحاتی نایل شد ، دراین اردو کشی سیودوشهر از شهرهای ماوراء «دریای سفلی» (این شهرها بدون تردید درایلام بوده) بتصرف اوردرآمد. اینپادشاه اراضی واملاك وسیعی را ازراه خرید بخود اختصاص داد که شرح آن برقطعه سنگی بشکل مخروط نقش شدهاست.

نارام سین(۳) که بعقیدهٔ عدهای برادرو بروایت دیگرپسر مانیشتوزو بوددر زمان سلطنت خود بااقوام غیر سامی گوتی(٤) و لولوبی(۵) که دردامنههای غربی زاگرس مسکن داشتند و برای تصرف سوبارتو تا حوالی دیاله پیشآمده بودند جنگهائی کرده ، بر روی تخته سنگی که نزدیك دیاربکر بدست آمده به توسعه امپراطوری بطرف کوههای ارمنستان اشاره شده و در این لوحه نخستین بار نام آرامیها وپادشاه آرام دیده میشود . درجنگ با لولوبی ها نارام سین کاملاً فاتح بوده ولی گوتیها را چنانکه باید نتوانستهاست شکست دهد. پسازاین جنگهاوی

۱— Rimoush. ۲—Manishtousou · ۳ — Narâm-Sin.

٤ — Gouti . ۵— Louloubi ·

میدهند (۱) ولی سندی در این باره در دست نیست گذشته از این درمنظومه‌ای که عنوان آن «سلطان جنگ» است ازاردو کشی‌او بآسیای صغیر که بعدهابدست‌هیتی‌ها افتاد صحبت شده ، این اقدام سارگن ظاهراً برای حمایت ازسامیانی‌بوده که دراین نواحی بکاربازرگانی اشتغال داشته‌اند .

سارگن امپراطوری‌خودرا ببخشهائی تقسیم کرد که سراسرهریك ازآنها در بیست ساعت راه پیمائی طی میشد و ادارهٔ هریك از این بخشها بعهدهٔ مأموری بود معروف به «پسردربار» که گزارش مأموریت خودرا مرتب بمرکزمیفرستاد.

دراواخر زمامداری سارگن اغلب نواحی امپراطوری‌سر بطغیان برداشتند، کازالا (۲) یکی‌ازبخشهای سومردراین کار پیشقدم بود وپس ازاو براثر یك قحطی بزرك سایرقسمتها نیزطغیان کردند ، بااینحال سارگن که درآکاد محصورشده بود دشمنان خودرا شکست داده آنهارا تا سوبارتو(آشور) تعقیب کرد .

تنها اثر مهمی که ازسلطنت‌سارگن باقی‌مانده لوحه‌ای‌است که درشوش پیدا شده وحاوی شرح قسمتی‌ازفتوحات وی‌میباشد . سارگن وجانشینان او خودرا خدا میخواندند وهمهٔ مردم ازصمیم قلب آنهاراستایش میکردند. آگاده پایتخت سارگن شهرتجارتی ومرکزسیاست اقتصادی مهمی شد که بعلت قدرت سارگن روزبروزدر حال توسعه وترقی بود ، راههای بزرك بازرگانی و مراکزعمدهٔ داد وستد، مانند راههائی که بطرف سوبارتو وآمور و(شمال بین‌النهرین) میرفت وهمچنین شوش ، شهرعمده‌ای که برسرراه تجارتی‌هندقرارداشت تحت نفوذآکادیهادرآمد واین‌قدرت تا سوریه وجزیرهٔ قبرس نیزتوسعه یافت . نفوذ سیاسی بین‌النهرین‌درسواحل‌مدیترانه فراعنهٔ مصررا بچاره‌جوئی واداشت‌واردوکشی‌پی‌اول بفلسطین بهمین منظورانجام

۱ــ سارگن درشرح یکی ازجنگهای دریائی‌خود مدعی‌است که « بمغرب‌دریا سفر کرده» و « سه‌مرتبه Anaku-ki (سرزمین قلع) ، Kaptara-ki (کرت ؟) واراضی ماوراء دریای علیا را تصرف کرده» اشاره بسرزمین قلع موجب این‌توهم‌میشود که شاید سارگن تاحدوداقیانوس‌اطلس‌رفته باشد ، حتی‌عده‌ای بادعای‌اینکه نام‌پاره‌ای ازشهرهای اسپانیا اسامی‌بابلی‌است‌تصورمیکردند که اسپانیا نیز درآغازمستعمرهٔ بین‌النهرین بوده‌ـ کاشفین قدیم صفحه ۲۲ .

پوزورشوشیناک (۱) یکی ازایشاگ‌ها که باین‌مقام ترفیع یافته‌بودبرای‌توسعهٔ‌قلمرو خود اردو کشی‌هائی باطراف کرد ودراین مبارزات بنواحی که تحت تسلط پادشاه آکاد بود نیزدست یافت . عکس‌العملی که‌ازطرف پادشاه آکاددراین‌باره‌شده معلوم نیست ولی‌پوزورشوشیناک با غنائمی که بدست‌آورده بود بساختن‌معابد وتزیین آنها پرداخت وشرح عملیات خودرا درپائین مجسمه‌هائی که درمعابد گذاشت نوشت. این کتیبه ها معمولاً بخط وزبان‌آکادی است ولی گاهی علاوه براین کتیبه‌ها قسمتی‌هم



مهر زمان شار کالی شری

بزبان ملی و بخط ایلامی اول بوده ، پس ازاوظاهراً دیگر ازاین خط استفاده نشده چون درطول هزارهٔ دوم پیش‌ازمیلاد یعنی‌هنگام‌تسلط کاسی‌ها بربابل، باآنکه‌حس ملیت درمردم ایلام بحد کمال رسید نوشته ها بزبان ایلامی ولی‌بخطی که از آکادی مشتق بوده میباشد . این حس ملیت بقدری عمیق بوده که پس‌ازانهدام شوش‌بدست آشوربانی‌پال(۲) درقرن هفتم هنوزازمیان نرفته وپادشاهان هخامنشی‌در کتیبه‌های خود ناچار گذشته ازمتون پارسی و بابلی ترجمه ای بزبان ایلامی درآن کتیبه ها می گذاشتند .

پس ازمرگ نارام سین ، پوزورشوشیناک خود را مستقل خوانده و با یکی ازمتحدین خود قسمتی از بین النهرین سفلی راگرفت و در مراجعت خود را پادشاه آوان (۳) وپادشاه « چهارناحیه » خواند . وی آخرین امیر سلسلهٔ‌آوان بوده و در لوحه شوش پس از او بلافاصله زمامداری سلسله سیماش (٤) شروع میشود ، از

۱— Puozour — Shoushinak . ۲ — Assurbanipal.
۳ — Awan (آوان وایلام مجاور بوده‌اند) ٤ — Simash .

متوجه سرزمین ایلام شده و اصلاحاتی در آن حدود کرده است .

دراواخر سلطنت او اتحادیه نیرومندی علیه وی تشکیل یافت که امیر کیش و پادشاهان آمورو درسوریه علیا و کانش (۱) درنواحی آرژه (۲) (فلات آسیای صغیر) در آن شرکت داشتند ، درقسمت جنوبی امپراطوری نیز ، پادشاه براهشه (۳) مجاور شوش عضو این اتحادیه بود .

نارام سین مانند پیشینیان خود تنها پادشاه کیش یا پادشاه آکاد خوانده نمی شد وی خود را پادشاه چهار سرزمین (سومر ، آکاد ، سوبارتو ، و آمورو) و پادشاه جهان (شار کیشاتیم (٤)) میخواند .

جانشین و نوهٔ وی شار کالی شاری (٥) ناچار از این عناوین دست کشید وی در دورهٔ زمامداری خود دائم مشغول جنگ با یاغیان بود ، جنگهای او بامردم ایلام ، آمورو و گونیوم (٦) بوده است .

از دوره پادشاهان آکاد مهرهای استوانه‌ای زیبائی بدست آمده که زیباترین آنها متعلق به ابن شارو (۷) یکی از دبیران معاصر شار کالی شاری میباشد ، پس از مرگ این پادشاه مملکت آکاد سه سال تمام دچار هرج و مرج بود ودرزمان سلطنت دودو (۸) (بیست و یکسال) و شودورول (۹) (پانزده سال) آخرین پادشاهان این سلسله همین وضع دوام داشته است .

شوش دردورهٔ نارام سین و شار کالی شاری

خوشرفتاری نارام سین با اهالی شوش کمك زیادی بتوسعهٔ سنن و آداب سامی دراین شهر کرد . زبان آکادی درمیان مردم این ناحیه رایج شد ودرمکاتبات رسمی و بازرگانی هم مورد استفاده قرار گرفت وروابط بازرگانی و داد و ستد با مراکز عمدهٔ امپراطوری توسعه یافت . در مقابل این تسهیلات که ازجانب شوش فراهم شده بود پادشاه آکاد به ایشاگ آن ناحیه مقام حکمرانی (شاکاناکو (۱۰)) داد.

---

۱ — Kanèsh. ۲ — Argée ۳ — Barahshé. ٤ — Shar–Kishshatim
٥ — Shar–Kali Sharri. ٦ — Goutioum. ۷ — Ibni–Sharrou .
۸ — Doudou. ۹ — Shoudouroul. ۱۰ — Shakkanakkou (حکمران)

سلطنت گودئا

سلطنت گودئا (۱) در شهر لاگاش مقارن زمامداری گوتی‌ها بوده ، وی دراین شهر عنوان پاتزی داشته و بنابراین خود را تابع یکی از زمامداران معاصر که ظاهراً از گوتی‌ها بوده میدانسته است ، در کتیبه‌های زمان او از ماهی‌هائی که وی بعنوان هدیه برای « پادشاه وملکه » فرستاده گفتگوشده . بهرحال چنانکه دیدیم سلطنت او توهگال بزودی ازبین رفت وقدرت وشوکتی که بدست او دراوروك فراهم آمده بود نصیب شهر اور درسومر شد، لیکن درراه این نهضت شهر کوچك لاگاش را باید پیشقدم دانست ، چه او بعقیده جمعی ازمورخین قبل ازانقراض گوتی ها وسایل زمامداری و تجدید حیات سومررا آماده کرده بود .

شهرلاگاش باآنکه هیچگاه بپایتختی انتخاب نشد وبنابراین باید فاقد تجمل وتوانگری، که معمولاً نصیب پایتختها میشود باشد ، معذلك در زمان گودئا کانون ادبیات وهنر محسوب میشد واین‌دوره‌ازاین‌لحاظ باید عصر طلائی تمدن‌سومرخوانده شود . در کتیبه‌ها وابنیه این زمان فقط بجنگی که لاگاش با انزان درجنوب غربی ایران کرده اشاره شده .

درزمان گودئا ساختمان معبد بزرك انی‌نو (۲) تجدید گردید و او شرح این اقدام خودرا برروی دواستوانه بزرك گلی نقش کرده‌است ، بنا باظهاراو نین‌ژیرسو خدای سومر درخواب بوی دستور داد معبدی برپا کند . گودئا برای آنکه معبد آبرومند و با شکوهی بسازد مأمورینی بکشورهای دوست فرستاد و از آن ممالك چوبهای محکم ، سنگهای کمیاب وطلا وارد کرد و درزینت داخل آن نهایت دقت را بخرج داد وبگفتهٔ خود او « مانند ماده گاوی که‌همیشه نگران گوسالهٔ خودباشد او تمام هم خودرا متوجه این معبد کرد » وپس ازاتمام این‌بنای عظیم‌مجسمه‌خدایان را درآن قرارداد وبرای آنها درباری باتمام لوازم مانند دربارهای سلطنتی‌تشکیل داد و باغ بزرگی در اطراف آن احداث کرد ، دراین باغ استخر برای نگاهداری

۱— Goudéa ۲— E– Ninou.

پایان کارسلسله آوان بیش ازاین اطلاعی دردست نیست .

غلبه گوتی ها

حمله اقوام لولوبی و گـوتی همچنان مـایه ناراحتی مردم بین‌النهرین بود وبا آنکه شارکالی شاری بسختی در برابر آنها ایستادگی کرد نتیجه‌ای‌ازاین کار نبرد و نتوانست مانع پیشرفت آنها بطرف آکاد گردد . بموجب فهرستهای سلطنتی؛ پس‌ازسلسلهٔ آکاد پنج پادشاه بنام سلسله چهارم اوروك مدت بیست و شش سال سلطنت کردند ولی آنهانیز کاری ازپیش نبرده وپس ازآنها گوتی‌ها سلطنت سومر وآکاد را بدست گرفتند و مدت یکصدوبیست و پنج سال با عنوان شاهی براین حدود سلطنت کردند . پایتخت آنها آراپها (کرکوك) در شمال سوبارتو بود . آنها ازخود تمـدنی نداشتند وبـا کمال خشونت با اهالی رفتار میکردند خدایان آکاد را بغنیمت می‌بردند، مالیاتهای سنگین بمردم می‌بستندومانع رونق گرفتن تجارت‌و کشاورزی بودندولی بعدها پاره‌ای ازآداب ملل مغلوب را پذیرفتند ، ازاین دوره مدارك مختصری در دست میباشد و نام پادشاهانی که در کتیبه‌های گوتی‌ذکرشده درفهرستهامشاهده نمی‌شود ، کوتاهی مدت سلطنت پادشاهان شاید بعلت ناامنی مملکت بوده. با اینحال پاره‌ای ازشهرها مانند اوما و اور ولاگاش زندگانی مرفه وآسوده‌ای داشتند. این شهـر ها ظاهراً مالیات خودرا مرتب پرداخته‌اند وممکن است برخی ازآنها برای مخالفت با دولت آکاد باین امر تن درداده باشند

عاقبت درحدود سال ۲۳۳۰ یعنی هنگام زمامداری اوتوهگال(۱) امیرسلسله پنجم اوروك (این شخص ۷ سال سلطنت کرده و تنها امیر این سلسله بوده‌است) ، مردم علیه گوتی‌ها قیام کرده بفرماندهی اوتوهگال ، تیریکان (۲) زمامدار گوتی را شکست داده و پس از اسارت او و خانواده‌اش اموال وی را تصاحب کردند، پس ازاین،پادشاه اوروك خود را پادشـاه چهار ناحیه خواند وسومریهـا پس‌از او امپراطوری بزرگی برهبری سلسله سوم اورتشکیل دادند .

۱— Outou-Hégal. ۲—Tiriqân.

پسر و جانشین گودئا ، اور نین ژیرسو میباشد ، ازوی مجسمه کوچك زیبائی در لوور موجوداست . او نیز بنا باظهار خود تابع پادشاه دیگری بوده ولی معلوم نیست که این پادشاه از گوتی‌ها بوده یا از زمامداران دیگر.

تمدن سواحل مجاور

از تمدن نواحی غربی آسیا در خاور نزدیك اطلاع کافی در دست نیست فقط وضع تمدن گوبلا (۱) (بیبلوس (۲))، بندر مهمی که در کنار مدیترانه قرار داشت تا حدی روشن شده . از زمان خاسه خموئی (۳) پادشاه سلسلهٔ دوم مصر تازمان پپی دوم (٤) پادشاه سلسله ششم ، مصریان برای تجارت چوب سدر و کاج لبنان ، مس جزیره قبرس ، نقره و عقیق سیاه (شیشه معدنی) و آهن آسیای صغیر، فلزات قفقاز و همچنین صمغ وقیر باین بندر رفت و آمد میکردند . در نتیجه این اختلاط بیبلوس مرکز مبادله عقاید و آراء مذهبی نیز محسوب میشد. بعلت (۵) ربةالنوع محلی گوبلا با هاتور ٦ ربةالنوع مصری یکسان شد ولباس وعلائم هاتور را مورد استفاده قرارداد . این بندر که از لحاظ کشتی سازی شهرت فراوانی داشت یکی ازمراکز نفوذ تمدن مصری بود ودر نیمه اول هزاره سوم پیش ازمیلاد بازرگانان تمام دنیای متمدن آنروز با آن دادوستد داشتند .

درمجیدو (۷)، یکی از شهرهای فلسطین، هنگامی که مهرهای استوانه‌ای مربوط بتمدن جمدت نصر مورد استفادهٔ بود ، استفاده از چرخ و کوره کمك شایانی بپیشرفت صنعت سفال سازی کرد . تکاملی که در ساختن ظروف پیدا شد ظاهراً بعلت عدم اختلافهای نژادی میان ساکنین بومی واقوام مهاجر بوده واختراع مذکور یعنی چرخ و کوره شاید بوسیلهٔ مهاجرین در آن حدود رواج یافته . درهمین زمان در کنعان دوره‌ای که معمولاً به «برنز اول» یا «برنز قدیم» معروف است شروع شده، این دوره منطبق با چند قرن اول هزاره سوم پیش ازمیلاد میباشد .

---

۱ — Goubla. ۲ — Byblos. ۳ — Khasékhemoui.
٤ — Pépi II. ۵ — Ba'alat ٦ — Hathor.
۷ — Megiddo .

ماهی ، اصطبل بزرك برای حیوانات و گله‌ها ایجادشد . گذشته ازاین مقدار زیادی ظروف مس ، یك دستگاه موسیقی باخواننده ، یك ارابه باراننده و حتی یك حرم با سرپرست مخصوص بمعبد اختصاص داد . گودئا سپس رب‌النوع و ربةالنوع را با تشریفات خاصی وارد معبد کرده آنهارا درمکانی که تخت عروس‌درآن گذاشته‌شده بود قرارداد این‌عمل که جنبه‌تبرك داشت ویك نوع‌ازدواج‌اسرارآمیز بوددرمذهب مردم‌آن زمان دارای کمال اهمیت بود ، چون این عمل وصلت ، مایهٔ سعادت و رفاه عمومی میشد .

گودئانیز مانند زمامداران آگاده که مجسمه‌هائی‌ازخود درمعبدنیپور گذاشته بودند مجسمه‌هائی ازخود تهیه کرد وآنها را درمعبد مخصوص خود ودرسایرمعابد قرارداد ، این مجسمه ها ازسنگ سیاهی که ازمغان (۱) (درسواحل خلیج فارس) میرسید تراشیده میشد ومجسمه های متعددی ازوی ایستاده یا نشسته و بزرگتر یا کوچکتر ازاندازهٔ طبیعی ساخته شده‌است . نام گودئا برشانهٔ مجسمه منقوش است ودرخواستهای صاحب مجسمه را بصورت‌دعا و توسل بردامن وی نوشته‌اند، وظیفه این مجسمه ها که درمقابل خدایان قرارداشتنداین‌بود که سلامت‌وسعادت وطول‌عمر صاحب خودرا ازخداوند مسئلت نمایند و بعقیدهٔ سومریها درصورتی کـه عبارات و جملات‌مناسبی برای‌این کار تهیه میشدتقاضای آنهاباجابت‌میرسید. در بارهٔ این‌مجسمه‌ها باید گفت که هنرمندان نهایت مهـارت را بخرج داده‌اند . سر اغلب این مجسمه ها ازتن جدا شده چون بعقیدهٔ کسانی که باصاحب مجسمه دشمنی داشتند ، این‌عمل‌آنها را اززندگانی که بوسیلهٔ عبادت وتوسل برای‌آنها تأمین میشدمحروم میساخت .در معابدلاگاش ستونهائی که صحنه‌های مذهبی برآنها نقش‌بود نیز گذاشته میشد، این ستونها هم اغلب بدست غارتگران شکسته وخرد شده وقطعاتی‌ازآنهادرموزه‌لوور موجوداست ، ازلوازم ووسایل مذهبی معبد اشیائی باقی‌مانده مانندظرف مخصوص می‌افشانی گودئا که بشکل قیفی‌است وروی آن‌تصویردومار بهم‌پیچیده و چنداژدهای ایستاده دیده میشود .

۱— Magan معان یا

فصل چهارم

ازاخراج گوتی‌ها تا ایجادحکومت مرکزی

شهرلاگاش پس‌از گودئا قدرت واعتبارخودرا ازدست داد ومرکزحکومت،با ظهورسلسلهٔ سوم اور بشهر اور منتقل گردید . پادشاهان این سلسله پنج‌نفرومدت حکومت آنها بموجب فهرستهای سلطنتی یکصدوشش یا یکصدو بیست‌ودو و بروایت دیگر(متون اقتصادی که ازروی اسامی سالها تنظیم شده‌است) یکصدو نه سال بوده .

سلسلهٔ سوم اور

مؤسس‌این‌سلسله اورنامو(۱) (۲۳۱۱-۲۳۲۸) میباشد. وی‌هیجده‌سال‌سلطنت کرده ودرزمان زمامداری اوتوهگال حاکم اوربوده وبعدها عنوان شاهی برخود گذاشته‌است. ازاقدامات اولیه او ترمیم‌خرابیهای پایتخت وتجدید بنای معبدنانار(۲) دراور وبنای برج بزرگی نزدیك‌آن بوده (۳) سپس برای توسعه کشاورزی وراه‌های ارتباط بحفرترعه‌ها پرداخته‌است ، قوانین موجود را وی اصلاح کرد وپس از تصرف اوروك ولاگاش ولارسا ونیپور ویك قسمت ازآکاد عنوان پادشاه سومر و آکاد برخود گذاشت . از مختصات حکومت وی قدرت حکومت مرکزی است که بدست او وبوسیله سازمانهای اداری مرتب برتمام نواحی مملکت حکمفرما بود ، برروی ستونی وی را درحالی که یك کج بیل ویك قطعه طناب مساحی‌دردست‌دارد (معرف اقدامات خیرخواهانه اوست) نقش کرده‌اند .

---

۱ – Our–Nammou (این نام را سابقاً Our–Engour میخواندند .)

۲ – Nannar رب النوع ماه ۳ – قاعده برج‌مزبور(زیکوراتو) ۶۲/۵ متر طول و۴۳ مترعرض داشته این بنا سه‌طبقه ودارای سه ردیف پله‌بوده وبرفرازآن‌معبدی با ابعاد کوچکتر ساخته شده بود ، بعقیدهٔ بابلی‌ها خداوند بااین‌معبدفرودمی آمد.پوشش برج اورناموازآجرپخته وروی اغلب‌آجرها نام پادشاه دیده میشود . قسمتهای داخلی‌از خشت خام وقطعاً قسمت عمده‌آن متعلق بدوره زمامداری‌سلسله اوربوده است.

در سینائی(۱) نزدیك مصر هنگام زمامداری فراعنه امپراطوری قدیم، استخراج معادن بوسیله مصریان شروع شده ودر آسیای صغیر در حدود اواسط هزاره سوم اقوام هند و اروپائی بنام لووی (۲) که از بسفور آمده بودند استقرار یافتند و پس از آنها اقوام دیگری که ازهمان نژاد بودند کمی قبل‌ازدوهزارسال پیش ازمیلاد باین نواحی آمده درسرزمین هاتی (۳) دولتی برای‌خود تشکیل دادند.

۱– Sinaï. ۲– Louwites.
۳– Hatti.

هنگامی که پسر و جانشین شول ژی موسوم به بورسین(۱) (۲۲۵۴-۲۲۶۲) بسلطنت رسید قبایل زاگرس هنوز دست از زدوخورد بر نداشته بودند و پادشاه جدید ناچار بجنگ باآنها مشغول شد ، دراین زمان ایلام هنوزاظهاراطاعت میکرد وحاکم جدیدآن زازیکوم(۲) بود . بورسین نیز بکارهای خیرپرداخت ودر معبدی که بافتخار او برپاشد مراسم مخصوص خدایان را برای او انجام میدادند . سرزمین آشورنیز که تا این موقع نامی از آن برده نمیشد خودرا تابع پادشاه اورخواند و حاکم آنهم که زاریکوم نام داشت برای سلامت پادشاه معبدی تقدیم بعلتاکالیم(۳) ربةالنوع آشور کرد .

درزمان زمامداری جمیل سین(٤) (۲۲٤۵-۲۲۵۳) پسر بورسین دو موضوع مهم جلب نظر میکند یکی آنکه یك نفرباعنوان نمایندهٔمختار (سوکالماه(۵)) اختیار اداره چندشهرستان را بعهده میگیرد ودیگرآنکه برای‌دفاع وجلوگیری ازحملات آموریها خط دفاعی میان دجله وفرات ، درناحیه سیپارایجاد میگردد .

سقوط دولت اور

نافرمانی ملل مختلف وهجوم اقوام مجاورسقوطدولت‌اور را ایجاب میکرد ، غلبهٔ سومریها بر بین‌النهرین و نواحی مجاوربراثرنیرومندی وپیشرفتهائی‌بود که درادرو کشی‌ها نصیب آنها میشد منتهی‌این تفوق نمیتوانست همیشه بیك صورت باقی‌بماند وازطرف دیگرسرزمین سومرازمدتها پیش گرفتار عوامل نژادی مختلف که ازسرزمین های مجاوربآن روی میآوردندبود ، توانگری وحاصلخیزی مملکت وحوائج‌بازرگانی، اقوام گوناگون وبیگانگان را باین سرزمین جلب میکرد .

اغلب این مهاجرین هنگام زمامداری پادشاهان اول اور، بکارهای نظامی و

---

۱ - Bour-Sin. ۲-Zâriqoum. ۳ -Bêlat-ekallim.

٤ -Gimil-Sin. ۵-Soukkalmah یا Soukkalmahou.

درآغاززمامداری سلسله اول بابل ، سوکالماهوعالیترین مقام درایلام بود ، پس ازاو، یعنی‌شخص دوم مملکت کسی‌بود که حکومت ایلام وسیماش راداشت وباو سوکال میگفتند وپس ازسوکال ایلام وسیماش ، سوکال شوش قرارداشت که باوپادشاه شوش نیز گفته‌میشد.

جانشینان اور نامو

پسر اور نامو موسوم به شول ژی (١) (این اسم‌را عده‌ای دون ژی (٢) خوانده‌اند) تقریباً چهل و هفت سال سلطنت کرد (٢٢٦٣-٢٣١٠) و بجای پادشاه سومر و آکاد برخود عنوان پادشاه چهار ناحیه گذاشت، او نیز مانند پدر بترمیم و تجدید بناها پرداخت و خدایان سومر و آکاد را که ازمعابد آنها ربوده شده بود بآنها باز گرداند، شول‌ژی پس‌ازمدت بیست سال سلطنت برای دفع خطرمهاجمین شمال وتصرف اراضی آنها یعنی دامنهٔ غربی زاگرس بجنگ با اقوام این‌حدود پرداخت و اراضی آنها ازقبیل سیمورو(٣)، لولوبو(٤)، هارشی(٥)، کیماش(٦) و اوربیلوم(٧) راضمیمه متصرفات خویش کرد منتهی‌این کار هیچگاه جنبهٔ قطعی بخـودنگرفت و شول‌ژی مجبور بود مرتباً بآنحـدود اردو کشی کند فقط دو ناحیه ازاین اراضی موسوم به کازالو(٨) و کیماش که درمشرق دجله وشمال ایلام‌قرارداشتند رسماً ضمیمهٔ امپراطوری‌سلاطین اورشد وبرای ادارهٔ هریك ازآنها یك‌ایشاگ‌اعزام گردید.

ایشاگ انزان که خود را مطیع پادشاه اورمیدانست یکی ازدختران وی را بزنی گرفت (سال سی‌ام سلطنت شول ژی) ولی چون چهارسال بعد نافرمانی کرد بدست قوای اورمغلوب ومملکت اوویران شد.

درفهرست‌اسامی‌سالها، که‌منبع‌عمده اطلاعات دربارهٔ حوادث‌آن‌زمان‌میباشد نام شوش بنظرنرسیده و فقط درحوادث سال سوم نـام حاکم‌آن نـاحیه موسوم به اورکیوم (٩)، ضبط شده‌است. نفوذ سومر در این سرزمین حکمفرما بود وپادشاه درآنجا معابدی برپاکرد ومجسمه‌هائی برای خدایان درآن معابد قرارداد. چنانکه ازکتیبه های این معابـد برمیآید بزرگان ایلام هدایـائی برای سلامت وطول عمر پادشاه تقدیم میکرده‌اند.

١ — Shoulgi · ٢ - Doungi · ٣ Simourrou

٤ — Louloubou · ٥ -- Harshi. · ٦ — Kimash.

٧ Ourbilloum (اربل). · ٨ — Kazallou. · ٩ — Ourkioum

کار دیوار بزرگی معروف به « دیوار مملکت آمورو(۱)» درمقابل آموریها کشید ، درطرف مشرق عقب نشینی سریعتر بود و جمیل سین دراین حدود باستثنای شوش حاکمی ازطرف خود نداشت .

دوره زمامداری ایبی سین(۲) پسر جمیل سین (۲۲۲۰-۲۲۴٤) دورهٔ سقوط اورمحسوب میشود . چند سال اول سلطنت وی بآرامش گذشت ولی بعد شوش بنای نا فرمانی گذاشت وپادشاه اوربجانب شوش رفته « دریك روز » آتش فتنه را درآن سرزمین خاموش وحاکم آنجارا که انبی لوئا(۳) نام داشت وازسلسلهٔ سیماش بود اسیر کرد ولی خطر دیگری متوجه اوشد باینمعنی که ایشبی ایرا(٤) حاکم ماری بسومر حمله بردوخودرا ازطرف رب النوع ان لیل پادشاه ایسین(۵) (یکی ازشهرهای بابل) خواند ، ایلامیها نیزبین النهرین سفلی را موردحمله قرارداده وپادشاهی ازطرف خود در لارسا گذاشتند . پادشاه اور هیجده سال مقاومت کرد ولی عاقبت بدست پادشاه انزان ، کوتیرناهونته (۶) مغلوب واسیر شد وبا او آخرین امپراطوری سومراز بین رفت و اقداماتی که بعد ها از طرف نژاد سومری برای احیاء گذشته بعمل آمد نتیجه ای نداد .

باین ترتیب قبل ازپایان هزارهٔ سوم پیش ازمیلادتاریخ زمامداری وقدرت سومر پایان پذیرفت وازآن همه کوشش وتلاش که برای متحدساختن ایلام، نواحی کوهستانی شمال شرقی ، قسمتهای میانه و علیای بین النهرین و جلگه هائی که از طرف مغرب سومر را از سواحل مدیترانه جدا میکرد ، بعمل آمده بود ، اثری نماند . با تمام این احوال آثار و یادگار های او کاملاً محو نشد . سومر گرچه در اثر تماس با افکاروعقاید سامیها تاحدی تغییریافت ، معذلك مذهب سومری پایه و منشاء عقاید مذهبی زمامداران بابل وآشور بود ، قانونگزاران آینده ازحقوق سومریها

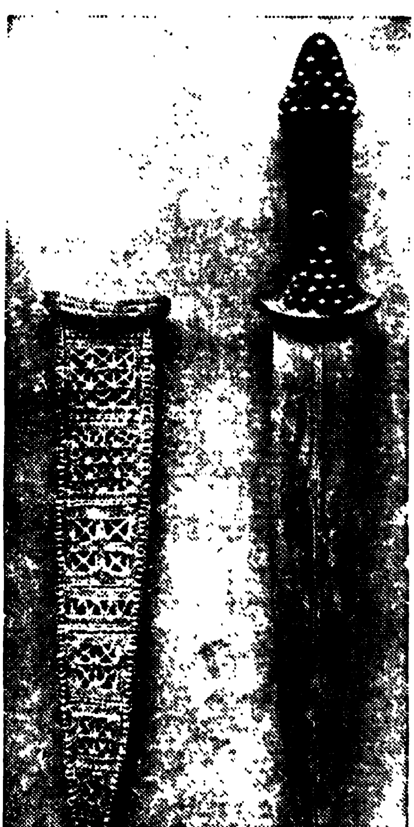
۱ – جمیل سین این دیوار را Mouri–Tidnim « یعنی دیواری که Tidnou را دور نگاه میداشت » نامگذاشته بود ، تیدنو سرزمین لنبان امروزی است

۲ -- Ibi–Sin. ۳ -- Enbiloua. ٤ --Ishbi–Irra. ۵ --Isin.

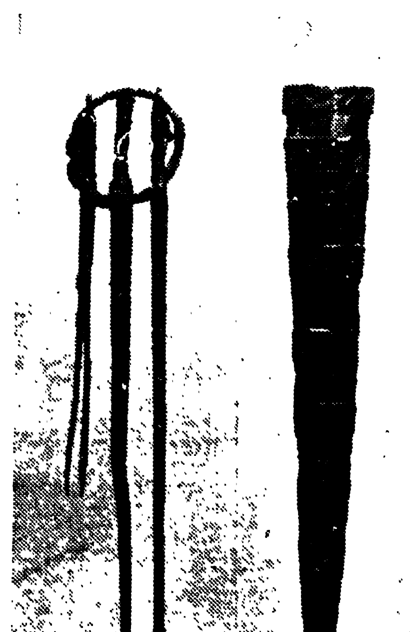
۶ --Koutir-Nahhounté.

نگهبانی درشهرهای سومراشتغال داشتند وعده زیادی از آنها از « سرزمین مغرب» یعنی آمورو (سوریه علیا) وسوبارتو باین حدودآمده بودند . دراین زمان اسامی سامی درفهرستها زیاددیده میشود ودرفهرست حکام، که‌ازطرف پادشاه تعیین‌میشدند اکثریت با سامیها میباشد ، نفوذ بیگانگان درمملکت بحدی بود که مذهب سومری تحت‌الشعاع نفوذ سامیها قرار گرفت ودر اسناد رسمی آن زمان نام خدایان‌سامی نیز برخدایان سومری افزوده شد . دراین شرایط ناتوانی سومردربرخورد بامخالفتهای جدید مایهٔ تعجب نبود چون همهٔ مهاجمین همدستانی برای خود در داخلهٔ مملکت داشتند .

انحطاط دولت‌اور بعداززمامداری‌شول‌ژی بخوبی محسوس‌بود و بزودی‌رو بشدت گذاشت. جلوگیری ازیورش‌های‌آنها بدشواری صورت میگرفت وچنانکه دیدیم جمیل سین برای این



خنجر طلا وغلاف آن ــ اور



لوازم‌آرایش طلا بامحفظه‌آن ــ اور

فقط درخانه‌ها بآن نصب شده بود ، سنگ فرش ومجاری فاضل آب وهمچنین وسایط نقلیه دراین کوچه‌ها بنظرنمیرسید وحمل ونقل بوسیلهٔ باربر والاغ انجام میگرفت. گاهی پشت دیوارخانه‌ها میله‌های سنگی کار میگذاشتند تارفت وآمد سواران موجب تصادمی نشود . زاویهٔ خانه‌هائی هم که درپیچ کوچه‌ها قرارداشت مدورساخته میشدتا عبورحیوانات بارکش آسان‌تر انجام گیرد .(۱)»

مردم متمکن شهردر خانه‌های بهتری ، که نظیر خانه‌های یونانی درپنج قرن پیش ازمیلاد بود وروميهاهم از آن تقلید کردند ، بسرمیبردند . هرخانه بوسیلهٔ یك درمنحصر باکوچه ارتباط داشت وفضای چهار گوشی بود که طول هرضلع آن ۱۲ تا ۱۵ متر میرسید (۲) .

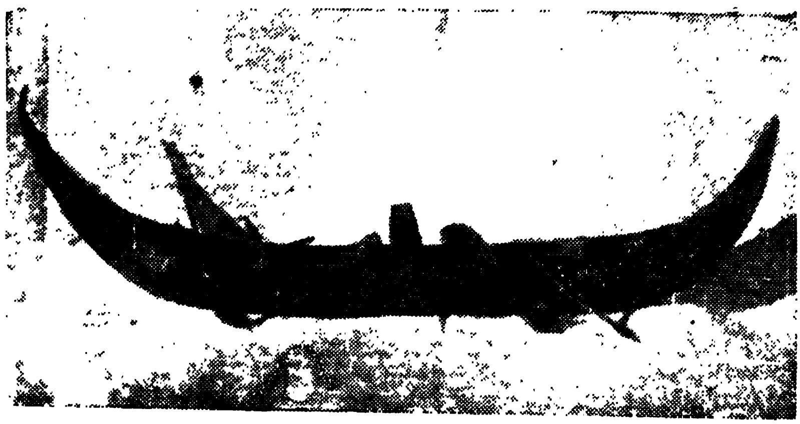
اطاقها دراطراف حیاط مرکزی ساخته میشد وبرای وصول بطبقهٔ اول ازیك پلکان گذشته وارد راهرو چوبی میشدند ، در ورودی اطاقها دراین راهروقرارداشت بام خانه‌ها از چوب وحصیر وگل پوشیده شده و آب باران بوسیله ناودانی بحوض میان حیاط میریخت .

دربرخی ازاین خانه ها عبادتگاه خصوصی ویا محراب و طاقچه مانندی که مجسمه کوچك رب النوع درآن گذاشته میشد وجود داشته ، زیر عبادتگاه و یا در یکی ازاطاقهای خانه مقبره افراد خانواده قرارداشت، دراین تاریخ دیگر اموات‌را با جواهرات بخاك نمی‌سپردند وفقط گوشواره زنـان ویك سبوی آب درمقبره هـا میگذاشتند . سایرلوازم موجود درمقبره‌ها یك مهروچند ظرف‌سفالی میباشد.بعقیده

۱ـ شهرهای هاراپا وموهنجودارو ، در کنـارسند ، درهمین زمان کوچه‌هائی با مجاری فاضل‌آب داشتند ودرخانه‌ها حوض‌هائی برای آب تنی واستحمام وجودداشت .

۲ـ درلاگاش ، دردوره پیش ازسارگن خانه‌هائی که معمولا خریدوفروش می‌شد مساحتی در حدود ۳۲/۵ متر تا ۵۳ متر مربع داشتند باین ترتیب باهمیتی که خانواده‌ها در اور برفاه وآسایش خود درخانه میداده‌اند میتوان پی برد.

الهام گرفتند ، درشئون هنری از معماران و حجاران سومری بخوبی مشهود بود و سازمانهای اداری حکومتهای بین‌النهرین را نیز باید مدیون تشکیلات سومر دانست بنابراین اصلاحاتی که دراین زمینه بدست لوگال زاگی‌زی انجام گرفت و گودئا و سلاطین اور نیز آنرا تعقیب کردند بی‌نتیجه نماندو بطور کلی اقدامات سومریها درراه پیشرفت مبانی تمدن واجتماع قابل ستایش میباشد .



قایق نقره مقبره سلطنتی اور



ارابه جنگی که بر سنگ حجاری شده ـ اور

شهر اور

شهراور دراین دوره ، شهر بزرگی بود که با محلات خارج آن درحدود ۶/۵۰ در ۲۵۰۰ متر وسعت داشت ، دورادور معبد شهر که عبادتگاه خداوند برفراز آن بود کوچه‌هائی باریك و نامنظم قرارداشت که شبیه بکوچه‌های رم درقرن اول قبل‌ازمیلادبود ، در دوطرف کوچه‌ها چنانکه وولی مینویسد « دیوارهای بلند و سفیدی دیده می‌شد که

قراردادهای آن زمان میتوان آنها را تکمیل کرد . از مطالعهٔ این مدارك چنین برمیآید که آزادی فردی و خانوادگی در آن ایام کاملاً تأمین بوده ، زن شخصیت مستقلی در برابر شوهر خود داشت ، هر وصلت که بموجب قراردادی صورت میگرفت بر حسب رأی محاکم ، بنفع زن یا شوهر ، باطل میشد ، خیانت زن شوهردار بشوهر خود گرچه از جرائم محسوب می گردید معذلك قبل از هر اقدام میان طرفین حل میشد باین ترتیب اگر شوهر صرفنظر میکرد این عمل مستوجب سیاست وطلاق نبود. شوهر جز درمواردی که قانون پیش بینی کرده بود نمیتوانست همسر خود را طلاق دهد با اینحال مجبور بود هنگام جدائی مبلغی پول باو بپردازد ، مادر حق داشت باز ناشوئی پسر خود مخالفت کند ، اطفال تحت قیمومت پدر ومادر خود قرار داشتند وظاهراً این قیمومت پس از سن بلوغ نیز معمول بوده ، پدر ومادر نمیتوانستند اطفال خودرا از ارث محروم کنند مگر درمواردی که قانون پیش بینی میکرد .

طرز جانشینی و حق ارث بموجب قوانین تنظیم یافته بود ، اطفالی که از وصلت اول بدنیا می آمدند در صورت وصلت مجدد پدر یا مادر خود از حقوق قانونی خود محروم نمی شدند. فرزند خوانده ها هم از حقوق قانونی خود استفاده میکردند ، استقلال افراد بقدری محترم بود که حتی یك زن درصورتیکه بغلامی شوهر میکرد ، آزادی خودرا ازدست نمیداد . دراین موارد اطفال تابع وضع پدر بودند .

بنفع بردگان و غلامان نیز قوانینی وجود داشت ، آنها بآزادی میتوانستند همسری حتی از زنان آزاد ، برای خود انتخاب کنند ، آنها حق داشتند برای آزادی خود درمحاکم اقامهٔ دعوی نمایند ودرصورتیکه محکوم میشدند برای خلاصی از انتقام وبازخواست، قانون، ارباب ومالك رامجبور میکرد که آنهارا بدیگری بفروشد

این قوانین باآنکه جنبهٔ آزادیخواهی درآنها مراعات شده بودمعذلك معرف رفتار وآداب خشن اقوام وحشی میباشد . آزادی قضائی زن گرچه محفوظ بود واز دارائی او قانون حمایت میکرد ، زن کاملاً تحت تسلط شوهر قرار داشت و چنانچه بزنا یا بهتان که باشوهر محکوم میشد با کمال قساوت طعمهٔ امواج دریا و رودخانه ها

بعضی ظاهراً پس از دفن اجساد باین ترتیب درخانه را گل گرفته آنرا ترك میگفتند(۱)

قانونگزاری

از نظر قضائی اصلاحات مهمی درزمینهٔ قوانین مدنی وعمومی با توجه بآزادیهای فردی ، که پادشاهان لاگاش مبتکر آن بودند ، بعمل آمد ، همهٔ مردم سومرو آکاددر برابر قانون مساوی شناخته شدند وآکادیها که از لحاظ زبان و نژاد با سومریها اختلاف داشتند توانستند وارد تمام مشاغل رسمی ودولتی بشوند .

اورنامو وپسرش شول ژی ، که مانند گودئا ، خود را پسر ربالنوع آنو میخواندند ازقانونگزاران بزرگ سومرمحسوب میشوندوشول‌ژی مخصوصاً بیشتر، هم خودرا صرف اداره مملکت کرد ، وی برای آنکه قدرت خودرا برسراسرقلمرو خویش بسط دهد ، خدایان هرشهررا بهمان‌شهر بازگرداند وستایش خدایان‌خارجی را که درنقاط مختلف مملکت مرسوم بود دراوآزادگذاشت وطرز حکومت رادر همه شهرها و شهرستانهای امپراطوری یکنواخت کرد ، ادارهٔ هرقسمت را بدست حاکمی که ازطرف پادشاه انتخاب میشد ، سپرد و فقط حکومت شهر مقدس نیپور بطورموروثی دردست پاتزی آن شهر باقی ماند . شول‌ژی سازمانهای اداری مملکت ودستگاههای قضائی آنرا نیز تحت حکم واحدی درآورد و قانون واحدی را بهمهٔ نقاط تعمیم داد . دراین زمان ، درمحاکم مختلف طبق آداب وعادات هرناحیه قضاوت میشد وموضوع قانونگزاری درهرناحیه جداگانه معمول بود ، چنانکه اوروکاژینا درلاگاش باین کاردست زد . منتهی نخستین زمامداری که اجرای قانون‌واحدی رادر سراسرمملکت رواج داد شول ژی بود ، این قوانین بعدها مورد استفاده حمورابی قرار گرفت .

ازمجموعهٔ قوانین اور فقط قسمتهائی باقیمانده و با مراجعه باسناد قضائی و

۱ــ وولی چنین حدس میزند که ممکن‌است پس‌ازاین قبیل تدفین ها حتی محله‌هائی هم متروك شده باشد ، درغیر اینصورت وسعت زیاد شهرهای سومری وفراوانی خانه در این شهرها دلیل برجمعیت عظیمی‌است که دراین شهرها مسکن داشته‌اند .

افراد ممتاز بریاست حاکم شهر حضور می‌یافتند و یك نماینده قضائی نیز دستور کار را تنظیم میکرد. محاکمات کتبی بود و در صورت ضرورت گواهان بقید قسم در محکمه حاضر میشدند. همهٔ مردم در برابر قانون مساوی بودند، در آن زمان در سومر فقط دو طبقه وجود داشت، آزاد و غلام، قانون همه را بیك چشم می‌نگریست، از نجبا و روحانیان ممتاز اسمی برده نمیشود، نتیجهٔ دادرسی بر لوحه‌ها نوشته میشد و در بایگانی قضائی محفوظ بود.

از طرز انتخاب افراد ممتاز که در محاکم شرکت میکردند اطلاعی در دست نیست، در پاره‌ای از این محاکم گاهی شخصی باعنوان «رئیس تجار» حضور داشته، در این زمان ظاهراً بازرگانان اتحادیه‌هائی داشته‌اند. قضاوت روحانی که در قدیم معمول بود پس از اصلاحات اوروکاژینا از بین رفت ولی معذلك ممکن است (همانطور که در بابل پس از اصلاحات حمورابی معمول بود) گواهی شهود، که بنام خداوند سوگند یاد میکردند در معبد و در حضور روحانیان انجام میگرفته و برای جلوگیری از مداخلهٔ روحانیان سوگند دیگری که بنام پادشاه و در خارج از معبد یاد میشد معمول گردید.

مذهب

در ناحیه مقدس اورمعابد جدیدی برپا شد و مجاور معبد اصلی، اورنامو یك برج آجری ساخت، این برج هرم وسیع و مطبقی بود که برفراز آن عبادتگاهی قرار داشت و بوسیلهٔ سه پلکان مجزا ببالای آن میرفتند. تشریفاتی که در معبد انجام میگرفت عبارت بود از تقدیم گوشت و نان و مشروبات و خواندن سرودهای مذهبی و نوحه گری، در مراسم اخیر از طبل و چنگ نیز استفاده میشد.

پادشاهان سومر مانند گذشته گاهی خود را فرزند و زمانی شوهر یکی از ربةالنوعها میخواندند و بطور کلی در مذهب آنها تغییری حاصل نشد. ان لیل و نین لیل(۱) خدایان بزرگ سومر و خدای زمین همیشه مورد احترام بودند منتهی بر تعداد خدایان خارجی دائماً افزوده میشد و هریك از این خدایان سمت و اختیارات مخصوص داشتند

۱ — Ninlil.

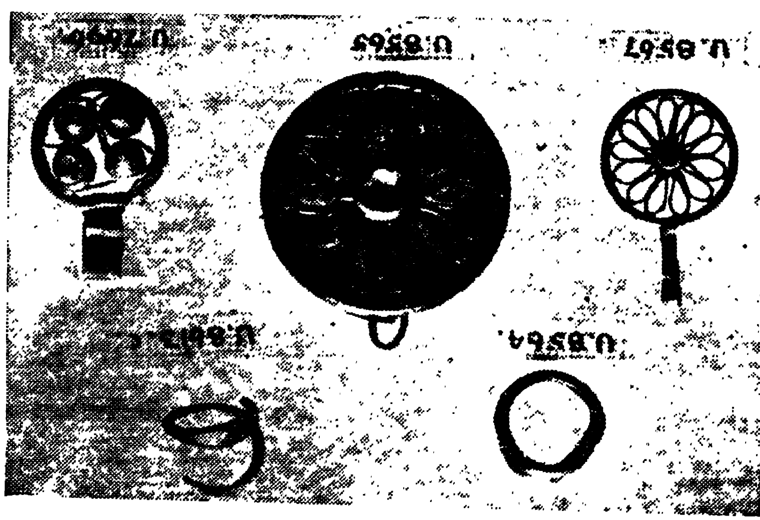
میگردید ودر صورتیکه شوهر ازعهدهٔ پرداخت قرض خود برنمی آمـد زن تسلیم طلبکارمیشد ، همچنین زن وشوهرمیتوانستند اطفال خودرا در این موارد بصورت بردگی دراختیار طلبکار بگذارند . بااینحـال نباید وضع این قبیل بردگان را بـا موضوع غلامی اشتباه کرد ، شخصی که باین ترتیب ببردگی میرفت درهرحال آزاد بود ومیتوانست علیه اینعمل درمحاکم اقامهٔ دعوی کند ، منتهی حاصل کاراو بتملك ارباب در میآمد تـا طلب او کاملاً وصول گردد ، این موضوع ظاهراً از قدیمترین ایام مرسوم بوده واهمیت خوش‌حسابی رادراجتماعاتی که سرمایهٔ آنها ازراه تجارت بدست می‌آمد ، مدلل میسازد . بردگی در برابر وام ، راه تحصیل سرمـایه و وام گرفتن برای کسانی‌بود که سرمایه واعتباری نداشتند .

دردورهٔ شول‌ژی برای‌جلوگیری ازعواقب این‌عمل‌موادی درقانون پیش‌بینی شد تا بتوان بکسانی که درمضیقهٔ مالی‌وگرفتارطلبکاران‌بودند کمك کرد . چنانکه ازمطالعهٔ پاره‌ای مدارك برمیآید مالکیت فردی‌در آن زمان‌معمول‌بوده ، مزارع و باغها وخانه‌ها که مالیات خودرا بدولت می‌پرداختند ، خریدوفروش ویاباجاره داده میشدند وقوانین مسئولیت مالك ومستأجر را دقیقاً تعیین میکرد .

این مسئولیت درموضوع‌های مختلف ازقبیل‌ملاحی که کشتی‌را اجاره کرده و کشتی غرق شود ، گله داری که حیوانی باوسپرده شده وحیوان فرار کند ، کسی که براثرمضروب ساختن زن حامله‌ای باعث سقط بچه اوبشود یامعماری که کارخود را درست انجام نداده باشد ، از طرف قانونگزار پیش‌بینی می‌شد ، موارد استثنائی وضروری‌وخطاهای ارادی وغیر ارادی‌رانیزقانون تعیین میکرد .

برات وحواله که مخصوص اجتماعات مترقی‌است درسومربخوبی رواج داشته وحتی یکی‌ازمشاغل معمـول آنزمان بوده ، کار عـده‌ای پرداخت ودریافت پول از نمایندگان تجاری بود که باآنها طرف معامله بودند واین بانکداران که درتوسعهٔ اقتصادیات بابل نقش‌مهمی بعهده‌داشتنددردورهٔ سومریهاهم کمك زیادی ببسط تجارت میکردند ، همهٔ این اموربانظرمحاکم قضائی تنظیم میشد ، دراین محاکم عده‌ای‌از

سازمان ازطرف شاه انتخاب میشدند و اعانه‌ای که‌قرار بود هریك‌ازشهرها بپردازد قبلاً تعیین میشد ، شهر کوچك بابل درسال یکماه و شهرلاگاش که اهمیت بیشتری داشت چهارماه درسال بسازمان مزبور اعانه میداد ، باین‌ترتیب اغلب‌احتیاجات معبد ازقبیل انواع چارپایان ، پرندگان ، جوو گندم ، فلزات وبسته‌های نی‌تأمین میشد . تأمین مخارج دربار وعمال دولت درپاره‌ای موارد ، مثلا تغییر مکان پادشاه بعهده همین دستگاه بود ، در موارد بحرانی و قحط و غلا نیز بمردم کمك میکرد بعلاوه بافراد مملکت که دچار تنگدستی میشدند مجانی یادرمقابل تضمین کمکهائی میشد ، معاملات ودادوستد بوسیلهٔ جو ویا نقرهٔ شمش که قیمت آن دو برابر مس بود انجام میگرفت ، کارگران فلز کار دستمزد خود را ازهمان فلزبرمیداشتند و این عمل از زمان نارام سین سابقه داشته . سومریان برای نگاهداری حساب‌روزانه وخلاصه‌ـ حساب ماه وسال دفاتر منظمی داشتند و هریك ازمواد که بانبار میرسید درصفحات جداگانه ثبت میشد وخروج و مصرف آنهارا دقیقاً یادداشت میکردند این‌دفاتردر

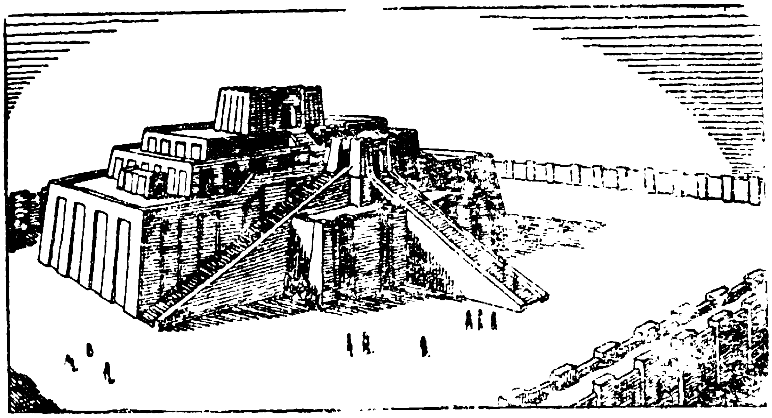


چند نوع گوشواره که ازمقبره سلطنتی اور بدست آمده

صندوقهائی ازگل پخته ویا سبد نگاهداری میشدوبرای‌تأیید صحت واطمینان‌خاطر آنها را مهرمیکردند .

ادارهٔ این کشوروسیع بسازمانهای ارتباطی مرتبی که رابط میان حکومت

وعناوین پاره‌ای از آنها باینقرار بود : « ربة‌النوعی که نیروی غلبه میدهد » ، « بانوئی که امیررا تشویق میکند » ، « نین سون(۱) متعلق بشهرسدر » . پادشاهان اور نیز مانند آکادیها درزمان حیات مقام خدائی برای خود قائل میشدند و چنانکه از کتیبه‌ها برمیآید شول‌ژی برای پدرخود اورنامو تشریفات مذهبی که مخصوص بخدایان بود انجام‌داد ، این آداب و مراسم براثر نفوذ خارجیان که بعناوین مختلف در سرزمین سومرمستقر میشدند بتدریج رواج یافته بود و آنقدر شدت یافت که حتی پادشاهان



معبد رب‌النوع سین در اور

اور نیز اسامی سامی برای خود انتخاب کردند .

تاریخ اقتصادی سومر

تنظیم و ادارهٔ برنامهٔ اقتصادی کشور در دست معابد بخصوص معبد ان‌لیل در نیپور بود ، برای تأمین مخارج این معبد که مقر بزرگترین خدایان سومر محسوب میشد ، شول‌ژی مکانی را در چند کیلومتری شهر باین کار اختصاص داد . مکان مزبور هم مخزن بزرگی برای نگاهداری اموال رب‌النوع و هم مقر وزارت دارائی مملکت بود و چنانکه میدانیم در این زمان تفاوتی میان اداره معبد و امور کشوری وجود نداشت وهمهٔ مردم ، روحانی و غیرروحانی مجبور بودند بدرآمد این سازمان کمک کنند ودر صورتی که بی چیز بودند بوسیلهٔ بیگاری دین خویش را ادا میکردند ، مأمورین این

۱ – Nin–Sun

را بصورت مرد بالغی باریش بلند و بعنوان پدر خورشید جلوه گر میساخت معرف اهمیت خاصی است که مردم بین‌النهرین برای ماه قائل بودند. ملل قدیم مشرق ماه را سیارهٔ مهربانی میدانستند که راه پیمائی شبانهٔ آنهارا تسهیل میکرد در صورتی که خورشید فقط درهنگام طلوع یعنی موقعی که با اشعهٔ خود سرما و تاریکی را از کرهٔ زمین دورمیساخت محبوب بود و بمحض آنکه گردش وی شروع میشد جنبهٔ دیگری پیدا میکرد : شاماش رب‌النوع معدلت هنگام ظهر بنام نرگال خداوند جهنم خوانده میشد.

سلسله های ایسین ولارسا

پس از سقوط سلسلهٔ سوم اور هریك از شهرهای مهم بین‌النهرین جنوبی سرباستقلال برداشت ومعروفتر ازهمه شهر ایسین وشهرلارسامیباشد مؤسس سلسله ایسین ۲۰۱۲-۲۲۳۷ ایشبی‌ایرا است که‌سامی وازاهالی آمورو(مغرب) بوده . جانشین وی شوایلی‌شو(۱) که در اورسلطنت میکرد مجسمهٔ نانار رب النوع ماه را که ایلامیها بمملکت خود برده بودند به اور بازگرداند ، منتهی معلوم نیست که این کار بمسالمت انجام گرفته یا براثرغلبه او برایلامیها بوده .

دربارهٔ پادشاهان نخستین این سلسله اطلاعات مشروحی در متون آن دوره باقی مانده درصورتی که اززمامداران لارسا باختصار یاد شده‌است. نام پادشاهان اولیه لارسا باسامی سومری و آکادی بهیچوجه شبیه نیست بلکه از اسامی آموری یعنی سامیهای مغرب میباشد، وجود کلمهٔ داگان(۲) (که یکی از خدایان سامیهای مغرب(۳)

۱— Shou–ili–Shou.　　　۲— Dagan.

۳ ــ قدیمترین دسته از نژادسامی که تاریخ وجودآنهارا تأیید کرده دسته‌ای است که دردورهٔ جمدت نصردرکیش وآکادزندگی میکردند،عده‌ای ازآنهاازراه سوریه بمصر رفته درزبان وتمدن مصریها نفوذ کرده‌اند . آشوریها یك شاخه ازاقوام آکادی هستند (وجه امتیازشان باآکادیها اختلاف لهجهٔ آنها میباشد) که باعناصرسومری وسوباری و هوری اختلاط یافته‌اند . دستهٔ دیگر ازسامیها اعراب جنوبی هستند که آنها هم از سوریه متوجه نواحی جنوب عربستان یعنی یمن شده‌اند ، این دسته ازاعراب وآکادیهاوآشوریها را سامیهای مشرق میخوانند .

بقیه در صفحه بعد

مرکزی و شهرستانها باشد احتیاج داشت ، شول ژی دستگاه منظمی برای این کار ایجاد کرد، درجاده‌هاعده‌ای نگهبان وژاندارم مأمورامنیت راهها بودند ، مأمورین دولتی هنگام تغییرمأموریت بهرمنزل که میرسیدندآذوقه خودرا تحویل‌میگرفتندو صدها لوحه که حاوی جزئیات این دستگاهها ازقبیل غذائی که درطی‌راه بمأمورین داده میشد ومقصدآنها ، موجوداست .

تقویم وجشن‌های محلی

پادشاهان سلسلهٔ سوم اور درباب یکنواخت کردن آداب محلی حتی در ساده ترین موارد ، مانند موضوع تقویم ، ظاهراً اقدامی نکرده‌اند وسال ها را با وقایع‌مهم که‌معمولا پیش‌آمدهای نظامی بود نام گذاری‌میکردند وبهمین‌مناسبت نام‌شهرهاوشهرستانهای شرقی مانند لولوبی که دشمن دیرین نارام سین بودند اغلب درلوحه‌ها ضبط استو درفهرست ها باجملاتی ازاین قبیل « سالی که فلان کشوربرای مرتبه... ویران‌شد» ازآنها یاد میشود ، حفرترعه‌ها ، تعیین خلیفه بزرگ سین (رب‌النوع ماه) نیاز مجسمه‌های خدایان وتقدیم لوازم واثاثیهٔ مقدس معابد و همچنین ساختمان « دیوار آمورو » ازوقایع مهم بشمارمیرفت واگراحیاناً سالی باین ترتیب نامگذاری نمیشد با نام سال قبل « سال بعد از واقعه .... » آنرا مشخص میکردند .

اسامی ماهها درهرناحیه باناحیهٔ دیگر اختلاف داشت پاره ای ازماهها بنام عید مخصوص یکی‌ازخدایان یایکی ازمعابد یایکی ازروزهای مقدس و برخی بنام اقداماتی که درآن ماه صورت میگرفت (مانند ماهی که درآن درو انجام میشود) خوانده میشدند هرماه سی‌روزداشت وبرای‌جبران اختلافی که درهرسال‌به‌پنج‌روز بالغ میشدگاهی‌یك ماه‌اضافه میگرفتند . بعقیدهٔ عده‌ای‌چون گردش‌ماه ملاك تقویم سومریان بوده بنابراین ماههای کمتر ازسی‌روزنیز در تقویم‌آنها وجود داشت . در بین‌النهرین به‌ستایش ماه اهمیت خاصی‌میدادند وجشن‌های باشکوهی که درحالات مختلف ماه برپا میکردند مؤید این مدعااست. درروزهائی که ماه نامرئی‌بود مردم تقریباً عزادار بودند وهدایائی تقدیم رب‌النوع میکردند، این‌اعیادوداستانهائی که‌ماه

دوران رفاه و آسایش سومر محسوب میشود و از کارهای خیراو ایجاد معابد و حفر ترعه ها و ترمیم دستگاههای قضائی و آماده ساختن دجله برای رفت و آمد کشتی ها میباشد.

سلسله اول بابل

در این هنگام نفوذ سامیها در آکاد روز بروز بیشتر می‌شد و چنانکه وقایع نگاران بابل قدیم ذکر کرده‌اند نخستین دولتی که در بابل تشکیل یافت یك دولت آموری بود، نام پادشاهان این سلسله اغلب از اسامی سامی مغرب و شبیه باسماء عربی، آرامی وعبری میباشد. عین این اسامی در نامه‌ها، قرار دادها، اسناد قضائی و بازرگانی آن‌زمان نیز دیده میشود و از اینجا میتوان بنفوذ روز افزون اهالی آموروم یا غربی‌ها، در زندگی اقتصادی آکاد پی‌برد.

مرکز عمده این مهاجرین از آغاز کار بابل (باب‌ایلیم(۱) = باب خدا) یا بابیلون (باب ایلانی(۲) = باب خدایان) بود که از زمان سلسله اول بابل، مهمترین‌شهر سومر و آکاد محسوب میشد وهمهٔ پیشرفتهای مذهبی وعلمی‌واخلاقی‌و اجتماعی بین‌النهرین وحتی ممالك‌مشرق تامدیترانه و آسیای صغیر بدست آنها انجام گرفت. مؤسس این سلسله‌سوموآبوم(۳)ظاهراًمعاصرایلوشوما(٤)روحانی بزرگ‌شهر آشور بودو چنانکه ایلوشوما مدعی‌است مردم آکاد وچندشهرسومر از قبیل اورونیپور بوسیلهٔ‌او‌استقلال خودرا حفظ کرده‌اند، بنابراین باید گفت که قدرت مؤسس سلسله اول بابل محدود بحوالی بابل بوده، بیشترهم پادشاهان آموری صرف ساختمان حصار وقلعه ومعبد گشته‌چون دراین‌زمان قبل‌ازهرچیز حفاظت مسکن خدایان و پادشاهان ومردم‌مورد توجه بوده‌است. سوموآبوم درسال هشتم سلطنت‌خود سیپار ودرسال بعدشهر کیش را ضمیمهٔ اراضی خود کرد، جانشین او سومولا ایلوم(۵) شهر کیش را که هنوزخود را مستقل می‌پنداشت دوباره گرفت و در اردو کشی‌های دیگر خود تا داخله سومر

۱— Bâb–ilim.   ۲ — Bâb–ilâni.

۳— Soumou–Aboum (۲۱۰۵-۲۰۹۱).   ٤ — Ilou–Shouma.

۵ — Soumou–Lâ–Iloum.

بوده) در نام ایدین داگان(۱) وایشم داگان (۲) سومین و چهارمین پادشاه ایسین، نفوذ عمیق سامیان مغرب را در بین النهرین سفلی تأیید میکنند و این اقوام نفوذ خود را بجائی میرسانند که پس از ایجاد دولت بابل غلبه قطعی در آکاد و سومر نصیب آنها می گردد.

مقارن همین ایام سلسله سلطنتی لارسا نیز تشکیل یافته بود (۲۲۳۷-۱۹۷۵) وپسر ایشم داگان باآنکه پدر خودرا پادشاه سومر و آکاد میخواند معبدی بافتخار گونگونوم(۳) پنجمین پادشاه لارسا درشهر اور برپا کرد. این عمل شاید از لحاظ حسن روابط همجواری بوده ولی عده‌ای تصور میکنند که پادشاه لارسا عنوان سلطنت را از پادشاه ایسین گرفته و او را فقط با عنوان روحانی بزرگ اور در آن شهر ابقا کرده‌است، بهرحال این پادشاه که لی پیت ایشتار(٤) نام داشته بحدی در نظر سومریان محبوب بوده که در سرودها باو مقام خدائی داده‌اند و از جمله زمامدارانی است که نخستین بار بانتشار قوانین اقدام کرده.

عنوان «پادشاه سومر و آکاد» را، بورسین هفتمین پادشاه ایسین نیز داشته‌است ولی برسر تصرف شهر اور میان او و سوموایلوم(٥) هفتمین پادشاه لارسا اختلافی بروز کردو یکی از جانشینان بورسین بنام زام بیا(٦) برای کوتاه ساختن دست زمامداران لارسا از اور، ایلامیها را بکمك خواست. پادشاه لارسا موسوم به سین ایدینام(۷) برحریف غلبه کرد وخودرا پادشاه سومر و آکاد خواند. دورهٔ زمامداری سین ایدینام

۱—Idin–Dagan. ۲ – Ishme–Dagan
۳ – Goungounoum. ٤ – Lipit–Ishtar
٥ – Soumou–iloum. ٦ – Zambiia. ۷ – Sin–idinnam.

(بقیه حاشیه ازصفحه قبل)

آموریها یاسکنه سرزمین آمور و(سرزمین مغرب) که کنعانی وآرامی نیزخوانده میشوند به سامیهای مغرب معروف میباشند، مسکن آنها سوریه وفلسطین بود. اقوام فنیقی وکارتاژی، عبرانی، موآبی وسکنهٔ اوگاریت ازدستهٔ کنعانی بوده‌اند وآرامیها که مدتها دراطراف فرات سرگردان بودند درسوریه مستقر شده حکومتهای دمشق وسامال وحماه را ایجاد کردند وتاحدود ارمنستان نیز نفوذ آنها توسعه یافت.

فهرست زمامداران سومر و آکاد

تا دو هزار سال پیش ازمیلاد

ترتیب زمامداری سلسله‌های مختلف در سرزمین سومر و آکاد بوسیله بروز، مورخ کلدانی در حدود سال ۲۸۰ قبل از میلاد تنظیم شده و ولی بااستفاده از آن فهرستی ترتیب داده که خلاصهٔ آن بدین قرار است : (۱)

پیش از طوفان :

دورهٔ زمامداری شهرهای اریدو ، بادتی‌بیرا(۲) ، لاراك(۳) ، سیپاروشوروپاك

پس از طوفان :

سلسلهٔ اول کیش ، بیست‌وسه پادشاه افسانه‌ای که یکی از آنها اتانا(٤) بوده .
سلسلهٔ اول اوروك، دوازده پادشاه افسانه‌ای که یکی از آنها گیل گامش میباشد.

دورهٔ تاریخی:

سلسلهٔ اول اور (۳۱۰۰-۲۹۳۰) ، چهار پادشاه .

سلسله آوان ، سه پادشاه
سلسله دوم کیش ، هشت پادشاه
سلسله همازی (٥) ، یك پادشاه

دوره افسانه ای . سلسله آوان و همازی درشوش سلطنت کرده‌اند .

---

۱ ـ ترتیب زمامداری این سلسله ها تا سلسله سوم اور مطابق فهرستی است که وولی تنظیم کرده وازسلسلهٔ سوم اور ببعد ترتیب زمامداری سلسله ها مطابق فهرست L. Delaporte می باشد (البته بطور تقریب) .

۲ – Badtibira. ۳ – Larak ٤ – Etana .

٥ –Hamasi .

نیز پیش رفت . پسر او صبیوم (۱) با ایلامیها علیه پادشاه لارسا همداستان شد ، سیلی‌آداد(۲) پادشاه لارسا شکست خورد وجانشینی او بپسران کودورمابوك (۳) پادشاه ایلام رسید. پسران کودورمابوك، واراد‌سین (٤) و ریم‌سین(٥) از سال۲۰٤۷ تا سال ۱۹۷٥ درلارسا سلطنت داشتند و بآبادی‌این‌ناحیه باساختن‌معابدو حفرترعه‌ها خدمت شایانی‌انجام دادند. آپیل‌سین (٦) وسین موبالیت(۷) جانشینان صبیوم‌معاصر این دو پادشاه بوده‌اند سین موبالیت پدر حمورابی بشهرهای اور و ایسین چندبار لشکر کشید منتهی کاری از پیش نبرد ولی ریم سین پادشاه لارسا بالاخره این شهر را گرفت وباین ترتیب سلطنت زمامداران ایسین خاتمه پذیرفت .

۱— Sabioum. ۲ —Silli–Adad ۳ —Koudour–Mabook.
٤ — Warad–Sin. ٥ — Rîm–Sin. ٦— Apil–Sin.
۷ — Sin–Mouballit.

سلسله گوتیوم

(۲٤۷۰)

نوزده پادشاه ۸۹سال

امرای لاگاش :

شش پادشاه قبل از گودئا

(حدود ۲٤۰۰)

اورنین ژیرسو

اور لاما

سلسله سوم اور

(۲۲۲۸_۲۲۲۰)

اورنامو ، ۱۸ سال

شولژی ، ٤۷سال

بورسین ، ۹ سال

جمیل‌سین ، ۹سال

ایبی‌سین ، ۲٥سال

سلسله ایسین

(۲۲۳۷_۲۰۱۲)

۱٥پادشاه

سلسله اول بابل

(۲۱۰٥_۱۹٤۹)

سوموآبو ۱٤ سال

سومولا ایلوم ۳٦سال

صبیوم ۱٤ سال

آپیل‌سین ۱۸ سال

سین‌موبالیت ۲۹سال

حمورابی ٤۳ سال

سلسله چهارم اوروك

(۲٤۷۰)

اورنیژین ، ۷ سال

اورژیژیر ، ٦ سال

کودا ، ٦ سال

پوزورایلی ، ٥ سال

اورباباره ٦سال

سلسله پنجم اوروك

(۲۲۸۰)

اوتوهگال ، ۷ سال

سلسله لارسا

۲۲۳۷_۱۹۷٥

۱۲ پادشاه

پادشاهان ایلامی لارسا

۲ نفر ۷۳ سال

(۲۰۰۳-۱۹٦۱)

سلسله دوم اوروك ٤٨٠ سال
سلسله دوم‌اور ، چهار پادشاه ، ١٠٨ سال
سلسله آداب(١) ، يك پادشاه ، ٩٠ سال
سلسله ماری ، شش پادشاه ، ١٣٦ سال
سلسله سوم كيش ، ١٠٠ سال
سلسله آشاك ، شش پادشاه — ٩٣

} در بارهٔ این سلسله‌ها که ظاهراً در یك زمان سلطنت میکرده‌اند هیچ اطلاعی در دست نیست.

امرای لاگاش

اور نانشه (۲۹۰۰ سال قبل‌ازمیلاد)
آکورگال
ائاناتوم اول
ان تمنا
ائاناتوم دوم

انتارزی
انلی‌نارزی } امرای انتخابی
لوگالاندا

اوروکاژینا (۲٦۳۰)

سلسله آگاده

(۲٦۳۰_۲٤۷۰)
سارگن ٥٥ سال
ریموش ۹ سال
مانیشتوزو ١٥ سال
نارام‌سین ٥٥ سال
شارکالی‌شاری ٢٤ سال
دورهٔ بحران

سلسله چهارم کیش

(۲٦٥۰)
پوزورسین ٢٥ سال
اورزابابا ٦ سال
و پنج پادشاه‌دیگر.
دورهٔ سلطنت این سلسله
جمعاً ٩٢ سال بوده

سلسله سوم اوروك

(۲٦۳۰_۲٦۰٥)
لوگال‌زاگی‌زی ٢٥ سال

١— Adab.

امپراطوری آنها از زاگرس ، در مشرق ، تا مدیترانه در مغرب توسعه یافت ، ولی اراضی مغرب فرات بر اثر فشار هیتی‌ها ، و تمام نواحی بین‌النهرین علیا بر اثر غلبهٔ آشوریها ، از دست امپراطوری هوری خارج شد و باین ترتیب این امپراطوری در طی قرن شانزدهم از بین رفت . هیتی‌ها که بر سوریه علیا دست یافته بودند با مصر از در مصالحه در آمدند. آکئی‌ها(۱) که نفوذ اهالی کرت را درهم شکسته ودر سواحل غربی و جنوبی آسیای صغیر قدرتی بهم رسانده وقسمتی از سواحل کنعان را نیز در فرمان خود گرفته بودند در آغاز قرن دوازدهم بدست جنگجویان درید (۲) از بین رفتند ، بالاخره دامنهٔ مهاجرتهای بزرگی که در اروپا شروع شده بود بآسیای صغیر نیز کشیده شد و امپراطوری هیتی در نتیجه آن زوال یافت وسازمانهای سیاسی جدیدی در این نواحی بوجود آمد ، در آمورو سلسله‌های آرامی ، بوسیله سامی‌ها که از صحاری شام آمده بودند ، روی کار آمدند و در کنعان اسرائیلیان مستقر شدند ، در اینموقع سرزمین فلسطین در دست فیلیستن‌ها (۳) بود که از جزائر اژه باین حدود مهاجرت کرده بودند.

---

۱ ـ Achéens از اهالی تسالی که پلوپونز را متصرف شده و پس از حمله Dorien ها ، در شمال پلوپونز در ناحیه‌ای بنام Achaïe مسکن گزیدند.

۲ ـ Doride یکی از نواحی یونان قدیم، درجنوب تسالی.

۳ ـ Philistins

بخش سوم

هزاره دوم پیش از میلاد

درهزارهٔ دوم پیش‌از میلادتغییرات قابل ملاحظه‌ای در کشورهای آسیای غربی رخ داد. دربین‌النهرین سفلی که میدان مبارزه دائم شهرهای سلطنتی بودحکومت مرکزی توانائی بدست حمورابی ششمین پادشاه سلسله اول بابل ایجاد شد، نفوذ قوانین او بکشورهای همسایه توسعه یافت وشهربابل قرنهای متمادی مرکز فرهنگی ومذهبی تمام ملل ویکی‌ازمراکز عمدهٔ اقتصادی آن زمان گردید.

مهاجرتهای مهمی در پایان هزارهٔ سوم و آغاز هزارهٔ دوم پیش‌ازمیلاد باین حدودصورت گرفت. درهمان اوان که سومریها براثر غلبهٔ سامیها ازصحنهٔ سیاست بر کنارشدند، هند واروپائیها درجمع ممالك آسیائی نفوذ کردند، عده‌ای ازآنها که ازراه بسفرآمده بودند درمرکزآسیای صغیراستقراریافته حکومت ملوك‌الطوایف هیتی‌را درسرزمین هاتی (۱) بوجودآوردند، دستهٔ‌دیگرازسواحل بحرخزر بنواحی کوهستانی سرچشمه های دجله و فرات رفته حکومت ملوك الطوایف دیگری در ناحیه هوری (۲) تشکیل دادند وعده‌ای هم درمیان کاسی‌های کوهستانهای‌زاگرس مسکن گرفتند و ازاین میـان جمعیتی‌هم بطرف درهٔ سند سرازیر شدند. منظور هیتی‌ها وهوری‌هاو کاسی‌هااستقرار درجلگه‌های حاصلخیزمغرب آسیابود وهیتی ها قبل ازدیگران باینکار توفیق یـافتند، شهر حلب بتصرف آنها درآمد و براثر یك اردو کشی سلسله آموری بابل‌رامنقرض کردند منتهی‌این کار دوامی نداشت‌وجانشینی خاندان حمورابی برای مدت شش قرن به‌کاسی‌ها رسید. حملهٔ هیکسوس‌ها بمصر ظاهراً براثرفشار هوری‌هاصورت گرفته، چون‌چندی بعدیعنی‌درآغازسدهٔ شانزدهم

۱—Hatti. ۲—Hourri.

رفت‌و آمدمیکردندودرهمین راهها، در نقاط تلاقی جاده‌های کاروانی و رودخانه ها ، مراکز بازرگانی تشکیل یافت که بعدها بصورت شهرهای مهمی در آمدند ، یکی از این‌مراکز بابل بود که درقرن بیست‌ویکم پیش‌ازمیلاد مقام مهمی‌احراز کرد .

بابل، مانند آگاده و آشوروماری، درخارج‌ازسرزمینی که بوسیلهٔ سومریان مسکون شده بود قرارداشت . بین‌النهرین میانه و بین النهرین علیا دردست آکادیها بود که از نژاد سامی بودند وزبان آنها با زبان سومریها اختلاف فاحشی داشت ولی باوجود این اختلافات ، آکادیها که باسومریان روابط اقتصادی‌داشتند عقایدمذهبی، سازمانها و آداب آنها را پذیرفتند ، بابل نیز که درجرگهٔ اقتصادی سومربوداز آغاز کار، تمدن‌سومری‌را قبول کرد .

شهرهای سومر پس از متجاوز ازهزار سال سیادت اقتصادی ، دچارمخاطره عظیمی از جانب دریا شدند باینمعنی که رسوب رودخانه ها درسواحل خلیج فارس باتلاقهای زیادی ایجاد کرد که راه ارتباط بنادرسومررا بادریا قطع کرد، مردم این نواحی‌مدتها بااین‌خطر بمبارزه پرداخته ترعه‌هائی حفر کردند لکن‌طبیعت نیرومندتر از آنهابود، بنابراین بازرگانان متوجه نقاطی که درجنوب سومر و کنارخلیج‌فارس قرارداشت ومناسب ایجاد بنادر بود شدند ، گذشته ازاین برای جبران این حادثه تا حدی از بین‌النهرین سفلی منصرف شده راه کاروانی جدیدی از بابل‌بنواحی‌عربستان احداث کردند . شهرهای سومر چنانکه گفته‌ایم اصولاً متوجه تجارت بانواحی سند بودند ولی‌پس‌ازآنکه بیشترهم خودراصرف معاملات‌وتجارت‌ازراه خشکی کردند بصورت مراکزی که بدادوستد کالاهای نواحی موصل و ارمنستان وسوریه ومصر مشغول بودند ، درآمدند و برای انجام این معاملات از یك طرف ازرود فرات و از طرف دیگرازراههای کاروانی که‌به ماری‌و بابل‌میرسید استفاده میکردند. باین‌ترتیب روزبروزبراهمیت این‌دو شهر افزوده میشد و سقوط امپراطوری اور پیشرفت آنها را تسریع می کرد .

فصل اول

پادشاهی حمورابی

حمورابی ششمین پادشاه سلسله آموری بابل در سالهای اول زمامداری خود دنباله اقدامات پدررا تعقیب کرده ، اوروك وایسین را گرفت (۱۹۹۸) وسه سال بعد سپاهیان مالگو (۱) را شکست داده درسال ۱۹۹٤ راپیکو (۲) وشالی‌بی (۳) رادر شمال متصرف شد . پس‌ازاین تابیست‌و نهمین سال سلطنت خود باصلاح‌امور مختلف کشور پرداخت. دراین‌تاریخ(۱۹۷۵)اتحادیه‌ای‌ازایلام‌وسوبارتوو گوتیوم‌بجانبداری ازریم‌سین پادشاه لارسا علیه حمورابی تشکیل یافت ، حمورابی متحدین را شکست داد ودر سال سی‌ام سلطنت حکومت لارسا را منقرض ساخت ودشمنان خود را تا سوبارتو تعقیب کرد (۱۹۷۲) ، شهرهای ماری‌ومالگو بتصرف وی در آمد(۱۹۷۰) و سوبارتو تبعیت وی‌را پذیرفت لکن پس از چندی (۱۹٦۸) سوبارتو و چند ناحیهٔ دیگر اظهاراستقلال کردند وعاقبت درسال سی‌وهشتم زمامداری‌حمورابی (۱۹٦٦) همه باطاعت دولت بابل درآمدند . باین ترتیب یك حکومت امپراطوری ، نظیر امپراطوری سارگن وامپراطوری اور مجدداً ایجاد شد .

تمدن این‌امپراطوری که‌اساس آن‌از بیست ودوقرن پیش‌ازمیلاد درشهرجدید بابل ریخته شد جنبه ابتکاری مخصوصی‌نداشت ، بابل‌نیز ، مانندآشور در کناردجله وماری در کنارفرات ، درنتیجه فعالیتهای اقتصادی شهر های سومر ، که از هزارهٔ چهارم پیش‌ازمیلاد مرکزدادوستدهای دریائی‌وکاروانی‌بین‌المللی‌شده‌بودند، بوجود آمد، بازرگانان‌سومری که‌باشهرهای‌ثروتمندسند، ازراه‌خلیج‌فارس‌ارتباط داشتند، بنواحی دریای خزر وکاپادوس (٤) و کناره های مدیترانه ، ازراه فرات و دجله

---

۱ — Malgoû شمال بین‌النهرین   ۲—Rapiqou .

۳— Shalibi.   ٤ —Cappadoce.

قوانین سومری بوده‌است که درسال چهل وسوم سلطنت او بصورت مجموعه مدون ومنظمی انتشار یافت ، خدمت حمورابی دراینراه این‌بود که ازیکطرف عادات نواحی مختلف امپراطوری را بصورت قانون درآورده ازطرف دیگردرقوانین سومر، که تقریباً همه مورد قبول قرار گرفت ، تجدید نظری بعمل‌آورد و بهمین مناسبت دراین مجموعه، گذشته‌ازقوانینی که‌مخصوص اقوام واجتماعات مترقی‌است،رسوم وقواعدی دیده میشود که درعقب مانده ترین‌قسمتهای بین‌النهرین‌میانه مجری‌بوده .

حمورابی‌همانطور که قضاوت روحانی را با ایجاد محاکم عرفی از بین برد ، حقوق انفرادی سومررا درهرجا توانست تعمیم داد وآنرا برای همهٔ کشورهائی که تشکیلات اربابی سابق راازبین برده بودند قابل‌اجرا ساخت .

تمرکزسیاسی درامپراطوری‌بابل ، استقرار امنیت،صلح وایجاد روش‌قضائی واحد بیش ازهرچیز بتوسعه بازرگانی کمك کرد ، با پیشرفت‌تجارت ، حقوق‌فردی رونق گرفت، براثر نفوذقدرت‌سلطنتی، قدرتهای‌محلی از بین‌رفته‌آخرین آثاراشرافی ومالکیت عمده محوشد وبااتحاد قوانین ، حقوق سومری ، که ازقرنها پیش اساس زندگی قضائی واجتماعی شهرها بود ، بتمام کشورهای‌آسیای غربی توسعه یافت .

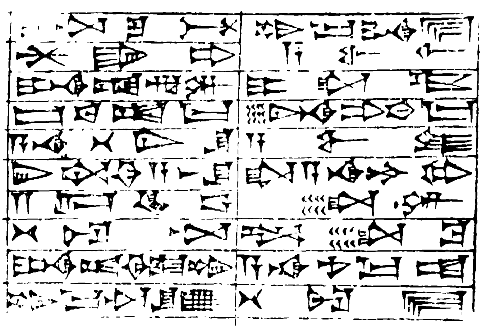
شهرآشور ، یعنی نقطه‌ای که راههای کاروانی خزر و ارمنستان وکاپادوس درکناردجله بهم میرسیدند ، اززمان زمامداری سلسله سوم اور یکی ازمراکزمهم بازرگانی محسوب وقوانین سومر درآنجا اجرا میشد . معتمدین و بازرگانان محلی ادارهٔ امورشهررا بعهده داشتند ورهبری‌آنها با فرماندارسومری ویا شاهزاده محل بود که‌احترام فوق‌العاده‌ای به‌شاماش میگذاشت، آشورهم مانند شهرهای‌عمده دلتا یکی ازمراکز مهم امپراطوری بود ، عده‌ای از مهاجرین‌آن (همچنانکه سومریها نیزپیشتر باین‌کار دست‌زده بودند) مخصوصاً در سرزمین ملوك‌الطوایفی کاپادوس بلاد بازرگانی تأسیس کرده وبا پرداخت سهمی بشاهزادگان محلی ، حق زندگی‌با قوانین وآداب مخصوص خویش گرفته بودند . اطاق بازرگانی‌آنها(۱) درعین حال

---

۱ – Karoum

مجموعه قوانین حمورابی

مهمترین سندی که برای مطالعه حقوق و قانون دورهٔ زمامداری سلسلهٔ اول در دست میباشد، ستونی است که بقانون حمورابی معروف شده، این‌ستون توسط دمرگان درسال ۱۹۰۱ درحفاریهای شوش بدست آمد، و در اواخر هزارهٔ دوم پیش ازمیلاد بوسیلهٔ یکی از فاتحین ایلامی(۱) بشوش برده شد، این ستون یك قطعه مرمر سیاه صیقلی‌است که درحدود ۲٫۲۵ متر ارتفاع دارد و بالای آن کمی باریکتر از قاعده ستون میباشد، تصویرشاماش رب‌النوع‌عدالت درحالی که برتختی‌نشسته‌وحمورابی مقابل وی ایستاده در قسمت بالا حجاری شده. قوانین حمورابی را که ۲۸۲ ماده میباشد درسه هزاروششصد سطربراین ستون نوشته‌اند ونخستین بار درسال ۱۹۰۲ بوسیله شل (۲) ترجمه شد. قسمتی ازنوشته های پائین این ستون ظاهراً از طرف زمامدار ایلامی محوشده وشاید نظراو این بوده‌است که شرح‌فتوحات خودرابرآن نقش کند منتهی معلوم نیست بچه علت دراین قسمت مطلبی‌نوشته نشده، بهرحال در حدود چهل ماده ازقوانین‌حمورابی باین ترتیب ازمیان رفته ولی بعد ها از روی لوحه هائی که در کتابخانه آشوربانی‌پال‌در نینوا ولوحه‌هائی که ازشوش ولوحه‌ای که ازنیپوربدست آمد این نقص تاحدی مرتفع گردید واکنون درحدودسی‌ماده که‌مربوط بقراردادها وقوانین مربوط بخانه میباشد ناقص‌مانده.



یك قسمت از قانون حمورابی

حمورابی درعین‌آنکه ببسط عدالت‌وتحکیم مبانی‌قضائی کشورپرداخت‌بکار قانونگزاری نیزاقدام کرد. البته نباید تصورشود که وی‌بوضع‌قوانین جدیدی دست زده بلکه عمل‌اومتحد ساختن آداب وعادات کشورهای مختلف امپراطوری و بسط

---

۱ – Shoutrouk–Nahunté. ۲ – P. Scheil.

تمرکز و اصلاح قوانین

حمورابی برای ادارهٔ امپراطوری وسیعی که از نینوا تا کناره های خلیج فارس وسعت داشت باقداماتی دست زد که بانیان امپراطوریهای سابق توجهی بآن نداشتند. وی تمام مردم سومرو آکادرا از لحاظ شرایط اجتماعی یکسان کرد و بجای امرای مغلوب که درشهرهای سلطنتی حکومت داشتند فرماندارانی بآن حدود روانه کرد. در نواحی دوردست که بتازگی ضمیمهٔ بابل بزرگ شده بودند آداب قدیم را محفوظ داشت و ادارهٔ آنهارا بشاهزادگانی که تبعیت وی را پذیرفته بودند، سپرد. حمورابی ازاوان سلطنت درصدد برآمد قوانین را بصورت واحدی درآورده سراسرقلمرو خویش را تابع قانون واحدی سازد، سومولا ایلوم با انتشار مجموعه‌ای بنام «قانون شاهی» این کاررا آغاز کرد. حمورابی که درسال بیست‌ودوم زمامداری، خودرا «پادشاه قانون» (عنوانی که درپای یکی از مجسمه‌ها بخود داده) میخواند تمام وقت خود را صرف تدوین وتهیه «احکام عدالت» ازطرف خداوندشاماش کرد واین‌احکام درظرف چهل سال بر لوحه سنگی حك شد، مواردی که دراین احکام پیش بینی نشده بود طبق آداب محلی یابموجب تصمیم پادشاه حل میشد، زبان آکادی تنها زبان رسمی‌بود و بزودی بصورت یك زبان بین المللی در تمام مشرق در آمد، زبان سومری تقریباً متروك ماند و فقط در تشریفات مذهبی یا پاره‌ای ازاحکام قضائی و کتیبه‌های ادبی معمول بود. تحول مهمی که بدست حمورابی انجام‌گرفت ایجاد مذهب دولتی بود. چنانکه دیده‌ایم هریك ازشهرهای سلطنتی خدائی مخصوص بخود داشتند و ان لیل خداوند نیپور خدای تمام ناحیه سومرمحسوب میشد، درزمان حمورابی‌این خدایان وجانشینان آنها ازمقام خود خلع شدند ومردوك(۱) رب‌النوع بابل همهٔ خدایان را تحت الشعاع قرارداد.

حمورابی برای ادارهٔ سایرامور کشوری ومتمرکزساختن آنها بوسیلهٔ مکاتبه با فرمانداران دستورهائی صادرمیکرد، این‌مکاتبات شامل نظرهای‌قضائی، کارهای عام‌المنفعه وواگذاری ادارهٔ املاك بود. دراین‌نوشته‌ها حمورابی مخصوصاً دربارهٔ

---

۱ — Mardouk

هم مرکز معاملات بازرگانی و هم محل طرح مرافعات خصوصی و بازرگانی آنها بود. طرفین دعوی میتوانستند طرح دعاوی خود را باطاقهای بازرگانی آشور نیز احاله نمایند. این آشوریان که دوراز زندگی فئودال مردم مجاور خود بسرمیبردند، باکمال دقت بکار بازرگانی وامور بانکی مشغول بودند و بیشتر فعالیت آنها صرف فروش منسوجات بین النهرین وسوریه باهالی کاپادوس وصدور سرب ومس و نقره و الاغ بشهرهای فرات ودجله میشد.

همین موضوع در شوش نیز مشاهده میشد ودرآنجا هم عده‌ای ازمهاجرین شهرنشین امور بازرگانی را دردست گرفته، دور ازرژیم فئودال آن سرزمین، با قوانین سومری زندگی میکردند.

آنچه درباره آشور ومهاجرنشینهای کول تپه(۱) وشوش گفته شد مسلماً در باره سایرشهرهای بین النهرین و شهرهائی که براثر رفت وآمد بازرگانان سومری توسعه یافته بود، از قبیل آرپاد(۲)، حلب، کارخمیش در سوریهٔ شمالی و بخصوص شهرهای دریائی و بازرگانی کناره های سوریه یعنی آرواد (۳)، بیبلوس، صور، صیدا واوگاریت، نیز صدق میکرد. روابط محکمی که براثر تجارت، میان این مراکز اقتصادی ازقرنها پیش ایجاد شده بود، مذهب وادبیات و همچنین حقوق سومری را درمیان آنها رواج داد.

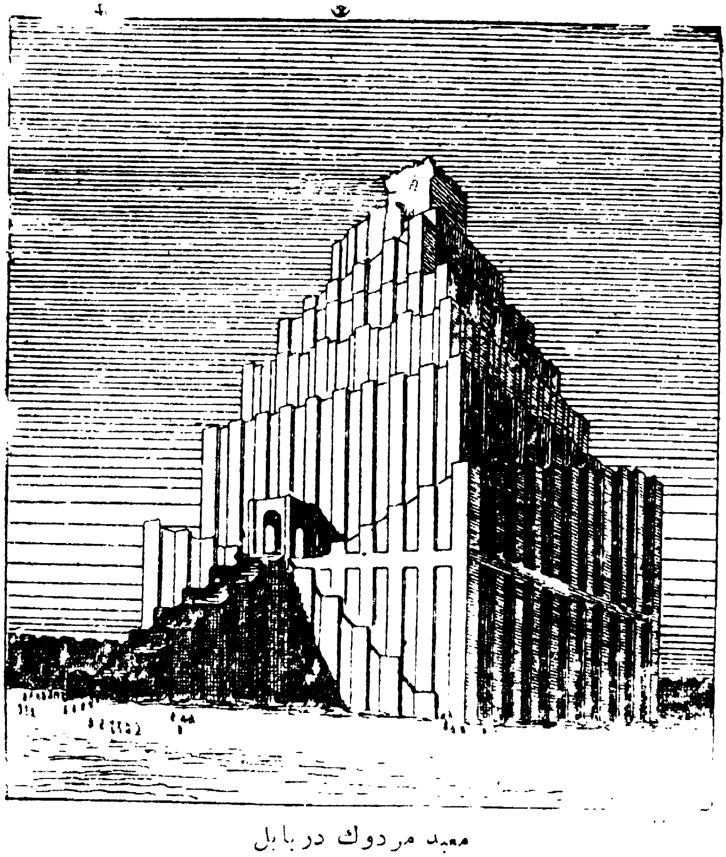
بنابراین، هنگامی که حمورابی، بکار قانونگزاری اقدام کرد، وحدت مخصوصی درمفاهیم قضائی واجتماعی مردم این نواحی موجود بود. این وحدت بتدریج درهمهٔ شهرهائی که براثرامور بازرگانی رونقی گرفته بودند ایجاد شد، شهر های سوریه ازطرفی وشهرهای سومر ازطرف دیگردر حدودهزارسال مرکزعمده این تحولات محسوب میشدند.

پس ازانهدام شهرماری، بابل که درمرکز تقاطع راههای بازرگانی قرارداشت سیادت سیاسی واقتصادی تمام بین النهرین رابدست گرفت وازهمین راه توانست قوانین ورسوم موجودرا بصورت واحدی درآورده زبان و حقوق بابل را برسراسر آسیای غربی توسعه دهد.

---

۱ – Kultépé یکی ازشهرهای کاپادوس که مرکز آشوریان مهاجر بود ودرآن موقع Kanesh خوانده میشد
۲ – Arpad
۳ – Arvad

تفویض می‌شد . مردوك در آغاز ماه اول هر سال اختیارات جدیدی بپادشاه تفویض می کرد ، در این موقع که مصادف باعید آکی‌تو(۱) بود مجسمه رب‌النوع باتشریفات خاصی بیکی از معابد خارج شهر انتقال می‌یافت و چندروز در آنجا می ماند ، در این معبد سرنوشت امپراطوری تعیین میشد و بعلاوه مرگ و رستاخیز خداوند ، و وصلت مقدس رب‌النوع و ربةالنوع در آنجا انجام میگرفت. درواقع تمام مراحل مربوط بستایش خدای طبیعت و رب‌النوع تولید و حاصلخیزی در این معبد عملی میشد.



معبد مردوك در بابل

خانواده در بابل اساس اجتماعات محسوب می‌شد و همچنانکه سابقاً در سومر و آکاد مرسوم بود رئیس خانواده میتوانست یك زن رسمی داشته باشد و بارعایت اعتدال زنان غیر رسمی — خانواده

۱ — Akitou.

توسعهٔ املاك شخصی و نگاهداری اغنام و احشام خود دستورهای جامعی داده.

اصلاحات مذهبی

مهمترین اقدامی که بدست حمورابی انجام گرفت، اصلاح مذهب بود، مردوك خدای بابل ورب النوع کشاورزی، پس از زمامداری حمورابی بصورت خدای جهان وخدای واحد مورد ستایش قرار گرفت. درمنظومهٔ انومااليش(۱) (منظومهٔ خلقت) که ظاهراً درزمان حمورابی و برای تجلیل و تکریم مردوك تنظیم یافته، وی پس از غلبه برعنصر شر(۲) نام واختیارات خود را ازسایرخدایان، حتی مقتدرترین آنها، گرفته، سپس بآفریدن بشر پرداخت. درپاره‌ای از متون آن زمان گفته شده است که مردوك همهٔ خدایان‌را درخود جذب کرد، بنابراین دیگرهیچیك از آنها شخصیتی نداشتند و از آنهافقط نامی باقی‌ماند که جلوه‌های مختلف خداوند مردوك بود. مردوك این‌مقام را تا حملهٔ اسکندربآسیا حفظ کرد وازطرف دیگر، ربةالنوعهای سومروآکادنیز بهمین ترتیب با ربةالنوع ایشتاریکی‌شدند وایشتار حائزمقام‌اول گردید. این‌موضوع درمنظومهٔ آگونتایا(۳) ضبط است. درفلسفهٔ مذهبی جدید، حمورابی درعین‌اینکه مقام اول روحانی‌را داشت، پادشاه ـ رب‌النوع نیزبود و باو «خورشیدبابل» خطاب میکردند. بنابراین دیگر هیچ قدرتی یارای برابری ورقابت باوی نداشت.

درپاره‌ای‌ازمتون بتحولات اخلاقی که درین‌زمان صورت گرفته‌اشاره میشود از آن‌جمله‌است‌داستان، درستکاررنجور؛ مرددرستکاری که بی‌جهت گرفتارفلاکت وادبارشده بود ازسرنوشت خود اظهار تأثرمی کند، مردوك براو رحم آورده تمام اموال وی را باو باز می‌گرداند، همین موضوع میان بنی‌اسرائیل در کتاب ایوب مشاهده میشود.

برای مردوك معبد بزرگ وباشکوهی موسوم به «معبد سرفراز» ساخته‌شده بودکه درحدود دوهزارسال همچنان باقی‌ماند وباصطلاح کعبه تمام‌مردم بین‌النهرین وپادشاهان‌آن‌بود، چون همهٔ قدرت واختیارسلاطین مستقیماً ازطرف مردوك‌بآنها

---

۱ – Enouma Elish. ۲ – Trâmat.
۳ – Agouthaja یا Agoushaja.

کند واگراو صاحب فرزند می‌شد شوهرحق نداشت زن دیگری (در آن خانه) بگیرد ، درصورتی که زن تاموقع معینی صاحب فرزند نمی‌شد مرد میتوانست وی را طلاق گوید ویا زن دیگری‌ازخانوادهٔ پائین‌تراختیار کند . تکالیف ووظایف‌این زن جداگانه تعیین می‌شد . اگرزن بیماری مزمنی داشت(۱) مرد بدون آنکه اورا ازخانه بیرون کند زن دیگری‌می گرفت ، زن‌بیماردرصورتی که مایل‌بودمیتوانست خانهٔ شوهری را ترك گفته بخانه پدرخود برود . زن‌اگرموردبی اعتنائی‌شوهرقرار می گرفت میتوانست بارأی‌محاکم بخانهٔ خودباز گردد درصورت طرح‌دعوی‌چنانچه دلایل‌کافی برای اثبات‌مدعای‌خود نداشت درآب غرق‌میشد. متار که مردبازن‌بدون قید و شرط انجام می گرفت منتهی دراین موارد مرد نفقه‌ای برای زن تعیین میکرد ونگاهداری فرزندان خودرا باو می‌سپرد ، هنگامی که این قبیل اطفال بحد بلوغ میرسیدند سهمی ازاموال‌غیرمنقول‌پدر بآنهاتعلق‌می گرفت ودراین‌موقع‌زن‌میتوانست شوهردیگری اختیار کند . زنی که بعلت بد رفتاری یا بی‌اعتنائی بامور خانه طلاق گفته میشد ازمزایای طلاقهای‌دیگرمحروم بودو گاهی‌مجبورمی‌شد بعنوان کنیزدر خانهٔ شوهرخود بماند.

بموجب قانون اولاد زنان‌آزاد ، آزاد واولاد زن ومرد غلام ، غلام وفرزند کنیزومردآزاد ازارث محروم بود ، قبول‌اطفال‌بیگانگان ، زنان‌غیرعقدی‌وهمچنین زنان زشتکاربفرزندی بممکن بود ودرتمام این موارد قرارداد کتبی‌ضرورت داشت. فرزندخواندگی اطفال بیگانه حتی‌قبل‌اززناشوئی نیزممکن بودواگردراین‌موارد ناپدری میخواست اورا بکلی ازخانواده‌اش جدا سازد ازمیراث ناپدری سهمی‌بوی میرسید واگرناپسری میخواست باخانواده قراردادی خودمتار که کند مجبوربوددر آن‌خانه بغلامی سر کند وچنانچه فرزند زن بدکاری بود وقصد چنین اقدامی داشت زبان‌وی‌را می بریدند. پیش‌ازاین پدرخانواده میتوانست‌فرزندان‌وفرزندخواندگان خودرا ازخانه، درپیش‌آمدهای‌مهم، بیرون کند ، قانون‌حمورابی‌این‌حق را محدود ساخت وفقط با رأی محاکم‌وتکرارخطا این اقدام ممکن‌بود.

۱ــ تب مزمنی که درقانون بنام Lahboum خوانده شده .

یا صیغه هم اختیار کند واین‌کاردرموقعی انجام می گرفت که زن رسمی نازا باشد ، زن میتوانست درصورتیکه شوهراو زن دیگری اختیار کند باجهازخود بخانهٔ پدر بر گردد . مراسم‌وصلت بوسیلهٔ قباله‌ای که‌باحضورشهود تنظیم‌یافته‌بودصورت‌رسمی بخودمی گرفت ودراین سند کتبی شوهروظایف همسرآیندهٔ خودرا تعیین می کرد.

دربین‌النهرین باآنکه حقوق افراد محترم بود ، ازتحولاتی که‌هزارسال‌پیش (یعنی دردورهٔ امپراطوری قدیم) درمصرصورت گرفت درآنجا اثری‌دیده نمی‌شد ، زن گرچه شخصیت حقوقی مستقلی داشت معذلك مدتها وقت لازم بودتادرموضوع اولویت وحق تقدم پدر تغییری پدیدآید ، دختربا اجازهٔ پدرشوهرمی کرد ووسایل عروسی‌را خانواده‌اوفراهم‌میساختند، هنگامی که پدربازدواج دخترخودرضامی‌داد ازطرف داماد هدیه‌ای(۱) برای پدردختر فرستاده می‌شدوهنگام امضای قباله ، پدر عروس وخانواده‌او جهیزی(۲) که معمولا مهمترازهدیهٔ داماد بود بدختر می‌دادند ، هدیهٔ داماد وجهازمتعلق بزن وغیرقابل انتقال بود وپس‌ازمرگ زن‌باولاداومیرسید ودرصورتی که‌اولادنداشت جهازبخانوادهٔ او وهدیهٔ داماد بداماد مستردمی‌شد.

ظاهراً جهازی که پدربدخترخود میداد اورا ازارث محروم‌می کرد ولی‌این امرشاید ازآداب قدیم سومریان بوده چون عملا دختران هم هنگام مرگ اولیای خود مانند پسران درتقسیم میراث‌آنها شرکت میکردند . ازلحاظ ثروت ودارائی زن ومرد یکسان بودند وهردودرصورتی که دردوران زناشوئی وامی گرفته‌بودند مسئول شناخته می‌شدند ، زن اموال‌خودرا شخصاً اداره میکرد وازکسان‌خودارث می‌برد ومیتوانست آنرا بهرکه بخواهد واگذار کند . درعقد قرار دادها ، اقامهٔ دعوی درمحاکم‌وخرید املاك ، حتی‌ازشوهرخود،آزادبود . مرد برای تأمین معاش زن پس‌ازمرگ خود قسمتی ازدارائی غیر منقول(۳) خودرا باومی‌بخشید. اولادی که اززن صیغه بوجود می‌آمدند ازپدرارث نمی‌بردند مگر آنکه رسما بفرزندی پذیرفته شده باشند . زن میتوانست ازمیان کنیزان همسری برای شوهرخودانتخاب

۱ Tirhâtoum. ۲ — Sherektoum
۳ -- Noudounnoum.

بخود میداد ، همچنانکه بنام مردوك سوگند یاد می کردند بنام پادشاه نیز قسم میخوردند منتهی این کار از دورهٔ زمامداران سلسله سوم او رنیز مرسوم بود و «مکانی برای سوگند بنام پادشاه» وجود داشت ، حمورابی آداب مذهبی قدیم را که باقدامات سیاسی او لطمه ای نمیزد محترم میشمرد ، وی قائم مقام خداوند و روحانی عالیمقام او بود . پادشاه بدون رضایت بعل کاری انجام نمی داد و همین بعل بود که در جشن های سال نو سرنوشت کشور را تعیین و اختیارات نمایندهٔ خودرا تجدید می کرد .

مردم مملکت عبارت بودند از شهرنشین ها که در شهرها ، و چادر نشین ها که در حاشیهٔ صحرا سکنی داشتند ، مالکیت اجتماعی درمیان چادر نشین ها هنوز مرسوم بود ولی در معاملاتی که باشهری ها داشتند قوانین آنهارا رعایت می کردند .

در شهرها سه طبقه اجتماعی وجود داشت ، آویلوم (۱) یامردان آزاد؛ واردوم (۲) یابرده وغلام وموشکنوم (۳) یاطبقهٔ متوسط . این طبقه در طی قرون قبل بوجود آمد و دراین زمان صورت رسمی وقانونی بخود گرفت. دراین طبقه آزادانی که لیاقت حفظ مقام خود درانداشتند و یابردگانی که آزادشده بودند قرارداشتند. در قانون بوضع این طبقه مخصوصاً توجه میشد ، غرامت وجریمه ای که ازاین طبقه دریافت می شد مقداری کمتر ازجریمهٔ مردان آزاد و بیشتر از بردگان بود .

مردان آزاد در اموال خود هرنوع تصرفی که میخواستند میکردند منتهی در حضور گواهان و با تنظیم سند ، ودرقانون محدودیتی برای آنها پیش بینی نمی شد . این موضوع برای حفظ مصالح عالیه اجتماع و بخصوص خانواده بود و بهمین مناسبت زن نمیتوانست مالك زمین باشد وفقط ازعواید آن استفاده میکرد ، مرد آزاد از املاك خود باکمك فرزندان و بردگان وعده ای مزدور بهره برداری میکرد و یا آنرا باجاره میداد ، وی هرحرفه ومعامله ای که پسند خاطرش بود انجام میداد و برای استفاده بیشتر باهر کس میخواست شریك میشد ، سرمایه داران بزرگ معاملات عمده ای باممالك دوردست انجام میدادند و بانکهائی درشهرهای بزرگ دائر میکردند ، پادشاه از آزادان مالیاتهائی می گرفت و آنها را به بیگاریهائی وامیداشت و پاره ای ازآنها که

---

۱ - Awiloum یا Amêloû.

۲ - Wardoum (غلام)- بزن برده یا کنیز Amtoum گفته می شد.

۳ - Moushkénoum.

پدر آزادانه در اموال خود تصرف می کرد، فروش و واگذاری اموال برای او کاملا آزاد بود ، باین شرط که این اقدامات با تنظیم سند کتبی و در حضور شهود و مخصوصاً فرزندان او باشد ، وی میتوانست از اموال خود قسمتی بزن یا پسر یا دختر خود ببخشد. او حق داشت در زمان حیات دارائی غیرمنقول خودرا ، بسهم‌های متساوی ، میان پسران خود تقسیم کند و برای گذران معاش خود مبلغی از آنها بگیرد ولی پس از مرگ او ، دارائی میان فرزندان وی رسماً تقسیم می‌شد . هنگام تقسیم ارث قبلا سهمی برای پسران خردسال تعیین می کردند و باقیمانده را بسهم های مساوی تقسیم کرده بهر یك از فرزندان و همچنین بمادر آنها یك سهم می دادند (بمادر موقعی سهم میرسید که در زمان حیات شوهر حقی باو واگذار نشده باشد و دختران در صورتی ارث می بردند که از املاك پدر سهمی بعنوان جهاز نگرفته باشند. در این موارد عایدات املاك بدختر تعلق می گرفت و عین زمین در دست برادران دختر میماند تا پس از مرگ دختر باطفال وی بدهند). یك سوم سهم هر دختر برب النوع مردوك تقدیم می‌شد. دخترهائی که از زن صیغه بودند برای تهیه جهاز سهمی از میراث پدر میبردند ولی پسران این زن حق ارث نداشتند مگر آنکه سند کتبی فرزندخواندگی در دست داشته باشند . درصورتی که متوفی فرزند نداشت دارائی او ببرادرانش میرسید .

چنانکه ملاحظه میشود ، امپراطوری بابل از لحاظ قانونگزاری بمراتب مترقی تر از مصر بود معذلك در بارهٔ آزادیهای مربوط بافراد رسوم کهنه و غیرانسانی گذشته را همچنان رعایت می کرد، در تمدن سومر و بابل بمعاملات و جنبهٔ مادی امور بیشتر از مسائل اخلاقی توجه می‌شد ، چنانکه موضوع بردگی در بین‌النهرین اهمیت زیادی داشت و با آنکه در دورهٔ امپراطوری قدیم درمصر ، بردگی شخصی اصلا موجود نبود این طبقه یکی از عوامل عمدهٔ اجتماع را در بین‌النهرین تشکیل میداد.

پادشاه و رجال دولت

پادشاه ، که از جانب مردوك انتخاب شده بود در نهایت استبداد سلطنت می کرد، وی در واقع قدرت خدائی داشت و «خدای شاهان» خوانده میشد . او خودرا باشاماش یکی میدانست و عنوان « خورشید بابل»

درمورد املاك زنان ، قانون برای حفظ منافع خانواده مداخلاتی میکرد ، صاحبان اموال غیرمنقول بپرداخت مالیات وانجام بیگاری مجبور بودند ، حفر ترعه‌ها اغلب از طریق بیگاری انجام می گرفت ، نهرحمورابی میان کیش واوما بهمین طریق حفر ونگاهداری شده ، حکومت مرکزی نوع بیگاریهارا تعیین می کرد. غفلت ارباب املاك درنگاهداری جویهاوزیانی که ممکن بود ازاین راه باملاك مجاور برسد طبق قانون قابل تعقیب ومقصر مجبور بود غرامت پیش بینی شده‌را بپردازد . حوادث آسمانی وغیرعمد نیزدرقانون منظورشده بود ودراین موارد اجاره داران وکشاورزان از پرداخت غرامت معاف بودند . امور مربوط بخدمت و استخدام و تکالیف مأمور وامردهنده ومیزان دستمزد (۱) وموضوع کارورزی وشاگردی تعیین شده بود، جنبه بشردوستی وحفظ منافع افراددراین قوانین بخوبی مشاهده میشودواین اقدامات هفت قرن پیش ازاصلاحاتی که هورمهب(۲)درمصر بعمل آورد،انجام گرفت.هر کار گردرماه سه‌روزمرخصی داشت.شرایط بهره برداری از باغهاو کرایه حیوانات هنگام درو،ترتیب کارشرکتهای بازرگانی وحق العمل کاری معین بودو برای تمام این کارهاتنظیم قرارداد کتبی ضرورت داشت ، درغیراین صورت ادای سوگند کفایت میکرد ، فروش خانه وزمین وحیوانات وبردگان بطور نقدصورت میگرفت، ذکرقیمت درقراردادلزومی نداشت ولی درمورد معامله بردگان یکماه مهلت داده میشد تااگرخریدار نقصی در غلام خریداری مشاهده کند حق ادعای خسارت داشته باشد ، این مهلت سابقاً غیر محدودبود. قانون حمورابی نرخ اجارهٔ کشتی، انبار، خانه‌وهمچنین مسئولیتهائی که دراین موارد بعهدهٔ موجر بود معین می کرد ، چون کشتی رانی درفرات ودجله حمل کالاوچارپایان‌را فوق العاده تسهیل میکرد درقانون بکارملاحان(۳) ودستمزدآنها ومیزان اجاره کشتی هائی که ظرفیت مختلف داشتند، کشتی های شراعی و کشتی هائی که باپاروحرکت میکردند ومسئولیتهائی که ممکن بود دراین مواردپیش آید توجه زیادی شده .

۱ــ حداقل دستمزد درروز۱٦ تا ۲۰ سانتی گرام نقره بود

۲ – Horemheb. ۳ – Malahoum. ملاح

مورد لطف وی بودند از مالیات و بیگاری معاف میشدند ، مردان آزاددر انجمنهای مهم شهر (انجمن شیوخ و انجمن طبقات ممتاز) شرکت میکردند و کارهای شهرو پاره‌ای ازدادرسی ها یاامورمالیاتی دراین انجمن‌ها رسیدگی می شد . مردآزادو همسر وفرزندآنها ممکن بود درصورتی که وام‌خودرا نپردازند بغلامی درآیند منتهی این وضع فقط برای سه‌سال بود .

غلام واقعی یعنی کسی که پدرومادربرده داشت ویاآنکه درار دوکشی های خارجی باسیری گرفته شده‌بود باعلامتی مشخص میشد واگر بطبقه موشکنوم پذیرفته می‌شد علامت‌اورا محومیکردند. درقوانین‌بابل حقوقی برای‌غلام پیش‌بینی‌شده‌بود، اومی‌توانست بازن‌آزادوصلت کند ومی‌توانست‌ازصرفه جوئیهای‌خودویاباوامی که ازخزانه معبدمیگرفت خودراآزاد کند و یا درموقعی که میخواستنداورا بفروشند علیه‌این عمل‌اقامهٔ دعوی کند. فروش کنیزی که بازدواج مردآزادی‌درآمده وازاو بچه دارشده ممنوع بود ودرموقع مرگ شوهر ، اووفرزندانش آزادمی‌شدند. برای این طبقه درقانون تسهیلاتی نیزازلحاظ مادی منظورشده‌بود ، حق‌العملی که این عده مثلا بپزشك ویا معمار میداد نصف مبلغی بود که مردان‌آزاد وطبقه متوسط می‌پرداختند ، دریك عمل‌جراحی اگریك مردآزادحق‌العملی‌معادل ده سیکل‌نقره(۱) می پرداخت ، یك فرد طبقه متوسط پنج ویك غلام برای همان عمل دوسیکل میداد (حق‌عمل‌غلام‌را اربابش‌میداد) ، درمقابل‌اگرخطای‌جراح موجب‌مرگ غلام‌می‌شد جراح بجای غلام متوفی‌غلامی بارباب‌اومیدادولی‌اگرمردآزادی باین‌ترتیب می‌مرد دست جراح را می‌بریدند. همچنین‌اگربراثرعدم مهارت معمار ، خانه‌ای خراب و بمرگ‌رئیس‌خانواده‌منجرمیشد، معماررامی کشتند واگرپسرصاحب‌خانه کشته میشد پسرمعمارمحکوم بمرگ بود درصورتی که اگرمقتول غلامی‌بود معمار«غلامی‌بجای غلام» می داد.

تشکیلات اقتصادی املاك واراضی دردست دولت یامعبدویا افرادبود وهریك ازآنها اختیارهرنوع تصرفی درزمینهای خودداشتند، فقط

---

۱ ــ هرسیکل معادل با ۸٫٤۱٦ گرم بود.



مجسمه اورنین ژیرسو پسر گودآ

موضوع وام ، که دراجتماعات بازرگانی اهمیت شایانی دارد ، موردتوجه قانونگزاران بابل قرارداشت ونظرآنها بیشترحمایت از بدهکار بوده تا درمواقع ضرورت بتواند بدهی خودرا بهرنحومقدور باشد بپردازد ، دولت برای جلوگیری از افراط درتنزیل وربح مقررداشته بود که دریافت وام وتنظیم اسنادآن درحضور مأمورین رسمی انجام گیرد تا چنانکه باید رعایت قانون بشود. نرخ رسمی ربح درسال برای غلات ۳۳ درصد (یك سوم سرمایه، همچنانکه درزمان سلسله سوم اورمرسوم بود) و درمعاملات بازرگانی ۲۰ درصد (یك پنجم) بودو گذشته ازاین دولت برای افزایش اعتبار مالی خودوام دولتی بانرخ ۱۲٫۵ درصد تعیین کرد ومعابد وسرمایه داران هم باربح کمتری وام میدادند. بدهکار درصورتی که بهیچ نحوازعهدهٔ پرداخت وام برنمی آمد بغلامی میرفت ومیتوانست بجای خود همسریافرزند یاغلام خودرا برای مدت قانونی یعنی سه سال بغلامی بفرستند ، طلبکارمیتوانست تقاضای کفیل یاوثیقه بنماید،موضوع رهن گذاری وامانت نیزمطیع قانون بود وبموجب اسناد کتبی صورت میگرفت. رهن گیرنده میتوانست عین امانت یانظیرآنرا برهن گذار تسلیم کند،این عمل کار بازرگانان را تسهیل کردو باین ترتیب بانکهائی بوجود آمد که میتوانستند بموجب برات وحواله عین شئی یاقسمتی ازآنرا درداخل یاخارج کشور، بشخص ثالث واگذار کنند. سرمایه عمده دراین دوره زمین بود،معابد که املاك ودارائی فراوان داشتند،وهمچنین خالصه های دولتی کارهای مهمی انجام میدادند.

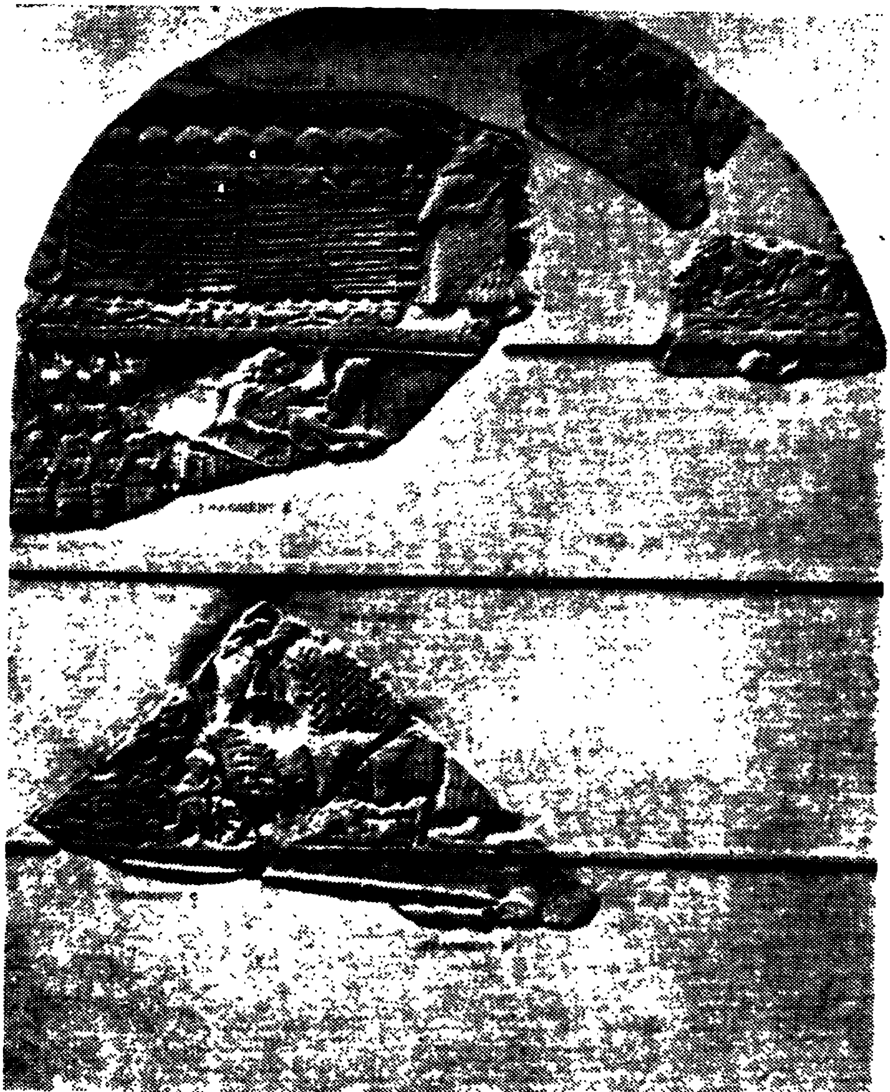
بهره برداری از املاك دولتی وخالصه

تشخیص املاك شخصی وخانوادگی پادشاه وتمیز آنها از اراضی دولتی بسیاردشوار بود ، در بین النهرین (گذشته از سومر که اززمان اوروکاژینا باقانون واحدی اداره میشد) تا زمان حمورابی نگاهداری املاك بزرگ رواج داشت واملاك متعلق بمعابدو پادشاهان وامرا امتیازات خاصی داشتند، دارائی وگله وغلامان این عده مقدس شمرده میشدو بهمین مناسبت قوانین مخصوصاً ازآنها حمایت می کرد چنانکه اگرازاموال مزبور چیزی بسرقت میرفت سارق مجبور بود سه برابرقیمت آنرا بپردازد ودرصورت عدم توانائی

تن بمرگ در دهد. در این شرایط منابع درآمدوحیات جامعه عبارت بود از مالیاتهای نقدی وجنسی، بیگاریهای مختلف وعوایداملاك خالصه؛ قسمتی از این املاك در اجارهٔ اشخاص وقسمتی از آن بسربازان ویاکارمندان کشوری که خدمتی انجام داده وپاداشی نگرفته بودند واگذارمیشد. اراضی که درازای خدمت بکارمندان وسربازان تعلق میگرفت ایلکو(۱) نام داشت وقانون حمورابی ومکاتبات او باسین ایدینام(۲) فرماندار لارسا وشاماش هازیر(۳)، مدیر املاکی که پس ازشکست ریم سین بحمورابی رسیده بود، طرز استفاده ازاین املاك را دقیقاً تعیین میکرد. درآمد املاك واگذاری، مخصوص اشخاص معین وغیرقابل انتقال بودوشامل زمین وخانه وگاه میشد، سربازان حرفه‌ای(٤) یعنی کسانی که موظف بودند در اردوکشی های نظامی شرکت کنند، نمیتوانستند اراضی ویا درآمدآنرا بدیگری واگذار نمایند، این اراضی معمولاازپدر بپسر بارث میرسید ولی همیشه متعلق بپادشاه یاشاهزادگان بود، سربازان مزبور نمیتوانستنددر موقع احضاردیگری را بجای خود بجنگ بفرستند ودرمدت غیبت آنهافرزندارشد وهمسر ویامأموری که ازطرف ادارهٔ املاك تعیین میشداراضی آنهارا اداره میکرد. هنگامی که پادشاه سپاه مزدوری برای خود تشکیل داد دروضع سربازان بهبودی حاصل شد، دیگر آنها درصورت غیبت محکوم بمرگ نبودند وبا پرداخت مالیات سالانه‌ای ازخدمت معاف میشدندوهمچنین میتوانستند اراضی خودرابدیگری بفروشند مشروط باینکه خریداروظایف نظامی اورا بعهده بگیرد. اگرسربازی درجنگ اسیر و با پرداخت مبلغی ازطرف دولت آزاد میشد مجبور بود این مبلغ را ازاموال شخصی خود جبران کند ودرصورتی که توانائی آن رانداشت این مخارج بعهده معبد شهراوقرار میگرفت وبهرحال ملك او هیچوقت بعنوان غرامت ضبط نمی‌شد. اگر این املاك بهره کافی نمیداد ملك دیگری بآنها واگذارمیگردید.

املاك مزبور که بکارمندان وعمال دولتی وسپاهیان وحتی پیشه‌ورانی که برای دولت کارمیکردند واگذار میشد درواقع اساس تغذیه ومعاش آنها وبنسبت اهمیت

۱— Ilkou. ۲ — Sin–Idinnam. ۳—Shamash-Hâsir.
٤ — Rêdoum و Baïroum.



ستون کرکس

قایق او برائر تصادف ازبین رفته ، وموارد‌ی نظیر آن‌ها اجرامیشد ، توسل بقسم برای تأیید صحت گفتار گواهان و بی گناهی متهمین بود ، عملیاتی از قبیل بآب انداختن ودر میان آتش رفتن برای اثبات بیگناهی ، بندرت انجام میگرفت ، چنانکه درماده دوم قانون باین موضوع اشاره شده « اگرمردی بجادوگری متهم میشد برای تبرئهٔ خود مجبور بودخودرا برودخانه فرات بیندازد ، اگرآب فرات وی را غرق میکرد ، خانه او متعلق بکسی بود که وی را باین سمت معرفی کرده ، واگر ازآب سالم بیرون میآمد ، مفتری محکوم بمرگ وخانهٔاو بمردی که تبرئه شده‌بود ، داده میشد. »

کیفرهائی که درقانون پیش بینی‌شده عبارت بوداز : غرق کردن‌درآب برای زن خطاکار وهمدست او (مگردرصورتی که شوهرازخطای او چشم می‌پوشید) ، زنی که وظایف همسری را نسبت بشوهر زندانی خودانجام‌نداده ، میخ کوب کردن دربارهٔ زنی که شوهر خود را بخاطر مرد دیگری کشته باشد ، سوزاندن ، برای کسی که ببهانهٔ اطفاء حریق ، قسمتی ازاموال‌آفت رسیده‌ای را تصاحب میکرد یا راهبه‌ای که بمیخانه‌ها رفت وآمد داشت . شلاق‌زدن و بچوب‌بستن فقط درموردمرد آزادی بود که بمافوق خود سیلی‌میزد . درباره قطع پاره‌ای ازاعضاء بدن، ظاهراً عضو گناهکار ، مثلاً گوش ، بینی ، زبان که آلت جرم بودند ، می بریدند . قانون قصاص بمثل، یعنی چشم‌بجای چشم ، دندان بجای دندان وبالاخره انسان بجای‌انسان شدیداً مجری‌بود ولی بازهم برحسب شخصیت مجرم ، تنبیهات خفیف وشدید میشد. جبران زیان هم بنسبت ارزش اشیاء و مالک‌آنها از ۳ تا سی برابرقیمت‌شیئی تغییر میکرد ، اگرمأموری‌ازعمال دولتی پولی‌میگرفت وازپرداخت آن‌سر بازمیزدمجبور بودسه برابرآن‌مبلغ‌را بپردازد واگرازخانه‌پادشاه یامعبدچیزی بسرقت‌میرفت سارق سی برابرقیمت‌آن شیی را می‌پرداخت. درخاتمه باید گفت که قوانین‌بابل‌جنبه‌صراحت وشدت خاصی داشت درصورتی که درقوانین سومر بطور کلی‌رأفت وملایمت بیشتری منظورشده بود چنانکه درمورد پنهان کردن غلام فراری درسومر ، استردادغلام یا پرداخت قیمت‌او کافی بود درصورتی که قانون حمورابی پنهان کنندهٔ غلام رابمرگ

خانواده‌ها هرسهم‌از ۷ تا ۶۰ هکتار بود ، طرز دیگر استفاده‌از املاك بزرگ سلطنتی ومعابد استفاده از کشاورزانی بود که در نواحی زراعتی مستقرمیشدند واین عده ظاهراً بیگانگان و شاید اسیران جنگی بودند که پادشاه از کشورهای دوردست بسرزمین بین‌النهرین کوچ داده بود ، اراضی که برای بهره برداری درنظر گرفته میشد ، طبق قراردادی ، برای مدت چند سال در اختیار رؤسای این دسته ها قرار میگرفت وچون فاقد وسایل کار بودند ازطرف پادشاه لوازم شخم‌وسرمایه‌لازم‌برای خرید بذردراختیار آنها گذاشته میشد وچون استفادهٔ زیادی ازاین راه بدست میآمد عده‌ای پیشکارو ناظرمأمورجریان عملیات آنها‌بودند ، املاك سلطنتی‌واملاك معابد ، دربابل ، وهمچنانکه درسومرنیزمعمول بود ، بصورت بنگاههای عمدهٔ سرمایه‌داری در آمدند و نظارت آنها بدست سازمانهای مرتب اداری و میسزین حوزه های مختلف افتاد .

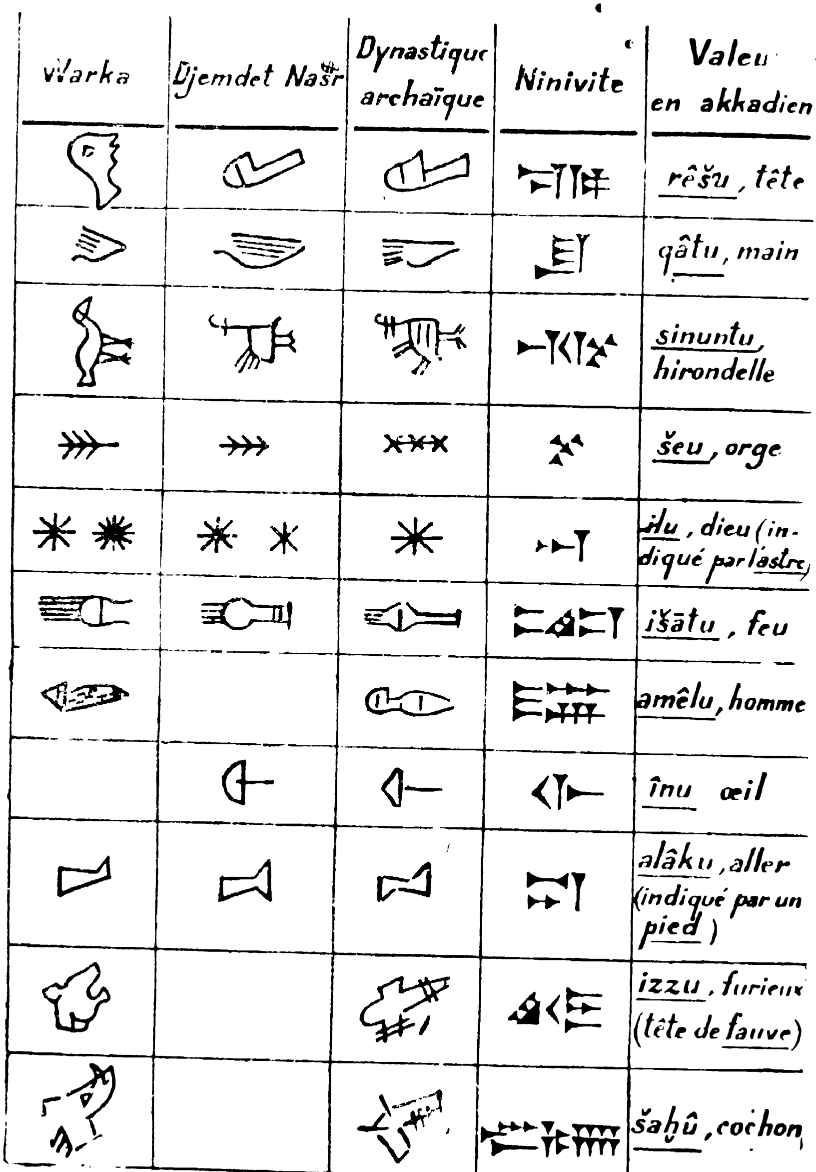
حقوق و تنبیهات جزائی

درزمان حمورابی رسیدگی بدعاوی دردست محاکم‌عادی ومحاکم مذهبی‌بود ، قاضی(۱) ، نمایندهٔ رب‌النوع شاماش (قاضی مطلق) درزمین محسوب میشدودرمجمعی که‌کارش رسیدگی بمرافعات واستماع گواهی‌شهودبودحضورمی یافت ، ادای‌شهادت درحضور خدا یعنی دربرابرعلامتی که معرف شاماش یا مردوك یا خدای محلی دیگری بود انجام می گرفت ، حکم قطعی‌ازطرف قاضی صادرمیشد واگراوازحکم خودعدول میکرد بموجب ماده ۵قانون ازمقام خود خلع ودیگرحق‌حضوردرمحاکم‌را‌نداشت. تصمیمات محکمه کتبی وباتاریخ بود وبرای تأیید بمهرهم میرسید ، برای هریك از جرائم تنبیهات خاصی درقانون پیش‌بینی شده ودرپاره‌ای موارد باارزش اجتماعی گنهکاران یاستمدیدگان متناسب بود .

هرمتهم که گناه مسلمی نداشت میتوانست برای تبرئهٔ خود « بجان خداوند » سوگند یادکند واین عمل معمولا درمورد جراحت و آسیب غیرعمد ، زن مظنون بخیانت بشوهر، چوپانی که گلهٔ خودرا براثرشیوع مرض ازدست داده ویاملاحی که

۱ — Dayânoum.

فنی سومری که مربوط بقضاوت و امور اداری ومذهبی بود در زبان بابلی و آشوری داخل شد و برای آنکه صورت لغات سامی با نهاداده شود مختصر تصرفی در آنها کردند خط ، مهمترین میراث سومر ، در اغلب کتیبه‌ها از بالا بپائین نوشته میشدولی



تحول و تکامل علائم سومری و آکادی (نقل از کتاب تاریخ خط تألیف ژ . فوریه)

محکوم میساخت همچنین درسومر غلامی که غلامی خودرا انکارمیکرد پس ازاثبات دروغ او ، اورامیفروختند ولی در بابل یکی ازاعضای بدن چنین غلامی را قطع می کردند .

ادبیات وعلوم وهنر درزمان حمورابی

اثراقدامات حمورابی در تمام شئون تمدن بابل مشهود است. وی را نباید منحصراً یك مردجنگی وقانونگزار دانست چون ادبیات وهنرومذهب وهمچنین علوم درزمان او ترقیات شایانی کرد . دراین راه دبیران و نویسندگان که معمولا از طبقهٔ روحانیان بودند خدمات مهمی انجام دادند. آموختن خط میخی که ازصدها علامت تشکیل میشد خود یکی ازعلوم آنزمان بشمارمیآمد وکسانی که باین کار اشتغال داشتند گاهی بمهمترین مقامات میرسیدند چنانکه لوگال اوشومگال(۱) درزمان نارام سین واورآبا(۲) در دورهٔ پادشاهان اور بفرمانداری لاگاش منصوب شدند وآشور بانی پال پادشاه آشور از اینکه در خط وکتابت بمرتبهٔ استادی رسیده بود مباهات میکرد . برای تربیت دبیران مدارسی درمعابدوجودداشت وشعروتاریخ وادبیات مذهبی درآنها تدریس میشد. معابد دارای کتابخانه‌های مرتب ومنظمی بودندونسخه‌های متعددی از کتابهااستنساخ شده دردسترس محصلین مدارس بابل وآشور قرارمیگرفت .

زبانی که طبقه باسواد مملکت بآن تکلم میکردنددرمکاتبات رسمی وخصوصی، درلوحه‌ها وقراردادها وهمچنین دراحکام قضائی بکارمیرفت منتهی از لحاظ سبك تحریروقواعد دستوری دقت بیشتری درآن بعمل می آمد . زبان رسمی کشور زبان بابلی بود وزبان سومری بتدریج اهمیت خورا ازدست داد وفقط درتشریفات مذهبی ویا اموری که جنبهٔ سری داشتند، مانند افسونگری وپیش گوئیها مورداستفاده بود . سرنوشت زبان سومری ، سرنوشت زبان لاتن درقرون وسطی بود . دبیران این زمان برای آنکه زبان سومری بکلی ازمیان نرود وبعدها هم قابل فهم روحانیان وقضاة و مورخین باشد لوحه‌هائی بدوزبان بابلی وسومری تنظیم کردند وهمچنین قاموسهائی برای ترجمه وتفسیر لغات سومری ترتیب دادندولی پاره‌ای ازاسامی وصفات واصطلاحات

---

۱ – Lougal–Oushoumgal· ۲–Our–Abba.

که ازلحاظ زبانشناسی وسبك تحریر شبیه بآثارزمان حمورابی‌است ظاهراً درهمین دوره تنظیم یافته، داستان پیدایش جهان از آغاز، دراین منظومه‌تشریح‌شده. بموجب این داستان، خدایان(هرربالنوع یك زن‌هم داشته) ازدوعنصراولی یعنی آپسو(۱)، آب شیرین ، وتیامات ،آب شوورودریا بوجودآمدند (عنصردیگری‌هم‌بنام مومو(۲)، هوش،ضمیمهٔاین دوعنصر بوده). خدایان بمخالفت باآپسو برخاستندوخدای‌افسونگری موسوم به ائا (۳) اوراخواب کردو کشت ، تیامات بانتقام شوهرخود ، دیوانرا علیه خدایان‌تجهیز کردورهبری آنهارا بربالنوع کین گو(٤) سپردوخودبزنی اودرآمد. نکتهٔ جالب‌منظومه، مبارزه میان تیامات وسایرخدایان‌است که همه بعلت هراسی که از موجودات عجیب و وحشتناك سپاه تیامات داشتند حاضر بمقابله با آنها نمی‌شدند ، فقط مردوك ، پسر ائا حاضر بجنگ شدباین‌شرط که حق اولویت‌وخلقت ونابود کردن باا‌و باشد . مردوك پیروزوفاعل مختارشدوجسدتیامات رابدونیمه کرده با قسمت بالای بدن‌او طاق‌آسمان را تشکیل داد وبهشت سه‌تن ازخدایان بزرگ یعنی آنوم (۵) خدای‌آسمان ، ان‌لیل(٦) خدای زمین ، ائا خدای‌آبهارا درآن‌قرار داد ، سپس گردش ستارگان وتحولات ماه وقوانین نجوم را تنظیم کرد ودرپایان خلقت ، بشررا ازخمیری که باگل‌وخون کین‌گو تهیه شده بود آفرید ، وظیفهٔ بشر ستایش خدایان بود . پس‌ازاین مردوك بمقام خدائی رسید ومفاخرفوق‌العاده‌ای برای او قائل شدند ، از طرف خدایان «پنجاه اسم» باوداده شد که هریك ازآنهامعرف یکی ازفضایل‌وصفات وی بود .

منظومهٔ گیل گامش، یکی ازجالب‌ترین‌محصولات فکربشردرتمام کشورهای قدیم مشرق میباشد ، این منظومه گرچه نخستین‌باردر کتابخانه‌آشور بانی‌پال‌در نینوا بدست‌آمد ولی‌امروز نسخه‌های متعددی ازآن ، بزبان بابلی زمان حمورابی وزبان سومری وهیتی وهوری موجود است . قهرمان حقیقی داستان ، گیل گامش ، که درافسانه‌ها وحکایات عامیانه تغییر شکل داده ، بانی شهرنظامی اوروك درسرزمین

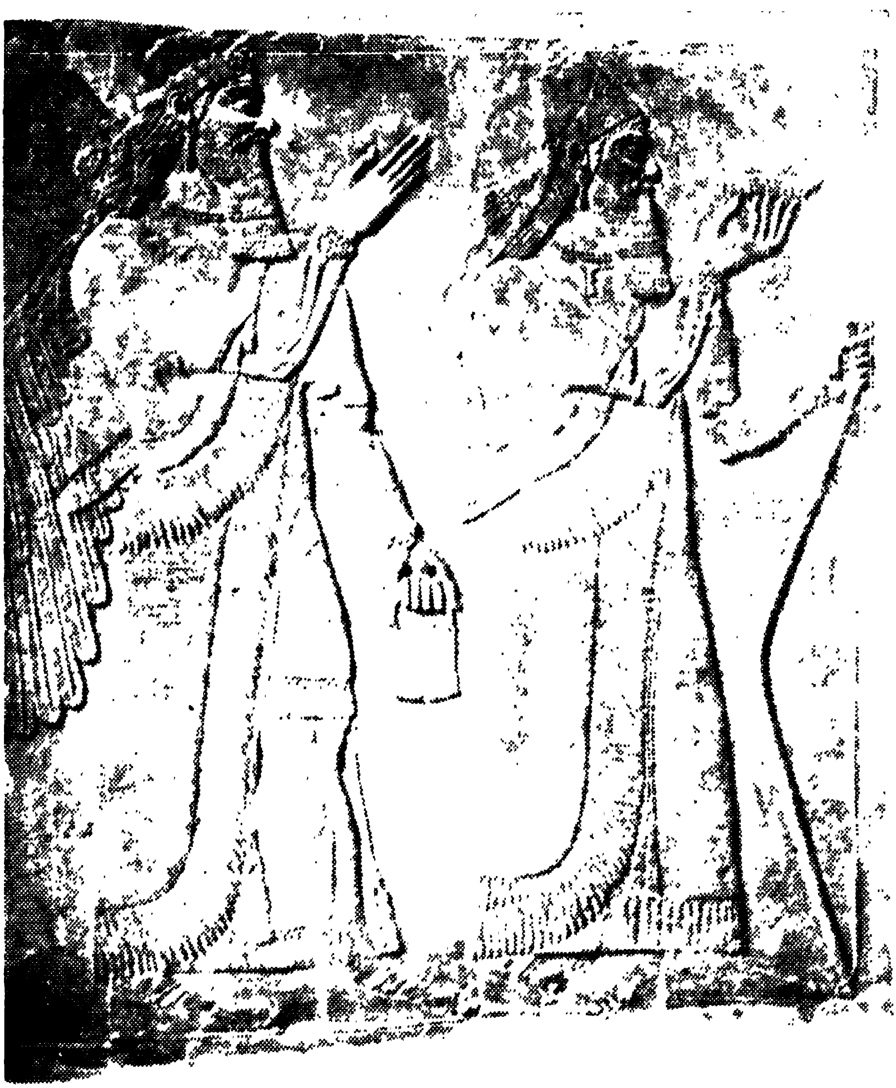
۱-Apsou. -۲Moummou. ۳- Êa. ٤- Kingou .
۵- Anoum. ٦- Enlil.

بتدریج نوشتن از چپ براست معمول گردید بنابراین از میان السنه مهم سامی تنها زبانی که ازچپ براست نوشته میشد زبان بابل وآشور بود. (زبان حبشی هم که از زبانهای سامی است از چپ براست نوشته میشود.) با تغییراتی که درعلائم میخی ایجاد گردید خط از حالت تصویری سابق خارج شد و بصورت هجائی درآمد وعلائمی برای نمایاندن حروف مصوته (مانند a, e, i, u) بکاررفت، منتهی باید متوجه بود که اختراع الفباکار فنیقیان بوده. بهر حال بعلت اشکالاتی که درکارآموختن خط بود، این فن منحصر بعدهٔ معدودی شد ومانند گرانبها ترین میراثها از پدر بپسر یا از استاد بشاگرد انتقال می‌یافت. باین ترتیب بخوبی میتوان باهمیت دبیران در آن زمان پی برد، هیچ قرارداد ونامه وسندی بدون نظر آنها تنظیم نمی‌شد واشخاص بیسواد در این موارد ناخن یا انگشت خودرا روی نامه‌ها واسناد فرو برده دبیران تعلق اثر انگشت را بصاحب نامه با جمله « اثر انگشت فلان پسر فلان » تأئید می کردند.

کهنه که درفن کتابت تخصصی داشتند علوم سومر وآکادرا مخصوص بخودمیدانستند وچون تنها بنگاهداری وترجمه متون قدیم راضی نبودند، بااستفاده از آثار گذشته، خود بتنظیم ادعیه و سرودهای مذهبی، داستانهای حماسی وافسانه ها، معالجات سحرآمیز یا طبی، طالع بینی واخترشناسی و همچنین مسائل ریاضی پرداختند. در زمان حمورابی کتابخانهای معابد مالك تعداد زیادی ازاین متون بود که هردسته از آنها، بحسب موضوع، درقسمت مخصوصی نگاهداری میشد وبرای مشخص ساختن هر ردیف وطبقه، لوحه‌ای در آن قسمت نصب می گردید.

براثر کوششهای حمورابی که پادشاه مذهبی ودانشمندی بود دورهٔ درخشانی درادبیات بابل آغازشد، داستان نویسی وعلم اساطیر که معمولا سازش بیشتری با مذهب دارد بیش ازهرموضوع مورد توجه قرار گرفت، سرایندگان معابدودربار مخصوصاً هم خودرا دراین راه صرف کردند و نظرعمدهٔ آنها تعظیم مقام مردوك رب‌النوع بزرگ بابل وبالنتیجه بالا بردن مقام پایتخت بود. منظومهٔ معروف خلقت(۱)

۱ــ این منظومه در ۷ لوحه‌و با این دو کلمه Enouma Elish «هنگامی که در بالا...» شروع میشود. نام این منظومه هم انوما الیش است.



آشورنازیرپال

سومر بوده، مردم شهر بر اثر بیداد گریهای او بخدایان شکایت بردند، ربة النوع آرورو(۱) برای جلوگیری از ستمکاری او، انکیدو(۲) را از گل آفرید، بالاتنه انکیدو بشکل انسان وقسمت پائین بدنش مانند گاو بود، این موجود عجیب ابتدا درمیان حیوانات وحشی زندگی میکرد ومانع شکار آنها میشد ولی بعد قرار شد وی را در اوروك باگیل گامش روبرو کنند، برای جلب رضای او زنی مأمور دلربائی وفریب اوشدو پس ازشش روز وهفت شب که با او بسر برد، با شرح مزایای تمدن ونفوذ وقدرت گیل گامش، انکیدو را باین کار حاضر کرد، در شهر زدوخورد مختصری میان گیل گامش وانکیدو درگرفت وعاقبت این دوقهرمان باهم متحد شده، کارهائی را که سرنوشت بعهدهٔ آنها گذاشته بود، بکمك هم انجام دادند(۳).

۱- Arourou.　　۲- Enkidou.

۳ ـ نخستین اقدام آنها جنگ با Houmbaba مالك و نگهبان جنگل سدر لبنان میباشد. وی مخلوق عجیب ووحشناکی بود که همه از نزدیك شدن باو وحشت داشتند لیکن این دودوست نزد او رفته سراورا از بدن جدا کردند، درمراجعت، ایشتار که محو جمال وقدرت گیل گامش شده بود، بوی اظهار علاقه میکند، گیل گامش با بی اعتنائی باو پاسخ داد وایشتار که ازاین پیش آمد خشمگین شده بود از پدرخود، آنو، رب النوع آسمان خواست بت «گاو آسمانی» را برای انتقام از کسی که باو ناسزا گفته بزمین بفرستد. گیل گامش وانکید وحیوان آسمانی را کشتند ولی انکیدو بغضب الهی دچارشد ودر برابر چشمان مصاحب خودجان سپرد، گیل گامش که ازمنظرهٔ مرگ بوحشت افتاده بود برای فرار ازاین سرنوشت وسلی بزندگی جاویدان، بسفرهای دور وخطرناك پرداخت. وی از کشورهای عجیب وغریب گذشت وبسرزمین مردمی که بشکل عقرب بودند رسید واز آنجا نزد Sidouri، زنی که مهمانخانه‌ای دروسط دریا داشت رفت، آن زن به گیل گامش فهماند که ابدیت مخصوص خدایان است ومرگ قسمت انسان وانسان باید ازلذات حیات گذران بهره برگیرد، گیل گامش بمسافرت خود ادامه دادو باقایقی از «آبهای مرگ» گذشت وبجایگاه Outa-Napishtim وهمسرش فرود آمد، این زن ومرد ازطوفان نجات یافته وعمرجاودانی داشتند

گیل گامش از آنها خواست راز جاودان زیستن را باو بگویند، اوتا نا پیش تیم داستان طوفان را بتفصیل برای او شرح داد و گفت شورای خدایان این فاجعه را تصویب

بقیه درپاورقی صفحهٔ ۱۰۵

منظومهٔ اخیر یکی از زیباترین آثار ادبی سومر و آکاد است که در دست میباشد. سلطنت نرگال بر اموات، که در نتیجهٔ وصلت او با ارش کیگال(۱) ربة النوع دوزخها صورت گرفته، موضوع یکی دیگر از داستانهای قدیم بابلی است، گذشته از این، داستانهای دیگری در بارهٔ خدایان متعدد بابل و آشور موجود است و چنین بنظر میرسد که تمام آنها در دورهٔ زمامداری سلسله اول بابل تنظیم یافته. باین آثار، ادعیه و اوراد مذهبی را نیز باید افزود.

جادوگری و افسون در بابل مرسوم و مشروع بود ولی از شعبده بازی و باصطلاح چشم بندی شدیداً جلوگیری میشد.

بقیه پاورقی از صفحهٔ قبل

کرد، امّا که همیشه هواخواه بشر بود موضوع را باوتاناپیش تیم گفت و برای نجات او و خانواده‌اش و همچنین « تمام بذرهای حیات » دستور داد یك کشتی بسازد. خداوند رعد، طوفان را فرستاد و انقلاب طبیعت بقدری شدید بود که حتی خدایان هم بنقاط مرتفع آسمان پناه بردند این طوفان هولناك شش روز و شش شب ادامه داشت و روز هفتم کشتی در کوهستانی متوقف شد. او تاناپیش تیم یك کبوتر، یك پرستو و یك کلاغ را بترتیب از کشتی پرواز داد و چون خبری از آنها نشد دانست که میتواند از کشتی پیاده شود، وی در همان کوهستان برای خدایان قربانی کرد و مجدداً بکشتی بازگشت، امّا او و زنش را تبرك کرده آنها را ابدی و باخدایان محشور ساخت.

گیل گامش نتوانست از این نعمت برخوردار شود ولی اوتاناپیش تیم گیاه جوانی را باو داد (گیاهی که پیر را جوان میکرد). گیل گامش خوشحال از اینکه غنیمتی بدست آورده بجانب اوروك رهسپار شد، درراه هنگامی که اومشغول آب تنی در چشمه‌ای بود ماری آن گیاه را ربود. گیل گامش درعین ناامیدی، بدوست خود انکید و توسل جست و دعای او باجابت رسید. دراینجا داستان گیل گامش پایان می پذیرد (لوحه دوازدهم) و بموجب آن میتوان بعقیده بابلیها در باره سرنوشت ارواح در آن دنیا پی برد، بعقیدهٔ آنها سرنوشت ارواح منوط بمراقبت وعنایت اقوام ودوستان زندهٔ او بود چون درصورتی که بحال آنها التفاتی نمی‌شد مجبور بودند « ماندهٔ غذا و یاخرده نانهائی که در کوچه ها ریخته » بخورند.

۱- Ereshkigal



تیراندازان آشوری تگلات فلازار سوم

بلندی بنا شده باشد » در دست است.

ازروی حرکت کواکب نیز تعیین ارادهٔ خدایان و بنابراین پیش گوئی امکان داشت و برای این کار از برجهای مرتفع معابد استفاده میشد . برای تنظیم و پیش بینی حرکت وقران خورشید ، ماه وستارگان جدولهائی تهیه شده بودو بوسیله آن حالات مختلف ماه وتناوب کسوف وخسوف وسایر حرکات آسمانی تعیین میگردید . اززمان سارگن قدیم کتبی درموضوع اخترشناسی ورمل ومطالعاتی که درباره صور فلکی انجام شده بود تنظیم یافته وازروی آنها پیش گوئی هائی اززندگی پادشاه، سرنوشت اردو کشی ها ، خشکسالی وطغیان صورت می گرفت .

کهنهٔ بابلی ستارگان وصور فلکی ومنطقة البروج رانامگذاری کرده وهمین اسامی بوسیلهٔ هیتی ها ویونانیان بمغرب انتقال یافت . اطلاعات نجومی مصریان وحتی مردم چین نیز ظاهراً تحت تأثیر معلومات بابلیها قرار گرفته و درچین مخصوصاً عین عقیده بابلیها در بارهٔ عالم فلکی (دنیای بزرك) وعالم انسانی (دنیای کوچك) رواج داشت(بابلیها عقیده داشتند که آنچه درجهان میگذرد، نمونه کوچك وتصویری است از آنچه در آسمان صورت می گیرد).

اهالی سومروآکاد ازقدیمترین ایام سیستم اعشاری را میدانستند (اساس آن ده انگشت دودست بود) وطریقهٔ دیگر حساب آنها تقسیم بدوازده وشصت یاشش بود. مزیت طریقه اخیراین بود که این قبیل ارقام درعین حال به۲و۳ قابل تقسیم بودومحاسبه کسور متعارفی دراین طریقه آسانترانجام میگرفت (½ و ⅓ و ¼ و غیره) . مطابق این طریقه روز بدوازده قسمت دوساعتی (هردوساعت را بسومری یك دانا(۱) و بآکادی یك برو(۲) میگفتند) . هرساعت بشصت دقیقه تقسیم میشد ، هر سال دوازده ماه قمری وهرماه سی روز داشت ودر مواقع لزوم سال را سیزده ماه حساب میکردند یعنی یك ماه پس ازماه ششم یاپس ازماه دوازدهم ، بماهها میافزودند . بابلیها بسعد و

۱- Danna ۲- Bêru (هروزنی : آسیای مقدم ص ۱٤٤) کنتنو در کتاب تمدن آشورو بابل هریك ازاین قسمتهای دوساعتی را Kashu ذکر کرده است.

پیش گوئی و تفأل بوسیلهٔ کهنه رواج کامل داشت وعقیدهٔ مردم بپاداش و کیفر اعمال ، دردوران حیات ، روز بروز براعتبار روحانیان ، که تنها وسیلهٔ ارتباط بشر وخدایان بودند ، میافزود . مردم بابل معتقدبودند که بافرارسیدن مرگ ، تمام لذات پایان می پذیرد بنابراین برای بهره‌مندی از زندگی ، بروحانیان متوسل میشدند ، تا هرچه بهتروآسانتر ازنعمتهای حیات برخوردارشوند ، بااین ترتیب کهنه همانطور که طرف مشورت سلاطین و بزرگان بودند ، تعیین سرنوشت وراهنمائی همهٔ افراد را برای کامیابی بعهده داشتند .

پیش گوئی بوسایل مختلف صورت میگرفت و دو تن از خدایان بابل بنام شاماش وآداد براین امور نظارت می کردند و بخدایان وحی معروف بودند . کاهنی که پیش گوئی بوسیلهٔ او انجام می گرفت بارو (۱) « کسی که می بیندو رسیدگی میکند» خوانده میشد . به بارو عنوان « کسی که روغن را میشناسد» یعنی بوسیله روغن پیش گوئی میکند . و « کسیکه صدارا میشناسد» یعنی وحی والهام بوسیلهٔ او انجام میگیرد، نیزمیدادند و بارو درواقع کسی بود که خدایان قوانین پیش گوئی را باو آموخته بودند، بنابراین بارو درعین اینکه مقام مهمی داشت مسئولیت بزرگی را نیز بعهده میگرفت.

چنانکه اشاره شدپیش گوئی بطرق مختلف انجام میگرفت ازقبیل پیش گوئی بوسیلهٔ خوابها ، پیش گوئی ازروی نوزادان ، پروازطیور ، وضع نباتات وموجودات بیروح ، بوسیلهٔ روغن (درظرف آبی مقداری روغن میریختند وازاشکالی که روغن درحال پخش شدن بخود میگرفت پیش گوئی می کردند) ، بوسیله جگر حیواناتی که قربانی می شدندو چندطریق دیگر . این پیش گوئی هاو نتایج آنها که بیشتر جنبهٔ علمی داشت درمجموعه هائی جمع آوری شده وفهرستی که از سیپار بدست آمده وانواع مختلف پیش گوئی ها را جداگانه طبقه‌بندی کرده ، این مطلب را تأیید می کند. هر یك ازاین مجموعه‌ها شامل سی تا سی و پنج لوحه بوده و گذشته ازآنها مجموعه های دیگری ازقبیل «هنگامی که ساحری بخانهٔ بیماری میرود » یا « اگرشهری برمکان

---

۱) Bârû .

عقیده داشتند که مردم قدیم بابل در امر پزشکی بکلی بی اطلاع بوده‌اند، نادرستی این مطلب را حفریات بین‌النهرین بثبوت رسانیده، منتهی باید دانست که وابستگی علوم بمذهب و نفوذ روزافزون روحانیان وعقیدهٔ مردم باوهام‌مانع پیشرفت سریع پزشکی در آن سرزمین شد ، قسمت عمده معالجات ازراه تفأل ودعا وتوسل به‌طلسم و جادو انجام می گرفت چون بابلیها عقیده داشتند که همهٔ بیماریها در نتیجهٔ ارتکاب گناه دامنگیرانسان میشود ، هر بیماری گناهکار ومقصربود وبهمین مناسبت‌خدای‌حامی او ازحمایت وی دست می‌کشید و ناچاریکی ازشیاطین و ارواح شریر بآزار گناهکار میپرداخت، بنابراین برای‌معالجه بیمار بدعا متوسل‌میشدند ویادارو‌هائی‌بکارمیبردند. درمعالجه بادارو دوطریقه‌بکارمیرفت : گاهی بتصور اینکه ذوق‌وسلیقه شیاطین‌بکلی مخالف‌ذوق‌بشراست، داروهای‌شیرین ومعطر بمریض میدادند تاموجب نفرت‌شیاطین شده آنها را ازانسان دور کند ، ولی طریقهٔ دیگر که بیشتر رواج داشت خوراندن داروهای تلخ ، متعفن و مهوع بمریض بود چون‌این داروها بمذاق پریان ناگوارو موجب فرار آنها از بدن بیمارمیشد . حقیقت مطلب اینست که درمعالجات روش تجربی بکارمیرفت .

درقانون حمورابی دربارهٔ پزشکی و جراحی موادی دیده میشود ، پزشکان احترام خاصی دراجتماع داشتند و پادشاه دارای طبیب مخصوصی بود ، رهبری و هدایت پزشکان راخداوند ائا بعهده داشت وجزاو خدایان دیگری مانند نینورتا(۱) وزوجه‌اش گولا(۲) دراین‌کار نظارت میکردند .

یکی از نکات جالب در معالجات بابلیها موضوع بازخرید جان بیمار بوسیلهٔ قربانی‌حیوانات بود ، دراین موارد ، طبیب ساحر ضمن اورادی که‌میخواند میگفت: بیمار، این‌حیوان‌را بلاگردان جان خود کرده ، سراورا بجای سرخود ، گردن اورا بجای گردن خود..... الی آخرمیدهد تا شیاطین ازبدن‌اودورشده در اعضای حیوان مسکن کنند . هنگامی که‌خطری‌سلامت پادشاه را تهدیدمیکرد انسانی‌را بلاگردان

۱- Ninourta.　　۲- Goula.

نحس ایام عقیده داشتند ، سالهای آنها ازروی زمامداری پادشاهان نامگذاری میشد ولی آشوریان سال اول رابنام پادشاه خوانده بقیه سالهارابنام یکی ازرجال میخواندند تقسیم ماه بقسمتهای هفت روزی ظاهراً معمول بوده واین کارازروی حالات مختلف ماه وتشریفاتی که برای هریك از آنها مرسوم بوده انجام می گرفت ، در کتیبه های کاپادوسی که بزبان آشوری قدیم است ماه بشش قسمت پنج روزی تقسیم شده .

واحد وزن در بابل من بود که بزبان سومری مانا(۱) وبآکادی مانو(۲) خوانده میشد. اصطلاح یونانی مناولاتین مینا وهندی قدیم مانا از همین کلمات مشتق شده . هرمن تقریباً نیم کیلووزن داشت و بشصت سیکل(۳) (هرسیکل ۸ر۴۱ گرم) تقسیم میشد. یك سیکل ، یکصدوهشتاد شه(٤) بود .

واحد ظرفیت ، سیلا (٥) یا بآکادی ، کا (٦) بود (٤١٥ میلی لیتر) ، سیصد سیلا (بعدها ۱۸۰ سیلا) یك گور (۷) (بآکادی کورو (۸)) را تشکیل می داد . واحد طول ، ذراع بود که برحسب نواحی مختلف از ۲٤ تا ۳۰ انگشت تفاوت میکرد .

درریاضیات وهندسه پیشرفتهائی نصیب سومروآکاد شده بود ، آنها علاوه بر چهار عمل اصلی ، مرابعه واستخراج ریشهٔ اعداد وهمچنین مقدمات جبررا میدانستند ودر محاسبه جدولهائی بکارمیبردند . تعیین مساحت مثلث ومستطیل وذوزنقه وحجم مکعب ومتوازی السطوح وهرم بوسیلهٔ آنها انجام می گرفت . عدد پی (۳ر۱٤۱۵۹) راآنها تقریباً، سه، حساب کرده بودند وقضیه فیثاغورث را نیزمیدانستند وازتمام این محاسبات درکارهای عملی(مساحت مزارع وبرآوردکارهائی که درساختمان ترعه‌ها بایدانجام شود)استفاده میکردند.

چنانکه پیشتراشاره شد ، هرودوت ، وجمعی دیگرازمورخین بپیروی ازاو ،

۱- Mana ۲- Manû ۳- Sicle بزبان سومری Gin وبآکادی Shiklu

٤- She بزبان سومری شه وبزبان آکادی Sheu

٥- Sila ٦- Ka. کستنو یك کا ، راشصت ژن وشصت کا ، را یك گور میداند (تمدن آشوروبابل ص۱۸٤). ۷- Gur ۸- Kurru

در این نقشه بابل را مرکز دنیا تصور کرده‌اند و جالب توجه اینست که در خارج از دایره‌ای که اطراف خلیج فارس ترسیم شده، در طرف شمال، روی یکی از مثلث‌ها که فعلا محو است نوشته‌اند «سرزمینی که در آنجا خورشید دیده نمیشود»

در هنر، بعکس علوم و ادبیات پیشرفتی نصیب بابلیها نشد، در حجاری هنوز روش سومریها مورد استفاده بود و در آثار آنها، اثری نظیر ستون پیروزی نارام سین یا مهر زیبای زمان جانشین او شار کالی شاری یا تصویر گیل گامش در حال آب دادن گاومیش نمیتوان یافت. این دسته از سامی‌ها که پس از آکادیها به بین‌النهرین آمدند در سلیقه و فن حجاری بپای سلسله آگاده نرسیدند و هنرمندان بومی هم در این دوره ابتکاری از خود نشان ندادند در صورتی که در کارهای ادبی و تحقیقات علمی عکس این موضوع نمایان بود. دلیل این پیشرفت و آن عقب ماندگی اینست که ادبیات و علوم در دست روحانیان و دبیران و پیش گویان بود و از آن برای تغییر سر نوشت، جلب رضای خدایان و بالاخره بهبود زندگی بشر استفاده میشد ولی از هنر و هنرمندان این منافع بدست نمیامد.

جانشینان حمورابی

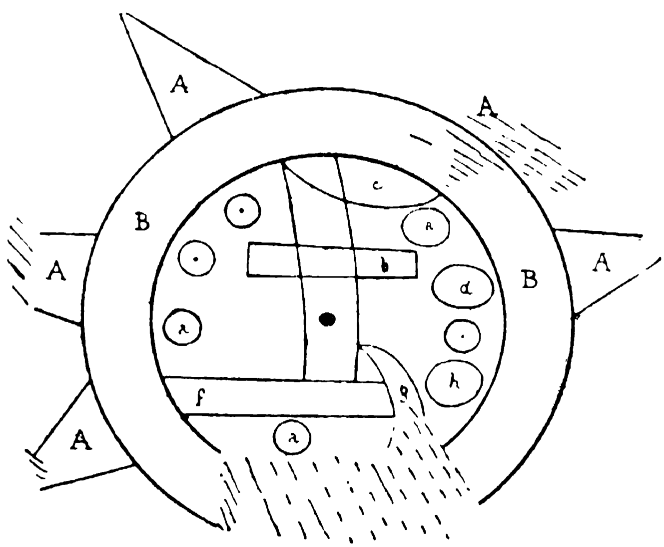
صلح و آرامشی که بوسیله حمورابی درسراسر بین‌النهرین برقرار شده بود دوامی نیافت. جانشین او سامسوایلونا[۱] کارهای پدر را تعقیب کرد ولی در سال نهم سلطنت وی کاشوها(۲) (کاسی ها)، که در نواحی زاگرس واقع در شمال شرقی آکاد مسکن داشتند مرزهای بابل را مورد مخاطره قرار دادند، خطر آنها دفع شد ولی در سالهای بعد عده‌ای از آنها بنام کارگر در بین‌النهرین ساکن شدند و دوقرن بعد همهٔ اختیارات را بدست گرفتند، در همان اوقات که کاسی ها دولت بابل را بزحمت انداخته بودند، در لارسا نیز شخصی بنام ریم‌سین دوم ادعای استقلال کرد و اهالی سومر برهبری او سر بطغیان برداشتند، بنا باظهار سامسوایلونا در کتیبه‌های خود، بیست و شش پادشاه یاغی در جنگ کیش مغلوب شدند و مقاومت ریم‌سین هم در سال سیزدهم سلطنت سامسوایلونا بکلی درهم شکست، لیکن سرکشی قبایل دیگر دولت بابل را مجبور کرد استحکاماتی

۱- Samsou-ilouna.   ۲- Kashshou.

او میساختند ، این شخص در قصر سلطنتی مسکن میکرد و در دورهٔ بیماری از تمام امتیازات ظاهری پادشاه استفاده میبرد ، اگر پیشگوئی مبهم بود مانند : «مرگ یکی از بزرگان یا پادشاه » و یکی از بزرگان میمرد یا در مدتی که معین شده بود اتفاقی نمی افتاد جانشین یا بلاگردان پادشاه ازاد میشد ولی اگر پیش گوئی خطر، مربوط بشخص پادشاه بود جانشین را قربانی می کردند . عده‌ای معتقدند که « مقابر سلطنتی » اور مدفن این قبیل قربانی ها بوده .

بابلی ها در علوم طبیعی و شیمی نیز اطلاعاتی داشته‌اند و این مطلب از روی فهرستهائی که از حشرات و گیاهها و حیوانات تنظیم کرده‌اند و همچنین نسخه‌هائی که برای تهیه دارو یا شیشه و شیشه های رنگی بدست آمده تأیید میشود .

در جغرافیا ظاهراً اطلاعات آنها وسیع بوده و از روی لوحه‌ای که شرح اردوکشیهای سارگن قدیم است و درموزه بریتانیا موجود میباشد میتوان این موضوع را دریافت ، این لوحه دارای نقشه‌ای است مربوط باردوکشی های مزبور . بابلی ها نقشه های خود را بسمت شمال غربی توجیه می کردند و عقیده داشتند که اطراف سرزمین آنها و اراضی مرزی آنرا « رودخانه تلخ » (خلیج فارس B) فرا گرفته ،



نقشه بین النهرین مطابق یکی از لوحه‌هائی که در بابل بدست آمده

معروف به‌سینائی(۱) که متعلق بهزارهٔ دوم پیش ازمیلاد میباشند آثاری ازاختراع خط الفبائی مشاهده میشودویك راه بازرگانی که‌ازماوراء اردن بطرف مرزشمالی کشورادوم(۲) امتدادداشت‌درمدت‌چهارقرن ، یعنی‌ازقرن‌بیست ودوم تاقرن‌نوزدهم مورد استفاده بود .

ازاواخرامپراطوری قدیم ، کنعان دشمنی خودرا بامصرعلنی‌ساخت ودرزمان سلسله یازدهم ازشهرها وشاهزادگانی که‌درطول‌ساحل ، ازمرزتاگوبلا ، ودرداخل مملکت ، تا بیابان شام ، با مصردشمنی میکردند ، بزشتی‌یاد میشود .آمنم هات اول (۱۹۸۱-۲۰۰۰) باستحکام مرزهاپرداخت ودرسال‌چهارم‌زمامداری سزوستریس‌اول (۱۹۷۶) پس از یك اردو کشی نفوذ مصر درآن حدود برقرار گردید . سرگذشت سنوشیت (۳) (سینوهه) ، یکی از شاهزادگان مصری که پس از مرك آمنم‌هات به رتنوی علیا(۴) گریخت ، مربوط بهمین زمان میباشد . دراین‌سرگذشت شرح‌جالبی ازوضع‌اجتماعی‌این‌حدود ، که مصریان دیگری نیزدرآن بسرمیبردند، دیده‌میشود. یکی‌ازدختران‌امنم‌هات دوم (۱۹۳۸-۱۹۰۷) مجسمه‌ای بمعبداو گاریت ویکی‌دیگر ازدختران او دوابوالهول بربة النوع کاتنا(۵) اهدا کرده‌اند واین امرنفوذ مصر را دراین‌حدود مسلم میدارد ، گاهی عده‌ای ازاهالی‌ازکنعان بمصرمهاجرت‌میکردند، درزمان سزوستریس‌دوم (۱۹۰۱) یك عدهٔ سی‌وهفت نفری ازآسیائیها به‌بنی‌حسن درمصرعلیا ، رفته تقاضای سکونت درآن‌نواحی کردند .

بنابروایت تورات (سفر پیدایش باب یازدهم ودوازدهم)ابراهیم(ابرام)باافراد قبیله وگله و رمه از اوربه حران رفته پس‌ازمدتی توقف بکنعـان روانه شد و در شیکم(۶) وبیت ئیل(۷) اقامت کرد و از آنجا بجانب مصر رفت . تاریخ مهاجرت ابراهیم بطورقطع معلوم نیست واسامی شاهزادگانی که وی در درهٔ سیدیم(۸) بـا

۱- Sinaïtique. ۲- Edom . ۳- Senoushit.
٤-Rétenou. ٥-Qatna . ٦-Sichem. ٧-Béthel.
٨-Siddim {سدوم}.

در پانزده کیلومتری شرقی بغـداد کنونی ، ایجـاد کند ، این استحکامات به دور- سامسوایلونا(۱) (یعنی دیوارسامسوایلونا) معروف شد و گذشته‌ازاین، حصار سیپار ومعبد رب‌النوع شاماش در بابل بوسیلهٔ او ترمیم گردید .

درسواحل خلیج فارس نیزدر همین ایام شورشی برپاشدوشخصی بنام ایلیماایلوم(۲) که خود را از نوادگان دامیك ایلی‌شو (۳) آخرین پادشـاه ایسین میدانست ادعای استقلال کرد وتمام ناحیه سومررا بتصرف خویش درآورد ، آشور نیزازتبعیت بابل سرباز زد وامیر آن ، خود را پادشاه جهان خواند ، درسال ۱۹۲۵ دسته دیگری از آموریها برای سکونت دربین‌النهرین بآن حدود روانه شدند و باین‌ترتیب در مدت یکقرن تمام‌هم زمامداران صرف دفاع‌ازکشورشد ، ابی اشوه(٤) ، جانشین‌سامسو- ایلونا نیز دردورهٔ حکومت خود (۱۸۹۵-۱۹۲۲) گرفتار ایلیماایلوم بودونتوانست اورا ازمیان‌بردارد . عمی‌دیتانا(٥) ، نیپوروایسین راضمیمه بابل کردوعمی صدوقا(٦) جانشین وی ، درجنگ با ایلامیها پیروز شد .

انهـدام سلسله اول بـابل درزمان سامسودیتانا صورت قطعی بخود گرفت و هیتیها که بسرپرستی پادشاه خود ، مورسیل اول(۷) ، ببابل حمله کرده بودندوسایل زمامداری کاسیها را فراهم ساختند (۸) .

سینائی، کنعان، فنیقی در زمان سلسلهٔ اول بابل

هنگامی که‌سلسله آموری بر بابل سلطنت میکرد(۱۸۰٦-۲۱۰٥) مصر نیز یکی ازدرخشان‌ترین ادوارتاریخ خودرا بزمامداری سلسله یازدهم(۲۰۰۱-۲۱٦۰) وسلسله‌دوازدهم(۱۷۸۸-۲۰۰۰) میگذراند.درسینائی ، هنگام‌زمامداری سلسله‌یازدهم، مصریهااستخراج معادن‌وادی- المغاره رامجدداً شروع کردند ودرسرابیت‌الخادم(۹) معادن دیگری‌را مورداستفاده قراردادندو کارگران‌سوریه‌ای‌و کنعانی دراین‌معادن استخدام میشدند. در کتیبه‌های

۱- Dour-Samsou-ilouna. ۲- Ilîma-iloum .
۳- Damiq-ilishou. ٤- Abi-eshouh.
٥- Ammi-ditana. ٦- Ammi-Sadouqa. ۷-Moursil I .
۸- بنا برمطالعات نجومی که D.Sidersky بعمل آورده دورهٔ زمامداری‌سلسلهٔ‌اول بابل ازسال ۱۹٥۰ تا ۱٦٥۱ وسلطنت حمورابی ازتاریخ ۱۸٤۸ تا ۱۸۰٦ میباشد .
۹- Serabit-El-Kadem.

فصل دوم

مبادی امپراطوری آشور

از قرن بیستم تا قرن دوازدهم پیش از میلاد

هنگامی که امپراطوری‌های آکاد وسومر در بین‌النهرین جنوبی وقسمت عمده اراضی خاور نزدیك حکومت میکردند ، وتمدن آنها در ماوراء دجله و فرات توسعه می یافت، در شمال بین‌النهرین حکومتی بوجود آمد که براثر حادثه جوئی وجاه طلبی فرماندهان خود ، تمام کشورهای آسیای قدیم را متصرف شد . حکومت جدید ، آشور (۱) بود واین کلمه در عین‌حال بپایتخت وسراسر کشور وخدائی که از ملت حمایت میکرد ، اطلاق میگردید. این خداوند که تجلی ملت خویش بود درحالی که شمشیری دردست راست یابکمرداشت تصویر میشد ، مردم آشور چنانکه ازحجاریهاو نقوش آنزمان برمیآید دارای بینی خمیده وچشمان خونخواری بودند ولی موی سر مرتب وریش انبوه ومجعدی داشتند وباآنکه ازاین جهات اختلافی میان آنهاو بابلیها بود ، هردواز نژادسامی بودند وچنانکه گفته‌شد همهٔ اقوام بومی بین‌النهرین رامطیع خود ساخته ، زبان وخط وقوانین وتمدن خود را برآنهاتحمیل کردند .

آشوریها ازقدیمترین ایام خط وزبانی داشتند ،که بامختصراختلافی نظیرخط وزبان بابلیها وازیك ریشه مشتق شده‌بود وباآنکه درسایرشئون تمدن شباهتهائی میان آنها واقوام بومی ویاسامیها مشاهده میشد درجنگ‌آوری وخونخواری وشدت عمل ازسایراقوام متمایز بودند وباهمین اعمال، نفوذ خودرا در کشورهای مجاور وحتی بنواحی داخلی مصر توسعه دادند .

---

۱ - Ashshour کنار ساحل راست دجله وامروز به قلعهٔ شرقاط معروف است

آنها بجنگ پرداخته بااسامی متون میخی تطبیق نمیشوند. سزوستریس سوم (۱۸۸۸ -۱۸۵۰)دردورهٔزمامداری خود قوائی بکنعان فرستاد ولی این قوادر بازگشت صدمه زیادی ازدشمنان دیدند . درزمان سلطنت جانشینان وی نفوذ مصر برنواحی ساحلی این سرزمین همچنان باقی بود منتهی قدرت یافتن هندواروپائیهادرداخلهٔ کنعان اساس قدرت مصررا متزلزل ساخت وچنانکه میدانیم تقریباً یك قرن بعدهجوم هیکسس ها بمصرشروع شد .

درگوبلا ، یکی ازحکام مصری ، که پدر وهمسر اوهم مصری بودند ، مقبرهٔ زیرزمینی باشکوهی برای خودترتیب داد ، دورهٔ حکومت اوظاهراً پیش ازفرمانداری ابی شمو(۱) شاهزادهٔ سامی معاصرآمنمهات سوم (۱۸۰۱-۱۸٤۹) بوده ، تجارت این ناحیه بامصر موجب ازدیاد ثروت مردم آن شد . فراعنهٔ مصر اغلب هدایائی ازقبیل عطریات وبخوردرظروف جواهرنشان برای شاهزادگان گوبلامیفرستادند ، جواهر سازان گوبلا هم بدستورفراعنه ، لوازم زینتی ازقبیل سینه ریزهای طلا ، مطابق ذوق وسلیقه معمول مصریان ، میساختند .

درهنراین سرزمین نفوذ اغلب کشورهای مجاوردیده میشود ، علامات جدیدی برای خط (درهزارهٔ سوم پیش ازمیلاد) درگوبلا بکارمیرفت ودرفنیقیه برای تسهیل امرکتابت فعالیتهائی شد که درهزارهٔ دوم پیش ازمیلاد بنتیجه رسید والفبائی تنظیم گردید که خط جدید اروپائیان ازآن مشتق است.

درشهرمستحکم اوگاریت ، در دورهٔای که معاصرامپراطوری میانه مصر و زمامداری هیکسس ها است ، گذشته ازنفوذ مصریان ، آثار نفوذ بین النهرین نیز مشهودبود ومهرهای استوانهای درآن شهر بکارمیرفت ، ازظروف این محل ، که با گل پخته تهیه میشد ، نظایری درمقبرههای گوبلابدست آمدهوهمچنین ظرفی ازنوع ظروف تل الیهودیه که مخصوص دورهٔ هیکسس ها در کنعان است پیداشده .

۱- Abishemou.

محاسباتی ، که به «لوحه‌های کاپادوسی» معروفند بدست آمده . این لوحه‌ها مخصوص امور بازرگانی بوده وازمعاملاتی که دراواخر هزارهٔ سوم پیش ازمیلاد میان آسیای صغیر و بین النهرین انجام میشده اطلاعاتی بدست میدهد (۱). وسیله مبادلات طلا و نقره بود که بحسب سیکل ومین تقویم میشد ، کالاهای تجارتی پارچه وفلزات ازقبیل مس وسرب بود ودرفهرستهای صادراتی نام «الاغ سیاه» نیزدیده میشود . درمهرهائی که براین لوحه‌هازده شده علائم وسبك حکاکی مخصوصی مشهوداست ولی صحنه‌هائی



چند نمونهٔ ازمهرهای مسطح کاپادوس

یاازطبیعت یا پاره ای ازآداب مذهبی ، حیوانات و اشخاص با حالات مختلف ، که مخصوص سومریها و آکادیها بوده درحکاکی این نواحی مورد تقلید قرارگرفته . دراین مستعمره ، چنانکه ازاسامی معمول آنزمان برمیاید ، عناصرمختلفی ازقبیل سامیان غربی واقوام آزیانی باهم زندگی میکرده‌اند ، سامیها آداب مشترکی با آشوریان

۱ ـ تاریخ تنظیم این لوحه‌ها معلوم نیست وفقط ازروی دوتای آنهامیتوان تاریخ آنهارا تعیین کرد . برروی یکی ازآنها اثرمهری است که علائم آن مربوط بزمان ایبی سین، آخرین پادشاه سلسله سوم اور میباشد ودرلوحه دیگرمهری است که نام سارگن آشوری (این سارگن ازسلاطین آشور وغیرازسارگن آکادی یا سارگن قدیم میباشد) درآن دیده میشود. این سارگن درحدود دوهزارسال قبل ازمیلاد پادشاه آشور بوده . تمدن هیتی‌ها تألیف کنتنو ص ۴۰ ـ

آغاز امپراطوری آشور

درسالهای اخیر (ازخرساباد = دورشاروکین(١)) فهرستی از پادشاهان اولیه آشور بدست آمده که تا آن تاریخ اطلاعی از آنها دردست نبود ، پاره‌ای ازاین اسامی شبیه بنامهای هوری و برخی از آنها شبیه باسامی سامی میباشد ، ازشانزدهمین پادشاه این فهرست اوش پیا(٢) یا آئوش پیا(٣) ، در کتیبه های سالمانا سار اول(٤) و آسارهادون(٥) نیز بعنوان بانی معبد رب‌النوع آشور ، درشهر آشور یادشده و بیست و هشتمین پادشاه این فهرست (کیکیا(٦)) هم بعنوان شخصی که نخستین حصار آشور را ساخت معرفی گردیده . ازاین دوره متونی دردست نیست. قدیمترین کتیبهٔ رسمی مربوط بشخصی است بنام ایتی‌تی(٧) پسر یا کوبا(٨) که نام او درفهرست مزبور دیده نمیشود ولی در زمان غلبهٔ گوتی‌ها هدیه‌ای بربة‌النوع ایشتار ، درشهر آشور تقدیم کرده‌است.

گذشته‌ازشهر آشور ، نینوا (نزدیك موصل) ازقدیمترین ایام معروف ومتعلق بربة‌النوع ایشتار بوده وچنانکه میدانیم مانیشتوزو پسر سارگن قدیم ، معبدی برای ایشتار دراین شهرساخته و باین ترتیب این شهر درآن موقع تحت نفوذ پادشاهان آکاد بوده .

درزمان بورسین، جانشین شول‌ژی (یادون‌ژی) پادشاه‌سلسله‌سوم‌اور، سرزمین آشوربدست حکامی که ازاوراعزام میشدند ، اداره میشد ویکی ازاین حکام موسوم به زاریکوم درشهر آشور ، برای سلامت پادشاه معبدی وقف یکی ازربةالنوعها کرد. این شخص شایدهمان باشد که‌دراین‌موقع، باهمین‌نام (زاریکوم) حکومت‌شوش رابعهده داشته.

درزمان ایبی سین ، نفوذ اور بر مستعمرهٔ آشوری کانش (کول‌تپه) واقع در سرزمین کاپادوس توسعه‌یافت، این‌عده‌از آشوریها‌بمنظورانجام کارهای بازرگانی‌در این حدود مستقرشده بودند وزبان وخط آنها مختصرتفاوتی باخط وزبان کتیبه‌های رسمی آشورداشت . ازاین خط وزبان نمونه‌های متعددی بصورت مکاتبات یا اسناد

١- Dour-Sharroukîn. ٢- Oushpia ٣- Aoushpia.
٤- Salmanasar 1. ٥-Asarhaddon. ٦ - Kikia
٧- Ititi. ٨- Jakobba.

بانی عظمت و اقتدار آشور شمشی اداد(۱) اول معاصر حمورابی است ، درسوگند نامه‌ای که مربوط بدهمین سال زمامداری حمورابی است نام « مردوك ، حمورابی وشمشی اداد » ملاحظه میشود . نفوذ آشور ازجانب مغرب باراضی ماوراء فرات نیز توسعه یافت وبدستور شمشی اداد در تیرکا(۲) معبدی برای داگان(۳) ساخته شد، این پادشاه درلبنان یعنی « سواحل دریای بزرك » هم معروف بوده واز کتیبه هائی که بتازگی بدست آمده معلوم میشود که شهرماری ، (درساحل راست فرات وسطی) قبل ازظهورزیمیری‌لیم (٤) پادشاه ماری واستقلال آن شهر ، در تصرف شمشی آداد بوده، یکی ازدو پسرشمشی آداد بنام ایشم‌داگان(٥)(بزبان آموری،داگان‌شنیده‌است)جانشین پدرشد ودیگری موسوم به یشمك‌آداد(٦) (بزبان آموری : آداد میشنود) بسلطنت ماری رسید . شمشی اداد معبدی بافتخار انلیل ، رب‌النوع «مین‌وآسمان ، در شهر آشور بنا کرد وپس‌ازانجام مراسم افتتاح آن ، نرخ گندم وپشم وروغن‌را بنقره تثبیت نمود وباین‌وسیله زندگی اقتصادی آشوررا سروسامانی بخشید .

بموجب مقدمهٔ قانون حمورابی ، شهرهای آشور و نینوا هم مانند شهرهای سومروآکاد مطیع حمورابی بوده‌اند و چون اثری از جانشینان مستقیم شمشی اداد بدست نیامده این نظرتاحدی تأیید میشود . ازایشم داگان اول ، با آنکه بموجب فهرست خرساباد چهل سال سلطنت کرده ، هیچ سندی‌دردست نیست ، پس‌ازاودورهٔ تاریك ومبهمی درتاریخ آشور شروع میشود وعده ای بغصب سلطنت ، میپردازند ، فهرست خرساباد ازاین‌عده بعنوان «پسراشخاص» یاد کرده .

ازاین زمان ، کتیبه واثرتاریخی اززمامداران آشوری بندرت باقیمانده و تا اواسط هزارهٔ دوم پیش از میلاد همین وضع ادامه دارد ، در این دوره بعلت نبودن حکومت ثابت، دولت آشور درحال انحطاط بود وفقط درحدود سال ۱۷۰۰ پیش از میلادبنام چندزمامدار آشوری ، ازقبیل ایشم‌داگان دوم وشمشی آداد سوم ، که‌معبد

---

۱ - Shamshi-Adad　　۲ - Tirqa (امروزه تل‌عشاره‌ازشهرهای بین‌النهرین)

۳ - Dagan، این‌رب‌النوع بعدها باسم Dagon مورد پرستش فیلیستن‌ها قرار گرفت .

٤ - Zimirilim　　٥ - Ishme-Dagan　　٦ - Yashmakh-Adad

داشتند، درهرشهرمهم امیری حکومت میکرد، سالهاازروی نام رجال وقضات(Limu) نامگذاری میشد ، برای ادارهٔ امور بازرگانی ، مؤسسه ای بنام کاروم(۱) (اطاق بازرگانی) وجودداشت واین اقوام ظاهراً پس ازآنکه استقلال سیاسی خویش را از دست دادندباآزیانی هادرآمیختندوفقط خاطرهٔ عملیات آنهامدتهادرآن حدودباقی ماند.

آشور از سلسله اول بابل تا قرن دوازدهم

کتیبه‌هائی که ازشالیم آخوم(۲) (ستی ویکمین پادشاه از فهرست خرساباد) ، ایلوشوما ، ایری شوم اول(۳) ، ایکونوم(۴) وشاروکین (سارگن اول) بدست آمده تاریخ آشور را ازابهام خارج میکند ، چهار نفراخیربترتیب پسروجانشین یکدیگربوده وبعنوان قائم مقام رب النوع آشوربراین سرزمین حکومت کرده‌اند . دریکی ازمدارك بابلی که مورد تردید نیست ایلوشوما بعنوان معاصر سوموآبوم مؤسس سلسله اول بابل



یکی ازمهر استوانه‌ای که درکاپادوس معمول بوده

معرفی شده وبموجب کتیبه‌ای ایلوشوما کسی است که «استقلال آکادیهاوفرزندان آنها را عملی کرده» . جانشینان وی بتزیین معبدآشورو ایجاد معبدآداد ، رب النوع رعد وباران پرداخته‌اند ومشاهدهٔ نام شاروکین برمهریکی ازلوحه‌های کاپادوسی مسلم میدارد که نفوذآشور درنواحی سزاره (۵) مجری بوده .

۱- Karum دراصل بمعنی اسکله ومکانی بوده‌است که بارکشتی‌هارادرآن خالی میکرده‌اند.
۲- .Shalim-Akhoum
۳- Iri-Shoum 1
۴- .Ikounoum
۵ - Césarée یا قیصریه ازشهرهای کاپادوس.

سوم بود که درعین‌حال دربرابر آشوریان و ایلامیها از بابل دفاع میکرد . بهرحـال دولت بابل قدرت خود را ازدست داد در صورتی که حکومت آشور با زمـامداری آریك دن ایلو(۱) و آدادنیراری اول ، جانشینان انلیل‌نارارای ، روزبروز مقتدرتر میشد ، پس‌ازاین دوپادشاه ، شالماناسار ، که مردی پرهیزکاروزاهدبودبترمیم‌معابد آشور و نینوا پرداخت . نفوذآشور درزمـان او ، باراضی غربی ماوراء فرات توسعه یافت ، وی براتحادیه‌ای که ازهیتی‌ها و آرامیها علیه او تشکیل شده بود غلبه کردو پایتخت خود را به کالخو(۲) (نمرود کنونی) در جنوب نینوا و سـاحل چپ دجله انتقال داد .

درزمان پسروجانشین‌او، توکولتی‌نینورتا(۳) اول که درنیمه دوم قرن‌سیزدهم بسلطنت رسید قدرت زیادی نصیب آشورشد ، وی درمغرب برهیتی‌ها ودرشمال بر قبایل اطراف دریاچه وان غلبه کرد ، درمشرق نیزباایلامیها بمقابله برخاست و بابل را بمحاصره گرفت . کاشتی لیاش سوم(٤) پادشاه بابل‌را اسیر کرد و مجسمه مردوك را بغنیمت همراه بردوشهربابل را بآتش‌وخون کشیدولی چنانکه ازروایات‌آن‌زمان برمیاید پادشاه فاتح درنتیجه این‌خونخواری بسرنوشت شومی دچارشد وبدست پسر خوددرقصرسلطنتی بقتل‌رسید ، وی نیزمانند پدرپایتختی برای‌خوددرساحل‌چپ دجله و کمی بالاترازآشور ، ساخت که به‌کارتوکولتی‌نینورتا ٥) معروف شد .

امپراطوری آشور درزمان جانشینان وی رو بزوال رفت ، ایلامیها برهبری سردارمعروف خود ، شوتروك ناخونته ، به‌بین‌النهرین حمله بردند وغنائم‌زیادی که ازآنشهربدست‌آوردند بشوش فرستادند ، این غنائم تا حفریات اخیر ، درشوش‌بود، بالاخره درحدود سال ۱۱۷۰ ، سلسله‌کاسی بابل پس ازششصد سال حکومت از بین رفت وسلسله زمامداران پاز(٦) دربابل روی کارآمد .

۱- Arik-Dên-ilou. ۲-Kalkhou. (کالح)
۳- Toukoulti-Ninourta. ٤-Kashtiliash III.
٥- Kâr-Toukoulti-Ninourta ٦- Pase یا Pashe

یا قصری بنا کرده بودند ، برمیخوریم ، آشور نیناری اول(۱) وپسرش پوزور آشور سوم (۲) معابدی بافتخارسین (رب‌النوع ماه) ، شاماش (رب‌النوع خورشید)وایشتار (ونوس یونانیها) برپا کردند . جانشینان آنها بترمیم حصارهای شهرومعابدپرداختند وازهمین موقع ذکرتاریخ وقایع و نام زمامداران گذشته مرسوم گردید ، درحدود سال ۱٤۰۰ ، آشورریم نیش‌شو(۳) دریکی از کتیبه‌های خود از کیکیا ، ایکونوم ، شاروکین ، پوزورآشور وآشورنیناری بعنوان کسانی که حصارشهرآشوررا ایجاد و ترمیم کردند ، یادمیکند . این عمل باعث شد که مدارك بالنسبه مهمی باین‌ترتیب تنظیم شود ودبیران ووقایع نگاران آشوری برای تهیه فهرستها همین اسناد را مورد استفاده قرار دادند .

درزمانی که بدورهٔ مکاتبات العمارنه (٤) معروف‌است ، اشاراتی بروابط مصر وآشور درنامه های فراعنه دیده میشود ، یکی ازاین موارد مکاتبات فرعون مصر (ظاهراً امنوفیس دوم ۱٤۲۱–۱٤۵۰) باآشورنادین‌آهه (۵) پسرآشورریم نیش شو میباشد . دولت بابل که ازقدرت همسایهٔ شمالی خود بوحشت افتاده بود درصدد بر آمدروابط دوستانه‌ای بامصرایجاد کند، درهمین‌موقع آشوراوبالیت اول باآمنوفیس چهارم مرتباً مکاتبه داشت واورا برادرخود خطاب میکرد . باید متوجه بود که در این زمان معبدی مخصوص مردوك ، خدای بزرك بابل ، درآشوروجود داشت و بعلاوه بابل‌وآشور بموجب قراردادی که میان کاراایندا‌ش(٦) (پادشاه سلسله سوم بابل) وآشوربل نیش‌شو(۷) منعقدشده بود ، متحدودوست یکدیگرمحسوب‌میشدند

جنگ‌میان‌آشوروبابل در زمان انلیل‌ناراری‌اول (۸) پسرآشور اوبالیت در گرفت. نتیجهٔ جنگ بدرستی‌معلوم‌نیست ، پادشاه بابل دراین‌وقت کوری گالزو(۹)

۱– Assour-ninari.

۲– Pouzour-Assour.

۳– Assour-Rim-Nish.

٤–El-Amarna.

۵– Assour-Nadin-Ahhê.

٦– Kara-indash (۱٤٤۵-۱٤۲۷۰)

۷– Assour-Bêl-Nishe-Shou (۱٤۷۲-۱٤٤٤).

۸– Enlil-Narari I.

۹–Kourigalzou III.

زمامداران آشور خیلی دیر عنوان شاهی بخوددادند ، در زمان سلسله سوم اور زاریکوم ازطرف رب‌النوع آشور حکومت میکرد ، پوزور آشور و جانشینان وی نیز خودرا قائم مقام و نایب آشور میدانستند . شمشی اداد اول خودرا «پادشاه جهان» میخواند شاید باینجهت که نفوذ او برسراسر بین‌النهرین علیا جاری بود و چنانکه میدانیم همین عنوان در بابل نیز از طرف کسانی که برتمام بین‌النهرین سفلی حکومت میکردند استعمال میشد .

پس از او ، مجدداً زمامداران خودرا جانشین آشور میدانستند و آشور او بالیت اول بطور کلی جز این ، عنوانی برای خود انتخاب نکرد (در یک مهر که از او بدست آمده عنوان پادشاه هم دیده میشود) . پسر او ، الیل ناراری هم همین عنوان مذهبی را داشته ولی پسر و جانشین او (۱) در کتیبه‌ای پدر خودرا باعنوان پادشاهی یاد کرد ، و بخود نیز عنوان «پادشاه توانا» و پادشاه آشور داده است . آدادناراری اول پسر اریك دن ایلو عنوان «پادشاه جهان» را بکاربرده ولی اغلب ، وی نیز بعناوین مذهبی ازقبیل «مأمور الیل» و «جانشین آشور» اکتفا کرده است ، پسر او سالماناسار اول (شلمنصر) از اغلب این عناوین مختلف استفاده کرده ، توکولتی نینورتا اول ، غیرازعناوین مزبور عنوان « پادشاه چهار اقلیم » را بعناوین خود افزود و خودرا پادشاه ممالك مفتوحه خواند : پادشاه کاردونیاش ، پادشاه سومر و آکاد ، پادشاه سیپار و بابل ، پادشاه دیلمون و ملوحا (یکی از نواحی شرقی عربستان) ، پادشاه کوهستانها و بیابانها ، پادشاه سوبارو و گوتی و تمام ممالك نایری (۲) (نواحی شمال بین‌النهرین و اطراف دریاچه وان) .

در دورهٔ انحطاط قدرت آشور ، عناوین سلطنتی از بین رفت. آشور رش ایشی (۳) اول بعنوان « مأمور الیل و جانشین آشور » اکتفا میکرد ولی تگلات فالازار اول (٤) علاوه بر استفاده از عناوین پیشینیان ، خودرا « پادشاه امیران ، صاحب اختیار و شاهنشاه » خواند و پس از او همه زمامداران آشور عنوان پادشاه برخود گذاشتند .

۱- آریك دن ایلو   ۲- Naïri   ۳- Assur-Rêsh-ishi I

٤- Téglath-Phalasar I {Toukoulti-Apal-Esharra}

تمدن آشور در هزارهٔ دوم

در نیمهٔ آخر هزارهٔ دوم پیش از میلاد، دولت آشور از قید تسلط سیاسی بین‌النهرین سفلی رهائی یافت ، آداب و هنر و مذهب آشور دراین مدت بهتر از دوره های پیش شناخته شده منتهی بااسناد موجود ، نمیتوان اهمیت نفوذ مردم کوهستانهای زاگروس، هوریها ، هیتی ها و کنعانیها رادراین تمدن تشخیص داد .

طبقات

مردم آشور هم دراین زمان مانند اهالی سایر کشورهای خاور نزدیك بدو طبقه آزاد و غلام تقسیم میشدند ، طبقه ممتاز مانند بین‌النهرین همان عاملوها (۱) بودند منتهی با مطالعهٔ اعلام واسناد قضائی واقتصادی آشور معلوم میشود قواعد ورسومی غیر سامی ، شبیه آنچه درلوحه‌های آشور قدیم درآسیای صغیر و نوزی(۲) بآن اشاره شده ، دراین زمان معمول بوده . گذشته‌ازطبقه ممتاز ، موضوع استفاده ازاسامی آزیانی واستعمال آن درخانواده‌ها ، مانند اسامی سامی مرسوم بود ، وصلت میان اشخاصی که نژادهای مختلف داشتند این موضوع را تأیید میکند ، قوانین آشور از واسط الناس(۳) یعنی رعایا و کارگرانی که جزو آزادان بودند در پاره‌ای موارد حمایت میکرد ومعاش خانوادهٔ افرادی که بعلل قانونی نمی‌توانستند بکارخود برسند ، مثلا در صورتی که بجنگ دشمن اسیرمیشدند ، تأمین میگردید.

حکومت و پادشاه

مفهوم حکومت ودولت درآشور ، نظیر مفهوم این‌دو کلمه دربابل وهاتی بوده ، رب‌النوع آشور مالك مملکت وحاکم آن محسوب میشد و امیرشهرجانشین و نایب‌او بود ، هرشهر خدایانی مخصوص بخودداشت واین خدایان درکارهای مملکت ، البته درمواردی که ازطرف خدای بزرگ پیش‌بینی شده بود شرکت میکردند .

۱- Awiloum یا Amêlou

۲ - Nouzi یایورگان تپه درجنوب غربی کرکوك ۳- Houbshi

(۹لوحه) که ظاهراً منتخبی ازقوانین آشوری بود ، الواح مزبور درسال ۱۹۲۰ ترجمه ومنتشرشد ، ازخط وزبان آنهامعلوم بود که این متون در فاصله قرن پانزدهم وقرن دوازدهم پیش‌ازمیلاد تنظیم یافته وبنابراین نبایدآنهارا با «قوانین‌عتیق آشوری» که معاصر الواح کاپادوس•رواج داشته اشتباه کرد ، قوانین عتیق آشور فقط مربوط بمستعمرهٔ آشوری کول تپه بوده در صورتی که الواح آشور برای بررسی مظاهر مختلف زندگی اجتماعی آشوردارای اهمیت فراوانی میباشد .

قوانین آشوری نیز باستثنای چندمورد ، بسبك مجموعهٔ حمورابی تنظیم یافته وهریك ازموادآن با عبارت : اگریك مرد.... یا اگریك زن.... شروع شده‌وپس‌از ذکرموضوع بشرح راه حل قانونی آن پرداخته است . بامطالعهٔ این قوانین معلوم میشود که تمدن آشور در تاریخ تنظیم این قوانین هنوز بپایهٔ تمدن بابل در زمان حمورابی (قرن نوزدهم پیش‌ازمیلاد) نرسیده ودر تعیین موارد جرم وتنبیهات آن دقتی بکار نرفته‌است . قانونگزاری درآشور ازاختیارات پادشاه ، که عالیترین مقام محسوب میشد ، بود وگفتهٔ اوحکم قانون را داشت . قضاوت درآشور ، بوسیله‌یك قاضی‌صورت‌میگرفت درصورتی که در بابل این عمل بوسیله چندقاضی انجام‌میشد.

زن در آشور قدیم

یکی از الواحی که از حفریات آشور بدست آمده بلوحه A معروف است وبیش‌ازسایرلوحه‌ها اهمیت دارد ، این لوحه شامل شصت ماده میباشد و مخصوصاً راجع بحقوق زن و خطاهائی‌است که اویا دیگران نسبت باومرتکب میشوند. نخستین‌ماده دراین لوحه راجع بسرقتی‌است که زن درمعبد مرتکب شود . بموجب قانون تعیین تنبیه این زن باخداوند است ولی‌معلوم نیست اجرای آن بچه وسیله‌ای باید صورت گیرد .

• اختیارانتخاب همسر برای دختران بدست پدردختربود وبمحض اینکه مراسم نامزدی انجام میشد دختربخانواده دیگرتعلق می گرفت . درمراسم نامزدی ، داماد عطریات وگلاب بسرهمسرآینده خود میپاشید وهدایائی باو تقدیم می کرد . قانون وصلت بابرادرشوهریا خواهرزن که در بابل مرسوم نبود درآشوررواج کامل‌داشت.

مأمورین عالیرتبه

پادشاه وملکه و ولیعهد هر یك خانه ودرباری جداگانه و کارمندان وخدمتگزارانی مخصوص بخود داشتند. مهمترین مأمور کشوری اومانو(۱) خوانده میشد وشاید وی سمت نخست‌وزیری داشته ، مأمورعالیرتبهٔ دیگری که ازاونام برده میشود عنوان سوکالو-رابو (۲) دارد وی شاید رئیس خلوت پادشاه بوده ، بهرحال این عنوان نظیرعناوین سومری است که بیشتردر بین‌النهرین سفلی قبل‌اززمامداری سارگن قدیم مرسوم بوده منتهی چون درطی قرنها ممکن است تغییری درمشاغل وعناوین ایجاد شده باشد ، اظهارنظرقطعی دراین مورد دشوار است ، درمیان لوحه‌ها وستونهای افتخاری که درآشوربدست آمده چندنفر که دارای همین عنوان بوده‌اند ستونهائی بنام خودبرپا کرده‌اند . موضوع توسعهٔ استخدام دولتی دراین‌زمان‌عناوین‌جدیدی بوجودآورده که دربابل سابقه نداشته است .

ارتش

ارتش آشور ازدسته‌هائی که ازآشوریا سر زمینهای تابع جمع آوری میشد تشکیل می یافت ، قدرت روز افزون حکومت وپیشرفتهای‌قوای آشور ، بخصوص‌اززمان آشور-اوبالیت تا تگلات فالازار اول ، سازمان وسیع ومنظمی‌را در ارتش ایجاب میکرد که متأسفانه ازجزئیات آن‌اطلاعی‌دردست نیست ولی‌قساوت‌وبیرحمی‌فاتحین‌آشوری مهمترین موضوعی است که درارد وکشیهای آشوریان باآن‌مواجه میشویم . تگلات-فالازار اول تنها به‌تبعید اسرای‌نظامی ، سوزاندن و انهدام شهرها وآبادیها و تبدیل آنها به‌تل خاکستر اکتفا نمی کرد ، او ازاین لذت می برد که سردشمنان خودرا در حالی که اسلحه بدست‌دارند ببرد وازآنها توده‌هائی «مانندتل گندم» بسازد .

قانونگزاری

برای مطالعه وقضاوت قوانین‌آشورمتأسفانه مجموعهٔ‌کاملی مانند قوانین حمورابی دردست‌نیست. چندی پیش‌ازشروع جنگ بین‌الملل اول ، باستان شناسان‌آلمانی درشهرآشور بلوحه هائی دست یافتند

۱- Oummanou ۲- Soukkalou Raboû

شوهر اول داشت این پسر ازمیراث شوهر جدید مادرخود سهمی نمیبرد مگر اینکه رسماً ازطرف اوبفرزندی پذیرفته شده باشد .

زن شوهردار(ازطبقه آزاد) مجبور بوددرشهر باچادر حرکت کند ، زنان صیغه نیزدرصورتی که بازن اصلی شوهر ، ازخانه خارج میشدند چادر بسر میکردند . زنان روسپی حق استفاده ازچادر نداشتند (واگراحیاناً بچنین عملی مبادرت میکردند با پنجاه ضربه شلاق تنبیه میشدند ویا قیر وزفت بسر آنها میریختند) خدمتکاران نیز درشهر بدون چادر بودند .

زن شوهردار حق انجام هیچ نوع معاملات بازرگانی نداشت مگر آنکه یکی ازافراد ذکور خانواده کمك وشریك او گردد ، درغیراین صورت شدیدترین مجازاتها، همچنانکه درمورد اعمال منافی عفت معمول بود ، مانند اعدام وقطع یکی ازاعضاء دربارهٔ او اجرامیشد. سقط جنین درصورتی که بارضایت زن انجام میگرفت بامیخکوب شدن یامحرومیت ازمقبره تنبیه میشد.

زن شوهرداردرصورتی که طلاق میگرفت و همچنین اگر شوهر او بیش از پنجسال مفقود بود ویامیمرد (البته درصورتی که بموجب قانون مجبور نبود با یکی ازاقوام نزدیك شوهر ازدواج کند) آزاد بود.

زن واطفال او ممکن بود ، ازطرف رئیس خانواده (بعنوان گروگان درمقابل وام) ببردگی داده شوند ، دراین صورت طلبکار حق فروش ویا ناقص کردن اعضاء آنهارا نداشت . همچنین طلبکار نمیتوانست این قبیل زنهارا بدون رضایت پدرآنها بشوهربدهد ، در صورتی که پدرمیمرد برادر دختر موظف بود خواهر خودرا با پرداخت حق طلبکار درمدت کوتاهی آزاد کند والا طلبکاردختررا شوهرمیداد .

مالکیت وارث • تقویم اراضی واملاك از روی مقدار بذری که درهر قطعه کاشته میشد ، بعمل می‌آمد. آیش بندی هردو سال یکبار انجام میگرفت ورعایا وابسته بزمین بودند. اگر کسی ازحدود زمین خود تجاوزمیکرد مجبور بود سه برابرزمینی راکه غصب کرده بصاحب ملك

هوریها وهیتی‌ها وعبرانیان نیزاین قانون‌را اجرا می کردند. باین‌معنی که‌اگرداماد قبل ازعروس وفات میکرد ، دختربهمسری یکی‌ازبرادران یا برادرزاده های او که لحاظ سن متناسب بودند درمیآمد و اگر احیاناً داماد اقوام نزدیکی که بتوانند با دختروصلت کنند نداشت ، دختردراختیارخانوادهٔ پدری‌خود قرارمیگرفت وهدایای داماد را پس میفرستاد ومیتوانست باخانوادهٔ دیگری وصلت کند ، اگرعروس‌میمرد همین مراسم اجرا میشد و اگر اتفاقاً عروس برادری داشت که درگذشته و زن او بی‌شوهربود داماد مجبوربودآن زن را بهمسری انتخاب کند .

دربابل زنی که شوهر میکرد ، در خانه شوهرخود بسرمیبرد ، درآشور نیز اغلب زنان شوهردار بهمین وضع سرمیکردند منتهی گویا درآشور ، این قبیل زنان حق داشتند درخانه پدرخود نیزبمانند . شوهردرهرحال مجبوربود معاش همسرخود را تأمین کند . اگروی بسفرمیرفت ومخارج زن را نمیداد ، زن مجبوربودتاپنجسال درانتظاراو باشد ، دراین مدت پسران او ویا پدرشوهر مخارج زندگی اورا میداد واگر پس ازاین مدت شوهر او مراجعت نمی کرد ، زن حق داشت شوهر دیگری انتخاب کند ، درصورتی که شوهراسیر میشد وکسی رابرای‌تأمین مخارج زن‌خود نداشت ، زن پس ازدوسال آزادبود و در این‌مدت‌هم دولت مجبوربود مخارج اورا بدهد. چنین شوهری درباز گشت حق داشت مجدداً زن خودرا حتی اگر شوهرهم داشت تصاحب کند ، فقط اگر زن او از شوهر جدید خود صاحب اولاد شده بود ، اطفال بشوهر دوم داده میشد . اگرزنی که شوهراو بسفررفته قبل ازخاتمه پنجسال شوهرمیکرد درمراجعت شوهراول خود ، باوتعلق میگرفت وفرزندان وصلت دوم اونیز متعلق بشوهر اول میشد . پسرمجبوربود ازمادربیوهٔ خود «همچنانکه ازنامزد محبوب‌خودنگهداری‌میکند»نگهداری کند. اموال‌زنی که درخانهٔ پدرخود زندگی میکرد، پس‌ازمرگ شوهر، بپسرانش‌میرسید واگرپسر نداشت آن‌اموال‌دراختیاراو باقی‌بود.اموالی که زن‌بخانهٔ شوهرآورده یاپدرشوهر درموقع‌عروسی باوهدیه کرده بودبپسرمیرسید، چنانچه‌زنی پس‌ازمرگ شوهرخود مجدداً شوهر میکرد وپسری‌از

شدند ، آنها بیشتر بتقلید نوشته‌های مصری و هیتی پرداخته خط‌میخی را توسعه‌دادند، کتیبه‌های سلطنتی آنها بیشتر شرح اقدامات نظامی پادشاهان آشور بود و ظاهراً بر اثر نفوذ هیتی‌ها ، مخصوصاً اززمان مورسیل دوم ، به‌تنظیم سالنامه و تاریخ مبادرت ورزیدند . روایات تاریخی و شرح وقایع در دوسرزمین بیك نحو تنظیم میشد و همچنانکه درهاتی مرسوم‌بود‌متون مختلف‌افسونگری‌وپیش گوئی‌را ازمنابع‌مختلف فراهم ساخته پس‌ازطبقه‌بندی آنهارا بصورت مجموعه‌جدیدی درمی آوردند.

نزدیك یکی ازدیوارهائی که بوسیله توکولتی نینورتا اول ساخته‌شده ،نقش برجسته‌ای بدست آمده که ظاهراً مربوط باواسط قرن‌سیزدهم پیش‌ازمیلاد میباشد ، دراین حجاری ، طبق معمول بابل ، شخصی در حال دعا ، میان دوفرشته با گیسوان مجعد ، تصویرشده وهریك‌از آن‌دو ، علامتی (بشکل صفحه‌نورانی که‌بدسته‌ای‌متصل است) دردست دارند ، درقسمت پائین این‌نقش ، چندمرد وچند حیوان دریك منظره کوهستانی تصویرشده ، ازاین‌دوره سبك مخصوص آشور بوجود آمده‌است .

درکارتوکولتی نینورتا ، دیوارهای قصر ، باسنگها وآجرهائی که برنگهای شفافی رنگ‌آمیزی‌شده ، تزیین یافته ، دراین‌اقدام نفوذ هنرمندان مصری وقبرسی مشهود است ، نفوذ اژه وقبرس درسفال‌های‌آشور نیزدیده میشود وظرفی که بشکل سرزنی است‌مؤیداین‌نظر میباشدچه‌نظیرآن درانکومی (۱) بدست‌آمده ، این‌موضوع نفوذ غرب را در آشور ، گرچه‌آشور خود را ازنفوذ بابل آزاد کرده بود ، بثبوت میرساند .

مطالعهٔ حکاکی آشور نیزاین‌مطلب را تأییدمیکند، ازدورهٔ سلطنت سارگن اول تازمان پادشاهی ایربا‌آداد اول(۲) باآنکه چند قرن فاصله شده اثرحکاکی بر روی سنك بدست نیامده ودرمهرهای زمان ایربا اداد اول‌وآشور اوبالیت (چهارده قرن پیش‌ازمیلاد) بزحمت میتوان آثاری ازحکاکی کاسی‌ها که معاصرآنها بوده‌اند بدست‌آورد ، دراین‌آثارطرزکار و موضوع هائی که معمولا هوریها ازآن استفاده

۱- Enkomi {درجزیره قبرس}	۲- Irêba-Adad I

پس بدهد وممکن بود بتازیانه خوردن و بیگاری وقطع یکی ازانگشتان نیزمحکوم شود . پادشاه میتوانست هر که را بخواهد ازمالیات و بیگاری معاف کند و این عمل همچنانکه در بابل نیزرسم بود در مورد کارمندان عالیرتبه و بپاداش خدمات آنها انجام میگرفت .

اموال واملاك ، دربرابر دستبرد وسوء استفاده‌ها بوسیله قانون تضمین میشد واز راه ارث بورثهٔ قانونی اشخاص انتقال می‌یافت ، فرزندانی که قبلا سهمی ازپدر گرفته بودند ، برخلاف معمول بابل ، ممکن بوددرمرگ پدرمجدداً سهمی نصیبشان گردد . فرزندان زن صیغه ، درصورتی که زن عقدی نیزصاحب اولاد بود ، از پدر خود ارث نمیبردند ، درپاره‌ای موارد دوسوم املاك واموال غیرمنقول پدر ، بپسر ارشد میرسید ، یکی ازاین دوسهم بانتخاب او وسهم دیگر باقرعه باووا گذارمیشد.

خریدوفروش مزارع باتشریفاتی انجام میگرفت ، درلوحه B (یکی ازلوحه های نه گانهٔ آشور) باین‌موضوع اشاره‌شده ، یك جارچی درظرف یکماه ، سه‌مرتبه اعلان میکرد : که فلان شخص قصد خرید مزرعه یاخانهٔ..... پسر...... ساکن‌شهر.... را دارد ، چنانچه کسی مدعی مالکیت این مزرعه یا خانه باشدبمقامات رسمی‌مراجعه کرده وپس‌ازاثبات مدعای‌خود زمین یاخانه‌رادرظرف‌یکماه‌تصاحب کند. انتشاراین قبیل اعلامیه‌ها قبلا بتصویب هیئتی میرسید، این‌هیئت‌درشهرآشورازیکی‌ازوزیران، دبیرشهر ، جارچی ونمایندگان پادشاه ودرسایر شهرها ازحاکم وسه نفرشیوخ شهر تشکیل میشد ، این‌هیئت گواهی میکرد که موضوع سه مرتبه بوسیله جارچی‌اعلان شده وسه نسخه ازلوحه‌هائی که بگواهی‌هیئت رسیده بود ضبط میشد.

آشوریها درمعاملات ودادوستدها مانند بابلیهاازجوونقره استفاده‌نمی کردند بلکه معمولا شمش‌های سرب که روی‌آنها علامتی بمنظورتعیین عیارو ممیزی گذاشته شده بود بکارمیبردند .

ادبیات و هنر

بتدریج که‌قدرت آشورروبتوسعه گذاشت ، بخصوص‌اززمان زمامداری‌آشوراوبالیت ، آشوریهاادبیات مخصوصی برای خود ایجاد کردند وبترجمه واستنساخ وترکیب وتألیف متون سومری‌وبابلی‌مشغول

فهرست زمامداران آشور

اززمان سلسله اول بابل (۱)

پوزور آشور اول	۲۱۳۴–۲۱۲۰
شالیم آخوم	۲۱۱۹–۲۱۰۵
ایلوشوما	۲۱۰۴–۲۰۸۸
ایری شوم اول	۲۰۸۷–۲۰۶۷
ایکونوم	۲۰۶۶–۲۰۴۹
شاروکین اول	۲۰۴۸–۲۰۳۰
پوزور آشور دوم	۲۰۲۹–۲۰۱۱
آهی آشور	۲۰۱۰–۱۹۹۲
ریم سین	۱۹۹۲–۱۹۷۵
ایری شوم دوم	
...... آشور	
ایز کورسین	
ایری شوم سوم	
شمشی آداد اول	
ایشم داگان اول	
.... آشات	
ریموش	
آدازی	
بل بانی	
.... بعا	
شارما آداد اول	
لیل کودشاماش	
بازئا	
لولائا	
سی نینوئا	
شارما آداد دوم	
ایری شوم چهارم	
شمشی اداد دوم	
ایشم داگان دوم	۱۷۱۳–۱۶۹۸
شمشی اداد سوم	۱۶۹۷–۱۶۸۳
آشور نیراری اول	۱۶۸۲–۱۶۵۷
پوزور آشور سوم	۱۶۵۶–۱۶۴۳
الیل نصیر اول	۱۶۴۲–۱۶۳۰
نور ـ ایلی	۱۶۲۹–۱۶۱۸
آشور شادصابه	۱۶۱۸
آشور نیراری دوم	۱۶۱۷–۱۵۸۹
پوزور آشور چهارم	۱۵۸۸–۱۵۶۰
الیل نصیر دوم	۱۵۵۹–۱۵۳۱
آشور ربی اول	۱۵۳۰–۱۵۰۲
آشور نیراری سوم	۱۵۰۱–۱۴۷۳
آشور بل نیش شو	۱۴۷۲–۱۴۴۴
آشور ریم نیش شو	۱۴۴۳–۱۴۳۸
آشور نادین آهه	۱۴۳۷–۱۴۰۹
ایربا آداد اول	۱۴۰۸–۱۳۸۱
آشور اوبالیت اول	۱۳۸۰–۱۳۴۱
الیل ناراری	۱۳۴۰–۱۳۲۶
اریك دن ایلو	۱۳۲۵–۱۳۱۱
آداد نیراری اول	۱۳۱۰–۱۲۸۱
شولمان آشارد اول	۱۲۸۰–۱۲۵۶
نوکولتی نینورتا اول	۱۲۵۵–۱۲۱۸
آشور نادین آپلی	۱۲۱۷–۱۲۱۴
آشور نیراری چهارم	۱۲۱۳–۱۲۰۸
الیل کودور اوصور	۱۲۰۷–۱۲۰۳
نینورتا آپال اکور اول	۱۲۰۲–۱۱۹۰
آشور دان اول	۱۱۸۹–۱۱۵۴
نینورتا توکولتی آشور	۱۱۵۳–۱۱۵۲
موتاکل نوسکو	۱۱۵۱–۱۱۵۰
آشور رش ایشی	۱۱۴۹–۱۱۱۷
توکولتی اپال اشارا اول	۱۱۱۶–۱۰۹۰
نینورتا آپال اکور دوم	۱۰۸۹–۱۰۸۸
آشور بل کالا اول	۱۰۸۷–۱۰۷۰
ایربا آداد دوم	۱۰۶۹–۱۰۶۸
شمشی آداد چهارم	۱۰۶۷–۱۰۴۸
آشور نصیر آپلا اول	۱۰۴۷–۱۰۲۹
شولمان آشارد دوم	۱۰۲۸–۱۰۱۷
آشور نیراری پنجم	۱۰۱۶–۱۰۱۱

(۱) دلاپورت جلد اول مجموعهٔ (Clio) ملل شرق مدیترانه

میکردند مشاهده میشود ، واین عمل براثر نفوذ هوریها که زمانی از مدیترانه تا زاگرس توسعه داشته ، انجام گرفته‌است ، این نفوذ بعدهادر اسنادو کتیبه های‌نواحی کرکوك نیزمشهوداست .

مذهب

آشوریهاهم‌خدایانی‌راکه در بابل‌موردستایش‌بود میپرستیدند فقط‌آشورخدای انحصاری‌آنها محسوب میشد ودرمیان سایر خدایان ، خدایان‌جنك مانندایشتار رب‌النوع‌آشور وآربل‌و نینورتا وشولمان (۱) اهمیت بیشتری داشتند. جشن‌ها واعیاد نیزبوضع بابل‌برگزار میشد منتهی چون ، اززمانی که بین‌زمامداری سلسله اول بابل ودولت بابل جدید فاصله شده ، متونی دردست نیست نمیتوان قضاوتی دراین‌باره کرد .

ادبیات‌مذهبی بین‌النهرین سفلی همه‌مورد قبول‌واستفاده‌آشوریهاقرار گرفت، این موضوع که ازاواسط هزارهٔ دوم پیش‌ازمیلاد عملی‌شده بود تاآخرین روزهای زمامداری امپراطوران‌آشور دوام یافت ودر کتابخانهٔ نینوا که درقرن هشتم بدست سارگن دوم بوجودآمد ، متونی‌دیده میشود که اصل‌آنها درمعابد قدیم بین‌النهرین جنوبی محفوظ بود ، توسعه وتکمیل کتابخانه نینوا مخصوصاً بدست آشوربانیپال انجام گرفته .

گرچه تمدن‌آشور بپای تمدن بابل نمیرسید با اینحال دراواسط هزارهٔ دوم پیش‌ازمیلاد خدماتی‌به پیشرفت تمدن بشر کرد ، دراین مطلب باآنکه‌تردیدی‌نیست ولی‌بامدارك فعلی‌تعیین میزان ارزش واهمیت‌این‌خدمت دشوارمیباشد ، باید درنظر داشت که ترویج‌وانتشارتمدن درشرق نزدیك ، پس‌ازحملهٔ‌آرامیها ، منحصراً بدست آشوریان بوده .

---

۱ – Shoulmân

فصل سوم

تسلط اقوام هند و اروپائی بر مشرق

تادوهزارسال پیش‌ازمیلاد تاریخ و سرنوشت آسیای غربی در دست اقوام آسیائی وملل نواحی مجاور یعنی سومریها ، سامیها ، ایلامیها ، مصریها ، اهالی اژه واقوامی که به‌آزیانی (یعنی سکنه قدیم آسیای صغیر) معروف شده‌اند، بودولی ظهوراقوام هند واروپائی(۱) درناحیهٔ مدیترانه شرقی ، دراوایل هزارهٔ دوم پیش ازمیلاد ، وضع را بکلی تغییرداد .

مهاجرت هند و اروپائی‌ها

چنانکه دیدیم ، درطول هزارهٔ سوم ، مهاجرین ومهاجمین آسیائی ، اساس امپراطوریهای عظیم بین‌النهرین‌راواژگون ساخته ، دولتهای جدیدی بوجودآوردند .

درحدود سال ۲۶۳۰ ،آموریهابحکومت سومریان که بدست‌لوگال‌زاگی‌زی ایجادشده بود خاتمه دادندوبجای آن‌امپراطوری‌جدیدی‌بدست‌سارگن‌سامی‌پی‌ریزی شد ، درحدودسال ۲۴۷۰، گوتی‌ها این‌امپراطوری را ازبین بردند وسومریها مجدداً امپراطوری دیگری‌بوسیلهٔ سلسلهٔ سوم‌اور تشکیل دادند ، تقریباً دویست‌وچهل‌سال پس‌ازحملهٔ گوتی‌ها (۲۲۳۷) قبایل دیگری ازاقوام‌آموری درماری وایسین‌ولارسا استقراریافتند وزمینه‌را برای ایجاد امپراطوری سامی بابل ، که درزمان حمورابی بمنتهادرجهٔ عظمت رسید ، فراهم ساختند . باین‌ترتیب ، هردو قرن یکبار ، مساعی عمرانی پادشاهان بزرک . بدست اقوام مهاجم‌غربی یاشرقی بهدرمیرفت، ازآغازهزارهٔ

۱ـ السنه هندواروپائی که‌ازنظر ادبی‌مورد قبول‌قرارگرفته به۹دسته‌تقسیم‌میشوند باین‌قرار : هندوایرانی ، یونانی ، لهجه‌های‌ایتالیائی وسلتی ، لهجه‌های ژرمنی ، بالتی واسلاو، آلبانی، ارمنی، هیتی‌قدیم ولهجه‌های‌قدیم‌نورفان وقره شهروکوچا درترکستان چین‌که تااین اواخربزبانهای تخاری معروف بودند .

آشور ربی دوم	١٠١٠-٩٨٠
آشوررش ایشی دوم	٩٧٩-٩٦٦
توکولتی آپال اشارادوم	٩٦٥-٩٣٣
آشوردان‌دوم	٩٣٢-٩١٣
آداد نیراری دوم	٩١١-٨٩١
توکولتی نینورتادوم	٨٩٠-٨٨٤
آشور نصیر آپلی‌دوم	٨٨٤-٨٥٩
شولمان آشارد سوم	٨٥٩-٨٢٤
شمشی آداد پنجم	٨٢٤-٨١٠
آداد نیراری‌سوم	٨١٠-٧٨٢
شولمان آشاردچهارم	٧٨٢-٧٧٢
آشوردان سوم	٧٧٢-٧٥٤
آشور نیراری‌ششم	٧٥٤-٧٤٦
توکولتی اپال‌اشارااسوم	٧٤٥-٧٢٧
شولمان آشارد پنجم	٧٢٧-٧٢٢
شاروکنو	٧٢٢-٧٠٥
شین آهه‌اریبا	٧٠٥-٦٨١
آشور آه‌ایدین	٦٨١-٦٦٩
آشوربانی آپلی	٦٦٨-٦٢٦
آشوراتیل ایلانی	٦٢٦-٦٢١
شین‌شارایشکون	٦٢١-٦١٢
آشوراوبالیت‌دوم	٦١٢-٦٠٩

در آن تاریخ پامیر مستور از یخ بوده عقیده داشتند که این اقوام از باکتریان بسایر نقاط مهاجرت کرده‌اند . اساس این دو عقیده ، فرضیه‌های زبانشناسان آنزمان بود که زبان سانسکریت را منشاءً تمام لهجه‌های هندواروپائی و یالااقل نزدیکترین لهجهٔ این زبان می‌پنداشتند ، ولی مطالعات و بررسیهای بعد، درحالی که لهجه‌های اروپای باستانی را هم‌سطح سانسکریت قرار میداد ، ازرواج نظریهٔ فوق جلوگیری کرد .

جمعی ازمحققین‌هم منشاء هندواروپائیان‌را ازسیبری دانسته‌اند ، دراواخرعهد چهارم سیبری ازاروپا بوسیلهٔ دریاچهٔ بزرك آرال وخزروبقایای یخچالهای روس و اسکاندیناو وازایران بوسیله یخچالهای ایران و التائی جدامیشدولی بمحض آنکه خشکی باتلاقهای آرال وخزروذوب یخچالهای اورال وافغانستان شروع شد وهوای سیبری روبسردی گذاشت ، این اقوام بمهاجرت پرداخته ، دسته دسته بجانب روسیه ومغرب و یا بطرف ایران رفتند . وجود لهجه‌های هندواروپائی درپاره‌ای از نقاط ترکستان چین ، تاقرن نهم و دهم میلادی ، عده‌ای را معتقد کرد که مرکز هند واروپائی‌ها در ترکستان چین یا ترکستان روس بوده و لهجه‌های تخاری (درتورفان وقره شهرو کوچا) وایرانی شرقی (درکاشغروختن) مخصوص بقایای این اقوام است که درسرزمین اصلی خویش باقی مانده‌اند .

دراروپا ، سابقاً کانون هندواروپائیها رادر کناره‌های بالتیك تا اسکاندیناوی میدانستند ودرواقع لهجه‌های بالتی ، بخصوص لهجهٔ لیتوانی ، جنبهٔ قدمت‌وباستانی خودرا ازلحاظ قواعد زبان بخوبی نشان میداد . عده‌ای ازدانشمندان آلمانی مردم اسکاندیناوی را هم‌از شاخه‌های هندواروپائی میدانستند منتهی همچنانکه فرضیه پامیر مخالفینی داشت ، این نظرهم بمخالفتهائی برخوردچون شبه‌جزیرهٔ اسکاندیناوی هم مدتهامستورازیخ بود و بعلاوه چنانکه جمعی عقیده دارند ، این‌شبه جزیره نخستین بار بوسیله فینواوگری‌ها(۱) مسکون شد .

۱- Finno-ougrien اقوامی که ازلحاظ زبان نزدیك بهم هستند و عبارتند از فنلاندیها ، مجارها ، استیاك‌ها ، ساموایدها وچندقوم دیگر.

دوم این نظم و ترتیب هم دیگر مراعات نشد و حملات مهاجمین در فواصل کوتاهتری انجام گرفت. نه‌سال پس‌ازمرك حمورابی (۱۹۵۲) کاسی ها، سلسلهٔ اول بابل را مواجه با مشکلاتی ساختند و یك قرن‌ونیم بعد هیتی‌ها بابل را غارت کرده بین‌النهرین سفلی را دراختیار کاسی‌ها گذاشتند.

درطی هزارهٔ دوم این برخوردها مرتب تکرار شد ودامنهٔ آن از نیل تاسندرا فراگرفت و باین‌ترتیب کانون تمدنهای قدیم یعنی بین‌النهرین و کنعان و مصردستخوش حوادث ناگوار گردید. کشورهای مزبوردر برابر این‌طوفانها درحدودپانزده‌قرن مقاومت کردند ودر این مدت گاهی تسلیم حوادث شده وزمانی برموانع مسلط بودند. مهاجرین جدید فن‌نوشتن را هنوز نمی‌دانستند واگرنام ونشان آنها بوسیله دبیران مصری و بابلی ضبط نمی‌شد تعیین گذشته تاریخی آنها بسیاردشوار بود، مطالعه‌همین مدارك نشان میدهد که این مهاجرین از شمال روانهٔ جنوب شده درطلب اراضی حاصلخیزو آباد بوده‌اند.

ازاین پس انحصار تمدن ازدست ملل قدیم مشرق بیرون رفت‌ومللی که‌دراین تاریخ به‌اروپای جنوبی رسیده‌بودند بفعالیتهائی پرداختند، ازاین‌اقوام‌عده‌ای‌درتراس وتسالی وپلوپونز استقراریافتند وعده‌ای‌از اژه وپونت‌او کسن وقفقازوخزر گذشته بآسیای مقدم وایران‌ومصرحمله بردند، درنیمهٔ هزارهٔ اول هندواروپائیها برسامیان ومصریها غلبه یافتند وتمدن‌آنهارا مورداستفاده قراردادند. اساس تمدن‌آتن ورم‌نیز همین تمدنها بود منتهی توسعه و تعمیم‌آن دراین‌نواحی سریعترانجام گرفت. بهرحال مهاجرتهای هزارهٔ دوم‌پیش‌ازمیلادمایهٔ انحطاط دولتهای‌شرقی وایجادتمدن‌اروپائی شد وما کیفیت این‌انحطاط را درفصول بعد مطالعه خواهیم‌کرد.

منشاء اقوام‌هندو اروپائی

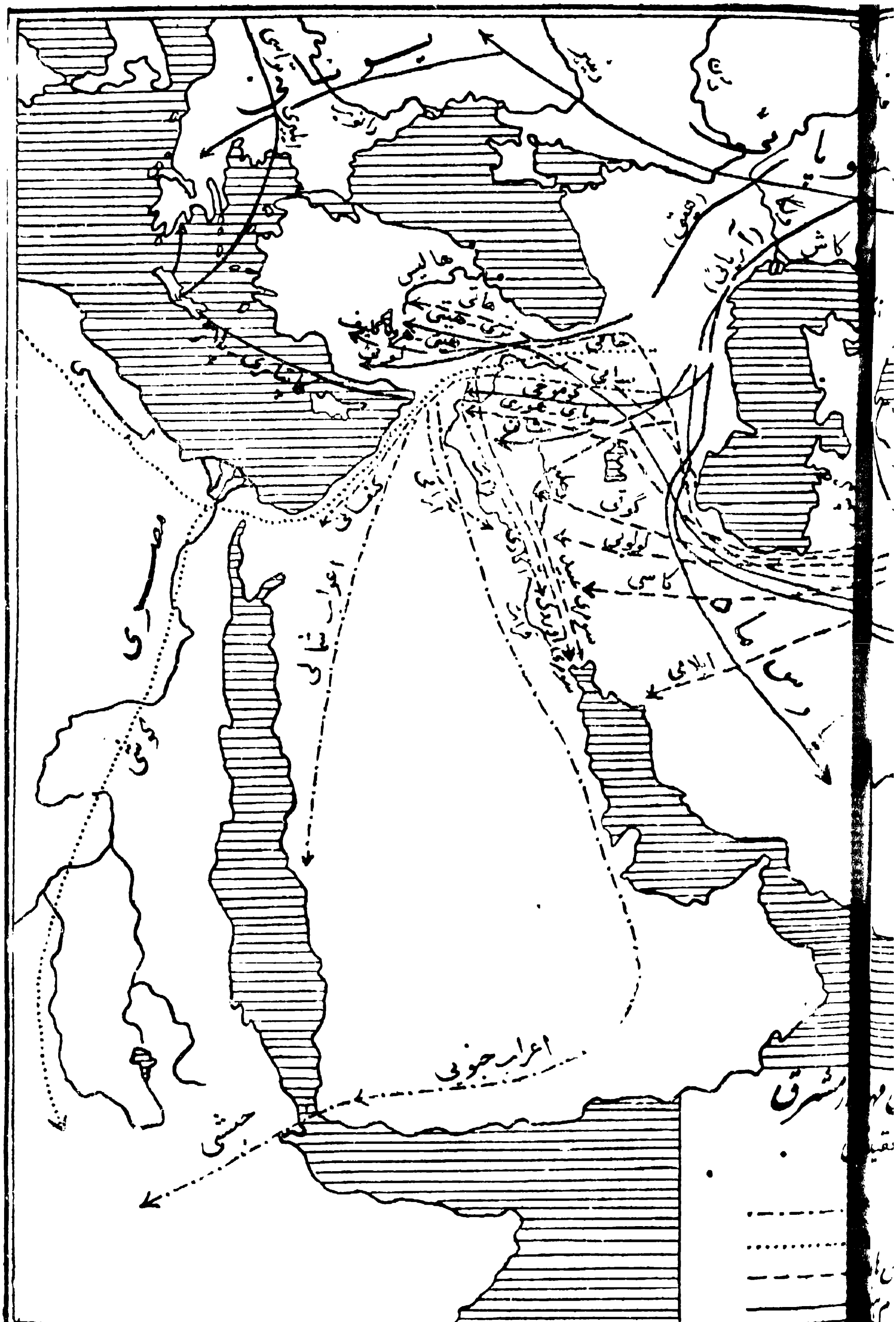
درբارهٔ منشاء اقوام هندراروپائی عقاید مختلفی اظهارشده. در اواسط قرن نوزدهم چنین تصورمیشد که موطن‌اصلی آنهاپامیربوده وازآنجا، عده‌ای بطرف‌ایران وهندوستان وعدهٔ دیگر بجانب اروپا رهسپارشده‌اند، دسته‌ای ازدانشمندان هم باستناداینکه‌در

برخی ازمحققین آلمانی جلگه‌های آلمان شمالی و لهستان و اراضی میان بالتیك و کارپات را مرکز هندواروپائیها دانسته رواج پاره‌ای از لغات هندواروپائی را در آن نواحی دلیل تأیید نظرخویش می‌پندارند ، دراین باره ، مخصوصاً از زمان ظهور فرضیه‌های نژادی وانتشارسریع آن در دورهٔ زمامداری هیتلر ، بیش از حد مبالغه‌شد، بجای اصطلاح هند واروپائی اصطلاح هندوژرمنی معمول گردید ومهاجرت اقوام هندواروپائی از بالتیك واستیلای آنها برجنوب وشرق وغرب یکی ازافتخارات منحصر بآلمانها بشمار آمد . البته باید متوجه بود که اختلاط عقاید زبانشناسی و فرضیه‌های نژادی ازلحاظ علمی صحیح نیست و بعلاوه دسته‌ای اززبانشناسان در بارهٔ هندواروپائی بودن آلمانها تردید داشته ، معتقدند که دردوره‌های شروع تاریخ ، اقوام فاتح، زبان هندواروپائیهارا بآنها تحمیل کرده‌اند.

بالاخره جمعی منشاء اصلی هند واروپائیها را درجلگه‌های روسیهٔ جنوبی ، یعنی میان دانوب سفلی وولگای سفلی میدانند، این نظرازآنجا تأییدمیشود که ظهور اقوام هندواروپائی درآسیای مقدم و استفاده ازاسب درآسیا در یك زمان صورت گرفته وچنانکه میدانیم استپ‌های روسیه برای زندگی اقوامی که اسب را مورداستفاده قرارداده‌اند بسیارمساعد بوده ، ازطرف دیگر ، وحدت زبانهای هندواروپائی ، از لحاظ کلی ، مستلزم زندگی این اقوام دراتحادیه‌ها واجتماعاتی است که ازلحاظ اخلاقی نیزیکسان بوده‌اند وظاهراً اختلافی که درلهجه‌های مختلف این زبان مشاهده میشود مربوط بزندگی هریك ازاین اقوام درنواحی مختلف این سرزمین وسیع میباشد .

خلاصه آنکه دراواخر دورهٔ نئولی تیك (بعقیدهٔ برخی ازمورخین درحدود ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد) درهمین استپ‌های جنوبی یعنی درکناره‌های دن ودنتز ، ودر کریمه تاکوبان ، تمدن بی‌سابقه وجالبی بوجود آمد که بتمدن « تومولی(۱) » یا « کورگان(۲)» معروف شده ، چون مرده‌ها را قبلا بگل سرخ آغشته سپس آنهارا زیرتپه‌های مصنوعی کوچکی بخاك می‌سپردند . بیشترجمجمه‌ها دلیکوسفال(۳) و

۱— Tumuli. ۲- Kourganes ۳- Dolichocéphale.



(نقل از کتاب آسیای مقدم تألیف هروزنی)


آلتای
تورفان
گنگ
برهماپوترا

تعدادی از آنها براکی سفال(۱) میباشدزیرا که در این موقع اقوام مختلف مخلوط شده بودند. وجود استخوان اسب در این مقبره ها و همچنین استفاده از ارابه (لااقل در عصر مس)، ثابت میکند که این اقوام از اسب و ارابه ، که از مختصات تمدن هند و اروپائی است، استفاده میکردند. این اقوام سلاحی مانند تبر داشته اند که در آغاز از سنگ صیقلی و بعدها از مس ساخته میشده، این اسلحه در جنگها بکار میرفت و بسیار خطرناك بود. دیگر از مصنوعات آنها یکنوع سفال معروف به «ریسمانی» بود و این وجه تسمیه از آن جهت است که با فشار ریسمان روی گل تازه ، اشکالی برای زینت روی ظروف گلی ایجاد میکردند. البته لوازم مزبور مربوط بتمدن اولیهٔ هندواروپائیها بوده و نظر اخیر راجع بمنشاء آنها از تمام فرضیه‌هائی که تاکنون اظهار شده جالب‌تر بنظر میرسد .

راجع بحدود منطقه‌ای که در جنوب روسیه ، موطن اصلی هندواروپائیها بوده، عده‌ای از دانشمندان ، متوجه نواحی ولگای علیا و کاما ، واقع در روسیه مرکزی شده‌اند ، این ناحیه دارای تمدنی معروف به « سفال شانه‌ای » بوده‌است (مثل اینکه روی سفالهارا با دندانه‌های شانه تزیین کرده‌اند) . ظاهراً نیاگان هندواروپائیها از همین نواحی باقبایل فینواوگری ارتباط یافته‌اندوقرابت مختصری که میان السنهٔ آنها مشاهده میشود ، بهمین لحاظ بوده . عده ای هم نواحی اتریش وهنگری واراضی دانوب سفلی را مرکزاقوام هندواروپائی پنداشته‌اند چون در اواخر دورهٔ نئولی تیك، در اتریش ومجارستان کنونی ، مجامع کشاورزی بوجود آمد که ازمشخصات آن یك نوع سفال معروف به «نواری» بود (این سفالها رنك آمیزی و نقاشی نمیشد ولی در حاشیهٔ آنها ، شیارهائی بشکل نوار وروبان برای زینت بکار میرفت) . درهمین زمان ، دراوکرن غربی ، درحوالی کیف وهمچنین در رومانی(۲) ، تمدن مخصوصی ظاهر شد که بتمدن تریپولی(۳) (بنام یکی از قصبات اطراف کیف) معروف شده وازمختصات آن سفالهای منقوش وزیبائی بود که بالوان مختلف رنك آمیزی میشد وروی آنرا با

۱- Brachycéphale

۲- درشهرهای Cucuteni و Erösd

۳- Tripolye.

موجب شد که مهاجرت آنها بسرعت مورد توجه قرار گیرد .

مهاجرت اقوام هند واروپائی ، دراواخر دورهٔ مس ، (دورهٔ مس دراروپا) یعنی چنانکه عموم محققین عقیده دارند ، در حدود دوهزار سال پیش‌ازمیلاد صورت گرفت ، بنابراین میتوان گفت که اقوام مزبور پس‌ازشناختن مس واستفاده ازسلاح فلزی بحرکت در آمده برامپراطوریهای قدیم‌آسیای مقدم و ملل عقب مانده مغرب غلبه کردند ، ازطرف دیگرچنانکه میدانیم یکی‌ازعوامل وحدت میان این اقوام ، زبان بود که ازدیرباز لهجه‌های مختلفی در آن بوجودآمده بود ، این‌رشته اتحاد که چندان قوی‌ومحکم بنظر نمیرسید ، ازهمان اوان مهاجرت ازهم گسیخت و چنانکه برخی‌اززبانشناسان، بخصوص میه (۱) عقیده‌دارند چون‌رهبروفرمانده واحدی‌وجود نداشت ، دسته های مختلف بهدایت نجبا و اشراف خود بنواحی مختلف رهسپار شدند وزبانی که بملل مغلوب تحمیل شدزبانی بود که‌این‌اشراف‌بآن تکلم‌میکردند.

قرن بیستم ، یعنی‌زمانی که‌ازهندواروپائیها در تاریخ گفتگو میشود ، هنگامی است که این‌اقوام د اطراف پراکنده شده ، دسته‌های اصلی آنها که انجام نقشه‌های مهمی‌را بعهده داشتند مجتمع ومتشکل شده بود ولی دربارهٔ خط سیر آنها اطلاع صحیحی در دست نیست و بفرضیه هائی که از طرف دانشمندان اظهار شده اکتفا می کنیم . بموجب این فرضیه‌ها مهاجرت قطعی‌هندواروپائیها درنتیجه حملاتی‌است که ازطرف اقوام ساکن ایلیری وشبه جزیرهٔ بالکان درطی‌هزارهٔ سوم‌پیش‌ازمیلاد صورت گرفته . هنگامی که مهاجمین ایلیری درشمال شرقی‌آدریاتیك استقراریافتند قبایل ساکن این‌حدود بطرف جنوب روانه شده در سرزمینهائی که بنام هلاد (۲) و تسالی وتراس معروف شد ، مسکن کردند . البته‌این نقل وانتقالها منحصر بسواحل مدیترانه نبود بلکه دامنهٔ‌آن بقارهٔ‌آسیانیز کشیده شده . باین‌ترتیب :

الف ـ دسته هائی ازاقوام‌هندواروپائی، ازماوراء اژه وپروپونتید(۳) بجانب جزایرمدیترانه شرقی وسرزمین‌آناتولی رهسپارشدند وچنانکه میدانیم‌درحدود دو

۱ـ Meillet . ۲ـ Hellade نام‌اولیه یونان ۳ـ Propontide نام‌اولیه دریای‌مرمره

اشکال مارپیچی تزیین می کردند. منتهی باید متوجه بود که تمام کوشش محققین پیش از تاریخ ، برای مربوط ساختن هندواروپائیها بااقوامی که دارای این تمدن‌هابوده‌اند (سفال نواری، سفال‌منقوش، سفال‌شانه‌ای) بجائی نرسیده‌وامروزه نیز طرفداری ندارد.

این بود خلاصه نظرهائی که در بارهٔ منشاء هندواروپائیهااظهارشده ، هیچیك ازآنهـا ، حتی فرضیه‌ای که در باب «جنوب روسیه» و ظاهراً جالب‌تر ومعقول‌تر از سایر فرضیه‌هااست ، مبنای علمی ندارند ، منتهی با مقایسهٔ آنها میتوان نظر کلی راجع بگذشته این اقـوام اتخاذ کرد . باین‌ترتیب میتوان گفت ، کـه مسکن اصلی هندو اروپائی‌ها ، یعنی اقوامی که بزبان هندواروپائی تکلم میکرده‌اند ، در جلگه های شمال اورازی(۱) ، در اراضی میان دریاچه بالخـاش و دانوب قـرارداشته . در این مرغزارهای وسیع ، که هیچ‌نوع عوارضی درآن‌مشاهده نمیشود (کوههای‌اورال درشمال این‌منطقه قراردارند) ، قبایل روستائی قرنها زندگی کرده‌اند . یکنواختی جلگه ، چنانکه اشاره شد ، وحدت‌کلی زبان‌آنهارابوجودآورده ، ووسعت‌وفراخی آن ، موجب ظهورلهجه‌های گوناگون درمراکزمختلف شبانی گشته‌است .

نخستین مهاجرت‌های هندواروپائی

ازآنچه گذشت چنین میتوان‌نتیجه گرفت که هندواروپائیها دراواخر زندگی مشترك خود ، بشبانی وپرورش گوسفند وگاو اشتغال داشتند وبکارزراعت‌نیز آشنا ومشغول بودند. باین‌ترتیب مهاجرت‌آنها ازنقطه‌ای بمکان دیگر بآسانی انجام می گرفت ، این‌اقوام ازدورهٔ نئولی‌تیك گذشته ازمس استفاده میکردند همچنین‌اسب را اهلی کرده‌مانند گاوآنرا بارابه می بستند ، این موضوع یکی از موجبات مزیت وغلبهٔ آنها بر ملل مشرق وبین‌النهرین ، که تمدن عالیتری‌داشتند ، بود. چنانکه میدانیم، هنگام‌ظهور هندواروپائیها ، اجتماعات چند هزارسالهٔ بین‌النهرین ومصر و کرت ، هنوز اسب را نمی‌شناختند. استفاده‌ازارابه (ارابه‌هائی که بدون تردید نظیر ارابهٔ گلواها ، سیت‌ها وژرمنهای دوره‌های بعدی بوده) کارنقل‌وانتقال هند واروپـائی‌ها را تسهیل کرد و

۱– Eurasie·

سفلی درحدود سال ۱۷۵۰ در نتیجهٔ فشار همین آریاها صورت گرفته .

قبایل دیگری که ازقفقازیا شمال خزر حرکت کرده بودند (یا چنانکه عده‌ای عقیده دارند این قبایل ازبالکان گذشته ازراه بسفروارد آسیای صغیرشده بودند) از راه ارس ودجله وفرات به آناتولی رفته در آنجا استقرار یافتند، معروفترین این اقوام هیتی‌ها ومیتانی‌ها میباشند .

هندواروپائیها در آسیای صغیر

تاچندی پیش ، سهمی را که مورخین برای هندواروپائیها در تمدن آسیای مقدم قائل میشدند بسیار اندك وناچیز بود. بگمان آنها ، مادها و بخصوص پارس ها بوضع مؤثری در تاریخ قدیم مشرق فعالیت کرده ، تمدن خاصی بوجود آوردند و از دوره‌های گذشته یعنی پیش‌ازظهور مادها وپارسها وتأثیر هندواروپائیان در تمدن‌ممالك مشرق اطلاعی دردست نبود ولی درطی‌یك ربع قرن اخیر ، در نتیجه خواندن خط وزبان‌اقوام‌قدیم این حدود ، تغییرات قابل ملاحظه‌ای درعقاید سابق بوجود آمد، عده‌ای‌ازاقوام‌هندو اروپائی ساکن این‌نواحی بخوبی‌شناخته‌شده وآثاری ازتمدن آنها بدست آمده‌است. مهمتر ازهمه این اقوام هیتی‌ها هستند که قدرت واعتباری بیش از سایرین داشته و بعنوان نخستین نمایندهٔ هندواروپائیها درتاریخ مشرق بفعالیت پرداخته‌اند . باظهور این قوم آسیای صغیرو کشورهای مجاور صحنهٔ مبارزه وزدوخوردهائی میان فاتحین هندواروپائی ودنیای قدیم مشرق شد ، راه ورود این اقوام که قدیمترین مهاجرین هندواروپائی بنواحی مشرق محسوب میشوند ، قفقاز ،آسیای صغیر ، سوریه‌وسواحل شرقی خزر بوده وبنابراین موطن‌ومسکن اولیه هندواروپائیها را ، چنانکه پیشتر نیز اشاره شد ، باید درنواحی شمالی دریای‌سیاه ، قفقاز ، دریای‌خزروترکستان‌دانست.

ازدورهٔ پالئولی تیك‌در آسیای صغیر بندرت آثاری بدست آمده‌وازدوره‌های‌مزولی‌ـ تیك ونئولی‌تیك با وجود تمام کاوشهائی که شده اثری مشهود نیست و چنین بنظر میرسد که در آسیای صغیر وقفقاز ، چون فلزات بحدوفور موجودبوده ، ازقدیمترین

هزار سال پیش از میلاد در مرکز این فلات، در اراضی میان مئاندر(۱) و ساحل، یعنی ناحیه‌ای که بعدها یونانیان آنرا فریژی خواندند، بفعالیتهائی دست زدند. هزار و پانصد سال بعد، یونانیها که از منشاء خود، اطلاعی جز اخبار و روایات مبهم آن زمان نداشتند تمام این اقوام را بنام اکئن(۲) یاد کردند در صورتی که بموجب متون میخی و مصری آکئی ها فقط یکدسته از مهاجرین را تشکیل می‌دادند. بهر حال ورود نخستین دستهٔ آکئی ها به آناتولی موجب مهاجرت اقوام آزیانی (غیرهندواروپائی) بجزایر سیکلاد و یونان و پلوپونزشد و این عمل یعنی نقل و انتقال مهاجرین در مدیترانهٔ شرقی، میان سواحل آسیای صغیر و جزایر اژه و شبه جزیرهٔ یونان (از سال سه هزار تا دو هزار و پانصد پیش از میلاد) چندبار تکرار گشت.

ب ـ مقارن مهاجرت آکئی ها دسته‌های دیگری از هندواروپائیها که در شمال پونت او کسن(۳)، قفقاز و در مشرق دریای خزر سکنی داشتند مورد حملاتی قرار گرفتند. عده‌ای از آنها که همان آریاها باشند، بعقیدهٔ جمعی از دانشمندان، ابتدا بترکستان رفته از آنجا بایران و هندوستان روانه شدند (٤)، این مهاجرین اجداد مادها و پارسها و باختری‌ها و سغدی‌ها و هندی‌ها و طبقه اشراف میتانی و همچنین سیت‌ها و سارماتها میباشند. مهاجرت گوتی ها در حدود دو هزار و پانصد و یورش کاسی ها به بین‌النهرین

---

۱ – Méandre یکی از رودخانه های ترکیه

۲ – Achéens. آکئن‌ها یا مردم Achaia. نام اولیه این ناحیه که در مجاورت میسن از شهرهای آرگولید (در یونان) قرارداشته، Ahiyava بوده و بعدها یونانیان آنرا آکایا خوانده‌اند. عده‌ای از دانشمندان عقیده دارند که این شهر درجزیرهٔ ردس بوده. آسیای مقدم تألیف هروزنی صفحه ۱۸۹ و ۳۰٦

۳– Pont-Euxin دریای سیاه

٤ــ بموجب فرضیه دیگری هندوایرانیها از اروپا بآسیا آمده‌اند. مسیر آنها باکو، میان قفقاز و خزر بوده، این عده مدتی دردرهٔ سفلای ارس و جلگه مغان که به آریانم‌ـ واجو معروف شده توقف کرده‌اند. بنا بر عقیده دیگری اقوام هندوایرانی از راه بسفر و آناتولی بایران رفته‌اند. جلد اول از مجموعهٔ انتشارات معروف به Peuples et Civilisations صفحه ۲۰۵–۲۰٤

سفالهائی نظیرسفالهای طبقه اول تروا بارنگ قرمز، صورتی وقهوه‌ای‌بدست‌آمده ازمختصات این طبقه ، ظروفی‌است بشکل صورت انسان . در نیمه دوم (قسمت‌میانه) این دوره استفاده از چرخ کوزه گری توسعه یافته وانواع‌فلزات ، حتی‌طلا و نقره بمقدارزیادی دراین طبقه دیده میشود . این دوره بابروز حادثه‌ای که بانهدام کلی شهرتروا منجرشد پایان پذیرفت ، علت بروز این حادثه که نه تنهاآسیای صغیربلکه سوریه و بین‌النهرین وایران‌را نیزآشفته ومنقلب کرد هجوم ملل هندواروپائی یعنی هیتی‌ها وآریاها بود .

قسمت غربی آسیای صغیر ، از قدیمترین زمانها ، روابط مهمی بانواحی اژه داشته وتاحدی تحت تأثیرآن‌نیزقرار گرفته وبهمین‌مناسبت درتمدن این‌قسمت‌بتدریج اختلافاتی باتمدن مرکز ومشرق‌آسیای صغیر ، که تحت نفوذ سومروآکاد واقعشده بود ، ظهور کرد . پیشتراز تشبثات نظامی‌وبازرگانی سومروآکادوآشوردرآسیای صغیروهمچنین معامله ومبادله کالا بوسیلهٔ این‌اقوام گفتگوشد ، مهمترین‌این‌اقدامات اردو کشی سه‌سالهٔ سارگن ، پادشاه آکاد بجانب مغرب بود که‌آسیای صغیر و شاید کرت را بصورت مستعمره های بابل درآورد . ناحیه مرکزی قسمت شرقی آسیای صغیر ، بدون تردید ازآغازهزارهٔ سوم پیش‌ازمیلاد بتوسط‌هیتی‌ها مسکون‌شد. این نامگذاری بمناسبت نام پایتخت‌آنها هاتی(۱) یاهاتوش (۲) بوده‌واین شهردر مرکز قوسی که بوسیله هالیس (قزل‌ایرماق) مشروب میشده‌قرارداشته‌است. ازسکنه‌مغرب آسیای صغیر وسرزمین تروا و نواحی مجاور در این تاریخ اطلاع صحیحی دردست نیست وعقیدهٔ یکی‌ازدانشمندان (۳) که بموجب‌آن لووی‌ها (یا لوئی‌ها ٤) درآن موقع‌ساکن این‌ناحیه بوده‌اندمسلم‌بنظر نمیرسد . بهرحال‌قبل‌ازآنکه‌آسیای‌صغیر را ازلحاظ نژادی ، در هزارهٔ سوم مورد مطالعه قرار دهیم بکشفیات مهمی که در این سرزمین‌بعمل‌آمده وشامل بایگانی‌اسناد پادشاهان‌هیتی دربوغازکوی ، و کتیبه‌های هیتی هیروگلیف وسایرآثارمربوط بسابقه این اقوام است ، اشاره میشود وبموجب

۱– Hatti ۲– Hattush یا Hattushash.
۳– Götze. ٤– Lûites.

ایام ازفلزات استفاده شده واقوام صحرا نشین این حدود که بازندگی کشاورزی آشنا بودند در طی مسافرتهای خود بشمال ایران ، اراضی ماوراء قفقاز، قفقازو آسیای صغیر، طرزاستفاده ازفلزرا نیزآموختند . درامور کشاورزی نیز پیشرفتهائی نصیب آنان شد وباین ترتیب درمرحلهٔ اول مهاجرت ، مبانی واصول مقدماتی تمدن شهری را فرا گرفته بودند . درآسیای صغیر ، شهرمهم تروا(۱) که دورترین قلمرو صنایع فلزی درمغرب آسیای مقدم بود بوجود آمد وازآنجا این صنعت باروپا راه یافت . ترقی سریع صنایع فلزی درآسیای صغیر وماوراء قفقاز ظاهراً موجب عدم تکامل سفالهای منقوش دراین حدود شد . قدیمترین سفال این نواحی (مانند سفال طبقه اول تروا ، سفال عصرمس) که بادست ساخته وصیقلی میشد ، سیاه یکدست، قهوه‌ای و گاهی قرمزرنگ بود . این سفالها ، همچنانکه درکرت نیزرواج داشت ، گاهی بوسیلهٔ نشاندن مادهٔ سفیدی در بدنهٔ ظروف (بشکل خاتم کاری) ویا نقاشیهای سفید رنگ تزیین می یافت وفقط درنقاط مختلف ، ازلحاظ شکل ظروف اختلافی دراین صنعت مشاهده میشد . برای غیرقابل نفوذکردن ظروف سطح آنهارا ازلعابی می پوشاندند وزینت آنها درعین سادگی بااشکال هندسی بود . درمشرق بالکان نیز سفالهائی شبیه این ظروف دیده شده وبعلاوه سفالهای نواحی مرکزی ومشرق آسیای صغیرنیز،در دوره‌های قدیم ، ازنظر کلی شباهتهائی باسفالهای مغرب آسیای صغیرداشته. باین ترتیب باید گفت که‌مردم این سرزمین دردورهٔ حجرازجانب مشرق وارد آسیای صغیرشده‌اند.

زراعت و گله داری درآسیای صغیر رواج کامل داشت ، اغلب فلزات رامردم این ناحیه ازسه‌هزارسال پیش ازمیلاد می شناختند وازمس وطلاو نقره وسرب استفاده میکردند وازبیست وسه قرن پیش ازمیلاد هم با طرزاستفاده از روی وبرنز نیزآشنا شدند ، ازحیوانات اهلی بیشتر گاووالاغ و گوسفند وبزرا پرورش میدادند.

درطبقه دوم تروا که جدید تر ومهمتر است (۱۹۰۰-۲۵۰۰ پیش ازمیلاد) و مساکن نوع مگارون(۲) - ظاهراً ازخانه‌های شمالی تقلید میشد - مورداستفاده بود،

---

1 – Troie . ۲ – Megaron (اطاقهای دراز با اجاق مرکزی ودهلیز)

مصری رامسس دوم نیزدیده میشود ، این آثـار دارای علائم هیرو گلیفی مخصوصی هستند که فعلاآنهارا « خط هیتی-هیرو گلیفی» میخوانند .

برای خواندنِ خط هیتی میخی، دانشمندان اروپائی زحمـات فراوانی متحمل شدند واین افتخار درطی جنگ بین‌الملل اول نصیب هر وزنی ازاهالی چکوسلواکی گردید(۱) ، آراء و نظریات اودرآغاز کار با مخـالفت شدید متخصصین السنهٔ هند و اروپائی مواجه شد وپس‌ازده سال بحث و انتقاد همهٔ محافل علمی نظروی‌راپذیرفتند وامروز دراین باره هیچ نوع ابهام وتردیدی باقی نیست . بموجب این عقیده زبـان هیتی از زبانهای هند و اروپائی (از زبانهای هند و اروپـائی غربی و دستهٔ Kentum (۲)) است که ازقدیمترین‌ایام ازسایر زبانهای این‌خانواده جدا شده نقش مهمی‌را انجـام‌داده‌است .

دربین الواح بغاز کوی زبانی دیده میشد کـه با هیتی هند واروپـائی کاملا متفاوت وبا اینحال به‌هاتی لی(۳) یعنی « زبان شهرهاتی » یا هاتی ، یا هیتی‌معروف بود ، درمراسم مذهبی مخصوصاً این زبان بکارمیرفت ودرهمان زمان پاره‌ای ازاین ادعیه‌بزبان هیتی‌هند واروپائی‌ترجمه میشد. باین ترتیب باید گفت که سکنه مملکت هاتی قوم واحدی نبوده وبا توجه باهمیت‌زبان هــاتی درمذهب چنین حدس میزنند که این‌زبان قدیمترین السنه‌آسیای صغیر بوده، چنانـکه میدانیم زبان سومری‌هم در بابل همین وضع را داشته است ، زبان هاتی بدون تردید مورد استفاده سکنه بومی قسمت‌شرقی آسیای صغیر، بخصوص کاپادوس‌واطراف شهرهاتی بوده وبهمین مناسبت

۱- دانشمندان دیگری ازقبیل F.Sommer و J.Friedrich و A.Götze و H.Ehelolf و E.Forrer و Sturtevant دراین راه خدماتی انجام داده‌اند .

۲- زبانهائی که‌حرف اول کلمه‌هند و اروپائی (Cent = صد) را بشکل اولیه ادا میکنند السنه Kentum یاغربی خوانده میشوند مانند زبانهای ژرمنی ، سلتی ، لاتن و یونانی - وزبانهائی که‌حرف اول کلمه مزبوررا صدادار تلفظ میکنند زبانهای satem یا شرقی خوانده میشوند مانند بالتی ، اسلاو، ارمنی ، ایرانی وسانسکریت .

۳- Hattili

همین مدارك دسته‌های مختلف هندواروپائیها را در آسیای صغیر نام برده درباره تاریخ آنها گفتگو میکنیم .

ملل هیتی و سوباری

ازسال ١٩٠٦ تا ١٩١٢ دانشمند معروف آلمانی موسوم به وینکلر(١) مشغول حفریاتی دربغاز کوی (مشرق آنکارا) گردید و امری که وی را بانتخاب این مکان تشویق کرد این بود که یکی ازباستان شناسان فرانسه(٢) ، درهمین‌حدود ودرسطح زمین‌قطعاتی از الواح بخط میخی مشاهده کرده بود . براثراین حفریات که نتایج مطلوب داشت خرابه‌های هاتی پایتخت قدیم هیتی‌ها ، در شهربغاز کوی کنونی پیدا شد و بایگانی پادشاهان هیتی شامل الواح سالم وقطعاتی بخط میخی (جمعاً درحدود سیزده‌هزار) بدست آمد، بامطالعهٔ دقیق‌این‌الواح‌معلوم‌شد که‌تعداد کمی ازآنهابخط بابلی هستند، موضوع‌این‌لوحه‌ها معاهدات میان کشورهای‌مختلف ومکاتبات دیپلماسی‌زمامداران هیتی‌بود وسایر الواح ، اکثربخط میخی وزبان هیتی میباشند . تاآن‌تاریخ هیتی‌ها معروفیتی نداشتند ودرباره‌آنها فقط اشاراتی درتورات و کتیبه‌های‌آشوری‌وبابلی و مصری دیده میشد ، غیرازآموریها وحویان(٣) ، اولاد حت(٤) قسمت مهمی‌ازسکنه کنعان را تشکیل میدادند وبموجب باب دهم سفرپیدایش حت پسر کنعـان بود . در کتیبه‌های آشوروبابل اغلب بملت وحکومت نیرومند هاتی ، که در هزارهٔ دوم و هزارهٔ اول پیش‌ازمیلاد مزاحمت بابلیها وآشوریهارا فراهم میساختند اشـاره‌شده . کتیبه‌های مصری هم بهمین‌نحو ازامپراطوری مقتدر حتا(٥) که از قرن پانزدهم تا قرن سیزدهم پیش ازمیلاد دشمن سرسخت مصریان بودند ، یاد میکنند . باین ملت ، که بمناسبت نام پایتختشان (هاتی) هیتی‌خوانده میشوند ، درسوریه وآسیای صغیر ، آثاری‌نسبت میدهند که‌ازلحاظ ظاهرباآثار آشور وبابل ومصر متفاوت‌اند ودرآنها اشخاصی تصویرشده‌اند که ازلحاظ‌مشخصات‌نژادی نوع‌خاصی بشمارمی آیند ودارای بینی خمیده وپیشانی‌بلندی میباشند . این‌نمونهٔ نژادی به «ارمنوئید(٦)» وگاهی‌بغلط به « سامی » وهمچنین به « هیتی » معروف است . ازاین نمونه اشخاص درحجاریهای

١- Hugo Winckler. ٢- E.Chantre. ٣- Hévéens.
٤- Heth. ٥- Heta. ٦- Arménoïde.

و چون هیتی‌های هند واروپائی درحدود ۱۹۰۰ پیش‌ازمیلاد بآسیای صغیر حمله بردند شاید بتوان گفت که ورود لویی‌ها باین سرزمین در حدود ۲۳۰۰ سال پیش‌از میلاد صورت گرفته . نکتهٔ جالب اینجاست که باوجود قرابت وخویشی نزدیك این اقوام ، نزی هـا ، زبان لوی‌لی را زبـان ملل وحشی میدانستند و بچشم تحقیر در آن مینگریستند .

کتیبه‌های هیتی بغاز کوی، علاوه برهاتی‌ها، لویی‌ها و نزی‌ها (هیتی‌های هندو اروپائی) ازدوملت‌دیگر که بنوبهٔ‌خود اهمیتی داشته وازملل هیتی محسوب میشوند نام برده ، مسکن این اقوام بیشتر در بین‌النهرین و سوریهٔ شمالی بوده و عبارتند از هوری‌ها ومیتانی‌ها. نام‌قوم هوری‌را چندتن ازمورخین(۱)هاری(۲)خوانده وچون نام بعضی ازخدایان‌آریائی ازقبیل میترا (۳) وارونا(٤)واایندرا (٥) درنوشته های آن قوم ذکرشده بود ،آنها را باآریاها یکی میدانستند ولـی تحقیقات هروزنی ثابت کرد که نام این ملت مسلماً هوری بوده ومیان این کلمه و کلمه‌آریا نسبتی موجود نیست .

هیتی‌هااین زبان‌را هورلی‌لی(٦)میگفتند ومدارکی که‌باین زبان در بایگانی بغازکوی موجود است مسلم میدارد که زبان مزبور، هند واروپائی یاآریائی نبوده، بین این زبان و زبانهای قفقازی شباهتی موجود است و ممکن است آنرا با زبان اورارتی‌ها(۷)یعنی مردمی که قبل‌ازهند واروپائیها ، درهزاره اول پیش‌ازمیلاد ،در ارمنستان زندگی میکرده‌اند ، منسوب دانست . بهرحال نسبتی میان زبان هوری و زبان هاتی موجود نمیباشد .

قدیمترین نام هوریها (یا قوم دیگری که بستگی نزدیك باهوریها داشته‌اند) ظاهراً سوباری(۸)بوده واختلافی میان اسامی خاص سوباری درهزاره سوم پیش‌از میلاد وآغازهزاره دوم ، بااسماء خاص هوری‌دردوره‌های بعد مشاهده نمیشود، فقط

۱- H. Winckler و E. Weidner. ۲- Harri. ۳- Mitra
٤- Varuna. ٥- Indra. ٦- Hurlili. ۷- Urartéens.
۸- Subaréens

این نام بمردم این ناحیه و زبان آنها هم اطلاق شده است ، زبان مزبور نه ازالسنه هند- واروپائی و نه اززبانهای سامی است وشاید بتوان آنرا یکی از زبانهای کاسپی یعنی زبانهای مخصوص نواحی خزردانست .

بنابرآنچه گفته شدچنین بنظر میرسد که کلمه هاتی یا هیتی بزبان غیر هند و- اروپائی قدیم آسیای صغیر اطلاق میشده و زبان هیتی هند و اروپـائی نام دیگری داشته است .

این مطلب با ترجمه یکی ازمتون قدیم هیتی که مربوط به آنی تاش(۱)یکی ازپادشاهان هیتی (قرن هیجدهم پیش‌ازمیلاد) بود بثبوت‌رسید ومعلوم شد که زبان هیتی هند واروپائی را ناشی‌لی(۲)یانزی(۳)میخواندند.آنی تاش کسی است که کمی پس‌ازحملهٔ هیتی های‌هندواروپائی قسمتهای مختلف آسیای صغیررا بصورت حکومت واحدی درآورد وپایتخت را از کوشار(٤)به نشاش(٥) انتقال داد .

بنابراین همانطور که‌هاتی‌لی زبان‌مردم هاتی بوده ، ناشی لی نیززبان اهالی نشاش میباشد و باتوجه بمتون دیگر میتوان گفت که هیتی‌های هند و اروپائی نزی خوانده میشدند .

گذشته اززبانهای هاتی‌لی ، و نزی، دراسناد سلطنتی بغازکوی نوشته های معدودی بزبان‌دیگری بنام‌لوی‌لی(٦)دیده میشود ، این زبان‌مخصوص مردم سرزمین لویا(۷)(آرزاوا(۸))بوده که‌در جنوب‌شرقی آسیای‌صغیربخصوص‌دراطراف‌سیلیسی(۹) غربی‌وایزوری(۱۰)بسرمیبرده‌اند . این‌زبان‌نیزدراصل‌یکی اززبان‌های‌هندواروپائی بوده منتهی بیش‌ازهمهٔ آنها بازبانهای بومی آسیای صغیر مخلوط شده است ،لویی‌ها بیشتردراراضی جنوب شرقی آسیای صغیر، درمغرب سیلیسی و ناحیه کیزواتانا(۱۱) تا خلیج ایسوس(۱۲)وهمچنین درهاتی پایتخت امپراطوری هیتی زندگی میکردند

۱- Anittash. ۲- Nâshili ۳- Nésites.
٤- Kushshar. ٥- Nêshash.
٦- Lûili. ۷- Lûya. ۸- Arzava. ۹- Cilicie.
۱۰- Isaurie. ۱۱- Kizvatana [Cataonie]. ۱۲- Issos.

نام‌ملت هوری‌ظاهراً از نام شهرهوری یا هورا(۱)(اورفا ـ ازشهرهای‌ترکیه کنونی) مشتق شده و این شهرپایتخت هوریها، که در نیمهٔ اول هزاره دوم پیش‌از میلاد نقش‌مهمی‌درزندگی‌سیاسی آسیای مقدم‌داشته اند، بوده . مرکزبزرگ‌دیگر هوریها سرزمین میتانو(۲)واقع درمشرق هوری میباشد، مملکت هوری بعد ها بـه اورهوئن(۳)معروف گردید وسلوکی‌ها سرزمین میتانورا میگدونی(۴)نام‌گذاشتند وچنانکه پیشتردیدیم‌آشوریها و بابلیها این دو ناحیه را هانی گالبات میخواندند(۵)

هوریها و خدایان آنها دراراضی هیتی بخصوص در نواحی شرقی آن دیده میشدندوقسمتی ازمراسم مذهبی‌این سرزمین‌بزبان هوری‌انجام میگرفت، دربایگانی سلطنتی بغازکوی ضمن متون ادبی ، ترجمه‌ای ازمنظومهٔ‌گیل‌گامش بزبان هوری موجود میباشد .

ممالك هوری ومیتانو از لحاظ نژادی هم وحدتی نداشتند وگذشته از ملت غیرهند واروپائی هوری ، طبقه ممتازاین سرزمین ازمردم هند واروپائی(۶)بودندو خدایان‌آریائی که پیشتربآنها اشاره شد باین طبقه تعلق داشت ودرمعاهدات میتانی نام این‌خدایان بنظرمیرسد.خدایان مزبوربدون تردید درمملکت میتانومورد احترام

۱ـ Hurra، هیتی‌ها این شهر را Hurvuheمیخواندند و بعقیده هروزنی این شهر همان است که بعدها یونانیها آن را Orrhoë وسوریها Urhôi خواندند .

۲ـ Mitannu ۳ـ Orrhoëné ۴ـ Mygdonie

۵ـ کلمه مصری Hôr (که اغلب بغلط هاروخوانده میشود) ازنام هوری مشتق است ، فلسطین وسوریه از زمان سلسله هجدهم یعنی ازسقوط هیکسس‌ها (حدود ۱۵۸۰ پیش ازمیلاد) هورخوانده میشد . هروزنی ازاین مطلب چنین نتیجه میگیردکه هیکسس هاهم ازهوریها بوده‌اند وچنانکه میدانیم هیکسس‌ها درحدود سال۱۶۷۵بکمك رعایای خود یعنی‌سوریها وفلسطینی‌ها وسامیهاقریب یکقرن برمصرحکومت کردند. آثارو بقایای ملت هوری درفلسطین مشاهده‌میشود ـ اقوام Hôri که‌درجبل‌سعیر، درجنوب بحرالمیت، زندگی میکردند ازبازماندگان هوریها هستندکه سامی شده و بعدها باطاعت ادومی‌ها [Edomites] درآمدند .

۶ـ آریائی وهندی

یکی ازلهجه‌های هوری که در ناحیه‌او گاریت(۱)ـراس شمره نزدیك لاذقیه در ساحل فنیقیه ـ بآن تکلم میشد ، اندك اختلافی با زبان هوری کتیبه‌های بغاز کوی و نامه توشراتا ، پادشاه میتانی دارد . این لهجه را در هرحال ممکن است یکی از بقایای سوباری‌قدیم دانست(۲).قدیمترین متون هوری ، ضمن کتیبه هـای میخی پادشاهان آموری‌ماری، درنواحی فرات میانه بدست‌آمده. این‌اسنادمربوط بقرن‌هجدهم‌وزمان حمورابی است ودر کتیبه‌های نوزی (یالقان تپه درشرق دجله) که از دورهٔ آکادیها میباشد (قرن بیست‌وچهارم و بیست وسوم پیش‌ازمیلاد) نامهائی نظیراسامی خاص سوباری ـ هوری وجود دارد ، این اسامی شبیه نامهائی است که درمتون جدیدتر نوزی دیده میشود و متعلق بدوره مخصوص هوریها (قرن پانزدهم پیش‌از میلاد) میباشد .

درهزاره سوم ودوم پیش‌ازمیلاد نامهای سوباری وهوری درتمام اراضی که از ساحل شرقی دجله (از کرکوك فعلی) تا اوگاریت امتداد داشت دیده میشود ، قسمتی ازمردم این نواحی چنانکه دیده شد ازنژاد «آرمنوئید» وهمان سوباریها و هوریهابوده‌اند واقوامی که‌بعدهابا‌ین‌سرزمین‌آمدند بااین اقوام مخلوط شده‌مختصات نژادی آنهارا بارث بردند ، وضع ایرانیها،آشوریها ، ارمنی‌ها، عبری‌ها وهیتی‌ها نیز نظیر همین وضع بوده .

۱- Ugarit ·

۲ـ بین‌النهرین خاص ، یعنی سرزمینی که در شمال غربی بابل قرار داشته و از اطراف بوسیله‌قسمتهای میانه‌فرات‌ودجله‌محدود میشده درقدیمترین ازمنه بزبان سومری، به سوبارمعروف بوده وآکادیها آنرا سوبارتومیخوانده‌اند ، کلمه سوریه نیز ظاهراً از همین نام مشتق‌است. درسرزمین سوباردرحدود دوهزارسال پیش‌ازمیلاد ، اقوام مختلفی من جمله هوری‌ها ساکن بوده‌اند ، هوریها ،آزیانی‌و براکی‌سفال و دارای بینی خمیده (معروف بنوع آرمنوئید) بوده‌اند وسابقه سکونت آنها دراین حدود بچهار تا پنجهزار سال پیش‌ازمیلاد میرسد. آسیای مقدم تألیف هروزنی صفحه ۱۲و٤۷.

شدند (حدود ۱۲۰۰ پیش ازمیلاد) . قرن دوازدهم پیش ازمیلاد زمان رستاخیز و نهضت هیتی‌های هیرو گلیف محسوب میشود ولی از این تاریخ ببعد این اقوام نیز منحصراً بنام هیتی خوانده شدند.

قوم دیگری که درهزارهٔ دوم پیش ازمیلاد بین‌النهرین را میدان تاخت‌وتاز خودقرار داد وعاقبت بر آن دست یافت کاسی‌ها میباشند که عناصر آریائی درمیان آنها زیاد مشاهده میشود ، این قوم ظاهراً ازاقوام کاسپی بوده که بدست یك‌سلسله زمامداران آریائی رهبری میشده .

بتازگی آثارقوم هندواروپائی دیگری در آسیای صغیربدست آمده ، این‌قوم به پالائی (۱) موسوم‌است و اززبان آنها درمتون میخی بغازکوی یادشده . این زبان باهیتی میخی ، بخصوص‌زبان‌لوبی ازیك‌ریشه بوده و پایتخت این‌دسته ازهندواروپائیها بنام پالا (۲) در نواحی‌شمال سوریه قرار داشته است .

تجزیهٔ امپراطوری حمورابی

مهاجرت هندواروپائیها بشرق و برتری آنهاازلحاظ نظامی وتجهیزات ومخصوصاً استفاده از اسب ، حکومت آسیای مقدم را ازدست جانشینان حمورابی خارج کرد و ما باین موضوع پیشتر اشاره کردیم (۳) .

نخستین یورش کاسی‌ها به بین النهرین با آنکه نتیجه مطلوب نداشت و بعقب نشینی آنها منجر گردید (حدود ۱۹۵۰) اغلب ملل دست نشانده را بقیام علیه بابل برانگیخت و کوشش‌های سامسوایلونا برای جلو گیری ازاین‌مخاطرات بجائی نرسید.

امپراطوری بابل که از همه طرف موردتهدید بود عده‌ای ازکاسی‌هارا برای تقویت‌نیروهای نظامی خوداستخدام کردوهمچنین برای رفع بحران اقتصادی امپراطوری، که در نتیجهٔ آشفتگی اوضاع دردریای‌اژه و نا امنی راههادر آسیای‌مقدم بروز کرده بود ، ببهره‌برداری ازاراضی پرداخت و برای توفیق دراین راه نیزجمعی از کاسی‌ها را درآن زمین‌ها بکار گماشت .

۱- Palâïtes ۲- Palâ ۳- فصل اول بخش سوم

وستایش بودند . پایتخت این مملکت واشوگانی(۱) و ظاهراً درمحل رأس‌العین(۲) کنونی قرارداشته ومرکزطبقه ممتازآریائی درهمین شهربوده‌است ، این‌طبقه که‌از اشراف جنگجو بوده و در بین‌النهرین شمالی مسکن داشتند قسمت مهمی از اراضی سوریه وفلسطین را نیزبتصرف درآوردند وعلت انتخاب اسامی آریـائی از طرف شاهزادگان سوریه وفلسطین ، که در نوشته‌های تل‌العمارنه وبغازکوی بآن اشاره میشود ، با توجه باین‌موضوع آشکارمیگردد .

بنابرآنچه گذشت در اسناد میخی بغـازکوی ازهاتی‌ها ، لویی‌ها ، نزی ها ، هوری‌ها ومیتانی‌ها گفتگوشده . گذشته ازاین ، مدارك دیگری‌بخط هیروگلیف در بایگـانی مزبورموجود است که به « هیتی » هیروگلیف معروف میباشد ، طرز نوشتن این علامات بوضع خاصی بوده و باخطوط هیروگلیف مصری بکلی‌متفاوت است و ازآن مقدارزیادی درسوریه وآسیای صغیرنیز بدست‌آمده ، دراین کتیبه‌ها اشخاصی تصویرشده‌اند که‌ازنوع‌اقوام «آرمنوئید» یا «هیتی» میباشندو بهمین‌مناسبت عده‌ای این خط را هم‌بقوم هیتی نسبت دادند در صورتی که خط هیتی هیروگلیفی مخصوص قوم دیگری بوده‌است که با هیتی‌ها قرابت داشته‌اند . بهرحال زبان هیتی کتیبه های هیروگلیفی نیزاززبانهای هندواروپائی(غربی) وباهیتی‌میخی‌ومخصوصاً با زبان لویی بسیار نزدیك بوده‌است .

« هیتی » های هیروگلیفی ظاهراً جـانشین «هیتی» های میخی یانزی‌ها، در دوره‌ای که ازقرن دوازدهم تا اواخرقرن هشتم‌پیش‌ازمیلادبطول انجامیده، بوده‌اند منتهی چون نزی‌ها خیلی پیش‌ازاین‌تاریخ‌ازخط « هیتی » هیروگلیفی در مهرهـا و کتیبه‌های خوداستفاده میکردندعده‌ای چنین تصورمیکنند که هیتی‌های‌هیروگلیفی درآغـازتاریخ ملل هیتی (نیمه دوم هزارهٔ سوم و اوایل هزارهٔ دوم پیش ازمیلاد) نقش مهمی‌را بعهده داشتند وپس‌ازسقوط هیتی‌های میخی‌روی‌کارآمده‌جانشین‌آنها

۱- Vashuganni ۲- مصری‌ها پیش‌ازحمله‌هیکسسها بمصر ، سوریه‌وفلسطین را Retenu می‌خواندند واین‌نام از کلمه‌آشوری Rêsêni مشتق شده . این‌نام آشوری مخصوص محل فعلی رأس‌العین بوده . هروزنی : آسیای مقدم صفحه۱۸۵

مجسمه مردوك ، رب‌النوع مقتدراین امپراطوری ضمن غنائم جنگی بچنگ مهاجمین افتاد ، کوشش و فداکاریهای سیصدساله زمامداران سلسلهٔ اول بابل و تاریخ پرافتخار امپراطوری ، چنانکه دراخبار آنزمان ضبط است دراین جمله « سال سی ویکم (سلطنت) سامسودیتانا ، هاتی به آکاد آمد (۱) » خلاصه شد .

پس از بازگشت هیتی‌ها ، زمامداران « کشور بحری » درحدود شصت سال بر ویرانه های این امپراطوری سلطنت کردند (۱۷٤٦-۱۸۰٦) وهجوم دوم کاسی‌ها (۱۷٤۵) بحکومت آنها نیز خاتمه داد .

توسعهٔ امپراطوری هیتی در قرن نوزدهم

پس از آنی تاش که درواقع مؤسس امپراطوری هیتی محسوب میشود ، توتالی‌یاش اول (۲) وپس‌ازاین پادشاه پسر او بنام پوشاروما (۳) بسلطنت رسید. جانشین پوشاروما ، تلابارناش اول (٤) میباشد که درواقع بانی امپراطوری قدیم هیتی بوده وبقدری در بسط قدرت هاتی کوشید که نام اومانند نام سزاریکی از عناوین سلطنتی زمامداران هیتی شد ، جانشین اوهاتوزیل اول (۵) با حلب روابط دوستانه داشت ولی مورسیل اول (٦) که پس ازاوبسلطنت رسید حلب راگرفت وباین ترتیب تمام سوریه ضمیمه امپراطوری هیتی شد ، دراین اردوکشی ها مورسیل با هوریها که درشمال بین النهرین استقرار یافته بودند نیزمصاف داد .

دردورهٔ زمامداری مورسیل ترقیات شایانی نصیب این امپراطوری گردید و پادشاه هاتی ازآن‌پس «هاتی بزرك» خوانده شد . وی پایتخت را از نیسا به‌هاتی انتقال داد . با تصرف کارخمیش راه فرات دردست هیتی‌ها بود وبهمین‌مناسبت مورسیل اول قوای خودرا بجانب سوبارو وبین‌النهرین سفلی حرکت داد ، بابل بتصرف اودرآمد وغنائم زیادی ازآن شهر به‌هاتی برد ، دراین جنك مردم‌سوبارو (هوری‌ها یامیتانی‌ها)

۱ــ تاریخ مشرق تألیف آلکساندرموره جلد اول صفحه ٤۲٤.

۲ــ Tuthaliyash I (توتالیجا)، وی‌ظاهراً بلافاصله پس‌ازآنی تا بسلطنت نرسیده.

۳ــ Pusharruma

٤ــ Tlabarnash یا Labarna

۵ــ Hattousil

٦ــ Moursil I

درسرزمین سومر ، درزمینهای باتلاقی که براثررسوب رودخانه‌ها، میان خلیج فارس وشهرها، بوجودآمده بود عده‌ای ازاقوام بیابانگرد ساکن شدندودرهمان موقع که دسته‌ای ازآموریها ، بابل‌را ازطرف مغرب تهدید میکردند ، « پادشاه کشور بحری» ، بابل‌را ازطرف جنوب مورد تهدید قرارداد. بااین‌حال امپراطوری بابل‌در برابرتمام این حوادث پایداری میکرد وکارهای عمرانی وسیاست اقتصادی‌خودرا با ایجاد قلاع وترعه ها وتنظیم سازمانهای اداری توسعه میداد ولی عاقبت ایلیما ایلوم جلگه سومر وشهر مقدس نیپور را بتصرف درآورد ، ازاین پس سلسله‌ای بنام زمامداران کشور بحری درقسمت سفلای سومرتشکیل یافت وپس‌ازچندی‌بنام‌دومین سلسلهٔ بابل زمام اموررا بدست گرفت(۱). دولت آشور نیزدرهمین‌زمان نقشهٔ‌استقلال خویش را عملی کرد وباین‌ترتیب امپراطوری بابل منحصر بناحیه آکاد قدیم گردید ، فعالیت اقتصادی بابل درهمین موقع نیزتعقیب میشد و ایجاد امنیت در راههائی که ارتباط با هندومصررا تأمین میکرد یعنی‌راههائی که ازسوریه‌وایلام‌میگذشت مورد توجه مخصوص جانشینان حمورابی بود ، لیکن بااستقرارهیتی ها درکاپادوس‌وتوسعه سریع اقتدارآنها امنیت و استقلال سوریه و بین النهرین قابل دوام نبود . روابط بازرگانی که باازبین‌رفتن کوچ نشین‌های کرت‌دردریای‌اژه ، نقصان یافته‌بود براثر هجوم‌ودستبرد هیتی‌ها روزبروزمشکل‌ترمیشد وبانقصان‌منابع‌درآمد، ثروت‌موجود درکشورنیز روباتمام‌میرفت ، ضعف قوای‌دفاعی‌مملکت بخوبی‌مشهودبودوسربازان مزدورکاسی درعین دفاع ازبابل ، خطر بزرگی برای استقلال‌آن بشمارمی آمدند معذلك حکومت بابل برای حفظ حیات سیاسی‌خود همچنان پافشاری میکرد. هجوم هیتی ها این مقاومت را درهم شکست وحملهٔ شدیدآنها باستقلال این امپراطوری عظیم خاتمه داد . شهربابل باآن‌همه شوکت‌واعتبار بآتش‌وخون کشیده شد(۱۸۰۶)

---

۱ ـ ازاین سلسله (۱۵۸۲ـ۱۹٤۹) که‌دارای۱۲پادشاه میباشد سه‌نفراولی معاصر با جانشینان حمورابی بوده‌اند ـ ازسال ۱۸۰٦ تا ۱۷٤٦ سه تن‌ازآنها باستقلال‌سلطنت کرده‌اند وازـ۱۷٤٦ باروی‌کارآمدن کاسی‌ها دربابل، قدرت واستقلال واقعی این سلسله نیزازبین رفت . دلاپورت : ملل مشرق مدیترانه جلداول

فهرست زمامداران بابل

ازقرن بیستم تا قرن‌ششم پیش ازمیلاد (۱)

جانشینان حمورابی:

شمشوا ایلونا	۱۹۶۰-۱۹۲۳
ابی اشوه	۱۹۲۲-۱۸۹۵
عمی دیتانا	۱۸۹۴-۱۸۵۸
عمی صدوقا	۱۸۵۷-۱۸۳۷
شمشودیتانا	۱۸۳۶-۱۸۰۶

سلسله دوم بابل یا «کشور بحری»

ایلیما ایلوم	۱۹۴۹-۱۸۹۰
ایتی ایلی نی بی	۱۸۸۹-۱۸۳۴
دمیك ایلی شو	۱۸۳۳-۱۸۱۸
ایشکی بال	۱۸۱۷-۱۸۰۳
شوشی	۱۸۰۲-۱۷۷۹
گولکی شار	۱۷۷۸-۱۷۲۴
.....	۱۷۲۳-۱۷۰۲
پش گالدارا ماش	۱۷۰۱-۱۶۵۲
ادار کالاما	۱۶۵۱-۱۶۲۴
اکورا ولانا	۱۶۲۳-۱۵۹۸
ملام کور کورا	۱۵۹۷-۱۵۹۱
ائاجمیل	۱۵۹۰-۱۵۸۲

سلسله سوم بابل «کاسی»:

گانداش	۱۷۴۶-۱۷۳۱
آگوم اول	۱۷۳۰-۱۷۰۹
کاشتیلیاش اول	۱۷۰۸-۱۶۸۷
اوشی	۱۶۸۶-۱۶۷۹
ابی تاش	۱۶۷۸-۱۶۵۹
تاشی گوروماش	۱۶۵۸-۱۶۳۹
هار باشی پاك	۱۶۳۸-۱۶۱۹
تیپ تاکزی	۱۶۱۸-۱۵۹۹
آگوم(دوم) کاکریم	۱۵۹۸-۱۵۷۹
بورنا بوریاش اول	
کاش تیلیاش دوم	
اولام بوریاش	
کوریگالزو اول	
ملی شیپاک اول	
کارا ایند اش	۱۴۴۵-۱۴۱۷
کاداشمن هارب اول	.....-۱۴۲۶
کوریگالزو دوم	
کاداشمن الیل اول	
بورنا بوریاش دوم	۱۳۷۰-۱۳۴۶
کاراهارداش	۱۳۴۵
نازی بوگاش	۱۳۴۵
کوریگالزو سوم	۱۳۴۴-۱۳۲۰
نازی ماروتاش	۱۳۱۹-۱۲۹۴
کاداشمن تورگو	۱۲۹۳-۱۲۷۷
کاداشمن الیل دوم	۱۲۷۶-۱۲۷۱
کودورالیل	۱۲۷۰-۱۲۶۳
شاگاراکتی شوریاش	۱۲۶۲-۱۲۵۰
کاش تیلیاش سوم	۱۲۴۹-۱۲۴۲
الیل نادین شومی	۱۲۴۱-۱۲۴۰
کاداشمن هارب دوم	۱۲۴۰-۱۲۳۹
آدادشوم ایدین	۱۲۳۸-۱۲۳۳
ادادشوم اوصور	۱۲۳۳-۱۲۰۳
ملی شیپاک دوم	۱۲۰۲-۱۱۸۸
مردوك اپال ایدین اول	۱۱۸۷-۱۱۷۵

(۱) دلابورت ، ملل مشرق مدیترانه جلد اول ازمجموعهٔ Clio

نیز شرکت داشته‌اند چون مجسمه مردوك وزوجهٔ او بعنوان غنیمت بدست آنها افتادو بشهرهانا(۱) یکی از بلاد معتبر ناهارینا برده‌شد وپادشاه کاسی درقرن‌شانزدهم، یعنی آگوم دوم (۲) ، مجسمه‌های مزبوررا ازآنها بازستاند (۳).

سپاهیان هیتی پس ازتاراج بابل بآناتولی مراجعت کردند (٤) و « پادشاهان کشور بحری» مجدداً زمام‌امور رادر بابل بدست گرفتند، شوشی(۵) وگولکی‌شار(٦) دوتن ازپادشاهـان این سلسله که بسلسلهٔ دوم بابل معروف‌است از ۱۸۰۲ تا ۱۷۲٤ سلطنت کردند ، از پادشاهان این سلسله اثری دردست نیست وپس ازاین‌پادشاهان، کاسی‌ها بنام‌سلسله سوم‌بابل بسلطنت رسیدند .

این نتیجه نخستین یورش اقوام‌هندواروپائی بمشرق‌بود ، بابل پایتخت‌ومرکز قدیمترین تمدنهـای‌آسیای مقدم، بازمامداری سلسله های مختلف درحدود ده قرن تحت‌الشعاع قرار گرفت ، درصورتی که مصر نفوذ خودرا در کنعان‌وناهارینا همچنان حفظ کرد ولی تقریبا یك‌قرن پس‌ازاین حادثه براثر فشار هندواروپائیهـا عده‌ای از اقوام سامی‌وآزیانی بجانب دلتای مصر روانه شدند .

۱- Hana ۲- Agoum II

۳ ــ فتح بابل بدست هیتی‌ها درسال‌سی‌ویکم زمامداری‌سامسود یتانا انجام گرفت. بعقیده Thureau-Dangin ، این فتح درسـال۱۸۰٦ اتفاق افتاده ولی بعقیدهٔ سیدرسکی این واقعه مربوط بحدودسال ۱٦۵۰ پیش ازمیلاد میباشد وهروزنی فتح بابل را درسال ۱۵۹٤ میداند . تاقرن‌چهاردهم درتاریخ زمامداری پادشاهان‌هیتی همین‌اختلاف‌نظرها موجوداست ولی‌چون ازاین پس‌روابطی میان این امپراطوری وفراعنه مصر ایجاد شده با تطبیق وقایع دیگراختلاقی درسنوات‌مشاهده نمیشود .

٤ ــ تاریخ ملل هوری و سوباری باین‌ترتیب تقسیم شده : دورهٔ پروتوهیتی که تا اواخرقرن نوزدهم پیش از میلاد ادامه داشته ــ دورهٔ امپراطوری قدیم هیتی ــ دورهٔ هوری ــ میتانی از ۱۵۰۰ تا ۱۳۵۰ پیش ازمیلاد ــ امپراطوری جدید هیتی از ۱٤۵۰ تا ۱۱۸۰ ــ دورهٔ هیتی‌های هیروگلیف (یا نئوهیتی) که با امپراطوری جدید هیتی شروع شده و دردورهٔ سارگنی‌ها (قرن هشتم پیش‌ازمیلاد) خاتمه پذیرفته‌است .

۵- Soushi ٦- GoulKishar.

فصل چهارم

تمدن ملل هیتی و سوباری

۱ـ تمدن هوری و میتانی

نفوذ تمدن هوری ازدامنه‌های زاگروس درمشرق ، تا حوالی مدیترانه جاری بود ، با مطالعه اعلام واسامی خاص معلوم شده‌است که هوریها ، پس ازسلسلهٔ آکاد ، دربین‌النهرین سفلی وجودداشته‌اند ولی درهزارهٔ سوم پیش ازمیلاد اثری از آنها دربین‌النهرین علیا دیده نمیشود وظاهراً بین ۱۹۵۰و ۱۷۵۰ دراین ناحیه استقراریافته درقرن شانزدهم وقرن پانزدهم نفوذ فوق‌العاده ای دراین حدود بدست آورده‌اند ، درلوحه‌هائی که بزبان آکادی‌است‌واز نوزی(یایورگان‌تپه درجنوب غربی کرکوك) بدست‌آمده ومتعلق‌باواسط هزاره دوم پیش‌ازمیلاد ، یعنی دوره کمال قدرت سیاسی هوریها ، میباشد تعداد زیادی اسامی خاص هوری دیده میشود ، این الواح وچند اثر منقوش تنها مدارکی‌است که از تمدن هوری دردست است ، درمتون هیتی باهمیت نفوذ هوری‌ها درنواحی‌شرقی امپراطوری اشاره شده ، ازمجموعه لغاتی که بزبان سومری وهوری‌است وهمچنین فهرست نام‌خدایان که دراوگاریت بدست‌آمده‌معلوم میشود که کوچ نشینهای مهمی ازهوریها دراین‌شهروجود داشته .

سازمانهای‌سیاسی واجتماعی

ازسازمانهای میتانی وهوری اطلاعات کمی دردست است ، طرزحکومت درمیتانی ، سلطنتی وموروثی بوده و رژیم ملوك‌الطوایفی درآن‌رواج داشته‌است. پادشاه وخانوادهٔاو و همچنین طبقهٔ ممتاز مملکت از آریا ها بوده و ادارهٔ مملکت بدست این طبقه انجام میشده .

استفاده از ارابه های جنگی بوسیله هوریها ، یعنی همین طبقه ممتاز که

زابا باشوم‌ایدین ١١٧٨
الیل نادین آهه ١١٧١-١١٧٣

سلسله چهارم «پاز» :

مردوک شاپیک زریم ١١٥٣-١١٧٠
نینورتا نادین شومی ١١٤٧-١١٥٢
نبو کودوراوصور اول ١١٢٣-١١٤٦
الیل نادین آپلی ١١١٧-١١٢٢
مردوك نادین آهه ١١٠١-١١١٦
ایتی مردوك بالاطو ١٠٩٢-١١٠٠
مردوك شاپیك زرماتیم ١٠٨٤-١٠٩١
آداد آپال ایدین ١٠٦٢-١٠٨٣
مردوک آهه... ١٠٦١
مردوک زر... ١٠٤٨-١٠٦٠
نبوشوم لیبور ١٠٣٩-١٠٤٧

سلسله پنجم «کشور بحری» :

شیماش شیپاک ١٠٢٢-١٠٣٨
ائاموکین شومی ١٠٢٢
کاشو نادین آهه ١٠١٦-١٠٢١

سلسله ششم «بازو» :

ائولماش شاکین سومی ١٠٠٠-١٠١٥
نینورتا کودوری اوصور ٩٩٧-٩٩٩
شیریکتوشوکامونا ٩٩٦

سلسله هفتم «ایلامی» :

ماربی تی آپال اوصور ٩٩١-٩٩٦

سلسله هشتم:

نبوموکین آپلی ٩٥٥-٩٩٠
نینورتا کودوراوصوردوم ٩٥٤
ماربی تی آهه ایدین ٩٤٢-٩٥٣
شماش مدمك ٩٠١-٩٤١
نبوشوم اوکین اول ٨٨٦-٩٠٠
نبو آپال ایدین ٨٥٢-٨٨٥
مردوک ذاکرشومی اول ٨٢٨-٨٥٢
مردوک بالاصوایکبی ...-٨٢٨

بئو آهه ایدین .....-....
(٦ پادشاه) ٧٨٦-....
مردوک بل‌زری ٧٨٤-٧٨٥
مردوک آپال اوصور ٧٨٣-٧٨٤
اریبا مردوک ٧٦٢-٧٨٢
نبوشوم اشکون ٧٤٨-٧٦٢

سلسله نهم:

نبو نصیر ٧٣٤-٧٤٨
نبو نادین زری ٧٣٢-٧٣٤
نبو شوم اوکین‌دوم ٧٣٢

سلسله دهم :

نبو اوکین‌زر ٧٢٩-٧٣٢
پولو ٧٢٧-٧٢٩
اولولای ٧٢٢-٧٢٧
مردوک آپال ایدین‌دوم ٧١٠-٧٢١
شاروکنو ٧٠٥-٧٠٩
سین آهه اریبا ٧٠٣-٧٠٥
مردوک ذاکرشومی دوم ٧٠٣
مردوک آپال ایدین دوم ٧٠٣
بل ابنی ٧٠٠-٧٠٣
آشور نادین شومی ٦٩٤-٧٠٠
نرگال اوشزیب ٦٩٣-٦٩٤
موشزیب مردوک ٦٨٩-٦٩٣
سین آهه اریبا (مرتبه‌دوم) ٦٨١-٦٨٩
آشور آها ایدین ٦٦٩-٦٨١
شماش شوموکین ٦٤٨-٦٦٨
کاندالانو ٦٢٦-٦٤٨

سلسله یازدهم «بابل جدید یا کلدانی»

نبو آپال اوصور ٦٠٥-٦٢٦
نبوکودوراوصوردوم ٥٦٢-٦٠٥
آول مردوک ٥٦٠-٥٦٢
نرگال شاراوصور ٥٥٦-٥٥٩
لاباشی مردوک ٥٥٦
نبونائید ٥٣٩-٥٥٥

قوانین کیفری ومجازاتها ، بشدت کیفرهای معمول در بابل وآشور نبود ، در مورد تجاوز ازقرارهــای کتبی وعدم اجرای تعهدات ، طبق شروطی که درقرارداد پیش بینی‌شده‌بود عمل میکردند ومعمولا مقصربپرداخت مبلغ زیادی نقد ، یا جریمه جنسی‌محکوم‌میشد. تنبیهات بدنی بندرت دربارهٔ این‌قبیل خطاکاران‌اجرامیگردید.

برای دزدی تنبیه اعدام معمول نبودوسارق بپرداخت جریمه‌ای که گاه‌به‌بیست وچهاربرابرقیمت‌شیئی بالغ میشد محکوم میگردیدواگرسارق بدست نمی‌آمدمحله وناحیهٔاو محکوم میشدند . متهم میتوانست با ادای سوگند خودرا تبرئه کندحتی‌در مواردی که شهود نیزوجودداشت ، سوگندوقسم دروغ بسیارنادربود ومتهم با « بر گرداندن روی‌خود از خدایان » بخطای خود اعتراف میکرد .

مذهب

چنــانکه در بارهٔ مذهب هیتی گفته خواهد شد ، اصطلاح «هزارخدا» که بوسیله‌دبیران‌هیتی بکاررفته اختلاط خدایان مختلف را درامپراطوری هاتی‌مسلم میدارد ومعلوم‌میشود که درقدیم‌اختلافی میان‌یك مملکت وخدایان‌او موجودنبوده‌وهنگامی که‌یك‌مملکت بتصرف کشوردیگردرمیآمد خدایان کشورمغلوب نیزدرعدادخدایان ملت فاتح‌قرار گرفته مورد ستایش‌واحترام‌واقع می‌شدند ، سازش‌بانیروهای‌فوق‌انسانی‌وجلوگیری ازخشم‌آنها اساس این‌کاربود بخصوص که درمذاهب قدیم عقیده داشتند که با توسل بسحروجادومیتوان نظرحمایت خدایان‌را جلب کرد ، باین‌ترتیب این‌خدایان هرقدر متعدد بودند زندگی افرادبشرآسوده‌ترومرفه‌ترمیشد .

درهوری نیزهمین احساسات وجودداشت وخدایان‌مختلف‌اقوام مختلف‌مورد ستایش بودند، خدایان اصلی‌درهوری‌تشوب ، رب‌النوع‌رعد، همسراوهپا، ربةالنوع خورشید میباشندوگذشته‌ازاین، خدایان‌آریائی که مخصوص طبقه ممتــازهوری‌بود یعنی‌میترا ، وارونا وایندرا ، راباید‌نام‌برد، بعضی ازخدایان‌سوباری‌قدیم‌وسومرو‌بابل نیزدراین سرزمین ستایش می‌شدند.

ماریانی (۱) خوانده میشدند درخاور نزدیك معمول شد ، در دورهٔ زمامداری سلسله اول بابل ، دربین‌النهرین سفلی ، اسب بسیار کم بود ولی دردورهٔ تسلط کاسی‌ها از این حیوان که بتعداد زیاد دربین‌النهرین‌وجودداشت حداکثراستفاده میشد ، هیتی‌ها دردورهٔ امپراطوری قدیم‌ارابه جنگی‌را نمی‌شناختند ولی‌دردورهٔ امپراطوری‌جدید ازاین وسیله استفاده میکردند و برای پرورش اسب از هوریها کمك میگرفتند ، مصری‌ها هم‌چنانکه دیدیم پس‌ازحمله هیکسس‌ها ، ازارابه‌جنگی، درادو کشیهای خود استفاده کردند .

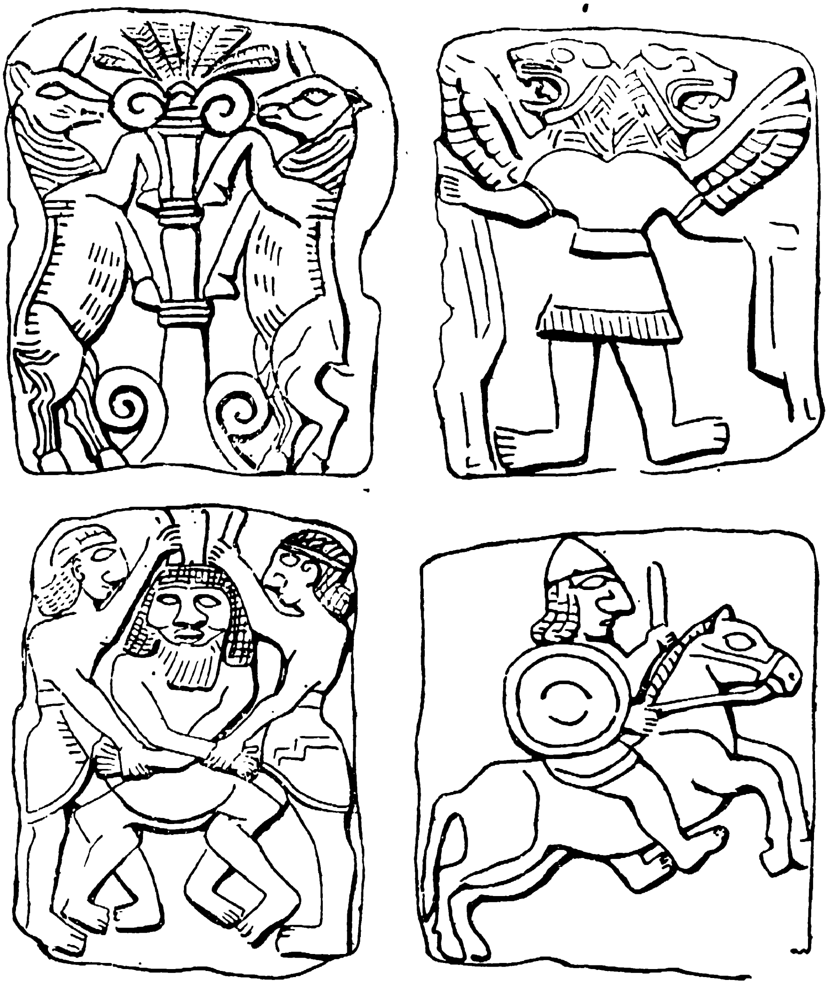
ازروی متون قضائی کرکوك و نوزی میتوان اطلاعاتی‌دربارهٔ قوانین‌هوری و روابطآن باقوانین بابل بدست آورد ، زناشوئی درهوری بطرز ساده‌ای انجام میگرفت ، داماد هنگام عروسی مبلغی بپدرزن خود میداد ولی‌پدرعروس فوراً آن پول‌را بداماد رد میکرد ، زن‌مقداری‌اثاث‌خانه ولباس‌بشوهرآینده خودهدیه‌میکرد اگرزن عقیم‌بود ، شوهربدون پرداخت حقی وی‌را طلاق میگفت ولی زن اگر از شوهرخود بچه داشت ، مرد مجبوربود خسارتی باو بپردازد ، دراین موارد اموال‌و دارائی‌پدرپس‌ازمرگ باطفال اوتعلق میگرفت .

هبه و واگذاری ملك‌ومال بوسیلهٔ قراردادها معمول بود ، این عمل‌بدوطریقه انجام میگرفت ، یکی بخشش مقداری ازاموال بشخصی که طرف توجه‌هدیه کننده بود . این عمل بوسیله قراردادی(۲) که غیر قابل فسخ بود انجام میگرفت ، دیگر قبول یك فرد بعضویت خانواده ومجازساختن‌اودراستفاده‌ازمیراث رئیس‌خانواده(۳) از این طرزهبه سوء استفاده‌هائی‌شد وچون مطابق قانون‌واگذاری‌وفروش‌املاکی که ازطرف دولت بعنوان تیول ببعضی داده میشد {ilKou} ممنوع بود ، عده‌ای که قصد فروش تیول هـای خودرا داشتند از قراردادهـای نوع دوم باین نحو استفاده میکردند ، درناحیه نوزی این عمل کمال رواج‌راداشت‌ومالك تیول‌هنگام‌واگذاری زمین ، هدیه‌ای ، که‌ارزش‌آن معادل‌قیمت تیول‌بود ، ازگیرنده ملك‌دریافت میکرد،

۱- Marianni از کلمه هندی Mâria یعنی‌جوان–قهرمان .

۲- Ana Maruti　　۳- Ana Shimti

بوده و نفوذ سومردر این آثار مشهود است ، نفوذ مصر (قرص خورشید بابال) و نفوذ اژه (ترسیم درخت مقدس بطرزی کـه در اژه مرسوم بوده (۱)) نیز در این هنر مشاهده میشود .



نمونه‌ای ازحجاریهای تل حلف

۱ ــ درخت مقدس درسومر عبارت ازنخل ودرزمان سلسله آکاد درختی نظیر درخت کاج بوده ، درخت مقدس معمول در اژه نیز نظیر درخت خرما بوده منتهی در کرکوك بقدری صورت زینتی بآن دادند که کمتر شکل درخت داشت .

هنر

از مختصات هنر هوری در معماری ، تزیین قسمت‌های سفلای دیوارها با نقوش برجسته میباشد (این کار نزد هیتی ها هم مرسوم بوده) و اکتشافات اوپن‌هایم(۱) در تل حلف این مطلب را تأیید میکند. در این مکان نقوشی بدست آمده که ظاهراً متعلق بهزارهٔ دوم پیش از میلاد بوده و از لحاظ هنری حائز اهمیت شایانی هستند ، در این آثار تصویر حیوانات افسانه‌ای دیده میشود ، دیگر از مختصات هنر هوری بناهای مخصوصی است معروف به بیت‌هیلانی (۲)،



چند نمونه ازظروف هوری که در نوزی پیدا شده

معنی این کلمه ظاهراً « خانهٔ پنجره‌دار» است و عبارت بوده‌از بنائی که قسمت مقدم آن سرپوشیده‌ای باچند ستون داشته . درهمین قسمت اطاقی بوده که دارای چند پنجره بوده و برای مراقبت کسانی که وارد ساختمان می‌شده‌اند بکار میرفته ، درهای این ساختمان با تصویر فرشتگان ، یا شیر و گاو تزیین می شد و پایهٔ دیوارها هم مستور از نقوش بر جسته بود .

از آثار حجاری و مجسمه‌سازی هوری هم نمونه‌هائی بدست آمده که متعلق بدورهٔ نفوذ هوری-میتانی ، یعنی قرن شانزدهم تا چهاردهم میباشد .

هنر حکاکی نیز درهوری مرسوم بوده وازمهرهای آنزمان ، آثاری بر روی الواح کرکوك باقی مانده . حکاکی های کرکوك نظیر کارهای معمول در کاپادوس

۱ - Von Oppenheim. ۲ - Bît-Hilâni

با دربار رامسس‌دوم مکاتباتی کرده‌است ، پادشاه غیراز ملکه زنان دیگر نیز داشت ودرصورتی که ملکهٔ فاقد اولاد ذکور بود ، پسر یکی ازاین زنان که قانون حقی برای‌او تعیین کرده‌بود، بسلطنت‌میرسید. وصلت‌بامحارم، بعکس‌مصر ، درهاتی‌ممنوع بود واین عمل را مخصوص ملل غیرمتمدن میدانستند . سوپیلولیوما که خواهرخود را به هوکاناش(۱) ، شاهزاده کشور هایاشا (۲) ، داده بود نامه‌ای باو نوشته(۳) واو را ازاین نوع وصلت‌ها جداً برحذر داشته‌است و ما قسمتی‌ازآن نامه رادراینجانقل میکنیم « خواهرمن ، که اورا بهمسری بتو داده‌ام , خواهرانی ازپدر ویا مادرخود دارد وآنها بسبب این وصلت از بستگان تومحسوب میشوند ، درمملکت هاتی‌قانون میگوید : خواهران خود ، خواهران زن خود و دخترعموهای (وعمه‌وخاله ودائی) خودرا نگیر . این عمل مجاز نیست ، کسی که چنین عملی‌را درهاتی مرتکب شود ، زنده نخواهد ماند و خواهد مرد . ــ درمملکت شما ، چون تمدن کمتری دارید ، خواهروخواهرزن ودخترعموی خودرا میگیرید . درهاتی این‌کار ممنوع‌است...» .

پادشاه برای جلوگیری از اغتشاش و بی‌نظمی ، درزمان حیات خود ولیعهدرا تعیین میکرد ، و پس‌از تأیید این عمل‌ازطرف پانکوش ، که سوگند وفاداری‌نسبت بولیعهد یاد میکرد ، اورا درکارهای‌مملکت شرکت میداد .

امرای تابع یا سلاطین حوزه‌های کوچك ، هریك بوسیله معاهدهٔ جداگانه با پادشاه هاتی متحد میشدند، درمقدمه این‌عهدنامه‌ها تاریخ‌روابط دو کشورذکرمیشد و پادشاه هاتی استقلال‌وتمامیت خاك‌آنها را تضمین میکرد وحتی گاهی متعهد میشد که جانشینان‌آنها را دربرابراشخاص غاصب پشتیبانی کند ، اختیارات عالیهٔ تمام این کشورها دردست پادشاه هاتی وازلحاظ مذهبی‌ونظامی‌و امورکشوری وی مافوق همه‌آنها بود بااینحال امرای تابع اختیارات بالنسبه‌وسیعی داشتند چنانکه میتوانستند باکشورهای دشمن هاتی جنگیده اراضی آنها را ضمیمه مملکت خویش‌نمایند. حکام

۱ــ Hukkanâsh ۲ــ Hayasha یا Azzi واقع در ارمنستان.

۳ــ دکتر کنتو : تمدن هیتی‌ها و هوریها صفحه ۱۱۹

۲ ـ تمدن هیتی

پادشاه و جامعه

امپراطوری هیتی ، مانند هوری یك حكومت فئودال بود منتهی ازدورهٔ امپراطوری جدیدقدرت بدست پادشاهان افتاد وبجای زمامداران محلی ، حکامی از مرکز اعزام شدند ، با اینحال در کشورهائی که بتازگی ضمیمهٔ امپراطوری میشدند حکومت ملوك ـ الطوایف همچنان معمول بود .

پادشاه در رأس حکومت قرارداشت وعنوان او «پادشاه بزرگ» یاتلابارناش(۱) بود و ظاهراً از پادشاهی سوپیلولیوما ببعد عنوان «خورشید من» نیز براین عناوین افزوده شد ، سلطنت گرچه موروثی بود ، رسمیت مقام پادشاه بایدازطرف هیئتی که ازنجبا و سرکردگان نظامی تشکیل یافته و پانکوش(۲) خوانده میشد تأیید شود . این هیئت حق نظارت و قضاوت در اعمال پادشاه را نیز داشت . از وظایف خاص پادشاه این بود که خودرا پدرملت بداند . گرسنگان را سیر کند ودرماندگان راتسلی بخشد . پادشاه فرمانده نظامی وقانونگزار نیزبود و درواقع تمام اختیاراتی که یك پادشاه درحکومتهای مطلقه داشت وی نیز دارابودوفقط شورای سلطنتی یاپانکوش قدرت اورا تحدید میکرد . بپادشاهان هیتی پس ازمرك عنوان ومقام خدائی دادهمیشد وبجای جملهٔ فلان پادشاه مرد، اصطلاح « فلان پادشاه خداشد » بکارمیرفت وپس ازمرك پادشاه هدایائی باو تقدیم میگردید . پادشاه یکدسته نگهبان مخصوص(۳) داشت و سایرکارمندان دربار تابع مقررات خاصی بودند وپس ازادای سوگند که درفواصل معین تجدید میشد ، بکار گماشته میشدند .

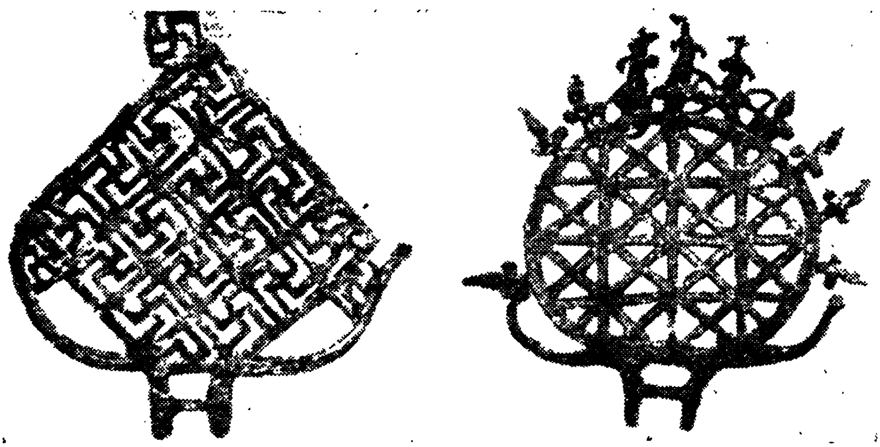
درهاتی،زن نمیتوانست بسلطنت برسدولی نیابت سلطنت زنان اشکالی نداشت،همسر پادشاه یاملکه درتشریفات رسمی ومذهبی ، باشوهر خود شرکت میکرد وبرخی از آنها مانند پودوهپا(۴) همسرهاتوزیل سوم فعالیتهای دیپلماسی نیزداشتند و این زن

---

۱ ــ نام زوجه این پادشاه ، یعنی Tavannannash ظاهراً عنوان افتخاری برای ملکه های هیتی بوده.

۲- Pankush　　۳- Meshedi　　۴- Poudou-Hépa

حکام تابع و شهر های مقدس و اشراف طبق قرار قبلی افراد خودرا بمرکز تجمع سپاه میفرستادند ، پادشاه درروز معین در این محل حاضرمیشد و فرماندهی قوارا شخصاً بعهده میگرفت. ارتش‌هیتی از دوقسمت تشکیل می یافت، پیاده نظام و ارابهٔ جنگی ، ارابه‌های جنگی قدرت خاصی بقوای هیتی میداد واین‌قسمت ظاهراًبدست هوریها ایجاد شده ومربی هیتی‌ها درپرورش‌اسب مردم میتانی بوده‌اند ، درارابه‌های جنگی گذشته ازراننده و حامل سپر ، سربازی که به نیزه و کمان مسلح بود قرار



پرچم‌های فلزی که درمقبره‌های آلاجاا یوك در آسیای‌صغیر پیدا شده

میگرفت . اسلحهٔ پیاده نظام نیزه و شمشیر بود ، درحجاریهای‌هیتی‌ومصری که‌بجنك کادش مربوط میباشند سربازان هیتی ومتحدین‌آنها و همچنین تجهیزات‌آنها تصویر شده است ، تعداد سپاهیان در جنگها متفاوت بود ، در جنك کادش که مهمترین جنگهای این‌دوره محسوب میشود پادشاه هاتی۱۷هزار پیاده نظام وسه‌هزارو پانصد ارابهٔ جنگی داشت ، مخازن خواربار سلطنتی مسئول تأمین آذوقه سپاهیان بود و در اردوکشیها سربازان از غنائمی که بدست می‌آوردند زندگی میکردند ، در جنگهائی که مدتی بطول می‌انجامید ، سپاهیان هنگام زمستان ، درداخل شهر و در اردوگاههای مخصوصی جمع میشدند .

برای حل اختلافاتی که میان دولتها بروز میکرد ، بجنك که عنوان قضاوت

و فرمانداران نماینده شخص پادشاه بودند ومقررات مخصوصی حدوداختیارات آنها را تعیین میکرد ، درشهرهای مقدس آرینا (۱) ، زیپالاندا (۲) و نریك(۳) اختیارات کشوری دردست روحانی بزرك بود .

اشراف و نجبا در جنگها همراه پادشاه حرکت میکردند و هر یك از آنها تعدادی سپاهی دراختیار پادشاه میگذاشت و برای نگاهداری این افراد مقداری از غنائم جنگی نصیب وی میشد ، سربازان حرفه‌ای برای معاش خود همچنانکه‌در بابل رسم بود ، قطعه زمینی دریافت میداشتند و برای تصرف قطعی آن سالانه قسمتی‌از عوایدآن را بدولت میپرداختند . ازدورهٔ امپراطوری جدید ، دولت دربارهٔ نقل‌و انتقال این اراضی توجهی نشان‌نمیداد وهمچنانکه درهوری مرسوم‌بود تیول‌هابطور ساختگی وغیر رسمی منتقل میشدند ، گاهی یك قطعه زمین درعین حال بدو پادشاه یا ارباب تعلق داشت وزمانی تیولداران مجبور بودند عوارض‌زمین‌رابشخص‌دیگری (غیراز کسی که ملك‌را بآنها واگذار کرده) بپردازند .

پس‌ازطبقه جنگجویان ، کارگران وسپس محکومین سیاسی و اسرا را باید نام برد ، اسرا در صورتی که وارد جرگهٔ سپاهیان نمیشدند و یا ببردگی نمیرفتند حقوق محدودی داشتند ، وضع بردگان مربوط بزندگی ارباب وبا علت برده‌شدن آنها بود و بهرحال برسرنوشت‌زنان‌خود حاکم بودند حتی درصورتی که زن‌آنها از طبقات آزاد بود .

ارتش

ارتش‌هیتی ، بخصوص‌قوای‌ثابت ، طبق اصول فئودال‌اداره میشده و اراضی ، همچنانکه درمیتانو معمول بود بعنوان تیول دراختیار جنگجویان قرارمیگرفت ، گذشته ازقوای‌ثابت عده‌ای مزدور نیزدر ارتش خدمت میکرد وآنها نیز ازمزایای مخصوصی برخوردار بودند .

دراردوگاهها وقلاع‌نظامی ، بخصوص درمرزها ، همیشه‌عده‌ای ازافرادنظامی مشغول خدمت بودند ، هنگام اردوکشی‌های نظامی پادشاه فرمانی صادرمیکرد و

۱- Arinna. ۲- Zippalanda. ۳- Neriq.

جاده‌ها (و معابد) بیگاری عمومی مرسوم بود و فقط روحانیان و سکنه بعضی از شهرهای مذهبی ازاین کارمعاف بودند، منبع عمدهٔدرآمدآسیای‌صغیر فلزکاری بود، فراعنهٔ مصرمرتباً مقداری‌طلا به‌هاتی‌فرستاده وصنعتگران آنها را باشکالی که‌خواسته شده‌بود ساخته روانهٔ مصرمیکردند، البته مقداری ازاین طلاها بعنوان بهره وحق‌العمل درمخازن سلطنتی پادشاهان هیتی باقی میماند، این‌طرزکار درقدیم مرسوم بوده وچنانکه دریکی ازمتون آگاده مذکوراست دراین‌موارد دستمزدکارگران‌از مواد ومصالح‌اولیه تأمین‌میشد.

گذشته ازطلا، استفاده ازآهن نیزبرای تهیه پاره‌ای لوازم معمول ویکی‌از منابع عمدهٔ درآمد امپراطوری‌هیتی بوده، البته استفاده ازآهن برای ساخت اسلحه و افزارکار، دراین‌نواحی ازحدود قرن دوازدهم پیش ازمیلاد رواج یافته ولی‌تهیه اشیاء قیمتی ازآن مربوط بدوره‌های قدیمترمیباشد ودر متون بغازکوی باین‌مطلب اشاره‌شده،درمقابرمصر(هرم کئوپس‌ازسلسله‌چهارم)، ودریکی‌ازمقابر کنوسوس(۱) درشهرکرت متعلق بقرن هجدهم پیش ازمیلاد مصنوعات آهنی دیده شده، دریکی ازمقابربیبلوس که معاصرزمان امنم‌هات‌سوم (قرن‌نوزدهم) است نیزطلسمی بشکل قلب، که ازآهن وطلا نشان‌است، بدست‌آمده.

درقوانین هیتی موادی دربارهٔ نرخ ها و دستمزد ها موجود است، در میان حیوانات اهلی‌قیمت قاطربیش ازسایرحیوانات (یك مین نقره) و در میان املاك، تاکستانها، گرانبهاتر ازسایر اراضی میباشد، ازغلات جوو گندم بیش‌ازهمه کاشته میشد. دراین دوره‌آبجورا نیز تهیه میکردند (درمستعمرات‌آشوری کاپادوس نیز معمول بوده) و این آبجو ظاهراً مایع غلیظی‌بوده وآنرا با نی های مخصوصی مینوشیدند. اراضی‌واملاك قسمتی اشتراکی و قسمتی فردی‌بود، اراضی متروك و موات بکسی که‌آنراآباد میکردتعلق‌داشت، همچنانکه پاره‌ای‌ازاشخاص‌ازبیگاری معاف بودند، بعضی از اراضی نیز ازمالیات معاف میشد.

۱- Knossos

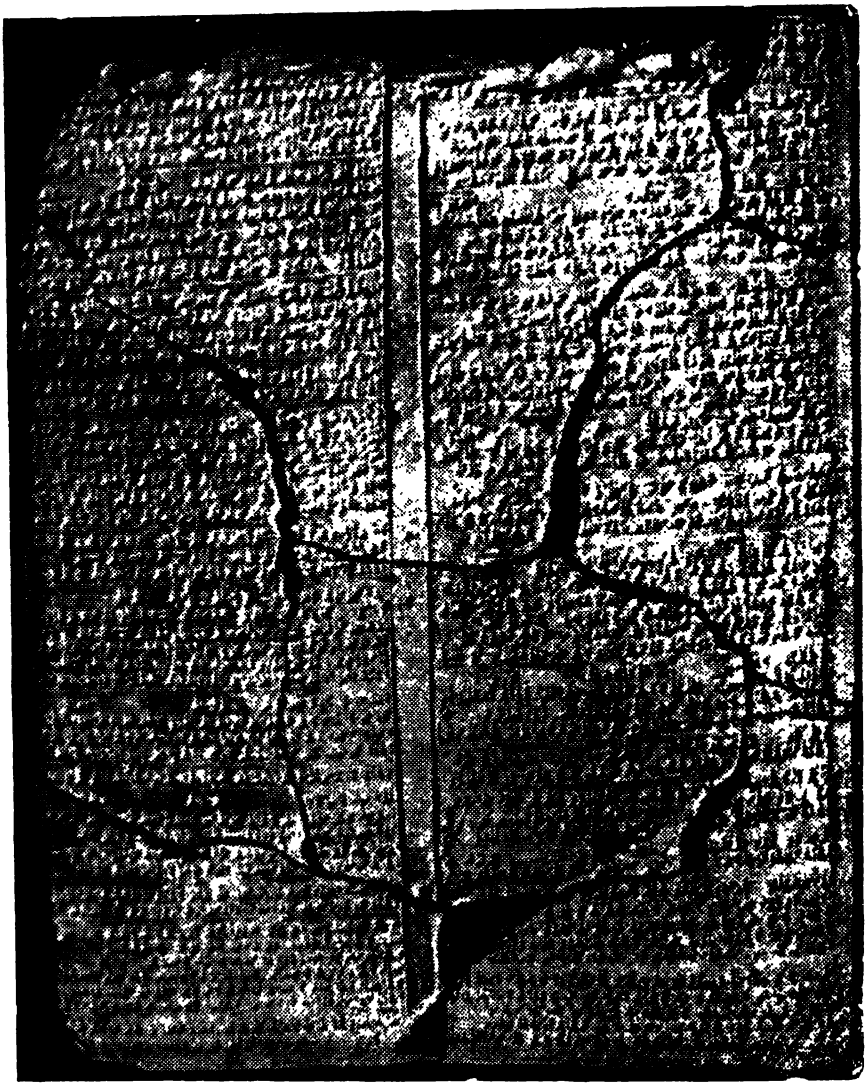
الهی داشت متوسل میشدند . پیش‌ازشروع جنك طرفین پیامی برای‌یکدیگرفرستاده ادعای خودرا درآن شرح میدادند ودرصورتی که باین‌ترتیب رضایت حاصل نمیشد جنك درمیگرفت ، قبل‌ازجنك ودرحین‌آن ازخدایان‌مشورت میکردندواگربیماری یا آثارشکست درقوا ظاهرمیشد بتصفیهٔ سپاه وفرماندهان‌آن میپرداختند ، سنگر بندی‌واستفاده‌ازقلاع نظامی،جنگ‌درکوهستانهای‌سخت‌ویازمینهای‌باز، کمین کردن ویا دستبردهای شبانه ، فنونی بود که هیتی‌ها از آن استفاده میکردند ، غارت و سوزاندن وتبعید سکنهٔ یك‌کشور در جنگها مجاز بود ولی‌قبل‌از اقدام باین کارها خدایان را با احترام از معابد خارج میکردند ودر هرحال برای جلب رضا وحمایت آنها میکوشیدند . پادشاه هاتی بمحض‌آنکه طرف اظهار اطاعت میکرداوراآزاد میگذاشت وهیتی‌ها ، بعکس‌آشوریها هیچگاه ملل مغلوب و اسرای آنهارا زجر نمیدادند .

بازرگانی‌واقتصاد

باتوجه بوضع طبیعی‌آناتولی ، اهمیتی را که امپراطوران هیتی بنگاهداری‌راهها میدادند میتوان درك کرد ، دراین سرزمین ازراهها ، هرقدرعبور ازآنهادشوار بود ، استفاده میشد ، منتهی برقراری امنیت درآنها ، اهمیت شایانی داشت و گذشته ازاین‌دسترسی بشهری که کاربازرگانی و تقسیم کالاهارا تسهیل کند از مسائل مهم بشمارمیرفت ، بهمین مناسبت نظرزمامداران هیتی متوجه کارخمیش که درکنارفرات ومحل‌تلاقی راههای‌کاروانی بودگردید ، تصرف کارخمیش وتأمین رفت‌وآمد کاروانها درجاده میان هاتو و این شهر دوام وبقای حیات امپراطوری را تضمین میکرد وبرای آنکه این منظوربهترعملی‌شود دست یافتن براراضی اطراف این راه نیزضرورت داشت ، یك قسمت‌ازمبارزات زمامداران هیتی برای‌محافظت همین‌نواحی‌صورت گرفته‌است. قسمتی ازمبادلات و دادوستدهای بازرگانی‌این‌امپراطوری‌بوسیله سفاین فنیقی‌انجام میگرفت وقسمت دیگر ازراه‌آسیای‌صغیر، وشهرهائی که درکنارراههای‌بازرگانی بودند ازقبیل‌سارد(۱) و افز(۲) ثروت سرشاری‌بدست‌آوردند، برای‌دایرنگاهداشتن

۱– Sardes ۲– Ephèse از بنادر کنار دریای اژه .

که برای ربودن اشخاص پیش‌بینی شده بسیار شدیدتر از تنبیه قاتل بود، کسی که مرتکب چنین عملی میشد گاه مجبور بود تمام خانه و تمام خانواده خود را بعنوان



یك قسمت از قوانین هیتی

جریمه واگذار کند. اعدام معمولا مخصوص کسانی بود که علیه فرمان پادشاه یاعمال

قیمت مس در این زمان تنزل فاحشی کرد چنانکه چهار، مین‌مس ، یك‌سیکل نقره ارزش داشت ، یعنی نرخ نقره دویست و چهل‌مرتبه گرانتر ازمس‌بود ، درصورتی که دردورهٔ کاپادوسی (قرن نوزدهم) نقره چهل‌وشش یا صد وهشتاد مرتبه گرانتر ازمس معامله میشد ، علت این امر استخراج فوق‌العاده معادن مس جزیرهٔ قبرس(در آن موقع نام این جزیره آلاشیا(۱) بوده) بوده ، مبادلات در آن زمان بیشتر با نقره و گاهی هم باجوصورت میگرفته .

قوانین وستقری

دربین‌اسناد بغاز کوی مجموعه‌ای‌ازقوانین هیتی بدست آمده این قوانین دردولوحه بزرك و برروی‌هریك ازآنها یکصد ماده قانون بخط میخی نوشته شده است ، تاریخ تنظیم این قوانین بتحقیق معلوم نیست ولی چنانکه محققین حدس میزنند این قوانین مربوط بقرن پانزدهم پیش‌ازمیلاد وزمان سوپیلولیوما میباشند با اینحال سبك تحریروانشاء آن‌ها قدیمتر بنظر میرسد ، تنبیهاتی که دراین‌قانون پیش بینی‌شده خیلی معتدلتر از تنبیهاتی است که قوانین حمورابی وقوانین‌آشوری‌درنظر گرفته‌اند چنانکه باپرداخت مقداری جریمه ، پاره ای از تنبیهات سخت مانند اعدام و نقص اعضاء بدن ، جبران میشد .

هرکس ، شخصی را در طی یك زدو خورد میکشت جریمه ای میپرداخت ، شخص‌مقتول اگرازطبقهٔ‌آزاد بود چهار نفربجای‌او، واگر ازبردگان‌بود قاتل‌دونفر بجای‌وی‌میداد و اگراین عمل ازروی عمد نبود ، دونفر بجای مقتول آزاد و یك‌نفر بجای غلام مقتول داده میشد ، اگربراثر نزاعی‌مردآزادی کورمیشد ویا دندانهای‌او میریخت ضارب بیست سیکل‌نقره و برای‌یك غلام نصف‌آن‌میپرداخت ، برای شکستن یك دست یا یك ساق‌پا ازمردآزاد بیست سیکل‌نقره و برای‌یك غلام‌دوسیکل‌پرداخته میشد ، دراین موارد شخص مصدوم اگررنجور وعلیل میماند بیست سیکل ، و اگر شکستگی دست یا پای اوعلاج پذیربود نصف‌این مبلغ‌را دریافت میداشت ، تنبیهی

۱–Alashiya.

هیتی چنین پیش آمدها را در مورد اشخاص آزاد نیز پیش بینی کرده بود منتهی در الواحی که فعلا در دست است در این باره چیزی دیده نمیشود.)

درهاتی اشخاص بدو طبقه تقسیم میشدند: آزاد و غلام، بطبقه متوسط چنانکه در بابل وجود داشته ظاهراً در این قوانین اشاره نشده است.

مذهب

درهاتی، مانند سایر کشورهای قدیم، مذهب در درجهٔ اول اهمیت قرارداشت، مذهب هیتی، چنانکه از نام خدایان این سرزمین برمیآید، مخلوطی از عناصر مختلف بود و خدایانی که مربوط بملل مختلف بودند ازقبیل خدایان سومری و بابلی، هوری هیتی، لویی، نزی ستایش میشدند، در متون هیتی هم با جملهٔ «هزارخدا» باین موضوع اشاره شده. ازخدایان عمده هیتی، رب النوع رعد متعلق بشهر هاتوشا و زوجهٔ او ربةالنوع خورشید متعلق بشهرآرینا میباشد، معاهدات و قراردادها با نظراین خدایان انجام میگرفت، حیوان مقدس رب النوع رعد، گاو بوده و این حیوان از قدیمترین ایام درآناتولی، مورد ستایش قرار گرفته، کوهستان عمدهٔ این سرزمین بهمین مناسبت توروس خوانده شده ودراین کوهستان عبادتگاههای مهمی مخصوص این رب النوع و حیوان مقدس او وجود داشته، نام تورو، ازیك کلمه سامی و هند و اروپائی مشتق است (سامی. ثور، یونانی Tauros. چك Tor. آلمانی، Stier [1])

وستایش این حیوان ازاین سرزمین بمصرو بابل و هند و کشورهای اژه وحتی باروپا نیز سرایت کرده، از دورهٔ هیتی های اولیه (دورهٔ پروتوهیتی) و یا بطور قطع از آغاز هزارهٔ دوم پیش ازمیلاد تصویررب النوع رعد، که برروی گاوی ایستاده، در الواح کاپادوس مشاهده میشود.

• ستایش رب النوع رعد بانامهای مختلف در همه شهرهای هاتی مرسوم بود و

۱ــ هروزنی: آسیای مقدم صفحه ۲۱۰ــ ازخدایان هوری که مورد ستایش هیتی ها بود Teshub رب النوع رعد وهمسراو Hepit یا Hepa میباشد، بعقیده هروزنی کلمه عبری حوا ظاهراً از همین نام مشتق است.

وی قیام می کردند . در همخوابگی با محارم و اعمال منافی عفت نیز همین تنبیه مجری بود(۱).

درباره دزدی نیز موادی در قوانین هیتی موجود است . شدیدترین تنبیهات مخصوص سرقت حیوانات بود ؛ چون در آن موقع ، حیوانات گرانبهاترین سرمایه خانواده‌ها را تشکیل میدادند. برای یك اسب یا یك گاو (حداقل دوساله) سارق مجبور بود سی اسب یا سی گاو جریمه بدهد ، این جریمه بعداً به پانزده اسب و پانزده گاو تخفیف یافت، اگر گاوی بمزرعه دیگری میگریخت، مالك مزرعه آن گاو را تصاحب میکرد وحق داشت تا غروب آن روز از آن گاو کار بکشد و سپس آنرا بصاحبش رد کند ، از سارق کندوی عسل شش سیکل نقره دریافت میشد درصورتیکه پیش از اصلاح قانون ، وی را دراختیار زنبورها میگذاشتند .

درهاتی زناشوئی ازراه خرید یا بوسیله ربودن انجام میشد ، دختر هنگام زناشوئی ازپدر خود جهیزیه‌ای میگرفت (Iwarou)درهوری باین جهیزیه Mouloggou میگفتند ، همچنانکه درآشور نیز معمول بود زن میتوانست در خانه پدر خود بماند یابخانهٔ شوهر برود، شوهرقبل ازعروسی مبلغی بعروس یابخانواده اومیداد، خانواده دختر میتوانست عروسی را فسخ کند منتهی در این مورد مجبور بود دو برابر مبلغی راکه دریافت‌داشته مسترد دارد، درقوانین هیتی ربودن دختران برای وصلت باآنها مجاز بود ولی اگرزن آزادی باین ترتیب با افراد طبقات پائین وصلت میکرد بسه‌سال بردگی محکوم میشد. اگرشوهرمیمرد، برادریاپدروی موظف‌بودند زن اورا بگیرند این عمل درآشور و اسرائیل نیزرسم بود ، اگرمردآزاد و یك برده (کنیز) بوسیله طلاق ازیکدیگر جدا میشدند دارائی خانه بین‌آنها تقسیم میشد و اطفال بمرد تعلق میگرفت و زن حق داشت فقط یکی از اطفال را نزد خود نگاهدارد (البته قوانین

۱ــ اگرشوهری همسر خود را درحین اعمال منافی‌عفت دستگیر میکرد حق‌داشت هردو طرف را بکشد . اگربزنی درکوهستانها دست‌درازی میشد زن ازتنبیه معاف‌بود ولی اگر زنی درخانه خودگرفتارچنین پیش‌آمدی میشد ، چون میتوانسته است از مردم کمك بخواهد وخود را از خطر برهاند ، خود اوهم محکوم بمرگ بود .

، دیگر نتوانست بلانه خود داخل شود ، خدایـان ازاین پیش‌آمد استفاده کرده او
باطنابی بستند و خدای بزرگ او را کشت .

داستان معروف دیگر، داستان تلپی نو(۱)است که نظیر حکایت تموز بابلی‌ها
اشد. تلپی نو که ازافراد بشر ناراضی بود، درفصل زمستان از کشور خودمهاجرت
کند و درنتیجه، فقرو گرسنگی برآن سرزمین حکمفرما میشود ، عقاب وخداوند
د ، و مجدداً عقاب بجستجوی او میروند ولی اثری از او نمی‌یابند تا آنکه ظاهراً
بور عسل اورا پیدا کرده دربهار او را بکشور خود مراجعت می‌دهد وبامراجعت
آثار حیات درطبیعت و درافرادبشر ظاهر میشود .

داستان گیل گامش نیز در میان هیتی‌ها و هوری‌ها معروف بود و قطعاتی‌از
ن منظومه در بایگانی بغاز کوی بدست‌آمده .

پادشاهان هیتی میخی ، نزیها ، شرح اردو کشی‌های خود را بـا صراحت و
ت بی‌نظیری در سالنامه‌ها تشریح کرده‌اند و باین‌کار بیشتر جنبه تاریخی داده‌اند،
کس پادشاهان سومر و بابل، که کتیبه‌های مفصلی‌درباره‌ٔ‌آثار ساختمانی‌خودباقی-
ذاشته‌اندازز‌مامداران هیتی دراین مورد اثری دیده نمیشود و این فعالیت‌هاظاهـراً
ظرآنها عادی ومعمولی بوده‌ولی‌هیتی‌های هیروگلیفی در کتیبه‌های خودبکارهای
اختمانی وقربانیهائی که مربوط بستایش‌اموات‌بود اهمیت شایانی‌داده‌اند. هیتی‌های
خی را با دقت و اعتدالی که در سالنامه‌های خود بکار برده‌اند ، باید از بانیان علم
ریخ در شرق نزدیك دانست وآشوریها ظاهراً دراین‌کار ازآنها پیروی کرده‌اند.

۱- Télépinu

صغیر هیچوقت مورد استفاده قرار نگرفت و بطور نادر از این قبیل مهرها در این فلات بدست آمده .

درمهرهای مسطح هیتی معمولا نوشته‌ای بخط هیروگلیف باتصویر اشخاص یا حیوانات دیده میشود .

زیباترین نمونه مهرهای هیتی ، مهر تارکوموو‌ا(۱)، پادشاه‌مرا(۲)(نزدیک سیلیسی) است که از نقره و نام و عنوان پادشاه بخط میخی وخط هیروگلیفی بر آن نوشته شده .



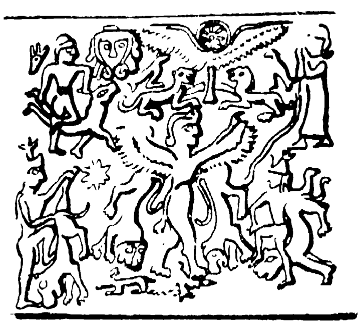
مهر نقره متعلق به تارکوموو‌ا پادشاه کشور مرا – نوشته‌های این مهر بخط میخی وهیروگلیفی میباشد

آثارادبی هیتی شامل روایات‌تاریخی ، سالنامه‌ها ، معاهدات، مکاتبات رسمی، افسانه‌ها وآثار مذهبی میباشد. دربین‌این‌آثار ، دستورهای طبی نیز مشاهده میشود ودراین یادداشتها نفوذبابل بخوبی مشهوداست، برای زبان‌شناسی وآموختن‌زبانهای مختلف نیز متونی وجود داشته که مهمتر از همه فرهنگی است بخط میخی و بزبان سومری، بابلی ، هیتی .

از داستانهای معروف هیتی ، داستان ایلویانکا(۳)(مار بزرگ) است که علیه رب‌النوع بزرگ هیتی قیام کرد ، یکی ازخدایان هیتی بنام ایناراش مهمانی ترتیب داد و ایلویانکا را نیز بمهمانی دعوت کرد ، وی‌دراین مجلس بقدری خورد ونوشید

۱– Tarkumuva ۲– Mera ۳– Illuyanka

خویش‌را توسعه داد ، وی بآشور حمله برد و غنائم بسیاری از قبیل درهائی که طلا کوب و نقره کوب شده بود از آنجا بپایتخت خود و اشوگانی برد و باین ترتیب تا حوالی زاگرس وسرزمین گوتی بتصرف سوساتاردر آمد ، جانشین وی آرتاتاما(۱) دخترخودرا به توتمس چهارم داد و با این وصلت روابط دوستی میان میتانی ومصر محکم‌تر شد، این نخستین‌بار بود که یك شاهزاده خانم خارجی بهمسری رسمی یکی ازفراعنه و برای استفاده ازتمام مزایای آن بمصراعزام میشد ، وی بانام موتموبا (۲) ملکه رسمی مصر و بانوی حرم توتمس گردید.



مهر استوانه‌ای شوشاتار پادشاه آربائی میتانی

این عمل البته درمصر بی سابقه بود منتهی توتمس چهارم برای مقابله با هیتی ها باین کار دست زد. آمنوفیس سوم (پسر توتمس چهارم) نیز بااصرار زیاد واعزام نمایندگان متعدد دختر سوتارنا(۳) رابزنی گرفت دختر مزبور گیلوهپا(٤) نام داشت بااین وصلت‌هاخاطر میتانی ازجانب مصر آسوده بودو کشور آشور هم اززمان سوساتار ازمیتانی اطاعت میکرد .

هنگامی که سوتارنا درگذشت جنگهای خانوادگی درمملکت شروع شدو آرتاسومارا ٥ پسرارشد او بدست شخصی موسوم به پیرهی(٦) بقتل رسید ، پیرهی که باین ترتیب زمام اموررا بدست گرفته بودبدست توسراتا (۷) پسر کوچك سوتارنا کشته شد ولی اختلاف بین افراد خانوادهٔ سلطنتی همچنان باقی بود و برادر توسراتا ، موسوم به آرتاتاما (دوم) در هوری سلطنت مستقلی برای خویش تشکیل داد و با کمك سوپیلولیوما پادشاه هیتی ، به میتانی حمله برد . توسراتا وی را شکست داد و ازغنائمی که ازاین جنك بدست آورده بودیك ارابه‌جنگی و چنداسب برای آمنوفیس

۱ - Artatama ۲- Moutemouja ۳- Sutarna پسر آرتاتاما

٤- Gilu-Hépa ، همسررسمی وملکه مصر درزمان آمنوفیس Tiy دختر یکی از شیوخ ناحیه Zahi واقع درکنار رود ارنت بود .

٥- Artasumara. ٦-Pirhi ۷-Tusratta.

فصل پنجم

مختصری از اوضاع آسیای غربی

(در هزارهٔ دوم)

۱- هوری و میتانی

ممالك هوری و میتانی در شمال بین‌النهرین قرار داشته‌اند. میتانی، که در هزارهٔ دوم پیش از میلاد نقش مهمی در تاریخ سیاسی آسیای غربی بعهده داشت، باراضی که درشمال بابل، و میان رودخانه‌های فرات و دجله واقع بود، اطلاق میشد و این سرزمین را مصریان‌واهالی سوریه نهرین یاناهارینا میخواندند، پایتخت‌این مملکت واشوگانی بوده. حدود کشور هوری بتحقیق معلوم نیست ولی چنانکه عده‌ای از محققین عقیده دارند سرزمین هوری میان میتانی و سوریه‌علیا قرارداشته، وپایتخت آن ظاهراً شهرهوری (اورفا) بوده است. زمامداران هوری که معاصر پادشاهان سلسله هجدهم مصر بوده‌اند برسراسر این دو ناحیه حکومت کرده‌اند ولی بعدها که اختلافی میان آنها ظهور کرد درهریك ازاین‌دوقسمت (میتانی-هوری) زمامدارانی مستقل بحکومت‌پرداختند، نفوذ دولت‌هوری تا کرکوك، دردامنه زاگرس، جاری بود وازقرن شانزدهم تاقرن چهاردهم پیش از میلاد از مقتدرترین دولتهای‌آسیای مقدم محسوب میشد.

این مطلب از الواحی که دراین حدود بدست‌آمده تأیید میشود و با مطالعه اسامی امکنه و نام اشخاص میتوان بتوسعه نفوذ قوم هوری پی برد.

چنانکه از اسناد بغازکوی و مدارك‌آشوری و مصری برمیآید در حدود سال ۱٤٥٠ پیش ازمیلاد، سوساتار(۱)پسر پارساتاتار(۲)پادشاه میتانی، حدود کشور

۱-Saufsatar ۲- Parsatatar

کار خمیش و هوری رسید و حکومت میتانی به ماتی وازا تفویض گردید منتهی این پیروزی نیز دوامی نداشت و پس از مرگ سوپیلولیوما (حدود ۱۳۴۷) دولت آشور به میتانی و هوری حمله برد وظاهراً بر آن دولت‌ها غلبه کرد چون پس از این، نامی از ماتی وازا و بیاسیل در تاریخ دیده نمیشود.

۲ـ کاسی‌ها ـ ایلام ـ کنعان ـ هاتی

الف ـ کاسی‌ها

چنانکه پیشتر گفته شد کاسی‌ها که در دامنه‌های زاگرس بسر میبردند همیشه بفکر تصرف بین‌النهرین بودند و از نیمه قرن بیستم تا نیمه‌قرن هجدهم پیش ازمیلاد یعنی درطول مدت دوقرن از راه مسالمت وسایل این کار را فراهم ساختند، پس از استقرار کاسی‌ها در بابل ایلامیها از ادعاهای خود نسبت باین حدودصرف نظر کردند ولی قدرت روز افزون آشور خطر بزرگی برای بابل محسوب میشد. این مخاطره در آغاز کار چندان محسوس نبود چون در این موقع توجه کشورهای بزرك آسیای غربی معطوف بمنازعات میان مصرو کنعان و هاتی بود، رقابت آشور و بابل اغلب بمسالمت انجام می‌یافت و این کشورها برای تثبیت وضع خود مجبور بودند جداگانه سفرائی بدربار پادشاه هاتی یا فراعنه مصر اعزام دارند، در این مدت کاسی ها با ملل مغلوب در آمیخته تمدن آنها را پذیرفتند و درحدود شش قرن بر بابل حکومت کردند (۱۱۷۱-۱۷۴۶).

کاسی‌ها که مسکن اصلی آنها در نواحی جنوب غربی دریای خزر بوده در نیمه اول هزارهٔ دوم پیش ازملاد در دامنه های زاگرس مسکن داشتند و در این موقع با عناصر هندواروپائی مخلوط شدند ودرنتیجه پاره‌ای از اصول تمدن هندواروپائی در میان آنها رواج یافت. خدای عمدهٔ آنها کاشو بود و دوخدای معروف دیگر نیز بنام شوریاش (۱) و ماروتاش (۲) مورد پرستش آنها بوده که وظایف و اختیاراتی نظیر شاماش و نینورتا خدایان بابلی داشتند، این دورب النوع درهند نیز با نام سوریا (۳)

۱- Shouriash. ۲- Marouttash. ۳- Souria.

سوم و یك جفت جواهر مخصوص سینه برای خواهر خود گیلوهپا فرستاد ، درهمین موقع بود که سوپیلولیوما باراضی سوریه علیاحمله بردو توسراتا ناچار شدازمتصرفات خود درمغرب فرات چشم بپوشد ، سرزمین آشور نیز بتدریج ازقیداطاعت میتانی بیرون آمد وازطرف دستجاتی که مخالف میتانی بودند شخصی بنام اربااداد اول(۱) بسلطنت آشورمنصوب شد .

آمنوفیس سوم درسال سی وپنجم سلطنت خود ، نمایندهای نزد توسراتافرستاد و ازدختراو بنام تادوهپا(۲) خواستگاری کرد (آمنوفیس درسال دهم سلطنت خود با خواهر توسراتا وصلت کرده بود) ، پس ازمذاکرات زیاد بالاخره پادشاه میتانی با این تقاضا موافقت کرد و دخترخودرا با هدایائی بمصرفرستاد ، کمی بعد آمنوفیس که سالخورده بود بیمارشد و ازپدرزن خود خواست که مجسمهٔ ربةالنوع ایشتاررا برای شفای او بمصر بفرستد، مجسمه ایشتار بمصرفرستاده شد ولی با اینحال آمنوفیس درگذشت وجانشین او آمنوفیس چهارم باتادوهپا وصلت کرد(۳).

توسراتا در حدود سال ۱۳۷۰ بدست پسر خود بقتل رسیدو با این پیش آمد طرفداران حکومت آشوروهواخواهان مصر با یکدیگر بمنازعه برخاستند .آرتاتاما پادشاه هوری که باآشور اوبالیت، پادشاه آشورمتحد شده بودزمام حکومتمیتانی را دردست گرفت ولی ماتیوازا(۴) پسرجوان توسراتا که ازمعرکه سالم گریخته بود با دویست ارابه جنگی وعدهای ازهواخواهان خود به بابل رفت ، در بابل ماتیوازا را بگرمی نپذیرفتند وناچاروی ازسوپیلولیوما درخواست کمك کرد ، پادشاه هاتی که ازمجاورت باهوری و توسعه قدرت او ناراضی بود تقاضای ماتیوازا را پذیرفت، دخترخودرا بوی داد ویکی ازپسران خود را موسوم به بیاسیل(۵) برای جنگ با میتانی همراه او کرد ، دو شاهزادهٔ جوان در جنگ پیروز شدند . بیاسیل بسلطنت

۱- Erba-Adad I ۲- Tadu-Hépa

۳ ـ عدهای ازمورخین عقیده دارند که این تا دوهپا همان نفرتی‌تی ملکه معروف وزیبای مصراست وجمعی دیگرمی گویند که نفرتی‌تی دختر نی‌یی و بنا برین خواهر آمنوفیس چهارم بودهوامنوفیس همچنانکه درمصرمرسوم بوده با خواهرخود وصلت کردهاست.

۴- Mattiwaza ۵- Biassil

حمل شد، درزمان سلطنت آگوم دوم اشنونا وسرزمین کوهستانی گوتیوم ضمیمه بابل گشت و اولام بوریاش (۱) دوازدهمین پادشاه سلسله کاسی ، « کشور بحری » رافتح و آخرین پادشاه آن سرزمین ، ائاجمیل(۲) را ازسلطنت خلع کرد .

ب - ایلام

در بارهٔ ایلام ازقرن هجدهم تاقرن چهاردهم اطلاعی در دست نیست و در کتیبه‌ها و متون اقتصادی بین‌النهرین، ازسقوط سلسله اول بابل ببعد مطلبی راجع به ایلام دیده نمیشود ، ظاهراً ائاجمیل (۱۵۸۲-۱۵۹۰) آخرین پادشاه « کشور بحری» یکبار بسر زمین ایلام لشکر کشی کرده است .

درقرن چهاردهم یکی از پادشاهان ایلام بنام هورپاتیلا(۳) چند سالی در بابل سلطنت کردولی چون در جنك با آشوریها شکست خورد بایلام باز گشت ، کوری گالزو(٤) سوم پادشاه کاسی که قدرتی بهمرسانده بوددراین موقع بایلام حمله برد و ایلام و شوش را بتصرف در آورد ، دراواخرقرن چهاردهم ایلامیها از گرفتاری بابل در جنك باآشوریها استفاده کرده خودرا مستقل خواندند و برهبری پاهیرایشان(٥) سلسله‌ای تشکیل داده زندگی اقتصادی وسیاسی خودرا تجدید کردند .

یکی ازمعروفترین پادشاهان این سلسله دراین قرن اون‌تاش گال(٦) میباشد که کتیبه‌های زیادی بزبان ایلامی ازوی باقیمانده و همین مسئله انحطاط نفوذ بابل و توجه ایلامیهارا بتوسعهٔ نهضت ملی خویش تأییدمیکند ، اون‌تاش گال معابدمتعددی بافتخارخدایان ایلامی (گال(۷ و این‌شوشیناك(۸)) برپا کرد ، وی معاصرتوکولتی نینورتا (۱۲۱۸-۱۲۵۵) پادشاه آشور بوده . از همسراو، ناپیراسو(۹) مجسمه برنزی زیبائی درموزهٔ لوور موجوداست که شاهکارصنعت فلزکاری آنزمان میباشد .

درزمان حکومت کاش‌تی‌لیاش(۱۰) سوم پادشاه بابل جنگی میان ایلام و بابل

۱– Oulambouriash ۲–Ea-Gâmil (۱۵۹۰–۱۵۸۲)
۳– Hourpatila. ٤– Kourigalzou III (۱۳٤٤–۱۳۲۰)
٥– Pahir-ishshan ٦– Ountash-Gal ۷– Gal ۸– Inshoushinak.
۹–Napirasou ۱۰– Kashtiliash. III (۱۲٤۹–۱۲٤۲)

وماروت (۱) ستایش می‌شدند، کاسی ها خدایان دیگری نیزداشتند که همه در بابل مورد احترام بودند منتهی پس‌ازسقوط دولت کاسی پرستش آنهانیزمتروک گردید.

در بارهٔ وقایعی که پس ازانهدام سلسلهٔ اول در بابل روی داد و همچنین از بر کناری گول کی شار(۲) آخرین‌پادشاه‌سلسله‌دوم ، بدست گانداش(۳) (مؤسس‌سلسله سوم بابل ۱۷۳۱-۱۷٤٦) اطلاعات دقیق و مفصلی در دست نیست ، کاسی ها بیشتر اصول تمدن خویش‌را همچنان محفوظ نگاهداشتند ، اسب وارابهٔ جنگی بوسیلهٔ آنها دربین‌النهرین سفلی معمول گردید وچنانکه میدانیم استفاده ازاسب و طرز پرورش آنرا هندواروپائیها بتمام دنیای متمدن آنروزآموختند . کاسی‌ها حساب سال را از روی سال سلطنت پادشاهان نگاه میداشتند واین‌ترتیب تادورهٔ زمامداری‌سلوکی‌ها معمول ماند ، از آثار مخصوص هنری آنها لوحه‌هائی (٤) بود که فرمان واگذاری املاك ازطرف پادشاهان برآنهانقش میشد ، الواح‌مزبوربا تصاویری‌تزیین‌میگردید وگاهی صورت گیرندهٔ ملك نیزدرآن تصویرمیشد ، گذشته ازاین الواح ، مهرهای استوانه‌ای هم ازاین زمان باقیمانده که عبارات مفصلی بزبان سومری برآن‌مینوشتند.

دردورهٔ کاسی‌ها دروضع لباس پادشاهان تغییراتی بروز کرد ، سابقاً یعنی از زمان گودئا تا سلسله اول‌بابل پادشاه لباس‌ساده‌ای‌می‌پوشید وحاشیه‌این‌لباس‌بایراقی زینت می‌یافت ودرزمان حمورابی جواهرهای گرانبهائی بلباس‌پادشاه نصب میگردید ولی اززمان کاسی‌ها لباس سلاطین مستوراز گل دوزی وقلاب دوزیهای نفیس‌بود و این رسم درآشور نیز مورد استفاده قرار گرفت ودرنیمه اول هزاره اول‌پیش‌ازمیلاد درفریژی نیزمتداول‌شد، دراین‌دوره پادشاهان، تاجی‌استوانه‌ای‌شکل که‌زردوزی‌شده ویك ردیف پر بربالای‌آن قرارداشت برسرمیگذاشتند .

بهرحال‌مؤسس‌سلسله‌کاسی، گانداش بود که خودرا پادشاه چهاراقلیم، پادشاه سومروآکاد وپادشاه بابل میخواند وی معبد مردوك را ترمیم و تعمیر کرد و مجسمه مردوك که بغارت برده شده‌بود درزمان سلطنت آگوم(۵) دوم(۱۵۷۹-۱۵۹۸) ببابل

۱-Marout. ۲- Goulkisar ۳- Gandash ٤-Koudourrou
۵-Agum II, Kakrim

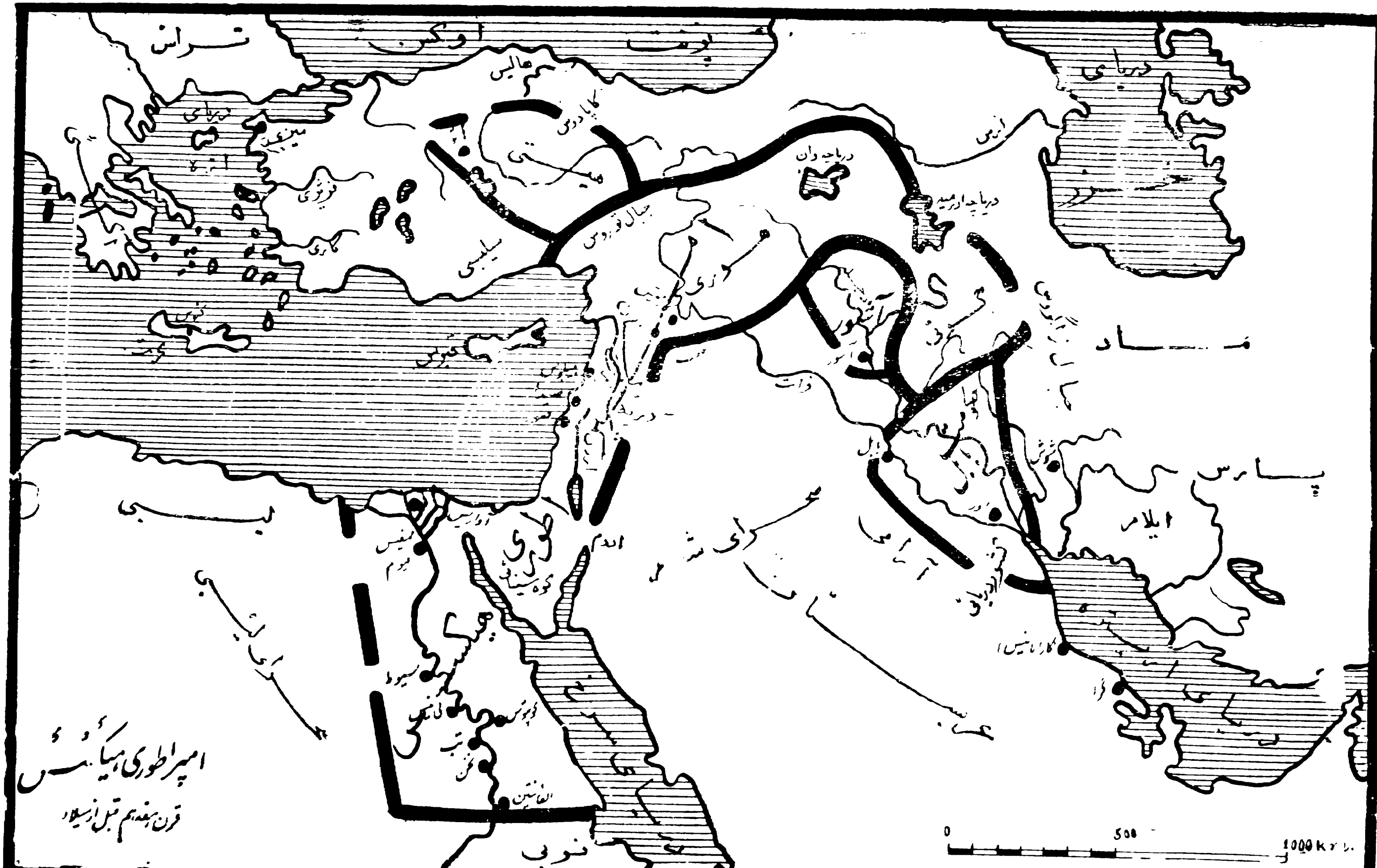
در گرفت، علت این جنك ظاهراً این بوده است که پادشاه بابل ، بشخصی که سپر چرمی زیبائی برای اوساخته بود ، قطعه زمینی در نواحی شمال شرقی بابل هدیه میکند ، چون این ناحیه مورد ادعای ایلام بود ، اون‌تاش گال ازاین اقدام جلوگیری کرد و فرمان واگذاری زمین را بدست آورده ، آنرا باغنائم دیگر بشوش برد ، شرح این واقعه بوسیله اون‌تاش گال در کتیبه‌ای بزبان آکادی ثبت شده . جانشینان اون‌تاش گال درقرن سیزدهم همچنان قدرت خودرا محفوظ نگاهداشتند ، نفوذ آنها درامپراطوری بابل بخوبی محسوس بود ویکی از آنها تا نیپور و ایسین نیزپیش رفت .

دولت ایلام در زمان سلطنت شوتروك ناهونته(۱) بمنتهای قدرت خود رسید (۱۱۷۱-۱۲۰۷). دراین‌موقع معابد بزرگی دراغلب شهرهای ایلام برپا شد وپادشاه ایلام ببابل حمله برده آخرین پادشاه سلسله کاسی(۲) را از سلطنت خلع کرد و پسر خود کوتیرناهونته(۳) را بتخت پادشاهی بابل نشاند ، شوتروك ناهونته غنائم زیادی ازقبیل مجسمه مردوك ولوحه قوانین حمورابی ، از بابل به‌شوش برد ومالیاتهائی بر مردم امپراطوری‌مغلوب تحمیل کرد ، دردورهٔ زمامداری شیل‌هاك این شوشیناك (۴) متصرفات ایلام بمقدار قابل ملاحظه‌ای توسعه یافت . قوای ایلامی از طرف شمال تا نواحی کرکوك پیش رفته بجانب آشور و بابل روانه‌شدند. باین ترتیب تمام دره دجله و نواحی ساحلی خلیج و همچنین ممالك کوهستانی زاگرس بتصرف ایلام درآمد ، توأم بااین کشورگشائی‌ها رستاخیز ملی ایلام‌نیز توسعه یافت، تقریباً تمام کتیبه‌ها بزبان ایلامی و بخط ایلامی اول تنظیم می‌شد و عکس‌العمل شدیدی نسبت بفرهنگ خارجی ابراز می‌گردید ، این‌شوشیناك بصورت خدای بزرك ملی مورد پرستش بود و پادشاه و خانوادهٔ او در زمان حیات عنوان خدائی یافتند ، در هنرو معماری نیز که مرکزعمدهٔ آن شوش‌بود ، همین احساسات مشاهده میشد .

با روی‌کارآمدن سلسله چهارم در بابل‌سرنوشت دولت‌ایلام تغییریافت، دولت

۱- Shutruk-Nahunté ۲-Ellil-Nâdin-Ahhê (۱۱۷۳-۱۱۷۱)

۳- Kutir-Nahhunté ۴- Shilhak-Inshushinak (۱۱۶۵-۱۱۵۱)



نقل از کتاب «حوادث عمده تاریخ جهان»



مجسمه گودئا

جدید بابل وزمامداران آشور برای تسلط برایلام بمنازعه پرداختند ویکی ازپادشاهان سلسلهٔ چهارم بابل موسوم به نبو کدو نصر اول (١) امپراطوری ایلام را از بین برد و از این تاریخ (حدود ١١٤٠) تا سه قرن هیچگونه فعالیتی ازایلام مشاهده نمیشود.

ج ـ کنعان

درزمان آهمس اول (١٥٥٨-١٥٨٠) ، مصریان هیکسس‌ها را از دلتا خارج کرده وتا کنعان بتعاقب آنها رفتند ، برای جلوگیری ازاین قبیل مهاجمات ، مصریها معتقدشده بودند که تنها محافظت مرزها کافی نیست بلکه بایدسرزمینی را که مهاجمین آنرا مبدأ حملات خودقرارمیدهندضمیمه مصر کرد ، کانون‌مقاومت در کنعان، نواحی شمالی سوریه بودودر آنجا شهرهای معتبری ازقبیل‌دمشق‌وحمص‌وحلب وجودداشت که سکنهٔ آن ازسامی‌ها و اقوام آزیانی تشکیل می‌یافت وچنانکه میدانیم هوریهاو سپس هیتی‌ها نفوذ عمده‌ای دراین حدودداشتند ، مصریها پس‌ازآنکه قسمتی ازاین اراضی‌را ازراه جنك متصرف شدند قدرت خودرا از راه دیپلماسی بسایر نقاط نیز توسعه دادند وبدون‌آنکه خود با حریفان نیرومند مصر(هوری‌وهیتی) روبروشوند با تقویت یکی ازآنها تشبثات خصمانه دیگری‌را خنثی می کردند .

ازجنگهای اول مصرو کنعان اطلاع زیادی دردست نیست و همینقدرمیدانیم که توتمس اول درحدود سال ١٥٣٥ بحوالی فرات رسید ولی‌توتمس سوم(١٤٥٠-١٤٨٥) اردو کشی های مهمی باراضی بین‌النهرین کرد ، علت جنك اول این بود که کنعانیها متفقاً علیه مصر سر بشورش برداشته‌بودند ، دراین‌جنگ شهرمجیدو که مرکزمقاومت کنعانیها محسوب می‌شد وسیصدوسی‌تن ازشاهزادگان باقوای خوددر آن‌حصاری‌شده‌بودند پس‌ازهفت‌ماه محاصره بتصرف‌مصردر آمد، پس‌ازآن‌چندشهر دیگر نیز بدست مصریان افتاد . در اردو کشی دوم تمام شاهزادگان رتنو خراج و مالیات مقرررا به توتمس سوم پرداختند ، پادشاه‌آشور برای جلب کمك توتمس علیه هوریها ، هدایای گرانبهائی ازقبیل اسب وارابه جنگی‌وچوبهای‌قیمتی‌برای‌اوفرستاد

مصریها تاآرواد(۱) از شهرهای ساحلی فنیقی پیش رفتند و در نتیجه تسهیلاتی برای اردوکشی بسوریه وحمل مهمات و آذوقه بدست آوردند ، توتمس سوم درسال سی ام سلطنت خود شهر کادش‌را گرفت و پس‌از تصرف کارخمیش وعبور ازفرات میتانی‌را بخاك‌وخون کشید ، ازاین اردوکشی که هدف آن‌انهدام‌سپاهیان میتانی بود نتیجه‌ای عاید نشد ولی همسایگان نیرومند میتانی ، از جمله شاهزادهٔ سنجارو پادشاه هاتی بدون آنکه بنفع یکی ازطرفین‌واردمبارزه شوندهدایائی برای‌پادشاه مصرفرستادند. توتمس پس‌ازاین ، شهرهائی راکه (درجنوب حلب) بتحریك هوری طغیان کرده بودند گرفت و دراین‌موقع شاهزاده قبرس(۲) و همچنین پادشاه هاتی هدایائی برای فرعون مصر ارسال داشتند و بالاخره درسال۱٤٦۳ پس‌ازسرکوبی شورشیان‌فنیقیه، توتمس،خودرا «غالب برهیکسس‌ها» خواند. استفاده ازاین‌عنوان وانجام‌نقشه‌پیروزی متجاوزازیك‌قرن‌طول کشید. بااینحال‌مصریان‌از کنعان‌وسوریه‌بعنوان‌مستعمره‌استفاده نکردند بلکه‌آنهارا بصورت ممالك‌تحت‌الحمایه درآوردند ، اغلب شاهزادگان‌محلی بحکومت خویش ادامه دادند ، یك نماینده ازدربارمصر مراقب اعمال آنها بود و هیئتهائی برای بازرسی اوضاع ازمصربآن حدود اعزام میشد ، یکی ازشاهزادگان محلی که معمولا ولیعهد کشور بود برای تربیت وفراگرفتن‌آداب مصری در دربار مصرزندگی میکرد وعدهٔ کمی ازسپاهیان مصری برای تعلیم نظامیان‌ملل‌مغلوب‌در شهرهای عمده آنها باقی ماندند ، همین سیاست تا زمان سلطنت امنوفیس چهارم (۱۳۷۰-۱۳۵۲) تعقیب شد.

روابط میان مصروکشورهای‌آسیای غربی ازروی نامه‌هائی که میان آنها مبادله شده وبه « مکاتبات‌تل‌العمارنه» معروف‌است بخوبی‌معلوم میشود. این مکاتبات بخط میخی‌وزبان‌آکادی بوده و ازطرف ملل آسیائی به‌آمنوفیس سوم وآمنوفیس چهارم نوشته شده ـ آمنوفیس چهارم هنگامی که‌پایتخت را به تل‌العمارنه انتقال‌داد این الواح‌را نیز بمقرجدیدخود برد . ازاین مکاتبات اولا اهمیت خط میخی و زبان

۱- Arwad

۲- درآن موقع قبرس Alashia خوانده میشد .



لوحهٔ نارام سین

بخانواده سلطنتی سوء قصدی میکرد شدیداً تنبیه میشد . همین مقررات ظاهراً تا پایان امپراطوری هیتی‌هم مجری بود . زمامداری تله‌پینو در حدود سال ۱٦٥۰ خاتمه پذیرفت و ازاین تاریخ تا دوقرن ازسلاطین هاتی اطلاعی‌در دست نیست ، در اسناد بایگانی کاردو نیاش نیز دُراین باره وراجع بآشور چیزی دیده نمیشود .

پس ازدوقرن یعنی دردورهٔ سلطنت توتمس سوم درمصر، اخباری ازفعالیت هیتی‌ها جلب نظرمیکند وهردفعه که توتمس بسوریهٔ علیا میرفت هدایائی از طرف هیتی‌ها برای او فرستاده میشد . توتالیجا دوم، نخستین زمامدار امپراطوری جدید هاتی به‌حلب لشکر کشید و آن شهررا خراب کرد ، شهرحلب در تصرف هوریها بود و پس‌ازمراجعت توتالیجا مجدداً بتصرف هوریها در آمد ولی هاتوزیل دوم(جانشین توتالیجا) این شهرراضمیمه امپراطوری خویش‌ساخت . هنگام‌پادشاهی توتمس چهارم، مصر وهوری برای پایداری دربرابر بابل و هاتی با هم متحد شدند وچنانکه دیدیم برای نخستین بار یك زن خارجی ملکه مصرشد(۱) . با سلطنت توتالیجا سوم آتش تحریکات درهاتی‌زبانه کشید، مخالفین‌توتالیجا ، پسرارشد وی(۲) را کشته‌سر بطغیان برداشتند و اقوام گاشگا شهرهاتورا آتش زدند .

درحدود سال ۱۳۸٥ یعنی‌موقعی که خطرازهمه طرف امپراطوری هاتی را تهدیدمیکرد سوپیلولیوما (پسرتوتالیجاسوم) زمام امور را بدست گرفت و در توسعه امپراطوری بی‌اندازه کوشید ، وی همانقدر که باردو کشی‌های‌نظامی اهمیت میداد برای حل‌وفصل مشکلات ازراه دیپلماسی نیزاهمیت زیادی قائل بود چنانکه هنگام لشکر کشی بکنعان ، باآنکه این اقدام بزیان مصر تمام‌میشد ، تاجگذاری آمنوفیس چهارم را تبریك گفت وهدایائی برای او فرستاد .

• وی سوریه راگرفت و دولت میتانی را ضمیمه متصرفات خویش‌کرد. میتانی که دراواخرقرن پانزدهم هنوز تسلط خودرا برآشور محفوظ نگاهداشته بود پس ازمرك سوتارنا (اول) دستخوش انقلابات داخلی گردید ، در این موقع امپراطوری

---

۱ ــ فصل پنجم صفحه ۱۷۷

Arnuvandash I -۲

آکادی که بعنوان زبان سیاسی در آن زمان بکارمیرفته و ثانیاً نوع تقاضای کشورهای آسیائی که مبنی بر تقاضای اتحادویا درخواست هدایابوده درك میشود . فراعنهٔ مصر باآنکه ازلحاظ خانوادگی هم روابط نزدیکی بااغلب کشورهای آسیائی داشتند با کمال‌قدرت و آزادانه ازاختیارات‌خویش‌در آن‌حدودداستفاده می کردندودراین‌تاریخ فقط‌ازطرف هیتی‌ها در برابرقدرت‌مصرسدی ایجادشده‌بود. میتانی‌وآشوروبابل‌مرتباً نمایندگان خود را با هدایائی بدربار فراعنه درتب میفرستادند ولی سوپیلولیوما « شاهنشاه هاتی » درحدود سال۱۳۸۰ به ناهارینا لشکر کشید وبیهانه اختلافی که با توسراتا پادشاه میتانی داشت‌آن ناحیه را تصرف کرد .

د ـ هاتی

مورسیل اول پادشاه هاتی پس‌ازانهدام سلسلهٔ اول‌بابل(۱) ، حلب‌وکارخمیش وسوریهٔ علیا را تحت حمایت خویش حفظ‌کرد وجانشین‌او (هانتی‌لی(۲)) با هوریها درناحیه‌کارخمیش و با گاشگاها(۳) ، که درشمال هاتی ساکن بوده ، و دائم مزاحم هیتی‌ها وآشوریهامیشدند جنگهائی کرد . زیدانتا(٤) عامل اصلی‌تحریکات درزمان مورسیل اول دست جانشینان قانونی هانتی‌لی‌را ازتاج‌وتخت کوتاه ساخت وخودرا پادشاه خواند لکن او بدست‌آمونا (٥) پسرخود بقتل رسید ، دراین موقع قحطی و خشکسالی‌شدیدی‌مملکت را تهدید میکرد و اغلب اردو کشی های هاتی‌باشکست مواجه میشد ، پس ازاو هوزیا ٦ نامی بسلطنت رسید ولی او‌نیز براثرتحریکاتی‌از سلطنت خلع و تله‌پینو(۷) جانشین اوشد ، وی عناوین و امتیازات شاهزادگان‌را از آنهاگرفت و زندگی آنهارا محدودتر از زندگی کشاورزان و دهاقین کرد ، اغلب شاهزادگان‌و امرا که ممکن بود خطری ازجانب‌آنها متوجه سلطنت شود ازمیان رفتند وبرای جلوگیری از تجدید تحریکات و اغتشاشات گذشته ، مقرراتی بوسیله مجمع نجبا وضع کرد ، با این مقررات موضوع جانشینی‌پادشاه روشن‌بود وهر کس

۱ـ فصل‌سوم صفحه۱۵۳ ۲- Hantili ۳- Gasgas ٤- Zidanta
٥- Ammouna ٦- Houzzija ۷- Télépinou

گذشت و عاقبت هم درجنك با اقوام گاشگا جان سپرد و اغلب زمامداران تابع او ازفرصت استفاده کرده بنای نافرمانی راگذاشتند .

ازوقایع جالب زمان اواینست که پس‌ازمرگ آخرین پادشاه سلسله هجدهم مصر همسروی (۱) ازسوپیلولیوما تقاضای مساعدت کرد واز اوخواست که یکی از پسران خودرا بمصربفرستد تاهم وی را بعقد ازدواج خویش در آورد وهم برتخت سلطنت مصرجلوس کند ، سوپیلولیوما که اطمینانی باین موضوع نداشت تقاضای ملکۀ مصررا نپذیرفت و با اعزام یکی ازافسران خودبمصربتحقیقاتی پرداخت‌وچون ملکه مصرنماینده‌ای نزد سوپیلولیومافرستاد وتقاضای‌خودراتجدید کرد ، امپراطور هاتی یکی ازشاهزادگان هیتی را بمصرگسیل داشت ولی وی درمصر مرد وپادشاه هاتی برای جبران این پیش‌آمد ظاهراً باآن دولت وارد جنك شد و غنائم بیشمار و عده زیادی اسیر ازاین جنك بدست‌آورد ؟

پس ازمرگ سوپیلولیوما پسرارشد او ۲ که درزمان حیات پدر بولیعهدی انتخاب شده بود بسلطنت رسیدولی وی نیز پس‌ازمدت کوتاهی درگذشت وسلطنت هاتی به مورسیل دوم برادر او رسید .

مورسیل دوم بیش‌ازده سال ازدورۀ زمامداری خود را صرف ترمیم اوضاع سیاسی کرد ، دشمنان امپراطوری دراین موقع عبارت بودند از : آشوریها درجنوب شرقی که چشم طمع بتصرف کارخمیش دوخته بودند ، گاشگاها درشمال وآکئی‌ها درجنوب غربی‌آسیای صغیر ، اقدامات مورسیل دراین سالها ، در سالنامه های زمان سلطنت‌او بترتیب‌ثبت‌است . مورسیل ، درآغاز کاربسرکوبی گاشگاها(یاکاشکی‌ها) پرداخت و سال سوم وچهارم سلطنت وی بشکست دولت آرزاوا ومتحدین اومنجر گردید ، پس‌ازاین فتوحات مورسیل دوم مجدداً بجانب مشرق رفت و اقوام گاشگا و یاغیان‌آزی (درارمنستان) را بجای خود نشاند ، درسال هفتم سلطنت او سپاهیان هیتی در نوهاسه (۳) (جنوب حلب) با قوای مصری مشغول جنك شدندودراین‌جنك

۱ـ عده‌ای‌از مورخین تصور میکنند که این زن ، نفرنی‌تی همسرآمنوفیس چهارم بوده ، تاریخ مصر قدیم ترجمه مولف این کتاب جلد دوم صفحه ۲۶۲

۲– Arnuvandash II. ۳– Nouhassé

هوری بدوقسمت تقسیم شد ، توسراتا در میتانی و آرتاتاما دوم در هوری بسلطنت پرداختند (۱) ، سوپیلولیوما برای غلبه بر میتانی با آرتاتاما همداستان شد و کمك پادشاه کیزواتنا (۲) را نیز در این کار جلب کرد. دراین‌زمان‌مصر گرفتار مسائل‌داخلی بود و آمنوفیس سوم و بخصوص آمنوفیس چهارم بسیاست خارجی توجهی نداشتند . سوپیلولیوماازاین گرفتاری‌استفاده کردوپس‌ازمحاصره‌میتانی و چندجنك، واشوگانی پایتخت‌آن کشوررا بتصرف درآورد و توسراتا که قدرت مقاومت نداشت از مقابل او گریخت ، ازاین پس سوریه رسماً ضمیمه امپراطوری هاتی‌شد ، کمی بعد توسراتا بدست پسر خود بقتل رسید و آرتاتاما دوم پادشاه هوری با موافقت پادشاه آشور سلطنت میتانی را نیزبپسرخود موسوم به‌سوتارنا داد . ماتی وازا پسرتوسراتا ناچار ببابل رفت وچون درآنجا بتقاضای او توجهی‌نشد نزدسوپیلولیوماآمد ، سوپیلولیوما که ازاتحاد هوری‌وآشور وقدرت‌آنها ناراضی بود ماتی وازارا کمك کرد و وی‌را بتخت سلطنت میتانی نشاند .

بموجب عهدنامه‌ای که میان بیاسیل (یکی ازپسران سوپیلولیوما) وماتی‌وازا منعقد شد ، حکومت میتانی تابع امپراطوری هاتی بود ، ماتی وازا ازادعاهای خود نسبت بسرزمین هوری صرف نظر کرد ومقررشد که پس‌از مرك او سلطنت میتانی درخانواده سوپیلولیوما باقی بماند ، حکومت کارخمیش که شامل اراضی هوری نیز میشد به بیاسیل رسید ، حکومت آزی(۳) هم بهمین طریق تابعیت سوپیلولیوما را پذیرفت وپادشاه‌آن یکی‌ازخواهران‌امپراطورهاتی را بزنی گرفت ، حکومت حلب به تله‌پینو یکی‌ازپسران سوپیلولیوماتفویض گردید ، باین‌ترتیب یعنی بوسیله‌معاهدات و وصلت‌ها سوپیلولیوما توانست امپراطوری خودرا بصورت متحدوثابتی‌درآورد. قسمت عمده زمامداری سوپیلولیوما بزدوخورد با گاشگاها و جنك با آرزاوا.(٤)

۱ــ صفحه ۱۷۷

۲- Kizvatna سیلیسی شرقی و Cataonie

۳- Azzi یا Hayasha درارمنستان ٤- Arzava یا Lûya درجنوب شرقی آسیای صغیر دراطراف سیلیسی غربی

رامسس شدند مصریها قوای خودرا سروصورتی داده برای مقابله باهیتی‌هامراجعت کردند وتوانستند شکست گذشته را جبران نمایند .

باآنکه مصریها دراین جنك خودرا فاتح دانسته‌اند باید گفت که نتیجه قطعی ازاین زد وخوردها عاید آنها نشد چون پس از پایان‌جنك ،کادش همچنان در دست هیتی‌ها باقی‌ماند و زمامداران دو کشور ببرقراری روابط دوستانه مشغول شدند.

دردورهٔ سلطنت مرواتالی برادر کوچك‌او موسوم به هاتوزیل (که‌بعدها بنام هاتوزیل‌سوم بسلطنت رسید) خدمات مهمی انجام‌داد ، مرواتالی برای جلوگیری‌از خطر گاشگاها حکومت‌قسمت‌شمالی امپراطوری‌را بوی‌سپرد وپس‌از دفع‌غائله‌آنها سرزمین اك‌بز (۱) درسوریه شمالی‌را نیزباو داد، اهمیت مقام هاتوزیل وخدمات‌او ، با در نظر گرفتن وسعت حوزه حکومت او (که زیرنظر مستقیم امپراطور بود) بخوبی معلوم میگردد . هاتوزیل از یکطرف مقابل اقوام گاشگا را در ارمنستان صغیر سد میکرد و ازطرف دیگر مانع پیشرفت مصریها درجنوب میشد.

پس‌ازمرواتالی یکی ازپسران او بنام اورهی‌تزوپ(۲) بتخت‌نشست ولی‌پس ازچندی میان او و هاتوزیل اختلافاتی بروز کرد و پس از هفت سال هاتوزیل زمام امورا بدست گرفته برادرزادهٔ خودرابه نوهاسه تبعید نمود .

هاتوزیل سوم ،منافع امپراطوری هاتی‌را باعقد معاهداتی تأمین کرد . یکی ازاین معاهدات میان هاتی و مصربسته شد و محرك هاتوزیل دراین کارقدرت روز افزون آشور بود ، دولت آشور پس از غلبه بر میتانی ، در زمان آداد نیراری اول (معاصرمرواتالی) و انهدام آن کشور ، در زمان سالماناسار اول (معاصرهاتوزیل) دشمن خطرناکی برای استقلال کشور های مجاور محسوب میشد ، بهمین مناسبت هاتوزیل همیشه درجستجوی متحدی بود ودرآغازکار باکاداشمان تورگو(۳) پادشاه بابل متحد شد و ازطرف دیگر رامسس دوم پادشاه مصررا نیز بعقد پیمانی حاضر کرد (سال۱۲۷۸). پس ازاین پیمان مدت نیم قرن صلح و آرامش درخاور نزدیك

۱- Ekbez ۲- Ourhi–Tésoup. ۳- Kadashman–Tourgou.

نیزغلبه با هیتی‌ها بود . مورسیل پس ازاین، جنگهائی با آشور و یاغیان سوریه که هواخواه آشورشده بودند کرد و توانست میتانی را ازآشوریها پس بگیرد .

واقعهٔ مهم پادشاهی مورسیل دوم اینست که وی مخصوصاً متوجه بسط قدرت امپراطوری ازجانب مغرب بود وچنین بنظرمیرسد که درائین قسمت وی تاکاری (۱) در جنوب غربی آسیای صغیر نیز پیش رفته . روابط امپراطوری هاتی باآکئی‌ها (آکئن‌ها) دوستانه بود . این اقوام که از زمان سوپیلولیوما با هاتی‌روابطی‌داشتند درآغازقرن چهاردهم پیش‌ازمیلاد نفوذ خودرا تاقبرس و اوگاریت توسعه دادند و دولت مقتدری بوجودآوردند که مرکزآن می‌سن (۲) بود.

درحدود سال ۱۳۲۰ ، مورواتالی(۳) جانشین پدرشد و درزمان‌او خصومت‌مصر و امپراطوری هاتی علنی گردید ، ستی اول که از نفاق و دوروئی مردم سوریه و تجاوزات هیتی‌ها خسته شده بود قوائی بسوریه فرستادوهیتی‌ها را درکادش‌شکست داد ولی پس‌ازچندی این‌شهرمجدداً بتصرف هیتی‌ها درآمد ، در زمان رامسس‌دوم (۱۲۳۲-۱۲۹۸) سرزمین کنعان بدوقسمت تقسیم‌شده هرقسمت‌ازسیاست یکی‌ازدول بزرك پیروی میکردند . صوروصیدا و بیروت نسبت بمصر وفادار مانده و شهرهائی که میان بیبلوس وراس‌شمرا (اوگاریت) ، درشمال‌فنیقیه قرارداشتندطرفدارهیتی‌ها بودند. رامسس دوم درسال پنجم زمامداری خود با قوائی مرکب ازچهار سپاه(۴) بجانب کادش حرکت کرد بعلاوه عده‌ای از افرادقبایل‌آموری وشاردان‌وسپاه پوست نیزدراین اردوکشی شرکت داشتند . جمع این قوا ظاهراً به‌بیست هزار بالغ میشد. مورواتالی نیزبنا بگفتهٔ مصریها سه‌هزاروپانصد ارابهٔ جنگی و درحدود بیست هزار سربازداشت و ازاین ارقام میتوان باهمیت جنك کادش پی‌برد . شرح جنك‌کادش در کتیبه های مصری بتفصیل ذکر شده ، بموجب این کتیبه‌ها مصریان غافلگیر شده پا بفرارگذاشتند ولی چون سپاهیان هیتی سرگرم جمع آوری غنائم و غارت اردوی

---

۱ – Carie درآسیای صغیر ۲- Mycènes در ناحیه‌آرگولید واقع درجنوب شرقی یونان ۳- Muvattali

٤- سپاه آمون بفرماندهی پادشاه و سپاه رع و سپاه پتاه وسپاه ست که بترتیب دنبال سپاه اول درحرکت بودند . برای توضیح بیشتر بترجمه تاریخ قدیم مصر ، فصل دهم ، مراجعه شود .



آشور بانی پال در حال شکار

حکمفرما بود و چند سال بعد (۱۲۶۶) یکی از دختران هاتوزیل نیز بازدواج رامسس درآمد .

متن پیمان اتحاد مصروهاتی که ازمعروفترین معاهدات تاریخ قدیم میباشد در دست است ، یك نسخهٔ این معاهده که برروی صفحه‌ای از نقره حك شده بود ازطرف پادشاه هیتی برای فرعون مصر ارسال گردید و بامر رامسس آنرا ترجمه کرده بر دیوار های معبد کارناك بخط هیروگلیف نقش کردند ، نسخه دیگر که از طرف رامسس‌دوم برای هاتوزیل فرستاده شده‌بود درحفریات اخیربغاز کوی بدست آمده . بموجب یکی ازمواد این عهدنامه پادشاه مصرازطرفداری اورهی‌تزوپ دست کشید و طرفین متعهد شدند که : بطور کلی فراریان را بخاك اصلی عودت دهند مشروط براینکه پادشاه از گناه آنان در گذرد . تمامیت ارضی هر یك از طرفین محترم‌باشد. دردفع یاغیان و اشرار ، هردو کشور کمك یکدیگر باشند و درجنك با یك دولت خارجی هردو کشور متحداً باآن دولت خارجی بجنگند .

توتالیجا چهارم ، جانشین هاتوزیل مانند پیشینیان خود برسوریه وآمورونیز سلطنت میکرد و درقراردادی که میان وی و پادشاه آمورو(۱) منعقدشده، توتالیجا پادشاه‌آمورو را ازهرنوع معاملات بازرگانی باآشور برحذرداشته (چون ظاهراً ازاین راه بوسیله‌آکئی‌ها کالاهائی برای‌آشور که دشمن هاتی بود فرستاده میشد). سالهای اول زمامداری توتالیجا بزدوخورد با یاغیان آرزاوا و لوگا (درجنوب غربی هاتی) گذشت و چندی نیز سرگرم عقب راندن گاشگاها بود ، توکولتی نینورتا اول پادشاه‌آشور دراین موقع بفتوحاتی درنواحی شمالی نایل شد وتا داخله هوری درساحل غربی‌فرات پیش رفت ، باتمام این‌احوال توتالیجاقدرت امپراطوری را بحال سابق نگاهداشت و درجنگی که با اتحادیه شهرها و دولتهای‌واقع درشمال غربی‌آسیای صغیر کرد فاتح‌شد. مادوواتا (۲) یکی از شاهزادگان فراری از قلمرو آکئی‌ها ، دراین موقع به‌هاتی‌آمد و ازطرف توتالیجا مورد استقبال قرار گرفت و حکومت یکی ازنواحی غربی‌آسیای صغیر بوی سپرده شد .

۱- Ish'tarmuvash ۲- Madouwatta.

درزمان آرنوواندااش(۱) سوم ، پسروجانشین توتالیجاچهارم وضع امپراطوری هاتی درقسمتهای غربی بسیار بد بود و دشمنان او هرروز بنحوی مزاحم امپراطوری و ممالك تابع او می شدند ، چنانکه مادوواتا با تمام محبت‌هائی که از آرنوواندااش دید با پادشاه آکئی‌ها متحد شده بجزیرهٔ قبرس (که متعلق به‌هاتی بود) حمله برد و بالاخره هنگام سلطنت توتالیجا پنجم (حدود ۱۲۰۰ پیش از میلاد) خطری که از چندی پیش امپراطوری را تهدید میکرد بصورت قطعی جلوه گرشد و هجوم «ملل بحری» (باصطلاح کتیبه‌های مصری) یاملل اژه ، امپراطوری مقتدر هاتی را بکلی از بین برد .

مهاجمین جدید که از اقوام مختلف تشکیل یافته بودند (فریژی ، تراسی ، ارمنی ، میزی ۲ و اقوام دیگر بالکانی) بر اثر فشار اقوام ایلیری ، ساکن نواحی شمال غربی بالکان ، ازمساکن خود کوچ کرده پس‌ازعبوراز بسفرامپراطوری هیتی و سایر امارت نشین‌های آسیای صغیر و سوریه را از بین بردند (۳) و فقط رامسس سوم ، در مصر مقابل آنها ایستاد و آنها را مجبور بعقب نشینی کرد . انحطاط و زوال امپراطوری هاتی بسیارسریع انجام گرفت‌ودربایگانی اسناد سلطنتی بغاز کوی اشاره‌ای باین مطلب دیده نمیشود ولی درمدارك مصری اشاراتی درموضوع حملات ملل بحری موجوداست واسنادآشوری نیزتاحدی آخرین‌روزهای امپراطوری‌هاتی را روشن میکنند .

بهرحال پس‌ازآنکه طوفان مهاجرت ملل بحری و انقلابی که بر اثر آن در آسیای صغیر ایجادشده بود تسکین یافت پاره‌ای ازاین اقوام بتشکیل دولتهائی نائل آمدند ، مهمتر از همه فریژی ها ، از اقوام هند واروپائی بودند که درمغرب دولتی تأسیس کردند ، وموشکی ها ۴ نیز که باآنهانسبتی‌داشتند ازفرات گذشته درقسمت علیای دجله حکومتی بوجودآوردند . درتوروس‌وآنتی‌توروس وهمچنین‌درسوریه

۱-Arnuvandash III   ۲- Mysien

۳- فیلیستن ها هم درجزو همین اقوام مهاجم بودند.   ٤ - Mushki



۴ ـ فلسطین و فنیقیه و سوریه ـ بنی‌اسرائیل

الف ـ فلسطین

منطقهٔ ساحلی مدیترانه، ازجنوب یافا تا حدود مصر، درآغاز قرن دوازدهم پیش ازمیلاد ازمردم غیرسامی که دشمنی شدیدی با بنی‌اسرائیل‌داشتند مسکون بود. در کتیبه‌های رامسس سوم، درقسمتی که نام ملل بحری مذکور است، نام این قوم پولاستی (۱) ثبت شده، آشوریها مسکن این قوم را پالاستو (۲) یا پیلیستو(۳) و عبرانیان آن را پلشت (٤) میخواندند. کلمه فلسطین که شامل نواحی ساحلی و قسمتهای داخلی این ناحیه شده‌وجانشین اسامی کنعان و سرزمین اسرائیل‌نیز گردید از تلفظ عبرانی نام این قوم مشتق‌است. بنا بروایات یهود فیلیستن ها از کرت بآن حدود مهاجرت کرده و چنانکه ازشواهد دیگر برمیآید با اهالی کرت ازیك منشا بوده‌اند(٥)، بهر حال فیلیستن ها بیگانگانی بودند که از جزایر مدیترانه مهاجرت کرده درسواحل فلسطین درنقاط مرتفع‌ساحلی که دفاع‌ازآنها نیزآسان بودساکن شدند، مراکزاولیه‌آنها چنانکه‌درتورات‌نیزضبط است‌بنادرآشدود(٦)آسکالون(۷) غزه (۸) وشهرهای آکارون (۹) و گات (درشمال شرقی‌غزه)(۱۰) بوده، و دراسماء خاص و اعلام تغییری مشاهده نمیشود، محلهائی که نام‌آنها درتورات ذکرشده شبیه بنامهائی‌است که مکاتبات تل‌العمارنه ازآنهایاد کرده، رؤسای «پنج‌شهر» که‌پیشتر بآنها اشاره کردیم‌سران(۱۱) خوانده میشدند و کلمه یونانی تیران (۱۲) ممکن‌است

۱- Poulasti ۲- Palastou ۳-Pilistou ٤- Péléshéth.

٥- Marnas ربالنوع شهر غزه« Zeus Crétagénés یعنی‌زئوس متولدشده در کرت » خوانده میشد.

٦- Ashdod ۷- Ascalon اشقلون ۸- Gaza

۹- Aqqaron – عقرون ۱۰- Gath – جت ۱۱-Seran (Seranîm جمع)

۱۲- Tyran (Tyrannos)

شمالی چندین دولت کوچك از طرف هیتی های هیر گلیفی تأسیس‌شد؛ مر کز این دولتها در تووانا(۱) ، باراتا(۲) ، حلب ، حماه ، کارخمیش وچند شهردیگر بود و از سال ۱۱۵۰ تا ۷۰۰ پیش از میلاد را میتوان‌دورهٔ نهضت‌هیتی‌های‌هیرو گلیفی‌دانست. ازاین پس کلمه هاتی بنواحی سوریهٔ شمالی و بخصوص بناحیه غربی آن‌یعنی آمورو، اطلاق میشد ، ازاین زمان هیتی های هیرو گلیفی تنهـا نمایندهٔ اقوام و امپراطوری هیتی محسوب میشدند و دسته هائی ازهیتی‌ها پس از انهدام امپراطوری ، بنواحی شرقی که تا حدی مصون ازتعرض بود مهاجرت کردند .

دربین دولتهائی که بتوسط هیتی‌های هیرو گلیفی بوجود آمد شهر بارمتا(۳) (باراتا) درحدود قرن یازدهم نقش مهمی بعهده داشت وپادشاهانی بنام تووااتاش(٤) و والو دادامماش (۵) درآن شهرسلطنت کرده‌اند ، شرح سلطنت این دو پادشاه در کتیبه بزرگ آجی گول ضبطاست ، این‌دوپادشاه که بصورت‌قهرمانان‌ملی‌هیتی‌های هیرو گلیف معرفی‌شده‌اند همان مقامی را داشته‌اند که تلابارناش درمیان هیتی های میخی‌حائزبود ، ازاین پادشاهان و جانشینان آنهـا و همچنین از زمامدارانی که در کارخمیش سلطنت کرده‌اند کتیبه‌هائی باقی‌مانده که شرح حال وخدمات آنهامیباشد. دشمن عمدهٔ هیتی های این زمان‌آشوریها بودند که تفصیل مبارزات‌آنها با این‌اقوام در سالنامه‌های‌آشوری موجود است ، شهرکارخمیش بیش‌از سایر کشورها دربرابر آشوریها مقاومت کرد و بتنهائی یا با تشکیل اتحادیه‌هائی که خود در رأس‌آنهابود دائم مزاحم آشوریان میشد ولی‌عاقبت سارگن دوم مقاومت تمام‌این‌اقوام‌واتحادیه‌ها را درهم شکست و کارخمیش بصورت یکی ازشهرستانهای‌آشوردرآمد (۷۱۷).

۱- Tuvana یا Tyana در جنوب هالیس

۲- Barata میان قونیه وتیانا

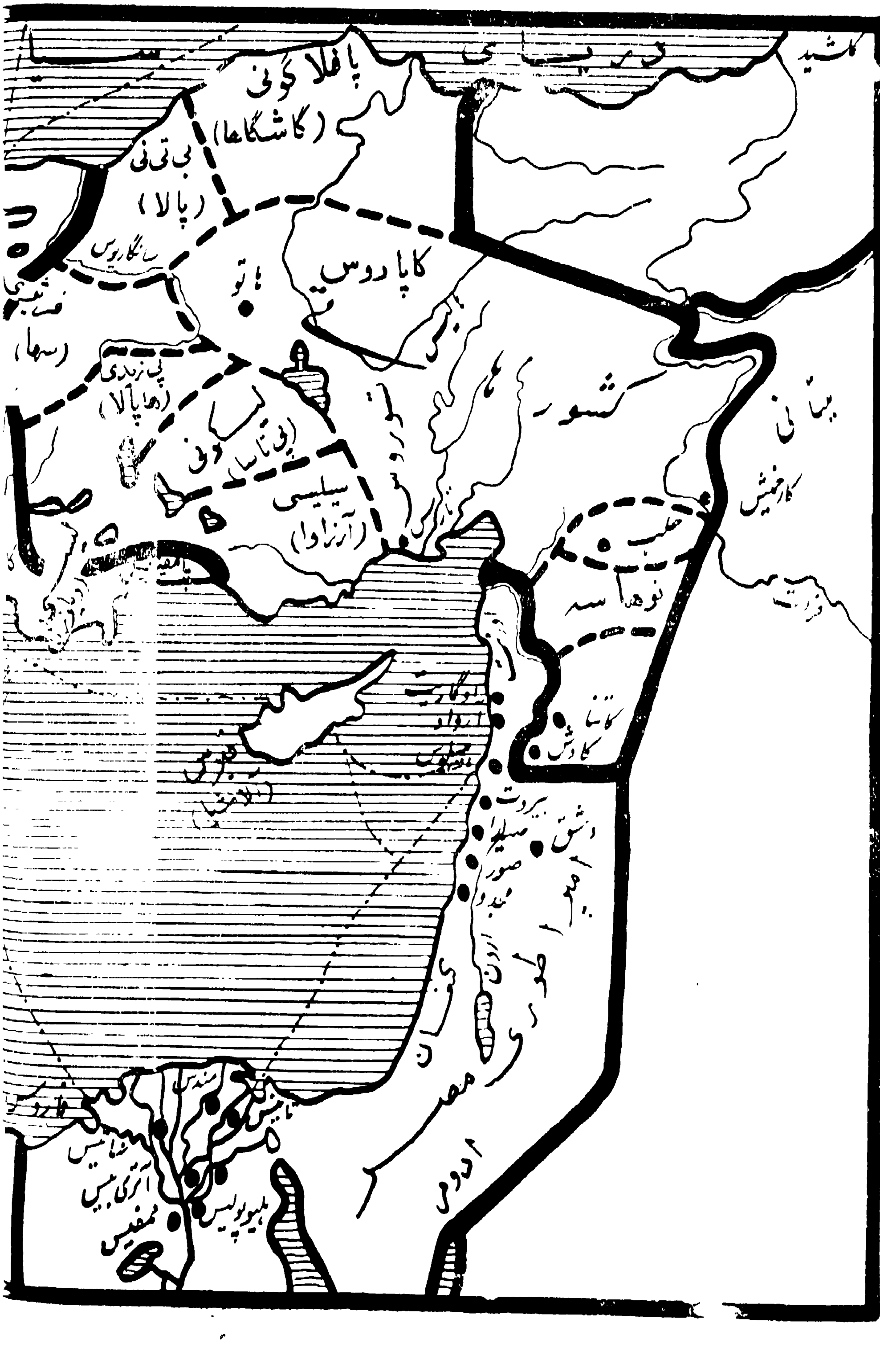
۳- Barmeta

٤- Tuvatash

۵- Valu-Dadamemash



نقل از کتاب «حوادث عمدهٔ تاریخ جهان» : پیرن



کلشید
پافلاگونی
(کاشگاها)
بی تی نی
(پالا)
کاپادوس
سیلیسی
(آرزاوا)
شوری
حلب
نوهاسه
کارخمیش
بیروت
دمشق
صور
صیدو
اردن
کنعان
مصر
ادوم
هلیوپولیس
ممفیس

فیلیستن‌ها این رب‌النوع را که در نواحی جلگه‌ای ستایش میشده پذیرفته و مورد احترام قرار داده‌اند.

ب - فنیقی

آزادی فنیقیان و استقرار عبرانیها در کنعان یکی از نتایج مهم ضعف هیتیها و مصریان و اقوام کرت در دریا و خشکی بود.

فنیقی‌ها که از نژاد سامی بوده و بزبان سامی تکلم میکردند درحدود سه‌هزار سال پیش ازمیلاد با مهاجرین آموری و کنعانی بنواحی شرقی مدیترانه مهاجرت کرده در حدود شام (کله سیری) و اراضی ساحلی مدیترانه مستقر شدند، درهزارهٔ سوم کاروانها و کشتیها و سپاهیانی که ازطرف زمامداران بین‌النهرین ومصر باین حدود اعزام میشدند مردم این نواحی را بنام آموری یاآمو Amou یاد میکردندو هیچ‌وجه صحبتی ازفنیقیان نبود، این اصطلاح از زمان همر معمول گردید و کنعانیها از موقعی که بنوشتن آشنا شدند خودرا بنام شهری که مسکن آنها بود: اهل صیدا یا اهل صور و یا بطور کلی کنعانی میخواندند و نام فنیقی برخودنمیگذاشتند، مرکز اصلی آنها ظاهراً حوالی دریای سرخ یعنی Negeb ونزدیکیهای خلیج سوئزو خلیج عقبه بوده و ازآنجا بحدود مدیترانه مهاجرت کرده‌اند.

ازهزارهٔ سوم، بنادر کنعان بخصوص بیبلوس روابطی بامصرداشتند؛ باحفریات راس‌شمره(اوگاریت) که‌ازسال۱۹۲۹شروع گشته‌مسلم‌شده‌است که‌فنیقی‌هادراواخر هزارهٔ سوم پیش ازمیلاد درین حدود ساکن بودند، فنیقی‌ها وسایراقوام ساکن‌این نواحی مدتها تحت اطاعت مصریان و کاسی‌ها و هوریها و هیتی‌ها بسر بردند، نفوذ مردم اژه و حتی آکئی‌ها نیز در تمدن آنها مشهود است، هجوم «ملل‌بحری» زوال قطعی اوگاریت را اعلام کرد ولی در جنوب، فنیقیها باحیای بنادری که نیاگان آنها از دست داده بودند پرداختند و نواحی جدیدی را از اقوام زکال (۱) که در

۱ـ Zékals یا Zakara که بعدها بنام Sicules معروف‌شدندپس‌از توقف در نواحی

بقیه در صفحه بعد

ازهمین عنوان گرفته شده باشد .

از تمدن این قوم اطلاع زیادی در دست نیست، سفالهائی که مورد استفاده آنها بوده ازمیسن ویا از کنعان اقتباس شده ، ازروی نقوش برجسته و لوحه های رنگارنگ ابنیه مصری میتوان مشخصات نژادی آنهارا دریافت ، نیم رخ مردان جنگی آنها شبیه بیونانیها میباشد ، صورت آنها تراشیده ، کلاه مخصوصی با پر و ضمیمه‌ای که پشت گردن را میپوشاند داشته‌اند ولی بالا تنهٔ آنها تا کمر عریان بوده و برای پوشش کمر بپائین لنگی استعمال میکردند . این طرز لباس پوشیدن مخصوص « ملل بحری » بوده است . تصویر این اشخاص در کشتی های بادبانی یا پاروئی آن زمان که معمولا سر حیوانی درجلو هر کشتی قرارداشت دیده میشود ، در جنگهای خشکی سلاح آنها نیزه و شمشیر های کوتاه بوده و با سپر گردی از خود دفاع میکردند ، ارابه های جنگی آنها که چرخهای غیرمجوف داشته باچهار گاو کشیده میشد ، چنانکه در تورات ضبط است انحصار آهن کاری در دورهٔ نخستین پادشاهان اسرائیل در دست فیلیستن‌ها بود ، عبرانیان حتی برای تیز کردن تبرو بیل و خیش‌های خود بآنها مراجعه میکردند و ساختن نیزه و شمشیر نیز ظاهراً منحصر بهمین اقوام بود .

بنا بروایت تورات ، خدای فیلیستن ها داگون (۱) بوده که همان داگان (۲) رب‌النوع ملی مردم نواحی فرات وسطی است وازقدیم نیزمقام مهمی در جمع خدایان آشوری داشته است .

داگون یکی ازخدایان آموری یعنی غربی (نسبت بسکنه سومر و آکاد) بوده ونفوذ وی ازاو گاریت درفنیقیه شمالی ، تا غزه توسعه یافته ، در کلمه بیت‌دی‌جان(۳) که نام محلی است ما بین یافا و لیدا(٤) اسم داگان دیده میشود ، بعقیده جمعی کلمه داگ (٥) بمعنی ماهی است ولی عده دیگر که شاید نظر آنها صحیح‌تر نیز باشد این کلمه را بمعنی گندم دانسته و بنابرین داگان یکی از خدایان روستائی میباشد ،

۱- Dagon   ۲- Dagan   ۳ – Beit-Dijân یا بعبری Beth-Dagon (معبدداگن)   ٤ – Lydda

٥- Dagh تاریخ اسرائیل تألیف G.Ricciotti جلداول صفحه ۳۱۳-۳۱۲

دریانوردان فنیقی درسواحل سوریه و افریقا و جزیرهٔ کرت و جزایر یونان بحرپیمائی میکردندو کارآنها صید صدفهای مخصوصی بود که‌ازآنها رنگ‌ارغوانی بدست میآمد ، تهیه و رنگ پارچه‌های پشمی ارغوانی درآن‌موقع‌مخصوص کارگاه‌های صیداوصور بود همچنین تجارت و معامله عطریات وفلزات و سنگهای قیمتی و چوب لبنان و سایرمصنوعات مشرق و برده فروشی بدست آنها انجام میگرفت .

مهارت فنیقیها درامور تجاری سبب شد که اکثر بازارهای تجاری آنروز از مشرق مدیترانه تا اسپانیا بدست آنهاباشد . تجارتخانه‌ها و نمایندگان بازرگانی فنیقی درداخله هرمملکت مشغول مبادله و معاوضه کالاها بودند ، شهرهای حماه و دمشق و تاپساك (۱) و نصیبین و ممفیس مرکز فعالیت تجار فنیقی شد و درسواحل دریاها نیز پایگاههائی برای انجام معاملات دردست آنها بود .

نقاطی که بااین‌ترتیب دراختیارفنیقی‌ها قرارمیگرفت موقت‌وبرای تأمین‌منافع تجاری آنها بوده ، این قبیل مراکز چون جمعیت زیادی نداشت‌ازلحاظ دست‌اندازی بنقاط مجاور و تصرف و استعمار آنها خطری ایجاد نمی‌کرد .

فنیقیها درمحافظت سواحل خود و جلوگیری ازنزدیکی یونانیان بآن حدود فعالیت زیادی بخرج میدادند و یونانیـان نیزبرای حفظ مستعمرات خود در سواحل آسیای صغیر با فنیقی‌ها همین معامله را میکردند ، ازقرن دهم فنیقی‌ها برای‌استفاده ازمعادن مس‌قبرس درسواحل‌آن جزیره مستقرشدند ولی‌هرگزنتوانستند برسراسر آن جزیره دست یابند چون درواقع یونانیان نیزدراین جزیره قدرتی‌داشتندوناچار مانع پیشرفت فنیقیان می‌شدند .

فنیقی ها که همیشه در جستجوی بازار های جدید بودند متوجه معـادن ساردنی و اسپانیا نیز گشتند ، ولی رقابت شدید اتروسك‌ها و یونانیان مانع انجـام منظورآنها شد بنابراین دریای تیرنی و کشورهای مجاورآن را باختیار اتروسك‌ها و یونانیها واگذاشته خود بمنطقه دریای لیبی اکتفـا کردند و برای ایجـاد پایگاه

۱- Thapsaque (کنار فرات)

آن‌قسمت‌سکونت داشتند گرفته بروسعت‌دایره عملیات‌خودافزودند، شهرهای‌دریائی و بازرگانی آنهادردامنه لبنان قرار داشت و معروفترآنها دور (۱) ، صور ، صیدا ، بیروت و بیبلوس وآرواد بود که جنگلهای‌چوب فراوان‌در کوهستانهای مجاورآنها قرارداشت و راههای کاروانی قسمتی‌ازشام نیز ازهمان‌حدودمیگذشت ، این‌عوامل موجب پیشرفت بحریه فنیقی گردید و دقت آنها در ساختمان کشتی‌های بازرگانی‌و جنگی و نظم کاملی که در کارها منظور میکردند هرروز بر اعتبار وحسن شهرت آنهـا افزود .

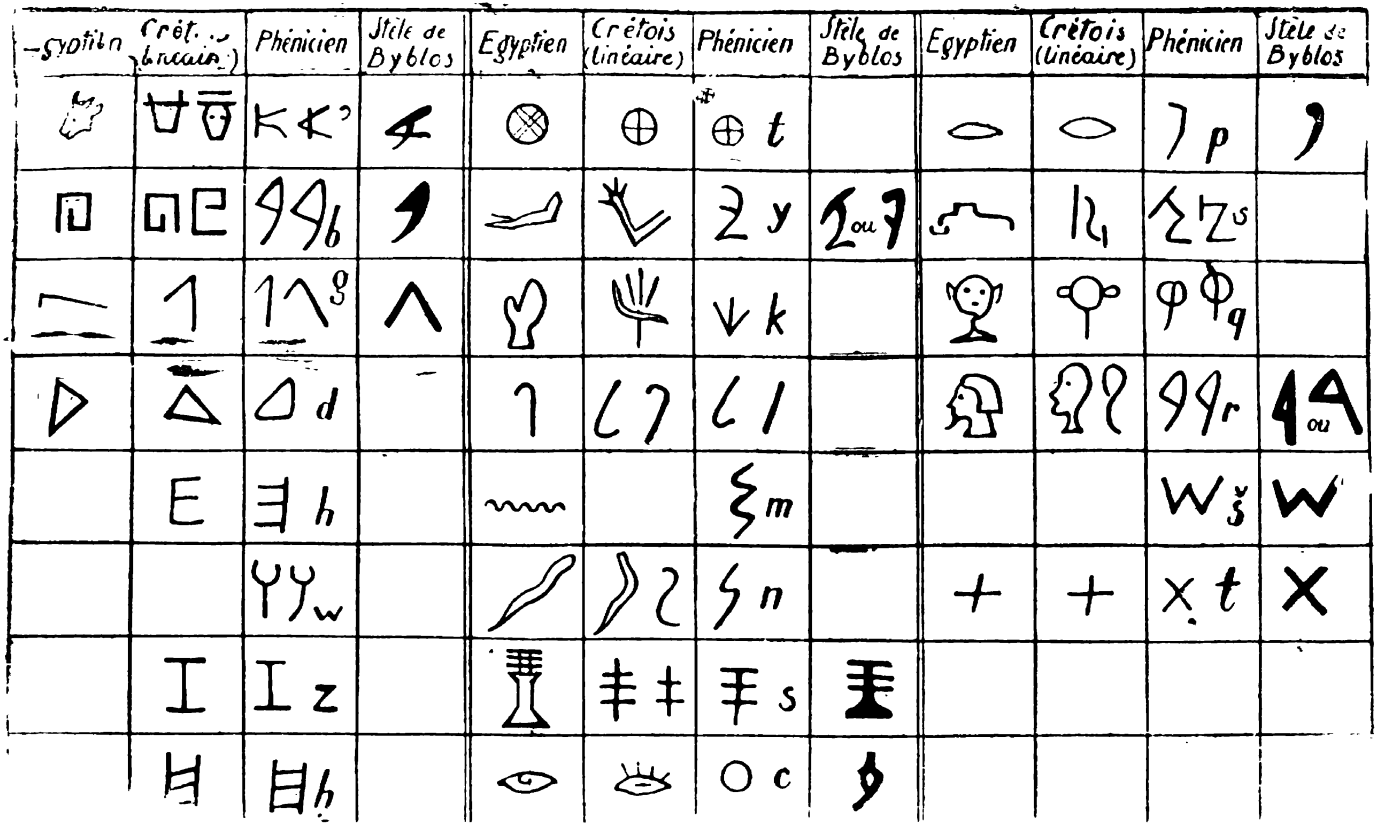
شهر های فنیقی بسه دسته تقسیم میشدند : در شمال شهر های جزیرهٔ آرواد و بندر سیمیرا که در ساحل فنیقیه قرار داشت ، در مرکز بیبلوس و بیروت و صیدا و در جنوب صور ، حکومت هر یك ازاین شهرها در دست شاهزادگان محلی بود ولی رقابت‌آنها بخصوص رقابت صوروصیدا وقدرت یافتن‌آنها موجب شدکه‌اختیار ادارهٔ سایر شهرها دردست یکی از این دو شهر باشد و بالاخره شهرصیدا برنواحی مرکزی وشمالی غالب شد وشهر صور نفوذ خود را بتمام بلاد جنوبی بسط داد ، در قرن نهم یعنی زمان ایتوبعل(۲) پادشاهان‌صور برصیدانیزسلطنت میکردند. فنیقی‌ها که بیشتر همشان مصروف امور بازرگانی بوددرکار کشورهای‌همسایه وامپراطوری های بزرك مشرق‌بهیچوجه مداخله‌ای‌نداشتند معذلك دولت‌آشور برای بسط حدود خود متوجه فنیقیه نیزشد و ازطرف مصرودولت اسرائیل هم خسارات شدیدی باین سرزمین واردآمد .

بقیه پاورقی ازصفحهٔ قبل

کاری و سیلیسی و کـرت در اراضی ساحلی مدیترانه میان کارمل و دور مستقر شدند ، رامسس سوم بسیاری ازآنهاراکشت ولی درسال هشتم سلطنت او (۱۱۹۰) عده زیادی ازاین اقوام که بنام «ملل بحری» معروف شده‌انداز نواحی‌شمال غربی آسیای صغیر بطرف سواحل مدیترانه سرازیر شدند .

۱- Dor

۲- Thapsaque کنارفرات



مقایسهٔ علائم مصری، کرتی و فنیقی

(نقل از کتاب تاریخ خط تألیف فوریه)

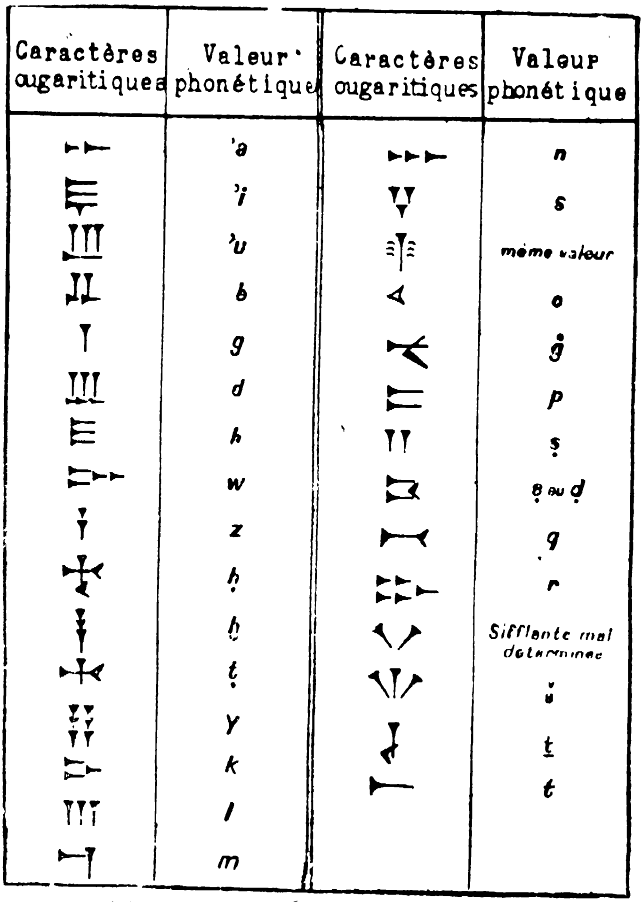
ثابتی در آن حدود به بنای کارتاژ(۱) دست زدند ، شهر کارتاژ توسط دولت صور و برروی خرابه‌های شهری که سابق بدست دولت صیداساخته شده‌بود ، احداث گردید (۸۱۳-۸۱٤) ، چیزی نگذشت که کارتاژ خودرا مستقل ساخت و تجارتخانه‌های فنیقی را دراختیار گرفته درجزایر واقع دراطراف مالت وجنوب سیسیل پایگاههائی برای خود ایجاد کرد . بتدریج تمام نواحی جنوب غربی مدیترانه که میان ساردنی و بالئار و اسپانیای جنوبی قرارداشت وهمچنین سواحل لیبی حوزه عملیات آنها شد ودرمقابل مستعمرات یونانی که ازسیسیل تا قادس (درشمال‌مدیترانه) کشیده میشد، مستعمرات جدید فنیقی (درجنوب) بفعالیت‌پرداختند .

فنیقی‌ها درواقع وسیله تجارت میان‌شرق‌وغرب مدیترانه بودند ، آنهابنفاطی که منبع ثروت قدیم محسوب میشد و پای دریانوردان اژه بآنحدود نرسیده بودقدم گذاشته مقادیر زیادی مس و فلع برای صنایع یونان ومصر وآسیا تهیه کردند . در اواخرهزارهٔ دوم‌وآغاز هزارهٔ اول پیش ازمیلاد ، یعنی پس از انحطاط میسن وقبل ازفعالیت‌دریائی یونان، آنها ماهرترین دریانورد وبازرگان مدیترانه بشمارمیآمدند و باآنکه ازطرف رقیبان بنادرستی معروف شده بودند تمام کشورها معاملات خود را باآنها انجام میدادند .

یکی از خدمات مهم فنیقیها که بعدها عامل عمدهٔ رواج فرهنگ و تمدن شد ، اختراع الفبا بود ، درحفریات راس شمره لوحه‌هائی بدست‌آمده که خطوطی باعلائم میخی برآنها نوشته شده ، این علائم‌عبارت‌ازحروف بی‌صدائی (کنسون) هستند که هریك معرف صوتی میباشند و این الفبا که ازقرن پانزدهم نیزرواج داشته دارای سی‌علامت‌بوده، درببیلوس درمقبرهٔمتعلق به‌احیرام (۲) (که بعقیده مورخین،معاصر رامسس دوم بوده) کتیبه‌ای‌است که با بیست‌و دو علامت نوشته شده ، این حروف بخط میخی وخط هیروگلیفی شباهتی ندارد و مخصوص فنیقی‌ها میباشد ، نوشته‌های

۱- **Kart-Hadasht** (شهرجدید)   ۲- Ahiram.

داگون رب‌النوع «گندم» که آموری ها وفیلیستن‌ها اورا می‌پرستیدند بعنوان پدر بعل درجمع خدایان فنیقی درآمد. یکی دیگر ازخدایان فنیقی موت(۱) رب النوع خرمن ورسیدن میوه‌ها بود ، وی وبرادرش آلیان درفصول‌مختلف برزمین‌حکومت میکردند ، بنا بروایات فنیقی هنگام حکومت یکی ازاین دوبرادر ، برادردیگردر دوزخ بسرمیبرد ، ازربةالنوع‌های معروف فنیقی‌میتوان آشرات۲ (ظاهراً دو ربة‌النوع باین اسم وجود داشته یکی از آنها همسر بعل و دیگری همسر ال بوده) ،



Caractères ougaritiques	Valeur phonétique	Caractères ougaritiques	Valeur phonétique
	'a		n
	'i		s
	'u		même valeur
	b		o
	g		ġ
	d		p
	h		ṣ
	w		ẓ ou ḏ
	z		q̣
	ḥ		r
	ḫ		Sifflante mal déterminée
	ṭ		ŭ
	y		ṯ
	k		t
	l		
	m		

الفبای اوگاریتی (از کتاب تاریخ خط)

آنات (۳) خواهر آلیان و آشتارت (٤) را نام برد .

۱ - Mot ۲- Ashérat ۳- Anat ، عنوان‌او Betoulat یعنی‌باکره بود
٤ - Astarté یا Ashtart

آرامی وسایر کتیبه‌های فنیقی که درسه یا چهارقرن بعداز این تاریخ پیداشده دارای بیست‌ودو حرف هستند ، و بزبان آرامی و نظیر لهجه هـای سامی تنظیم یافته‌اند . کتیبه‌های مقبره احیرام مربوط بقرن سیزدهم بوده ولی همانطور که گفته شد پیش ازاین برای ساده کردن خط کوشش هائی بعمل‌آمده که شاید مربوط به قبل ازقرن پانزدهم و الفبـای راس شمره باشد ، خط فنیقی از لحاظ سادگی و مزایائی که بر هیرو گلیف مصری و میخی بین‌النهرین داشت بزودی‌رواج یافت؛ بازرگانان فنیقی وآرامی عامل مؤثر رواج این خط بودند وتمام‌ملل قدیم (غیرازآنها که بخطچینی می‌نوشتند) آن‌را پذیرفتند. انتشار این‌خط مخصوصاً ازسدهٔدهم وبوسیله جزایراژه انجام گرفت ، یونانیها پس‌از قبول این‌خط حروف صدادار را برآن افزوده ، الفبای جدیدرا بین اقوام لاتن رواج دادند و لاتن‌ها هم همین الفبارا میان‌ملل قدیم‌وجدید مغرب منتشر ساختند ،

مدارکی که درحفریات راس‌شمره بدست‌آمده و ازبسیاری جهات با روایات تورات مطابق است حاوی اطلاعات سودمندی دربارهٔ مذهب‌فنیقی‌ها میباشد. خدای عمده‌آنها ال (۱) (بمعنی « خدا ») بود که آفریدگار جهان محسوب میشد ، وی در رأس خدایان فنیقی قرارداشت و سایرخدایان مقامی‌پائین‌ترازاو داشتند ، بعل«مالك مختار» رب‌النوع رعدوبرق و باران ، دراوان سکونت فنیقیان دراین سرزمین بنام هاداد(۲) مورد ستایش سکنه شمالی این‌مملکت بود (۳) ؛ فنیقیـان که‌خود ازنواحی بایرتری باین‌حدودآمده‌بودند رب‌النوعی از خود داشتند بنام آلیان بعل که خداوند چاهها وچشمه‌سارها محسوب میشدودرفنیقیه بعنوان‌پسربعل‌موردستایش‌قرارگرفت.

۱- EL   ۲- Hadad ، دربین‌النهرین هم رب‌النوعی بنام‌آداد مورد ستایش بوده .   ۳ــ بموجب اساطیر فنیقی بعل برفرازکوهها میزیست و مانند سایر خدایان که هریك مقام ومعبدی مخصوص بخود داشتند ، وی معبدی مخصوص بخود نداشت ولی ال اجازه داد که معبدی برای وی ساخته شود ، ازاین موضــوع میتوان دریافت که بعل بعدها مورد ستایش فنیقی‌هــا واقع شده . (تمدنهای قدیم شرق نزدیك، تألیف کنتنو ص۴۵ــ۴٤) .

شرح مصائب آدونیس که تاقرن دوم بعدازمیلاد نیزدر بیبلوس معمول بود تقریباً نظیر افسانه آلیان وموت میباشد که ازقرن پانزدهم پیش ازمیلاد سابقه داشته (۱) ، مرگ آدونیس وزنده شدن او ومرگ موت وزنده شدن آلیان شباهت فراوانی بهم دارند درمرگ آدونیس آشتارته و درمرگ آلیان ، انات عزاداری و نوحه سرائی میکنند .

قربانی انسان مدتها در این کشور معمول بود و در کارتاژ حتی اطفال را نیز قربانی میکردند ، در کارتاژ و مارسی تعرفه‌هائی ازقرن چهارم و سوم پیش ازمیلاد بدست آمده که نوع قربانیهای مخصوص فنیقی ها در آن ضبط شده ، درپاره‌ای موارد باپرداخت مقداری پول یا تقدیم هدایائی از نوع حیوانات یاخوراکیها ، گناه اشخاص بخشوده میشد ولی برای کفاره بعضی گناهان یاجلب عطوفت ارباب انواع خانواده‌ها مجبور بودند قربانی هائی بکنند واین قربانیها ازاشخاص یاحیوانات صورت میگرفت وترتیب آن این بود که انسان یاحیوان مخصوص قربانی را بآتش می افکندند مورخین قدیم باین مطلب مکرر اشاره کرده‌اند ودر صیداو کارتاژ ظروفی که محتوی استخوان سوخته اطفال قربانی است بدست آمده .

در شهرهای فنیقی وسایرمراکز بازرگانی آنها طلسم‌ها و نظر قربانیهائی که شبیه آنها درمصرو کنعان نیزمعمول بوده پیداشده واین امر اعتقاد آنهارا بافسونگری و جادو مدال میسازدو گذشته ازروحانیان فنیقی ، عده‌ای ازمردم آن زمان به پیشگوئی و کشف و کرامت اشتغال داشته‌اند .

۱ـ همانطور که آدونیس ، باصطلاح ، وظایف فرشته خرمن و فرشته میاه را انجام میداد ، فنیقی ها قبلا خدای زمینی دیگر نیزداشتند ، یکی از آنها فرشته خرمن بنام موت و پسرخورشید یعنی ال بود که بثمر رساندن غلات را بعهده داشت ، ودیگری فرشته میاه بنام آلیان پسرهاداد بود که بارانهای او موجب حاصلخیزی زمین می شد . این تقسیم وظایف چنانکه Dussaud معتقداست مربوط بآب وهوای فنیقی بوده که دوفصل مجزی ومشخص را بوجود آورده بود: چهارماه زمستان (از آذرتا اسفند) ، که فصل ریزش بارانها بود وحکومت این دوره را آلیان بعهده داشت وهشت ماه تابستان وخشکی ، دراین فصل آلیان بحدی ناتوان می شد که بپای مرگ میرسید درصورتی که موت پسرخورشید زمام حکومت زمین را در دست گرفته موجب رسیدن غلات می شد .

براثر یك ترکیب و تألیفی که میان خدایان قدیم فنیقی و خدایان بیگانه شد بعدهاتحولات‌وتغییراتی دروظایف واختیارات‌خدایان‌بوجودآمد، چنانکه آدونیس(۱) تمام اختیارات آلیان وموت را دردست گرفت ، درشهرهای مختلف خدایانی‌بنام بعل مورد ستایش قرار گرفتند ، بعل مخصوص شهر صور ملکارت (۲) نام داشت ، ال و همسراو باهمان اختیارات‌درشهر کارتاژ بنام‌بعل‌هامون(۳) وتانیت(٤) ستایش‌میشدند، با وجود این تغییرات ، افسانه‌های مذهبی و آدابو رسوم دینی همچنان‌محفوظ ماند.

۱ - Adonis ، درهیچیك ازمتون کنعانی خدائی باین نام دیده نشده ، کلمهٔ آدونی عنوانی‌است که بیکی از خدایان فنیقی میدادند و معنی آن « مولای من» میباشد ، مردم صیدا خدائی‌را بنام Eschmoun می‌پرستیدند که عینا مشخصات‌واختیارات آدونیس ، رب النوع فنیقی‌را داشته ، تموز درنزد عبرانیان ومردم مشرق کنعان وآرامیها باهمین‌صفات معرفی‌شده و منظومه‌های راس شمره باین‌مطالب‌اشاره میکنند ، هرسال مراسم‌عزاداری آدونیس درسراسر کنعان بخصوص درببیلوس (نزدیك نهر آدونیس یا نهر ابراهیم) برپا می‌شد، درخرداد یعنی هنگام خرمن ، دسته‌عزاداران در ببیلوس براه‌افتاده بطرف سرچشمه رودخانه‌آدونیس ، که غار Aphaca در آن حدود قرار داشت روانه می‌شدند و شبیه این رب‌النوع را درآنجا می‌گذاشتند ، راهبه‌های معبد بعلیت در ببیلوس با ندبه و باانجام رقصهای مخصوص و باهنگ نی ، شبیه رب‌النوع را بمعبد شهرمیبردند و پس ازانجام مراسمی اورا بخاك می‌سپردند و انتظار داشتند که وی‌مجدداً دربهارزنده‌شود. فنیقی‌ها عقیده داشتند که آدونیس قبل‌از ظهور درزمین بآسمان صعود میکند ، همهٔ مردم دراین مراسم شرکت میکردند و معتقد بودند که طبیعت نیز شریك غم‌آنهااست ، چه در بهار آب نهر آدونیس برنك خون درمیآمد (بارانهای بهارخاك سرخ رنك کوههای لبنان‌را شسته و برودخانه میریخت) وخون آدونیس گلهای‌شقایق‌را نیزسرخگون‌میکرد؛ روزبعد ازاین مراسم ، آدونیس زنده میشد و غم‌واندوه مردم بشادی مبدل می‌گردید . برای تجدید حیات غلات و افزایش آبها مراسم دیگری بنام «باغهـای آدونیس» برپا می‌شد وآن چنین بود که بذرپاره‌ای ازگیاهان که زود نمومیکرد مانندرازیانه‌وکاهو... را درگلدانهای بزرگ می‌کاشتند وپس‌ازیکهفته آنهارا بامجسمه کوچکی‌از آدونیس بهم بسته بدریا یا رودخانه می‌انداختند ، این عمل‌درحکم افسونی بود که موجب زندگی‌مجدد خداوند وتجدید حیات غلات ومیاه می‌شد . تاریخ‌مشرق تألیف الکسا‌ندرموره جلد دوم صفحه ٦١٦تا ٦۲۰

۲- Melqart (Melek-Qart خدای‌شهر)   ۳- Baal-Hammon

٤- Tanit

چندی بعددرمتون آشوری به کلمهٔ آخلامو آرامیا(۱) برمیخوریم. سفر پیدایش نیز از شخصی بنام لابان آرامی نام برده که در حوالی حران ساکن بوده و یعقوب مدت بیست سال بخدمت او اشتغال داشته‌است ، بهرحال آنچه مسلم‌است این اقوام‌درهزارهٔ دوم پیش ازمیلاد بجانب سوریه رهسپارشده و بنام‌های مختلفی خوانده شده‌اند (۲)، در طول هزارهٔ دوم با امپراطوریهای بزرك معاصرجنگیدند و پس ازشکست ملل بحری درسراسرآسیای مقدم پراکنده شدند ، باین ترتیب دولتهای متعددی بوسیله آنها تشکیل یافت که گاهی بزدوخورد بایکدیگرمی‌پرداختند ، مهمترین حکومتی که آنها ایجاد کردند حکومت دمشق بود که پادشاهان معروفی مانند بن‌هدد (۲) و حزائیل (۳) و رصین (٤) برآن سلطنت کردند . گذشته ازدمشق درحماه و حلب و زنجیرلی(٥) و موآب(٦) و عمون (۷) و ادوم(۸) پادشاهانی که قدرت کمتری‌داشتند حکومت میکردند ، قرن یازدهم و دهم قبل ازمیلاد دورهٔ عظمت آرامیها محسوب میشد ، آرامیها دراین زمان راههای غربی و شمال غربی را برآشوریها بستند ولی از اواخر قرن دهم زمامداران آشور جداً بسرکوبی آنها برخاسته . دراواخر قرن هشتم باستقلال آنها خاتمه دادند و ازاین پس آرامیها تبعیت دولت های بیگانه را پذیرفتند .

وضع جغرافیائی بین‌النهرین علیا وسوریه برای دادوستدهای تجاری ومبادله کالاها میان سواحل فنیقی و آسیای صغیروهمچنین نواحی فرات سفلی ودجله مساعد بود و بهمین مناسبت آرامیها فعالیت اقتصادی زیادی ازخود نشان دادند . فعالیت آنها دراین قسمت از خاور نزدیك ، نظیر تلاش و کوششی بود که فنیقی‌ها دردریا بعمل

۱– Khabattou , Khabirou , Soutou , Akhlamou

۲ – Ben-Hadad I معاصرسالمانا سار سوم (۸۲٤–۸۵۸)

۳ – Hazaël ٤ – Razon II معاصر تگلات فالازارسوم .

٥ – Zendjirli پایتخت کشور Samal

٦ – Moab درجنوب دمشق و مشرق بحرالمیت .

۷ – Ammon درجنوب موآب ۸ – Edom نزدیك‌دریای احمر .

ج ـ سوریه و آرامیها

یکی ازاقوامی که درمکاتبات‌العمارنه بآن اشاره میشود وتاریخ‌یهودنیز زیاد ازآنها یاد میکندآرامی‌ها هستند که از اقوام سامی بوده وپس ازمدتها بیابانگردی درحدود پانزده قرن قبل‌ازمیلاد درناحیه‌کله سیری (۱) و دمشق استقراریافته‌اند .

سرزمین سوریه ازلحاظ طبیعی‌وموقعیت جغرافیائی مرکزتقاطع‌راههای‌عمده آسیای غربی‌محسوب میشد وبهمین مناسبت‌اقوام وملل‌مختلف درآن سکنی گرفتند وهریك مدتی برآن سرزمین حکومت کردند. کاروانهائی که ازبابل وآشور بمصر میرفتند ناچار ازهمین حدود میگذشتند و سکنهٔ‌آن‌ازراه بازرگانی‌ومبادله‌کالاهای شرق‌وغرب و همچنین زراعت درقسمت‌های‌شمالی مملکت‌خودروزگارمیگذراندند، در جنوب‌آن واحه‌های‌آبادی قرارداشت که مهمترازهمه دمشق بود .

چنانکه پیشتر گفته شد ، میتانی‌ها ، مصریان و هیتی‌ها مدتها برای تصرف سوریه‌شمالی، که نهرین(۲) خوانده میشد مبارزه کردند . درمیان‌اقوام مختلفی که‌در این سرزمین سکنی داشتند ، اکثریت باآموری‌ها بودو درمتون‌آشوری‌این‌مملکت وسکنهٔ‌آن‌راآمورو یعنی « مغرب» میخواندند ولی دراین‌تاریخ چون‌امپراطوری ـ های بزرك قدرتی نداشتند مهاجرین جدید یعنی‌آرامی‌هادرآنجا ساکن شدند ، این اقوام سامی از لحاظ نژادی بستگی نزدیکی با عبرانیان داشتند و در تورات (سفر پیدایش) باین موضوع اشاره شده، بااینحال درباره مسکن‌اصلی آنهااطلاعی‌دردست نیست . در متون قدیم ، از دورهٔ بیابانگردی آنها هنگامی که در بین‌النهرین میانه ودرحوالی حران(۳) بسرمیبردند مطالبی دیده میشود ، در مکاتیب‌العمارنه از قومی که در حوالی سوریه شمالی سکنی داشته و به‌آخلامو (٤) معروف بوده یاد شده

۱ـ یونانی‌ها ناحیه‌ای که میان کوههای‌لبنان وآنتی‌لبنان قرارداشت‌وفلات‌حاصل‌ـ خیزی بود Coelé-Syrie می‌خواندند این ناحیه امروز Békaa (یعنی دره) نام دارد . رودخانه‌های ارنت ولئونتس و اردن دراین ناحیه جریان‌دارند .

۲ـ Naharin ۳ ـ Harran کنار نهربالیك ازشعب فرات .

٤ ـ Akhlamou

چنانکه معلوم نیست اشیائی که درزنجیرلی بدست آمده متعلق بآنها است یا از آثار هیتی ها ، آثاری که درتل برسیب(۱) کنار فرات (بیست کیلومتر پائین‌تر از کارخمیش) پیدا شده متعلق بآرامیها است منتهی ارزش هنری متوسطی دارا میباشند ، درباره سایراشیائی که باین قوم نسبت میدهند بخصوص حجاریهای آنها باید گفت که اگر این اشیاء بعنوان غنیمت ازملل دیگر گرفته نشده باشد ازآثاری است که تحت نفوذ هیتی‌ها و آشوریها بوجود آمده .

مذهب آرامی‌ها نیز دستخوش همین تأثیرات خارجی بوده و نفوذ ملل همسایه یعنی کنعانیها و میتانیها و هیتی‌ها وفنیقی‌هادر آن مشهوداست ، بعل رب‌النوع حران همان سین خداوند ماه‌است که ازمدتها پیش، ازسومریان بعاریت گرفته شده‌بود، در سوریه خدای عمده مردم ، هاداد ، رب‌النوع طوفان‌بود ودردمشق‌خدائی بنام رمون (یعنی دارای صدائی مانند رعد) پرستیده میشد و کلمه رمون بلاتردید یکی‌ازصفات هاداد میباشد . هادادرا معمولا بنام بعل میخواندند.

د - بنی‌اسرائیل

درمیان‌ملل قدیم مشرق ، قوم اسرائیل تنها ملتی‌است که تاریخ رسمی‌او باقی مانده ؛ کتاب عهدعتیق یعنی تاریخ این قوم شامل روایات شفاهی بسیارقدیم‌وهمچنین قسمتهائی است که از قرن دهم ببعد بزبان عبری تنظیم یافته . پنج قسمت اول عهد عتیق(۲) مربوط به‌خلقت جهان و پیدایش‌آدم و شرح حال شیوخ اسرائیل(۳) (سفر پیدایش) ، اقامت پسران یعقوب درمصر وخروج آنها برای سکنی در کنعان (سفر

۱ - Tel Barsib که فعلا تل‌احمر نام دارد . اشیائی که دراین مکان پیدا شده از زیرخرابه های قصرسالماناسارسوم بیرون‌آمده واغلب شکسته‌وناقص می باشند .

۲- این پنج‌قسمت را اروپائیان Pentateuque می‌گویند .

۳- ازموقعی که یعقوب موردآزمایش خداوند قرارگرفت و ایمان او بثبوت رسید اسرائیل خوانده شد (سفرپیدایش باب سی‌ودوم- سفرخروج باب اول) و پسران او نیز به بنی‌اسرائیل معروف گشتند ، از این پس امتیازی میان این دسته از سامی ها و سایر اقوام عبری پیدا شد.

می آوردند . بهبود وضع کشاورزی و صنعتی سوریه در پیشرفت وضع اقتصادی دمشق اهمیت فراوان داشت ولی چنانکه میدانیم راههای کاروانی عمده‌ای از آنجا میگذشت و بعلاوه مهاجرت و یا انتقال آنها بدست سلاطین فاتح موجب شد که این اقوام در نقاط مختلف آسیای مقدم پراکنده شوند و کار تجارت آن حدود را باختیار خویش در آورند. دردورهٔ تسلط یونان وزمان امپراطوری رم همین وضع باقی بود و کارهای عمده بازرگانی را آرامیها انجام میدادند .

نتیجه مستقیم این فعالیت ها انتشار زبان آنها بود ، آرامیها خط خود را با الفبائی که ازالفبای فنیقی مشتق میشد ، مینوشتند ، این الفبا بسیار ساده و نوشتن آن بر روی پوست و پاپیروس و استخوان و صدف بی اندازه آسان بود ، پراکندگی آرامیها در نواحی مختلف مشرق و فعالیت بازرگانی آنها بانتشار این خط کمك شایانی کرد و بعلاوه چون قدرت نظامی آنها از بین رفته بود وملل بیگانه بیمی از تبلیغات سیاسی ومذهبی آنها نداشتند در پذیرفتن این خط وزبان اشکالی نمیدیدند . از قرن نهم دبیران آرامی دردربار آشوریان مشغول کارشدند و هخامنشی‌ها این زبان را زبان اداری امپراطوری خویش قراردادند . پیشرفت زبان آرامی باعث زوال اغلب لهجه‌های معمول آنزمان شد ، استفاده اززبان عبری حتی درفلسطین ازرونق افتاد ، بعضی ازفصول تورات بزبان آرامی تنظیم یافت ، کتاب دانیال نبی بهمین زبان تدوین شد و بعدها قسمتی از آنرا بزبان عبری ترجمه کردند ، عیسی واصحاب او بزبان آرامی موعظه میکردند ، زبان سوری(۱) که مدتها زبان مسیحیان سوریه‌وبین‌النهرین بود ازآرامی مشتق میشد ولی فتوحات عرب بتوسعهٔ این‌زبان خاتمه داد وچندی بعدبکلی آن را ازبین برد .

درشهرهای آرامی و خرابه هائی که از آنها بجا مانده اثر هنری مخصوص بآرامیها دیده نمیشود ولی درتقلید از آثار ملل دیگربخوبی از عهده برآمده‌اند و بهمین مناسبت تمیزوتشخیص آثار هنری آنها با آثار اقوام نزدیك بسیار دشواراست

Syriaque - ۱

متر وعرض آن ازمدیترانه تا درهٔ اردن بین ۳۷ کیلومتر (درشمال) و ۱۵۰ کیلومتر (در جنوب بحرالمیت) میباشد. این‌سرزمین کوچك نقش مهمی در پیشرفت تمدن بشر بعهده داشت و پاره‌ای ازمورخین اهمیت آنرا ازاین لحاظ بالاتر از بابل وآشور و ایران و حتی مصرویونان‌دانسته‌اند. واقع‌شدن فلسطین درسرراه مراکزعمدهٔ‌حیاتی کنار نیل و رودخانه‌های دجله‌وفرات موجب شد که ازطرفی‌وضع بازرگانی فلسطین بسرعت ترقی کند و از طرف دیگر میدان جنگهائی باشد که میان امپراطوریهای بزرك آن‌روز درمیگرفت ، این پیش‌آمدها عرصه را برعبرانیان تنك میکرد وآنها مجبوربودند در محاربات شرکت جسته و بدول فاتح خراج بپردازند و در هر حال تسلیم‌آفات وخرابیهای جنك شوند ، شرح این مصائب و ناملایمات ازخلال سطور تورات و بخصوص مزامیر و اغلب مکالمات انبیاء یهود پیداست وبامطالعهٔ‌آن میتوان بمخاطراتی که قوم یهود را ازطرف بین‌النهرین ومصرتهدید میکرد پی برد . مطالعهٔ تاریخ فلسطین این اصل کلی یعنی‌سستی‌وبی ثباتی‌تمدنها را دربرابردودشمن نیرومند، جنك و خشکسالی ، تأیید میکند . کشاورزی در این حدود بوسیله کاریزها و یا جمع‌آوری‌آب درانبارهای بزرك صورت میگرفت و از این راه جووگندم و سایر حبوبات بدست میآمد ، مووزیتون و انجیر و خرما نیز بحد وفور دراین حدود تهیه میشد منتهی چون همه این‌کارها با صرف وقت وکارگر و هزینه زیاد و بوسایل مصنوعی انجام می‌یافت بمحض‌آنکه جنگی بروز میکرد و مزارع و باغات بتاراج میرفت و یا خانواده هائی که باین‌کارها مشغول بودند بنقاط دیگر تبعید میشدند، کشتزارها و باغها بصورت ویرانه‌ای درمی‌آمدند ودرطی چندسال نتیجه کاروزحمت چندین نسل بهدر میرفت .

سکنهٔ قدیم کنعان ازنژاد سامی بودند و شباهت زبان آنها با عبری از روی پاره‌ای‌اصطلاحات کنعانی که درمکاتبات‌العمارنه دیده میشودبثبوت رسیده ، زندگی آنها ازراه کشاورزی میگذشت و اقوام بیابانگرد این‌حدود که کارشان گله‌داری بود

خروج) ، اوامرواحکامی که برای نظام اجتماع، خداوند بموسی‌داد (سفر لاویان ، سفراعداد ، سفرتثنیه) ، میباشد .

قسمتهای تاریخی عهد عتیق یعنی صحیفه یوشع ، کتاب داوران ، کتاب‌سموئیل، کتاب پادشاهان و تواریخ ایام حاوی شرح تصرف کنعان واستقرار بنی‌اسرائیل در آن سرزمین‌است و ازقرن هشتم ببعد فصول دیگری که شامل قوانین و احکام الهی است ازطرف انبیاء بنی‌اسرائیل براین کتاب افزوده شده ، منتهی جنبهٔ مذهبی کتاب مزبور بطور کلی بیش‌ازجنبه تاریخی آن‌است واخبار وروایات آن‌را که دردوره‌های مختلف جمع‌آوری و اصلاح شده ، ازنظرتاریخی باید باکمال دقت و احتیاط مورد استفاده قرارداد (۱) .

سرزمین فلسطین را چنانکه گفته شد بمناسبت‌اقامت اقوام‌فیلیستن درآن‌باین نام خوانده‌اند ، این سرزمین پیشتر بنام کنعان معروف بود ودر تورات و مکاتبات العمارنه (قرن ۱۵و۱۴) نیزهمه‌جا کلمه کنعان بکاررفته ، فلسطین درواقع جنوبی‌ترین نواحی سوریه قدیم میباشدکه ازطرف مغرب بمدیترانه و ازمشرق‌به‌بیابان‌شام محدود است ، درطرف شمال‌آن کوههای لبنان و درجنوب نواحی بیابانی‌قرارداشته که ازجنوب برسابه (بئرشبع) و بحرالمیت تا شبه جزیرهٔ سینائی کشیده می‌شد ، طول این سرزمین ازدان(۲) درشمال‌تابرسابه درجنوب درحدوددویست وچهل کیلو

---

۱ ــ تجدید نظرواصلاحاتی که بوسیله نحمیا (نحمیا دردربار اردشیر اول بود وبا کمك اردشیر درحدود سال ٤٤٥ برای ترمیم خرابی های اورشلیم روانه فلسطین شد : کتاب نحمیا باب۱ـ۲) ــ واسترا در تورات بعمل‌آمد بدون شك با استفاده ازمتون قدیم (پیش‌ازهزارهٔ اول)صورت گرفته جون بطوری که میدانیم فنیقی‌ها و آرامی‌ها از قرن سیزدهم دارای خط و الفبا بودند و ازطرف دیگرنویسندگان عهدعتیق‌درپاره‌ای موارد بمطالبی اشاره کرده‌اندکه درمتون فنیقی راس‌شمره نیزبآنهااشاره شده . مانند روایات حماسی که در باره شیوخ عبرانی استو روایاتی که راجع به یوشع و گدعون ویفتاح و سامسون .... می باشد ، برای تنظیم تاریخ واقعی هریك از وقایع مذکور درتورات، از سالنامه‌های سلاطین آشور و الواح پادشاهان آرامی نیزمیتوان استفاده کرد

۲ــ Dan ، نام‌این‌شهر درتورات لایش هم ذکرشده(کتاب داوران باب‌هیجدهم)، فعلا باین شهر تل‌القاضی گفته میشود .

کنعان بروند و به حران رسیده درآنجا توقف نمودند (سفرپیدایش باب یازدهم) .
آنچه مسلم‌است ، ازقدیم روابط مذهبی میان شهرسومری اور وشهرحران‌درسوریه موجود بوده، خداوند محلی اور یعنی سین، رب‌النوع‌ماه ، ازطرف آرامی‌های‌ساکن حران نیزستایش میشد . .

ظاهراً میان اقوامی که بمناسبتی ازسومربطرف سوریه رهسپارشدند عده‌ای ازنیاگان‌بنی‌اسرائیل نیزوجود داشتند و ازموقعی که اقوام مزبور به حران رسیدند بصورت قبایل بیابانگردبجانب کنعان‌حرکت کردند ، دراین‌موقع‌رشته اتحادمحکمی آنها وآرامیها را بهم پیوست ودرحالی که این‌اقوام وسایل‌استقرارخودرا دراراضی سوریه فراهم میساختند عبرانیان بارمه وحشم خود بطرف فلسطین رفتند ، خاطرهٔ نقاط بین راه که مورد استفادهٔ مهاجرین بود ، مانند چشمه سارها ، توقف گاهها درختهای‌مقدس ، مقبره‌های مورداحترام ، عبادتگاههای‌موقت ، درتورات ضبط‌است منتهی بعدها که وحدت مذهب درمیان‌آنهاعملی شد توجه باین‌یادگارها نیزازطرف پیمبران یهود ممنوع گردید .

مأموریت قبایل یهود که در کنعان مستقرشدند(بنا باشاراتی که‌درسفرپیدایش دیده میشود) این بود که نژاد ومذهب نیاگان‌را همچنان‌پاك‌ومصفی نگاه دارند و شیوخ معروف عبرانی بیشتر همشان مصروف این قبیل امور میشد و ارتباط آنها با همسایگان معمولا برای تأمین مراتع و خرید اراضی جهت ایجاد گورستان بود ، بهرحال قبایل یهود ازراه مسالمت در کنعان سکنی کردند ولی تصرف قطعی این سر زمین بدست عبرانیان پس‌ازخروج ازمصرصورت گرفت . چنانکه‌ازتورات برمیآید یکی از قبایل عبری در ناحیه‌ای ازمصر که « سرزمین جوشن(۱) » نام داشت ساکن بودند ولی براثرسختگیری مصریان ناچار آن سرزمین را ترك گفته بجانب کنعان روانه شدند ، آغاززندگی اجتماعی ومذهبی یهودیان از همین زمان بوده . اقوامی

---

۱ – Goshén یا « سرزمین رامسس » ظاهرا درنواحی حاصلخیزمغرب اسماعیلیه قرار داشته .

در طلب مرتع و چشمه‌سارها از نقطه‌ای بنقطه دیگر کوچ میکردندو چنانکه از تورات برمیآید بنی‌اسرائیل نیز جزو همین اقوام بوده‌اند .

بعقیدهٔ پاره‌ای از مورخین نـام این قوم « عبری » از کلمه ابر(۱) که بمعنی « ماوراء،آن طرف » میباشد مشتق شده و چون این قوم از آن طرف فرات بحدود سوریه‌و فلسطین رفته بودند باین نام خوانده شدند(۲)

بنا بمندرجات تورات ، عبرانیان نخستین بار(۳) بسرپرستی ابراهیم‌و پدرش‌از نواحی فرات بکنعان‌مهاجرت کردند ، ابراهیم‌معروف به عبری‌پسر تارح واز نوادگان سام پسر نوح بود (سفرپیدایش باب دهم‌و یازدهم) ؛ تارح بقصداقامت در کنعان‌باپسر خود ابراهیم و نوادهٔ خود لوط پسرهاران (تـارح سه‌پسرداشت : ابرام و ناحور و هاران) و عروس خود سارای زوجه ابراهیم از اور کلدانیان بیرون شدند تا بەارض

۱- Ebér ؛ مراجعه‌شود بتاریخ «تمدنهای اولیه» جلد اول ازمجموعه : Peuples et Civilisations صفحه ۳۱۷

۲ ــ بعضی نام این قوم‌را از کلمه عابر که از نوادگان سام ، و نیاگان تارح پدر ابراهیم (سفرپیدایش باب دهم و یازدهم) ، بوده مشتق میدانند ، عده‌ای کلمهٔ عبری را باکلمه Aperu ، نام‌قوم مهاجری که درمصر میزیسته واززمان‌توتمس‌سوم تازمان‌رامسس چهارم مکرر بنام‌آنها اشاره شده ، یکی دانسته‌اند ، این فرضیه را نمیتوان‌پذیرفت‌چون دررسم‌الخط هیروگلیف کلمه آپرو چنین‌نوشته میشود P R W وحال‌آنکه کلمهٔ‌عبری را درهمان خط با این علائم B R Y می‌نوشته‌اند . جمعی نیز تصور کرده‌اند که عبریها همان هابیری ها Habiri یا خابیروها هستند که درفنیقیه و کنعان بسرمی‌برده وازمخالفین سرسخت مصریها بشمار بوده‌اند ، خابیروها وگاشگاها اقوامی هستند که درهزارهٔ دوم پیش ازمیلاد نواحی مختلف آسیای مقدم را مورد تعرض و تاراج قرارداده بودند و در مکاتبات العمارنه و اسناد بغازکوی نام آنها زیاد دیده میشود ولی این نظر نیز امروز طرفداری ندارد؛ تاریخ اسرائیل تألیف ریچیوتی جلداول ۱۷٤ تا ۱۷٦ .

۳ ــ تورات این مهاجرت را درزمان امرافل ملك‌شنعار (سومر و بابل) میداند . بعقیدهٔ ریچیوتی (تاریخ اسرائیل جلد اول صفحهٔ ۱۳۳) و الکساندرموره (تاریخ‌مشرق جلد دوم صفحه ٦۳۳) امرافل همان حمورابی است ولی ویل دوران (تاریخ تمدن جلد دوم صفحه ۹) عقیده دارد که امرافل پدرحمورابی بوده .

دیده نمیشود باا ینحال درصحت این موضوع تردید نمیتوان کرد منتهی تاریخ این اقامت وخروج معلوم نیست همینقدر میدانیم که بنی اسرائیل برای بنای شهرهائی که درزمان رامسس ساخته شده از قبیل پررامسس(۱) ، بگل کاری و خشت سازی گماشته شده بودند (سفرخروج باب اولی) ، عده‌ای تصور میکردند که این کارها درزمان رامسس دوم(۱۲۹۸-۱۲۳۲) انجام گرفته و بنی اسرائیل درزمان جانشین رامسس دوم ، یعنی مرنپتاه(۲)(۱۲۲٤-۱۲۳۲) ازمصرخارج شده‌اند ولی نادرستی این نظر امروز بثبوت رسیده ، درلوحه‌ای که‌مربوط بزمان مرنپتاه میباشد ووقایع زمامداری او را درسال ۱۲۲۷شرح داده ، بین سایراقوام مغلوب در کنعان نام‌قوم اسرائیل نیزدیده میشود(۳) بنابراین، توجه باینکه‌مدت مسافرت بنی اسرائیل‌ازمصر بکنعان چهل‌سال طول کشیده و کنعان چندی بعدو بازحمت‌زیاد بتصرف آنهادرآمده باید گفت که خروج بنی اسرائیل از مصر و استقرارآنها در کنعان خیلی پیش از این تاریخ صورت گرفته است چون خروج بنی اسرائیل ازمصر و وصول آنها بکنعان و تشکیل اتحادیهٔ نیرومندی برای مقابله با مصریان بآسانی و در مدت کوتاه انجام‌پذیر نبوده(٤).

عده‌ای نیزتصورمیکنند که بنی اسرائیل‌با هیکسس‌ها بمصروارد شده (حدود ۱٦۸۰) ودرحدود سال ۱۵۸۰ نیز ازمصر بیرون رفتند وبعدها برهبری موسی ویوشع بطرف کنعان رهسپار شدند .

تصرف کنعان چنانکه از روایات تورات برمیآید بدست یوشع انجام گرفت ، چون موسی در سرزمین موآب از دنیا رفت و هدایت بنی اسرائیل را بارض موعود به یوشع سپرد ، یوشع با حمله سریعی کنعان راگرفت وآنرا میان پسران اسرائیل تقسیم کرد (سفرتثنیه باب سی و چهارم- صحیفه یوشع باب سیزدهم). تصرف سرزمین

۱ــ Per-Ramses ظاهراً شهرتانیس که مدتی پایتخت رامسس‌ها بوده .

۲ــ Merneptah .

۳ــ الکساندر موره - تاریخ مشرق جلد دوم صفحه ۵۸۱ .

٤ــ عده‌ای نیز عقیده دارند که خروج بنی اسرائیل در زمان آمنوفیس سوم و در حدود سال ۱٤٤۷ انجام گرفته ، ویل‌دوران . تاریخ تمدن جلد دوم صفحه ۱۰ .

که تا این تاریخ به بیابانگردی می گذراندند بصورت مردانی آزموده و برهبری رؤسای خود بسر زمین سینائی داخل شده برای وصول بهدف ، مشکلات طبیعی ، دشمنی بدویان و مخالفت اقوامی که پیش از آنها در اراضی ادوم و مواب و عمون ساکن‌شده بودند، درهم‌شکستند، مدت‌اقامت بنی اسرائیل درمصر بنا بروایات تورات چهارصدوسی سال بوده و مسافرت آنها از مصر تا عبور از اردن چهل سال بطول انجامید ، رهبری این قوم در خروج از مصر بعهـدهٔ حضرت موسی (۱) بود ، وی بنی اسرائیل را بواحه کادش(۲) بارنئا (قادش برنیع - سفر تثنیه باب‌اول) وسرزمین سینا هدایت کرد ، واحه مزبور برسرراه کاروانی‌میان ازیون گابر(۳) وآشدودقرار داشت و سابقاً اقوام دیگر کنعانی و فنیقی ازهمین راه استفاده کرده بودند .

بنا بگفتهٔ پیمبران یهود ، یهوه خدای‌بنی‌اسرائیل ، درمصر براین‌قوم ظاهرشد، قبل‌ازخروج بنی‌اسرائیل ازمصر، خداوند نام مشخصی نداشت و الوهیم (الوهیت) خوانده میشد ولی در کادش خداوند بموسی گفت به قوم خود بگو نام مقدس من یهوه (من‌هستم) است (سفرخروج باب سوم) ، باین‌ترتیب بنی‌اسرائیل بفرمان‌خدای خود و برهبری موسی ازمصرخارج شدند ، دراین موقع آنها میان سایر اقوام سامی و برادران خود یعنی خابیروها که در کنعـان سکنی داشتند قوم شاخصی بودند و اتحادیه‌ای ازدوازده قبیله (هرقبیله بسرپرستی یکی‌ازپسران یعقوب(٤)) تشکیل‌داده بودند. دربارهٔ اقامت وخروج بنی‌اسرائیل ازمصر ، درهیچیك‌ازمدارك مصری‌اثری

---

۱ ــ نام موسی از کلمهٔ مصری MES بمعنی «فرزند» مشتق‌است ، در زبان مصری نامهای دیگری که به کلمهٔ مس ختم میشود مانند آهمس ، توتمس ، رامسس، دیده‌شده، موسی رادر عبری Mosheh می گویند (ویل دوران جلد دوم صفحه۱۰)

۲ــ Qadesh   ۳ ــ Esionguéber شمال خلیج عقبه

٤ ــ نام پسران یعقوب : روبین ، شمعون . یهودا ، لاوی ، نفتالی ، جاد ، دان ، زبولون ، یساکار ، اشیر ، یوسف ، بن یامین بوده . لاوی و خانوادهٔ او بشغل کهانت اکتفا کرده مالك زمینی نبودند ویوسف نیزدر مصر مانده بود ؛ بنابراین دوپسر یوسف بنام منسی و افرایم سرپرستی دو قبیله را به عهده گرفتند .

این پیشنهاد را رد کرد ولی در واقع موضوع سلطنت در میان بنی اسرائیل اززمان او شروع شد و این امر مقدمه ایجاد سلطنت واحد واتحادتمام اقوام اسرائیل گردید. یفتاح حاکم جلعاد نیز در جنگ با موابی ها و عمونی ها رشادتهائی از خود بروز داد ، در قرن یازدهم ، فیلیستن‌ها که در پنج‌شهر غزه ، گات ، آشدود ، اسکالون و اکرون مستقر شده بودند فنیقی ها را ازنواحی ساحلی جنوب بیرون رانده (از این تاریخ‌تمام این‌ناحیه فلسطین خوانده‌شد) ، جلیله یعنی مسکن‌قبایل‌دان، افرایم ویهودا را بتصرف درآوردند ، شمشون در این موقع با مخالفین یهود بسختی جنگید ولی پس ازآنکه گرفتار عشق‌دلیله شد (کتاب‌داوران باب شانزدهم) نیرومندی وفعالیت خود را ازدست‌داد، اقوام فیلیستن‌درقرن یازدهم حکومت‌فلسطین تالبنان رادردست داشتند و در این مدت بنی‌اسرائیل بشدت در مضیقه افتادند ، همین موضوع آنها را بهم نزدیکتر ساخت و درنتیجه این‌حس همکاری و اتحاد ، سلطنت واحد اسرائیل بوجودآمد .

کنعان بآسانی انجام‌پذیر نبود چون سکنهٔ این نواحی بسختی دربرابر اقوام مهاجم ایستادگی میکردند ومخصوصاً ازقرن‌سیزدهم فیلیستن‌ها واهالی سوریه وآشوریان مانع پیشرفت و غلبه قطعی بنی‌اسرائیل میشدند . بهرحال درآغـازکار بنی‌اسرائیل برای ورود بخاك کنعان درصددآزار وقتل اهالی برنیامدند و بااهالی بملایمت‌رفتار کردند، دختران آنهارابزنی گرفتند و خدایان‌آنها را مورد ستایش قراردادندوفقط معدودی ازآنها به یهوه وفادار ماندند .

قدرت رؤسای‌قبایل یهود درابتدا بسیار ناچیز بود وچندتن ازآنها که قدرتی بهم میزدند اختیار اداره امور هر نـاحیه را بعهده می گرفتند ، این قبیل افراد را سوفت(۱)(داور ـ قاضی)میگفتند ،گذشته‌ازداوری وقضا ، فرماندهی جنگجویان و انجام امور مذهبی نیز دردست‌آنهابود.

عده‌ای از پیش‌گویان مقام مهمی نزد قضات داشتند و همانها حس ملیت را میان بنی‌اسرائیل ترویج کرده داوران را بخدمت و اطاعت یهوه واداشتند .

قدت عده‌ای از قضات اسرائیل یعنی یوشع ،گدعون ، ابـی‌ملك ، شمشون و شموئیل منحصر بناحیه محدودی بود ، پاره‌ای ازآنها در سی‌شم و بیت‌ئیل و برخی در جلعاد حکومت میکردند وهیچیك ازآنها نتوانستند تمام قبایل اسرائیل راکه از کادش ـ بارنئاتاجلیله پراکنده‌بودند، تحت‌لوای‌واحدی درآورند. تاریخ زمامداری قضات معلوم نیست و در هیچیك از کتیبه‌ها و اسناد معاصر نیز نامی از زمـامداران مجاور دیده نمیشودوالا ازاین راه تاریخ حکومت‌آنها تاحدی روشن میشد وبهمین مناسبت‌با وجود اطلاعاتی که‌در بارهٔ صفات‌وآداب‌وقوانین یهود ازاین روایات‌بدست میآید ازنظر تاریخی استفاده‌ای از این نوشته‌ها نمیتوان کرد .

گدعون که یکی از قضات معروف اسرائیل بشمار است مدینی‌ها را شکست داد و بااین عمل حس میهن‌پرستی را در مردم تقویت کرد ، وی پایتخت خود را در سی‌شم قرارداد و مردم باو پیشنهاد کردند سلطنت موروثی اسرائیل را بپذیرد ، وی

---

۱ ـ Sophet ـ در فنیقیه هم قضات را سوفت می گفتند .

و پنج نفر امرا و شاهزادگان آن حدود خراج گرفت ، درسال پنجم باقوام اخلمو یعنی آرامیهای ساکن آرام ناهاریم(۱)حمله برد و در کار خمیش از فرات گذشته سال بعد تا مدیترانه و مقابل آروادپیش رفت ولی از جنگ باآرامی ها که در سوبا(۲)ودمشق و بترهوب(۳)(درماوراء اردن) دولتهای مقتدری تشکیل داده بودند و همچنین از جنگ با شهرهای صوروصیدا خودداری کرد، تگلات فالازار باردیگر نیز به آمورو لشکر کشید و دوبار هم با پادشاه بابل(٤)جنگید . درجنگ با بابل وی دور کوریگالزو(٥)وسیپار(ابوحبه) و بابل واوپیس(٦)را گرفت، در نتیجه این جنگها ودر نتیجه خراجی که بملل کوهستانی مجاور تحمیل کرد مقدار زیادی اسب و بز بآشور فرستاده شد و بتقلید سارگن و نارام سین وی نیز ببومی کردن نباتات مناطق متصرفی در آشور پرداخت. قصر سلطنتی آشور و معبدآنو (خدای آسمان) و معبدآداد (خدای رعد) در آشور در زمان او ترمیم و تزیین گردید .

پس از تگلات فالازار اول دوپسراو(۷)بترتیب جانشین وی میشوند ، پسردوم او ، آشوربل کالا با پادشاه بابل(۸)پیمان دوستی بست ، رقابت زمامداران آشور و سلاطین سلسله پاز موجب تجری آرامیهاشد، دراین موقع سلطنت کاردونیاش بدست یکی ازآرامیها(۹)افتاد وآشوربل کالا دختراین شخص را بزنی گرفت .

دولت بابل متجاوزاز نیم قرن دچارهرج و مرج بود و شهرها و معابد دراین

۱ـ Aram-naharaïm ۲ـ Soba درسوریه ۳ـ Beth-Rehob

٤ـ (۱۱۱٦-۱۱۰۱) Mardouk-Nâdin-Ahê

٥ـ Doûr-Kourigalzou امروز به عقرقوف موسوم است .

٦ـ Opîs ازشهرهای کاردونیاش و شاید همان خفاجی باشد ؟

۷ـ بعقیده‌ای پسر اول تگلات‌فالازار Ashared-Apil-Ekour بوده ولی بعقیده لوئی دلا پورت پس از تگلات‌فالازاراول شخصی بنام (۱۰۸۸-۱۰۸۹) Ninourta-Apal-Ekour II. سلطنت آشورراغصب میکند وپس ازاوسلطنت به آشوربل کالا Assur-Bel-Kala (۱۰۸۷-۱۰۷۰) میرسد .

۸ـ Mardouk-Shâpik-Zêr-Mâtim (۱۰۹۱-۱۰۸٤) .

۹ـ Adad-apal-iddin (۱۰۸۳-۱۰٦۲) .

٤- بابل و آشور از قرن دوازدهم تا قرن دهم

سلسله چهارم بابل معروف به ایسین یا پاز (حدود ۱۱۷۰ تا ۱۰۳۹) جانشین سلسله کاسی شد، این سلسله مدت یکصدوسی و دوسال و نیم بر بین‌النهرین تسلط داشت و با رقیبان خود یعنی ایلام و آشور و آرامیها مبارزه کرد. دومین پادشاه سلسله پاز(۱) خودرا از قید تسلط ایلام آزادساخت جانشین او نبو کودوراوزور اول(۲)(نبو کودنصر) (۱۱۲۳-۱۱٤٦) که در آغاز کار از ایلام شکست خورده بود برای جبران این شکست بایلام لشکر کشید، وی نیزمانند نارام‌سین ناحیه لولوبی را در نواحی کوهستانی مغرب ایران گرفت و پس از جنگی که باآرامیها کرد خود را فاتح آمورو خواند، وی حملات پادشاه آشور(۳) را دفع کرد و یکی از قلاع آشور را بتصرف درآورد ولی دراردو کشی بعد، پادشاه آشوراوراشکست‌داد و گذشته ازاین، اقوام اخلمو(٤) ولولوبی و گوتی را نیز سر کوبی کرد.

درآشور، پس‌ازسلطنت درخشان‌سالمانازار اول(۱۲۵٦-۱۲۸۰)وتو کولتی-نینورتا اول(۱۲۱۸-۱۲۵۵) دورهٔ بحران وضعف سلاطین ظاهرشدو تا روی کار آمدن تگلات فالازار اول(٥)(۱۰۹۰-۱۱۱٦) این حال دوام یافت، وی در برقراری نظم و احیای قدرت نظامی آشور کوشش کرد، در چهارسال اول زمامداری، وی اتحادیه پادشاهان فریژی و کماژن راکه علیه او ایجاد شده بود درهم‌شکست و بیست‌هزار نفر ازآنها را اسیر کردوتا اورارتوونایری(٦)(جنوب دریاچه‌وان)پیش‌رفته از بیست

۱- Ninourta-Nâdin-Shoumi (۱۱٤۷-۱۱٥۲).

۲- Nabuchodorosor یا Nabou-koudour-outsour

۳- Assur-rêsh-ishi I

٤- Ahlamou، ازاقوام سامی آسیا و ازآرامی‌ها بودند.

٥- Teglath-Phalasar I یا Toukoulti-Apal-Eshara

٦- Naïri

بخش چهارم

هزارهٔ اول پیش ازمیلاد

فصل اول

فنیقی

پیش از این بروابط بیبلوس و اوگاریت با امپراطوری قدیم و امپراطوری میانه درمصر اشاره شدو ازدوره نخستین مهاجرت هندواروپائیها (هیتی ها)وهیکسسها که بانهدام صور وصیدا منجرشد، آثاری از قبیل ظروف سفالین و مهرهای مختلف و جعل‌های منقوش و نامهای هیتی و کنعانی و آزیانی ، بخطی شبیه هیروگلیف مصری دردست‌میباشدولی اطلاعات‌تاریخی‌مربوط باین‌نواحی، اززمان ارود کشتیهای مصر بسرزمین زاهی (۱)است که بوسیله آهمس‌اول(۲)آغاز گردید و در سالنامه‌های زمامداران تب (امپراطوری جدید) نـام عکا ، صور ، سارپتا ۳ صیدا ، بیروت ، سیمیرا و آراد دیده میشود، این بلاد پایگاههای دریائی‌مناسبی برای اردوکشی‌های فراعنه‌بودند وخراج سالیانه مستعمرات آسیائی مصرازهمین نقاط بمصر فرستاده‌میشد.

ازقرن پانزدهم تا قرن چهاردهم، مکاتبات‌العمارنه برقابت شدید این بنادر که هیتی ها ومیتانی هاوآموری‌ها وخابیروها برای‌تصرف آنهابامصر کشمکش‌میکردند اشاره میکنند ، مخاصمات میان ریبادی(٤)، امیربیبلوس وآزیرو(٥)، پادشاه‌آموروو حملهٔ قبایل خابیرو علیه بیبلوس و سیمیرا و صیدا و صور و اورشلیم مقدمهٔ حملاتی بود که‌آرامیها درآغاز هزارهٔ اول قبل از میلادبه‌فنیقی انجام دادند ، از همان موقع

۱ــ Zahi درسواحل فنیقی ۲ــ Ahmès I (۱۵۸۰ــ۱۵۵۸).

۳ــ Sarepta ٤ــ Ribbaddi ٥ــ Azirou

مدت بدست اقوام مهاجم غارت می‌شد ولی در نیمه دوم قرن یازدهم پیش از میلاد یکی از امرای «کشور بحری» بنام شیماش‌شی‌پاك(۱)(۱۰۲۲-۱۰۳۸) بابل را بتصرف درآورد و سلسله پنجم بابل را تشکیل داد. ازاین سلسله سه پادشاه بر بابل سلطنت کردند (۱۰۱٦-۱۰۳۸) ودرزمان پادشاه آخر آن، قحطی وجنگهای داخلی وخارجی موجب خسارات زیادی گردید، این بحران و ناامنی دردورهٔ زمامداران سلسله‌ششم معروف به‌سلسله بازو (سه‌پادشاه که جمعاً بیست سال سلطنت کرده‌اند ۹۹٦-۱۰۱۵) و سلسله هفتم (یك‌نفر ایلامی (۲) که شش سال سلطنت کرد ۹۹۱-۹۹٦) ادامه داشت و در زمان پادشاهی سه تن از پادشاهان اولیه سلسله هشتم (۷٤۸-۹۹۰) آرامیها بحدی اوضاع بابل را آشفته کردند که انجام تشریفات عید سال نو (تشریفاتی که در طی آن مردوك سرنوشت کشور را تعیین می کرد) نیز مقدور نشد.

پادشاهان آشور هم نتوانستند سرزمینهائی را که تگلات‌فالازار بتصرف درآورده بود حفظ کنند؛ جانشینان آشوربل‌کالا در مدت یکقرن و نیم ظاهراً بیشتر توجه خودرا صرف امور خیریه کردند. نهضت توسعه طلبی آنها با آدادنیراری دوم (۹۱۱-۸۹۱) شروع شد و در زمان آشوربانی‌پال از پادشاهان آخر آشور بحد کمال رسید.

۱- Shimash-Shipak

۲- Mâr-Biti-Apal-Outsour

حکومت داشت ، از آثار قدیم این شهر جز بقایای معبد ملکارت و آشتارته چیزی بنظر نرسیده است .

بیبلوس و اقوام زاکال (۱)

در سال ۱۱۰۰ راس شمره که در شمال فنیقیه قرار داشت . از بین رفت ولی بندر بیبلوس که استقلال یافته بود روز بروز برقدرت و ثروت خود افزود، این مطلب با گزارش رسمی یکنفر مصری که در اواخر سلسله بیستم وحدود سال ۱۱۰۰ باین نواحی مسافرت کرده تأیید میشود ، این شخص او نامون (۲) نام داشت وازطرف هریهور (۳) وسمندس (٤) به بیبلوس اعزام شده بود تا مقداری چوب برای تهیه زورق وبناهای مخصوص آمون خریداری کند ، او نامون که با یك کشتی متعلق بسوریه («خارو») حرکت میکرد در بندردور (۵) (سواحل فلسطین) گرفتار دزدان شد وهمه کالاهائی که برای مبادله همراه داشت بسرقت رفت ، این عمل بدست زاکال ها یعنی غارتگرانی که پس از کناره گیری دریانوردان کرت واژه باین کار مشغول شده بودند انجام گرفت، او نامون با زحمات زیاد خود را به صور وسپس به بیبلوس رسانید ، پادشاه بیبلوس (٦) روی خوشی باو نشان نداد وحتی اورا بحبس وبند نیز تهدید کرد وباو گفت «من خدمتگزار تو وخدمتگزار کسی که تورا فرستاده است نیستم» ، او نامون ناچار بمصر باز گشت وبا تهیه پول ومقداری کالای دیگر توانست چوب مورد نیاز را فراهم سازد (این چوب سابق بعنوان خراج از این حدود برای فراعنه فرستاده میشد) ، پادشاه بیبلوس در مذاکرات خود با مأمور مصر به دوهزار کشتی تجارتی خود مباهات می کرد وباکمك همین کشتی ها او نامون از چنگ دزدان دریائی گریخت وسالم بمصر باز گشت . این واقعه ، که ضمناً به تنزل قدرت ونفوذ مصر اشاره میکند، نشان میدهد که بنادر فنیقی در این موقع استقلال سیاسی داشته و برای جلو گیری از دزدان دریائی مأمورینی گماشته بودند .

در دور ترین نقاط شمالی فنیقی شهر آراد قرارداشت که بگفته استرابون «از

۱- Zakals. ۲- Ounamoun. ۳- Herihor.
٤- Smendés. ۵- Dor. ٦- Zakalbaal.

حس استقلال‌طلبی در فنیقی‌ها و آموریها که ازهزار سال پیش در این حدود ساکن بودند وجود داشت و نظر آنها این بود که دست بیگانگان استعمارطلب یعنی هیتی‌ها و مصریان را از کشور خود کوتاه کنند، گذشته ازاین، سکنه این نواحی میخواستند منابع ارضی ومصنوعات خویش وهمچنین معاملات بازرگانی میان مدیترانه وشرق را حفظ کرده بنفع خودآنرا توسعه دهند .

دومین مهاجرت هند واروپائیهایعنی مهاجرت ملل بحری واقوام شمالی وقفه‌ای درپیشرفت سکنهٔ این قسمت ایجاد کرد ، بندر راس‌شمره ویران شد و سرمایه صور وصیدا بتاراج رفت ولی‌پس ازرفع غائله مهاجمین ، فیلیستن‌ها خود را از قیدتسلط مصروهاتی آزاد ساخته جانشین بازرگانان کرت‌ومیسن‌در دریاها گشتند .

ازصیدا که شهرمهم کنعان بود اثرتاریخی مربوط بقبل ازملل فنیقی در هزارهٔ اول بحری در دست نیست چون (پادشاه آسکالون» یعنی یکی از فرماندهان فیلیستن آنرا بکلی ویران کرد ، این شهر بوسیله پادشاهان صور که از اعقاب سلاطین صیدا بودند ، ترمیم و احیا شد ، از شهر جدید آثار گرانبهائی بخصوص از مقبرهٔ پادشاهان قرن پنجم و چهارم(۱)و همچنین آثـار قدیمتر نیز بدست‌آمده .

شهرصور که درجنوب صیدا قرار دارد بزرگترین شهر فنیقی در هزارهٔ اول بوده ، این شهر بوسیله مردم صیدا و بگفته هرودوت درحدود ۲۷۵۰سال پیش‌ازمیلاد ایجادگردیدوپس ازآنکه مدتها درتصرف مصریان‌بود ازهجوم ملل بحری‌خسارات فراوان دیدولی بقول‌ژوستن(۲)درحدود دوقرن‌ونیم پیش‌ازاحداث معبد اورشلیم(۳) مجدداً بوسیله‌اهالی‌صیدا ترمیم‌یافت‌وپس‌ازآنکه فیلیستن‌هامطیع پادشاهان اسرائیل شدند (قرن‌دهم) شهرصور بسرعت‌روبترقی رفت وتازمان اسکندربزرگ‌بردریاها

۱ــ Tabnit و پسرش EschMonazar ازپادشاهان صیدا .

۲ــ Justin مورخ لاتین درقرن دوم که تاریخ عمومی Trogue-Pompée (مورخ معاصر اکتاواگوست درقرن اول پیش از میلاد) را خلاصه کرده است .

۳ــ معبد اورشلیم درزمان پادشاهی سلیمان (۹۳٦-۹۷۳) ساخته شد .

وسایردولتهای بزرگ اروپاقرار گرفت دراديسه(۱) ضبط است، بروایت همردریانوردان فنیقی درهر نقطه‌ای که پیاده‌می‌شدند چادرهای خودرا برای چند روزو نزدیك بقایق‌های خود برپا می کردند وضمن مبادله ودادوستد ، با ارائه کالاهای ظاهرفریب خودمردم ساده‌لوح را فریفته عده‌ای ازآنهارا برای فروش بنقاط دیگرمی بردند ، این اردوهای سیار که در آغاز ،کارشان بیشترجنبه راهزنی داشت بعدها بصورت دارالتجاره‌هائی درآمد که مبادلات معمولی وعادی‌را انجام میدادند. درحدود قرن دوازدهم پیش از میلاد ، درممفیس ، اردوگاهی مخصوص صوری‌ها وجود داشت ومحله‌ای مخصوص بآنهابود، نزدیك این‌محل معبدی بافتخار آستارته برپاشده بود، در کشورهاوشهرهای جدید مانند کارتاژ، مارسی وقادس‌غلبه فنیقی‌ها ازراه تصرف اراضی وجنگ صورت نگرفت وفقط نمایندگی هائی دراین نقاط تأسیس شد ومعابدی‌هم برای خدایان صور مانند ملکارت وآستارته برپاگردید ، ازطرف این قبیل‌معابد، همه ساله خراج معینی به‌صور فرستاده می‌شد، چون هنوز پول‌دراین موقع رواج نداشت (درموقع غلبه پارسیها پول رایج شد) مواد اولیه یا مصنوعات مختلف ازقبیل طلا، فلزات، پشم رنگ‌شده، شیشه‌های‌الوان، سنگ، عطریات، مشروبات، ادویه وغلات‌موردمعامله‌قرارمیگرفت، در ضمن این معاملات طلسم‌ها ومجسمه های خدایان وعقاید مذهبی نیزمبادله میشد ، داستان کادموس فنیقی ، بانی شهرتب در بئوسی ورواج دهنده الفبای‌فنیقی در یونان، وشرح زندگی‌ومصائب اشمون-آدونیس ازراه‌مسالمت وبوسیله سوداگران‌صوری انتشاریافت وشهرصوردرنتیجهٔ این بازرگانی ثروت ونفوذ مذهبی وسیاسی فراوانی بدست‌آورد ، درمدیترانه‌تا حملهٔ اسکندرهیچ سیاستی بدون کمك ویا بیطرفی سفاین تارسیس وصوروصیدا وآراد وبیبلوس‌یعنی ناوگان‌فنیقی نمیتوانست کاری انجام‌بدهد؛ باین ترتیب مردم فنیقی که تنها هدف‌اقتصادی داشتند درقلمرو سیاست نیزافتخاراتی کسب کردند .

طرز حکومت

در شهر های فنیقی حکومت اشرافی که میان قبایل سامی معمول بودرواج‌داشت،شورای شیوخ‌ومدیران‌اتحادیه‌های کشتی‌رانی وکاروانها قدرت‌واحترام‌زیادی‌داشتند، درصیدا،

۱-Odyssée این کتاب‌را همردرباره روابط فنیقی‌ها وآکئی‌ها نوشته است .

شهرهای بسیار قدیم و بوسیله اهالی صیدا ایجاد شده بود » ، این شهر پس از سقوط راس‌شمره قدرت زیادی بهمرساند و بنادر نزدیك ، مانند ماراتوس (۱) و بانیاس (۲) و بخصوص سیمیرا که کاید یکی ازراههای بزرگ آن حدود بود ، نیزتحت نفوذ او درآمدند، راه مزبور که ازالوتروس (۳) (نهرالکبیرجنوبی) به‌طرف ارونت‌میرفت راهی بود که هیتی های‌جدید حاکم برکارخمیش وآرامیهای حماه ودمشق وهمچنین سپاهیان آشورازآن برای وصول بکناره‌های فنیقی و فلسطین استفاده میکردند.

مستعمرات صور دوهزارتن ازاد

درقرن‌دهم پس‌ازآنکه پادشاهان اسرائیل به‌پیشرفت فیلیستن‌هاخاتمه دادند، سواحل کنعان‌ازالوتروس‌تاعکاتحت استیلای صوردرآمد واین وضع تا زمان فتوحات سناخریب (حدود ۷۰۱) دوام داشت، دراین مدت که چهار قرن طول کشید دولت صور سیادت دریائی خودرا همچنان محفوظ نگاهداشت و امپراطوری مستعمراتی وسیعی که تا آنموقع بی‌سابقه بود تشکیل داد.

این‌فعالیت‌ها مقارن مهاجرت‌اقوام درین (٤) بود که قدرت دریانوردان آکئی ومیسنی‌رادرهم‌شکسته«دریای‌اژه‌رابیك‌دریاچه‌یونانی‌تبدیل کرده بودند»ولی مدیترانه شرقی، درجنوب‌رودس، دریای ایونی‌وتمام مدیترانه غربی تاماوراء ستونهای‌هرکول جولانگاه کشتی های‌صوربود وامتعه وهنروخدایان شرقی بهمین وسیله درآن حدود انتشارمی‌یافت ، درباره این فعالیت‌ها ، ازخود فنیقیان مدرکی دردست نیست ولی‌از روی ادیسه وچند کتیبه ویادداشتهای وقایع نگاران آن زمان میتوان بنفوذ آنهادر قبرس، کرت، سیلیسی، مصر، سیسیل، مالت،اوتیك(۵ ،کارتاژ، ساردنی، مارسی(سال ۶۰۰)، بالئار وقادس‌وتارسیس (٦) پی برد.درقسمت‌شمالی اوقیانوس اطلس‌دریانوردان صور برای تهیه قلع بجزیره آلبیون (۷) (انگلیس) می رفتند ودرطرف جنوب این اوقیانوس نیزاثرآنها درنواحی ساحلی مراکش دیده میشود.

شرح عملیات فنیقی ها که بعدها مورد تقلید دول‌مستعمراتی مانند پرتقال‌وهلند

۱- Marathus. یا Amrit. ۲- Banyas ۳- Eleuthéros.

٤- Doriens. ۵- Utique ازشهرهای قدیم افریقا ، نزدیك کارتاژ.

٦- Tharsis ازشهرهای اسپانیا ۷- Albion.

در نتیجه استقرار فیلیستن‌ها در جنوب کارمل، از این راه استفاده نمی‌شد).

هنگامی که حکومت اسرائیل بدو قسمت تقسیم گردید و در نتیجه دولتهای یهودا واسرائیل بوجود آمد روابط این دولتها با صور همچنان دوستانه بود، ایتوبعل خلیفه آشتارته پس از آنکه سلطنت صور را غصب کرد دختر خود ایزابل (۱) را به آخاب پادشاه اسرائیل داد (دختر این دو همسر که عتلیا (۲) نام داشت بازدواج یورام (۳) پادشاه یهودا درآمد) و براثر این وصلت خدایان قدیم کنعان در ساماری (٤) واورشلیم (٥) مورد احترام وستایش قرار گرفتند، البته این امر که مخالف با احکام یهوه بود موجب خشم انبیاء بنی اسرائیل شد و بکشتار اولاد ایزابل و عتلیا منجر گردید.

پس از مرگ ایتوبعل منازعات خونینی برسر جانشینی او در گرفت و بموجب برخی ازروایات که بیشتر جنبه افسانه‌ای دارند یکی از نوادگان او بنام ملکه الیسا (٦) براثر همین اختلافات با طرفداران خود بقبرس و از آنجا به اوتیك رفت و در نزدیکی آن شهر، کارتاژ را بنا کرد.

راههای کاروانی

در همان موقع که نواحی شمالی افریقا در اختیار دریانوردان صور و کارتاژ قرار گرفت، راههائی که ببحر احمر منتهی می‌شد بوسیلهٔ ادومیها مسدود گردید، یهوشافاط (۷) پادشاه یهودا برای وصول بعربستان ازراه دریا درصدد اردوکشی علیه ادومیها برآمد ولی از آنها شکست خورد، در این موقع پادشاه اسرائیل (اخریا (۸) پسر اخاب) باو پیشنهاد همکاری کرد ولی پادشاه یهودا ازترس آنکه مبادا سیادت دریای احمر بدست فنیقی ها (که در این زمان با پادشاه اسرائیل متحد شده بودند) افتد این پیشنهاد را رد کرد، فنیقی ها برای دسترسی بمنابع جنوب بخصوص طلا بوسیلهٔ دیگری متوسل شدند و بجای استفاده از دریاها ازراه خشکی و کاروانهائی که اقوام عرب تشکیل داده بودند استفاده کردند.

۱- Jezabel. ۲- عتلیا Athalie ۳- Joram

٤- سامره Smarie پایتخت دولت اسرائیل ٥- اورشلیم پایتخت دولت یهودا.

٦- Elissa یا Didon ۷- Josaphat. ۸- Achazia.

شورای شیوخ از صد عضو تشکیل می‌شد و نفوذ روحانیان در این شورا کاملاً محسوس بود، در صور خلیفهٔ ملکارت پس از پادشاه اولین مقام را داشت و شغل او بتدریج موروثی شد، ایتوبعل ازهمین راه بسلطنت رسید (۸۵٦-۸۸۷). انجام امور قضائی در دست سوفت‌ها بود ومقام آنها هم در صور و کارتاژ بتدریج موروثی شد، این قضات نیز گاهی بسلطنت میرسیدند چنانکه در دورهٔ امپراطوری جدید بابل، یکی از قضات صور بپادشاهی رسید. شورای شیوخ معمولاً درغیاب پادشاه کارهای کشور را انجام میداد واغلب ارادهٔ خود را در کارها تحمیل می کرد.

درصور وصیدا سلسله‌های سلطنتی مستقلی وجود داشته که گاهی بوسیلهٔ اشخاص غاصب ترتیب زمامداری آنها مختل می‌شده.

از پادشاهان معروف صور حیرام اول (۹۳۵ - ۹۸۰) و ایتوبعل میباشند که قسمتی ازوقایع سلطنت آنها در تورات ضبط است، حیرام اول که در نتیجهٔ تجارت وخراج مستعمرات ثروت سرشاری گردآورده بود بتزیین شهرهای صور وصیدا وتجدید معابد وایجاد ترعه‌ها پرداخت ومهارت معماران ونجاران وسنگتراشان وریخته گران او بحدی بود که داود برای بنای مقر سلطنتی خود در اورشلیم از آنها کمك خواست وسلیمان نیز ساختمان قصرومعبد خودرا بآنها سپرد، حیرام چوب سرو وصنوبر مورد احتیاج را برای سلیمان فرستاد ودر ازاء هرسال مقداری گندم وروغن ازاو گرفت (کتاب اول پادشاهان، باب پنجم).

این کار بیست سال طول کشید ودر این مدت حیرام یکصد وبیست تالان طلا اندوخته‌داشت که توانست باآن بزینت قصرومعبد خودبپردازد، گذشته ازاین‌ازطرف سلیمان بیست شهردرسرزمین جلیله به حیرام واگذارشد ولی با اینحال حیرام ناراضی بود (کتاب اول پادشاهان باب نهم). پادشاهان اورشلیم با شکست فیلیستن‌ها آسایش خاطرحیرام را نیز تأمین کردند واز طرف دیگر چون راههای کاروانی که به بنادر فنیقیه میرفت در دست پادشاهان اسرائیل بود میان آنها و حیرام توافقی ایجاد شد، باین ترتیب روابط تجارتی حیرام با دریای احمر مجدداً برقرار گردید (تا آنموقع،

فهرست زمامداران فنیقی (صور و صیدا)

و دمشق (۱)

صور و صیدا

ابی بعل	
حیرام اول	۹۶۹–۹۳۵
بعل اوصور	۹۳۵–۹۱۹
عبدی اشتارت	۹۱۸–۹۱۰
سه فرغاصب	۹۰۹–۸۸۸
اینو بعل اول	۸۸۷–۸۵۶
بعل اوصور دوم	۸۵۵–۸۵۰
مونون (منئوس)	۸۴۹–۸۲۱
الیسا (ملکه)	
پیگمالیون	۸۲۰–۷۷۴
حیرام دوم	حدود ۷۵۰
موتون دوم	
لولی (صیدا)	متوفی در ۷۰۱
اینو بعل دوم	حدود ۷۰۰
عبدی میلکوتی	متوفی در ۶۷۶
بعل (صور)	حدود ۶۰۶

اینو بعل سوم معاصر نبوکودنصر

بعل روز و مر بعل معاصر ین آویل مردوك

پادشاه بابل جدید

حیرام معاصر نبو نید

دمشق

رصین اول، معاصر سلیمان پادشاه اسرائیل.

نابریمون

بن هدد اول معاصر آسا پادشاه

یهود او عشا پادشاه اسرائیل

هدد عزر	۰۰۰–۸۵۳
حزائیل	۰۰۰–۸۴۱

بن هدد دوم معاصر بو آش پادشاه اسرائیل

رصین دوم	۷۳۸–۷۳۲

۱ــ دلاپورت جلد اول از مجموعه CLio و الکساندر موره جلد دوم تاریخ مشرق.

تفوق بازرگانی فنیقی‌ها در بحرانی ترین ایام نیز همچنان برجاماند و هنگامی که سواحل فنیقی بدست آشوریها افتاد (٦٦٩) تنها شهر صور که موقع دریائی خاصی داشت با ثروت سرشار و کشتی های مجهز خود و همچنین براثر معاهدات سیاسی و بازرگانی با کشورهای مدیترانه استقلال خود را حفظ کرد و تازمان حملهٔ اسکندر نیز از این وضع استفاده برد.

بدست می آورد. باین اشخاص شوفت (۱) یاسوفت(داور) میگفتندوقضاة درجه اول صور و کارتاژ نیز بعدها ازهمین عنوان استفاده کردند ، حکومت و قدرت قضاة بنی اسرائیل بناحیهٔ کوچك و یا قبیلهٔ مخصوصی محدود بود ودر سفرداوران تاریخ دقیق وقایعی که در این ایام بر بنی اسرائیل گذشت معلوم نیست ، بنا بمندرجات تورات در این زمان عتنئیل (۲) با بدویان جنگید ، ایهود (۳) موآبیهارا شکست داد ، دبوره (٤) چند قبیله از بنی اسرائیل را با خود همراه کرد و بکمك آنها بر کنعانیان ساکن جلگه یزرعیل (٥) غلبه کرد، جدعون (٦) (گدعون) نیزدر جنگ با دشمنان قدرت زیادی بدست آورد و یکی ازپسران او بنام ابی ملك عنوان سلطنت برخود گذاشت (سفر داوران باب نهم) . یفتاح نیز که یکی از قضاة اسرائیل بود در ماوراء اردن خود را پادشاه خواند ودرهمین ایام بود که شمشون برای جلوگیری ازپیشرفت فیلیستن ها دائم مزاحم آنها میشد منتهی خطر این قوم بدست شموئیل (حدود ۱۰٤٥ – ۱۰۷٥) ازبنی اسرائیل دفع شد ، دراین موقع دوعقیده مخالف میان بنی اسرائیل وجود داشت وبالاخره ترقی خواهان بردسته محافظه کار غلبه کرد، ترقی خواهان هواخواه حکومت پادشاهی بودند تا ازاین راه وحدت تمام قبایل عملی شود وعاقبت شموئیل تسلیم نظر آنهاشد وشائول را (حدود۱۰۲۹-۱۰٤٤) بسلطنت انتخاب کرد وباین ترتیب حکومت حقیقی بنی اسرائیل بوجود آمد .

حکومت اسرائیل

شائول ، دردورهٔ سلطنت خود بیشتر گرفتار جنگ با عمون و موآب وادوم ومخصوصاً فیلیستن ها بود ونفاق داخلی واختلاف میان قبایل اسرائیل مشکلات بیشتری برای او ایجاد میکرد ، رهبری مخالفین داخلی باشخصی بنام داود ازقبیله یهودا بودوشائول که ازمخالفت داود بیم داشت دخترخود را برنی بوی داد ولی دشمنی شائول وداود روزبروز بیشترمی شد وفیلیستن ها که ازاین موضوع خبر داشتند قوای خود را مهیا

۱– Shôphet. ۲– O'thoniel ۳– Ehoud
٤– Débora معروف به دبورهٔ نبیه زن لفیدوت ٥– Jezréel
٦– جدعون یا یربعل .

فصل دوم

بنی اسرائیل در کنعان

تصرف کنعان

پس از رامسس سوم یعنی درحدود سال ۱۱۶۸ مصر رو بانحطاط رفت ولی با اینحال نفوذ او در کنعان محفوظ ماند، درمجید ومجسمه‌ای که نام رامسس برآن نقش است بدست آمده و گذشته‌ازاین، لوحه‌ای شبیه بالواح مصری درشهربالوعا (۱) (درموآب) پیدا شده که مربوط بزمان رامسس سوم میباشد، این ایام درموآب، مقارن شروع عصر آهن بوده که درنتیجه‌مهاجرت اقوام‌مختلف صورت گرفت وتحولاتی درزندگی ملل غربی آسیا ایجاد کرد، سرزمین موآب در این تاریخ مجدداً از مردم شهرنشین مسکون شد.

کمی پس از اردو کشی تگلات فالازاراول بحدود مدیترانه، حکومت مصر دچار تفرقه واختلافاتی شد باینمعنی که کهنهٔ آمون تاج مصر علیا را به هریهور (۲) تفویض کردند و سمندس (۳) سلسله بیست و یکم را در تانیس تشکیل داد، با این پیش‌آمد کنعان هم ازاطاعت مصرسر باززد وخود را مستقل خواند. بنی اسرائیل که بتدریج داخل کنعان شده بودند درصدد تصرف‌آن برآمدند، منتهی با مقاومت‌سکنهٔ قدیم آن روبروشدند و برای انجام نقشه خویش ناچار با اهالی کنعان یعنی آرامیها، موآبی‌ها وفیلیستن‌ها (که تمدن عالیتری‌داشتند) بزدوخورد پرداختند، حفظ‌آداب و سنن قومی، که‌قبایل مختلف بنی‌اسرائیل پای‌بندآن بودند مدتها مانع‌ایجاد وحدت و پیشرفت کار آنها بود و چنانکه پیشتر دیدیم گاهی اوقات یکی از مردان یا زنان بنی‌اسرائیل با نفوذی که داشت قبیله خود را رهبری میکرد واز این راه افتخاراتی

۱– Balou'a

۲– Herihor.

۳– Smendes.

اصول دین وشرایع (توراة) که ازراه وحی تنظیم یافته بود بوسیلهٔ لاویان (۱) اجرا می شد ، مقام پیمبران وپیش گویان که کارشان تعبیر وتأویل مشیت الهی بود بتدریج بالا رفت و افسونگری بی رونق شد ، انبیاء بنی اسرائیل با خدایان کنعانی که هنوز مورد احترام مردم بودند،مبارزات سختی کردندو همهٔاختیارات وامتیازاترا به یهوه خدای ملی خود اختصاص دادند .

داود حدود مملکت خویش را از هر طرف توسعه داد و کشور های دمشق وسبا وعمون و موآب و ادوم تبعیت وی را پذیرفتند ولی قسمتهای ساحلی مدیترانه درجنوب ، دردست فیلیستن‌ها که اظهاروفاداری میکردندباقی‌ماند وقسمتهای شمالی آن را نیز فنیقی ها که دوست و متحد داود بودند مستقل نگاه داشتند و حیرام اول پادشاه صورهمیشه به داود احترام میگذاشت .

داود دراواخرعمرسلیمان‌پسرخودرا بجانشینی انتخاب کرد وبا وجوداختلافاتی که میان قبایل یهودا واسرائیل درکار بود وبا وجود توطئه هائی که در دربار بنفع فرزندان متعدد داود صورت میگرفت سلیمان‌بکمك سرداران وفادارخود زمام‌امور را بدست گرفت (حدود ۹۳۶-۹۷۳) ، سلیمان که مردی‌مدبروصلح طلب بودخدمات مهمی به بنی اسرائیل کرد وهمان‌افتخاراتی که داود با نبوغ نظامی‌خود بدست‌آورده بود سلیمان ازراه دیپلماسی کسب کرد .

در زمان سلیمان آرامیها ادعای استقلال کردند ورصین اول (رازون) پادشاه دمشق سلسله‌ای تشکیل داد که درتمام دورهٔ سلطنت سلیمان از مخالفت با اسرائیل دست برنداشت، هاداد شاهزادهٔ ادوم نیز، که مخالف‌با سیادت بنی‌اسرائیل بود بمصر پناه برده پس‌از جلب کمك فرعون مصر (۲) بمملکت خویش بازگشت ، این پادشاه بعدهابا سلیمان مصالحه کرد ودخترخودرا (با شهرجازر بعنوان جهازدختر) بهمسری وی‌داد ، سلیمان بتوسعه اموربازرگانی‌توجه زیاد داشت ، وی همه ساله تعدادزیادی

۱ـ این اشخاص را Kohen یعنی روحانیان حرفه‌ای میخواندند .

۲ـ این فرعون، آخرین‌پادشاه سلسلهٔ تانیس وپسوسنس‌دوم‌نام داشته : تاریخ مشرق تألیف موره جلد دوم صفحه ٦٤٧ .

ساخته بکنعان حمله بردند ، درجنگی که در کوهستان جلبوع (درسرزمین بنیامین) درگرفت چون شائول امید فتح نداشت خود را کشت . قبایل یهودا داود را که بدست شموئیل تقدیس شده بود ، در حبرون بسلطنت برداشتند (۹۷٤–۱۰۲۹) ولی قبایل شمال (۱) براهنمائی آبنر، (۲)ایش بوشت ، (۳) پسرشائول را بتخت نشاندند ، باین ترتیب نفاق بنی اسرائیل علنی شد ، ایش بوشت بدست هواخواهان داود بقتل رسید وداود بتنهائی زمام اموراسرائیل را در دست گرفت ، در دورهٔ چهل سال زمامداری، داود تمام هم خودرا صرف سیادت وغلبه اسرائیل برسراسر کنعان کرد ، مقرسلطنت و پایتخت به اورشلیم انتقال یافت و فیلیستن‌ها بکناره‌های دریا رانده شدند . حکومت مرکزی که بدست داود ایجاد شد قوانین سابق و آداب قبایل را محترم شناخت واز هرقبیله نمایندگانی بپایتخت اعزام گردید ، نیروی نظامی اسرائیل دراینموقع ازدوقسمت تشکیل می‌شد . یکی سپاهیان دائم ودیگر سربازان مزدور که از میان قبایل مغلوب انتخاب می شدند ، مخارج نگاهداری سپاه نیز از کشورهای مغلوب گرفته می شد ، مالیات و بیگاری از زمان سلیمان معمول گردید ولی چنانکه ازتورات برمیآ بدسرشماری معمول بوده وداود نیز باین کارمبادرت کرد (کتاب دوم سموئیل باب هجدهم و نوزدهم). رسیدگی بدعاوی وصدور حکم بوسیله پادشاه و برسم آن زمان بردرخانهٔ او انجام می گرفت ، شورائی از عمال عالیرتبه طرف مشورت پادشاه بود که از فرمانده سپاه ویك وزیر ویك مأمور مالی ویك منشی و یك عالم روحانی تشکیل می یافت ، داود ازحیرام اول پادشاه صور تقاضا کرد قصری برای او بسازد، وی صندوق عهدرا باورشلیم انتقال داد و آنرا در معبدی که بهمین منظور ساخته بود قرار داد ، برخلاف بابلیها وآشوریان که پادشاه را قائم مقام خداوند می پنداشتند وبرخلاف مصریان که تصور میکردند فراعنه پسرو یا جانشین خدایان‌اند بنی اسرائیل چنین‌مقامی‌را بپادشاهان خود نمی دادند. انجام مراسم و پیش گوئیها، مخصوص افراد قبیله لوی (لاویان) بودواجرای

---

۱ – مرکزقبایل شمال در جبعه واقع در سرزمین بن یامین بود . ۲– Abner
۳– Ishbaal یا Ishboshet. یکی ازسرداران شائول .

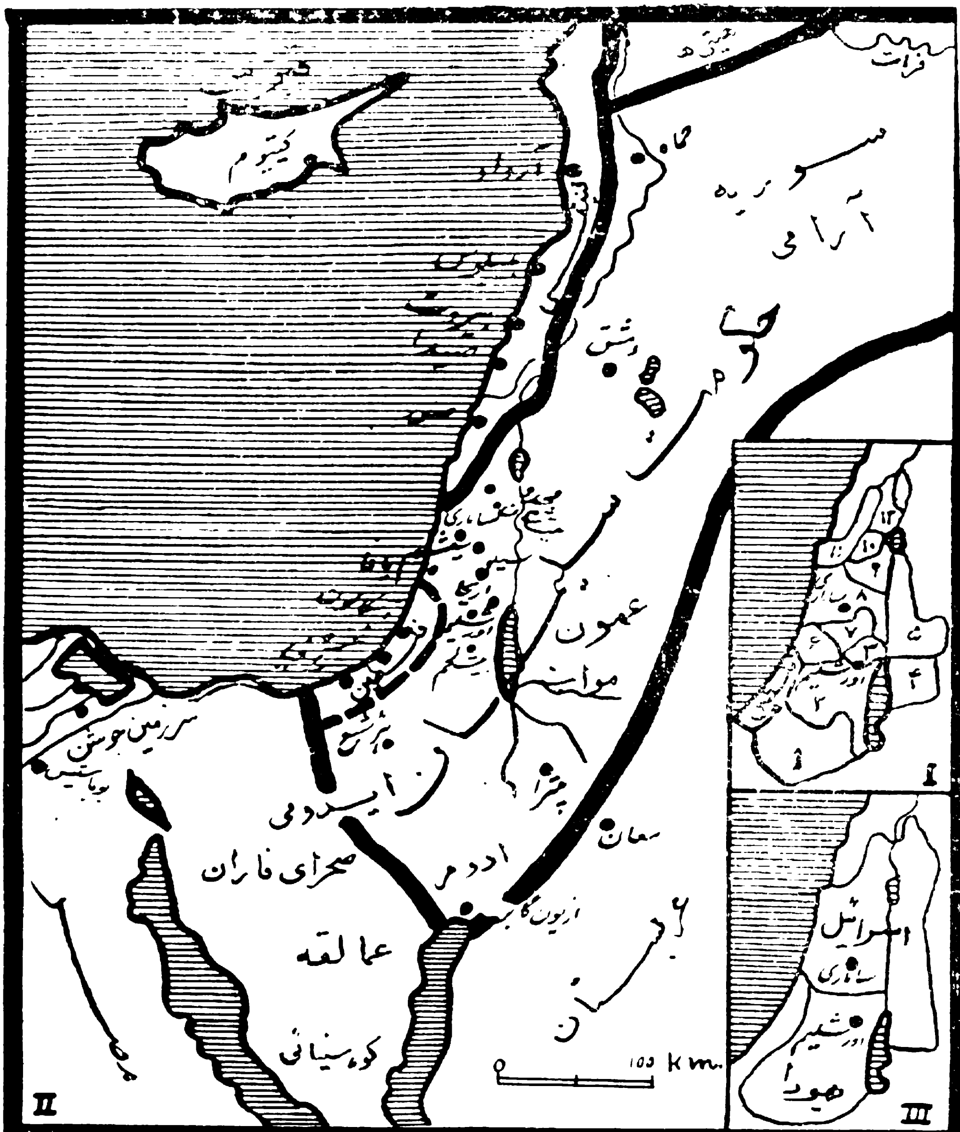
اسب از سیلیسی خریداری میکرد تا هم احتیاجات سواره نظام و ارابه‌های جنگی خود را رفع کند وهم با فروش قسمتی از آنها عوایدی بدست آورد . سلیمان که با حیرام اول پادشاه صور روابط دوستانه داشت ومالك راههائی بود که به ازیون گبر ۱ (در شمال خلیج عقبه) منتهی می‌شد درصدد برآمد با تهیه کشتی روابطی باکشور اوفیر برقرار کند ، این کشتی ها بکمك ملوانان حیرام بجانب اوفیر روانه شدند وهرسه سال یکبار مقدار زیادی طلاو نقره وعاج ومیمون وطاوس برای سلیمان همراه میآوردند. سرزمین اوفیر مرکزدادوستد محصولات عربستان جنوبی و هندوشرق دور بودوسلیمان در این تاریخ نقشی را که در گذشته مصریان وفنیقیان در تجارت به اوفیرداشتند انجام میداد، آنچه سابقاًدر بارهٔ اهمیت تب گفته می‌شد برای اورشلیم می‌گفتند وچنین معروف بود که: «پادشاه، نقره را در اورشلیم مثل سنگ‌ها فراوان ساخت» (کتاب اول پادشاهان باب دهم) . چون عواید دولت کفاف مخارج دربار را نمیداد مملکت را به دوازده ناحیه تقسیم کردند و بر هر یك ناظری گماشتند ، هر یك از این نواحی موظف بود یکماه درسال مخارج پادشاه ودربار اورا بپردازد .

موضوع تمرکز، که استقلال سابق قبایل را محدود کرده بود، معافیت سرزمین یهودا از مالیات و بیگاری و تحمیل این امور بسایر افراد کشور، بخصوص موجب نارضامندی مردم اسرائیل شد «و سلیمان پادشاه از تمامی اسرائیل سخره گرفت و آن سخره سی هزار نفر بود . وازایشان ده‌هزار نفر هرماهی بنوبت بلبنان میفرستاد یکماه درلبنان ودوماه در خانه خویش میماندند و ادونیرام رئیس سخره بود . وسلیمان را هفتاد هزار مرد باربردار و هشتاد هزار چوب بر در کوه بود . سوای سروران گماشتگان سلیمان که ناظر کار بودند یعنی سه هزاروسیصد نفر که برعاملان کار ضابط بودند ، و پادشاه امر فرمود تا سنگهای بزرگ وسنگهای گرانبها وسنگهای تراشیده شده بجهت بنای خانه کنند (۲) » . بااینکه در تعداد افراد ممکن است مبالغه‌شده باشد ولی دقتی که در تعیین جزئیات ونوع کار بعمل آمده حقیقتی را مسلم میسازد و آن تحمیل وفشار براهالی بود که عاقبت بطغیان و نافرمانی آنها منجر شد ، قسمت شمالی مملکت یعنی سرزمین

۱ـ عصیون جابر.

۲ـ کتاب اول پادشاهان باب پنجم .

فلسطین و سوریه



I. دوازده قبیلهٔ بنی اسرائیل

۱. شمعون. ـ ۲. یهودا. ـ ۳. بنیامین. ـ ۴. روبن. ـ ۵. جاد. ـ ۶. دان. ـ
۷. افرایم. ـ ۸. منسی. ـ ۹. یساکار. ـ ۱۰. زبولون. ـ ۱۱. اشیر. ـ ۱۲. نفتالی.

II. حکومت سلیمان

III. حکومت یهودا و اسرائیل بعد از سلیمان ـ نقل از کتاب «حوادث عمدهٔ تاریخ جهان»

جدائی اقوام بنی اسرائیل

پس از مرگ سلیمان، قبایل شمالی (اسرائیل) مجمعی در سی شم (شکیم) تشکیل داده از رحبعام (۱) (۹۱۴-۹۳۲)، پسر و جانشین سلیمان تقاضا کردند تخفیفی در مالیات آنها داده شود، رحبعام با این درخواست مخالفت کرد و قبایل ده گانه شمالی از یهودا جدا شده سلطنت اسرائیل را تشکیل دادند و یربعام را که از مصر باز گشته بود بسلطنت برداشتند. رحبعام به اورشلیم گریخت و دو قبیله یهودا و بنیامین نیز با وی بجنوب مهاجرت کردند؛ با این واقعه دو سلطنت متمایز بوجود آمد، در شمال حکومت اسرائیل که شامل ماوراء اردن (در مشرق) و نواحی ساحلی مابین کرمل و یافا (در مغرب) و پایتخت آن سی شم بود، در جنوب حکومت یهودا که میان بحرالمیت و اراضی ساحل مدیترانه (اراضی که در دست فیلیستن‌ها بود) قرار داشت و پایتخت آن اورشلیم و حد جنوبی آن فادش برنیع بود، این پیش آمد سیاسی موجب اختلاف مذهبی دو کشور جدید نیز شد، یربعام مذهب قدیم کنعان را در اسرائیل رواج داد و دو گوساله زرین را در دان و بیت ئیل برای پرستش بمردم عرضه کرد ولی رحبعام پادشاه جنوب نسبت به یهوه همچنان وفادار ماند و بهمین دلیل چنانکه کهنه یهود عقیده داشتند سلطنت یهودا مدتها پس از سلطنت اسرائیل دوام یافت. پس از این سرنوشت بنی اسرائیل، که تا این تاریخ بر کنعان مسلط بودند، بدست همسایگان نیرومند آنها یعنی مصریان، آرامیهای دمشق و فنیقیان افتاد و بالاخره دولت آشور همهٔ این حکومتها را از بین برد.

یهودا و اسرائیل

رحبعام پس از آنکه در اورشلیم مستقر شد بتحکیم شهرهای عمدهٔ کشور خویش پرداخت و در هریك از آنها انبارهای خواربار و مهمات ایجاد کرد، لاویان که در مملکت اسرائیل از شغل خود محروم شده بودند به یهودا آمدند و در آنجا بگرمی پذیرفته شدند، ششونك که از اختلاف قبایل یهود مطلع بود بمداخله در کنعان پرداخت، و ببهانه حمایت از یربعام و برای احیای حقوق قدیم مصر استحکامات یهودا و شهر اورشلیم را

Roboam. -۱

اسرائیل برهبری یربعام سر بشورش برداشت، یربعام پس از چندی بمصر گریخت و باحمایت ششونك اول (شیشق) تا وفات سلیمان درمصر ماند .

سلطنت با شکوه سلیمان متضمن پیشرفتهائی درهنر معماری و حجاری نیز بود و با آنکه از آثار وی چیزی باقی نیست ازمضامین تورات در بارهٔ معبد و قصر سلیمان میتوان باهمیت این دورشتهٔ هنری در آن زمان پی برد ، آثار ادبی زمان وی گرچه همه مربوط بیك عصر و متعلق بسلیمان نیست معذلك همه‌را بوی نسبت‌داده‌اند وهمین آثار که بنام امثال سلیمان و غزل غزلهای سلیمان معروف است موجب اشتهار وی در شرق شده ودر بارهٔ حکمت و تدبیر او داستانهائی بوجود آورده است . سلیمان زنهای متعدد داشت (هفتصد زن‌عقدی و سیصد متعه . کتاب اول پادشاهان باب یازدهم) و آنها را از میان قبایل و اقوام مختلف یعنی سوای دختر فرعون از موآبیان وادومیان و صیدونیان وحتیان برگزیده ودوست میداشت و بهمین‌مناسبت بخدایان آنها نیز احترام میگذاشت، وی عشتورت (آشتارته) خدای صیدونیان وملکوم (۱) خدای عمونیان را می‌پرستید و برای کاموش (۲) خدای موآب ومولوك (۳) خدای فنیقی مکانی در برابر اورشلیم ساخت، این سهل انگاری مذهبی و تمایل او بزنان موجب خشم کهنه بنی اسرائیل و مؤمنین یهود شد ، نارضامندی مردم از بیگاری و مالیات و فرار یربعام بمصر و غفلتهای مذهبی او اساس وحدت مملکت و تعاون افراد را سست کرد وزمینه را برای جدائی اقوام یهود فراهم ساخت.

صرفنظر از تحمیلاتی که برای تأمین مخارج دربار و نگاهداری سپاه و عمال دولتی بمردم شد ، درزمان سلیمان امور بازرگانی و مبادلات تجاری توسعه یافت و توجه مردم بشهرنشینی موجب بسط هنر معماری و حجاری و تزیینات ساختمانی گردید ، دراین موقع طبقه‌ای بوجود آمد که درعین تمکن و توانگری جبار و ستمکار نیز بود و اصل تساوی اجتماعی را که درزندگی روستائی یهود محترم شمرده میشد ، برهم زد .

۱- Milcolm.　۲- Kamosh.　۳- Moloch.

مصرو اختلاف دو کشوررا مغتنم شمرده شهر جبتون(١) (نزدیك دان) رابتصرف در آوردند ، ناداب (٩٠٩-٩١٠) پسریربعام برای پس گرفتن این شهر آنرا محاصره کرد ولی درحین عملیات شخصی موسوم به بعشا (ازخانوادهٔ یساکار) اورا بقتل رسانید و زمام حکومت را بدست گرفت ، این واقعه سبب شد که دردورهٔ کوتاه حکومت اسرائیل این توطئه‌ها تکرار گردد و زوال سلطنت اسرائیل را تسریع کند ، بهرحال ، بعشا (٨٨٦-٩٠٩) پس از تمشیت امور وسرکوبی مخالفین بساختمان قلعه ای ، بنام رامه ، درمرز یهودا پرداخت تا از رفت وآمد میان دو کشور جلوگیری کند ، آسا پادشاه یهودا ازاین امر نگران شد و برای جلب کمك پادشاه دمشق (بن هدد (٢)اول) هدایائی برای او فرستاد ، پادشاه دمشق با وجود تعهداتیکه نسبت بپادشاه اسرائیل داشت باراضی قبیله نفتالی حمله برد و بعشا که مجبور بود بمقابله او برود ازادامهٔ ساختمان رامه منصرف شد ، پادشاه یهودا استحکامات رامه را خراب کرد و مصالح آن را برای ساختمان قلاع دیگر مورد استفاده قرارداد .

چون بعشا درگذشت پسرش ایله (٣) (٨٨٥-٨٨٦) جانشین اوشد وپس ازدو سال سلطنت بدست یکی ازسران سپاه خود موسوم به زمری(٤) بقتل رسید ، قوای ایله که‌دراین موقع جبنون‌را (که دردست فلسطینیان بود) بمحاصره گرفته بودند ، عمری(٥) سردارسپاه‌را ازواقعه آگاه ساختند و وی باکمك سپاهیان بتخت سلطنت اسرائیل نشست ، زمری پس ازهفت روز سلطنت ، درحریقی که درکاخ‌او ایجاد شد سوخت وشخص دیگری نیز که دراین وقایع داعیهٔ سلطنت داشت مرد وهواخواهان او نیز مغلوب شدند، شش‌سال بعدعمری‌پایتخت‌را ازترصه ٦ بهشهردیگری که مدتها متروك مانده بود انتقال داد وآن‌را ساماری ٧ نام گذاشت (کتاب اول پادشاهان

---

١ - Gibbéthon

٢ - Ben-Hadad I پادشاه آرام

٣ - Ela

٤ - Zimri

٥ - Omri

٦ - Thirstsa

٧ - Samarie (Sébastié)

گرفت (۱) ، و سپس تا شهرمجیدو پیش‌رفته ستون‌یادبودی در آنجا برپا کرد ، در یکی از نقوش کارناك فهرستی ازقبایل مختلف اسرائیل‌ویهودا ، درحال تسلیم خراج به‌آمون ، مشاهده میشود ، باین ترتیب کنعان مجدداً تحت نفوذمصردرآمدواین‌وضع بیش‌ازیك‌قرن‌دوام‌داشت، ابی بعل‌پادشاه گوبلا که درهمین‌ایام‌سلطنت‌میکردمجسمه‌ای از ششونك بربة النوع شهرخود هدیه کرد و الی بعل جانشین وی نیز مجسمه ای از اوزورکن(۲) اول بهمان ربةالنوع تقدیم نمود گذشته ازاین در ساماری ظرفی از اوزورکن دوم (حدود ۸٤۲–۸٦٥) وآثار متعدد دیگری ازمصریان بدست‌آمده .

دردورهٔ زمامداری یربعام و دوپادشاه اول‌یهودا (رحبعام‌وابیا (۳)) جنگ‌میان دو کشور بشدت ادامه داشت‌وشهردمشق که بهردوطرف کمك میکردثروت‌سرشاری ازاین‌راه بدست‌آورد ، رحبعام هریك ازپسران خود (بیست وهشت پسرداشت) را بحکومت ناحیه‌ای فرستاد و برای آنکه ازحسادت آنها نسبت به ابیا (یکی ازپسران رحبعام) جلوگیری کند منابع عایدی زیادی دراختیارهریك از آنها گذاشت . بهمین مناسبت درجنگی که میان ابیاو یربعام درگرفت برادران به‌ابیا کمك کردند ، دراین جنك شهرهای بیت‌ئیل و یشانه(٤) و افرون(٥) ضمیمه یهودا شد (کتاب دوم تواریخ ایام باب سیزدهم) و بالنتیجه حالت صلحی میان دو کشور بوجودآمد که ده‌سال دوام یافت. آسا (۸۷۱–۹۱۱) پسر ابیا از این فرصت استفاده کرد و بترمیم استحکامات و ایجاد قلاع جدید پرداخت و در برابر مصریان پایداری کرد ، ستایش‌یهوه درزمان‌او رونق بیشتری گرفت .

فیلیستن‌ها که همسایهٔ کشوراسرائیل بودند برای بسط قلمروخویش،اردوکشی

۱ــ سال پنجم زمامدای‌رحبعام

۲ - Osorkon I

۳ - Abia

٤ - Jeshana

٥ - Ephron

فهرست اسامی پادشاهان

اسرائیل و یهودا

شائول	١٠٤٤–١٠٢٩
داود	١٠٢٩–٩٧٤
سلیمان	٩٧٣–٩٣٦

اسرائیل		یهودا	
یربعام اول	٩٣٢–٩١٠	رحبعام	٩٣٢–٩١٤
ناداب	٩١٠–٩٠٩	ابیا	٩١٤–٩١٢
بعشا	٩٠٩–٨٨٦	آسا	٩١١–٨٧١
ایله	٨٨٦–٨٨٥		
زمری	٨٨٥		
عمری	٨٨٥–٨٧٤		
آخاب	٨٧٤–٨٥٣	یهوشافاط	٨٧١–٨٤٨
اخزیا	٨٥٣–٨٥٢		
یهورام	٨٥٢–٨٤٦	یهورام	٨٥٥–٨٤٧
ییهو	٨٤٦–٨١٩	اخزیا	٨٤٦
یهوآخاز	٨٢٠–٨٠٥	عتلیا (مادر اخزیا)	٨٤٦–٨٤١
یوآش	٨٠٤–٧٨٩	یوآش	٨٤١–٨٠٢
یربعام دوم	٧٨٩–٧٤٩	امصیا	٨٠٣–٧٧٥
زکریا	شش ماه	عزریا	٧٧٥–٧٣٦
شلوم	یک ماه		
منحیم	٧٤٧–٧٣٨		
فقحیا	٧٣٧–٧٣٦		
فقح	٧٣٦–٧٣١	یوتام	٧٣٥–٧٣٢
هوشع	٧٣٠–٧٢٢	آحاز	٧٣١–٧٢٨

باب شانزدهم) و هنگامی که آشوریان با حکومت اسرائیل روابط مستقیم یافتند این شهررا بیت حمری (۱) یا خانه عمری خواندند .

---

۱ - Bit-Houmri

فصل سوم

غلبه آشور ــ انقراض اسرائیل

آرامی ها

چنانکه دیدیم از قرن دوازدهم تا قرن دهم آرامیها که باوج قدرت رسیده بودند با حملات خود موجبات ناراحتی بابل و آشور را فراهم ساختند و بالنتیجه یك قسمت از آنها در مغرب فرات استقرار یافته، در اراضی که سابق متعلق به هیتیان بود دولتهائی تشکیل دادند و آشوریها که پس از زمامداری تگلات فالازار اول قدرتی نداشتند، نتوانستند از این پیش آمد جلوگیری کنند. آرامیها در دمشق و حماه و در اراضی ماوراء اردن (سوبا) قدرت زیادی بهمزدند وعده‌ای از آنها در بین‌النهرین باقی مانده بتدریج تا کناره‌های خلیج فارس وحوالی رودخانه او کنو پراگنده شدند، در یکی از کتیبه‌های تگلات‌ــ فالازار سوم (قرن هشتم) نام سی و پنج قبیله از آرامی ها ضبط شده، با تمام این احوال از آثار آنها جز چند کتیبه اثر دیگری در دست نیست، همینقدر میدانیم که زبان آنها جانشین زبان بابلی شد و بصورت یك زبان بین‌المللی در آمد، از قرن هشتم پادشاهان آشور نویسندگان آرامی در دربار خود داشتند ودر قرون بعد تمام دولتهای شرقی، زبان آنها را می فهمیدند.

آشور از قرن دهم تا ۸۲۴

در مبارزاتی که میان بابل و آشور وجود داشت آداد نیراری دوم فائق شد و پادشاه بابل ۱ بدست یکی از مخالفین خود بنام نابوشوم او کین(۲) بقتل رسید. میان پادشاه جدید بابل و آداد نیراری عهدنامه صلحی منعقد شد و دو پادشاه هریك دختر دیگری را بزنی گرفت، آداد نیراری باآرامیها که برای تصرف اراضی آشور منتظر فرصت بودند

(۹۴۱-۹۰۱) Shamash-Moudammiq - ۱

(۹۰۰-۸۸۶) Nabou-Shoum-Ukin - ۲

يهودا

حزقيا	٧٢٧_٦٩٩
منسی	٦٩٨_٦٤٣
آمون	٦٤٣_٦٤٢
يوشيا	٦٤١_٦١١
يهو آحاز	٦١٠
يهو ياقيم	٦٠٩_٥٩٩
يهو ياكين	٥٩٩_٥٩٨
صدقيا	٥٩٥_٥٨٧

اورارتو و نایری نیز نفوذ وی پا برجا شد ، اورارتو که در سال ۸۵۹ بصورت دولت مقتدری در آمد ، حکومتی بود که در اراضی قدیم هوری و نزدیك دریاچه وان تشکیل یافته بود ، آشوربل کالا در قرن یازدهم و بعدها ، ادادنیراری دوم و آشورنازیره پال دوم در آن حدود جنگهائی کرده بودند ، تا سال ۷۱۳ یعنی ، سالی که دولت آشور بر این سرزمین غلبه کرد، اورارتو نقش مهمی در سیاست بعهده داشت و در حوالی نیمهٔ قرن هشتم نفوذ خود را تا حلب نیز توسعه داد .

در سال ۸۵۳ ، سالمانازار مجبور شد با مخالفین خود وارد جنگ شود ، برای مقابله با آشور ، و حمایت از پادشاه حماه موسوم به ایرخولنی (۱) ، اتحادیه‌ای از شهرهای سیلیسی و فنیقی، و آخاب پادشاه اسرائیل و چند شاهزاده دیگر برهبری هدد عزر (۲) پادشاه دمشق تشکیل یافت ، صور و صیدا در این اتحادیه شرکت نکردند و خراج مقرر را برای پادشاه آشور فرستادند ، در این جنگ که در کرکر (۳) (از شهرهای سوریه) اتفاق افتاد نتیجه قطعی نصیب هیچیك از طرفین نشد ، سالمانازار در سال های ۸٤۸ و ۸٤۵ نیز باین حدود لشکر کشید و مخالفین خود را شکست داد ولی بمحض مراجعت او مخالفین قوائی گرد آورده و اردوکشی جدیدی را ایجاب میکردند . از خوشبختی آشوریها هدد عزر پادشاه دمشق در سال ۸٤۱ بقتل رسید و شخص غاصبی بنام حزائل جانشین وی شد و چون آخاب پادشاه اسرائیل نیز در گذشته بود (ییهو در این موقع بتخت اسرائیل نشسته بود) اتحادیه سابق ازهم پاشید ـ حزائل از پادشاه آشور شکست خورد و سپاهیان آشور حوالی دمشق و حوران را تاراج کرده تا نهرالکلب پیش رفتند در اینجا صور و صیدا و اسرائیل مالیات خود را بپادشاه آشور تسلیم کردند . سالمانازار در سال ۸۵۲ با یاغیان نواحی وان و دجله شمالی جنگید . بنا بدرخواست پادشاه بابل (٤) که گرفتار مخالفت برادر خود (٥) شده بود ، سالمانازار دوباره هم به بابل لشکر برد و برادر پادشاه بابل را که مدعی تاج و تخت بود بقتل رسانید و پادشاه بابل پس از این واقعه در برابر سالمانازار سوگند وفاداری یاد کرد. پس از این پیروزی کشور آرامی

۱- Irkhouléni.　۲- Adad - idri.　۳- Qarqar.

٤- Mardouk - zâkir -- Shoumi I (۸۵۲ - ۸۲۸) .

۵- Mardouk - Bêl - Oushâté.

جنگید و آنهارا از نواحی شمالی و غربی آشور بعقب راند.

پسر او توکولتی نینورتادوم (۸۸٤-۸۹۰) در دورهٔ زمامداری، طبق کتیبه‌هائی که ازاو باقیست، هرسال با یاغیان جنگیده و چنانکه ازاین کتیبه‌ها برمیآید باآنها در نهایت خشونت رفتار میکرده است، پوست مغلوبین را در حالی که زنده بودند می کند و آنرا ازکاه پرمیکرده بردیوار شهرها می آویخت و یا آنها را زنده میان دیوارها میگذاشت.

آشور نازیرپال‌دوم (۱) (۸٦۰-۸۸٤) نیز با یاغیـان کماژن و نایری‌وزاگروس همین معامله‌را کرد و آرامیان را هم در سوهی (۲) شکست داد، پادشاه بابل دراین موقع ازترس آنکه مبـادا راه بازارهای سوریه بر او بسته شود، آرامیها را کمك میکرد ولی قوای او نیزشکست خوردند و پادشاه آشور با احداث قلاعی (۳) در دو طرف فرات میـانه استیلای خودرا براین حدود مسلم ساخت، درسال ۸۷۷ آشور-نازیرپال ازفرات گذشت و پادشاه هیتی کارخمیش (سانگار (٤)) اورا بگرمی پذیرفته هدایائی باو تقدیم کرد، دراین اردوکشی پادشاه آشور تا حوالی دریای مدیترانه پیش رفت و شاهزادگان لبنان و صوروصیدا و گوبلا و آرواد هدایائی ازقبیل نقره‌وطلا وچوب‌و عاج بوی دادند، درباز گشت‌ازاین سفرجنگی آشور نازیرپال‌مقداری چوب ازجنگلهای آمانوس بریده به‌آشور فرستاد تا درساختمان بناهای شهر کالح (نمرود که سابقاً‌مقر تابستانی پادشاهان آشور بود) که پایتخت بآن منتقل‌شده‌بود مورداستفاده قرار گیرند، بردیوارهای قصروی حجاریهاو نقوش‌متعددی که پادشاه‌را درحال‌جنك، شکار، تشریفات مذهبی نشان میداد تعبیه شده و کتیبه هائی در شرح هر يك ازآن نقوش تهیه گردید.

سالمانازار سوم (۸۲٤-۸۵۹) درآغاز سلطنت خراج فنیقی را مرتباً دریافت داشت و سایرشاهزادگان و سلاطین مجاور نیز مالیات خود را بوی پرداختند و در

۱- Assur-Nasirpal یا Assur-Natsir-Apli

۲- Soukhi ازنواحی سوریه علیا که شهرعمدهٔ آن آنات نزدیك شهرهیت بوده.

۳- نام‌یکی‌ازاین‌دوقلعه Kar-Assur-Natsir-Apli و نام دیگری Nibarti-Assur بوده

٤- Sangar

وسرزمین موآب را بصورتی درآورد که قدرت مقاومت بکلی ازاوسلب شد ، ازاین جنگ دولت ادوم استفاده برد وخود را از کشوریهودا مستقل ومجزی ساخت . در این موقع ییهو، یکی ازسرداران اسرائیل ، که ازطرف الیشع نبی پشتیبانی وتقویت می‌شد، پادشاه‌اسرائیل (یهورام) وپادشاه یهودا (اخزیا) را بقتل‌رسانید (۸۴۲) وخود بتخت سلطنت نشست (۸۱۹ - ۸۴۲) ؛ ییهو ، در آغاز زمامداری ، ایزابل وهمه‌افراد خاندان آخاب را کشت وهمه مکانهائی که برای پرستش خدایان خارجی بود ویران کرد، دریهودا، عتلیا (دختر ایزابل وهمسر یهورام) زمام‌امور را بدست گرفت (۸۴۱-۸۴۲) لیکن پس‌ازشش‌سال بتحریك یهویاداع کاهن کشته‌شد وپسر هفت‌ساله‌اش یوآش که ازطرف کاهن مزبور مسح شده بود بسلطنت رسید (۸۰۲ - ۸۴۱) .

ییهو پادشاه اسرائیل در جنگی که با حزائیل پادشاه دمشق کرد شکست خورد وپسراو یهوآخاز نیز بهمین‌سرنوشت‌دچار شدو چند شهر ازاسرائیل بتصرف پادشاه‌دمشق درآمد ولی‌درجنگ بایوآش فاتح شد وپادشاه یهودا مجبور بپرداخت‌خراج گردید. بن‌هدد دوم پسرحزائیل برای سرکوبی پادشاه حماء (ذاکر) اتحادیه‌ای تشکیل داد که‌متجاوزاز ده‌پادشاه در آن‌شرکت‌داشتند ولی پادشاه حماه برمتحدین غالب‌شد، از این پیش آمد پادشاه اسرائیل (یوآش) هم‌استفاده برد وشهرهائی که بتصرف‌دمشق درآمده بود ضمیمه خاك خویش کرد ولی این‌بارهم دولت‌آشور درامور این کشورها مداخله کرد واوضاع را بصوت دیگری درآورد .

انقراض حکومت دمشق واسرائیل

پادشاه آشور، شمشی آداد پنجم (۸۱۰ - ۸۲۴) در دوسال‌اول‌زمامداری گرفتار برادرخود (۱) که‌داعیه‌سلطنت داشت بود وپس ازدفع شراو همهٔ مخالفین را نیز بجای خود نشاند . شمشی آداد سه‌بار به نایری‌لشکر کشید وبرپادشاه بابل (۲) ، که برکلدانی‌ها وآرامی‌ها وایلامی‌ها نیزحکومت داشت ، غلبه کرد ویکی ازپادشاهان (۳) بابل‌را که

۱- Assur - Dân - Apli که‌ازسال۸۲۸ یعنی‌اززمان حیات‌پدر باولایتعهدی برادر مخالف بود.
۲- Mardouk - Balatsou - iqbi جانشین ماردوك بالاتسوایکبی .
۳- Baba - Akhê - iddin

بیت‌یاقین (۱) ، نزدیك خلیج فارس نیز بتصرف وی در آمد . در اینجا نخستین بار نام کلدانی‌ها (کالدو (۲)) ، سکنه این نواحی ذکرشده ، سالمانازاردرسال۸٤۹مجدداً با سانگار جنگید ودرسال۸۳۵پادشاه ملیدی (۳) (موسوم به لولی (٤)) خود رامطیع وخراجگزاروی خواند .

حکومت اسرائیل

پادشاه اسرائیل، عمری، برای مقابله با دمشق، باصور متحدشد ودردورهٔ زمامداری‌خود سرزمین موآب را ، (در مشرق بحرالمیت) باطاعت واداشت ، پسر او آخاب (حدود ۸۵۳ - ۸۷٤) ، ایزابل دختر ایتوبعل اول پادشاه صوروصیدا را بزنی گرفت و براثر آن خدایان کنعانی‌درسرزمین اسرائیل‌مورد احترام‌قرار گرفتند و بانبیاء بنی اسرائیل توهین وتحقیر فراوان رسید ، آخاب با یهوشافاط (۸٤۸ - ۸۷۱) پادشاه یهوداپیمان مودت‌بست. چون پادشاه یهودا دراین موقع قدرت زیادی بهمرسانده ونفوذ خود را بر ادومی‌ها ، که پس ازسلیمان روابط یهودا با سواحل بحراحمر وعربستان را قطع کرده‌بودند، تحمیل کرده بود۔ آخاب با هدد عزر پادشاه دمشق نیزجنگید ووی را در نواحی ماوراء اردن دستگیر وزندانی ساخت ولی پس ازچندی او را آزاد کرد باین شرط که شهرهای سابق اسرائیل رامجدداً بدولت‌اسرائیل واگذار کند ، پادشاه اسرائیل و پادشاه دمشق چنانکه دیدیم برای مقابله با سالمانازار سوم متحد شدند وچون جنگ کرکر(۸۵۳) وخطرآشور گذشت آخاب از یهوشافاط تقاضای کمك کرد تا بتواند شهرراموت (واقع در جلعاد) را ازپادشاه دمشق‌بازستاند منتهی وی‌در میدان جنگ مرد واین‌کارعملی نشد .

پسران آخاب یعنی‌اخزیا (۸۵۲-۸۵۳) ویهورام (حدود۸٤٦-۸۵۲) بمقتضای زمان گاه متحد وزمانی دشمن دمشق بودند ، سرزمین موآب که درمشرق بحرالمیت قرارداشت خودرا ازاطاعت اسرائیل‌خارج کرد ومیشع‌پادشاه آن‌چندشهراسرائیل‌را بتصرف درآورد ولی یهورام باکمك یهوشافاط ، پادشاه یهودا ، به میشع حمله برد

۱- Bit - Jakin.　　۲- Kaldou.　　۳- Melidie. (Malatya)

٤- Loulli.

سالماناز ار باوجود مشکلاتی که آرامیها (در بین‌النهرین) ودولت اورارتو برای او ایجاد کرده بودند از فرات گذشته در سال ۷۷۵ بنواحی آمانوس رسید ودرسال‌های ۷۷۳و۷۷۲ بدمشق وهزراك نیز لشکر کشید . جانشین او آشوردان (۱) سوم (۷۷۲-۷۵۴) جنگ با آرامیها را تعقیب کرد ویك مرتبه با ماد ها (۷٦٦) ودو مرتبه هم با حکومت هزراك (۲) (۷۵۵ و ۷٦۵) جنگید، ازوقایع مهم زمان اوشورش اهالی شهر آشورو کسوف سال ۷٦۳ وطاعونی است که تقریباً همه در یك تاریخ اتفاق افتاده‌اند. در دورهٔ زمامداری آشورنیراری ششم (۷٤٦ - ۷۵۳) واقعه مهمی رخ نداد و بیشتر وقت اوصرف سرکوبی یاغیان داخلی شد. این پادشاه ظاهراً درشورشی که در کالح (نمرود) برپا شد از بین رفت وپس ازاو برادرش تگلات فالازارسوم (۷۲۷ - ۷٤۵) که یکی ازبزرگترین پادشاهان آشوراست بسلطنت رسید .

تگلات فالازار برای اداره ممالك مغلوب مانند پادشاهان هاتی درهزارهٔ دوم روش جدیدی را اجرا کرد ، وی سکنهٔ نواحی متصرفی را بنقاط دیگر کوچ میداد وبجای سلاطین مغلوب ، امرای دیگر ویا حکام آشوری را بکار می گماشت ، شرح سلطنت و وقایع دورهٔ زمامداری او در کتیبه‌ها و فهرست نام سالها ضبط است ، در تورات نیز بمناسبت جنگی که با فقح (۳) پادشاه اسرائیل کرد وهمچنین ملاقات دوستانه وی با آحاز پادشاه یهودا ازاو یادشده . درسال اول سلطنت، تگلات فالازار به بابل (٤) حمله برد وخدایان آن مملکت را بآشور فرستاد وپس ازمرگ اواز شورشهائی که در بابل ایجاد شده بود استفاده کرده در سال ۷۲۹ خودرا پادشاه بابل خواند ودر آن سرزمین به پولو (۵) معروف شد ، در سال ۷۳۷ وی چند بار با ماد ها جنگید ولی بیشتر توجه او بنواحی غربی فرات معطوف بود ، او چهارمرتبه به آرپاد (ازشهرهای سوریه در جنوب حلب) لشکر کشیدو آن شهررا گرفت وسپس بکمك پانامو (٦) پادشاه

۱- Assur - dan III

۲- Hazrak یا حاناریکا دراورارتو

۳- Peqah

٤- پادشاه بابل دراین زمان Nabou-natsir (۷۳٤ - ۷٤۸) یا نبونصر بوده است .

۵- Poulou.

٦- (۷٤۰-۷۳۲) Panammou II پسر کالامو پادشاه سامال.

معاصراو بود باسیری به‌آشوربرد ، وی نفوذ خودرا تا حوالی خلیج فارس توسعه داد لیکن مزایائی‌را که پیشینیان اودرماوراء فرات‌فراهم ساخته بودند ازدست داد چون باظهار خود او رودخانهٔ فرات دراین‌زمان مرز امپراطوری آشور محسوب میشد . همسراو ، سامورامات (۱) که در پنج سال اول زمامداری پسرش ، نیابت سلطنت را بعهده داشت شهرت فراوانی کسب کرد وخاطرهٔ اودرآثار آن زمان نیزضبط شده .

آداد نیراری سوم (۷۸۲-۸۱۰) سیاست توسعه طلبی پیشینیان را تعقیب کرد. ازفهرست اسامی‌سالها (آشوریهاسالهارا ازروی وقایع‌مربوط بهرسال‌ویا نام‌بزرگان نامگذاری می کردند) چنین برمیآید که وی درآغازززمامداری‌خود با مادها وسپس با منوئاپادشاه اورارتوجنگید ودرسال ۸۰٤ازفرات گذشته بتوسعه‌حدودامپراطوری از جانب مغرب پرداخت ، با تصرف دمشق غنائم زیادی بدست وی افتاد وشهر های صور وصیدا واسرائیل وادوم مالیات مقرر را بوی پرداختند . در این زمان راههای ارتباطی که بخلیج عقبه میرفت دراختیار یوآش پادشاه اسرائیل وامصیا پادشاه یهودا بود ودوپادشاه روابط دوستانه با هم داشتند ولی اقدامات امصیا ، پادشاه اسرائیل‌را بجنگ بااو وادار کرد (کتاب‌دوم‌تواریخ ایام- کتاب دوم پادشاهان) . دراین‌جنگ امصیادر بیت شمس‌اسیروشهراورشلیم تاراج‌شد، مردم یهودا پس‌ازاین واقعه‌برپادشاه خود شوریدند وعاقبت اورا بقتل‌رسانده پسرشانزده‌ساله‌اش عزریارا بتخت‌نشاندند .

ازپادشاهان‌هاتی (۲) که معاصر آدادنیراری بوده‌اندآثارحجاری و کتیبه‌هائی بخط هیروگلیف درکارخمیش‌بدست آمده وهمچنین کتیبه‌ای‌بخط آرامی‌از کالامو(۳) پادشاه سامال ، (زنجیرلی) دردست‌میباشد . پادشاه اسرائیل که دراین زمان (یربعام دوم ۷٤۹ - ۷۸۹) مالیات سنگینی به دمشق وحماه تحمیل کرده بود درصدد احیای امپراطوری زمان سلیمان برآمد ولی دچارمخالفت سالماناژارچهارم (۷۷۲ - ۷۸۲) پادشاه آشور گردید .

۱- Sammouramat معروف به سمیرامیس مادر آداد نیراری‌سوم .

۲- Astouvatoumaia وپسرش Louha ونواده‌اش Gatouwa .

۳- Kalamou.

بعد جمعی از اعراب نیز باین شهر فرستاده شدند . در بین سکنه جدید ساماری فرقه مذهبی جدیدی بنام ساماریتن بوجود آمد که تا امروز باقی است و کتاب مقدس آنها پانتاتوک میباشد .

سامال رفته مخالفین وی را شکست داد . در اینجا خراج نواحی کماژن ، ملیتن ، گورگوم (درسوریه) ، سیلیسی ، صور، صیدا ، دمشق (پادشاه دمشق در این موقع رصین دوم بوده) ملکه سبا وپادشاه تیان (۱) بوی تسلیم شد .

دراسرائیل پس‌ازمرگ یربعام دوم ، هرج ومرج شدیدی بروز کرد ، پسراو زکریا بدست شلوم (۲) کشته شد وخود اونیز پس‌از یك ماه بوسیله منحیم (۳) بقتل رسید (درضمن فهرست خراجگزاران آشور نام منحیم نیزدیده میشود) ، فقح بکمك رصین‌پادشاه دمشق‌با یوتام پادشاه یهوداجنگید وچون یوتام‌تگلات فالازاررابکمك خواسته‌بود پادشاه‌آشوردرسال۷۳۳ بدمشق‌حمله‌برد وپس‌ازیکسال‌آن‌شهررا گرفت واهالی آن‌را بنقاط دیگرفرستاد ، حکومت آرامی دمشق دراین تاریخ منقرض شد و یك فرماندر آشوری بحکومت‌آن منصوب گشت، دراسرائیل نیزهوشع که‌فقح را کشته واز کمك تگلات فالازار برخوردار‌بود بتخت سلطنت نشست ولی چون مردم براوشوریدند پادشاه آشور بآن سرزمین رفته ناحیه جلیله را غارت کرد وپس ازآن بجانب اسکالون روانه شد وقسمتی ازاراضی‌پادشاه (٤) آن ناحیه‌را ضمیمه متصرفات خویش کرد، تگلات‌فالازاردرهمه‌متصرفات‌خودحکام‌آشوری‌رادراداره‌امورشرکت داد ودرفنیقی‌پسرارشد او (سالمانازار) ازسال ۷۳۳ حکومت‌داشت. سالمانازار پنجم (۷۲۲- ۷۲۷) نیزمانند پدردربابل سلطنت کرد ودرآنجابنام اولولائی (۵) معروف بود ، در آغاز سلطنت او شهر صور علم استقلال برداشت وهوشع در صدد برآمد علیه اوبا مصرمتحد شود وبرای انجام نقشه خود با سیبو(٦) سردارمصری‌مذاکراتی کرد،پادشاه‌آشور به‌اسرائیل رفت و مدت سه‌سال شهر ساماری پایتخت‌آن کشور را بمحاصره گرفت ولی قبل ازتصرف آن بدرود حیات گفت واین‌کاردرزمان برادراو سارگن انجام یافت . سارگن بشهرساماری صدمه‌ای‌نزد ولی‌سکنه آنرا بنقاط‌دیگر کوچانده عده‌ای ازاهالی بابل وحماه وسوریه شمالی‌را بآن شهرانتقال داد وچندی

---

۱ - Tyane یا Touwanawa ازشهرهای کاپادوس که امروز به کلیسه حصار معروف است

۲ - Shalloum.

۳ - Menahem.

٤ - پادشاه اسکالون درآنموقع Roukibtou بوده .

۵ - Ouloulaï.

٦ - Sib'o.

وعده‌ای آشوری در آن شهر ساکن شدند وحاکمی از طرف سارگن برای شهر تعیین گردید ، سپاهیان آشور بتعاقب سیبو که بطرف غزه عقب نشینی میکرد رفتند ودر راپی‌هی (۱) (رافیا) قوای او را شکست دادند و چون سارگن صلاح نمیدانست اردوکشی خودرا بیش‌ازاین ادامه دهد بتوقیف پادشاه غزه (۲) و نقل‌و انتقال‌سکنه راپی‌هی اکتفا کرده به‌آشور بازگشت . روابط آشورودولت یهودا در زمان سارگن دوستانه بود و حزقیا پسر آحازسیاست پدررا نسبت بآشور تعقیب کرد (آحاز مالیات خودرا مرتب به تگلات فالازار می‌پرداخت) . در توطئه‌ای که هوشع پادشاه‌اسرائیل، باسیبوسردارمصری علیه‌آشور انجام میداد وی بیطرف ماند و بهمین مناسبت خطر آشورمتوجه قلمرو او نشد .

سارگن ، دراوایل سلطنت خود قوائی بسرزمین‌اقوام مانائی (۳) و به‌اورارتو فرستاد ، دراین‌موقع روسا (٤) (اورسا (۵)) پادشاه‌اورارتو قسمتی‌از اراضی متعلق باقوام مانائی را بتصرف درآورده‌بود وچون پادشاه (٦) مانائی‌ها ازسارگن اطاعت میکرد ، دولت آشور ناچار بود خطراقوام مهاجم را دفع کند بنابراین پس‌ازتصرف کارخمیش (۷۱۷) و دستگیری پادشاه آن (۷) که با میداس پادشاه فریژی همکاری میکرد سارگن بجانب اورارتو روانه‌شد (۷۱٤)، شهرموساسیر (۸) (در ارمنستان) که ذخایرفراوانی درآن نهفته بودو همچنین سایرشهرهای‌اورارتو بتصرف سارگن درآمد و روسا ازشدت نومیدی جان سپرد ، در سال ۷۱۳ آشوریها تابال (۹) وشهر موسری (۱۰) (درسیلیسی) را نیز گرفتند وپس‌ازهفت روزراه پیمائی به‌قبرس‌رسیده آن جزیره را نیز متصرف شدند و بافتخار این‌فتح لوحه‌ای دریکی‌ازشهرهای (۱۱) آن جزیره نصب کردند .

---

۱ - Rapihi یا Raphia   ۲ Hanoun پادشاه‌غزه

۳ - Mannaï قبایل‌منسوب به‌مادها که در نواحی شرقی دریاچه‌اورمیه‌مسکن‌داشتند

٤ - Rousâ   ۵ - Oursâ   ٦ - Oullousounou پادشاه‌مانائی‌ها

۷ - Pisiri   ۸ - Mousasir

۹ - Tabal درآسیای صغیر وشمال اورارتو   ۱۰ - Musri

۱۱ـ درشهر Cition (Larnaca)

فصل چهارم

عظمت و انحطاط آشور

سارگن دوم (۷۰۵-۷۲۲)

مدتها تصور میشد که سارگن دوم (شارو کین)، جانشین سالمانازار پنجم، غاصب تاج و تخت آشور بوده است لکن تحقیقات اخیر ثابت کرد که وی پسر تگلات فالازار سوم و برادر سالمانازار پنجم بوده. زمامداری او آغاز دورهٔ عظمت و توسعه امپراطوری آشور محسوب میشود و این پیشرفتها درزمان نوادهٔ او آشور بانی پال باوج کمال رسید. سارگن پس از دفع غائله اسرائیل متوجه بابل شد. دوماه پس از زمامداری سارگن مروداخ بالادان(۱) پادشاه بیت یافین خودرا پادشاه بابل خواند و با کمك ایلام (۲) قوای سارگن را در دیر (۳) شکست داد و تاسال ۷۱۰ نیز استقلال خود را محفوظ نگاهداشت، وی بتعدیل سرمایه‌ها در بابل دست زد ومقدار زیادی ازاراضی منصرفی را میان سربازان آرامی و مخصوصاً کلدانی‌ها تقسیم کرد و چون درغرب شورش جدیدی برپا شده بود سارگن ازادامهٔ عملیات خوددر بابل منصرف شد.

براثر تحریکات سیبوسردار مصری که میخواست نفوذ مصررا درفلسطین احیا کند، اتحادیه‌ای ازشاهزادگان حماه و دمشق و ارپاد و سیمیرا علیه آشور تشکیل یافت و شهرساماری نیز بمتحدین پیوست. درسال ۷۲۰ قوای دوطرف مخالف، در کرکر کنار ارنت روبروشدند و پس از شکست متحدین، بدستور سارگن پوست پادشاه حماه (٤) را درحالی که زنده بود کندند، سکنهٔ شهرحماه بنقاط دیگرمنتقل

۱- (Mardouk-Apal-iddin) Mérodach — Baladan II

۲- Houmbanigash I پادشاه ایلام ۷۴۳-۷۱۷ ۳- Dêr از شهرهای بابل

٤- Jaoubidi پادشاه حماه

درسال ۷۰۵ درهمین شهر بمرگ ناگهانی درگذشت (شهرمزبور باسنك و چوب و فلزاتی که از توروس و آمانوس و لبنان با مخارج زیاد حمل شده بود ساخته شد) . شهرمزبور کمی پس‌از مرگ سارگن متروك ماند ولی بقایای آن‌شاهدعظمت‌وترقی معماری و حجاری در آن زمان میباشد . سارگن باایجاد بازارهای جدید و توسعهٔ آبیاری در پیشرفت وضع اقتصادی مملکت کوشید ، کتابخانه نینوا ، که در زمان آشوربانی پال مخزن آثار ادبی‌واسناد قدیم‌بود بوسیله سارگن بوجودآمد، این‌آثار واسناد مکمل حوادث و وقایعی‌است که شرح آنها درسالنامه‌ها و دفاتر رسمی ضبط شده . سارگن‌قصدداشت تمام ملل مغلوب‌را تحت لوای‌واحدی‌درآورده وخودبرهمه آنها حکومت کند و برای این منظور تنها بنقل‌و انتقال ملل مغلوب (مانند پدرخود) اکتفا نمی کرد بلکه درمراکزعمدهٔ کشورهای‌متصرفی کوچ‌نشینی هائی‌از آشوریان تشکیل میداد وبجای شاهزادگان‌مغلوب‌فرمانداران آشوری بآن‌نقاط اعزام میداشت

سناخریب (۶۸۱-۷۰۵)

فتوحات و پیشرفتهای سارگن در دورهٔ زمامداری نتوانست از نارضامندی ملل مغلوب جلوگیری کند وبهمین جهت پس ازمرگ او همهٔ این‌اقوام سربشورش برداشتند، پسراو سناخریب (۱) که‌مانند پدرمردی دلاور بود وعلاقه فراوانی بعمران و آبادی‌داشت تمام‌هم‌خودرا صرف‌ایجاد امنیت‌و آبادی‌وتوسعه امپراطوری کرد.

سناخریب درآغاز کارمتوجه بابل‌شد چون مروداخ‌بالادان دوم باکمك‌پادشاه ایلام (شوتروك ناخونته دوم) و شاهزادگان عرب برای استرداد تاج و تخت بابل مشغول اقداماتی شده بود . سناخریب وی‌را درنزدیکی کیش شکست داد (۷۰۳) و یکی از کلدانیها را بنام بل‌ایب‌نی (۲) که دردربار نینوا پرورش یافته بود بسلطنت بابل گماشت (۷۰۰-۷۰۳) و هفده قبیلهٔ آرامی راکه ابراز مخالفت میکردند بجای خود نشاند . سناخریب درهمین اوان باکاسی‌ها نیز جنگیدو در مراجعت ازاین سفر

۱- Sin-Ahê-Eriba = Sennacherib

۲- Bêl-ibni

ازسال ۷۱۳ تا ۷۱۱ سپاهیان آشور در نواحی مختلف ازقبیل ، ملیتن ، سیلیسی و حدود سامال و گورگوم (ازشهرهای سوریه) مشغول جنك و تصرف اراضی جدید بودند ، درسال ۷۱۱ چون پادشاه(۱) آشدود (درفلسطین) از پرداخت خراج خودداری کرد بدستور سارگن ازسلطنت خلع و برادرش (۲) جانشین وی شد ولی مخالفین آشورعلیه اوشوریدند و برهبری یك یونانی اتحادیه‌ای ازفلسطین ویهودا و ادوم و موآب تشکیل یافت ، سارگن آنها را شکست داد و آشدود ضمیمه امپراطوری آشور گردید .

سارگن پس‌ازاستقرار امنیت درشمال‌ومغرب، درصددانتقام‌ازمروداخ‌بالادان و تصرف تاج‌وتخت بابل برآمد . پادشاه بیت‌یاقین درآغازجنگ منهزم شد(۷۱۰) و دراوایل سال ۷۰۹ سارگن بتخت سلطنت بابل نشست ، سارگن باآنکه‌اراضی‌پست بین‌النهرین دستخوش طغیان شدیدی بود دست ازتعقیب دشمن برنداشت ووی ناچار به ایلام گریخت . مرزهای ایلام بدستورسارگن تقویت شد و برای نخستین بارپادشاه دیلمون‌هدایائی برای‌پادشاه آشورفرستاد، درهمین‌ایام فرماندار کوئه(۳) (درسیلیسی) بامر سارگن تظاهرات نظامی با شکوهی درکشور موشکی‌ها (٤) ترتیب دادو از میداس قول‌اطاعت نسبت به‌سارگن گرفت و باین ترتیب نفوذآشوربرسراسر نواحی شرقی آسیای صغیرحکمفرما شد ، درسال ۷۰۸ کماژن نیزضمیمه‌آشور گشت وتاسال ۷۰٦ عملیات نظامی ساده‌ای در تابال و کلده انجام گرفت(۵)

درسال ۷۰۷ سارگن بمقرجدید خود ، دورشاروکین (خرصاباد) منتقل شد و

---

۱ - Azouri ۲ - Ahimiti

۳ - Qoué ٤ - Mouskhi — Moushki

۵ ــ دراین زمان سیمری‌ها ، ازقفقاز بطرف تابال‌وآسیای‌صغیرمهاجرت‌میکردند، Argisti دوم پادشاه اورارتو (پسروجانشین روسا) درصدد جلوگیری از آنان برآمد ودراول‌کارفتح بااو بود ولی درجنگی ازآنها شکست خورد وقوای آشور ناچار درآن حدود دست بعملیاتی زدند .

تیل‌گاریمو(۱) درمرزمملکت تابال بود (۶۹۵) ، سناخریب با تمام‌این گرفتاریهاآنی ازمسئلهٔ بابل و سرکوبی مخالفین در آن حدود غفلت نمی کرد و بهمین مناسبت در ضمن اردو کشیهای مختلف دستورداد وسایل‌کار را برای جنگ در بابل‌فراهم‌سازند؛ مروداخ بالادان دشمن سرسخت‌آشور مقرخود را دراین موقع بنواحی جنوبی ایلام (کنارخلیج فارس) منتقل کرده وبرای دسترسی باو دولت آشور ناچار بود نیروی دریائی مناسبی تهیه کند ، بنابراین بدستورسناخریب کشتی‌سازان‌صوروصیداوقبرس در کنارفرات و دجله مشغول تهیه کشتیهای بزرگتری (که با بادبان‌و پارو حرکت میکرد) شدند، سناخریب‌باسفاین‌جدیدمروداخ‌بالادان‌راشکست‌دادولی هالودوش(۲) پادشاه ایلام به‌آکاد حمله برد و پس‌ازتصرف سیپار پادشاه بابل (پسرسناخریب) را اسیر کرده باخود به ایلام برد و شخص دیگری(۳) را بجای وی بتخت نشاند . این پادشاه راآشوریان نزدیك نیپوراسیر کردند بااینحال‌هنوزبابلیها دم‌از‌استقلال میزدند و دولت ایلام نیزازآنها پشتیبانی میکرد . دراین موقع پادشاه بابل (هالودوش) بر اثرشورشی ازسلطنت خلع و کوتیرناهونته(٤) جانشین وی‌شده‌بود ، کوتیرناهونته نتوانست در برابر حملات آشوریان مقاومت کند و ناچار بعقب نشینی شد (۶۹۲) ، جانشین وی (۵) بتقاضای‌بابلیها به‌بابل‌حمله برد وجنگ سختی میان‌وی ودولت‌آشور درگرفت ولی نتیجهٔ قطعی ازاین جنگ بدست نیامد ، درهمین سال سناخریب برای سرکوبی اعراب بدوی تا نزدیکی نفود(۶) در عربستان پیش رفت و از آن حدود زمینه سرکوبی دولت یهودا راکه بکمك مصریان مستظهربود فراهم ساخت منتهی براثرپیش‌آمد ناگواری (بنابروایات هرودوت عده زیادی موش‌باردوگاه‌آشوریان حمله بردندوتیرو کمان‌وتسمه سپرآشوریان‌را ازحیزانتفاع‌خارج کردند وآشوریان مجبوربفرار شدند و بنابروایت تورات فرشته خداوند درآن‌شب بیرون‌آمده یکصد

۱- Tilgarimou ازشهرهای قدیم هاتی که‌امروز به Gurun معروف‌است

۲- Halloudoush

۳- Nergal-Oushézib

٤- Koutir-Nahhounté III

۵- Houmban-Ménana

۶- Néfoud

جنگی خراجی که دولت ماد برای اوفرستاده بود بوی تسلیم شد.

پادشاه‌صور(لولی (۱)) که ازتسلط آشور برقبرس ناراضی بود، بتحریك فرعون مصر (شاباکا) باشاهزادگان یافا و آسکالون و آکارون و دولت یهودا همداستان‌شد و شهرهـای از دست رفتهٔ قبرس‌را باین ترتیب از آشوریها بازستاند، دراین موقع پادشاه فراری بابل (مروداخ) نیز برای جلب کمك متحدین مزبور پیامی برای حزقیا پادشاه یهودا فرستاد.

درسال ۷۰۰ سناخریب به‌لولی حمله برد و او که‌تاب مقاومت نداشت بجزیرهٔ قبرس گریخته درآنجا مرد، با اینحال صور باطاعت سناخریب در نیامد وچون‌موقع جغرافیائی‌مناسبی داشت استقلال خود را تازمان‌اسکندر حفظ کردولی‌شهرهای‌صیدا و سارپتاوعکا تسلیم شدند و سلطنت نواحی‌مزبورازطرف سناخریب به‌ایتوبعل دوم (از خانوادهٔ پادشاهان صیدا) واگذار شد، سپاهیان مصری درآلتاکو(۲) (جنوب آکارون) شکست خوردندوقوای آشور شهرهای‌یافاو آسکالون‌و آکارون رابتصرف درآوردند، پس‌ازاین‌دولت یهودا نیز اظهار اطاعت کرد و حزقیا متعهد شد غرامت هنگفتی بپادشاه آشور بپردازد، بنابروایت تورات حزقیا درهای‌معبد یهوه‌را شکست و صفحات طلای دروستونهای معبد را بپادشاه آشور داد (کتاب دوم پادشاهان باب هجدهم). سناخریب که ازتوطئهٔ بل‌ایب‌نی دست نشاندهٔ خود، با مروداخ بالادان و پادشاه ایلام اطلاع حاصل کرده بود بجانب بیت یاقین در کلدهٔ جنوبی رهسپار شد، مروداخ که دراین شهرمیزیست بنواحی‌باتلاقی خلیج فارس وازآنجا به‌ایلام گریخت ولی‌خانوادهٔ او وخود بل‌ایب‌نی وهمدستانش اسیر و بآشور اعزام شدند، سناخریب پسرخود، آشورنادین شومی(۳) را برتخت سلطنت بابل نشاند (۶۹۳-۷۰۰) و پس ازاین متوجه بین النهرین شمالی شده از آنجا قوائی بنواحی غربی دریاچه وان و سیلیسی فرستاد، یکی از شهرهائی که دراین اردوکشی بتصرف آشور در آمد

---

۱ - Louli یا Eloulaios

۲ - Altaqou

۳ - Assur-Nâdin-Shoumi

به‌ایلام گریخت ودرآنجا بدست پادشاه ایلام (۱) بقتل رسید و برادراو (۲) که نسبت به‌آسارهادون وفادار بود بتخت‌سلطنت نشست (۶۸۰)

پس‌ازفراغت از کار بابل آسارهادون به فلسطین رفت ، علت این سفراین بود که عبدی میلکوتی (۳) پسر ایتوبعل دوم پادشاه صیدا باآشور بنای مخالفت گذاشته و یکی‌ازشاهزادگان سیلیسی (٤) را باخودهمداستان کرده بود. آسارهادون درسال ۶۷۷ شهرصیدا راگرفت و سال‌بعدپادشاه‌آن شهروشاهزاده سیلیسی رادستگیر کرد و سرآن دو را برید ، سکنهٔ صیدا بنقاط دیگر منتقل وعده‌ای ازکلدانی‌های کشور دریائی بجای‌آنها به صیدا روانه شدند و آسارهادون شهردیگری (٥) نزدیك صیدا بنا کرده عده‌ای کلدانی نیز بآنجا فرستاد ، پادشاه صور (بعل‌اول) نسبت‌به‌آسارهادون اظهار وفاداری کرد وپادشاه‌آشورمقداری‌ازاراضی اطراف را دراختیاروی گذاشته امتیازات تجاری زیادی برای‌اوقائل شد . درسال ۶۷۶ سپاهیان‌آشور برای‌سرکوبی اعراب نواجی مجاور اقداماتی بعمل آوردند وکمك آنها را برای اردوکشی بمصر جلب کردند .

درسال ۶۷۵ قوای‌آشور بجانب مصر روانه شدند. شهرهای‌آرواد ، اورشلیم وآسکالون که متحد پادشاه مصربودند مانع عبورسپاهیان‌مزبور نشدند، آشوریان‌در این حدود پیشرفت مختصری کردند وآسارهادون پس‌ازیکسال‌اقامت درحدودمصر ناچارشد دست ازجنگ با مصریان بردارد . دراین‌اردوکشی آسارهادون درنواحی عربستان نیز اقداماتی کرد و شهرآدومات (۶) راگرفت . در این موقع خطربزرگی مرزهای شمالی‌شرقی آشوررا تهدید میکرد واین‌خطر گذشته ازسیمری‌ها ازطرف سکاها (۷) و مادها متوجه آشور بود ، برای جلوگیری از مهاجمین آسارهادون از

۱- Houmman-Haldash II پادشاه ایلام (۶۷۹-۶۸۱)

۲- Naïd-Mardouk

۳- abdi-Milkoutti

٤ ـ نام این‌شاهزاده Sandouarri بوده

٥ ـ نام شهرجدید Kar-Assur-ah-iddin بوده

۶ - adoummat، نام این شهرفعلا دومة‌الجندل‌است

۷- Scythes

وهشتادوپنجهزار نفر از اردوی آشوررا هلاك کرد) سناخریب مجبور بمراجعت شد درمراجعت شهر بابل‌را غارت کرد (۱) ، وآنرا بویرانه‌ای مبدل ساخت (۶۸۹)

سناخریب درسال ۶۸۷ یکی از پسران خودرا موسوم به آسارهادون(۲) در سلطنت باخود شریك کرد و حکومت بابل را بوی سپرد .این شاهزاده که مادرش ازمردم بابل و همسرش نیزبابلی بود درترمیم خرابیهای بابل تلاش بسیار کرد ولی برادر وی (۳) که از ولایتعهدی او ناراضی بود عده‌ای را با خود همداستان کرد ، مخالفین درسال ۶۸۰ علناً برسناخریب شوریده وی را کشتند و باین ترتیب بزندگی یکی ازمعروفترین زمامداران قدیم مشرق خاتمه داده شد .

اسارهادون (۶۶۹-۶۸۰)

اسارهادون، چنانکه دیدیم مدتها درسلطنت شریك پدربود ولی هنگام قتل سناخریب و شورشی که درآشورروی داد وی دربابل بودونتوانست بآسانی برتخت سلطنت جلوس کند و برای تصرف تاج‌وتخت مجبورشد مدتها بامخالفین بجنگد .

بیشتر هم اسارهادون دردورهٔ زمامداری صرف تصرف مصرشدچون فراعنه مصرهمیشه درفلسطین تحریکاتی میکردند و دراین موقع‌هم تاهارکا(٤) که مقرخود را درتانیس قرارداده بود دست از مداخله درفلسطین برنمیداشت منتهی‌خطر اصلی برای دولت آشور اقوام شمالی‌وشرقی بودند و أسارهادون ناچار شد قبلا بسرکوبی آنها بپردازد ، بهمین مناسبت پس‌ازتهیه مقدمات و پیش بینی های لازم در سال دهم زمامداری خود بانجام این نقشه توفیق یافت .

سرزمین کلده که همیشه درصدد استقلال بود درآغازسلطنت آسارهادون نیز ازموقع استفاده کرده برهبری پسرمروداخ بالاداِن دوم(۵) بنای مخالفت گذاشت و شهراوررا بمحاصره گرفت ولی چون دربرابر سپاهیان آشورنتوانست پایداری کند

---

۱ - پادشاه بابل دراین‌موقع Moushézib-Mardouk نام‌داشت

۲ - Assur-ah-iddin = Assarhaddon ۳ - arad-Malik

٤ - Taharqa فرمانده قوای مصری درپلوز ، هنگام‌جنگ مصروآشوردرزمان سناخریب

۵ - Nabou-Zêr-Kitti-Lîshir پسرمروداخ‌بالادان دوم

متحدی در آمده بود بعلت اختلاف نظری که میان شاهزادگان نواحی مختلف وجود داشت نتوانست وحدت وقدرت واقعی خودرا حفظ کند ، این اختلافات در دلتا ، که آبادتر ازسایر نواحی مصرومسکون ازملل مختلف بود وبسبب وضع جغرافیائی خود بیشتر ازشهرستانهای دیگر درمعرض نفوذ خارجی قرارداشت ، محسوس ومشهودبود واسارهادون نیزازاین امربی اطلاع نبود ، اسارهادون بخوبی میدانست که وحدت و اقتدارمصر مستعمرات اورا بمخاطره خواهد انداخت و توطئه‌هائی که بدست فراعنه درفلسطین و سوریه صورت میگرفت این نظررا تأیید میکرد ، کشورهائی که ظاهراً اطاعت آشوررا پذیرفته بودند بادریافت مقداری طلا از مصر بهواخواهی از او قیام میکردند و تنبیه و مراقبت این قبیل مخالفین اثری نداشت ، بنابراین اسارهادون مجبوربود عامل اصلی این پیش آمدها یعنی مصررا جداً سرکوبی کند . پادشاه آشور ابتدا متوجه شهرصورشده آن شهررا محاصره کرد عمده قوای آشوری بدون توجه به آسکالون که اردوگاه سپاه مصرشده بود بطرف رافیا پیش رفت ، دراینجا تعداد زیادی شتر ازطرف اعراب فراهم آمده بود تا سپاهیان آشور با استفاده از آنها بتوانند از نواحی خشك و شنزارمصرسفلی گذشته نقشه خویش را انجام دهند ، عبور ازاین ناحیه پانزده روزطول کشید ودرماه نیسان (اسفند-فروردین) سال دهم (۶۷۱) جنك میان طرفین آغازشد ، فرماندهی قوای مصری با تاهارکا (۶۶۳-۶۸۹) پادشاه مصر بود ولی چون مصریان تاب مقاومت نداشتند بتدریج عقب نشستند و آشوریان را بداخله مصر کشاندند ، در روزهای سوم و شانزدهم وهجدهم تموز (خرداد-تیر) سال ۶۷۱ پس ازسه جنك مصریان با دادن تلفات زیاد شکست خوردندودرروز بیست و دوم همان ماه آشوریان وارد ممفیس شدند و پادشاه مصربطرف جنوب گریخت ، همسرو پسر تاهارکا و تمام افراد خانوادهٔ او و همهٔ بانوان حرم به آشور اعزام شدند و آسارهادون نفوذ خودرا برسراسرمصر تحمیل کرد ، پادشاه آشور همچنانکه مصریان درگذشته کنعان را اداره کرده بودند باادارهٔ نواحی مختلف مصرپرداخت باین معنی

ادامه جنك بامصریان دست برداشت و دشمنان جدید خود را بجای خود نشاند .

درسال ٦٧٢ قوای آشور بسرزمین شوپریا (۱) ، در نواحی کوهستانی مشرق دیاربکر روانه شدند ، این ناحیه بصورت پناهگاه یاغیان آشوری درآمده بود وعمال دولت حاضر نبودند یاغیان مزبور را تسلیم آشوریان نمایند ، آسارهادون برای استرداد آنها پیغام خودرا تجدید کرد و چون جواب مساعدی نشنید برای جنك صف آرائی کرد . پادشاه شوپریا که یارای مقاومت نداشت وبخطای خود پی برده بودطلب عفو کرد ولی آشوریها بتقاضای او وقعی نگذاشته بپیشرفت خود در آن سرزمین ادامه دادند ، پایتخت شوپریا بدست سربازان آشور بویرانه‌ای مبدل گردیدومدافعین آن دراطراف خرابه‌های شهر بدار آویخته شدند . فراریان آشوری همه دستگیر و بدستور آسارهادون گوش‌وبینی عده‌ای ازآنهارا بریدند ولی فراریان اورارتو که دراین شهر بودند پس‌ازدستگیری تسلیم پادشاه اورارتو(روسادوم) گشتند ، برشهر- های شوپریا نامهای آشوری گذاشته شد ومملکت بدوناحیه مجزی تقسیم گردید .

درهمین سال پسرارشد آسارهادون (۳) در گذشت وپسردیگر او که بسیار مقرب و محبوب بود بنام آشوربانی پال (آشوربانی آپلی) در سلطنت شریك پدر و بعنوان ولیعهدمعرفی شد ، وی مردی کاردان ومجرب بود، سواری ورانندگی ارابه و تیراندازی و ساختن سپررا بخوبی میدانست ، روی کارآمدن آشوربانی پال چنانکه بعدها خوداو نوشته آغازدورهٔ نیکبختی آشور بودمنتهی چنانکه ازگزارش‌مأمورین آن‌زمان برمیآید دشمنان خارجی ، تحریکات درباریان و بیم‌شورشهای‌داخلی‌همیشه موجب‌ناراحتی‌اوبود. درهمان‌زمان که‌عده‌ای ازمأمورین آشوری درسوریه وقبرس مشغول تهیه مصالح برای ساختمان کاخ جدیدی در نینوا بودند نقشه تعقیب عملیات در مصر نیز مرتباً دنبال میشد ، سرزمین مصر که در آغاز قرن هفتم ، یعنی از دورهٔ استیلای سناخریب برسواحل سوریه وشهرستانهای‌مختلف فلسطین ، بصورت کشور

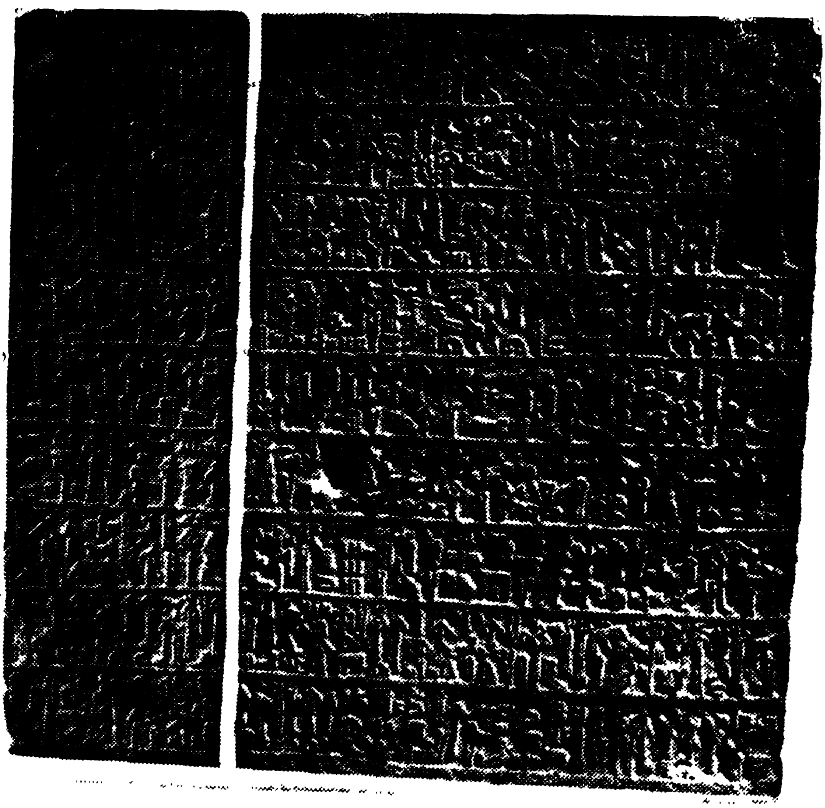
---

۱ - Shoupria ۲ - Rousa II

۳ - Sin-iddin–apla پسرارشد آسارهادون



شاهزادهٔ هیتی در حال شکار



زیباترین کتیبه «هیتی» هیروگلیفی

آریاش؟ امیر کارخمیش، پسر خود ، کاماناش را بجانشینی معرفی میکند. قرن نهم پیش از میلاد

که شاهزادگان شهرستانهارا درمقام خود باقی گذاشت و یا یکی ازمصریان رابجای آنها مأمور ادارهٔ هرشهرستان کرد و نمایندهای ازطرف خود بکمك وی فرستاد ، بدستور آسارهادون نام بعضی ازشهرها را تغییردادند ومجسمهاورادرمعابد گذاشتند.

درباز گشت ازاین اردو کشی پادشاه آسکالون اظهاراطاعت کرد ، منسی پادشاه یهودا دستگیر شد و بعل پادشاه صور (بیشتر تجارت صور وحوالی آن دراینموقع بدست یونانیان جزیرهٔ قبرس افتاده بود) خراج پس افتاده خودرا تقدیمداشت . آسارهادون تصویرخودرا ، برتختهسنگهای کنار نهرالکلب ، نزدیك حجاریهای رامسس دومنقش کرد و درسامال و تل برسیب(۱) تصویراودرحالیکه دونفررامهار کردهدیدهمیشود، این دونفرظاهراً عبدی میلکوتی پادشاه صیدا و پسرتاهارکا(۲) میباشند .

بااین پیشرفتهادولت آشورقدرتفراوانی بهمزد ، درالقابسلطنتی،آسارهادون باعنوان : «پادشاه بزرگ ، پادشاه توانا ، پادشاهآشور ، جانشین بابل ، پادشاهسومر وآکاد، پادشاهکاردونیاش(کلده) ، شاهنشاه مصر(دلتا) وپاتوریزی(۳) (مصرجنوبی) وکوش (حبشه) . » یاد میشد ، امپراطوریآشوراز آناتولی تاتب و از دریای علیا تا دریای سفلی توسعه یافت و چنانکه میدانیم هیچیك از امپراطوریهایسابق یعنی امپراطوری سارگن قدیم و امپراطوری فراعنه باین پایهٔ وسعت نرسیدهبودند .

درسال های اول سلطنتآسارهادون و همچنین درا واخرزمامداری اوملکه مادر(٤) درموقع غیبت پادشاه بر کارها نظارت میکرد ، پسر کوچك وی آشوربانی پال درسلطنت شریك و جانشین اوشد و پسازاردو کشی مصریکیازپسران وی(٥) برای زمامداری بابل تعیین گردید ، همین امر موجب تشکیل دسته های مختلف از هواخواهان دو شاهزادهٔ جوان شد و اغتشاشاتی در مملکت بروز کرد بطوری که درسال ٦٧٠ آسارهادون مجبوربسر کوبی توطئه کنندگان و کشتارعدهایازبزرگان شد . در سال ٦٦٩ تحریکاتی درمصر بوقوع پیوست و شاهزادگان دلتا نمایندگانی

---

۱ - Til-Barsip نام این شهرامروز تلاحمراست ودرساحل چپ فرات قراردارد .

۲ - Oushanakhourou پسر تاهاکار .

۳- Patourisi   ٤ - Nikoua مادرآسارهادون

٥ - Shamash-Shoum-Oukîn

نزد تاهارکا فرستادند و او را به ممفیس آوردند ، تمام قسمت غربی مصرسفلی ازوی پشتیبانی کردند ولی قسمتهای دیگر مصر که تحت نفوذ نخائو بود نسبت به آشور وفادار ماند ، آسارهادون با تهیه مقدمات کافی تصمیم گرفت بجنك مصریان مخالف برود ولی درپائیز سال دوازدهم سلطنت خود (٦٦٩) در راه در گذشت .

آشور بانی پال . (٦٢٩ ـ ٦٦٨)

درزمان آشور بانی پال امپراطوری آشور بحد اعلای قدرت خود رسید، شهرت واعتبار این پادشاه تنها ازاین جهت نبود که فتوحات جدیدی نصیب وی شد وپایتخت کشورهای عمدهٔ آن زمان یعنی بابل وشوش وتب بتصرف آشور در آمد بلکه يك قسمت ازشهرت وی باین سبب بود که هنروعلوم وادبیات دراین دوره ترقیات شایانی کرد . منتهی پیش آمدهای ناگواری موجب شد که این همه افتخارات موقت و بی ثبات باشد واساس آن امپراطوری عظیم یکباره ازهم پاشیده ومتلاشی گردد . جاه طلبی و بلند پروازیهای آشور ملل مظلوم را بطغیان واداشت وحس رقابت حریفان رابشدت تحریك کرد چنانکه سامیان بابل وآریاهای مدی برای سقوط نینوا وانهدام امپراطوری آشور همداستان شدند و قبل از پایان قرن هفتم انهدام امپراطوری بدست مادها عملی شد .

آشور بانی پال که براثرعقد مصالحه‌ای ازجانب برادر آسوده خاطر بود در آغاز سلطنت مقدمات اردوکشی بمصررا فراهم ساخت وقوای آشور بفرماندهی یکی از سرداران مجرب خود بطرف مصرحرکت کرد، در بین راه دسته‌های دیگری نیز بقوای آشور پیوست و در سال ٦٦٧ سپاهیان آشور به کار بانیت (۱) (دردلتا) وارد شدند ، تاهارکا که با عنوان پادشاه مصرواتیوپی زمام سلطنت را درممفیس بدست گرفته بود ازمقابل آشوریان گریخته به تب پناه برد و درآنجا بجمع آوری و تنظیم سپاهیان فراری خود مشغول شد ولی آشوریان بتعقیب اورفته پس ازچهل روزواردشهرتب شدند تاهارکا بنواحی دور افتاده مصرعلیا فرار کرد. و قوای آشور درتب اردو زدند ودر همین ایام آشور بانی پال وارد مصر شد واز فرصت استفاده کرده بتجدید سازمانهای اداری مصرپرداخت وازطرف خود مأمورینی را با عنوان پادشاه وفرماندار وقائم مقام

۱- Kar - Banit.



از حجاریهای نئوهیتی



از حجاری‌های نئوهیتی



رب النوع تزوب ـ تل احمر

ممالك تابع آشور در فنیقیه و فلسطین نیز با توجه باوضاع اظهار اطاعت کردند، پادشاه صور (بعل که معاصر آسارهارون هم بود) که بفکر استقلال بود از طرف آشوریان محاصره شد و ناچار تقاضای عفو کرد و دختر و سایر افراد خانوادهٔ او بپایتخت فرستاده شدند، پادشاه آرواد (یاکین لو ۱) نیز بنینوا رفت و یکی از دختران خودرا با هدایای زیاد بپادشاه آشور تقدیم کرد وپس ازمرگ او چون اختلافی میان پسران وی بروز کرده بود بدستور آشور بانی پال یکی از آنها (آزی بعل ۲) بتخت سلطنت آرواد نشست و بقیه بعنوان گروگان در نینوا باقی ماندند. پادشاه تابال (موگالو ۳) که در زمان آسارهادون ملیدیا (ملطیه) را بتصرف درآورده بود، بدولت آشور پیشنهاد صلح کرد و پادشاه سیلیسی (ساندا سارمه ۴) که مقر خودرا از جلگه‌های حاصلخیز کاپادوس به شهر کوئه ۵)، کنار دریای مدیترانه انتقال داده بود با آشور بانی پال از در صلح در آمد.

در اینموقع شخصی بنام ژیژس ۶ که در لیدی زمام امور را بدست گرفته بود برای رفع خطر سیمری‌ها از آشور بانی پال تقاضای کمك کرد پادشاه آشور این تقاضا را پذیرفت ولی چون نفعی در این کار نمی‌دید کمکی برای ژیژس نفرستاد بنابراین ژیژس متوجه پسامتیك شد. پسامتیك پسر نخائو که پس از مراجعت بمصر درصدد تأمین استقلال مصر برآمده بود باکمك سپاهیانی که پاشاه لیدی برای وی فرستاد مشغول بسط قدرت و نفوذ خود درداخل و خارج مصر شد وحتی قوائی برای تصرف آشدود بفلسطین فرستاد. بهر حال سیمری‌ها به لیدی حمله بردند و درسال ۶۵۲ ژیژس در جنگ بقتل رسید و پسر او آردیس (۷) نسبت بآشور اظهار وفاداری کرد. درسال ۶۶۰ سپاهیان آشور برای سرکوبی اقوام مانائی (۸) بحدود دریاچه وان عزیمت کردند ولی در

۱- Jakinlou   ۲- Azi - Baal.

۳- Mougallou   ۴- Sanda - Sarmé.

۵- Qoué. این شهر و نواحی اطراف آن درساحل مدیترانه از این پس سیلیسی خوانده شد.

۶- Gygès درسال ۶۸۷ بر Candaule آخرین پادشاه سلسله هراکلید غلبه کرد و خود پادشاه لیدی شد.

۷- Ardys.   ۸- Akhshéri پادشاه اقوام مانائی.

بادارهٔ نواحی مختلف گماشت ، نخائو درسائیس وممفیس ، ششونك در بوزیریس و شخصی که نام آشوری داشت یعنی شارولوداری (۱) در تانیس بحکومت منصوب شدند . پادشاه آشور که غنائم زیادی بدست آورده بود بطرف نینوا حرکت کرد ولی بمحض ورود او بپایتخت خبر رسید که نخائووشارولوداری با تاهارکامتحدشده اورا وادار بباز گشت به تب کرده‌اند . فرماندهان آشوری که درمصر بودند پس از اطلاع از این توطئه شهر های سائیس و مندس و تانیس را غارت کردند و نخائو و شارولوداری را دست بسته به نینوا فرستادند . امیرتب نسبت بآشوریان وفادار ماند وتاهارکا مجبورشد به ناپاتا پایتخت نوبی بگریزد ، آشوربانی‌پال پس‌ازاین پیروزی سیاست مسالمت آمیزی‌نسبت‌به مصردرپیش گرفت، نخائو بامقام‌پادشاهی به‌سائیس(۲) وممفیس اعزام گردید ویکی ازپسران او بنام پسامتیك (۳) با مارت آتری بیس (٤) منصوب شد (در سالهای بعد از این وقایع ظاهراً دولت آشور با ایلام وقبایل آرامی گامبولو (٥) نیز جنگیده است) .

مرگ تاهارکا (٦٦٣یا٦٦٤) ، دست نشاندگان آشوری مصررا ازخطررقیب سرسختی نجات داد ولی‌یکی ازبازماندگان سلاطین اتیوپی بنام تانوتامون (٦) دنباله اقدامات تاهارکا را گرفت و برای رهائی مصرازدست آشوریان مشغول مبارزه شد؛ شهرتب وهلیوپولیس بتصرف وی درآمد وقوای او بجانب ممفیس حرکت کردند . نخائو که مخالف مقاصد تانوتامون بود بقتل رسید وپسامتیك نیزازمقابل او گریخت سایرشاهزادگان وامرای مصری‌نیزحاضربقبول اطاعت وی‌نشدند ولی ناچارروابطی با او برقرار کردند . سربازان آشوری مجدداً ممفیس‌را بتصرف درآورده بجانب‌تب رفتند واین شهر را چنان ویران کردند که موجب حیرت دنیای آن روزشد ودیگر روی‌آبادی بخود ندید . تانوتامون به ناپاتا گریخت وسلطنت کوش (اتیوپی) بطور قطع و برای همیشه ازمصرمجزی شد وارتباط او با تمدنهای مدیترانه قطع گردید .

۱- Sharouloudari.

۲- نام آشوری این شهر Kâr–Bêl - Matâti بوده .

۳- نام آشوری پسامتیك ، Naboû - Shezibanni بوده .

٤- نام آشوری اتری بیس ، Limir ishshakkou - Assur بوده .

٥- Gamboulou.

٦- Tanout - Amon.

آشور بانی‌پال که پس ازمشورت با پیش گویان بآینده امیدوار بود ازسال ۶۵۲ وارد جنگ شد ، درسومر، شهر های اوروك واور بهواخواهی آشور برخاستند و با کلدانیها جنگیدند ودرمدت کوتاهی فتح نصیب آنها گردید ولی در آکاد زدوخوردها تا سال ۶۴۸ طول کشید ، شهرهای قدیمی سیپار وبورسیپا و کوتا (۱) بتدریج بتصرف آشوریان در آمدند ، شاماش شوم او کین که با مشاهده این اوضاع در منتهای بأس و نومیدی بسرمیبرد قصر سلطنتی را آتش زد وخود وعده‌ای ازطرفداران اودرمیان آتش سوختند ، مخالفین آشور بسختی عقوبت دیدند وآشور بانی پال عده‌ای ازبابلیها را بدست خود ، درمدخل معبد ، (میان دو گاو (۲) بالدار محافظ معبد و در محلی که ظاهراً سناخریب بقتل رسیده بود) بقتل رسانید .

سلطنت شاماش‌شوم او کین گرچه کوتاه وبی‌دوام بود موجب شهرت وافتخار بابل شد چون با علاقه ای که او بوطن جدید خود نشان میداد ترمیم ابنیه و معابد ویران پرداخت ، معبد شاماش درسیپار و معبد رب‌النوع خط (نابو ۳) در بورسیپا بوسیله‌او تعمیرو ترمیم گردید. جانشین‌او طبق‌فهرستهای سلطنتی شخصی بنام کاندالانو (۴) (۶۲۶ - ۶۴۸) بوده ولی چون تگلات فالازار سوم (Poulou) وسالمانازار پنجم (Ouloulaï) هنگام تصرف بابل با نام دیگری در این سرزمین حکومت کردند عده‌ای تصور میکنند که کاندالانو نیزهمان آشور بانی پال بوده منتهی در بابل باین نام معروف شده است، یکی از دلایل این عده این است که درسال وفات آشور بانی‌پال نام کاندالانو نیزازفهرستها محوودیگرخبری ازاودیده نمیشود ،

پس‌ازانهدام‌بابل، آشور بانی پال‌متوجه ایلام‌شد، دراین اردو کشی‌تاماریتو (۵) دوم که ازترس رقیب خود ایندابی گاش (۶) بآشور پناه برده بود نیزحضور داشت ، سکنه‌مرزی‌ایلام‌ازترس‌اظهار اطاعت کردند وعده‌ای‌ازبزرگان‌ایلامی‌بدست‌آشوریان اسیرشدند وجمعی از آنها بکوهستانهای اطراف ویا حدود خلیج فارس گریختند ،

۱- Koutha.

۲- یکی ازاین دوگاو Shédou ودیگری Lamassou نام داشته

۳- Nabou.

۴- Kandalanou.

۵ Tammaritou II.

۶- Indabigash

همین زمان شورشی در آن حدود روی داد و پادشاه مانائی بدست مردم کشته شد ، پسر او (۱) تقاضای عفو کرد و پسر خود را بعنوان گروگان بآشور فرستاده یکی از دختران خود را نیز روانه حرم آشور بانی پال کرد .

ایلام که همیشه دشمن خطرناکی برای آشور بود در این زمان بدست شخصی موسوم به تپ‌هوم‌بان (۲) اداره میشد (نام‌وی در سالنامه‌های آشوری تئومان (۳) ذکر شده و او پس از اورتاکو (٤) پادشاه ایلام سلطنت را غصب کرده بود) ودرجنگی که در دورهٔ زمامداری او میان ایلام و آشور درگرفت قوای آشور تا جنوب شوش پیش رفته تپ‌هوم‌بان‌را بقتل رساندند، درهمین اردوکشی رؤسای قبایل گام‌بولو نیز دستگیر و به اربل فرستاده شدند ، در آنجا زبان آنها را بریده و پوست آنها را کندند ، آشور بانی پال کشور ایلام را بدوقسمت تقسیم کرد ، یکی از پسران اورتاکو موسوم به‌هوم‌بانی گاش (٥) را درشوش (و همین شخص چنانکه خواهیم دید چند سال بعد در اتحادیه‌ای که علیه پادشاه آشور تشکیل یافت شرکت کرد) و پسر دیگر اورا (٦) نیز در هیدالو (۷) که از شهرهای مهم ایلام بود بتخت سلطنت نشاند .

پیشتر گفته شد که آسارهادون با تقسیم امپراطوری، میان دو پسر خود تصور میکرد که از توطئه درباریان و مخالفتهای داخلی جلوگیری خواهد شد درصورتی که نتیجه غیرازاین بود ، چون شاماش‌شوم اوکین ، پادشاه بابل و برادر آشور بانی پال بر پیشرفتهای آشور حسد میورزید و برای اطفاء آتش حسرت خود اتحادیه مهمی ، که تا آن وقت درشرق بی‌سابقه بود ، علیه برادر تشکیل داد ؛ کشورهای آکاد ، کلده ، قبایل آرامی جنوب، و کشوردریائی (کنار خلیج فارس) دراین اتحادیه شرکت داشتند. پادشاه ایلام ، هوم‌بانی گاش نیز بمتحدین پیوست ، مملکت گوتیوم نیز که متحد ایلام بود وهمچنین ملل غربی یعنی آموری های سوریه و فنیقی وفلسطین وارد این اتحادیه شدند و کشور مصر و عربستان نیز پشتیبانی خود را بمتحدین مذکور اعلام داشتند .

۱- Ouallí.
۲- Tép - houmban.
۳- Té - oumman.
٤- Ourtakou
٥- Humbanigash II
٦- Tammaritou برادرهوم‌بانی گاش.
۷- Hidalou.

محافظت دروازه شرقی شهر نینوا را بعهدهٔ او گذاشت» ، در مراجعت از عربستان مردم فنیقی و سوریه نیز تنبیه شدند و موقعی که آشور بانی پال پس از این همه فتوحات به نینوا رسید پادشاهان مغلوب را بارابه خود بست و بااین وضع از قصر خود بمعبد ربةالنوع نین‌لیل (همسر رب‌النوع آشور و مادر خدایان بزرگ) رفت و در آنجا با کمال فروتنی بخاك افتاد . در کتیبه‌های سلطنتی آشور همه‌جا این حالت که در عین‌حال معرف خود خواهی ، ستمگری و پرهیزگاری زمامداران آشور است دیده میشود .

ازسال ٦٤٠ ببعد در سالنامه‌های آشوری مطلبی راجع به آشور بانی پال و پایان زندگی او دیده نمیشود ولی چنانکه میدانیم در این مدت حوادث مهمی در جریان بود که بانهدام آشور یعنی مقتدرترین نیروی نظامی آن زمان که با کوشش و فداکاریهای بیشماری بوجود آمده بود ، منجر شد . آشور بانی پال که از لحاظ جنگجوئی معتدلتر از پیشینیان خود بود ، معمولا رهبری سپاهیان‌را بعهدهٔ سران‌سپاهی (Tartanou) میگذاشت و خود کمتر در جنگها شرکت میکرد ، قسمت عمدهٔ کوشش‌های او در اواخرعمر صرف کارهـای هنری وعلمی شد و بدستور او قدیمترین مدارك راجع بگذشته آشور و قوانین مدنی و شرعی جمع آوری و در کتابخانه‌ای ضبط گردید ، بنا بروایات ، وی‌نیز مانند پادشاه بابل، خود وخانوادهٔ خود را در کاخ سلطنتی نینوا طعمه شعله های آتش کرد و با زوال دولت آشور خاطرات زندگی او از خاطره ها محو شد.

زوال امپراطوری آشور

پس از آشور بانی پال ، پسراو که آشور اتیل ایلانی (۱) نام‌داشت بسلطنت رسید (٦٢١-٦٢٦) . ازدورهٔ زمـامداری او اطلاعی دردست نیست و همینقدر میدانیم که او درشهر کالخو (نمرود) معبدی بافتخـار نابو ، رب النوع خط و کتابت ، ساخت ، پس ازمرگ این پادشاه یکی ازسرداران او (موسوم به سین‌شومالیشیر (۲)) سلطنت آشوررا غصب کرد ولی پس‌ازمدت کوتاهی ازسلطنت خلع و برادر آشور اتیل ایلانی

۱ - Assur-Etil-ilâni

۲ - Sinshouma-Lishir

تاماریتودوم ازطرف آشوریان بپادشاهی ایلام رسید ولی او نیزپس ازمدت کوتاهی سر بمخالفت برداشت . مردم ایلام که ازاین اقدام او ناراضی بودند وی را از سلطنت خلع کردند وشخص دیگری بنام هوم بان هالداش سوم (۱) بجای او بتخت نشست ، قوای آشور مجدداً بطرف ایلام روانه شدند ؛ در سال ۶٤۰ آشوریان شهر شوش را بخاك و خون کشیدند ، مردم شهرها باسیری درآمدند و سپاهیان مهاجم بغارت خانه‌ها و نبش مقبره پادشاهان پرداخته حتی استخوان آنهارا بآشور فرستادند وچنانکه آشوربانی پال میگوید « با این عمل ارواح آنها را هم از آسایش محروم کرده مانع استفادهٔ آنها از خیرات اهالی شدم» . آشوربانی پال در بارهٔ تاراج شوش چنین میگوید «درمدت یکماه سراسر کشورایلام را بویرانه‌ای مبدل ساختم ، صدای مردم وصدای پای چهارپایان کوچك و بزرگ وهرنوع زمزمهٔ شادی وسروررا درمزارع ودشت های آن خاموش کردم وآن را بصورتی درآوردم که گورخر وآهو وسایر حیوانات وحشی با آرامش خاطر در آن زندگی کنند (۲)». غنائمی که ازاین راه بچنگ آشوریان افتاد مطابق قانون، قسمتی بخدایان ومعابد وقسمت دیگر بپادشاه ودرباریان وبقیه میان شهرها وحکام ورجال وسپاهیانی که در جنگ شرکت کرده بودند تقسیم شد، ازاین پس ایلام بدو قسمت تقسیم گردید قسمت شمالی آن یعنی انزان بدست پارسها وشوش وحوالی آن بدست آشوریها افتاد .

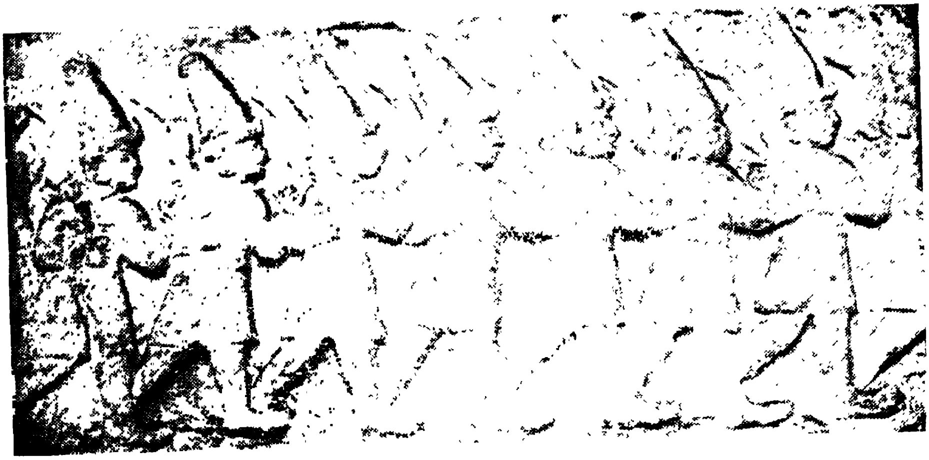
برای سرکوبی اعراب که با بابل و ایلام متحد شده بودند آشور بانی پال از شنزارها و واحه‌های عربستان گذشته تا حوالی نجد پیش رفت ؛ در این اردوکشی تعداد زیادی شتر بتصرف وی درآمد و اوآنها را برای استفاده سپاهیان و کاروانها بقیمت نازل بمردم آشور فروخت ، مردم عربستان که ازشدت تشنگی بجان آمده بودند (چشمه‌ها و چاههای آب راآشوریان گرفته بودند) پادشاه خود(۳) را تسلیم کردندو آشوربانی پال « با کارد خود فك پادشاه را سوراخ کرده زنجیری از آن گذراند و

---

۱ - Humban-Haldash III (٦٤٠-٦٤٦)

۲ - بین‌النهرین - تمدنهای بابل و آشور تألیف دلاپورت صفحه ۳۸۲-۳۸۱

۳ - Ouaté پادشاه عربستان



یک دسته از حجاریهای یازی لی کایا



یکی از خدایان هیتی که بر دروازه شهر بغاز کوی حجاری شده (قرن ۱۴ پیش از میلاد)

بنام سین شار ایشکون(۱) بتخت نشست (۶۱۲-۶۲۰) . بعقیدهٔ بروز(۲) وی آخرین پادشاه آشور بوده و بتوسط نابوپولاسار(۳) پادشاه بابل ازسلطنت خلع شده‌است .

در بابل نابوپولاسار که فرماندهی سپاهی را بعهده داشت پس از کاندالانو بپادشاهی رسید (۶۰۵-۶۲۶) ، وی مؤسس سلسلهٔ یازدهم سلاطین بابل است که بسلسله بابل جدید یا سلسله کلدانی معروف شده ، باروی کار آمدن او اقوام کالدو ، یعنی یکدسته از آرامیهای بیابانگرد که ازمدتها پیش مرزهای بابل را موردمهاجمه‌قرار داده بودند بسلطنت رسیدند و پس ازتصرف شهر بابل ازسال ۶۱۹ تا ۶۱٤ بتدریج تمام سرزمین بابل را از تصرف آشوریان بیرون آورده اختیار حکومت آن را در دست گرفتند .

نابوپولاسار ازسال دهم زمامداری پیشرفت خود رابطرف آشورشروع کرد و درلوحه‌ای که امروز در بریتیش موزئوم موجود است و مربوط بسالهای ۶۱۶ تا ۶۰۹ میباشد شرح‌این‌پیشرفت‌سال‌بسال‌ضبط شده، درسال۶۱۶ آشوریهاومتحدین آنها یعنی اقوام مانائی ازبابل شکست خوردند و دولت مصر که برای تجدید زمامداری خود درسوریه و فلسطین منتظرفرصت بوداین پیش‌آمدرا مغتنم‌شمرده بکمك دولت آشور شتافت (پسامتیك اول و پسراو نخائودوم) منتهی از این مداخله ، آشوریها نتیجه‌ای نبردند و کمك مصریان مفید واقع نشد و قوای بابل تا حران پیش رفتند . در سال ۶۱۵ آشوریها وکلدانیان در نواحی کرکوك (آراپها) ، درمشرق دجله ، روبروشدند ، شهرآشور که بمحاصره افتاده بود دلیرانه از خود دفاع کرد چند ماه بعد هووخشتر نیزبطرف آراپها پیش‌رفت ولی چون‌نتوانست باسپاهیان نابوپولاسار ارتبـاط پیـداکند باقوای خـود بطرف شهر آشور روانه شد و آن شهر را پس از تصرف ویران کـرد ، در همین موقع نابوپولاسار نیز خـود را بقوای فاتح ماد رساند و عهدنامــه اتحادی با پادشاه آنهــا بست و چون زمستان درپیش بود هریك

---

۱ - Sin-Shar-ishkoun یونانیها وی را saracos میخواندند

۲ - Bérose

۳- نابوپولاسار یا Nabou-apal-Outsour

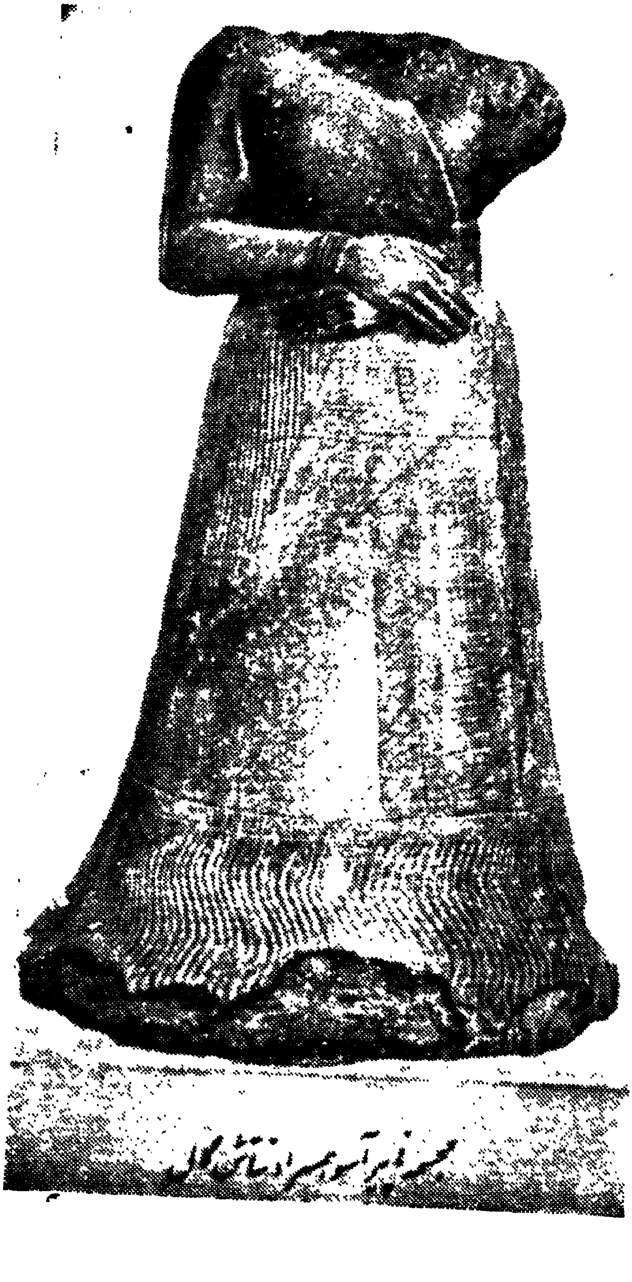
از آنها بطرف کشور خویش رهسپار شدند (۶۱۴)

درسال ۶۱۳ نابوپولاسار بنواحی سوهی ، در نواحی فرات میانه اردوکشی کرد ولی آشوریها اورا بعقب راندند، درسال۶۱۲ دشمن جدیدی علیه آشوریان قیام کرد ، دشمنان جدید اقوام اومان ماندا (۱) (ازقبایل ماد) بودند که با نابوپولاسار و هووخشتر پادشاه ماد متحد شده‌ازکناردجله بطرف نینوامتوجه شدند . شهرنینوا باآنکه سه مرتبه درمقابل حملات مهاجمین مقاومت کرده‌بود درماه آب (تیر-مرداد) سال چهاردهم زمامداری نابوپولاسار (۶۱۲) بتصرف متحدین درآمد ، از این ببعد ازشین شارایشکون پادشاه آشور خبری دردست نیست . پس‌ازاو آخرین‌پادشاه آشور موسوم به‌آشوراوبالیت دوم (۶۰۹-۶۱۱) درحران تاجگذاری کرد . درسال ۶۱۰ قوای هووخشترو نابوپولاسار بحصاراین شهررسیدند و پس‌ازسقوط شهر (۶۰۹) ، مادها درآنجا استقراریافتند ، دولت مصر که همیشه طرفدار سیاست موازنه درآسیا بود درصدد کمك به‌آشوربرآمد و نخائو (۵۹۴-۶۰۹) باقوائی بطرف فرات روانه‌شد منتهی هنگامی که وی به حران رسید کارازکار گذشته و نابوپولاسار بتعقیب بقایای سپاه آشور به‌اوراتورفته‌بود. دولت آشور باین‌ترتیب‌ازبین رفت وضمیمه‌امپراطوری بابل گردید ، حران وقسمت شمالی بین‌النهرین نیزدردست مادها باقیماندوهنگامی که کوروش بسلطنت رسیدتمام کشورهای خاورنزدیك راباطاعت‌اقوام آریائی‌درآورد

خبرسقوط نینوا موجب‌شادمانی تمام مردم مشرق زمین شد وازآن‌همه‌شهرت طلبی و فتوحات اثری بجای نماند . کشورهای شرق نزدیك چندی از خشونت و بیرحمیهای‌آشوریان با نفرت و انزجار یاد میکردند و به‌بانی اینهمه خونریزیهانفرین میفرستادند ، درتورات مخصوصاً از این بیدادگریها مکرر یاد شده و یکی از انبیاء بنی‌اسرائیل (۲) نینوا را «شهرخونریزی و دروغ و دزدی» خوانده‌است . با اینحال درمدت کوتاهی همهٔ این مطالب‌ازخاطره‌هارفت ، قصرهای‌عظیم پادشاهان بصورت ویرانه‌ای درزیرخاك مدفون شد و دویست سال پس ازسقوط نینوا هنگامی که سپاه

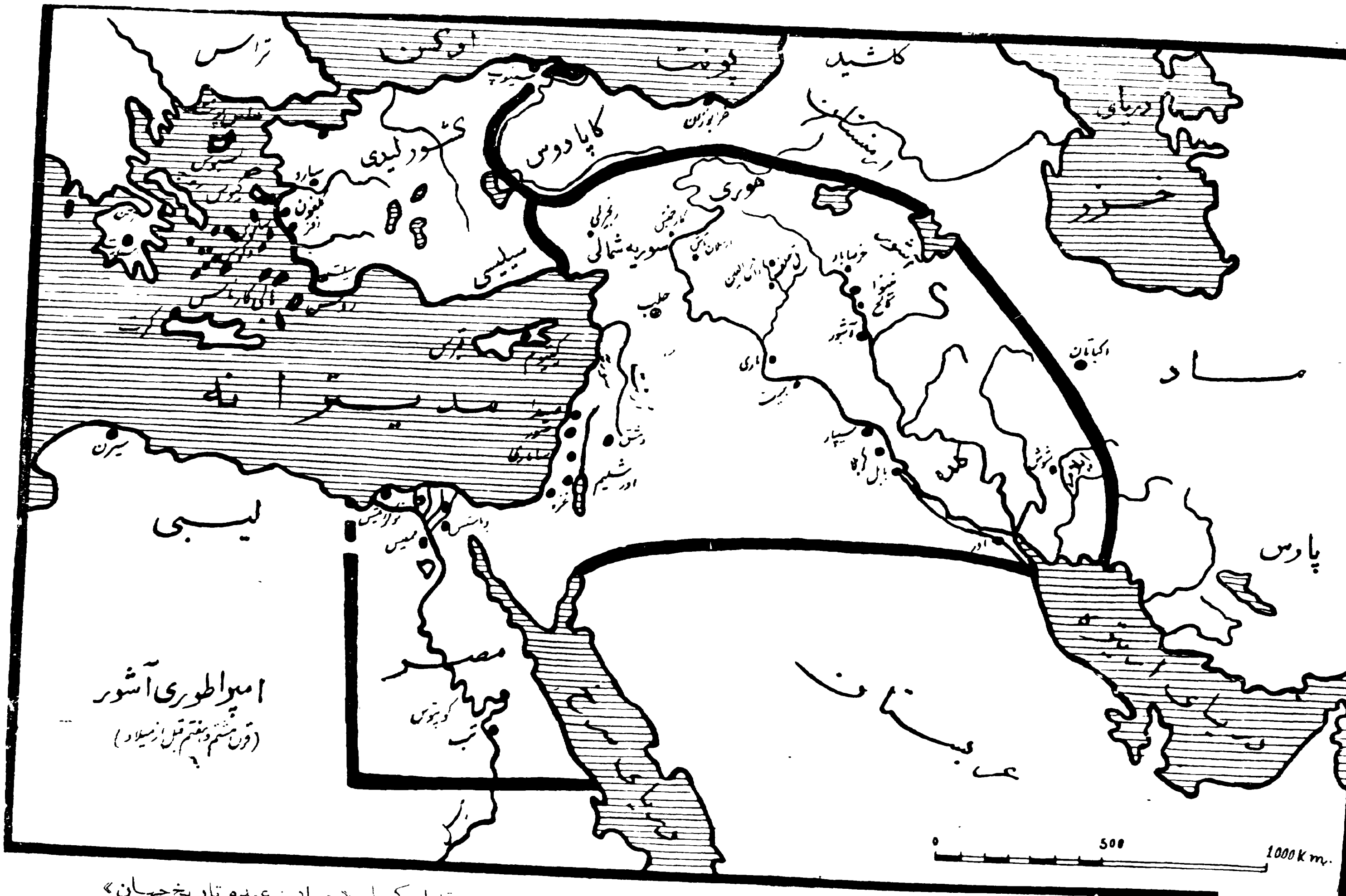
۱- Oumman-Manda

۲ ـ کتاب ناهوم نبی باب‌سوم و همچنین صحیفه اشعیاء نبی‌وصحیفه ضفنیا



ده هزار نفری گزنفون ازاین شهرمیگذشت متوجه نبود که آنجا مرکز زمامداری پادشاهان جبار آشور بوده و سرنوشت کشورهای متعددی در کاخهای مجلل آن تعیین میشده ، از آنهمه معابد که مصالح آن بزحمت وازراههای دور بدست آشوریان فراهم آمده بود حتی یك سنگ هم دیده نمیشد و از آشور ، خدای بزرگ و جاودانی هم دیگر خبری نبود ،

باید دانست که سقوط و زوال این امپراطوری بزرگ از آن جهت تسریع شد که اصول اقتصادی صحیحی در آن حکومت نمیکرد ، زندگی آشور ازغنائم جنگی ویا هدایا و مالیاتهائی که ملل مغلوب میفرستادند می گذشت و بنابراین هرشکستی ممکن بود موجب انهدام امپراطوری آشور گردد ؛ از طرف دیگر خصائص جسمی وروحی سپاهیان که جنبه شکست ناپذیری به ارتش آشور داده بود براثر جنگهای متوالی بتدریج تغییریافت ، افراد رشیدو بی باك معمولا در جنگها کشته میشدند و اشخاص محتاط و ناتوان که حتی الامکان خودرا ازخطوط مقدم جنگ دور نگاه میداشتند باقی می‌ماندند و با این ترتیب پیروزی در جنگها برای آشور روز بروز دشوار تر میشد و همچنین وسعت امپراطوری و استخدام افراد خارجی در نظام و نبودن مرزهای طبیعی وشدت و توسعه حملات مهاجمین را باید ازعلل سقوط امپراطوری آشور دانست .



نقل از کتاب «حوادث عمده تاریخ جهان»

با نظر نمایندهٔ پادشاه امور مربوط را انجام میداد و برای حسن جریان کارها سرویس مراسلات منظمی ، حاوی دستورهای امپراطور و گزارش مأمورین ، میان پایتخت و نواحی مختلف کشور دایر بود ، گذشته ازمشاورین سلطنتی که نظر آنها در کارها دخالت داشت عده‌ای بنام پاسداران مخصوص بودند که غیر از حفاظت پادشاه کارهای دیگر هم درصورت اقتضا بآنها محول میشد .

عمال دولتی درهرمرتبه ومقام بودند نسبت بانجام وظایف خود کمال علاقمندی را نشان میدادند و گزارش تمام امور را برای پادشاه میفرستادند گزارش هائی که مخصوصاً از نواحی مرزی میرسید مورد توجه قرار میگرفت . درزمان سارگن نقل وانتقال قوا در اورارتو، فعالیت جاسوس‌ها، نقض قراردادها ، اتحادیه‌هائی که دشمنان امپراطوری تشکیل میدادند ، شورشها، پیشرفت سیمری‌ها بطرف اورارتو مطالبی بود که مرتباً بمرکز گزارش میشد . چنانکه دیدیم بیشترهم زمامداران آشور صرف جنگهائی شده است که برای جلوگیری ازپیشرفت همسایگان وسرکوبی یاغیان و یا توسعه امپراطوری صورت میگرفته و برای آنکه این جنگها بنتیجهٔ مطلوب برسد پادشاهان آشور ارتش منظمی ایجاد کرده بودند که ازعده‌ای مزدور وسربازان داخلی تشکیل می بافت ، اسرای جنگی نیز دراین ارتش خدمت میکردند منتهی فرماندهان آشوری برای ادارهٔ آنها تعیین میشد تا مراقب نظم وانضباط کامل آنها باشند ، فرماندهی ورهبری سپاهیان بعهدهٔ شخص پادشاه بود ولی گاهی سردار سپاه که تورتانو خوانده میشد (درتوراة این کلمه تارتان ضبط‌شده ومعنی آن «ثانی» پادشاه است) این کار را بعهده میگرفت وادارهٔ هردسته بافسری تفویض میگردید .

خطرناکترین قسمت درنظام آشور ارابه‌های جنگی بود . هرارابه دوچرخ داشت وبوسیلهٔ دو اسب کشیده میشد ودرداخل هرارابه وسایل لازم برای تیر اندازی وجود داشت ، راننده در قسمت جلو ارابه قرار میگرفت و پهلوی او یك تیرانداز مشغول تیراندازی میشد درعقب ارابه هم شخصی که وظیفه‌اش حفاظت دو نفردیگر بوسیله سپر بزرگ مدوری بود ، می ایستاد، ازسواره‌نظام که در زمان آشورنازیر-پلی دوم بصورت منظمی درآمده بود درحمله استفاده میشد اسب‌ها معمولاً رکاب

تمدن آشور

مراسلات ومقالاتی که ازقرن آخر حکومت آشوریـان باقیمانده از منابع عمده‌ای است که برای شناسائی تمدن این امپراطوری مورد استفاده مورخین قرار گرفته ، بیش ازیکهزار مکتوب درباره موضوعهـای مختلف ، در کتابخانه آشور بانی‌پال بدست آمده که پاره‌ای ازآنها مانند گزارش اخترشناسان و یامدارکی که ریشهٔ بابلی داشته‌اند درنوع خود بی نظیر میباشند کتابخانه معروف نینوا از لحاظ اهمیت بمراتب بالاتر از کتابخانه‌هائی است که‌سابق‌درنیپور وآشور تأسیس شده بود. کتابخانهٔ نینوا معرف کوشش‌وتلاشی است که‌ملل قدیم‌مشرق برای جمع آوری جمیع معارف بشری وتهیهٔ دائرة المعارف بـکار برده اند . اطلاعات ما در باره مذهب ، اخلاق ، اساطیر وزندگی سیاسی واجتماعی واقتصادی سکنه حـوالی فرات ودجله از روی همین مکاتیب ولوحـه هااست وایجاد این مؤسسه علمی بیش از فتوحات و دلاوریهای آشور بانیپال موجب افتخار وشهرت وی شده است .

در بین این نوشته‌ها دویست‌نامه بعنوان سارگن ، یکصد و پنجاه نامه بعنوان آسارهادن و یکصدوهشتاد وشش عددآن خطاب به‌آشوربانی‌پال است ولی بعنوان سناخریب نامه‌ای دیده نمیشود، نامه‌های مزبور از تمام نواحی کشور بوده ومعمولا با خط زیبائی برروی لوحه‌های مستطیل شکل که کناره‌های آن‌ها کمی مدورشده نوشته میشد .

این امپراطوری که دائم درحال تحول بود وعوامـل مختلفی آنـرا بوجـود آورده بودند بیش ازهرچیز بسازمان اداری صحیحی نیاز داشت . اختیاراداره‌ٔ تمام کشور وممالك جدید دردست پادشاه بود،درشهرها وشهرستانها این اختیارات بـه مأمورین مخصوص که کارشان‌تأمین‌آسایش‌عمومی وجمع آوری مالیات‌هابودتفویض میشد . درنواحی‌دوردست‌مانندفلسطین ومصر وعربستان یکی ازشاهزادگان بومی

هزاره دوم پیش از میلاد باشد ، دردست نیست ، از تصمیمات قضائی آن دوره مقدار بسیار کمی باقی مانده ولی از مدارك واسنادخصوصی میتوان اطلاعاتی در باره قوانین وعادات آن زمان بدست آورد، بیشتر دعاوی ، حتی در موارد قتل برضایت طرفین حل میشد ، قوانین جزائی ظاهراً شدت وخشونت سابق را ازدست داده بودند بااین حال در مواردی که حقوق مالکیت یاحقوق خانوادگی مورد تعرض قرار میگرفت تنبیهات سختی اجرا میشد ، هرمرد حق داشت یك زن رسمی اختیار کند ویك یاچند زن صیغه (Esirtou) نیزداشته باشد، اموال ازراه ارث بافراد خانواده ها منتقل میشد وپسرارشد بیش ازسایر برادران از میراث پدرسهم میبرد . در اسناد و قرارداد های شخصی اثرمهرشهود دیده نمیشود وفقط مهرطرفین معامله و یاوکیل آنها در بالای اسناد گذاشته میشد، ازهمین اسناد اطلاعاتی در باره خانواده، بندگان ، معامله املاك، فروش ، تعویض ، رهن ، وام بدست میآید ، برای طرفین معامله درصورتی که بتعهد خود وفا نمی کردند تنبیهاتی درسند پیش بینی میشد ، تقویم املاك زراعتی وباغها از روی مقدار بذر (معمولاجو) مورد مصرف هرزمین، صورت میگرفت واین اراضی گاهی میان چند نفرمشاع ومشترك بود،استفاده ازاراضی ازراه آیش بندیهای دوساله انجام میگرفت وعلت آن این بود که برعکس بابل وسعت اراضی زراعتی آشور کم واستعداد حاصلخیزی آنها نیز چندان زیادنبود .

در دوره‌های آخرامپرطوری ، پادشاهان آشور کاخهای مجللی (با خشت) برای خود بنا کردند که در وضع عمومی آنها تقریباً هرگز تغییری داده نشد ، این قبیل بناها دارای سه نوع عمارت بود: عمارات‌عالی، عمارات عمومی ومعمولی ، معبد (که معمولا برجی نیزداشت). برای شروع بناهای معتبریعنی کاخها ومعابد و برجهای مطبق تشریفاتی انجام میگرفت وسنگ اول بنا یا لوحه یادگار (۱) که حاوی مطالبی در بارهٔ ساختمان بود درزیرپی گذاشته میشد،داخل این ابنیه رابا مجسمه‌ها وحجاریهای مختلف تزیین میکردند مجسمه هامعمولا گاوهای بالداری باسرانسان بود که نگهبانی مدخل عمارات را بعهده داشته وحجاریهاونقوش برجسته را تصویر پادشاه درحالات

Temennou . - ۱

نداشتند وبجای زین پارچه ساده‌ای بر پشت آنها میگذاشتند ، هرفرد سوار کلاه‌خود نوك‌تیزی برسر داشت وبه تیر و کمان و خنجر مسلح بود ، ساق پای سواران بسا زانوبند وبالاتنه آنها بوسیله زره کوتاهی پوشیده میشد .

در آغاز تأسیس سواره نظام ، باهرسوار جنگی، یك مرد سوار دیگری برای حفاظت وراهنمائی بااو حرکت میکرد ولی بعد هااین ترتیب متروك شد چون اسبها هم بازره مخصوصی پوشانده میشدند واز خطرتیردشمن محفوظ بودند ، پیاده نظام عبارت بود از کماندار ونیزه‌دار وسنگ انداز این عده معمولاً پیاده نظام سبك را تشکیل میدادند ولی درصورتی که باسپرهم‌مجهزمی شدند درعداد پیاده نظام سنگین اسلحه بشمار می آمدند ، عده‌ای افرادمهندس که کلنگ وتبرداشتند درجنگلهاومناطق کوهستانی باسپاهیان حرکت می کردند وکار آنها راهسازی وپل‌سازی بود .

درقرن هفتم خدمت سربازی منحصر بسکنه آشور نبود وبموجب مراسلاتی که از آن زمان باقی است ممکن بود درموارد ضروری تمام افراد سالم يك قبيله بخدمت احضارشوند ولی درمواقع عادی دسته‌های کمکی ازقبایل مختلف تشکیل می شدو پادشاه در ازاء این خدمت آنهارا از پاره‌ای مالیاتها معاف می‌داشت مانند قبیله ایتوئه(۱) که معمولاً پاسداری ونگهبانی های عمده و حفاظت چاپارها بعهده آنها محول بود ، در نواحی متصرفی سربازگیری بوضع صحیحی انجام می گرفت ومطابق فهرستهای منظمی سربازان نواحی مختلف ، از خلیج فارس تادروازه های سیلیسی‌واتیوپی ، بخدمت احضارمی‌شدند .

منابع عایدی‌دولت معمولا عبارت بوداز غنائم جنگی، مالیاتی که ملل مغلوب می‌پرداختند، مالیات‌جنسی ، مالیات دربار، بیگاری. این مالیاتها گاهی بقدری سنگین بود که سکنه امپراطوری برای‌فرارازآن بمهاجرت تن درمی‌دادند ، پاره‌ای ازشهرها مانند حران، آشوروبابل‌ازبعضی‌مالیاتها معاف بودند همچنین معابد و بعضی‌قبایل و اشخاص نیزازاین مزایا استفاده می کردند .

ازقرن آخرحکومت آشور ، مجموعه قوانینی که قابل مقایسه با مجموعه‌های

۱- Itouai .

انجام می گرفت ، زمین لرزه همیشه علامت پیش آمدهای ناگوار بود و گذشته از این آشوریان روایات و اخباری هم دربارهٔ روزهای سعد و نحس برای انجام کارهای مختلف داشتند، از رفتار و حرکات حیوانات و همچنین از جگر حیواناتی که طبق رسوم مذهبی ذبح شده بودند پیش گوئی میشد .

قسمت عمدهٔ اطلاعات نجومی آشوریها مبتنی بر معلومات بابلی بود ، منجمین آشوری ماه را در حالات بدر و هلال مخصوصاً مورد مطالعه قرار میدادند ، از روز دوازدهم هر ماه مشغول تعیین ساعت دقیق ظهور بدر میشدند ، این موقع که نیمهٔ ماه بود بتشریفات مذهبی اختصاص داشت و مطالعه و دقت منجمین در این مورد بیشتر از آن جهت بود که اگر خسوفی در پیش است آنرا تعیین نمایند ، از روز بیست و ششم هرماه هم وقت آنها بیشتر صرف تعیین ظهور هلال یعنی روز اول هر ماه میشد، آشوریان دلیل علمی خسوف و کسوف را نمیدانستند و آنرا بتصادف و اختلالات جوی نسبت میدادند . طبابت بااصول علمی از همین زمان در آشور رواج یافت و چنانکه از مدارک آن دوره برمیآید پزشکان آشوری بیشتر دقت و هنرخودرا درمعالجه افراد خانوادهٔ سلطنتی بکار میبردند ، چنانکه میدانیم علم طبابت از قدیمیترین ایام مخلوط با امور مذهبی و افسونگری بود، پزشکان قدیم معتقدبودند که هرفرد بر اثر ارتکاب گناهی بیمار میشود و بنابراین برای درمان او قبل از هر کار بدور کردن ارواح شریر از مجاورت بیمار و توجه دادن او بخدایان متوسل می شدند، در اواخر امپراطوری پزشکان آشوری تنها از این روش استفاده نمی کردند بلکه علل جسمی و طبیعی نیز برای امراض قائل بودند . و برای تشخیص مرض و جستجوی علل آن حتی الامکان میکوشیدند و پس از تشخیص با داروهای طبیعی بمداوای بیمار می پرداختند . در پاره ای موارد که تشخیص مرض برای آنها مقدور نبود عیناً اظهار بی اطلاعی و ناتوانی میکردند ، خاصیت پرهیز ، روغن مالی ، ضماد و مرهم ، استحمام و شست وشو را می دانستند باتمام این احوال در معالجه بیماران اصول قدیم مذهبی نیز بکار میرفت و طلسم و نظرقربانیهائی هم همراه بیمار می کردند .

مختلف یعنی جنگ ، شکار و کارهای خیر تشکیل میداد ، در هنر خصوصیاتی که از سومریان قدیم باقی مانده ودر طول قرون براثر نفوذ کاسی ها ، هوریها ، هیتی ها ، و همچنین سکنه سوریه شمالی تغییراتی یافته بود دیده میشد، برجستگی صورتها ،ترکیب صحنه‌ها با نمایش جزئیات بیش از پیش معمول گردید ، این طرز کار مخصوصاً در تصویر حیوانات ، درزمان آشور بانی پال بکمال رسید ، نقوش برجسته را معمولا با رنگ یکنواخت رنگ آمیزی میکردند تا جزئیات آن بهتر نمایانده شود ، همین طرز رنگ آمیزی درنقوش دیواری وتزیینات خانه‌های شاهزادگان نیز بکار میرفت ورنگها (سیاه،سفید ، قرمز، آبی و گاهی رنگ سبز) ازمواد معدنی تهیه میشد .

یکی ازخصوصیات مشترك مجامعی که از قدیمترین ایام در کناره‌های فرات ودجله زندگی میکردند این بود که اهمیت زیادی برای مذهب درکارهای دولتی و زندگانی خصوصی قائل بودند، هرشهرتحت‌حمایت رب‌النوع یا ربة‌النوع مخصوص خود بسرمیبرد و مقرخدایان و خانواده آنها معبدی بود که از مهمترین بناهای شهر بشمار میرفت ، عده‌ای روحانی ، پیشگو، اخترشناس و کاتب برای هر معبد در نظر گرفته میشد ، دربابل وآشور مقام اول مخصوص‌خدای پایتخت بود ، دربابل‌مردوك ودرآشور ، آشور مقام اول را داشتند . درمیان مراسلاتی که از اواخرامپراطوری آشور باقیمانده بیش ازدویست‌نامه مربوط بامورمذهبی، وحی وپیشگوئی‌وهمچنین تشریفاتی‌است که درمواقع‌معین‌انجام میگرفت ودرپاره‌ای‌ازآنها‌بتشریفاتی که‌پادشاه درآن شرکت میکرد اشاره شده ، وحی واراده خدایان ، در خواب بـه کهنه ابلاغ میشد ، تقاضاهای مختلف را کهنه‌نوشته ودرپای مجسمه خدایان میگذاشتند وجواب آنرا نیز خود آنها کتباً بدر خواست کنندگان تسلیم میکردند پادشاهان نیز درهر کاری بهمین طریق نظرارباب انواع‌را میخواستند، درباره پیشگوئی از روی علائم وآثارمدارکی باقی است که‌میتوان‌عقاید‌آشوریان‌رابااین‌قبیل‌اموردریافت، ماه معمولا علامت خوشی وخورشید نشانه دشمنی ومخالفت‌بود ، مریخ ومشتری معمولا تأثیرات متغیری داشتند ولی تأثیر زهره همیشه خـوب بود و عطارد و زحل نقش مهمی در سرنوشت‌انسان نداشتند،ازروی‌اختلالات‌جوی،باد، باران‌ورعدوبرق‌نیزپیشگوئیهائی

رودخانه هالیس حفظ کند ، وصلت دختر پادشاه ماد(۲) (آمی تیس) با نبو کد نصر (نبو کودوراوسور دوم یا بخت‌النصر پسر بزرگ نابوپولاسار) رشته اتحاد میان دو کشوررا محکم کرد واختلافات مرزی میان بابل وماد بنحو رضایت بخشی خاتمه یافت ولی اختلاف میان‌مصر ودولت بابل‌جدید برسر تصرف سوریه وفلسطین‌شدیدتر شد ، در این‌تاریخ چون پادشاه مصر و پادشاه بابل هردو پیر و سالخورده بودند فرماندهی قوا را بعهدهٔ فرزندان خود نخائو ونبو کودنصر گذاشتند .

در سال ۶۱۰ پادشاه بابل‌ازقسمتی ازسوبارتو بنفع اقوام‌اومان‌ماندا که‌خراجگزار مادها بودند صرفنظر کرد و نخائو دوم که در همین ایام به‌تخت سلطنت مصر نشسته بود (۵۹۴ – ۶۰۹) مقدمات حمله بفلسطین وسوریه را فراهم ساخت لیکن‌درفلسطین قوای مصری با مقاومت سپاهیان یهودا روبروشدند ، دولت یهودا چنانکه دیدیم در طی جنگهائی که میان مصر وآشور درگرفت استقلال ظاهری خودرا تقریباً حفظ کرد درصورتی که‌دولت‌اسرائیل‌ضمیمه‌آشورشد، انبیاء یهود درحفظ استقلال کشور خود نقش مهمی بعهده داشتند چنانکه اشعیاء نبی‌حزقیا را ازعقد اتحاد با بوکوریس وسایر پادشاهان اتیوپی ، علیه‌آشور، منصرف کرد و باین ترتیب اورشلیم راازخطر سقوط نجات‌داد ، منسی جانشین‌حزقیاباآنکه بنصایح اشعیا توجهی نداشت ومرتکب گناهانی شد کفایت وکاردانی او مانع سقوط اورشلیم گردید (در زمان پادشاهی حزقیا ،آسارهادون‌وآشوربانیپال‌چهارمرتبه بمصر لشکر کشیدند) ،آمون پسرمنسی پس ازسلطنت کوتاهی بقتل رسید ویوشیا پسرهشت‌ساله‌اوپادشاه شد .

یوشیا اصلاحاتی‌درمذهب بعمل‌آورد ودر دورهٔ زمامداری خودشاهدانقلابات عظیمی مانندسقوط‌نینواوزوال‌امپراطوری‌آشور ، احیاء امپراطوری بابل‌ومداخلات پسامتیک دوم و نخائو دوم در فلسطین و سوریه بود یوشیا تا میتوانست از شرکت در اختلاف میان دولتهای مجاوردوری‌جست ، پیشرفت سکاهابطرف بطرف‌سوریه وفلسطین وعبور قوای‌مصرازفرات‌بهیچوجه اورا ازانجام اصلاحات داخلی‌منحرف

---

۱ ـ هووخشتر پادشاه ماد

فصل پنجم

امپراطوری بابل جدید

کشمکش بابل و مصر :

زوال امپراطوری آشور موجب استیلای بابل بر اراضی حوضهٔ دجله و فرات شد و مصریان که بکمك آشور روانهٔ آسیای غربی شده بودند چنانکه دیدیم(۱) کاری انجام ندادند ، از این پس زمامداران بابل بتحکیم مبانی قدرت خویش پرداختند و در تزیین بابل بحدی کوشیدند که آن شهر بصورت یکی از عجایب دنیای قدیم در آمد، شهرت بابل در دورهٔ زمامداری سلسلهٔ بابل جدید (یا کلدانی‌ها) بجائی رسید که تا آن روز بی سابقه بود و پرستش مردوك ، خدای ملی و پسر او نابو(Nabioum یا Nébo) در این شهر فوق‌العاده رواج یافت .

نابوپولاسار ، سردار گمنامی که بکمك کهنه مردوك و نابو بسلطنت رسیده بود (۶۲۶ - ۶۰۵) تصمیم داشت که اولاً کهنه بابل‌را بوسیله ترمیم معابد ویران و ایجاد معابد جدید خشنود سازد و ثانیاً راه پیشرفت پسامتیك‌را که قوائی بکمك آخرین پادشاه آشور (آشور اوبالیت) فرستاده بود سد کند ، برای ترمیم معابد از غنائمی که در جنگ با آشوریان بدست آورده بود استفاده کرد ، و در سیاست خارجی نیز پیشرفت هائی نصیب وی شد ، دولت مصر که از قید اطاعت آشور خارج شده بود پس از تجزیه آن امپراطوری، ادعای سهمی از متصرفات آشور را داشت و مخصوصاً مستعمرات قدیم خود یعنی سوریه و فلسطین را ادعا میکرد وقوائی نیز در آن دو مملکت متمرکز ساخت . دولت ماد پس از سقوط نینوا میخواست تسلط خودرا بر آشور (آشور اصلی یعنی قسمتی که مجاور سرزمین ماد بود) و نواحی کوهستانی شمال آن از اورارتو تا

---

۱ - زوال امپراطوری آشور صفحه ۲۷۱

یهویاقیم پادشاه یهودااز دولت مصر اطاعت میکرد و برای جنگ بادولت بابل با کشور های ادوم و موآب وعمون وصور و صیدامتحد شده بود ، درسال ۵۹۷ سپاهیان بابل به اورشلیم حمله بردند(۱) ویهویاقیم را بقتل رساندند، پسر هجده ساله او یعنی یهویاکین بیش ازسه ماه سلطنت نکرد چون نبو کودنصر باسپاه زیادی باورشلیم آمد و باآنکه وی اظهار اطاعت کرد با مادرخود بدست بابلیها اسیر و ببابل اعزام گردید ومتجاوز از سه هزار نفراز بزرگان وروحانیان وجنگجویان وهنرمندان یهود نیز بهمین سرنوشت دچار شدند ، پس ازاو برادرش موسوم به صدقیا (۵۸۷-۵۹۸) جانشین وی شد .

درسال ۵۹۳ دسته‌ای که مخالف زمامداری بابل بودند شروع بتحریکاتی در اورشلیم کردند وارمیاء نبی را که بااقدامات آنها برای جنگ با کلدانیان مخالف بود بزندان افکندند، صدقیا نیز علناً بهواخواهی از آپریس(۲) پادشاه مصر که فلسطین را محاصره کرده وقوای معدود بابل را از آنجارانده وصیدارا بتصرف در آورده بود برخاست ، شهرصور در این مبارزات واردنشد واستقلال خودرا محفوظ نگاهداشت، آپریس چون خبر حرکت نبوکودنصررا شنید سپاهیان خود را بجانب مصر باز گرداند پادشاه بابل در ریبلا اردو زد وعملیاتی را که علیه صور واورشلیم انجام می گرفت شخصاً رهبری میکرد ، صدقیا چون مشاهده کرد که اورشلیم بمحاصره دشمن افتاده برای جلب نظر اهالی وعده‌هائی بآنهاداد منتهی بمحض آنکه خبر نزدیک شدن قوای کمکی مصر باو رسید ازانجام تعهدات خود سر باز زد ، درجنگی که میان کلدانیها ودولت مصر درگرفت مصریان شکست خوردند و مردم اورشلیم که خودرا درخطر میدیدند سر بشورش برداشتند ، دولت یهود که این قیام را نتیجه نصایح ارمیاء نبی میدانست مجدداً اورادستگیر وزندانی ساخت، محاصره شهراورشلیم هجده ماه بطول انجامید وعاقبت تسلیم شد .

صدقیا ومحافظین او ازشهر گریختند ولی سربازان کلدانی آنها را دستگیر کرده به ریبلا ، نزد پادشاه خویش فرستادند . دیوارهای اورشلیم ومعابد وکاخ شهر بدست قوای مهاجم ویران گردیدودرحدود پنجهزار نفر ازیهودیان ببابل تبعیدشدند

---

۱ ـ دوره «اسارت بابل» ازاین تاریخ شروع شد وکوروش پس ازغلبه بردولت بابل باین «دوره» خاتمه داد .

نساخت ولی هنگامی که سربازان نخائو وارد سرزمین فلسطین شدند وی در صدد مقاومت برآمد وباآنکه ارمیاء نبی اورا ازاین عمل برحذر داشت وپادشاه مصر متعهد شد که بحدود او تجاوز وتعرض نکند یوشیا دریکی ازتنگه‌های مجیدو موضع گرفت وبا مصریان بجنگ پرداخت ولی در آغاز کار بقتل رسید، قوای مصر پس ازفتح کادش ازفرات گذشته بسپاهیان آشور او بالیت آخرین پادشاه آشور پیوستند و بکمک یکدیگر درصدد فتح حران برآمدند ، نابو پولاسار در همین موقع بمقابل آنها رسید و حران را ازخطر رهانید مصریها ازبرابر وی گریخته بآنطرف فرات رفتند وقوای آشور-او بالیت بکلی ازهم پاشید .

نخائو در ریبلا(۱) ازشهرهای کنار ارنت (وحوالی حماه) اردو زد و خراج فنیقی وسوریه وعربستان وادوم دراین شهر بوی تسلیم شد . نخائو، یهواحاز پسر یوشیا پادشاه جدید یهودا را باسیری بمصر برد وپسر دیگر یوشیا یعنی « الیاقیم را بریهودا واورشلیم پادشاه ساخت واسم اورا به یهویا قیم تبدیل کرد» . نخائو برای خوش آیند سربازان یونانی خود ، پس از این فتح جوشن خودرا بیکی از خدایان آنها تقدیم کرد وهدایای زیادی برای خدایان سائیس وممفیس وتب فرستاد . نبو کود نصر که فرماندهی قوای بابل را بعهده داشت پس ازمدت کوتاهی برنخائو غلبه کرد وقوای اورا درکارخمیش شکست داده تاسرحد مصر بتعقیب آنها رفت و باین ترتیب ازفرات تاحدود مصر همه کشورها اطاعت بابل را پذیرفتند . نبو کودنصر میخواست بپیشروی خود در درهٔ نیل ادامه دهد ولی مرگ پدر اورا مجبور بمراجعت کرد .

نبو کودنصر

نبو کودنصر بزرگترین زمامدار دورهٔ خود محسوب میشود، دورهٔ طولانی سلطنت (٥٦٢ - ٦٠٥) ، بصیرت و کاردانی او در امور نظامی واداری و فعالیت‌های ساختمانی وی موجب شکوه وعظمت امپراطوری بابل جدید یا کلده گردید وشهر بابل درزمان او بصورت کانون تمدن آسیای قدیم درآمد .

نخستین اردو کشی نبو کودنصر بجانب سرزمین یهودا وعلت آن این بود که

---

۱ - Ribla

جانشینان نبو کودنصر

در باره مرگ نبو کودنصر اطلاع صحیحی در دست نیست همینقدر میدانیم که پس از او اغتشاشاتی درمملکت ایجاد شد و پسراو آویل‌مردوک(۱) (۵۶۰-۵۶۲) بسلطنت رسید. وی نسبت به‌صدقیا پادشاه اورشلیم که ازمدتها پیش در بابل باسیری بسر میبرد بمهربانی رفتار کرد و بهمین مناسبت کلدانیها نسبت بیدینی بوی دادند، در سال ۵۶۰ آویل‌مردك بقتل رسید ویکی ازفرماندهان نظامی که درمحاصره اورشلیم شرکت کرده بود (وخواهراورا بزنی گرفته‌بود) ونری گلی‌سار نام(۲)داشت جانشین اوشد، درزمان سلطنت آویل‌مردوك حکومت سلطنتی مجدداً درشهر صور برقرار وشخصی بنام بعل‌زور(۳) بپادشاهی رسید این پادشاه یکسال سلطنت کرد و پس از او مربعل(٤) (٥٥٤-٥٥٨)، که یکی ازپسران ایتوبعل سوم ودردربار بابل پرورش یافته بود بتخت سلطنت نشست.

نریگلی‌سار (٥٥٦- ٥٦٠)دردورهٔ زمامداری بیشتر بکارهای مذهبی وتعمیر وترمیم معابد پرداخت وازکارهای نظامی اوهیچ اطلاعی دردست نیست، پس از نریگلی‌سار پسر خرد سال اوموسوم به لاباشی‌مردوك (٥) پادشاه شد وپس ازنه ماه سلطنت براثر توطئه‌ای که دردربار صورت گرفت بقتل رسید (٥٥٦) وسلطنت از طرف شورشیان به‌نابونید تفویض‌شد.

نابونید (٦) (٥٣٩ – ٥٥٥) که ازفنون جنگی وسیاسی بکلی عاری وهنگام جلوس مردی سالخورده بود درامور مذهبی مطالعات فراوانی داشت وچون ظاهراً مردی خیرخواه‌وآرام‌بودادارهٔ مملکت‌باوسپرده‌شد، مادروی درحران بکارهای مذهبی اشتغال‌داشت‌وچنانکه‌از کتیبه‌های آن‌زمان برمیآید‌نابونید‌برای‌پیشرفت‌نفوذرب‌النوع ماه (سین) درحران واوروتوسعهٔ نفوذ شاماش درلارسا وسیپار کوششهای فراوانی

---

۱ - Awêl - Mardouk

۲ - Neriglissar یا Nergal - shar - outsour

۳ - Baalezor

٤ - Mer — Baal

٥ - Labashi - Mardouk

٦ - Nabonide یا Naboû - Naïd یا چنانکه هرودت ضبط کرده است Labynéte.

(کتاب دوم پادشاهان این‌عده را هیجده‌هزار ضبط کرده). نبو کودنصر پسران صدقیا و بزرگان یهودرا درمقابل اوسر بریده،چشمان صدقیا را کندند واورا بدوزنجیر بسته به بابل آوردند ».

شهر اورشلیم که یکصدو شش‌سال پس ازساماری استقلال خود را محفوظ داشته بود باین‌وضع هولناك ازبین رفت وهمه تصورمیکردند که با این پیش‌آمد نام ملت یهود هم ازتاریخ محو خواهدشد ازطرف دیگر روایات واخبار متعددی که از این واقعه باقی است وهمچنین مداخله فنیقی‌ها ومصریان دراین‌موضوع نشان‌میدهد که حادثه اورشلیم درملل‌مشرق مدیترانه بی‌تأثیر نبوده‌است .

پادشاه بابل که نسبت به‌صدقیابخشونت‌رفتار کرده بود باملت‌یهودخوشرفتاری کرد ویکی ازآنها را بنام جدلیا مأموراداره آن سامان نمود ، جدلیا برای‌تسکین احساسات مردم فوق‌العاده کوشید وآنها را ازجانب کلدانیان مطمئن ساخت لیکن پس‌ازچندی عده‌ای‌ازمردم یهودا که به‌موآب وعمون وادوم رفته بودند بکشورخود بازگشتند وبا جدلیا بنای مخالفت گذاشته عاقبت اورا بقتل رساندند . عده زیادی از یهودیان از ترس آنکه مبادا گرفتار شکنجه کلدانیان شوند بمصر گریختند و ارمیاء نبی راکه در این موقع مردی سالخورده بود با خود بآن‌دیار بردند ،آپریس پادشاه مصر مقدار زیادی زمین دردفنه وممفیس بآنها داد ، جمعی ازیهودیان نیز ببابل‌رفتند وکوچ نشینی درشهر نیپور تشکیل دادند وباین ترتیب پراکندگی وانتشاریهودیان درسایر نقاط آغاز گردید .

نبو کودنصر برای تصرف شهرصور بمحاصره‌آن شهر ازراه‌خشکی پرداخت، پادشاه صور ، اینتوبعل سوم (٥٦٤ - ٥٧٤) درسال ٥٧٣ اظهار اطاعت کرد و پس از مرگ او رژیم‌سلطنتی درآن‌شهرملغی‌شد وحکومت سوفت‌هامجدداً برقرار گردید.

نبو کودنصر ظاهراً درسال ٥٦٨ بمصر لشکر کشید و با آمازیس پادشاه‌مصر جنگید منتهی نتیجه این اردو کشی و حدود پیشرفت او در مصر بتحقیق معلوم نیست .

معمولا پدرعروس تعهدات خود را برای تحویل جهاز انجام نمیداد ازقرن هفتم مقرراتی وضع گردید که داماد میتوانست پدرهمسرخود را بانجام تعهدات خویش وادار سازد، مقررات مربوط بطلاق، که در آن زمان رواج داشت، درعقدنامه‌ها پیش بینی می‌شد وعقد نامه‌ها نیز مانند قرارداد های مربوط بفرزند خواندگی در حضور مدیر معبد (Shangou) تنظیم می یافت. در قوانین مربوط بارث تغییری راه نیافته بود معذلك اگردریك خانواده فرزندانی ازدوزن وجود داشت هنگام مرگ پدرمیراث او بنسبت مساوی میان فرزندان تقسیم نمی‌شد بلکه دوسوم ارث بفرزندان زن اول ویك سوم آن باولاد زن دوم میرسد، زنی که فرزند ذکور نداشت میتوانست اموال خود را بدختران خود انتقال دهد. خانواده های بزرگ در این دوده از نام خانوادگی که معمولا نام یکی ازاسلاف آنها بود استفاده می کردند وبعلاوه چنانکه ازسابق مرسوم بود درپاره‌ای مواقع اشخاص نام خود را تغییرمی‌دادند.

سازمانهای نظامی

وضع ارتش درامپراطوری بابل جدید ظاهرآمطابق تشکیلات آشوردرزمان آشوربانیپال بود وبا مالیاتهائی که عده‌ای ازمردم بنام عوارض جنگ می‌دادند اداره می شد و همچنین پاره‌ای ازافراد تعهد می کردند که مخارج یك سربازرا بپردازند.

امور قضائی

دعاوی و اختلافات میان اشخاص در محاکم عرف قطع وفصل می شد و اگرارائه مدارك کتبی امکان نداشت اقامهٔ شهود نیزبرای اثبات حق کافی بود، اگراختلافات باین طریق رفع نمی شددعوی بحکمیت‌مو کول می گردید، ادای سوگندبرای احترام واطاعت بتصمیم قضات و رأی حکم‌ها، چنانکه درگذشته معمول بود در این زمان رواجی نداشت وفقط بلعن ونفرین کسانی که ازاجرای نظرقاضی وحکم محکمه سرباز می‌زدند اکتفا می‌شد.

وضع اقتصادی

استفاده از اراضی زراعتی مانند زمان حمورابی با آیش بندیهای سه ساله انجام می گرفت، قسمتی ازمال‌الاجاره دهات نقد وقسمت دیگرجنسی بود واگرمالك قبل‌ازانقضای

بعمل آورد، یکی از اشتغالات عمدهٔ او جمع آوری مجسمه خدایان قدیم والواح یادگار (تمنو) از شهرها و بناهای مختلف کشور بود، در سال ۵۵٤ پس از برگزاری جشن سال نو، نابونید بشهر صور رفت تا حیرام پسر ایتوبعل سوم (و برادر مربعل) را بتخت سلطنت آن شهر بنشاند ودرسال ۵۵۳ برای سرکوبی شورشیان حماه بآن شهر حرکت کرد ودرسال بعد تا حوالی عربستان نیز پیش رفت .

نابونید خود را مبعوث خدایان میدانست وعقیده داشت که خدایان براو ظاهر میشوند چنانکه سین ربالنوع ماه درخواب براو ظاهر شده وباو دستور داده بود معبد حران را ترمیم کند، نابونید دراواخر سلطنت براثر نارضامندی مردم دریکی از شهرهای حوالی بابل تحت نظر قرار گرفت وظاهراً تا پایان زمامداری در کار مملکت مداخله‌ای نداشت ، در سال ۵۳۹ کوروش بسرزمین بابل حمله برد ، بالتازار (۲) پسر نابونید و نایب السلطنه مملکت دراوپیس (۳) شکست خورد، شهرسیپار بتصرف ایران درآمد ودوروز بعد سپاهیان ایران بدون زدوخورد وخونریزی وارد شهر بابل شدند ،بالتازار بقتل رسید ومردم شهر کوروش را که نجات دهنده خود میدانستند با استقبال شایانی وارد شهر کردند ، کوروش خدای هرشهر را بآن شهر باز گرداند ومعابد آنها را ترمیم کرد، با نبونید که اسیروزندانی بود بمهربانی رفتارشد وبنا بروایتی بحکومت کارامانی اعزام گردید .

تمدن دردورهٔ امپراطوری بابل جدید .

خانواده

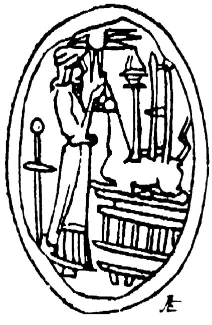
ازرمان انتشار قوانین حمورابی تغییراتی درمقررات مربوط بخانواده وآداب خانوادگی بوجود آمد ، هدیه‌ای که‌شوهر بزن خود میداد (این هدیه اجباری نبود) و نوذونو خوانده میشد دراین زمان شریکتو نام داشت وجهاز که بوسیلهٔ پدر برای دختر تهیه می گردید ودرقدیم به شریکتو معروف بود دراین موقع نودونو خوانده می‌شد . چون

۲- Balthazar یا Bêl - Shar - outsour ۳- Opis.

ازاموال‌ویا منافعی‌را که ممکن‌بود از آنهاعاید گردد درقرارداد پیش‌بینی میکردند .

مذهب

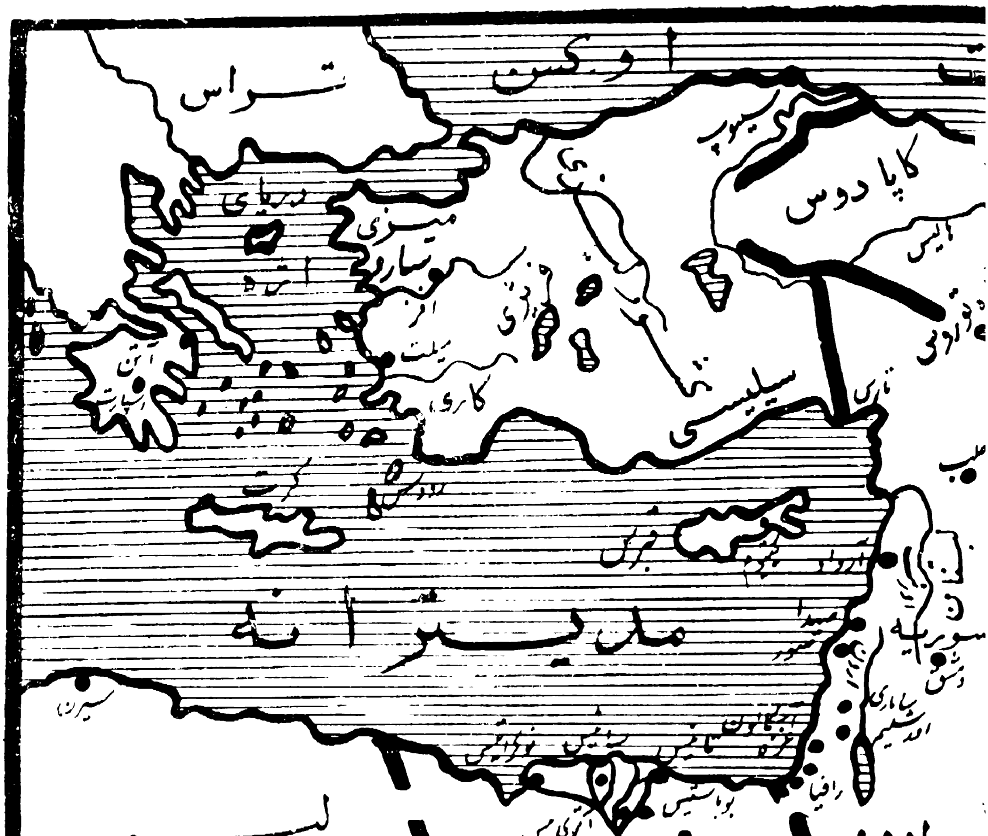
درعقاید مذهبی تغییرمحسوسی ظهورنکرد ، دراین دوره هم مانند قدیمترین ایام ، پادشاهان خود را موظف میدانستند که درتهیه‌وحمل‌ونقل مصالح لازم برای‌ساختمان معابد اقدام کنند ، ارادهٔ خدایان ازراه وحی ویا بوسیلهٔ رؤیا بپادشاهان ابلاغ می‌شد ویکی ازافتخارات آنها این‌بود که دختران خود را برای کارهای مذهبی‌تربیت کنند، عقیده بپاداش پس ازمرگ ورستگاری درآن‌دنیا طرفدارزیادی‌داشت ، نبود کود-نصردوم ونبونید همچنانکه لوگال زاگی‌زی و گودئا می‌پنداشتند ، تصور میکردند که بهره‌مندی واقعی‌وسعادت حقیقی‌درزندگی، دیرزیستن‌وعمرطولانی کردن است؛ اندیشه‌غالب‌مردم‌چنانکه ازحکاکی‌های(مهرهای استوانه‌ای ومهرهای مسطح) این‌زمان برمیاید عبادت ونیاز بود ودر اغلب این مهرها تصویر یك روحانی‌درحالی که دست اوتا مقابل دهان بلنداست (علامت عبادت) ودربرابراورب‌النوع مردوك‌ونابوقراردارند دیده میشود .



مهرمسطح ، ازدورهٔ بابل جدید

مدت ملك مورد اجاره را پس میگرفت بپرداخت غرامت محکوم می‌شد؛ باغهای میوه بمدت طولانی تری باجاره داده می‌شدند ومیزان اجاره آنها ازروی عمردرخت وبنسبت محصول هرباغ بود . سابقاً مالك میتوانست خانه یا ملك خود را که باجاره داده بود درپاره‌ای موارد ، قبل ازفرا رسیدن موعد ازمستأجر پس بگیرد ولی در این دوره این کارممنوع شد وهمچنانکه در گذشته نیزمعمول بود موجر مال‌الاجاره را قبل از تحویل خانه یاملك ازمستأجرمیگرفت. برای کارآموزی بردگان مقرراتی وجودداشت باین‌ترتیب که اگرغلامی دردورهٔ کارآموزی‌معلومات کافی فرانمیگرفت مربی ومعلم اومجبوربود غرامتی بارباب وی بپردازد واگرکارآموزدردورهٔ شاگردی بحد کافی ورزیده وآموخته شده بود بمربی اوحقی تعلق نمی‌گرفت ، استفاده مربی کاری بود که کارآموزمجاناً برای اوانجام میداد با اینحال گاهی اوقات هدیه وجایزه‌ای دراین موارد بمربی داده میشد ، کرایه حمل ونقل دائم روبتزاید بود چنانکه در این دوره کرایه یك قایق‌بشش برابر کرایه درزمان‌حمورابی بالغ گردید. بازرگانان‌بابل‌عمال خود را معمولا ازمیان آرامیها انتخاب می‌کردند چون دراین موقع زبان آرامی در تمـام کشورهائی که میان آسیای صغیر وایران قرار داشت مورد استفاده بود وهمه مردم‌این‌نواحی‌یااین‌زبان‌را میدانستند وبآن‌تکلم‌می‌کردندویا بخوبی‌آنرامی‌فهمیدند، خسارت و زیان درکار های بازرگانی بگردن عمال بازرگانان بود و منافع بنسبت مساوی میان‌آنها وبازرگانان تقسیم می‌شد، درعقد قراردادهای‌تجاری‌برای اطمینان ازصحت‌اظهار نامه‌هاوتصفیه حساب گاهی‌مداخله‌محاکم‌وانجام‌مراسم‌تحلیف ضرورت داشت ، در قراردادهائی که برای‌فروش برده تنظیم می‌یافت‌برای جلوگیری از فرار برده ودعاوی مالك‌قبلی‌او، موادی گنجانده می‌شد وبمحض‌آنکه قیمت غلام پرداخت میگردید وی‌بتملك ارباب جدید خود درمیآمد .

رهن گذاری اموال منقول وغیر منقول دراین دوره بسیار رواج داشت وقابل انتقال بشخص ثالث نیز بود ، این اموال یا بتوسط صاحب اصلی آن (بدهکار) و یا بوسیله طلبکار نگاهداری می‌شد ، درمورد اول اگربدهکاردرموعد معین بدهی‌خود را نمی‌پرداخت ، دعوی با مداخله محاکم مرتفع می‌شد ودرمورد دوم شرایط‌استفاده



نقل از کتاب «حوادث عمدهٔ تاریخ جهان» : پیرن



کشورهای بزرگ
در زمان امپراطوری بابل جدید
قرن ششم پیش از میلاد
فلات
ایران
اکباتان
پارس
پازارگاد
پرسپولیس
عربستان
دریاچه وان
ارس
نینوا
آشور
بابل
امپراطوری
0
500
1000 km.

پافلاگونی وپونت(۱) که‌در کنار دریای‌سیاه قرار گرفته‌بودند ، درمرکزشبه جزیره، دولت گالاسی(۲) که پایتخت‌آن آنکور(۳) (نام این شهرفعلا آنکارا میباشد) بود، فریژی که میان بی‌تی‌نی ولیدی وگالاسی قرار داشت ودولت لیکونی(٤) را ضمیمه خود ساخت، پایتخت لیکونی ، ایکونیوم(٥) نام داشت (قونیه کنونی) و بالاخره در جنوب ، پی‌زیدی(٦) که واسطه میان کوههای فریژی وسواحل لیسی(۷) بود .

تجزیه آسیای‌صغیر بایالات وشهرستانهای‌مستقل‌غلبه کشورگشایان‌بین‌النهرین وسوریه‌رابراین سرزمین‌تسهیل‌میکرد ولی کوهستانهای صعب‌العبور جنوب ومشرق مانع بزرگی‌درراه پیشرفت ونفوذآنهاتشکیل میداد، کوه‌آمانوس که ازشمال‌بجنوب کشیده می‌شد مانند لبنان جنگلهای سدر زیادی داشت و فقط دارای دو معبر بود ، یکی‌از این معابربطرف ماراس(۸) ودیگری که‌گردنه بیلان (۹) نام داشت بجانب آنطاکیه وحلب میرفت ، کوههای توروس وآنتی توروس حد طبیعی آسیای صغیر درجنوب شرقی ومشرق بود وجبال ارمنستان نیز درمشرق قرار داشت .

مردمی که نخستین‌بار درآسیای‌صغیرمستقرشدند وبعدها با اقوام دیگری، که از مشرق وجنوب ویا از راه اژه و مدیترانه و همچنین از شمال یعنی از راه دریای سیاه باین سرزمین مهاجرت کردند ، اختلاط‌یافتند (ممکن است عده‌ای از این‌اقوام نیز ازراه معابرآمانوس وتوروس باین حدودآمده‌باشند) ،آزیانیك خوانده‌میشدند وتمدن‌آنهاباتمدن سومریان وسامیها وهند واروپائیها متفاوت بود . عده‌ای ازسکنه آسیای صغیر که به هیتی های اولیه (پروتوهیتی) معروف شده‌اند قدیمترین قومی هستند که در دورهٔ تاریخی دراین سرزمین مسکن کرده‌اند ، در باره ورود سامیها به‌کاپادوس وتشکیل‌مهاجرنشین‌آشوری کانش، در اواخرهزاره‌سوم ، بیشترمطالبی گفته‌شد، هند واروپائیها بعدهامتدرجاًدراراضی اطراف‌رودخانه‌هالیس‌سکنی گرفته نفوذ خودرا بر کشورهای‌مستقل‌آن حدود تحمیل کردند .

۱- . Pont ۲- . Galatie ۳- . Ancyre

٤- . Lycaonie ٥- . Iconium ٦- Pisidie ۷- Lycie

۸- . marash که نام قدیم‌آن Marquasi بوده . ۹- . Beilan

فصل ششم

ملل آسیای صغیر و نواحی مرزی شمال و مشرق بین‌النهرین

آسیای صغیر یا آناتولی که در گوشه شمال غربی قارهٔ آسیا قرار گرفته است شبه‌جزیره بزرگی‌است که‌ازسه طرف بدریای سیاه ودریای‌مدیترانه محدود میشود، در قسمت شمال غربی آسیای صغیر دریای مرمره (پروپونتید) واقع شده که از جنوب بوسیله داردانل (هلس پونت) بدریای‌اژه وازشمال بوسیله بسفر بدریای سیاه مربوط میگردد.

در نواحی غربی وجنوبی این شبه جزیره یعنی دردره‌های حاصلخیزو اراضی مجاور دریا اقوام مختلفی که معمولا از لحاظ زبان وخط وآداب بایکدیگر اختلاف داشتند بسرمیبردند و گاهی رقابت شدیدی نیزمیان آنها حکمفرما بودوفقط دردوره استیلای هخامنشیان ، حکومتهای ساتراپی در زندگی و وضع اداری آنها وحدتی ایجاد کرد .

مهمترین رودخانه آسیای‌صغیررودهالیس یاقزل ایرماق است که از کوههای ارمنستان‌سرچشمه گرفته بطرف‌مغرب‌سرازیرمیشودوسپس بطرف شمال‌رفته‌خمیدگی بزرگی‌را تشکیل میدهد و بدریای سیاه میریزد ، امپراطوری بزرگ هیتی‌درهزاره دوم پیش از میلاد درهمین حدود تأسیس‌یافت. هیتی‌ها مدتی برآسیای‌صغیر وسوریه شمالی‌حکومت کرده نفوذ خودرا تا حدود فرات توسعه دادند ودرآن نواحی‌پایگاه ثابت ومهمی بنام‌کارخمیش بدست آوردند و چنانکه دیدیم بازرگانان آشوری نیز درآغاز هزاره دوم درشهر کانش (کول‌تپه) واقع در کاپادوس استقرار یافتند .

امپراطوری‌هاتی در قرن سیزدهم پیش‌از میلاد از بین رفت ودولتهای‌دیگری دراین‌سرزمین بوجودآمد،این‌دولت‌ها که کم‌و بیش دوام داشتند عبارتنداز بی‌تی‌نی،

دیرباز محل رفت و آمد بازرگانان فنیقی بود و بندر کیتیون (۱) بوسیله آنها دراین جزیره ایجاد گردید و گذشته ازاین بندر ، بندردیگری بنام آماتوس (۲) در جنوب قبرس ، مرکز بازرگانی شرق وغرب بود .

آب وهوای قبرس درجلگه‌های شمالی معتدل ودر نواحی کوهستانی سرد ودر سواحل جنوبی بسیار گرم میباشد، کشت موو زیتون وانجیر دراین جزیره رواج‌دارد وازمنابع معدنی آن مس‌است که در آن ایام موجب شهرت قبرس بود و یکی از ازصادرات‌عمدهٔ این جزیره را تشکیل میداد وفنیقی‌ها واسطه‌فروش آن بمصروفلسطین وسوریه بودند ، سفالهای ساخت قبرس نیز ببعضی کشورهای‌مجاور فرستاده میشد و حتی در کارگاههای آن کشوراز روی آنها اشیائی‌میساختند .

بموجب حفریات جدید ، جزیره قبرس از دورهٔ نئولی تیك دارای تمدنی بوده واز دورهٔ انئولی تیك فعالیت خارجی وروابطاو مخصوصاً بااوگاریت آغاز شده‌است، وجود مهرهای استوانه‌ای که مربوط بسلسلهٔ آکادبوده مدلل میسازد که این جزیره ازاواسط‌هزاره‌سوم‌پیش‌ازمیلاد بادورترین نقاط بین‌النهرین نیز روابط بازرگانی داشته است،درهزاره‌دوم‌پیش‌ازمیلاد چنانکه‌ازاسنادبغازکوی‌ومکاتبات‌العمارنه‌برمیاید، این جزیره آلاشیاخوانده‌میشدو تورات نیز نام‌این جزیره راالیشه‌ذکر کرده(سفرپیدایش‌باب دهم).دردورهٔزمامداری‌سارگن‌پادشاه‌آشور نام‌جزیره‌قبرس،یادنانا(۳)ودانانا(٤)ضبط شده‌وظاهراًمعنی آن«جزیره دانائی ها (٥) »، بمناسبت‌نام‌اقوام‌دانائی که در آن‌ساکن بودند میباشد ودر همین ایام قبرس بتصرف دولت آشوردرآمد .

۲- سیلیسی ، پامفیلی ، لیسی ، کاری .

درسواحل جنوبی‌وغربی آسیای‌صغیریعنی‌ازخلیج‌ایسوس(٦) تادهانه رودخانه مئاندر(۷) دولت های سیلیسی ، پامفیلی ،لیسی‌وکاری قرار گرفته‌اند که هریك‌بنوبهٔ خوددر سرنوشت امپراطوریهای بزرگ خاور نزدیك شریك بوده‌اند .

۱- Kition که بسامی Kittim و گاهی‌همین نام بتمام جزیره نیزاطلاق میشد .
۲- Amathous ۳- Iadnana ٤- Iadanana ٥- Danaens
٦- Issos ۷- Méandre

زندگی مردم از راه کشاورزی و پرورش درختان میوه بخصوص سیب و انگور میگذشت ، تربیت است وخر وقاطر نیز معمول بود و گله داری و پرورش طیور و زنبورعسل نیز رواج داشته، بازرگانی، که مخصوصاً از روی الواح کاپادوس وقوانین هیتی و متون اقتصادی و قضائی بغاز کوی شناخته شده ، در این سرزمین معمول و کالاهائی که مورد مبادله و تجارت قرار میگرفت ، انواع چارپایان ، منسوجات ، فلزات بود ، مس وسرب ومنگنز با نقره مبادله میشد، آشوریها کوهستان توروس را « کوه نقره» میخواندند و از اینجا معلوم میشود که در این ناحیه معادن نقره وجود داشته است ، وسیله مبادله معمولا نقره بود که بشکل شمش وحلقه (باعلامت مخصوصی که روی آن میگذاشتند) از آن استفاده می شد. چوب و پشم و پوست نیز یکی از منابع درآمد مملکت بشمار میآمد.

روابط اقتصادی میان آسیای صغیر وسوریه علیا و بین النهرین ، باوجود تمام مشکلاتی که در کار بود حتی پس از انهدام امپراطوری هاتی همچنان دوام داشت ، هجوم « ملل بحری» نیز وقفه ای در این روابط بوجود نیاورد ، کشورهائی که از تجزیه امپراطوری هاتی ایجاد شدند ارتباط میان آزیانی ها و سامیهارا محفوظ نگاهداشتند و بالاخره دولت آشور همه این دولت ها و اقوام را ضمیمه امپراطوری خویش کرد .

باذکر این مقدمه چنانکه درعنوان این فصل ذکر شده اکنون بشرح مختصری از کشورها واقوام آسیای صغیر و کشورهای مجاور بین النهرین در شمال و مشرق می پردازیم و تاریخ دولت لیدی را که درمیان این کشورها اهمیت بیشتری داشته است جدا گانه مورد مطالعه قرارمیدهیم .

۱ ـ جزیره قبرس :

جزیره قبرس درجنوب آسیای صغیر ومغرب فنیقیه واقع شده وازقدیمترین ایام با کشورهای ساحلی مدیترانه در آسیای مقدم روابط بازرگانی داشته است، بندراوگاریت (راس شمره) درفنیقیه شمالی، مرکز دادوستد ومبادله کالاهائی بود که از قبرس بآسیا واز آسیا بآن جزیره فرستاده میشد، خلیج لارناکا (۱) درجنوب شرقی این جزیره از

۱- Larnaka .

سرزمین پامفیلی میان سیلیسی و لیسی قرار گرفته و بنا بروایات قدیم یونانیها پس از جنك تروا در این ناحیه استقرار یافتند ، منابع طبیعی پامفیلی بسیا کم و خلیج آنتالیا(۱) (آدالیه) که در آن مملکت قرارداشت پناهگاه کشتی های مختلف بود که باین حدود رفت و آمد میکردند .

بعد از پامفیلی ، ناحیه میلیاد(۲) و پس از آن کشور لیسی قرار دارد،سواحل لیسی را کوهستانهای مرتفعی فرا گرفته وهمچنین دارای دره‌های حاصلخیزی است که پرورش گاومیش و اسب در آن رواج داشته ، بنا بروایت هرودت مردم لیسی برهبری لیکوس (۳) نامی که پسر پاندیون (٤) پادشاه آتن بود باین حدود رفتند و نام آنها نیز از نام لیکوس مشتق است ولی سکنه اولیه لیسی مهاجرینی هستند که از کرت بسرپرستی سارپدون (٥) برادر مینوس (٦) به ناحیه لیسی آمدند ، بموجب اسناد بغازکوی اقوام آکئی از قرن چهاردهم پیش از میلاد در این نواحی مسکن داشتند و در کتیبه های مصری زمان سلسله هجدهم بنام لوکی از آنها یاد شده .

سرزمین کاری در مغرب لیسی و جنوب لیدی قرار داشت و دارای سواحل بریده و جزایر متعددی در نزدیکی ساحل بود ، در این ناحیه کوهستانی دره‌زیبا و حاصلخیز مندرس وجود داشت و کار اغلب مردم گله داری در نواحی مرتفع بود ، بگفته هرودوت اهالی کاری از جزایر نزدیك ، به کاری مهاجرت کرده بودند و در آغاز کار عده ای از اتباع مینوس که للگ (۷) نام داشته باین امر مبادرت کردند ولی چنانکه از اظهارات هرودت بر میآید سکنه کاری خود را از بومیان کاری می دانستند و بانتساب خود باقوام للگ اعتراض داشتند ، نفوذ تمدن کرت از دورهٔ هیتی‌ها ، درنواحی ساحلی آسیای صغیر مشهودبود واهالی کاری مخصوصاً تحت نفوذ این تمدن(که آثاری از تمدن آزیانی در آن دیده میشد)قرار گرفتند . مردم کاری

---

۱ - Antalya ۲ - Milyade ۳ - Lycos ٤ - Pandion

٥ - Sarpedon ٦ - Minot پادشاه افسانه‌ای کرت ۷ - Lélégues

سرزمین سیلیسی که همیشه باسواحل فنیقی وشهراوگاریت مربوط بود ، اززمان امپراطوری قدیم هیتی با نام آرزاوا(۱) در تاریخ دیده میشود ، پادشاهان هاتو در سالنامه‌های خود اغلب باردو کشیهائی که باین سرزمین کرده‌اند اشاره‌میکنند ، سر زمین مزبور بعلت منابع طبیعی و دسترسی بدریا مورد نظر زمامداران هیتی بود و پادشاهان هاتو در سالنامه‌های خود اغلب باردو کشیهائی که باین سرزمین کرده‌اند اشاره میکنند، درمکاتبات العمارنه نیز دونامه بزبان آرزاوا که همان زبان لوئی و یکی ازلهجه‌های هند واروپائی است دیده میشود(۲) ، سرزمین سیلیسی بدو قسمت تقسیم میشد، قسمت کوهستانی وناهموار(۳) وقسمت مسطح(٤)، در قسمت اخیر کشت غلات و مو وزیتون رواج داشت و از قسمت کوهستانی چوبهای مخصوص ساختمان بدست میآمد ، قسمت مسطح سیلیسی ثروتمندتر و جنگلهای بزرگ سدر آن (در ناحیه آمانوس) موجب شهرت وی بود ، پایتخت آن از قدیم شهرتارس(٥) بوده که در کتیبه‌های سالمانازار سوم تارزی(٦) ضبط شده‌وچنانکه‌معروف است سالمانازار پس‌از تصرف‌این ناحیه مقداری طلا ونقره بعنوان خراج بمردم آن کشور تحمیل کرد، نام این سرزمین درآن ایام کوئه(۷) بود و اسبهای معروفی داشت و پس از آنکه پارسیها آنجا را متصرف شدند هرسال‌سیصد وشصت است سفیداز این مملکت‌برای داریوش‌فرستاده میشد.

در کتیبه‌های آشوری،متعلق‌بزمان سارگن‌دوم‌وجانشینان‌او،قسمت کوهستانی این سرزمین بانام هیلاکو(۸) ضبط شده ویك‌قسمت از کاپادوس نیز ضمیمه آن بوده است ، در همین کتیبه ها نام مملکت تابال نیز دیده میشود ،کشور تابال میان‌ملیتن (مالاطیا) وکاپادوس وسیلیسی‌قرار داشته ، اقوام موشکی نیز در همسایگی کشور تابال بسرمیبردند وهردوت از این دو قوم بنام تی‌بارنی(۹) وموشی(۱۰) یاد میکند، فرماندهی اقوام تابال درزمان سارگن باشخصی‌بنام می‌تا (۱۱) بود که بعقیده‌عده‌ای همان میداس(۱۲) معروف پسر گوردیاس(۱۳) از اهالی فریژی‌میباشد.

۱- Arzawa

۲ ــ یکی‌ازاین‌دونامه‌ازطرف آمنوفیس‌سوم به Tarhoundaraba پادشاه‌سیلیسی ونامه دیگراز طرف‌تارخون دارابا به‌آمنوفیس سوم‌نوشته‌شده‌است .

۳- GilicieTrachée ٤- Cilicie pédias ٥ - Tarse ٦- Tarzi

۷- Quoué ۸- Hilakkou ۹- Tibaréniens ۱۰- Moshiens

۱۱- Mita ۱۲- Midas ۱۳- Gordias

قرن هشتم دوران رفاه وآسایش آسیای‌صغیرمحسوب میشود چون هی به(۱) پایتخت دولت مایونی مرکز عمده روابط اقتصادی بین المللی این حدود بود وشهر بازرگانی جدیدی که در اطراف بازار پایتخت بوجود آمده بود ، بر اثر معاملات عمده ای که از یکطرف با بابل و ازطرف دیگر با سینوپ وافز انجام میداد ، روز بروز توسعه می یافت .

استیلای آشور بر بنادر فنیقی و بسط فعالیت دریانوردان ایونی بطرف مدیترانه غربی و پونت‌اوکسن، موجب شد که داد و ستد های تجاری آسیا که تاآن موقع در انحصار سوریه بود متوجه آسیای صغیر گردد و شهر هی به باین ترتیب دارالتجارهٔ بزرگی شد که بازرگانان بابل و تجارحوالی دریای سیاه درآنجا بمبادله کالای خویش می پرداختند . در نتیجهٔ این فعالیت‌ها ، در طول راههائی که بطرف بین النهرین میرفت ،کاروانسراها و مهمانخانه‌های مجهزی که تاآنوقت‌درشرق‌سابقه نداشت بوجود آمد .

توسعه امور بازرگانی و قدرت یافتن طبقه جدیدی که ازاین راه تأمین‌معاش می کرد ازقدرت و اهمیت پولداران و ارباب فئودال بکلی‌کاست و این عده ناچاردر برابر دولت وسکنه شهرها تسلیم شدند . حکومت مرکزی که درهیبه تأسیس‌یافت مخارج خود را مخصوصاً از عوارض و مالیاتهائی که از حق عبور رودخانه ها و جاده ها و دروازه های شهرها و مرزهای مملکت دریافت می داشت و همچنین از عوایدی که از معادن طلا بدست می‌آوردمی‌پرداخت وازاین‌لحاظ درآمد او بمراتب بیشتر از مبالغی بود که از مالیات اراضی اشخاص وعواید ملکی‌خویش تهیه میکرد باین ترتیب طبقه بازرگانان که‌از راه‌تجارت و بانکداری سرمایه ای بهم زده‌بودند و همچنین‌کارگران که در تهیه و توسعه سرمایه‌ها نقش مؤثری داشتند در مقام اول

---

۱ ــ پایتخت مایونی در آغاز Asya نام داشت و بعدها که سلسله هراکلید زمام امور را در مایونی بدست‌گرفت این شهر Hybé یا Hébé خــوانده میشد . در زمان ژیژس نام این شهر به سارد و نام سرزمین مایونی نیز به‌لیدی‌مبدل گردید : تمدنهای‌قدیم تألیف پیرن صفحه ۲۸۰ و۳۴۷.

بر اثر فعالیت دریانوردان کرت مهارت بی نظیری در بحرپیمائی پیدا کردند ودر سفرهائی که بطرف شمال انجام دادند با سکنه جنوبی دریای سیاه روابطی برقرار کردند ؛ یونانیها اختراع کاکل پشمی که روی کلاه خود گذاشته میشد و نقش علائم مخصوص روی سپر و همچنین نصب دسته بسپر برای سهولت استفاده از آن ، را باهالی کاری نسبت می دهند .

۳ ـ لیدی ، فریژی ، ایونی

لیدی که در ابتدا مایونی(۱) خوانده میشد ناحیه ایست که در ساحل غربی آسیای صغیر واقع شده و در تاریخ این قسمت از آسیا نقش مهمی را بعهده داشته است . روایات هرودت در باره لیدی و زمامداران آن مانند کاندول(۲) وژیژس و جانشینان او ما را بگذشته شرق نزدیك واقف میسازد ، نام قدیمی سارد پایتخت لیدی بموجب کتیبه ای که بدو خط آرامی ولیدی میباشد ساپاردا(۳) بوده و در تورات از آن بنام سپاراد(٤) یاد شده و این شهر بواسطه طلای فراوانی که ازرودخانهٔ آن (پاکتول۵) بدست می آمده همیشه معروف ومشهور بوده است ، مملکت لیدی بوسیله دو راه به کاپادوس و بین النهرین ارتباط داشت ، یکی راهی که از امپراطوری هاتی می گذشت و دیگری راهی که ازسوریه شمالی بنواحی علیای فرات منتهی می گردید ، دولت های آشور و بابل توجه زیادی باین سر زمین نداشتند ولی هیتی ها بخاطر چوبهای کمیاب و طلا وسنگهای قیمتی لیدی همیشه درصدد تصرف آن بودند ، مردم لیدی زندگی بالنسبه مرفهی داشتند وآب و هوای آن که در عین حال بری وبحری بود وسهولت ارتباط آن با دریا وجزایر اطراف تسهیلاتی برای زندگی آنها فراهم ساخته بود. اهالی لیدی با یونانیها و بخصوص با ایونی ها که در سواحل اژه مستقر شده بودند روابطی داشتند و در زمان آشور بانی پال یعنی در اواخر امپراطوری آشور شهرت فراوانی بهم رساندند .

۱ - Maionie   ۲ - Candaule   ۳ - Saparda   ٤ - Separad
۵ - Pactole

در مشرق لیدی و ترواد(۱) ناحیه فریژی قرارداشت که فلات حاصلخیزی بود، مردم این ناحیه از تراس مهاجرت کرده و آداب و رسوم مذهبی سرزمین اصلی را همچنان محفوظ نگاه داشتند و بهمین مناسبت شهرتی یافتند، کشاورزی و گله‌داری شغل عمده اهالی بود؛ شرابی که دراعیاد مقدس بکار میرفت از تاکستانهای آنجا بدست میآمد ، در قراء و دهات ، زنان بکار ریسندگی و مردها بفلزکاری مشغول بودند ، آثار حجاری که از آنها باقی‌مانده توجه آنهارا بهنرمعماری تاییدمی کند، موسیقی که‌درجشنهای‌بزرك(مخصوصاً جشنهائی که بافتخار سی بل(۲) وآتیس(۳) برپا میشد) مورد استفاده بود نیز توجه شایانی داشتند ونفوذ فریژی در کشورهای میزی(٤) و ترواد مشهود بود .

دو کشور فریژی ولیدی بوسیلهٔ بنادر میلت ، افز(٥) ، ازمیر و فوسه‌بدریای اژه مربوط میشدند و سرزمین ایونی نیز درنزدیکی همین بنادرقرارداشت ، آب و هوای ملایم و حاصلخیزی زمین در ایونی مهاجرین یونانی را بخود جلب کرد و ارتباط آنها با مردم فریژی ولیدی تمدنی بوجود آورد که در میان تمدن اقوام‌هلن شهرت بسزائی یافت ، همه ملل آسیای غربی این قوم رامیشناختند ، تورات ازآنها بنام یاوان (٦) یاد کرده و آنها را از اولاد یافث میداند ، در کتیبه‌های سارگن‌نیز از آنها نام برده شده است و از این زمان کلمه «ایونی» نه تنها بناحیه ساحلی بلکه بدریای مجاور آن نیز اطلاق میشد ، در کتیبه های هخامنشی از ایونی های بری و ایونی های دریائی (ساکن جزایر) جداگانه یاد شده است .

تاریخ مختصر لیدی

هجوم ملل دریـائـی و انقراض امپراطوری هاتی در قرن دوازدهم موجب استقلال سایر اقوام آسیای صغیر گردید ، اتحادیهٔ موشکی ها در مشرق ولیدی در مغرب بیش ازدیگر اقوام از این وضع استفاده بردند ، موشکی ها ازعناصرمختلف

---

۱ - Troade ۲ - Cybele ربة النوع فریژی ۳ - Attis رب‌النوع فریژی

٤ - Mysie ٥ - Ephése ٦ - Iawan

قرار گرفتند و چون ازدیاد قدرت پادشاه منوط بتوسعه امور اقتصادی نواحی مختلف کشور بود و این موضوع با بهبود زندگی و رضایت خاطر مردم شهرنشین وطبقه بازرگانان بستگی کامل داشت ، پادشاه درصدد برآمد که از قدرت شاهزادگان محلی بکاهد وخود را بمردم شهرها نزدیك کند .

افزایش مبادلات تجاری و بهبود بنیه اقتصادی بتوسعه هنر نیز کمك شایانی کرد ، دربار سلاطین مایونی که مرکز سرمایه های بزرگ بود صورت یك کانون هنری بخود گرفت و قصر سلطنتی هی‌به با نقاشیهای زیبائی که بسبك مصری و بدست نقاشان ایونی فراهم شده بود تزئین یافت ، دولت مایونی بیشتر توجه خودرا بتحکیم روابط دوستی با یونان معطوف داشت و با شهرهای ایونی و کشور یونان بمدارا و مهربانی رفتار کرد و هدایائی که مخصوصاً بمعبد دلف میفرستاد مؤید این نظر میباشد .

نهضتی که باین ترتیب در بسط تمدن بوجود آمده بود ، براثر حمله سیمریها که از راه تنگه‌ها ، در اواخر قرن هشتم ، بآسیای صغیر صورت گرفت ، ناگهـان متوقف شد ، مهاجرین جدید در عین حال پایتخت لیـدی و بلاد ایونی را بمخـاطره انداختند و کاندول برای جلوگیری ازآنها از تمام قوای مملکت کمک خواست ، ژیژس که ازنجبای کشور و ازنزدیکان خانواده‌سلطنتی بود و در آنموقع دراملاك خود (واقع در Tyra) بحال تبعید بسر میبرد بدربار احضار شد و ظاهراً مقام نخست وزیری بوی تفویض گردید و باکوشش های او اوضاع مملکت رو ببهبود گذاشت ، ژیژس از مقام خود استفاده کرد و عده ای از ارباب ملك راکه‌ازسیاست مرکزی پادشاه ناراضی بودند باخودهمداستان کرده با شهرهای یونانی ایونی متحد شد و مبالغ زیادی پول که از میلاس(۱) بانکدار معروف یونانی افز قرض گرفته بود دراختیار آنها گذاشت ، درسال ۶۸۷ علیه کاندول قیام کرد وخود بتخت‌سلطنت نشست .

Mélas - ۱

اقوام فریژی نتوانستند دولت واحد و متمرکزی تشکیل دهند و این مطلب از آثاری که از آنهـا در نقاط مختلف آسیای صغیر باقیست تایید میشود بنا بر این باید گفت که این اقوام قدرت نظامی زیادی نیز نداشتند. روابط تجاری آنهـا بـا همسایگان ناچیز و کم بود و منبع عمده درآمد آنها گله داری و کشاورزی بود، از لحاظ هنری نیز نفوذ هیتی‌ها، و قبرس و یونان درآثارآنها مشهوداست.

در مغرب آسیای صغیر دولت لیدی تشکیل یافت که قدرت وشهرت بیشتری داشت و مدت بیشتری دراین قسمت‌ازآسیاحکومت کرد، مردم لیدی‌هند واروپائی و در حدود دو هزار و پانصد سال پیش از میلاد بآسیای صغیر وارد شده درآنجا با عناصر سامی اختلاط یافته بودند و جنگجوئی و فعالیت آنها موجب شهرت آنهادر مشرق گردید، وفور فلزات قیمتی بخصوص طلا و نقش اقتصـادی سارد، پـایتخت لیدی که بر سر راههای بازرگانی آسیای صغیر و مدیترانه قرار داشت بترقی و پیشرفت این دولت کمك شایانی کرد.

دراین سرزمین دوسلسله که بیشتر جنبه افسانه‌ای داشتند سلطنت کردندیکی از آنها،سلسله آتیاد(۱) که‌بوسیله آتیس(۲) ایجادشده ودیگری سلسله‌هراکلید(۳) بود که‌آخرین پادشاه آن کاندل (٤) نام داشت،درزمان او انقلابی بوقوع پیوست‌وژیژس نامی که ازخانواده نجبای کشوربود برکاندل دست یافته وی راکشت وخودبجای‌او برتخت نشست (٦٨٧). ژیژس مؤسس سلسلهٔ مرمناد(۵) میباشد که یك قرن‌ونیم در این مملکت سلطنت کردندوباوجود مشکلات خارجی، براثراتحاد باشهرهای‌یونانی ساحل‌آسیای صغیر بپیشرفتهای مهمی درتمدن واموراقتصادی نایل شدند.

ژیژس (٦٥٢-٦٨٧) که ازراه خشونت و بزوربسلطنت رسیده‌بود مقام خود را باسخت گیری و شدت درکارها حفظ کرد، وی درعین حال مردی مدبروجنگجو

---

۱ - Atyades ۲ - Atys ۳ - Héraclides

٤ - کاندول یا Sadyattes - بگفته هرودوت، ژیژس انگشتری‌طلائی‌داشت که‌هر وقت آنرا بدست میکرد از انظارپنهان می‌شد، وی پس‌ازآنکه بدربارراه یافت وبمقام وزارت کاندول‌رسید وی را بقتل رسانید وخود پادشاه شد.

۵ - Mermnades معنی‌این کلمه «شاهین» است

تشکیل یافته و مهمتر ازهمه در میان آنها ، فریژی‌ها هستند که از تراس باینحدود مهاجرت کرده بودند .

پایتخت‌فریژی‌شهر گوردیون(۱) کناررودخانه‌سانگاریوس‌بود(۲)وزمامداران فریژی معمولا نام‌گوردیاس(۳) و میداس بر خود میگذاشتند ، در دوره فتوحات آشوریها و پیشرفت آنها بطرف مغرب اقوام فریژی‌موجبات مزاحمت آنهارافراهم میساختند بطوری‌که تگلات فالازار اول زمامداران فریژی معاصرخود راشکست داد وآشور بانی پال دوم نیز خراج مقرر را از آنهاگرفت، سارگن دوم نیزبایکی از پادشاهان فریژی بنام میداس مشغول‌جنگ‌شد. میداس صرفنظر از جنبه‌افسانه‌ای که باو داده اند (این پادشاه طلای زیادی داشت وگوشهای او شبیه بگوش خر بوده(٤)) پادشاه مقتدری بود که مملکت فریژی را ازجانب مشرق اورارتو توسعه داده معادن طلا و مس و آهن آن سرزمین را متصرف شد .

زدوخوردهای سارگن دوم با میداس ظاهراً ازسال ۷۱۹تا۷۰۸ پیش ازمیلاد بطول انجامید وعاقبت‌میداس شکست خورده قسمتی‌از کشور اوضمیمه امپراطوری آشور شد .

در اواخر قرن هشتم یعنی هنگامی که سیمریها بآسیای صغیر حمله بردند ، یکی از پادشاهان فریژی که میداس نام داشت با آنها جنگید ولی چون درجنگ شکست خورد ، خود راکشت و استقلال فریژی با مرك او از میان رفت .

Gordion - ۱ Sangarios - ۲ Gordias - ۳

٤ ــ رب‌النوع باکوس باو قدرتی داده بود که بهرچه دست میزد ، حتی غذای او نیز بطلا مبدل میشد ، برای رهائی از این‌زحمت رب‌النوع مزبور بوی دستور داد که‌در رودخانه پاکتول آب‌تنی کند ، از این پس‌شن‌ریزه‌های رودخانه پاکتول بصورت طلا در آمد ؛ همچنین معروف است که چون او ، نی (متعلق برب النوع Pan) را ، بر چنگ (مخصوص رب‌النوع آپولون) ترجیح میداد آپولون متغیر شد ودوگوش خر برسراو جای داد ؛ میداس این راز را از همه پنهان میداشت ولی آرایشگر مخصوص او ، باین راز وقوف یافت و چون نتوانست آنرا پنهان نگاهدارد حفره ای در زمین ایجاد کرده مطلب را در آنجاگفت و بعجله آنرا از خاك پر کرد ، در این‌نقطه علفهائی روئید که بمحض وزش بادبصدادرآمده بعابرین میگفتند که :« پادشاه‌میداس ، گوشهای‌خردارد.»

یونانی بصورت یك فاتح ونجات دهنده واقعی جلوه کرد .

سلطنت ژیژس ،درداخله کشور نیزموجب افتخاراتی برای‌لیدی شد وتوجه‌او بامور اقتصادی ، صنعت و تجارت و کشاورزی آن مملکت را توسعه داد ، یکی از اقدامات مهم او اختراع پول بوده هرودوت میگوید «مردم لیدی ، تا آنجا که‌اطلاع داریم نخستین کسانی هستند که بضرب سکه طلا و نقره اقدام کرده‌اند » و چنانکه میدانیم درقرن هفتم سکه‌های ژیژس همان شهرت سکه های کرزوس ، دریك قرن بعد ، را داشتند .

تاآن تاریخ تجارت ازراه مبادله کالا (برسم فنیقی‌ها) یا استفاده‌ازشمش‌های فلز(چنانکه درمصرو کشورهای بین النهرین رسم بود) انجام میگرفت ولی چون شمش‌های مزبور فاقد علامت رسمی و تضمین بودند رواج قانونی نداشتند . ابتکار ژیژس این‌بود که درزمان اواز طرف دولت علائمی بر شمش‌ها گذاشته شد و باین ترتیب وزن و قیمت آنهـا را تضمین کردند ، شمشهـای مزبور کـه از طرف دولت علامت گذاری و تضمین شده‌بود رواج قانونی‌یافت ووسیله مبادله و دادوستدها قرار گرفت ، سکه‌های زمان ژیژس از الکتروم(۱) بوده و نخستین زمامداری که از نقره وطلا سکه زد کرزوس یکی ازپادشاهان همین خانواده میباشد .

توسعه و پیشرفت لیدی براثر حادثه ناگواری که ازخارج متوجه آن کشور شده بود دچـاروقفه و شکست گردید و آن هجوم مجدد سیمریها میباشد که این سرزمین را مورد حملات خویش قراردادند . ژیژس پس‌ازآنکه یورش‌اول‌سیمریها را دفع کرد برای احیای قدرت واستقلال‌لیدی درصددمخالفت باآشور برآمد وبرای انجام این منظورمتوجه فراعنه مصر گردید ، درهمین موقع پسامتیك اول نیز بفکر استقراروحدت درمصرو سرپیچی ازاطاعت‌آشوربود بنابراین‌ازدولت لیدی تقاضای کمك کرد ، قوای لیدی درفتح ممفیس (۶۵۲) کمك شایانی بمصر کردند وژیژس از این تاریخ بتعقیب سیاست‌اتحاد بامصروتقویت مخالفین‌آشور بانی‌پال درشرق‌پرداخت

۱ - Electrum مخلوطی ازسه قسمت طلاویك قسمت نقره

ومطلع بامور اقتصادی بود ، نجبای کشوررا که نفوذ فراوانی داشتند مطیع خود ساخت وباین ترتیب حکومت مطلقه‌ای در لیدی بوجود آورد ، درسیاست خارجی دوموضوع مهم مورد توجه وی بود: روابط او بایونان ورفتاروی در برابر سیمریان. با یونانیان آسیای صغیر که تحت‌الحمایه او بودند و همچنین یونانیان ساکن اروپا بمهربانی رفتار کرد و بامعبددلف که مرکزمهم مذهبی یونانیان محسوب میشدروابط دوستانه داشت و دراین راه ازطلا ، که یکی ازحربه های موثرزمامداران‌لیدی‌بود نیز استفاده شد .

سیمریها که دراواخرقرن‌هشتم‌بآسیای‌صغیروارد‌شده بودند‌بنواحی‌شمال‌آسیای صغیرهسپارشده پایگاه ثابتی‌درسینوپ تأسیس کردندوازآنجا دسته‌هائی برای‌غارت بنواحی داخلی‌آسیای صغیر میفرستادند ، درسال٦٧٨آسارهادون ،پادشاه‌آنها(۱) را درکاپادوس‌شکست‌دادوچون‌ازاین‌طرف راه‌پیشرفت برآنهاسدشدمتوجه‌نواحی‌غربی یعنی فریژی ، لیدی و مستعمرات یونانی ساحل مدیترانه‌که ثروت بیشتری داشت ، شدند . درفریژی پیروزی کاملا نصیب آنهاگردید ومیداس ، پادشاه فریژی چون از هرطرف‌نومید بود خودرا مسموم کرد ، پس‌ازاین فتح سیمریها متوجه ترواد شدند ، ژیژس که استقلال مملکت‌را درمخاطره میدید بمقتدرترین زمامدارشرق‌یعنی آشور-بانی‌پال ، پادشاه آشورمتوسل شد ونماینده‌ای بدربارِوی فرستاده اظهاراطاعت کرد ولی‌چون نماینده ژیژس‌هیچیك اززبانهای‌آسیائی‌را نمیدانست بزحمت زیادمترجمی پیدا کردند وطرفین‌با هم‌بمذاکره پرداختند وپادشاه‌آشورحاضر‌بکمك وی گردید ، چنانکه درسالنامه های آشورضبط است پس ازاین اتحاد ، ژیژس «باکمك آشور و مردوك سیمریهارا شکست‌داد وازمیان فرماندهان سیمری که بوسیله اودستگیرشده بودند عده‌ای‌را درقفس گذاشته باهدایای دیگر برای‌آشوربانی‌پال فرستاد» . ژیژس با آنکه در نتیجه اظهار اطاعت بامپراطوری آشور ، استقلال و نفوذ خود را دچار شکست کرده‌بود‌معذلك‌برائراین‌فتح(٦٦٠) درنظرملل‌آسیای‌صغیرومهاجرنشین‌های

Téouslipa —۱

بمنظور سیاسی و اقتصادی خویش نائل آمده بود مصالحه مزبور را پذیرفت، آلیات، بعدها ازمیر و نواحی بی تی نی و ترواد را نیز گرفت و بقایای سیمریها را از آن حدود خارج کرد، آلیات در تمام این اقدامات احساسات یونانیان را محترم میشمرد و پس از هرفتح هدایای زیادی برای آپولون بمعبد دلف میفرستاد، برای تحکیم موقعیت لیدی وی یکی از زنان ایونی را بهمسری گرفت و یکی از دختران خود را بزنی بپادشاه افز (۱) داد و همچنین عده‌ای از بازرگانان و هنرمندان و دانشمندان یونانی را در دربار خویش جمع کرد.

اقدامات آلیات که ازجانب مغرب همه جا قرین پیروزی بود در مشرق دچار وقفه وشکست گردید، هووخشتر پادشاه ماد که در همین ایام تاکاپادوس پیش رانده بود مانع پیشرفت دولت لیدی شد و دو دولت ناچار بمقابله وزد و خورد پرداختند، بنا بروایت هرودوت «این جنگ پنج سال بطول انجامید و در این مدت هرچندگاه فتح نصیب یکی ازطرفین میشد، درسال ششم درحین جنگ کسوفی روی داد (بیست و هشتم ماه مه سال ۵۸۵) و ناگهان روز روشن بشب تار مبدل گردید، کسوف مزبور را تالس دانشمند یونانی اهل میلت، پیش گوئی کرده بود، این پیش آمد موجب متارکه جنگ شد و بوساطت پادشاه سیلیسی (۲) و پادشاه بابل (۳) طرفین حاضر بمصالحه شدند و برای تحکیم پیوند صلح آلیات، دختر خود آریانیس (٤) را به ایختوویگو پسر هووخشتر داد.» ازاین معاهده دو نتیجه عمده بدست آمد: اولا رودخانه هالیس بعنوان مرز میان دو دولت مورد قبول قرار گرفت، ثانیاً سیاست موازنه‌ای که قریب سی سال دوام داشت در آسیای صغیر معمول گردید.

کرزوس یا (Kroisos) که آخرین پادشاه لیدی محسوب میشود در سال ٥٦٠ بجای آلیات بتخت نشست سلطنت او پانزده سال طول کشید (٥٤٦-٥٦٠) و در این مدت پیشرفتهائی درتمام شئون نصیب دولت لیدی گردید، کرزوس دارای اراده‌ای محکم و هوش سرشار و همچنین واقع بین و موقع شناس بود و درعین حال اعتمادی

---

۱ - Melas معروف به جوان

۲ - Syennesis

۳ - Labynete یا نبونید

٤- Aryenis

منتهی حمله سیمریها (که شاید بتحریك پادشاه آشور صورت گرفته بود) باو فرصت انجام این منظوررا نداد ، سیمریها که متحدینی در آسیای صغیرداشتند (بخصوص اهالی کاری) بسرپرستی لیگدامیس(۱) به لیدی حمله بردند وژیژس که عده زیادی از قوای خودرا بمصراعزام داشته بود نتوانست باآنها مقابله کند ، بنابراین قوای او شکست سختی خوردند و خوداوهم درمیدان جنگ بقتل رسید (۶۵۲)

پس ازمرگ ژیژس ، درآسیای صغیرهیچکس قدرت جلوگیری ازسیمریها را نداشت وآنها ازسواحل ایونی تا دروازه‌های سیلیسی همه‌جارا مورد تاخت وتاز قراردادند قسمتی ازشهرسارد بتصرف آنها درآمد ، معبد آرتمیس(۲) در افز بدست آنها سوخته شد ، و درنتیجه مقاومت دلیرانه مردم افز ، سیمریها بتاراج قسمتی ازآن سرزمین اکتفا کردند ، آردیس(۳) پسرژیژس که درهمین گیرودار بسلطنت رسیده بود (؟ ۶۱۵-۶۵۲) مصمم‌شد بادولت آشوراز در صلح درآیدواز آشوربانی‌پال تقاضای کمك کند ، بنابراین درپیامی که برای وی فرستاد اظهار اطاعت کردو آشوربانی‌پال که گذشته را فراموش کرده بود تقاضای پادشاه لیدی را پذیرفت . در جنگی که میان لیدی‌وسیمریهادر گرفت ، سیمریها شکست خوردند ولیگدامیس‌نیزدرسیلیسی کشته شد (۶۵۰) . باید دانست که درزمان سلطنت اردیس و دوتن از جانشینان او موسوم به‌سادیات(۴) (؟۶۱۰-۶۱۵) وآلیات(۵) (؟۵۶۰-۶۱۰) دولت‌لیدی پیشرفتهای زیادی نائل شده است

درزمان سلطنت آردیس ، دولت لیدی ، ظاهراً بکمك فرائورتس پادشاه ماد استقلال‌ازدست رفته خود را بازیافت و از اطاعت نسبت بآشور سرباز زد ودرهمین زمان فتح نواحی یونانی‌نشین ساحل‌آسیای صغیرنیز بدست اوشروع شد ، وی‌پس‌از تصرف بندر پرین(۶) بمحاصره شهر میلت پرداخت ولی این‌شهرپس از دوازده سال محاصره یعنی‌هنگام زمداری‌آلیات با دولت لیدی مصالحه کردو آلیات که‌باین‌ترتیب

---

۱ - Lygdamis ازاهالی‌کاری

۲ - Artémis

۳ - Ardys

۴ - Sadyatte

۵ - Alyatte

۶ - Priéne

لیدی و کرنت یك پیمان بازرگانی بسته شد و با مراکز مذهبی یونان مانند دلف و دودون (۱) نیز همیشه بمهربانی رفتار کردو هدایای زیادی بآن نقاط فرستاد ، درمشرق هم کرزوس شرایط عهدنامه ۵۸۵ را محترم شمرد و باین ترتیب موازنه سیاسی که پس ازسقوط آشوردرشرق ایجاد شده بودمحفوظ ماند ، روابط دوستانه‌او باایختو- ویگو پادشاه مادها وزمامداران بابل باوفرصت داد که نقشه فتوحات خودرادر آسیای صغیر باتمام برساند . تمام اقوامی که درجنوب‌ومغرب هالیس سکنی داشتند باستثنای کشورهای لیسی‌وسیلیسی همه مطیع شدند . آسیای صغیر ازآنتی‌توروس تادریای اژه و ازپونت او کسن تا خلیج پامفیلی درفرمان دولت لیدی درآمد و با ایجاد کوچ نشین‌هائی ازمردم لیدی قدرت او درداخله‌آن کشورها استوار گشت .

درسیاست داخلی نیز کرزوس مهارت و تدبیرفراوانی ازخود نشان داد ، وی که مانند سایرزمامداران خانواده خود ، باهمیت اموراقتصادی‌واقف، بود باستفاده‌از منابع طبیعی کشوریعنی کشاورزی ، استخراج معادن و توسعهٔ صنعت پرداخت .

وجود خارجیها وبسط زندگی‌تجملی وموقع جغرافیائی‌لیدی موجب پیشرفت بازرگانی و افزایش منابع درآمد دولت بود وتهیه‌و انتشارپول ، که اززمان‌ژیژس شروع وبدست کرزوس تکمیل یافته بودانجام برنامه های اقتصادی و ازدیاد عواید دولت‌راتسهیل‌وتسریع کرد . شهرسارد ، پایتخت‌لیدی ، درقرن‌ششم‌یکی‌ازبازارهای عمدهٔ فروش فلزات قیمتی بخصوص طلا ، محسوب میشد . بنظریونانیان کشورلیدی سرزمین پرنعمتی بود که هرکس میتوانست درآنجا توانگر و بی‌نیاز شود ، دراین باره حکایتی است که بذکرآن مبادرت میشود .

آلکمئون(۲) ، پسر مگاکلس(۳) که هنگام ورود مأمورین‌لیدی‌بمعبددلف ، برای مشورت باهاتف آن ، خدماتی کرده و وسایل آسایش آنان را فراهم ساخته بود مورد توجه کرزوس قرار گرفت ، کرزوس برای جبران زحمات آلکمئون او را بدربارخویش‌فراخواندو باواجازه داد که فقط یکبار بخزانه سلطنتی‌رفته‌هرمقدار

۱ - Dodone ازشهرهای قدیم که معبد مهمی مخصوص ژوپیتردرآنجابناشده بود

۲ - Alcméon ۳- Mégaclés

زیاده ازحد ، بقدرت طلای فراوان خود ، که یکی ازموجبات بدبختی او گردید ، داشت ، این پادشاه در آغاز کار بامشکلاتی مواجه‌شد . باینمعنی که باوجود طرفداری ملیون ازوی ، دسته‌ای ازمردم بخصوص عده‌ای ازهواخواهان یونان تصمیم گرفتند تا برادری او موسوم به پانتالئون(۱) را بسلطنت بردارند ، کرزوس برمخالفین غلبه کرد وهمه کوچ نشین های یونانی ، ازقبیل افز و میلت و لامپساك (۲) اطاعت وی راگردن نهادند ، با اینحال شرایط تحمیلی کرزوس چندان سنگین نبود ، کوچ نشین‌های مزبوردر اموردا خلی آزادی داشتند ولی قرارشد : ۱- قلاع واستحکامات نظامی خودرا خراب کنند و عده‌ای ازقوای لیدی در نقاط مهم نظامی مستقرشوند . ۲- خراج سالیانه‌ای بدولت لیدی بپردازند. ۳- ازلحاظ اقتصادی مزایائی برای بازرگانی لیدی قائل گردند ، این میانه روی ومخصوصاً خوشرفتاری وی نسبت بمعابدوهمچنین حس خیرخواهی که ازخصایص ذاتی او بشمار می‌آمد موجب شد که مردم لیدی و یونانیان آسیا ازگذشته و کین خواهی نسبت بیکدیگر چشم بپوشند و دوست ومتحد هم باشند وبعدها چنانکه خواهیم دید ، هنگام شدت جنگ میان ایران و لیدی ، یونانیان آسیا نسبت به کرزوس وفادار ماندند وحاضر بهمکاری با کوروش نشدند ، این وحدت و حس یگانگی همچنین سبب شد که کرزوس بفکر ایجاد بحریه‌ای در مدیترانه بیفتد و جزایر دریای اژه مانند لسبوس(۳) و کیوس (۴) وساموس(۵) را بتصرف درآورد .

تصرف جزایزمزبورمنافع اقتصادی سرشاری برای لیدی در برداشت و کرزوس مصمم بود کشتی‌هائی نیزتهیه کند منتهی نتوانست این منظوررا عملی سازد .

کرزوس ، درسیاست خارجی اقداماتی که مصالح‌دولت‌لیدی را حفظ میکرد معمول‌داشت ، روابط سیاسی اوبا دولت یونان بر اساس دوستی استواربود ، برای جلب کمك نظامی اسپارت درمواقع لزوم عهد نامه اتحادی با آن دولت بست ، میان

---

۱ - Pantaléon
۲ - Lampsaque
۳ - Lesbos
۴ - Chios
۵ - Samos

وقایق های ماهی گیری ویکی ازقدیمترین مهاجرنشینی های یونانی در کنار دریای سیاه بود ، مصب رودخانهٔ هالیس ، مرز طبیعی میان پافلاگونی و کشور پونت محسوب میشد ،

ناحیه‌پونت که درقسمت شمال شرقی آسیای صغیرقرارداشت ازمغرب برودخانهٔ هالیس‌وازمشرق‌برودخانهٔ فاز(۱) درکلشید (۲) محدودمیشد، این‌سرزمین کوهستانی دارای دره‌های حاصلخیزی بود که کشت غلات ودرختان میوه وپرورش زنبورعسل در آن رواج داشت وبعلاوه مقدارزیادی‌چوب ازجنگلها بدست می‌آمد . آب‌وهوای این قسمت مرطوب ودارای بارانهای زیاد حتی درتابستانها میباشد ، بنادرعمده پونت عبارت بودند ازآمیزوس (۳) (سامسون) وتراپزوس (٤) (طرابوزان) که ایونی‌های ساکن بندرمیلت پس از تصرف سینوپ آن دوبندررا نیزبتصرف در آورده بودند .

سرزمین گالاسی میان بی‌تی‌نی وپافلاگونی قرار داشت ورودخانه هالیس از آن میگذشت شهر عمدهٔ آن آنکور(۵) یا انکارا ومنبع درآمد عمدهٔ آن گله داری بوده است . امپراطوری هاتی درهمین حدود تشکیل یافت ومرکز این امپراطوری یعنی‌هاتو که بعدها پتری ٦ (بغازکوی فعلی) خوانده شد درخمیدگی‌رودهالیس قرارداشت .

درجنوب شرقی ، یعنی درفلات مرتفعی که تا نواحی‌فرات ادامه دارد سرزمین کاپادوس واقعشده بود ، جبال آرژه (۷) که ارتفاع آن به۳۸٤۰ مترمیرسد درهمین ناحیه وپایتخت این قسمت مازاکا ۸) بوده که امروزقیصریه نام دارد ، درشمال این شهر، شهر کول تپه قرار داشت و«الواح کاپادوس» که مربوط به کوچ نشین سامی و بازرگانان آشوری‌میان بین‌النهرین وآسیای‌صغیرمیباشد ازهمین حدود بدست‌آمده .

نام قدیم این‌ناحیه بازرگانی کانش‌بوده است ، منسوجات بین‌النهرین وسوریه با سرب‌ومس‌وهمچنین خرسیاه کاپادوس‌مبادله میشد. آثار هیتی‌دراین قسمت‌بخصوص

۱- Phase. ۲- Colchide.
۳- Amisos. ٤- Trapésus.
۵- Ancyre. ٦- Ptérie ۷- Argée.
۸ - Mazaca

طلا میخواهد و میتواندازآنجاباخود ببرد ، آلکمئون پس‌ازتأمل بسیاروتهیه‌لباسهای فراخ و مناسب بخزانه راهنمائی شد ومقدارزیادی‌طلا ، یعنی آنچه میتوانست باخود آورد ، حتی دهان خودرا نیز ازطلا پر کرد ، کرزوس‌ازمشاهدهٔاو که بزحمت‌خود را حرکت میداد بخنده افتادو گذشته‌ازاینکه طلاها رابوی‌بخشید هدایای گرانبهای دیگری نیز باو داد .

این‌طلا که موجب شهرت وجاویدساختن‌نام کرزوس بود بخوبی‌مورداستفاده قرارگرفت، کمك‌اسپارت و نظرموافق هاتف دلف و حتی خدایان ازهمین راه‌جلب شد و چنانکه میدانیم عظمت و شکوه دولت لیدی را ، سیاست طلا ، مدتها محفوظ نگاه داشت .

۴-بی‌تی‌نی، پافلاگونی، پونت، گالاسی، کاپادوس .

درسواحل‌آسیائی‌دریای‌سیاه ودریای‌مرمره سه‌ناحیه‌بنام بی‌تی‌نی، پافلاگونی وپونت قرار گرفته .

بی‌تی‌نی که بوسیلهٔرودخانه سانگاریوس (۱) مشروب میشد میان دریای‌سیاه وجنگلهای کوهستانی داخل آسیای صغیر قرار داشت ، بعقیده هرودوت اهالی این سرزمین ازتراس باین قسمت آمده دسته‌ای ازآنها بنام بی‌تی‌نی ودسته‌ای موسوم به تی‌نی (۲) بودند، صنعت چوب بواسطه وجود جنگلهای‌فراوان همیشه درآنجارواج داشته وپرورش انواع درختان میوه ، منبع عمده درآمد کشور بود . سواحل‌مستقیم این ناحیه ، پناهگاه مناسبی برای کشتی ها نبود و بهمین مناسبت تجارت دریائی در این‌حدودرونق‌نداشت‌وفقط‌بندرهراکلیا(۳) برای کشتی‌رانی مساعدوراه ارتباط‌آسیا واروپا ازاین قسمت بود .

برجستگی‌ها وناهمواریهای‌زمین درپافلاگونی نظیربی‌تی‌نی میباشد ، منتهی اراضی باتلاقی وآبهای‌راکد، اقلیم نامساعدی‌دراین سرزمین بوجود میآورد ، کشت زیتون درنواحی ساحلی وپرورش‌اسب وقاطریکی‌ازمشاغل عمده اهالی راتشکیل میداد ، بندرسینوپ (۴) درکناردریای‌سیاه یکی ازمراکزمهم کشتی‌های بازرگانی

۱- Sangarios.
۲- Thyniens.
۳- Héracléia.
۴- Sinope که بزبان هیتی Sinouwa خوانده میشد

زندگی مردم مشاهده میشود ، در نواحی سرد کوهستانی وفلاتهای مرتفع گله داری معمول بوده واز چوب جنگلها استفاده شایانی میشده . در جلگه‌ها هوا گرمتر ، وغلات ومیوه آن ازقدیم معروف بوده ودر تپه‌های کوچك انگوروزیتون وانار بعمل می‌آمده است . چون مدارك کافی دردست نیست ، تعیین نژادی که نخستین باردراین سرزمین سکنی گرفت دشوار است همینقدر میدانیم که در آغاز یکعده براکی سفال که بنام آرمنوئید خوانده میشوند ازقدیمترین ازمنه دراین حدود ساکن بودند ولی چنانکه از کتیبه‌ها ومتون قدیم برمیآید ، دردوره‌های تاریخی عده‌ای ازآزیانی‌ها وآریاها در این حدود ساکن شده‌اند ودر نتیجه تحقیقات جدید معلوم شده است که هوریها واسطه میان سکنه ارمنستان ومردم شمال بین‌النهرین میباشند. مسکن این قوم درمشرق میتانی وتا ناحیهٔ بتلیس ودریاچه وان ادامه داشته .

در متون آشوری ، از قرن سیزدهم ، ممالك اطرف دریاچه وان ، نایری(۱) ودریاچه وان، « د یای نایری» خوانده میشد، درقسمتی از کتیبه‌های سلاطین آشوری که شرح اردو کشی آنها بنواحی کوهستانی این حدود میباشد ، بتقسیمات مختلفی که دراین سرزمین وجود داشته ، اشاره میشود . بموجب این اشارات بیست تا چهل پادشاه درقسمتهای ارمنستان حکومت داشته‌اند وپادشاهان آشور در جنگهای خود هریك ازآنها را جداگانه مغلوب وسرکوبی کرده‌اند، ازتگلات فالازار اول(۱۰۹۰ - ۱۱۱۶) در نزدیکیهای سرچشمه دجله کتیبه‌ای بدست آمده که تصویر وی بر آن نقش شده وپادشاه در آن، خودرا فاتح کشورهائی که « ازدریای آمورو (مدیترانه) تادریای نایری امتداد داشته » خوانده‌است وهمچنین کتیبه‌دیگری که شرح اردو کشی او به نایری است ، در ملازکرت پیدا شده . نتیجه این اردو کشی‌ها این بود که اتجادیه‌ای از قسمتهای مختلف ممالك نایری بنام دولت اورارتو بوجود آمد و بهمین مناسبت ازقرن نهم ببعددر سالنامه‌های آشوری معمولا نام اورارتودیده میشود، مؤسس دولت مزبور ساردور (۲) نام‌داشت که خودرا «پادشاه کشور نایری» وهمچنین «پادشاه

Sardour - ۲ Naïri. -۱

در جاده میان آرژه و مالاتیا (درقدیم ملیتن (۱) نام داشت) زیاد دیده میشود . شهر ارسلان تپه فعلی نزدیك شهر ملیتن واقعشده و کتیبه های هیتی‌هیروگلیفی در آن فراوان‌است، در جنوب غربی این‌سرزمین، یعنی‌در دامنه‌های توروس، شهر تووا ناوا (۲) که دردو ٔیونان وروم تیانا خوانده میشد وامروز کلیسه حصار نام دارد، ودرقسمت علیای هالیس شهرمعروف سیواس قرارداشته .

۵ - نواحی درزی شمال بین النهرین

در شمال بین‌النهرین رشته جبال ارمنستان واقعشده که از مغرب به آناطولی وازمشرق بدریای خزرمحدود میگردد ، دنباله این جبال ازطرف جنوب بکوههای کردستان، در بین‌النهرین می‌پیوندد ، وازطرف شمال‌تا دریای‌سیاه ورود ارس‌امتداد می‌یابد ، رودخانه‌های بزرگ فرات ودجله ازجبال ارمنستان سرچشمه گرفته پس‌از مشروب کردن بین‌النهرین وارد خلیج فارس میشوند وبا آنکه موانع طبیعی متعدد باید مانع ارتباط ارمنستان و بین‌النهرین شده باشند معذلك تاریخ دو کشور ازقدیم مربوط بیکدیگر بوده است .

سر زمین ارمنستان از فلاتهای متعدد (بین ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ متر ارتفاع) و کوهستانهای‌بلند (متجاوزازچهارهزارمتر) تشکیل‌یافته و دوقله معروف به‌آرارات بزرگ (۵۲۰۵ متر) وآرارات کوچك (۳۹۱۱متر) در آن قراردادند ، کلمه‌آرارات که در تورات‌دیده‌میشود تلفظ‌نادرست کلمه اورارتومیباشدوچنانکه میدانیم‌آشوریها قسمتی ازارمنستان را بنام اورارتومیخواندند .

جلگه‌های حاصلخیز ارمنستان درشمال غربی ار زنجان (در قدیم اریزا (۳)) وارزروم (درقدیم کارانا-تئودوزیوپولیس (٤))، درمرکزالاشکرت (۵) وملازکرت وجلگه‌میانه‌ارس(با شهرهای‌معروف‌ایروان‌واچمیادزین)بوده که درمیان کوهستانها قرار داشتند ، در ارمنستان اختلاف زیادی میان آب وهوای نواحی مختلف ونوع

۱- Mélitène یا Maldia یا Meliddi

۲- Touwanawa.

۳- Eriza. ٤- Théodosiopolis.

۵- Alachkert. - Melazkert.

مرتفع (مانند زاغه میان کرمانشاه وهمدان وبادوش‌درراه دزفول) جبال مزبور بوده، در تخته سنگهای بیستون که برسرراه میان بین‌النهرین و ماد قرار داشت و همچنین درمعبر کله‌شین(۱) (درراه اورمیه) علائم و یادگارهائی از عبور فاتحین قدیم دیده میشود ودر دامنه‌های زاگرس، در ناحیه معروف به حلوان (سرپل ذهاب) کتیبه‌ای بنام«لوحه هورین شیخ‌خان» که ظاهراً از شاهزادگان لولوبی بوده موجودمیباشد.

مردمی که دراین‌نواحی کوهستانی بسرمیبردند چادرنشین و کار عمده آنها گله‌داری وشبانی بود، درتابستانها بدره‌های سبز وخوش‌آب وهوای کوهستان‌ها رفته و در پائیز بطرف نواحی گرم بین‌النهرین یا فلات ایران روانه می‌شدند ولی ازقدیمترین ایام بیشتر متوجه اراضی حاصلخیز سومر وآکادبودند و چنانکه دیدیم سومریها وبابلیها وآشوریها برای دفاع ازممالك خود باآنها مبارزاتی کردند.

دودسته از اقوامی که مأخذآنها بدرستی معلوم نیست مدتها مزاحم بومیان بین‌النهرین بودند، این‌اقوام لولوبوها (که‌آشوریان‌آنها را لولومو وگاهی‌لولو میخواندند) وگوتی‌ها(که‌آشوریهاآنهارا کوتومیگفتند) میباشند، نقش‌برجسته‌ای که‌درسرپل‌بدست‌آمده‌ودارای کتیبه‌ای‌بزبان‌آکادی‌قدیم‌است‌متعلق به‌آنوبانی‌نی(۲) «پادشاه لولوبو» بوده‌ولاسیراب(۳)«پادشاه گوتی» نیزنام‌خودرا برسر گرزی که‌ازاو باقیمانده نقش کرده‌است، چنانکه ازفهرست زمامداران سومر وآکاد برمیآید پس ازسلسله چهارم، سلسله گوتیوم بزمامداری پرداخته وآخرین پادشاه این سلسله، یعنی تیری‌کان(٤) بدست اوتوهگال مؤسس سلسله پنجم اوروك‌ازسلطنت خلع‌شده است، منتهی این‌اقوام که ازبابل طرد شده‌بودند متوجـه‌آشور ومـزاحم‌آن کشور گشتند.

در نیمهٔ اول‌هزاره‌دوم کاسی‌ها ازنواحی جنوبی‌زاگرس بطرف‌بابل‌رهسپار شدند وعده‌ای از آنها زمام امور را بدست‌گرفته قریب شش قرن براین سرزمین حکومت کردند، زمامداران این سلسله که شرح آن پیشتر گفته شد نامهای خود

---

۱ - لوحه Kelishin متعلق‌به Ménoua پادشاه‌اورارتو (اواخرقرن‌نهم قبل‌ازمیلاد).
۲ - Annoubanini   ۳ - Lasirab   ٤ - Tiriquan

جهان» میخواند. پادشاهان آشور از تحریکاتی که زمامداران نایری(۱) علیه آنها بعمل می‌آوردند بشدت جلوگیری کردند و سارگن دوم، در سال ۷۱۴ ناحیه اورارتو را بتصرف درآورد.

کتیبه‌هائی که از زمامدان اورارتو باقی است، بخط میخی (نظیر میخی آشوری) وبزبانی که شبیه زبان هوری بوده، میباشد، این زبان را، اورارتی و همچنین وانی وخالدی(۲) مینامند که تا جنوب دریاچه اورمیه واز مغرب تا ملیتن رواج داشته، از کتیبه‌های ناحیه‌وان چنین برمیآید که‌در نیمه اول قرن هشتم سار دور سوم تا کماژن پیش رفت وشهر حلب را بتصرف خویش درآورد.

درجنوب و جنوب‌شرقی دریاچه‌اورمیه، یعنی درناحیه‌ای که به مادی اتروپاتن(۳) (آذربایجان) معروف گردید، اقوامی ساکن شدند که متون آشوری از آنها بنام مانئی (٤) یادمیکند، سرزمین آنها نیز بتدریج مان خوانده شد وعده‌ای تصور میکنند که کلمهٔ وان ازهمین کلمه مشتق شده‌باشد، مانئی‌ها باحتمال‌قوی‌ازنژاد آریابوده‌ونام آنها در بین اقوامی که خراجگزار و مطیع سار دن بوده‌اند دیده میشود، درزمان آسارهادون‌ضمن‌دشمنانی که‌ازشمال و شمال‌شرقی آشورا تهدید میکردند نام‌مانئی‌ها سیمری‌ها (جیمیره (۵))، سکاها (ایشکوزه(٦)) ومادها (مادای) ذکرشده وعاقبت آشوربانی‌پال، جانشین آسارهادون برآنها غلبه کرد.

٦ ـ نواحی‌مرزی مشرق بین‌النهرین

ازشمال‌شرقی تاجنوب شرقی بین‌النهرین، یعنی میان‌ایران وعراق‌سلسله جبال زاگرس واقعشده، که دارای دویست کیلومتر عرض ویکهزار کیلومترطول میباشد ومرزشرقی اراضی اطراف دجله وفرات راتشکیل میدهد، راه ارتباط میان‌آشورو بابل‌و نواحی‌شرقی این سلسله جبال عظیم، شعب‌ساحل چپ‌رودخانه دجله و گردنه‌های

۱ـ این‌زمامداران‌بنام Ispoueni، Menoua، Argisti (اول‌ودوم) Sadour (دوم وسوم) Rousa (اول‌ودوم) یااورسا بوده‌اند.

۲ـ Khaldique یا Vannique ۳ـ Médie Atropatene ٤ـ Mannéens یامانائی‌ها.

۵ـ Gimirrai ٦ـ Ishkouuzai

از اینکه توانسته بود از مادها خراج دریافت کند، مباهات میکرد ولی در زمان آسارهادون و آشوربانی پال مجدداً مادها قدرت یافتند و رهبری اتحادیه‌ای که از مانائی ها، سکاها وسیمری ها علیه آشور تشکیل یافته بود بعهده گرفتند و بالاخره پادشاه آنها موسوم به هووخشتر در سال ۶۱۴ شهر آشور را بتصرف درآورد و باهمکاری نابوپولاسار پادشاه بابل وار دنینوا شد (۶۱۲)، هووخشتر تاحران (در سوریه، مجاور بین النهرین) پیش رفت و آخرین زمامدار آشور یعنی آشور اوبالیت را از آن شهر بیرون کرد.

مادها عاقبت تبعیت پارس‌ها را پذیرفتند وچنانکه میدانیم کار اتحاد تمام دولت های شرق نزدیک ، وایجاد سازمانهای مرتب اداری وتشکیل ساتراپیهائی که مطیع پادشاه بودند بدست پارسها عملی شد. تمام کشورهائی که میان داردانل وخلیج فارس قرار داشتند یعنی آسیای صغیر وفنیقی وسوریه ، نواحی حوضه فرات ودجله ونواحی مرزی شمال ومشرق بین النهرین ، همه تحت فرمان پارسها درآمدند و در این راه کوروش وپسراو کمبوجیه وداریوش که خودرا «پارسی پسر پارسی وآریائی از نژاد آریائی» میخواند کوشش زیادی کردند ، این قوم فاتح مدتها عظمت دنیای مشرق را در برابر یونانیان توسعه داد وآثار گرانبهائی در زمینه تمدن از خود بیادگار گذاشت .

بقول گروسه (۱) مورخ دانشمند معاصر فرانسوی :

«دوران آرامشی که پس از جنگ ها وخونریزی های بابل و آشور ، بوسیله هخامنشی ها درشرق ایجاد شد (۳۳۴ - ۵۳۹) ، بحقیقت موجب نیکنامی و افتخار تاریخ بود ، این آرامش برای کشورهای آسیای مقدم که بصورت میدانهای جنگ دائم درآمده وهمه جنگجویان ودلاوران زمان درآنجا یکدیگر را ازپای درآورده بودند ، کمال ضرورت را داشت وبرای دنیای قدیم دوره آسایشی محسوب میشد ، سیاحان ومسافرینی که بایران رفته‌اند ، همه درپرسپولیس ، بارگاه جلال و عظمت و در بارباشکوه هخامنشی ، مکانی که اوامر شاهنشاهان ایران ازآنجا بر سراسر دنیای آنروز حکومت میکرد ، سرتعظیم وتحسین فرودآورده اند . امپراطوری

۱- René Grousset

را که شبیه باسامی ایلامی بودهمچنان محفوظ نگاهداشتند وپاره‌ای ازخدایان آنها در بین خدایان سومر و آکاد مورد ستایش قرار گرفتند ، لباس آنها زیباتر وجالب‌تر ازلباس پادشاهان سابق بود و در معماری نیز ابتکارهائی مخـصوص بخود داشتند ولی بطور کلی تمدن بابلی یعنی آداب وخط وزبان‌ومذهب سرزمین جدیدراپذیرفتند وحتی درقسمت پیش گوئی وتفأل مجموعه‌هائی از خود باقی گذاشتند که بعدها در کتابخانه معروف آشور بانی‌پال جمع آوری شد . کاسی‌ها پس از استیلا بر بابل آنرا کاردونیاش «کشوربحری» خواندند وپایتخت جدیدی بنام دور کوریگـالزو ایجاد کردند ، این‌شهر امروز به عقرقوف معروف است ودرسی کیلومتری مغرب بغداد قرار دارد .

امپراطوری ایلام که‌درمشرق بابل واقعشده بود ونقش مهمی در تاریخ شرق نزدیك داشت ازهمسایگان شرقی کشورهای بین‌النهرین محسوب میشود ، مرکـز تمدن این سرزمین شهر معروف‌شوش‌بود ومورخین وجغرافیادانان قدیم یونان ورم قسمتی از ایلام را بمناسبت اهمیت این‌شهر سوزیان میخواندند ، سرزمین ایلام یکی ازچهار قسمت دنیای‌قدیم ، یعنی ایلام درجنوب ،آکاددرشمال ، سوبارو (وگوتیوم) درمشرق وآمورو درمغرب محسوب میشد ، درآغاز تشکیل این‌دولت ، تاریخ‌ایلام با تاریخ سومر وآکاد بکلی مربوط بود ولی دراوایل هـزارهٔ دوم پیـش از میلاد ایلامیها بتصرف بابل اقدام کردند یکی ازشاهزادگان ایلامی سلسله ای در لارسا تشکیل داد و چندی بعد ایسین و اوروك و بابل بتصرف آنها در آمد ولی باً روی کارآمدن حمورابی ایلامیها مجبور بعقب‌نشینی گشتند وتقریبـاً یك قـرن بعد کوتیرناهوننته عظمت ایلام را تجدید کرد .

طوایف‌ماد که درنواحی کوهستانی جنوب خزر ودامنه های شرقی زاگرس مسکن داشتند بتدریج قدرتی بهمرسانده ازقرن هشتم تحت لوای واحدی درآمدند وبرهبری فرماندهان خود مانند دیااوکو وخشاتریتا (فرائورتس) مزاحم آشوریان شدند ، پادشاه‌آشور ، سارگن‌آنها را شکست داد وپس ازتصرف ساماری عده ای از بنی‌اسرائیل را به سرزمین ماد فرستاد ، سناخریب در یکی از کتیبه های خود

فهرست اعلام

« الف »

هخامنشی توسعه تمدن و فرهنگ مادی بابل و آشور را در آسیای مقدم و از بوسفور تا سند تعقیب کرد چنانکه امپراطوری روم نیز بعدها ببسط تمدن یونان از بریتانیا تا ارمنستان مشغول شد . دراین‌مورد یکی ازقوانین مهم وقاطع تاریخ جلب نظر میکند : کشورهائی که باین‌ترتیب درصدد توسعه‌طلبی و بسط اراضی خویش هستند تمدن آنها یك‌قسمت از نفوذ عمقی ومعنوی خود را ازدست خواهد داد . این اصل که در تاریخ مکرر باآن مواجه میشویم . یکی از غرامات سنگین توسعه طلبی محسوب میشود .

درواقع، باتمام‌محاسنی که حکومت‌واحدهخامنشی دربرداشت بگفته‌لاویس(۱) ازمدتهاپیش‌زمینهٔ‌انتقال «حق‌رهبری وهدایت تاریخ» ازآسیای مقدم بیونان‌فراهم‌بود.

Lavisse - ۱

فهرست منابع کتاب

Aymard (A.), Auboyer (J.) – L Orient et la Grèce antique, T.I.
(Collection «Histoire générale des Civilisations), Paris, 1953.

Breasted (J.H.). – La Conquête de la Civilisation, Paris, 1945.
(trad. française . .

Brion (M). La résurrection des villes mortes, 2 vol Paris 1949.

Contenau (G). – Les Civilisations anciennes du Proche Orient,
Paris, 1948.

« « .– La Civilisation d'Assur et de Babylone, Paris,1951

« . La Civilisation des Hittites et des Hurrites du
Mittanni, Paris, 1948

« . Manuel d'archéologie orientale, 4 vol. Paris, 1947.

« . Le Déluge babylonien, Paris 1952.

« « Capart (j.).– L'Histoire de l'Orient ancien, Paris, 1936.

Delaporte (L.). – Les peuples de l'Orient méditerranéen; le Proche
Orient asiatique, (Collection «clio»), Paris, 1948

« . La Mésopotamie, les civilisations babylonienne et
assyrienne Collection l'évolution de l'humanité ,Paris,1923

« . Les Hittites, Paris, 1936.

De Morgan (j.). – Les Premières Civilisations, Paris, 1909

Dhorme (E.), Dussaud (R.). Les religions de Babylonie et
d'Assyrie; les religions des Hittites et des Hourrites, des
Phéniciens et des Syriens, (Collection «Mana), Paris,1949

Drioton (E.), Vandier (j.). – L'Egypte, Paris, 1946.

Durant (W.). Histoire de la Civilisation, Paris,1947.
trad. francaise .

Erman (A.), Ranke (H.). La Civilisation égyptienne,
(trad. française), Paris 195 .

Février (j.G.) Histoire de L'écriture, Paris, 1948.

Gabriel-Leroux (j.) Les premières Civilisations de la Méditerranée,
Collection «Que sais-je? Paris, 1948.

Weill (R.). La Phénicie et l'Asie occidentale, Paris, 1939

Wells (G H.).- Esquisse de l'histoire universelle (trad. française)
Paris, 1948

Woolley (L.). - Ur en Chaldée (trad. française Paris, 1949

کتاب مقدس . چاپ لندن ۱۹۳۳

مجله سومر بغداد ـ عراق

مدن العراق القديمه تأليف دروتی مکای ترجمه و شرح یوسف
مسکونی بغداد ۱۹۵۲

Ghirshman (R). — L'Iran, des origines a l'Islam, Paris, 1951.
Gordon Child (V·). — L'Orient préhistorique, Paris, 1953.
Grousset (R.). - Bilan de L'Histoire, Paris, 1953.
Hoeffer (M.F·). — Chaldée, Assyrie, Médie, Babylonie, Mésopotamie, Phénicie, Palmyrène, Paris, 1852.
Hrozny (B). — Histoire de l'Asie Antérieure, Paris, 1947. (trad. française)
Homo (L.). — Histoire d'Orient. Paris, 1945.
Hours–Miédan (M·). — Carthage, Collection «Que sais-je?» Paris, 1949.
Huart (C.), Delaporte (L.). — l'Iran antique, Elam et Perse et la civilisation iranienne, Paris, 1952.
Jouguet, Dhorme, Vandier, Aymard, Contenau, Chapoutier,
Grousset. Les Premières Civilisations, T. I, de la (Collection «Peuples et civilisations»), Paris, 1950,
Lenormant (F.). — Histoire ancienne de l'Orient, Paris, 1896,
Maspero (G.). — Histoire ancienne des peuples de l'Orient, 3 vol. Paris, 1895 - 1908
Ménant (j). — Babylone et la Chaldée, Paris, 1865,
Moret (A.). — des Clans aux Empires, Collection «l'évolution de l'humanité»), Paris, 1923
« « — Histoire de l'Orient, 2 vol. Collection «Histoire générale»), Paris, 1936,
Murphy (j.). — Origines et histoire des religions, (trad. française), Paris, 1951
Oppenhiem (B.M.V·). — Tell Halaf (trad. française), Paris, 1939
Pirenne(j·). — Civilisations antiques, Paris, 1951
« « — Les grands Courants de l'histoire universelle, T.I, Paris 1947
Ricciotti (G.). — Histoire d'Israël, 2 vol, (trad. française), Paris, 1947
Rutten (M.). — Babylone (Collection «Que sais-je?») Paris, 1948

فهرست تصاویر خارج متن

فهرست تصاویر و نقشه ها

فهرست نقشه ها

فهرست تصاویر

فصل اول
دورهٔ ما قبل آکاد

فصل دوم

فصل سوم
سلسلهٔ آگاده

فصل چهارم

بخش سوم
هزارهٔ دوم پیش ازمیلاد

فصل اول

فصل دوم
مبادی امپراطوری آشور
ازقرن بیستم تا قرن دوازدهم پیش ازمیلاد

فهرست مطالب کتاب

مقدمه

بخش نخست

فصل اول

کلیات

فصل دوم

از آغاز تا سه هزار سال پیش از میلاد

پیش از تاریخ در بین‌النهرین سفلی

بخش دوم

از سه هزار سال تا دو هزار سال پیش از میلاد

بخش چهارم

هزارهٔ اول پیش از میلاد

فصل اول

فنیقی

فصل دوم

بنی اسرائیل در کنعان

فصل چهارم

عظمت وانحطاط آشور

فصل پنجم

امپراطوری بابل جدید

تمدن دردوره امپراطوری بابل جدید :

فصل ششم

ملل آسیای صغیر و نواحی مرزی شمال و مشرق بین النهرین

غلطهای عمدهٔ کتاب

غلط	صحیح	صفحه	سطر
واسطالناس	اواسطالناس	۱۲۲	۱۳
بهھاتی انتقال داد	بهھانو انتقال داد	۱۵۳	۱۸
شاهزاده سنجار	سنجارشاهزادهٔ کارخمیش	۱۸۵	۵
شین شارایشکون	سین شارایشکون	۲۷۳	۸
دوده	دوره	۲۸۹	۹
بوده	برده	۲۹۰	۲۰
است	اسب	۲۹۸	۱۵
Minot	Minos	۲۹۹	۲٤
میلاس	ملاس	۳۰۲	۲۱
ازجانب مشرق اورارتو	ازجانب مشرق تا اورارتو	۳۰٤	۱۰

درصفحه ۷۱ و صفحه ۱٦۹ تصاویر وارونه چاپ شده

انتشارات دانشگاه تهران

۱ - وراثت (۱)	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
۲ - A Strain Theory of Matter	» » محمود حسابی
۳ آراء فلاسفه در بارهٔ عادت	ترجمهٔ » برزو سپهری
٤ - کالبدشناسی هنری	تألیف » نعمت‌الله کیهانی
٥ - تاریخ بیهقی جلد دوم	بتصحیح سعید نفیسی
٦ - بیماریهای دندان	تألیف دکتر محمود سیاسی
۷ - بهداشت و بازرسی خوراکیها	» » سرهنگ شمس
۸ - حماسه سرائی در ایران	» » ذبیح‌الله صفا
۹ - مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی	» » محمد معین
۱۰- نقشه برداری جلد دوم	» مهندس حسن شمسی
۱۱- گیاه شناسی	» حسین گل گلاب
۱۲- اساس الاقتباس خواجه نصیر طوسی	بتصحیح مدرس رضوی
۱۳- تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد اول	تألیف دکتر حسن ستودهٔ تهرانی
١٤- روش تجزیه	» » علی‌اکبر پریمن
١٥- تاریخ افضل - بدایع الازمان فی وقایع کرمان	فراهم‌آوردهٔ دکتر مهدی بیانی
١٦- حقوق اساسی	تألیف دکتر قاسم زاده
۱۷- فقه و تجارت	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۱۸- راهنمای دانشگاه	—
۱۹- مقررات دانشگاه	—
۲۰- درختان جنگلی ایران	» مهندس حبیب‌الله ثابتی
۲۱- راهنمای دانشگاه بانگلیسی	—
۲۲- راهنمای دانشگاه بفرانسه	—
۲۳- Les Espaces Normaux	تألیف دکتر هشترودی
٢٤- موسیقی دورهٔ ساسانی	» مهدی برکشلی
٢٥- حماسه ملی ایران	ترجمهٔ بزرگ علوی
٢٦- زیست شناسی (۲) بحث در نظریهٔ لامارک	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
۲۷- هندسه تحلیلی	» » علینقی وحدتی

۵۸- فلسفه آموزش و پرورش — تألیف دکتر فتح‌الله امیرهوشمند
۵۹- شیمی تجزیه — » » علی‌اکبر پریمن
۶۰- شیمی عمومی — » مهندس سعیدی
۶۱- امیل — ترجمهٔ غلامحسین زیرک‌زاده
۶۲- اصول علم اقتصاد — تألیف دکتر محمود کیهان
۶۳- مقاومت مصالح — » مهندس گوهریان
۶۴- کشت گیاه حشره‌کش پیرتر — » مهندس میردامادی
۶۵- آسیب شناسی — » دکتر آرمین
۶۶- مکانیک فیزیک — » « کمال جناب
۶۷- کالبدشناسی توصیفی (۲) - مفصل شناسی — تألیف دکتر امیراعلم - دکتر حکیم - دکتر کیهانی - دکتر نجم‌آبادی - دکتر نیک‌نفس

۶۸- درمانشناسی جلد اول — تألیف دکتر عطائی
۶۹- درمانشناسی » دو — » » »
۷۰- گیاه شناسی - تشریح عمومی نباتات — » مهندس حبیب‌الله ثابتی
۷۱- شیمی آنالیتیک — » دکتر گاگیک
۷۲- اقتصاد جلد اول — » » علی‌اصغر پورهمایون
۷۳- دیوان سیدحسن غزنوی — بتصحیح مدرس رضوی
۷۴- راهنمای دانشگاه — —
۷۵- اقتصاد اجتماعی — تألیف دکتر شیدفر
۷۶- تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد دوم — » » حسن ستوده تهرانی
۷۷- زیبا شناسی — » علینقی وزیری
۷۸- تئوری سینتیک گازها — » دکتر روشن
۷۹- کارآموزی داروسازی. — » » جنیدی
۸۰- قوانین دامپزشکی — » » میمندی‌نژاد
۸۱- جنگلشناسی جلد دوم — » مهندس ساعی
۸۲- استقلال آمریکا — » دکتر مجیر شیبانی
۸۳- کنجکاویهای علمی و ادبی — —
۸۴- ادوار فقه — » محمود شهابی
۸۵- دینامیک گازها — » دکتر غفاری
۸۶- آئین دادرسی دراسلام — » محمد سنگلجی
۸۷- ادبیات فرانسه — » دکتر سپهبدی
۸۸- از سربن تا یونسکو- دو ماه در پاریس — » » علی‌اکبر سیاسی
۸۹- حقوق تطبیقی — » » حسن افشار

٢٨- اصول گداز و استخراج فلزات جلد اول	تألیف دکتر یگانه حایری
٢٩- اصول گداز و استخراج فلزات » دوم	» » »
٣٠- اصول گداز و استخراج فلزات » سوم	» » »
٣١- ریاضیات در شیمی	» » هورفر
٣٢- جنگل شناسی جلد اول	» مهندس کریم ساعی
٣٣- اصول آموزش و پرورش	» دکتر محمد باقر هوشیار
٣٤- فیزیولژی گیاهی جلداول	» » اسمعیل زاهدی
٣٥- جبر و آنالیز	» » محمدعلی مجتهدی
٣٦- گزارش سفر هند	» » غلامحسین صدیقی
٣٧- تحقیق انتقادی در عروض فارسی	» » پرویز ناتل خانلری
٣٨- تاریخ صنایع ایران - ظروف سفالین	» » مهدی بهرامی
٣٩- واژه نامه طبری	» » صادق کیا
٤٠- تاریخ صنایع اروپا درقرون وسطی	» عیسی بهنام
٤١- تاریخ اسلام	» دکتر فیاض
٤٢- جانورشناسی عمومی	» » فاطمی
٤٣- Les Connexions Normales	» » هشترودی
٤٤- کالبد شناسی توصیفی (١) - استخوان‌شناسی	» دکتر امیراعلم - دکتر حکیم دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیك نفس - دکتر نائینی
٤٥- روان‌شناسی کودك	» دکتر مهدی جلالی
٤٦- اصول شیمی پزشکی	» » آ. وارتانی
٤٧- ترجمه وشرح تبصرهٔ علامه جلداول	» زین‌العابدین ذوالمجدین
٤٨- اکوستیك «صوت» (١) ارتعاشات - سرعت	» دکتر ضیاء الدین اسمعیل بیگی
٤٩- انگل شناسی	» » ناصر انصاری
٥٠- نظریه توابع متغیر مختلط	» » افضلی‌پور
٥١- هندسه ترسیمی و هندسه رقومی	» احمد بیرشک
٥٢- درس اللغة والادب (١)	» دکتر محمدی
٥٣- جانور شناسی سیستماتیك	» » آزرم
٥٤- پزشکی عملی	» » نجم آبادی
٥٥- روش تهیه مواد آلی	» » صفوی گلپایگانی
٥٦- مامائی	» » آهی
٥٧- فیزیولژی گیاهی جلددوم	» » زاهدی

۱۲۳-	**فهرست کتب اهدائی** آقای مشکوة (۱)	تألیف علینقی منزوی تهرانی
۱۲۴-	**چشم پزشکی** جلداول	» دکتر ضرابی
۱۲۵-	**شیمی فیزیك**	» » بازرگان
۱۲۶-	**بیماریهای گیاه**	» » خبیری
۱۲۷-	**بحث در مسائل پرورش اخلاقی**	» » سپهری
۱۲۸-	**اصول عقاید و کرائم اخلاق**	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۱۲۹-	**تاریخ کشاورزی**	» دکتر تقی بهرامی
۱۳۰-	**کالبدشناسی انسانی (۱)** سر و گردن	» » حکیم و دکتر گنج‌بخش
۱۳۱-	**امراض واگیر دام**	» » رستگار
۱۳۲-	**درس اللغة و الادب (۲)**	» » محمدی
۱۳۳-	**واژه نامه گرگانی**	» » صادق کیا
۱۳۴-	**تك یاخته شناسی**	» » عزیز رفیعی
۱۳۵-	**حقوق اساسی** چاپ پنجم (اصلاح شده)	» » قاسم زاده
۱۳۶-	**عضله و زیبائی پلاستیك**	» » کیهانی
۱۳۷-	**طیف جذبی و اشعه ایکس**	» » فاضل زندی
۱۳۸-	**مصنفات افضل الدین کاشانی**	» » مینوی و یحیی مهدوی
۱۳۹-	**روان‌شناسی** (از لحاظ تربیت)	» » علی‌اکبر سیاسی
۱۴۰-	**ترمودینامیك (۱)**	» مهندس بازرگان
۱۴۱-	**بهداشت روستائی**	» دکتر زوین
۱۴۲-	**زمین شناسی**	» » یدالله سحابی
۱۴۳-	**مکانیك عمومی**	» » مجتبی ریاضی
۱۴۴-	**فیزیولوژی** جلداول	» » کاتوزیان
۱۴۵-	**کالبدشناسی و فیزیولوژی**	» » نصرالله نیك نفس
۱۴۶-	**تاریخ تمدن ساسانی** جلداول	» سعید نفیسی
۱۴۷-	**کالبدشناسی توصیفی (۵)** قسمت اول سلسله اعصاب محیطی	» دکتر امیراعلم-دکتر حکیم دکتر کیهانی-دکتر نجم‌آبادی-دکتر نیك نفس
۱۴۸-	**کالبدشناسی توصیفی (۵)** قسمت دوم اعصاب مرکزی	» » » »
۱۴۹-	**کالبدشناسی توصیفی (۶)** اعضای حواس پنجگانه	» » » »
۱۵۰-	**هندسه عالی** (گروه و هندسه)	تألیف دکتر اسدالله آل‌بویه
۱۵۱-	**اندام‌شناسی گیاهان**	» پارسا
۱۵۲-	**چشم پزشکی (۲)**	» » ضرابی
۱۵۳-	**بهداشت شهری**	» » اعتمادیان
۱۵۴-	**انشاء انگلیسی**	» بازارگادی
۱۵۵-	**شیمی آلی** (ارگانیك) **(۲)**	» دکتر شیخ
۱۵۶-	**آسیب شناسی** (گانگلیوف استلر)	» » آرمین
۱۵۷	**تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی**	» » ذبیح‌الله صفا

۹۰- میکروب‌شناسی جلد اول	تألیف دکتر سهراب-دکتر میردامادی
۹۱- میزراه جلد اول	» » حسین گلاؤی
۹۲- » » دوم	» » » »
۹۳- کالبد شکافی (تشریح عملی دست‌وپا)	» » نعمت‌الله کیهانی
۹۴- ترجمه وشرح تبصره علامه جلد دوم	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۹۵- کالبد شناسی توصیفی (۳) - عضله شناسی	» دکتر امیراعلم-دکتر حکیم
	دکتر کیهانی-دکتر نجم آبادی- دکتر نیک نفس
۹۶- » » (۴) - رگ شناسی	» » » »
۹۷- بیماریهای گوش وحلق و بینی جلداول	تألیف دکتر جمشیداعلم
۹۸- هندسهٔ تحلیلی	» » کامکار پارسی
۹۹- جبر و آنالیز	» » » »
۱۰۰- تفوق و برتری اسپانیا (۱۵۵۹-۱۶۶۰)	» » بیانی
۱۰۱- کالبدشناسی توصیفی - استخوان‌شناسی اسب	» » میر بابائی
۱۰۲- تاریخ عقاید سیاسی	» » محسن عزیزی
۱۰۳- آزمایش و تصفیه آبها	» » محمد جواد جنیدی
۱۰۴- هشت مقاله تاریخی وادبی	» نصرالله فلسفی
۱۰۵- فیه مافیه	» بدیع‌الزمان فروزانفر
۱۰۶- جغرافیای اقتصادی جلد اول	» دکتر محسن عزیزی
۱۰۷- الکتریسیته وموارد استعمال آن	» مهندس عبدالله ریاضی
۱۰۸- مبادلات انرژی درگیاه	» دکتراسمعیل زاهدی
۱۰۹- تلخیص البیان عن مجازات القران	» سید محمد باقر سبزواری
۱۱۰- دو رساله - وضع الفاظ و قاعده لاضرر	» محمود شهابی
۱۱۱- شیمی آلی جلداول تئوری واصول کلی	» دکتر عابدی
۱۱۲- شیمی آلی «ارگانیک» جلداول	» » شیخ
۱۱۳- حکمت الهی عام و خاص	» مهدی قمشهٔ
۱۱۴- امراض حلق و بینی وحنجره	» دکتر علیم مروستی
۱۱۵- آنالیز ریاضی	» » منوچهر وصال
۱۱۶- هندسه تحلیلی	» » احمد عقیلی
۱۱۷- شکسته بندی جلد دوم	» » امیر کیا
۱۱۸- باغبانی (۱) باغبانی عمومی	» مهندس شیبانی
۱۱۹- اساس التوحید	» مهدی آشتیانی
۱۲۰- فیزیک پزشکی	» دکتر فرهاد
۱۲۱- اکوستیک «صوت» (۲) مشخصات صوت - لوله - تار	» » اسمعیل بیگی
۱۲۲- جراحی فوری اطفال	» » مرعشی

۱۹۱	**بتن فولادی** (جلد اول)	« مهندس خلیلی
۱۹۲	**حساب جامع وفاضل**	« دکتر مجتهدی
۱۹۳	**ترجمهٔ مبدء ومعاد**	ترجمه آقای محمود شهابی
۱۹٤	**تاریخ ادبیات روسی**	تألیف « سعید نفیسی
۱۹۵	**تاریخ تمدن ایران ساسانی**	« « « «
۱۹٦	**درمان تراخم با الکتروکوآگولاسیون**	« دکتر پرفسور شمس
۱۹۷	**شیمی وفیزیک** (جلداول)	« « توسلی
۱۹۸	**فیزیولوژی عمومی**	« « شیبانی
۱۹۹	**دارو سازی جالینوسی**	« « مقدم
۲۰۰	**علم العلامات** نشانه‌شناسی (جلد دوم)	« « میمندی نژاد
۲۰۱	**استخوان شناسی** (جلد اول)	« « نعمت‌اله کیهانی
۲۰۲	**پیوره** (جلد دوم)	« « محمود سیاسی
۲۰۳	**علم‌النفس ابن‌سینا** وتطبیق آن با روانشناسی جدید	« « علی‌اکبر سیاسی
۲۰٤	**قواعدفقه**	« آقای محمود شهابی
۲۰۵	**تاریخ‌سیاسی‌ودیپلوماسی‌ایران**	« دکتر علی‌اکبر بینا
۲۰٦	**فهرست مصنفات ابن‌سینا**	« « مهدوی
۲۰۷	**مخارج‌الحروف**	تصحیح‌وترجمهٔ دکتر پرویز ناتل‌خانلری
۲۰۸	**عیون الحکمه**	از ابن‌سینا ــ چاپ عکسی
۲۰۹	**شیمی بیولوژی**	تألیف دکتر مافی
۲۱۰	**میکرب‌شناسی** (جلد دوم)	« آقایان دکتر سهراب ــ دکتر میردامادی
۲۱۱	**حشرات زیان‌آور ایران**	تألیف مهندس عباس‌دواچی
۲۱۲	**هواشناسی**	« دکتر محمد منجمی
۲۱۳	**حقوق‌مدنی**	« « سیدحسن امامی
۲۱٤	**مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی**	« آقای فروزانفر
۲۱۵	**مکانیک استدلالی**	« پرفسور فاطمی
۲۱٦	**ترمودینامیک** (جلد دوم)	« مهندس بازرگان
۲۱۷	**گروه بندی وانتقال خون**	« دکتر یحیی پویا
۲۱۸	**فیزیک، ترمودینامیک** (جلداول)	« « روشن
۲۱۹	**روان پزشکی** (جلدسوم)	« « میرسپاسی
۲۲۰	**بیماریهای درونی** (جلداول)	« « میمندی‌نژاد
۲۲۱	**حالات‌عصبانی** یا نورزها	ترجمه « چهرازی

۱۵۸	تفسیر خواجه عبدالله انصاری	بتصحیح علی اصغر حکمت
۱۵۹	حشره شناسی	تألیف جلال افشار
۱۶۰	نشانه شناسی (علم العلامات) جلد اول	« دکتر محمدحسین میمندی نژاد
۱۶۱	نشانه شناسی بیماریهای اعصاب	« « صادق صبا
۱۶۲	آسیب شناسی عملی	« « حسین رحمتیان
۱۶۳	احتمالات و آمار	« « مهدوی اردبیلی
۱۶۴	الکتریسته صنعتی	« « محمد مظفری زنگنه
۱۶۵	آئین دادرسی کیفری	« « محمدعلی هدایتی
۱۶۶	اقتصاد سال اول (چاپ دوم اصلاح شده)	« « علی اصغر پورهمایون
۱۶۷	فیزیک (تابش)	« « روشن
۱۶۸	فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد دوم)	« علینقی منزوی
۱۶۹	« « « « « (جلد سوم-قسمت اول)	« محمدتقی دانشپژوه
۱۷۰	رساله بود و نمود	« محمود شهابی
۱۷۱	زندگانی شاه عباس اول	« نصرالله فلسفی
۱۷۲	تاریخ بیهقی (جلد سوم)	بتصحیح سعید نفیسی
۱۷۳	فهرست نشریات ابوعلی سینا بزبان فرانسه	« « «
۱۷۴	تاریخ مصر (جلد اول)	تألیف احمد بهمنش
۱۷۵	آسیب شناسی آزردگی سیستم رتیکولوآندوتلیال	« دکتر آرمین
۱۷۶	نهضت ادبیات فرانسه در دوره رومانتیک	« زیرک زاده
۱۷۷	فیزیولژی (طب عمومی)	« دکتر مصباح
۱۷۸	خطوط لبه های جذبی (اشعه ایکس)	« « زندی
۱۷۹	تاریخ مصر (جلد دوم)	« احمد بهمنش
۱۸۰	سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین	« دکتر صدیق اعلم
۱۸۱	فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم-قسمت دوم)	« محمدتقی دانش پژوه
۱۸۲	اصول فن کتابداری	« دکتر محسن صبا
۱۸۳	رادیو الکتریسته	« « رحیمی
۱۸۴	پیوره	« « محمود سیاسی
۱۸۵	چهار رساله	« محمد سنگلجی
۱۸۶	آسیب شناسی (جلد دوم)	« دکتر آرمین
۱۸۷	یادداشت های مرحوم قزوینی	فراهم آورده آقای ایرج افشار
۱۸۸	استخوان شناسی مقایسه ای (جلد دوم)	تألیف دکتر میربابائی
۱۸۹	جغرافیای عمومی (جلد اول)	« « مستوفی
۱۹۰	بیماریهای واگیر (جلد اول)	« « غلامعلی بینش ور

۲۲۲ **کالبدشناسی توصیفی (۷)** (دستگاه گوارش)	تألیف دکتر امیراعلم ــ دکترحکیم دکتر کیهانی ــ دکتر نجم آبادی ــ دکتر نیك نفس
۲۲۳ **علم‌الاجتماع**	تألیف دکتر مهدوی
۲۲۴ **الهیات**	« فاضل تونی
۲۲۵ **هیدرولیك عمومی**	« مهندس ریاضی
۲۲۶ **شیمی عمومی معدنی فلزات**(جلداول)	« دکتر فضل‌الله شیروانی
۲۲۷ **آسیب‌شناسی** آزردگیهای سورنال « غده فوق کلیوی »	« « آرمین
۲۲۸ **اصول الصرف**	« علی‌اکبر شهابی
۲۲۹ **سازمان فرهنگی ایران**	تألیف آقای دکتر علی کنی
۲۳۰ **فیزیك، ترمودینامیك** (جلد دوم)	« « « روشن
۲۳۱ **راهنمای دانشگاه**	—
۲۳۲ **مجموعهٔ اصطلاحات علمی**	—
۲۳۳ **بهداشت غذائی بهداشت نسل**	نگارش دکتر فضل‌الله صدیق
۲۳۴ **جغرافیای کشاورزی ایران**	« دکتر تقی بهرامی
۲۳۵ **ترجمه‌النهایه** باتصحیح ومقدمه(۱)	« آقای سیدمحمد سبزوار
۲۳۶ **احتمالات وآمار ریاضی (۲)**	« دکتر مهدوی اردبیلی
۲۳۷ **اصول تشریح چوب**	« مهندس رضا حجازی
۲۳۸ **خون‌شناسی عملی** (جلداول)	« دکتر رحمتیان دکتر شمس